



مروری بر

تاریخ ادبیات آذربایجان

در ایران

محمدرضا کریمی

نیکان کتاب

بهار ۹۵

سرشناسه	: باغبان کریمی، محمدرضا، ۱۳۳۴-
عنوان و نام‌پدیدآور	: مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران
وضعیت ویراست	: [ویراست ۲].
مشخصات نشر	: زنجان: نیکان کتاب، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۵۹۰ ص.؛
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۶-۳۳۳-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: ویراست قبلی این کتاب تحت عنوان «تاریخ ادبیات آذربایجان» توسط انتشارات نظری در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است.
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: تاریخ ادبیات آذربایجان.
موضوع	: ادبیات ترکی آذربایجانی -- ایران -- تاریخ و نقد
موضوع	: شاعران ایرانی -- آذربایجان -- سرگذشتنامه
موضوع	: شعر ترکی -- ایران -- تاریخ و نقد
رده‌بندی کنگره	: PL۵/۳۱۳/۴ت۲ ۱۳۹۴
رده‌بندی دیویی	: ۸۹۴/۳۶۱۰۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۵۲۷۹۹



مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران / محمدرضا کریمی

امور فنی: نیکان کتاب

چاپ و صحافی: ولیعصر

چاپ اول: بهار ۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۶-۳۳۳-۲

دفتر نشر:

زنجان، چهارراه سعدی، روبروی بانک پاسارگاد، کوچه باقری، ساختمان سپهر، واحد ۴

تلفکس: ۰۲۴-۳۳۳۳۵۵۴۱-۲

E. meil:nikanketab@yahoo.com

این اثر را ابتدا به مردم قهرمان آذربایجان
تقدیم می‌کنم که همواره گل کاشته‌اند،
سپس به ملت بزرگ ایران تقدیم می‌کنم که
در بردارنده‌ی همه‌ی اقوام ایرانی از ترک و
فارس و کرد و عرب و ... است و در این مقطع
تاریخی نیازی شدید به اتحاد و یگانگی‌شان
احساس می‌شود.

م . کریمی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	پیشگفتار.....
۱۹	تاریخ ایران در نگاهی به تاریخ.....
۲۱	گوتهی ها.....
۲۸	هورری ها.....
۳۳	میتانها.....
۳۳	هئیتها.....
۳۳	اورارتو.....
۳۳	لولوبی.....
۳۴	کاسسی.....
۳۴	ماننا.....
۳۵	سکاها.....
۴۰	مانناها.....
۴۰	مادها.....
۴۳	پارسیان.....
۴۴	اشکانیان.....

۵۶	 ساسانیان
۵۶	 آلبانیا
۵۸	 نگاهی به نظرات اندیشمندان
۶۶	 آرها
۶۸	 زبان گوتی - لولوبی (ماننا - ماد)
۸۴	 ارتباط زبان ترکی و گوتی
۸۶	 جغرافیای آذربایجان
۹۲	 نگاهی به اساطیر آذربایجان
۹۵	 درباره زبان ترکی آذری
۱۰۶	 تاریخ زبان ترکی
۱۲۸	 تاریخ خط ترکی
۱۴۸	 خاستگاه ترکان
۱۷۶	 فرهنگ و تمدن خزران
۱۸۳	 آشنایی کلی با ادبیات باستان ترک
۱۸۶	 ادبیات قبل از اسلام آذربایجان
۱۹۶	 اوستا به زبان آذربایجانی است یا...
۲۲۳	 نگاهی به تاریخ هنر آذربایجان
۲۲۴	 هنر آذربایجان در دوران کهن
۲۳۴	 کتیبه‌های کشف شده در آذربایجان
۲۳۷	 فرهنگ و مدنیت
۲۴۹	 ادبیات باستان
۲۵۲	 قوشوق
۲۵۵	 ساغو

ساو.....	۲۵۷
قوژان.....	۲۵۸
قوشما.....	۲۵۸
تاقشوت.....	۲۵۹
تاقماق.....	۲۵۹
اير - يير.....	۲۶۰
كوك.....	۲۶۰
شلوق.....	۲۶۱
بالاق.....	۲۶۱
كاوى.....	۲۶۲
باش - باشيق.....	۲۶۲
نخستين شاعران ترك.....	۲۶۲
آپرين چورتگين.....	۲۶۲
قول ترخانسينقوسلى توتونگ.....	۲۶۳
كى كى.....	۲۶۴
پراتيايا.....	۲۶۴
آسيق توتونگ.....	۲۶۴
چيسويا.....	۲۶۴
قاليم كيشى.....	۲۶۵
چوچو.....	۲۶۵
يوسف بالاساغونلو.....	۲۶۶
ادبيات دينى.....	۲۶۶
منظومه ي اول.....	۲۶۷

منظومه‌ی دوم.....	۲۶۹
منظومه‌ی سوم.....	۲۷۱
منظومه‌ی چهارم.....	۲۷۴
منظومه‌ی پنجم.....	۲۷۶
منظومه‌ی ششم.....	۲۷۹
هفتمین شعر.....	۲۸۱
الهی‌نامه‌ی بزرگ.....	۲۸۴
مدحیه بزرگوارى.....	۲۸۹
مجموعه احترام به بورکانجى.....	۲۹۰
گوژه‌للیک بویاسى.....	۲۹۳
کتیبه‌های سوجى.....	۲۹۷
کتیبه‌ی سینه اوسو.....	۲۹۷
ادبیات بنگوداش.....	۳۰۵
یادمان گول تگین.....	۳۳۲
یادمان بیلگه خاقان.....	۳۳۶
یادمان تانیوقوق.....	۳۳۷
ترجمه یادمان گول تگین.....	۳۳۸
متن اصلی کتیبه.....	۳۵۱
ترجمه یادمان بیلگه خاقان.....	۳۵۶
ترجمه متن کتیبه تانیوقوق.....	۳۷۱
کتاب‌های تفسیر.....	۳۷۱
تذکره‌ی ساتوق بغراخان.....	۳۷۲
داستان ماناس.....	۳۷۳

۳۷۳.....	حکیم سلیمان آتا.....
۳۷۴.....	اوزان و رسالت او.....
۳۸۳.....	زبان آذربایجان.....
۴۱۳.....	هون‌ها.....
۴۱۸.....	خزرها.....
۴۱۹.....	ساویر.....
۴۲۱.....	آوارها.....
۴۲۲.....	کنگرها.....
۴۲۳.....	قنقلی.....
۴۲۴.....	قبچاق‌ها.....
۴۲۵.....	اوغوزها.....
۴۴۷.....	ادبیات عرب زبان آذربایجان.....
۴۴۸.....	از ظهور اسلام تا قرن پنجم هجری.....
۴۶۷.....	موسی شهوات.....
۴۷۰.....	اسماعیل بن یسار.....
۴۷۳.....	اسکافی زنجانی.....
۴۷۵.....	خطاط نظامی تبریزی.....
۴۷۷.....	منصور تبریزی.....
۴۸۰.....	مسعود بن نامدار.....
۴۸۴.....	سهم فرهنگ ترکی در اسلام.....
۴۹۷.....	معماری.....
۴۹۹.....	خطاطی.....
۵۰۰.....	موسیقی.....

۵۰۲.....	ادبیات سه زبانه‌ی آذربایجان
۵۲۰.....	ظهور اسلام و ترکان
۵۲۰.....	ادبیات مشترک
۵۲۰.....	کتاب دده قورقود
۵۳۰.....	بررسی اشعار
۵۳۹.....	کتاب دده قورقود و تاریخ آذربایجان
۵۸۰.....	تأثیر دده قورقود بر آفرینش هنر امروز
۵۸۸.....	منابع

پیشگفتار

خوانندگان گرامی، اینک مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران را پیش روی خود دارید. این مجموعه نصف عمر مرا به خود مشغول داشته و شاید تا آخر عمر نیز نتوانم از آن دست بردارم. زیرا از یک سو، تاریخ ادبیات موضوعی گسترده و شیرین است که همواره آدمی را به خود می کشد و از سوی دیگر، نمی توان یکجا ماند و با تازه‌هایی روبرو نشد و مطلب تازه‌ای نیافت. باید که بر اندوخته‌های پیشین افزود و چنین می شود که این بار، چاپ جدید این مجموعه، با شکلی کاملاً متفاوت و با مطالبی تازه پیش روی شما گشوده می شود. هنوز اول کار است و در چپهای بعدی با تغییرات بازهم بیشتری روبرو خواهید شد.

جای آن دارد که ضمن تشکر از همه‌ی عزیزانی که بنده‌ی حقیر را مورد لطف خود قرار دادند، انتظار دارم از نقدهای سازنده‌ی خود محروم نفرمایند. در ادامه باید از عزیزانی که امکانات لازم را پدید آوردند که این مجموعه به شکلی آبرومندانه تقدیم گردد تشکر بی پایان خود را ابراز نمایم. مطمئن هستم که هنوز این کتاب دارای نواقص و ایراداتی است که تنها با انتقادات و راهنمایی‌های شما خوانندگان و ادیبان عزیز رفع خواهد شد و بنده نیز بی صبرانه دل و گوش خود را آماده‌ی راهنمایی‌ها و نقدهای عالمانه‌ی شما دارم.

م. کریمی

آذربایجان سرزمین شگفتی‌ها و اعجازها است، با مردمی سخت‌کوش، شجاع و حق‌طلب؛ اما همین مردم سلحشور در طول سالیان و دهه‌های گذشته، آماج انواع تهمتها، سرزنش‌ها و تحقیرها شده و در ایران عزیزمان به انحاء مختلف به صورت ناجوانمردانه از طرف دوست و دشمن مورد حمله قرار گرفته است. خوشبختانه ملت بزرگوار ما همچون تاریخ پر افتخارش، همواره از کوره‌ی مبارزات سرافرازانه بیرون آمده و همچنان در صف اول مبارزه‌ی حق‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و بشردوستانه قرار گرفته و دشمنانش را به ذلت و خواری انداخته است.

در دنیا کمتر ملتی می‌توان یافت که دارای تاریخی چنین پر عظمت و مملو از فرهنگ و ادب باشد و با سخاوتی این چنین ملت‌های دیگر را تغذیه‌ی فرهنگی و ادبی کند و تازه خودش مورد تحقیر و توهین قرار گیرد؟! فرهنگ و ادبیات غنی ایران در جهان هر چند که بسیار وسیع و عمیق است و ادبیات آذربایجان با تمامی گونه‌های مختلفش، نمونه‌ای از زیباترین فرهنگ و مدنیت دنیا را به نمایش می‌گذارد، متأسفانه هنوز برای مردم خودش شناسانده نشده است و قرن بیستم برای آذربایجانیان، از یکسو قرن اسارت، تحقیر و از طرف دیگر، قرن مقاومت و مبارزه بوده است. هر چند که بیش از نیم قرن زبان این مردم را بستند اما پرتو روح خلاق و اندیشه‌های تابناک این ملت همه جا را روشن کرده است. در طول ربع قرن اخیر به ویژه در چند دهه‌ی گذشته - بعد از انقلاب اسلامی ایران، چنان آثاری پدید آمده

است که خبر از گنجینه‌ی نهان و هزار ساله دارد. آثار بی‌شمار ادبی این سرزمین و ملت، در ردیف بهترین شاهکارهای ادبی عالم قرار گرفته است. چهره‌های تابناکی چون نظامی گنجوی، عمادالدین نسیمی، مولانا فصولی، واقف و در نهایت شهریار، در میان ملت‌های دیگر دنیا کمتر سابقه دارد و آثار جاودانه‌ی صدها و هزاران شاعر و عالم آذربایجانی منبع استفاده‌ی هزاران و بلکه میلیون‌ها انسان روی کره زمین گشته است. جنبه‌های گوناگون این فرهنگ و مدنیت نیز چنان گسترده و عمیق است که فردی چون من نخواهد توانست ادای مطلب کند و شاید تهور و جسارت بنده این مقدار قابل گذشت نباشد. اما این تهور از آنجا نشأت می‌گیرد که خلاء چنین اثری را احساس می‌کنم. از ۳۰ سال (اینک ۴۰ سال) پیش که هنوز تازه وارد دانشگاه شده بودم همواره در آرزوی نگارش تاریخ ادبیات آذربایجان بودم ولی مشغله‌های مختلف و گرفتاری‌های گوناگون نگذاشت تا به آرزویم برسم، اما لحظه‌ای هم درنگ نکردم؛ روزی نبود که چند سطری سیاه نکرده باشم با این امید که دین خود را به وطن و ملت‌م ادا کنم.

اقدام جسارت‌آمیز خود را دلیل خیرگی و بی‌باکی‌ام نمی‌دانم بلکه با همه‌ی وجود، ضمن اعتراف به ناشایستگی و فقدان اطلاعات لازم، عشق و آرزویم واداشت تا حداقل راه را بکوبم، هر چند که پیش از من گام‌های استواری در این زمینه برداشته شده است اما دلخواه من و در شأن ملت بزرگوارمان نبوده است و ادعایی ندارم که این اثر، چنین موقعیتی دارد؛ بلکه بر این باورم که حداقل از دیگر آثار این ساحه متفاوت است. پیش از من اساتیدی بزرگوار، گام‌های ارزشمندی برداشته‌اند. هرگز نمی‌توان خدمات کسانی را که در سال‌های خفقان شاهنشاهی برای احیاء و اعتلای زبان و ادبیات آذربایجان ارائه داده‌اند کم ارزش تلقی کرد، به ویژه صمد بهرنگی در عمر اندک خویش چنان گام‌های استواری برداشته است که به جرأت می‌توانم گفت

معلم و مشوق من همو بوده است. همچنین از تأثیر و ارزش آثار دکتر ح. صدیق و دکتر جواد هیأت نمی‌توان سخن نگفت. هر چند که در سال‌های ۱۳۶۰ ترجمه‌ی فارسی تاریخ ادبیات آذربایجان را تمام کردم اما امکان چاپ آن میسر نبود. از دیگر سو، اثر فریدون بیگ کوچرلی هم تنها ماتریال‌های ادبیات بود و هنوز بسیاری از گوشه‌های ادبیات ما نهفته مانده بود. به همین خاطر در فرصت‌های مختلف، همت برای نگارش مقالاتی در زمینه تاریخ ادبیات آذربایجان را به گردن گرفتم و در نشریات ادواری از جمله «امید زنجان» که مسئولیت مستقیم صفحات ادبی را به عهده گرفته بودم به چاپ رساندم و همان مطالب در این کتاب استفاده شده‌اند. ناگفته نگذارم که از دهها آنتولوژی ادبیات آذربایجان استفاده کردم و همه مطالب این کتاب تراوش یافته از ذهن خودم نیست بلکه کمبودها را بایست از من بدانید؛ اما عشق به ادبیات و مدنیت ملتم مرا واداشت تا زودتر به چاپ این اثر همت گمارم و از اهل ادب و فضل انتظار این را دارم تا با گوشزد کردن نقایص کارم، که کم هم نیستند، مرا برای اصلاح در چاپ‌های بعدی کمک کنند.

از هم اکنون اعتراف می‌کنم که نواقص بسیار زیادی در این اثر مشاهده خواهید کرد، چه بسا دوره‌هایی را با شاعرانش و عالمانش فراموش کرده‌ام. دهها اثر جاودانه در این کتاب راه نیافته و شاید نامی برده نشده است. متأسفانه اینجانب نیز فرزند این عصرم، عصری که مردم آذربایجان هنوز از مواد تاریخ ادبیات خود کمتر اثری در دست دارند و صدها دیوان شعر، کتاب فلسفه، تاریخ، ریاضیات، نجوم، هنر و... که از اسلاف بزرگوار خود دارند هنوز ناشناخته مانده‌اند. روش‌های تاریخ ادبیات‌نویسی را می‌شناسم اما این روش‌ها، مرا در نگارش تاریخ ادبیات آذربایجان راضی نکرد. هنوز انسجام لازم در کتابم موجود نیست اما اگر بخواهم همه‌ی این نواقص را به تنهایی حل و فصل کنم عمرم کفاف ندهد. پس چه بهتر که دوستان و علاقمندان ادبیات،

مرا یاری کنند. خوشبختانه این اثر که در دوازده جلد (چاپ نخست در شش جلد بود) تقدیم می‌گردد نظر مساعد استاد ارجمند و دوست فاضلم دکتر محمدزاده صدیق را به خود جلب کرد و این اثر را شایسته‌ی اعطای دکترای افتخاری دانستند که این عمل خود نشان از دید باز و عنایت وطن‌دوستانه و مشوقانه‌ی ایشان دارد.

نحوه‌ی نگارش این اثر چنین بوده است که برای نگارش تاریخ ادبیات هر یک از ادوار، به صورت مقدمه وضعیت سیاسی، اجتماعی، علمی آن دوره را بررسی کرده‌ام و سپس به معرفی عالمان، به‌ویژه شاعران همان عصر پرداخته‌ام. گاه این دو موضوع به هم مخلوط شده است؛ یعنی بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی علمی دوران را با بررسی زندگی و آثار عالم و شاعر درهم آمیخته‌ام.

آذربایجان همواره صاحب یک زبان ادبی نبوده است. بسیاری از عالمان این خطه، آثار خود را به زبان دینی یعنی عربی نگاشته‌اند و دلیل آن بسیار است که مختصراً می‌توان اوضاع زمان، اعتقادات دینی، توانمندی زبان عربی، موضوع اثر و موارد دیگر را برشمرد، اما هرگز نمی‌توان در تاریخ ادبیات آذربایجان، آثار خلق شده به زبان عربی را کناری نهاد و بدان‌ها اشاره نکرد، چراکه این گنجینه نیز بخشی از تاریخ ادبیات این مردم و این سرزمین است. همچنین است ادبیات غنی و گسترده‌ای که در همین سرزمین به زبان فارسی نوشته شده است و دارای قدمتی بیش از هزار سال است. مگر می‌توان این گنجینه را از تاریخ ادبیات آذربایجان جدا کرد و به حساب نیاورد؟ برخلاف ادیبان فارس که وقتی ادبیات ایران می‌نویسند فراموش می‌کنند که ایران از آن همه‌ی ایرانیانی است که در این سرزمین زیسته و به خلق آثاری به زبان خود پرداخته‌اند و ادبیات ترکی، کردی، عربی، ترکمنی، بلوچی و غیره نیز جزو ادبیات ایران است. به همین خاطر، حقیر این امر را رعایت کرده و هر چند کم، ولی به حد امکان برای این امر، میدان گشوده‌ام.

تنوع و گوناگونی ادبیات آذربایجان مورد دیگری است که باعث غنای ادبیات ماست و تا حد امکان به زوایای آشکار آن اشاره کرده‌ام اما می‌دانم که هنوز در اول راهم و می‌بایست این اثر کاملتر گردد و چشم انتظار دریافت پیشنهادات و انتقادات و راهنمایی‌های اهل علم و ادب و علاقمندان تاریخ ادبیات آذربایجان هستم.

تاریخ ادبیات، شاخه‌ای از تاریخ است. تاریخ ادبیات، محصولات ادبی یک ملت، به عبارت دیگر محصولات اندیشه و احساس او را در چارچوب تاریخ و زمان خاصی مورد مطالعه قرار می‌دهد. هر اثر ادبی و هر عالم و اندیشمند و شاعری را به خاطر اینکه در درون ملت و در دوران تاریخی خاصی می‌زیسته است می‌بایست در داخل روند تاریخ عمومی زمان و مکان خاص خود به بررسی نشست. همان‌گونه که در باروری یک درخت به بررسی شرایط آب و هوایی، اقلیمی، خاک و غیره توجه می‌کنیم در بررسی محصولات ادبی نیز می‌بایست به شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی زمان دقت کرد. وقتی سخن از تاریخ ادبیات آذربایجان می‌رانیم طبیعی است که می‌بایست آثار اندیشه و احساس مردم آذربایجان را در طول تاریخ با زبان‌های مختلف از زمان‌های کهن تا امروز و به صورت دوره به دوره مورد مطالعه قرار داد. طبیعی است برای درک بهتر تاریخ ادبیات، شرط لازم اینست که قبلاً تمامی عناصر فرهنگی دخیل را مدنظر قرار داد.

می‌دانیم ادبیات، هنر، فلسفه موضوعاتی نیستند که اتفاق نظر در بین همه‌ی اندیشمندان و نویسندگان این رشته‌ها وجود داشته باشد، در حالی که در علوم مثل ریاضیات و فیزیک همخوانی چشمگیری وجود دارد. بنابراین انتظار ندارم که روش من موافقت همگان را کسب کند؛ اما به نظرات همه‌ی عزیزان نیازمندم. دستان پرمهر شما را می‌بوسم. ناگفته نگذارم که در بررسی ادبیات، سال تولد و مرگ بزرگان ادب را اساس اصلی نگرفته‌ام و سعی کرده‌ام سال‌هایی را ذکر کنم که ادیبان

بیشتری در آن اتفاق نظر دارند و اینهم راه علمی کافی نیست ولی معتقدم در تاریخ ادبیات کافی است حدود سال‌های حیات عالم را بدانیم، هرچند که دیگران در آثار خود می‌توانند روی چنین مواردی تأکید کنند.

موضوع دیگر اینکه در اینجا به دنبال اثبات نظریه‌ی فیزیک و ریاضی و فلسفه نیستم، بلکه به دنبال فکر و اندیشه و شعری هستم که به ادبیات و تاریخ مدنیت ملتمان مربوط می‌شود، بنابراین تأکید من بر آثار ادبی، بیشتر از جنبه‌های دیگر آثار عالمان شده است. به عبارت دیگر سعی کرده‌ام شخصیت‌های ادبی را از نظر عقیدتی زیر سؤال نبرم.

در انتها، مطابق همه‌ی کتاب‌ها، از همه‌ی سروران، همکاران و دوستانی که در آماده سازی این اثر دست مرا گرفته‌اند، از ناشر و همه‌ی آنانکه منابع در اختیارم نهادند، آنانکه تشویقم کردند تشکر و قدردانی می‌کنم و این کتاب را تقدیم ملت می‌کنم، با این آرزو که مقبول افتد.

م. کریمی

۱۳۸۲/۶/۲

تاریخ ایران در نگاهی به تاریخ آذربایجان

آذربایجان به عنوان بخشی از سرزمین وسیع ایران، از دیرباز سرزمین شگفتی‌هاست. تاریخ آن نیز مملو از اتفاقات و حوادث بی‌مانندی است که هر خواننده‌ای را دچار حیرت و شگفتی می‌سازد. نگاه به تاریخ این سرزمین می‌بایست توأم با بررسی تاریخ ملل همسایه باشد. سده‌ها و هزاره‌هاست که اقوام بی‌شماری در این سرزمین دوش بدوش هم فعالیت داشته، بنای تمدن و مدنیت نهاده و تا امروز هم در کنار یکدیگر با صلح و صفا، هر چند که گاهی با برخوردهای خونی هم همراه بوده، اما با تحمل و بردباری زیسته‌اند. در این تاریخ پر فراز و نشیب، اقوام و ملل مختلف با مردم بومی این سرزمین برخوردها و زد و خوردها داشته‌اند که گاهی غالب و گاهی مغلوب گشته‌اند و برآیند تمامی تاریخ همانی شده است که امروز مردم غیور آذربایجان را تشکیل می‌دهد. این پروسه‌ی تاریخی در تکوین و تکامل تشکیل ملت بزرگ ایران که امروز در آذربایجان و سویه‌های آن می‌زیند از دید بسیاری از پژوهندگان به دلایل خاص مغفول مانده و یا حتی می‌توان گفت که به اجبار مسکوت نهاده شده است. تاریخ این سرزمین از ۲۵۰۰ سال یا ۳۰۰۰ سال پیش آغاز نمی‌گردد؛ پیش از آمدن آریایی‌ها بدین سرزمین - با هر عنوان و هر حرکتی - مدنیت و تمدن استواری وجود داشته است که آثار باقی مانده‌ی آن در سال‌های اخیر

از زیر خاک بیرون کشیده شده و از تمدنی پیشتر از ۷۰۰۰ سال خبر می‌دهد. پرداختن به این تاریخ و فرهنگ و مدنیت پاگرفته در آن، بدین سادگی هم نخواهد بود؛ زیرا یک جانبه و تک بعدی نمی‌توان با این تاریخ که بخشی از تاریخ تمدن بشریت است به نتیجه رسید. لذا باید تاریخ مللی را که در این سرزمین به تولید فرهنگ و ادب پرداخته‌اند مد نظر قرار داد و بدور از تعصب‌های کور قومی، به کشف واقعیت‌ها نشست. البته آنچه تا امروز به عمد و با دسیسه‌ی استعمار در این زمینه مغفول مانده است فرهنگ و زبان غالب امروزی است که بویژه در سده‌ی گذشته به نسیان سپرده شده است و تاریخی جعلی برای آن نوشته شده است. لذا همت این نوشته‌ها، نگاهی علاوه بر کل ادبیات و فرهنگ ملل گوناگون این دیار - به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی است - توجه خاصی به فرهنگ ترکی خواهد بود تا از نسیان و غفلت بیرون آورده شود. با این همه، ادبیات فارسی و حتی عربی در آذربایجان گنجینه‌ای زوال‌ناپذیر تلقی می‌گردد که نمی‌توان بدان بی‌توجه، یا حتی کم توجه ماند. ما هم قصدی بر بی‌توجهی و یا کم‌توجهی بدان نداریم؛ بلکه بررسی تاریخ ادبیات را در همه‌ی زبان‌های رایج و اقوام مختلف در طول زمان را به بررسی خواهیم نشست.^۱

آذربایجان تاریخی پر فراز و نشیب دارد. حکومت‌هایی مانند گوتی‌ها، لولوبی‌ها؛ هورری‌ها؛ ساکاها؛ اورارتوها؛ ماناها و مادها تمدن‌هایی را بنا نهاده‌اند. اینان زبان‌شان التصاقی بوده و فرهنگ و مدنیتی پایدار از خود بجا نهاده‌اند. بنابراین جا دارد که تاریخ را از باستانی‌ترین دورانها آغاز کنیم و مرحله به مرحله پیش بیایم.

۱. یادآوری می‌شود که نگاهی جدی به ادبیات فارسی در مجموعه‌ی دیگری تحت عنوان «ترکان پارسی‌گوی» با قلم راقم این سطور مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

گوتی‌ها

گوتی‌ها یا قوتی‌ها حدود سه هزار سال پیش از میلاد وارد عرصه‌ی حکومتی شدند و تمدن خود را بنا نهادند. اورارتوها که هزار سال پیش از میلاد در آذربایجان سکونت یافتند مانناها و مادها را با نام گوتی می‌خوانده‌اند. در ادبیات کهن، گوتی‌ها را با نام کوههای جودی (یادآور توفان نوح و محل فرود کشتی نوح) که در شمال کوههای آشور واقع است یکی می‌دانستند.

سه هزار سال پیش از میلاد، سرزمین‌های ماد بعدی را که نام آذربایجان از آن گرفته شده است با نام گوتی می‌شناختند. در منابع سومری و هورری، در همین سرزمین‌ها قبایل هورّی، لولوبی و گوتی‌ها می‌زیسته‌اند که بعدها جایگاه اصلی مادها شد. درباره‌ی دولت گوتی اطلاعات وسیعی در دست نیست؛ اما این را می‌دانیم همین گوتی‌ها در سرزمین‌هایی که امروز آذربایجان خوانده می‌شود سکنی داشته‌اند همین سرزمین‌ها زمانی دیگر وطن لولوبی‌ها شده است. این سرزمین از رود دیاله آغاز شده تا دریاچه‌ی اورمیه امتداد می‌یافت. لولوبی‌ها در غرب این دریاچه می‌زیستند و گوتی‌ها در شرق دریاچه اورمیه.

می‌دانیم که سومریان توسط اکدیان از بین رفتند. کتب تاریخی از غلبه‌ی گوتی‌ها بر اکدیان می‌نویسند. این مورخان تعجب خود را از غلبه‌ی گوتیان بر اکدیان نمی‌پوشانند. زیرا باور دارند که هرچند اکدیان دارای تمدنی برتر بوده‌اند اما مغلوب گشتند. بنا به نظر آنان گوتی‌ها به تازگی به کشاورزی روی آورده بودند و دارای تمدن بالائی هم نبودند. در پی جستجوی دلایل غلبه‌ی گوتیان بر اکدیان بر این باورند که گوتیان دارای سلاح‌های برتری بوده و خویشی و دلبستگی بین آنان بالاتر از اکدیان بوده است. بنابراین استحکام خانوادگی و سلاح مدرن گوتیان را دلیل اصلی غلبه آنان بر اکدیان قلمداد می‌کنند.

از این گذشته احتمال می‌دهند که گوتیان از پیش با اکدی‌ان روابطی برقرار کرده و نظر اکثریت را برای بدست گرفتن حکومت جلب کرده بودند. تاریخ نشان می‌دهد که اکدی‌ان در اواخر حکومت خود، استبداد و زورگوئی بر مردم را شدت داده بودند و مردم از دست حکومتیان رنجیده شده بودند. اکدی‌ان تمام دوران حکومت خود را با جنگ و جدال سپری کرده و آرامش مردم را در نظر نمی‌گرفته‌اند. لذا گوتی‌ها با استفاده از نارضایتی مردم اکد، علیه حکومت بپا خاسته و توانسته‌اند با حمایت خود مردم اکد، دولت آنان را سرنگون سازند. در این حرکت، گوتی‌ها توانستند نظر جمع بسیاری از مردم ناراضی را به خود جلب کرده و آنان گوتی‌ها را بعنوان حکومتی پیشرو بر دولت خود ترجیح دهند. در عین حال بسیاری از مورخان، از ویرانی برخی شهرهای آن زمان مانند: آکشاک، خورساگ، لاما، در، آداب، اوروک و لاراک را نیز خاطرنشان می‌سازند. لذا تنها دلیل غلبه‌ی گوتی‌ها بر اکدی‌ان را حرکت ضد استبدادی آنان می‌دانند. گوتی‌ها در زمان سومریان وارد کارزار حکومتی شده و اداره‌ی کشوری را فراگرفته بوده‌اند.

نام گوتیوم بعد از ساراگون ورد زبان‌ها شد و مورخان توانستند نامی از آنان ببرند. با تکیه بر نوشته‌های این مورخان است که می‌توان گفت گوتی‌ها ۲۳ قرن پیش از میلاد، خاقانهای خود را بوجود آوردند. با تکیه بر این مواد تاریخی است که می‌گوئیم نارامسیس پادشاه اکد با خاقان‌های گوتی‌ها به نبرد روی آورد، اما توسط همانان نابود شد. یاکوبسون Jakobson دانشمند سومرشناس دانمارکی از غلبه یافتن انریداوازیر Enridavazir خاقان گوتی‌ها بر نارامسیس و سلطه بر سرزمین‌های بین‌النهرین سخن می‌راند. در این مورد از کتیبه‌های بازمانده از اکدی‌ان می‌توان اشارات قابل‌ارزشی را بدست آورد که از غلبه گوتیان بر اکدی‌ان سخن می‌راند. چنین به نظر می‌آید که گوتیان بر اکدی‌ان حمله آورده و توانسته‌اند با وحدت بر این امر فایق آیند. با این حال، شارکالی شاری Sharkalisharri فرزند نارامسیس توانست وضع را به نفع خود برگرداند و

بین‌النهرین را دوباره بازپس بگیرد. همچنین رهبر گوتی‌ها با نام سارلاقاب Sarlagab را اسیر گرفته و صد سال دیگر بر دوران حکومت اکدیان تداوم بخشند.

گوتی‌ها دوباره با قدرت گرفتن سلاله‌ی اکدیان تحت فشار قرار می‌گیرند. بنابراین همین گوتی‌ها آرام - آرام گردآمده و در سرزمین‌های آذربایجان مستقر می‌شوند. احتمال دارد که در اینجا هم با لولوبی‌ها برخوردهایی داشته‌اند. ۲۲۳۰ سال قبل از میلاد بود که سلسله‌ی سارگون توسط گوتیان از بین رفت. بین سال‌های ۲۲۳۰ و ۲۱۲۰ قبل از میلاد، سومریان و اکدیان حکومت گوتیان را می‌پذیرند. اما باید اضافه کرد که گوتیان باز توسط سومریان منحل گشتند. این امر را اتوکه گال Utukegal یک بهادر سومری انجام داده است. این سردار بزرگ اهل اوروک بوده و بین سال‌های ۲۱۲۰ و ۲۱۱۳ حکومت کرده است.

هر چند اطلاعات اندکی درباره‌ی زبان گوتی‌ها در دست است، اما همه‌ی محققان زبان‌شناس و باستان‌شناس زبان آنان را التصاقی دانسته‌اند. کتیبه‌ها و متون اندکی از آنان در دست است؛ محققان تنها با توسل به اسامی ۲۰ تن از امپراتورها و امرای گوتی‌ها به بررسی پرداخته و نظر داده‌اند. این تحقیقات نشان می‌دهد که زبان گوتیان بسیار نزدیک به زبان هوری‌ها بوده و بویژه ساختمان و خصوصیات حروف و تلفظ نزدیکی بسیاری بهم داشته‌اند. آنان نظر می‌دهند که هرچند زبان گوتیان با زبان عیلامی، سومری و لولوبی بسیار نزدیک بوده، اما ماهیت مستقلی را دارا بوده است. هامی Hami دانشمند فرانسوی در کتاب «سیمای انسانی» خود چنین می‌نویسد: «امروز آذربایجانی‌هایی که در اطراف شوشا زندگی می‌کنند بسیار شبیه مجسمه‌هایی هستند که از لولوبی‌ها و گوتی‌ها باقی مانده‌اند.»

حکومت گوتی‌ها در بین‌النهرین به مدت ۱۲۵ سال تداوم یافته است. آنان اکدیان را از بین برده، اما خود نیز چون آنان ظلم را پیشه ساخته‌اند و لذا توسط مردم به کوههای آذربایجان رانده شده‌اند. با این حال مورخان اذعان دارند که هرچند

گوتی‌ها از بین رفتند اما نامشان همچنان زنده باقی ماند. امروز هم آنان را گوتیوم می‌نامند. پایتخت آنان آراپا (کرکوک امروزی) بوده است.

در کتیبه‌ای دیگر چنین نوشته شده است: «من پادشاه گوتی با نام شرلکی را اسیر گرفتم». اما همین شاه اکدی خود شکار گوتی‌ها می‌گردد. همه‌ی مورخان از ۱۲۵ سال حکومت گوتی‌ها سخن رانده‌اند. حتی نام تک تک پادشاهان و سالهای حکومت هر یک را ذکر کرده‌اند. هرچند که در این شمارش، بین مورخان اختلاف‌هایی مشاهده می‌شود، اما این اختلاف یکی - دو سال بیشتر نیست.

همانگونه که ذکر شد پایتخت گوتی‌ها شهر آراپا و یا سوبارتو بود. زنان گوتی در زیبایی زبانزد بوده که با نام مامورتی به معنی زنی با موهای درخشانده نامیده شده‌اند. نام یکی از خاقان‌های گوتی که در کتیبه‌ی اکدی آمده است لامیراب بوده است. گوتی‌ها حاکمان بابلی را بر قدرت خویش حفظ کرده و عزل نمی‌کرده‌اند. یکی از این حاکمان در زمان سیوم خاقان گوتی حاکم بوده و ۳۵ سال حکومت کرده است. کتیبه‌ای در موزه‌ی لوور پاریس نگهداری می‌شود که نشان می‌دهد خاقانی با نام داپی‌زیر امپراتوری توانمندی بوجود آورده است. در لوحه‌های معروف به لوحه‌های کرکوک اطلاعات مفیدی درباره‌ی این امپراتوری وجود دارد.

در تمامی کتیبه‌های باقیمانده از اکدی‌ان و سومریان از برجیده شدن امپراتوری گوتی‌ها سخن رانده‌اند. آنان طبق اطلاعات همین کتیبه‌ها بعد از اضمحلال و تضعیف به آذربایجان بازگشته و بجای امپراتوری شکل ملوک‌الطوایفی داشته‌اند. آخرین امپراتور گوتی‌ها با نام تیریگان تنها ۴۰ روز حکومت کرده و پس از او، شاهان سومری بر سر کار آمده‌اند و گوتی‌ها در کوه‌ها پراکنده شده‌اند.

بنا بگفته‌ی همین کتیبه‌ها، نخستین قوانین دموکراسی را گوتی‌ها نوشته و اجرا کرده‌اند. آنان خاقان خود را از هر سه سال یکبار انتخاب می‌کردند و هر خاقان هم تنها سه بار می‌توانست انتخاب شود و در انتخاب آنان، ریش سفیدان نقش اساسی

داشته‌اند. همچنین زنان در میان گوتی‌ها از ارزش و احترام فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند. حتی اسناد تاریخی از وجود زنان در میان قوشون و ارتش نیز خبر داده‌اند. مدنیت و فرهنگ گوتی‌ها را نسبت به اکدی‌ها و سومریان در مرتبه‌ی پایین‌تری دانسته‌اند. به همین خاطر هم سومریان توانستند آنها را از بین برند. اعدام آخرین خاقان گوتی‌ها با نام تیریگان که تنها ۴۰ روز حکومت کرد در سال ۲۱۰۹ قبل از میلاد در بابل اتفاق افتاد و پس از او امپراتوری سوم اکد - سومر بر سر کار آمد. در یک کتیبه‌ی بابلی، ترس و واهمه‌ی شاه اوروک (با نام اوتوخفال) از گوتی‌ها بیان شده است. مجسمه‌های فراوان از پادشاهان گوتی‌ها بدست آمده است که یکی از آنان از آذربایجان کشف شده است؛ دیگری از همدان و سومی در سلماس پیدا شده است. این مجسمه‌ها هم اینک در موزه‌ی گالری برمر آمریکا^۱ نگهداری می‌شوند. متأسفانه کشفیات و حفاریات انجام گرفته در آذربایجان با توجه به تاریخ باستانی و ارزشمند خویش بسیار اندک صورت گرفته و آنچه هم در دوران رژیم منحوس پهلوی بدست آمده، همه از ایران خارج شده است. باستان‌شناس معروف فرانسوی با نام ا.ت. آمی مجسمه‌های پیدا شده از دوران گوتی‌ها و هوری‌ها را با تیپ‌های مردم امروزی آذربایجان مقایسه کرده و آنان را بسیار بهم نزدیک دانسته است. او به همین خاطر نظریه‌ی آذربایجانی بودن هوری‌ها و گوتی‌ها را طرح کرده است.

برخی دانشمندان مانند ز.ای. یامپولسکی گوتی‌ها را همان اوتی Uti، اویتی Uti، اوتین Utin و اودین Udin نامیده است. دانشمند دیگر «مار» هم اثبات کرده است که زبان گوتی‌ها همان زبان هوری‌ها، لولوبی‌ها و مانناها بوده است که به زبان عیلامی‌ها نیز نزدیک است. نام بسیاری از خاقان‌های گوتی‌ها نیز به ترکی کنونی بسیار نزدیک دانسته‌اند. از آن جمله نام سه تن از این خاقان‌ها با نام ایمتا Imeta بسیار شبیه به نام ایمته یا مته‌خان می‌باشد. یا خاقانی با نام اینقه شوش Ingeshush

1. Bremmer Galery

که ۶ سال پادشاهی کرده است، sarlagab سارلاقاب (۶ سال)، Yarlagaş یارلاقاش (۶ سال)، Elulumesh ایلولومش (۶ سال)، یارلاقاب (۱۵ سال)، Korum کوروم ۲ سال، Habilkin ها (خا) بیلکین (۳ سال)، یارلاقاندا (۷ سال)، Inimabagesh اینی ماباقش (۵ سال) نام داشته‌اند. در مقایسه‌ی این اسامی با اسامی امروزی ترکی به ریشه‌ی واحد آنها می‌توان پی‌برد. نام‌های یارلاقاش و ایلولومش بعدها در کتاب دده‌قورقود آمده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که ظلمت تاریخ گوتی‌ها رو به روشنایی می‌رود. به هر حال با حکومت گوتی‌ها بود که هجوم‌های سامی‌ها و دیگر اقوام کمتر شد و جلوی هجوم آشوریان نیز گرفته شد. در کتیبه‌های آشوری از هجوم به آذربایجان بسیار سخن رفته است. آداد نئری در ۱۴ قرن قبل از میلاد از شکست گوتی‌ها توسط پدر خویش سخن می‌راند. آداد نئری سوم در سال ۸۹۰ ق.م. و توکولتی در سال ۸۵۵ ق.م. از هجوم به گوتی‌ها سخن رانده‌اند. در اسامی گوتی‌ها پسوند «لی» بسیار بکار رفته است. امروزه هم همین پسوند به عنوان نسبت بکار می‌رود. م. دیاکونف در این باره می‌نویسد: «نام بسیاری از شاهان گوتی و اسامی مکان‌ها در کتیبه‌ی تیفلت پبله سر به اسامی مانناها و مادها شباهت داشته و پسوند لی Li پر است. این پسوند در بین آشوریان نیز وجود دارد.» اسناد تاریخی نشان می‌دهد که حتی ۶۰۰ سال قبل از میلاد تمام مردم ماننا و ماد را در آذربایجان با عنوان گوتی می‌نامیدند. اینان در اطراف دریای اورمیه تا توروس پراکنده بوده‌اند.

منابع:

۱. علی‌یف، اقرار، پادشاهی ماد. ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس، ۱۳۸۸..
۲. کامرون، جرج، ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه حسن انوشه، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۳. توین بی، آرنولد، تاریخ تمدن. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولى، ۱۳۶۶.
۴. بهزادی، رقیه، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. تهران: طهوری، ۱۳۸۶.
۵. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
۶. دیاکونوف، ایگور، تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام، ۱۳۵۷.
۷. مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، جلد اول. مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸.
۸. اسکندری، ایرج، در تاریکی هزاره‌ها. به کوشش علی دهباشی. تهران: قطره، ۱۳۷۷.

هوری‌ها

هوری نام مردمی است که بین دریای خزر تا رود دجله در ۴۰۰۰ - ۴۵۰۰ سال پیش از این زندگی می‌کرده‌اند. هوری‌ها بین کوه‌های زاگرس تا سواحل مدیترانه بین سال‌های ۱۶۰۰ الی ۲۵۰۰ ق.م تمدنی برپا نموده و امپراتوری خود را بنا نمودند. مدنیت هئیت‌ها نیز متعلق بدانان است. هوری‌ها ۱۵ قرن پیش از میلاد رقیب سرسختی برای مدنیت مصر و بابل بوده‌اند.

هر چند زبان هوری‌ها از بین رفته و امروز کمتر آثاری از آنان در دست است، اما زبان‌شناسان پیوند بین زبان هوری‌ها و زبان ملل قفقاز را تایید می‌کنند. از کتیبه‌ی کشف شده‌ی هوریان از خاتوشا - پایتخت هوری‌ها، به خط میخی نشان می‌دهد آنان پیش از هئیت‌ها دارای مدنیتی بالاتر بوده‌اند. آنان پادشاهی میتان را بنا نهاده و با آنان می‌زیسته‌اند. همه‌ی اسناد تاریخی از پیوستگی هوریان با میتان‌ها حکایت دارد. بنا بر نوشته‌ی همین مورخان، هوری‌ها بیشتر بین کوه‌های زاگرس و دریای اورمیه می‌زیسته و ریشه‌ی فرهنگ خود را در این سرزمین نهاده‌اند. آنان با دوستی در کنار ملل دیگر زیسته‌اند، برای حفظ خود هم که شده در صلح و صفا با دیگران عمر گذرانده‌اند؛ اما در برابر هجوم دیگران ساکت ننشسته‌اند.

اگر زبان هوری‌ها را با زبان ملل قفقاز یکی بدانیم اینک نام‌های شهر اورفا - تورفای امروزی از آنان گرفته شده است و زبان‌شناسان آن را آسیایی می‌دانند. برخی هم آنان را آریایی دانسته‌اند! امروز کتیبه‌ای در بوغازکوی از هوری‌ها بدست آمده می‌تواند بسیاری از معماها را حل نماید. هوری‌ها در پرورش اسب مهارت داشته و در کشاورزی هم ورزیده بوده‌اند. زنان در بین هوری‌ها احترام وافر داشته است. درباره‌ی

دین و آئین آنان نیز اطلاعات ارزشمندی در دست نیست. اما تأکید شده است که هوری‌ها به خدایان چندی معتقد بوده‌اند.

هوریان از پروتوتوکان ایران مانند سومریان، هتیت‌ها، گوتی‌ها و لولوبی‌ها و مانناها و ساکاها بشمار می‌آیند. آثار باقی مانده از هوریان را می‌توان در اورفا، اورمیه، سلماس و توروس دید. این سرزمین‌ها در دوران پیش از میلاد با نام نایبر نامیده می‌شدند. هوریان هم مانند سومریان و گوتی‌ها از آسیای میانه آمده‌اند. برخی از مورخان نقش آنان در تأسیس گوتی‌ها و لولوبی‌ها سخن رانده و زبان آنان را التصاقی ذکر کرده‌اند. کتیبه‌ای که از تپه‌ی حسنلو از ۲۴۰۰ سال ق.م کشف شده است بازمانده از نیشاری شاه هوری‌ها می‌باشد. کتیبه‌ای دیگر از ساشارنار یکی دیگر از شاهان هوری، از ۱۴۵۰ ق.م باقی مانده است. سلسله‌ی دیگری با نام هورپاتیلا از هوری‌ها تا امروز باقی مانده است. پروفیسور دایسون تحقیقات ارزنده‌ای درباره‌ی هوری‌ها انجام داده است. وجود تمدن هوری‌ها در جام حسنلو دیده می‌شود. در سال ۱۹۰۵ در ۱۵ کیلومتری سلماس مجسمه‌هایی از انسان بالدار، با دو کمان و گاو پیدا شده است. در نزدیکی دریاچه‌ی اورمیه تا اشنویه تپه‌هایی بازمانده از هوری‌ها و لولوبی‌ها نگهداری می‌شود. علاوه بر نابور، اسناد ارزشمندی در کرکوک و نوزی هم بدست آمده است.

اسناد موجود نشان می‌دهد که ارابه را هوری‌ها ساخته‌اند. در منطقه‌ی هوراند روستایی با نام هوری بره از مناطق قاراداغ شناخته شده است. نام‌هایی مانند هورات، هوری بره، هووای، هوای دره، هوروشه و غیره بازمانده از هوری‌هاست. مورخان نوشته‌اند که هوری‌ها از ۲۵۰۰ ق.م از قفقاز کوچ کرده و در اطراف اورمیه ساکن شدند. آنان مدنیته‌ی آفریدند که تا ۱۵۰۰ سال ق.م تداوم یافت. آنان از نژاد گوتی و لولوبی بوده و زبانشان نیز با آنان هم‌ریشه تلقی می‌شد.

دکتر دیلمقانی هورّیان را نخستین خاقانهایی می‌شمارد که مدینتی در آذربایجان بوجود آورده و کتیبه‌هایی از خود به یادگار نهاده‌اند. دکتر زهتابی هم با ارائه‌ی فاکت‌های تاریخی، التصاقی بودن زبان آنان را اثبات کرده است.

زبان هورّیان را جزو زبان‌های قفقازی Caucasian Languages می‌دانند. زبان قفقازی به سه شاخه‌ی زیر تقسیم می‌گردد: گروه زبان‌های شمال غربی شامل چرکس و آبخاز، گروه زبان‌های شمال شرقی شامل لزگی، آوار و داغستان و گروه سوم زبان‌های گرجی و مینکرلی.

متون مربوط به هوری‌ها در آغاز قرن بیستم از بوغازکوی یافت شد. در میان این متون، نامه‌ای است به خط اکدی از زبان نیشاری و اورکیش و ماواری از شاهان هوری که حدود ۳۰۰۰ سال ق.م نوشته شده است. از حفاریات «رأس الشمر» معلوم شد که هوریان موجود در شهر اوگاریت با زبان هوری سخن می‌گفته‌اند. از متون یافته شده از آرشیو «ماری» نشان می‌دهد که نوشته‌های هوری بسیار بیشتر از اینها بوده است. اسناد هاتوشاش و بوغازکوی تاثیر این زبان و خط را نشان می‌دهند. اما اخیراً متنی به زبان هوری‌ها بدست آمده که نامه‌ایست از زبان «توش رانا» به فرعون مصر یعنی آمنوفیس سوم نوشته شده است. این نامه ۱۴۰۰ سال ق.م نوشته شده و از خرابه‌های «تل العماره» بدست آمده است. منابع بدست آمده نشان می‌دهد هوری‌ها مدینت بابلی را اخذ کرده و در قبال آن، تربیت اسب را بدانان یاد داده‌اند.

هرچند هوری‌ها امپراتوری پایدار و ثابتی نیافریدند اما از نظر مدینت بسیار توانمند بوده‌اند. اسناد موجود از منابع سومری و گوئی‌زبان درباره‌ی هوری‌ها اطلاعاتی بدست می‌دهند. زبان بازمانده در اطراف اورمیه نشان از زبان هوری‌هایی تلقی می‌گردد که دو هزار سال قبل از میلاد، در مناطق یادشده تا کرکوک می‌زیسته‌اند. برخی اسناد مربوط به هوری‌ها از اطراف کرکوک بدست آمده است. محققان امروز با دستی پر، از

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۳۱

اسناد هوریان در اطراف کرکوک سخن می‌رانند. التصاقی زبان بودن زبان آنان موردی است که امروزه دیگر تردیدی باقی نمانده است. مورخان تأکید می‌کنند که هوریان بعدها سرزمین خود را برای مانناها باقی نهاده‌اند و از بین نرفته‌اند. امروزه تاثیر زبان آنان را در زبان امروزی مردم آذربایجان می‌یابند. اسامی روستاها، رودها و چشمه‌های و دیگر اسامی جغرافیایی قاراداغ، اورمیه و غیره را دلیلی محکم بر این ارتباط می‌دانند. در بین‌النهرین نیز باقیمانده‌ی تأثیر این زبان انکارناپذیر دانسته شده است. لوحه‌های یافت شده از کرکوک و کاپادوکیه خبر از هوری‌ها می‌دهد. نام «نامار» نخست «ناوار» بوده و بعدها «نامرو» شده که امروز هم باقی است.

هرچند اسناد پیداشده از بوغازکوی اطلاعات تازه‌ای از هوریان بدست می‌دهد و التصاقی زبان بودن آنان را تأیید می‌کند، در عین حال، آثار مگالیتیک پیدا شده از حفريات اطراف اردبیل هم توجه باستان‌شناسان را جلب کرده است. منطقه «شهر یثری» که به دوران ۴ هزار سال پیش مربوط می‌گردد تاریخ هوریان را به عیان نشان می‌دهد.

پژوهشگران براساس لوحه‌های پیدا شده در بوغازکوی باور دارند که هوریان در ۲ هزار سال پیش دارای مدنیتی بسیار نزدیک به میتان‌ها بوده‌اند. هتیت‌ها در زمان مورسیلیس در سال ۱۵۹۵ ق.م به بابل هجوم آورده و موقع بازگشت با هورریان مواجه شده‌اند. در کتیبه‌های هاتوشا در بوغازکوی، از وضع خوب هوری‌ها سخن گفته می‌شود. زبان آنان را التصاقی دانسته و گفته‌اند که هوریان در ۲۰۰۰ ق.م خط میخی را بکار گرفته‌اند. متون دیگری هم از هورریان در هاتوشا، اوگاریت و شاپیتوا بدست آمده است. براساس همین متون می‌توان قبول کرد که زبان هوری‌ها بعدها در زبان سوبارتی و سامی تاثیر نهاده و از بین رفته است.

منابع:

۱. زهتابی، محمدتقی؛ ایران تورکلری نین اسکی تاریخی، جلد اول، تبریز، ۱۳۷۶.
۲. عزت‌الله نگهبان، ظروف فلزی مارلیک، مجله میراث فرهنگی، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۷۰.
۳. قرار علی‌یف، پادشاهی ماد، ترجمه‌ی کامبیز میربهاء، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
۴. چارلز برنی، مارشال لانگ، تاریخ اقوام کوه‌نشین شمال غربی ایران، ترجمه‌ی هوشنگ صدیقی، انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
۵. دیاکونوف، تاریخ ماد، دیاکونوف، ترجمه‌ی کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران، ۱۳۵۷.
۶. امید عطایی‌فرد، ایران بزرگ، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴.
۷. رقیه بهزادی، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۶.
۸. شاپور رواسانی، جامعه بزرگ شرق، نشر شمع، ۱۳۷۰.

میتان‌ها

میتان‌ها در ۱۷۰۰ سال ق.م در قفقاز می‌زیسته و سپس به آسیای صغیر رفته‌اند. این هجرت حدود دویست سال تداوم داشته است. هوریان از آسیای صغیر سرزمین‌های وسیعی را در پیش گرفتند و نهایت در بین‌النهرین ساکن شدند. آنان در اندک زمانی توانستند مدنیت خود را برپا سازند و مورخان دلیل این سرعت را استفاده‌ی آنان از اسب و ارابه دانسته‌اند. ۱۵۰۰ سال ق.م هوری‌ها سرداری به نام یودارنا را به رهبری پذیرفتند. آنان حکومتی برپا نموده و نام آن را میتان گذاشتند. در این زمان فرعونیان در مصر حکومت می‌کردند که سوریه را بر سرزمین‌های خود افزوده و با میتان‌ها همسایه شدند. قرن ۱۴ ق.م هتتیت‌ها حکومت قوی خود را بنا نهادند و جنگ‌های بین میتان‌ها و هتتیت‌ها افزون شد. اما هتتیت‌ها در برابر فرعونیان سر فرود نیاوردند و شکست خوردند. سپس با هجوم آشور از بین رفتند.

هتتیت‌ها

هتتیت‌ها گروه دیگری بودند که در آسیای صغیر می‌زیستند و ۱۸۰۰ ق.م همانند هوری‌ها دامپروری می‌کردند. آنان با کشف آهن و ساخت ابزارهای آهنی توانستند حکومت و مدنیت خود را برپا سازند. دولت هتتیت در بین سال‌های ۱۷۰۰ الی ۱۵۰۰ ق.م بوجود آمد. در زمان مورسیل اراضی خود را توسعه داده و با هوری‌ها همسایه شدند. اما در ۱۳۰۰ ق.م از بین رفتند. دلیل نابودی آنان هنوز معلوم نشده است.

اورارتو

بعد از هتتیت‌ها، اورارتوها پدید آمدند و در اطراف دریاچه‌های وان و اورمیه بنای دولت نهادند. آنان به کشاورزی روی آورده و بنای تمدنی پایدار را نهادند. امروزه

۳۴ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

کتیبه های فراوان از اورارتوها در شهرهای مختلف آذربایجان - سلماس، نقده، اهر و غیره موجود است. آنان در سال ۶۱۲ ق.م از بین رفتند. بررسی آثار آنان در صفحات بعدی خواهد آمد.

لولوبی‌ها

لولوبی‌ها در کوهها و اطراف دریای اورمیه ساکن شدند. از دیدگاه مورخان، لولوبی‌ها ادامه‌ی طوایف هوریان و به اورارتوها و عیلامی‌ها نزدیک بوده‌اند. لولو به معنای دشمن بوده و زبان آنان به زبان هوری‌ها و اورارتوها نزدیک بوده است. نام لولوبی‌ها در کتیبه‌های نارامیسن در ۲۳۰۰ سال ق.م آورده شده است. نام یکی از شاهان لولوبی با نام آتوبانی در ۲۲۰۰ ق.م آمده است.

کاسسی‌ها

نام طایفه‌ای است که در کوههای زاگرس می‌زیسته‌اند. آشوریان آنان را با نام کاشو و عیلامیان با نام کوسی نامیده‌اند. کاسسی‌ها در ۲۰۰۰ ق.م قدرت یافته و در ۱۵۳۰ ق.م به بین‌النهرین هجوم آورده و حکومت بابل را شکست داده‌اند. بین سالهای ۱۵۳۰ الی ۱۱۵۰ قبل از میلاد حکومت خود را تشکیل داده و در آن سال‌ها از تاریخ رخت بر بسته‌اند. نام کاسپین بر روی دریای خزر از نام آنان گرفته شده بود.

سکاها

سکاها در تاریخ آذربایجان جایگاه ویژه‌ای دارند و در تاریخ زبان این سرزمین تاثیر خود را نهاده‌اند. امروز هنوز هم نام برخی از محل‌ها همچنان مشتق از زبان سکاها باقیمانده است. از آن جمله نام سیستان، سقز، اسکیت، ساسان، اشکوزا، اشک و... از زبان سکاها مانده است. سکاها پیش از آمدن هخامنشیان به ایران در این

سرزمین می‌زیسته‌اند. سکاه‌ها به نظر اکثریت مورخان و محققان عرصه‌ی تاریخ، از کناره‌های دریای اورال در آسیای میانه بدین سرزمین آمده و تا سواحل دون و دانوب در اروپا گسترده شده‌اند. سکاه‌ها مدت مدیدی در آذربایجان سکنی گزیده و بنای تمدن نهاده‌اند. آنان حتی در سیبری طوایف کیمری را از آنجا رانده و خود جایگزین گشته‌اند. اشیای بدست آمده از مارتونوشا و ماگونوه نشان می‌دهد که سکاه‌ها در شمال اوکراین بوده و بین سال‌های ۵۵۰ الی ۴۵۰ قبل از میلاد در این سرزمین می‌زیسته‌اند. تالگران عالم روس زمان اوج‌گیری تمدن سکاه‌ها را در سالهای ۲۵۰ قبل از میلاد می‌داند. در این زمان تمدن آنان را در کناره‌های رود ولگا می‌داند که بعدها به سواحل دریای خزر منتقل گشته است. سکاه‌ها در قرنهای بعدی جای خود را به امپراتوری خزرها واگذار کرده‌اند.

برخی از دانشمندان سکاه‌ها را از باستانی‌ترین طوایف جهان شمرده‌اند. از آن جمله تروگوس پومپئوس Tragus Pompeius سکاه‌ها را حتی باستانی‌تر از مصریان دانسته است. در کتیبه‌ی اسروه سکاه‌ها با نامهایی چون ایشکوزا و شکوزا Ishkuz یا Shukrza نامیده و از سردار معروف سکاه‌ها با نام ایشپاکادان Ishpakadan نام برده‌اند. یونانیان سکاه‌ها را اسکوت می‌نامیدند. اسکوت در زبان یونانی به معنی پیاله است و چون سکاه‌ها همواره پیاله همراه داشته‌اند بدان نام نامیده شده‌اند. نام آنان در بین هندیان جاک Chaka، آشوریان ایشکوزی و پارس‌ها بدانان سکا می‌گفتند. سکاه‌ها از طرف پارسیان همان تورانیان دانسته می‌شدند. حتی شاهنامه هم آنرا را با نام تورانیان نامیده است. آبایف با استناد به اوستا، سکاه‌ها را از طایفه‌ی تور دانسته است. استرابن منطقه‌ی دوبروجا Doubrudja را ساکانیه می‌نامد و شمال و شمال شرق دریای سیاه را با همین نام اسم می‌برد. سرزمین باستانی سکاه‌ها تیان‌سان، تالاس و آلا‌ی‌داغ بوده و در اطراف ایستی‌گول می‌زیسته‌اند. بلینسکی درباره‌ی

گسترش سکاهای بر روی سرزمین‌های وسیع را مورد بررسی قرار داده و نقش آنان را در برپایی دولت ماد ارزشمند دانسته است. از سکاهای تا ۲۰۰ ق.م نام برده شده و سپس جای آنان به خزرها داده شده است.

رنه گروسه هم درباره‌ی سکاهای پژوهش‌های تاریخی ارزشمندی به انجام رسانده و تاریخ آنان را در کاشغر و دیگر مناطق اثبات کرده است. گورهای دسته‌جمعی سکاهای در سبیری نیز یافت شده است.

تاریخ سکاهای از ۱۷۰۰ سال ق.م آغاز می‌گردد. آنان ۸۰۰ سال ق.م در برابر آشوریان قد علم کرده و آنادولو، آذربایجان و اطراف آنرا در دست گرفته‌اند. ایش پاکای Ishpakay شاه سکاهای علیه آشور جنگیده و بر آنان غلبه یافته است. هرودوت با تأیید منابع آشوری پارتاتوا Partatua یا پرتوتیش Prototkyes را در سرزمین‌های آترپاتن - آذربایجان امروزی می‌زیسته و مدنیت خود را در اطراف دریای اورمیه برپا نموده است. سکاهای رابطه‌ای سالم با مادها داشته و از حمایت آنان برخوردار بوده‌اند. سکاهای در سال ۶۳۸ ق.م علیه کیمیری‌ها هجوم آورده و آنان را از بین برده‌اند. اما شاه آشور برای نابودی سکاهای به اورارتویی‌ها متوسل می‌گردد. پارتاتوا به خواستگاری دختر آشور رفته و آنان را علیه سکاهای می‌شوراند. ده سال بعد، بنا به گفته‌ی هرودوت مادیش فرزند پارتاتوا از سکاهای شکست خورده است. اما هرودوت اضافه کرده و می‌نویسد مادها ۲۸ سال دیگر زیر سلطه‌ی سکاهای بوده و آنگاه سکاهای را از بین برده‌اند. سکاهای از این پس از این سرزمین بیرون آمده و به قفقاز رفته‌اند. داریوش پادشاه هخامنشی علیه سکاهای به نبرد پرداخته و بزرگترین لشکرکشی تاریخ را علیه آنان بکار گرفته است! باز هم در زمان انوشیروان بود که سکاهای در آذربایجان قدرت یافته، حتی در داخل قشون ساسانی وجود داشته‌اند. سکاهای به آسمان، خورشید، ماه و طبیعت عبادت می‌کرده و اشیای طبیعی را مقدس می‌شمردند.

بین زبان سکاها با زبان ماننا و ماد شباهت‌های فراوان وجود داشته و زبان‌شناسان بدان اعتراف کرده‌اند. هوشتره شاه ماد علیه سکاها نبردها کرده، اما به اسرای سکا همواره اعتماد می‌کرده است. مادها حتی پرورش و تربیت فرزندان خود را به سکاها می‌سپرده‌اند. اگر بدین نوشته‌ها اعتماد کنیم باید باور داشته باشیم که سکاها در امور مربوط به تربیت و آموزش دارای آموزه‌های ارزشمندی بوده‌اند. مورخین به نزدیکی زبان و حتی مواد فولکلوریک بین ماد و سکاها تأکید می‌کنند. استرابون نیز جزو مورخینی است که به هماهنگی فولکلوریک و نزدیکی فرهنگ مادها و سکاها اذعان دارد. نامها و کلماتی که از زبان سکاها در دست است می‌توان درباره‌ی زبان آنها به بررسی و پژوهش پرداخت. امروز اشیای بسیاری از ابزارآلات آهنی، برنزی و مفرغی از آنان در دست است که می‌توان از توسعه و پیشرفت صنایع و هنرهای سکاها سخن گفت. آثار بسیاری علاوه بر فلزات، اشیای چوبی و استخوانی نیز بدست آمده است. مناطقی که این اشیاء بدست آمده سرزمین‌هایی از مغولستان تا آذربایجان کشیده شده است. در میان این اشیاء مجسمه‌هایی از حیوانات هم موجود است. آثاری که در سال ۱۹۴۰ در ازبکستان پیدا شد آثار هنری سکاها را بروز می‌دهد.

گورهای سکاها کاسترومسکایا استانیتزا Kostromskaya Stanitza، و کلرمس در کوبان و تپه‌های ملگونوف Melgunov در روسیه، همچنین اشیای یافته شده در تپه‌های سقز نشانگر نمونه‌هایی از هنرهای آذربایجان است. غلاف شمشیر پیدا شده در ملگونوف و نقش‌های حک شده بر روی آن، آثاری از هنرهای ترکی شناخته شده‌اند. نقش و نگارهای موجود بر روی این اشیاء، نمونه‌های ارزشمندی از هنرهای سکاها بشمار می‌آید. سکاها علاقمند شکار بوده و تأثیر فراوان آثار بازمانده از آنان از

طبیعت را در خود دارد. تصاویر موجود از ماهی و حیوانات دریایی نیز نشانگر هنر ترکان شمرده شده است. تصاویر آهوان نیز دارای چنین ماهیتی است.

سکاها ملتی قوی و توانمند بوده‌اند که توان خود را در تجارت و صنعت نشان داده‌اند. تجارت و صنعت در بین آنان رواج داشته و آهنگری، ساخت شمشیر، یراق آلات کشاورزی و حیوانات، همچنین ابزارهای جنگی جزو صنایع رایج بوده است. این ابزارها از محل زندگی سکاها پیدا شده‌اند. از گورهای سکاها هم ابزار و اشیای ارزشمندی پیدا شده است. لباس آنان نیز جالب توجه بوده است. نقش و نگار روی لباس آنان نیز ارزشمند است. همچنین قالی بزرگ پازیریک نشانگر اوج هنر بافندگی و قالی در بین سکاهاست. از نقش و نگار روی قالی‌های سکاها نیز می‌توان به طرز پوشش و لباس‌های سکاها پی برد. زنان آنان بسیار زیبا و دارای پوشش بسیار زیبا و محکم بوده است. آنان لباسی بلند و با پوشش مناسب و زیبا داشته‌اند. کوزه‌ی معروف ورونژ Voronezh و کوزه‌ی الکترومی Elecrum و کول اوبا Kul Oba و نقش‌های روی آنها، نمونه‌هایی از پوشش زیبایی دختران و زنان سکاهاست. علاوه بر این لباس جنگی سکاها نیز بسیار زیبا و محکم بوده است.

آثار بدست آمده از مناطق مختلف دنیا، از روسیه گرفته تا آذربایجان، نشانگر پیشرفت سکاها در کشاورزی و هنرهای مختلف بوده است. زیباترین شهر سکایی نام نئاپولیش Neapolis داشته که در کریمه قرار دارد و در حفريات سال ۱۹۴۵ پیدا شده است. در این حفريات اشیای مفرغی بسیاری نیز بدست آمده است. گورهای فراوانی نیز در آسیای میانه متعلق به سکاهاست. آثار بدست آمده از این گورها، نشان می‌دهد که سکاها دارای هنرهای زیبایی بوده‌اند و در ساخت ابزارها و وسایل زینتی نیز ماهر بوده‌اند. فراموش نکنیم که بسیاری از پژوهشگران، نام تبریز را برگرفته از نام تومروس - ملکه‌ی سکایی می‌دانند.

منابع:

۱. عطایی فرد، امید، ایران بزرگ، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴.
۲. بهزادی، رقیه، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۶.
۳. گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران، ۱۳۵۴.
۵. رضا، عنایت‌الله، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۶. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.
۷. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.

مانناها

براساس نوشته‌ها و پژوهشهای مورخان، مانناها آذربایجان را سرزمین اصلی خود قرار داده و مدنیت خود را در همین جا بنا نهاده‌اند. مانناها ۷۰۰ سال ق.م جزوی از دولت ماد شمرده شده‌اند. دیاکونف اسامی دولت‌های مستقر در آذربایجان را چنین نام می‌برد: گوتتی، لولوبی، ماننا، مهرانی و کاسسی. او، این اسامی را در متون آشوری و عیلامی نیز چنین می‌داند. نزدیکی طوایف و زبان آنان را نیز تأیید می‌کند.^۱ دیاکونف نقش رهبری دولت‌های برخاسته از مادها را به شخصی با نام زاموآ Zamua می‌دهد. بنا بر نظر دیاکونف، پایتخت آنان در اطراف دریای اورمیه بوده است. سرزمین اصلی مانناها همین جا بوده است. دیاکونف مانناها را ادامه‌ی اصیل گوتی‌ها می‌داند.

مادها

مادها در اوایل هزاره‌ی اول ق.م در صحنه‌ی سیاسی فعال شدند.^۲ آنان در بخش‌های جنوب شرقی مانناها استقرار یافتند. اتحادیه‌های طوایف ماد از شمال آذربایجان تا قسمت‌های پایین کوه‌های زاگرس پراکنده بودند. آنان در سال ۶۷۳ ق.م علیه آشور عصیان کرده و استقلال خود را اعلان کردند. سکاه (اسکیف یا اسکیت) با همدستی آشوریان علیه مادها هجوم آوردند. حکمرانی آنان ۲۸ سال طول کشید تا اینکه کیساگسر (۵۸۴-۶۲۴ ق.م) به حکومت اسکیت‌ها پایان بخشید. مادها با مغلوب کردن اورارتو و آشور، حدود حکومت خود را تا شرق ایران امروزی توسعه

۱. «تاریخ ماد»، ا. م. دیاکونف، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۶۰.

۲. دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۱۲.

دادند عالمان، تاریخ پیدایش دولت آلبان را در این حدود زمانی حدس می‌زنند. مادها بعد از غلبه بر آشوریان قدرت افزونی یافته بودند. آنان سرزمین‌های اورارتو و اسکیف را ضمیمه‌ی قلمرو حکومتی خود کردند. گمان می‌رود سکاها بعد از این مغلوبیت به مناطق شمالی دریای سیاه کشیده شده باشند.

آذربایجان بیش از دو سده، نخست تحت سیطره‌ی ماننا و سپس دولت ماد قرار داشته، و در قوام پروسه‌ی ترکیب و تشکیل وضعیت قومی منطقه، کسب مدنیت و فرهنگ واحد، توسعه و گسترش زبان التصاقی نقش اساسی بازی کرده است. منابع تاریخی اذعان می‌دارند که در دوران دولت ماد، در دهه‌ی ۷۰ سده‌ی ۷ ق.م اشکوز فرمانروایی می‌کرد. مادها با غلبه بر آشوریان قدرت فوق‌العاده‌ای یافته بودند. آنان در قرن ۷ ق.م سرزمین‌های حکومت اورارتو و اسکیف را ضمیمه‌ی قلمرو خود کرده بودند. مادها، خود را به صورت حاکمان غالب و پیروز نشان داده بودند. آستیاک همچون پدرش کیاکسر قدرتمند نبود و در این زمان مادها رو به ضعف نهادند. در همین زمان کورش، طوایف فارس را متحد کرده و با حيله و نیرنگ بر آستیاک هجوم آورد و تمام این سرزمین‌ها را به چنگ آورد (۵۵۰-۵۵۳ ق م).

هخامنشیان در مدت حکومت طولانی خود، فشار سختی را بر ملت‌های موجود ایران وارد آوردند و بسیاری از تمدن‌های موجود را از بین بردند، حتی بر خزان معنوی مردم نیز رحم نکردند و تلاش در جهت زدودن تمامی آثار فرهنگ و مدنیت و برپایی مدنیت خودی افزون یافت.^۱ نارضایتی مردم نیز از اعمال خشن و زورگویانه‌ی آنان به حدی رسید که وقتی اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد او را به چشم یک ناجی و پیغمبر دیدند و از او حمایت کردند. اسکندر نیز همه جای ایران را

۱. ناصر پورپیرار، دوازده قرن سکوت، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۸.

تسخیر کرد و بیشتر آثار را به آتش کشید و کمتر اثری از تمدن و مدنیت باقی نهاد. اما او قدرت دستیابی به آذربایجان را نیافت، حتی جانشینانش که سلوکیان باشند نتوانستند به آذربایجان دست یابند، چرا که قهرمانی به نام آتروپات^۱ قیام کرد و مقدونیان را مغلوب ساخت و ماد آتروپاتن را بنا نهاد و این دولت در حقیقت ادامه‌ی همان دولت ماد می‌باشد. استرابن می‌نویسد: «ماد متشکل از دو منطقه است: ماد بزرگ و ماد خرد»^۲ و در جای دیگر می‌نویسد: «آتروپاتنی‌ها دو دشمن اساسی دارند که گهگاهی از طرف آنها مورد هجوم قرار می‌گیرند.»^۳

در آذربایجان ایران حکومت ۲۷۰ ساله‌ی مانناها که رشد اقتصادی خوبی را در پیش گرفته بود جای خود را به ماد آتروپاتن داده بود استرابن در این مورد می‌نویسد: این کشور دارای زمین‌های حاصلخیز بوده و شمال آن کوهستانی است.^۴

آتروپاتنی‌ها کشاورزی، باغداری و دامداری را در حد اعلای یاد گرفته بودند و صنایع مختلف فلزاتی مانند طلا، نقره، مس، آهن در اینجا رونق داشت. طوایفی که در آتروپاتن زندگی می‌کردند اسامی چندی از خود در تاریخ به یادگار نهاده‌اند که از آن جمله عبارتند از: کاسیت، مرد، ماش، تیورل، موغ، اوتتی و غیره. پایتخت آنان گنزال، گنجگ یا همان تخت سلیمان امروزی در نزدیکی «تیکان تپه» (تکاب) است.

۱. کسروی، احمد، آذری زبان باستان آذربایجان.

۲. آذربایجان قیسا تاریخی، ص ۴۱.

۳. آذربایجان قیسا تاریخی، ص ۴۱.

۴. آذربایجان قیسا تاریخی، ص ۴۱.

پارسیان

پارسیان یا هخامنشیان ۲۷۰۰ پیش از این وارد فلات ایران شدند و آرام - آرام بر مرکب قدرت سوار شدند تا اینکه در ۵۵۳ سال پیش از میلاد بر شاه ماد غلبه کرده و حکومت خود را برقرار نمودند. رهبر اینان کورش بود که با استفاده از قدرت پدر زن خود نیرو گرفت و سرانجام با کشتن همو شاه شاهان شد. باید توجه داشت سلسله‌ی هخامنشیان از قدرتمندترین امپراتوری‌های جهان بشمار می‌آید که از شرق تا چین و از غرب تا مصر گسترش یافت.

بعد از کورش، خشایارشا و داریوش به قدرت رسیدند و امپراتوری خود را وسعت دادند و آثاری ماندگار از خود بنا نهادند. حتی نخستین نگارش حقوق بشر به کورش زبانزد خاص و عام شده است. امروز مورخان و محققان تاریخ، سخنانی علیه این گفته‌ها و ادعاها بر زبان می‌رانند، از آن جمله مطرح می‌کنند که آنان بر هستی مردم پیش از خود نیز رحم نکرده‌اند.^۱ این محققان به این اندازه هم اکتفا نکرده و مطرح می‌کنند که به همین خاطر، وقتی اسکندر مقدونی به ایران حمله می‌کند، او را در سیمای یک ناجی و پیامبر تصور می‌کنند و به استقبال او می‌روند. جانشینان او - سلوکیان را نیز پذیرا شده و همراه با آنان ۷۰ سال تمام حتی فرهنگ آنان را هم می‌پذیرند. این گفته‌ها و نوشته‌ها طرفداران و مخالفانی دارد که هر یک مستنداتی برای خود دست و پا کرده‌اند؛ ولی به هر حال هخامنشیان بخشی از تاریخ مردم ما را ساخته‌اند. امروزه از آنان چنان سخن گفته می‌شود که هر شنونده و خواننده را در فکر فرو می‌برد و تا اندازه‌ای در هاله‌ای از تردید قرار می‌دهد. با همه‌ی اینها، پارسیان اقوامی ایرانی‌اند که قدرتمندترین امپراتوری روی کره‌ی خاکی را پدید آورده و سده‌ها

۱. ناصر پورپیرار، دوازده قرن سکوت، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۸.

یکی از نیروهای شگفتی‌آور تاریخ بوده‌اند. جالبتر آنکه مسأله‌ی طرح نژاد هند و اروپایی، این مسأله را با سیاست جهانی نیز همراه ساخته است. هرچند سخن گفتن از نژاد در روزگار ما، و آن تعاریفی که از اصالت و غیره به میان می‌آید به عنوان ضدفرهنگ دانسته می‌شود، سیاستگذاری‌های امپریالیستی و منافع دیگران نیز پشت سر آن قرار دارد. لذا به جرات می‌توان گفت که همزیستی اقوام مختلف در سرزمین ایران از دیرباز - از دوران پیش از میلاد تا اوایل قرن اخیر، نشان از فرهنگ بالای ایرانیان دارد و بس.

اشکانیان

پارتیان یا اشکانیان یکی از سلسله‌های بزرگ ایران است که امپراتوری وسیعی را از ماوراءالنهر تا بین‌النهرین به وجود آورده و پنج قرن اداره‌ی امور کشور را بر عهده داشته‌اند. تاریخ سرزمین ایران همواره مورد بی‌مهری قرار گرفته و در طول ۵۰ سال حکومت منفور پهلوی، تاریخ ایران مورد تحریف واقع شده، حوادث و واقعیات‌ها را وارونه نشان داده‌اند. تاریخ را به نفع یک قوم مصادره کرده و دروغ را جای حقیقت نشانده‌اند. یکی از این دوران پر ابهام تاریخ ایران، همان اشکانیان یا امپراتوری بزرگ پارت است. دوره‌ی ۴۷۷ ساله امپراتوری اشکانیان با سکوتی توطئه‌آمیز روبرو بوده و اگر توانسته‌اند دروغ گفته‌اند و هر جا که دیگر نتوانسته‌اند، توطئه‌ی سکوت را ترجیح داده‌اند. به گفته‌ی استاد بی‌بدیل تاریخ معاصر - پروفیسور دکتر محمدتقی زهتابی، مسکوت نهادن تاریخ ۵۰۰ ساله سرزمین ایران از طرف شوونیست‌ها بی‌دلیل نبوده است. به گفته‌ی ایشان چگونه ممکن است حکومت ۸ ساله‌ی اسکندر به عنوان دشمن ایران - در شاهنامه در بیش از ۳۰۰۰ بیت نوشته شود، اما حکومت ۴۷۷ ساله‌ی اشکانیان تنها در ۲۳ بیت اتمام یابد؟! چه دلیلی وجود دارد که حتی تا امروز

هم همه‌ی مورخین شوونیست و نژاد پرستان تندرو، نگارش و بررسی تاریخ ۵ سده‌ی اشکانیان رغبتی نشان نمی‌دهند؟ همین مورخین معاصر و تئوریسین‌های آریامهری هستند که وقتی تاریخ طبری را از عربی به فارسی ترجمه می‌کنند دست از تحریف و دروغ برنمی‌دارند و در یک کتاب بیش از ۷۰۰ تحریف را وارد می‌کنند. آری، مترجم محترم این تاریخ، «جیش‌الترک» را به عنوان «غلامان ترک» ترجمه کرده و تکرار نموده است تا ترکانی که ۱۰۰۰ سال - از اسلام تا امروز بر ایران حکومت رانده‌اند از نسل غلامان بدانند و بتوانند انواع دورغ‌ها و تهمت‌ها را بدانان ببندند. اما، امروز دیگر علم در دست تعدادی از مردم اسیر نیست و اخبار و اطلاعات علمی و حقایق تاریخی در کمتر از ساعت و دقیقه در تمام اکناف جهان پخش می‌شود و کسی را - حتی دولتمردان را نیز یارای جلوگیری از آن نیست!

در دنیای تاریخ‌نویسی و بررسی علمی تاریخ، نوسانات بسیاری رخ داده و حقایق در حال آشکار شدن هستند. چند قرن پیش از این، محققان در بررسی تاریخ پارت یا اشکانیان، این امپراتوری بزرگ را در مقایسه با امپراتوری روم و شاهنشاهی ساسانی کم ارزش جلوه می‌دادند. در ایران نیز کاملاً مسکوت گذاشته بودند. در چند قرن گذشته کتاب‌های بسیاری در این باره نوشته شد که از آن جمله ژ.فوی ویان کتاب مشهور خود «درباره‌ی تاریخ اشکانیان» را به سال ۱۷۲۵ به پایان برد و به دنبال او دیگر پژوهشگر فرانسوی پ.لونگرو در سال ۱۷۳۲ کتابش را در همین زمینه منتشر ساخت تا در سال ۱۸۵۰ سن فارتن «قطعاتی از تاریخ اشکانی» را منتشر نماید.

در آلمان نیز کتاب‌های چندی منتشر شد. از آن جمله، اشنایدر ویرث J.H.Schneider Wirth کتاب «اشکانیان بر اساس منابع یونانی - رومی»، سپس فریدریک اشپیگل Fr.Spiegel کتاب «باستان‌شناسی ایران» را نوشتند اما مورد خاصی را تغییر ندادند. تا اینکه کشف اسناد میخی بابلی باعث شد اشکانیان دوباره در

مرکز توجه پژوهشگران قرار گیرد. یکی از کتبی که بر اساس این اسناد به رشته‌ی تحریر درآمد از آ.و.گوتشمند با عنوان «از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان»^۱ بود که در سال ۱۸۹۶ نوشته شد و بیش از نیم قرن در دانشگاه‌ها تدریس شد و تازه در سال ۱۳۷۶ در ایران توسط کیکاووس جهانداری ترجمه گشت و آن هم همچون دیگر ترجمه‌ها که می‌توانید حدس بزنید چی شد. گام دیگری نیز توسط نیلسون دوبواز با کتاب «تاریخ سیاسی پارت» برداشته شد که این کتاب نیز با همان سبک و سیاق دیگر ترجمه‌ها توسط دکتر علی اصغر حکمت منتشر شد. اما میدان تحقیقات بعد از کشف تعداد زیادی سکه، همچنین یافته‌های باستان شناسان روسی در ترکمنستان، ایران و عراق، زمینه را برای تحقیقات بیشتر و دقیق‌تر مهیا ساخت و در سال ۱۹۸۰ ک. شپیمان کتاب «شالوده‌های تاریخ پارت» را نوشت و براساس کشفیات باستان‌شناسان شوروی، تاریخ ایران به روایت کمبریج در دوره‌ی پارتی - سلوکی در سه جلد توسط تعدادی از محققین، تیرگی‌های بسیاری را در عرصه‌ی تاریخ روشن ساخت^۲ و در نهایت کشفیات ترکمنستان در نیسا توسط دانشمندان شوروی بسیاری از پیچیدگی‌ها را مرتفع ساخت. از آن جمله ا. هرینگ بر اساس یافته‌های نقوش و نوشته‌های روی سفال‌ها کتابی نوشت و آنگاه یوزف ولسکی «شاهنشاهی پارت» را نوشت که این کتاب توسط مرتضی ثاقب فر به زبان فارسی ترجمه شد.^۳ لازم به ذکر است که در آذربایجان پروفسور اقرار علیف تاریخ ماد و تاریخ پارت را بر اساس تازه‌ترین یافته‌های زمینکاوی و باستان‌شناسی و سکه‌شناسی به رشته تحریر در آورده و مرتضی ثاقب‌فر نیز این کتاب‌های ارزشمند را به فارسی

1. Geschichte Irans und seiner Nachbarländer]

۲. این کتابها در ایران توسط احسان یارشاطر به فارسی ترجمه شد.

۳. یوزف ولسکی، شاهنشاهی پارت، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.

ترجمه کرده است.^۱ پژوهش‌های دانشمندان ایران از جمله پروفیسور محمدتقی زهتابی در بررسی عمیقی از این سلسله در ایران نتایجی را بدست آورده است که امروزه بیشتر پژوهشگران این دوره‌ی تاریخی ناگزیر از مراجعه به این منبع گرانبها هستند. ایشان در دو جلد کتاب «ایران تورکلری نین اسکی تاریخی» بسیاری از ناگشوده‌ها را گشوده و راه را برای یافتن حقیقت باز کرده‌اند. سپس از تحقیقات ارزنده‌ی ب.گری محقق ترک باید یاد کرد که با کتاب «بؤیوک پارت تورک دولتی»^۲ پا بر راهی نهاده است که قبلاً توسط دانشمندان هموار گشته بود و نتیجه‌گیری را بر ایشان سهل و آسان کرده بود.

محققان سده ۱۸ و ۱۹ غیر از چند سکه و منابع محدود یونانی - رومی، منبع دیگری در دست نداشتند، لذا در بحث از فرهنگ و تمدن پارتی، صفحه‌ای سفید و خالی از غنای فرهنگی به تصویر می‌کشیدند. اما وقتی تحقیقات باستان‌شناسان در ترکمنستان با یافته‌های فراوان - هزاران سکه و چند کتیبه تکمیل شد دیگر گاه‌شماری اشکانیان نمی‌توانست سال‌های ۲۳۸ تا ۲۲۶ قبل از میلاد را نادیده بگیرد. همین تاریخ کوتاه بسیاری از حقایق و شخصیت دو پادشاه اشکانی - اشک اول و دوم - بسیاری از گره‌های ناگشوده‌ها را باز کرد. هرچند نوشته‌های کتیبه‌ها و حتی سکه‌ها به زبان‌های یونانی و رومی بود - همچنان که کتیبه‌های هخامنشیان نیز از چنین صیغه‌ای برخوردارند - کشفیات تعطیل نشد، بلکه در اورامانات کردستان ایران نیز در سال ۱۹۰۹ سه کتیبه و چندین سفال کشف شد که به زبان اشکانی بودند. آنچه از سکه و کتیبه در دست پژوهشگران بود به سده اول و دوم قبل از میلاد (۱۷۱)

۱. پروفیسور اقرار علیف، ماد، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، ۱۳۸۳.

- پروفیسور اقرار علیف، تاریخ پارت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.

۲. ب.گری، بؤیوک پارت تورک دولتی، استانبول، ۲۰۰۹.

۱۳۸ - سلطنت مهرداد یکم) مربوط می‌شد، ولی یافته‌های تازه، به سال‌های بین ۲۳۸ - ۲۱۷ مربوط می‌شدند.

درباره‌ی دولت پارت، می‌توان به دو نظریه اشاره کرد. منابعی که اساس خود را بر پایه‌ی نوشته‌ها و گزارش‌های استرابن و یوستینوس نهاده‌اند پارتیان یا اشکانیان را از سکائی‌ها (اسکیت) می‌دانند و گروه دوم یعنی ونفلایوس آیانوس (۱۷۹ - ۹۰ م)، مارکوس تولیوس سیسرون (۱۰۶ - ۴۳ ق.م) و فلاویوس یوزف (۱۰۰ - ۳۸ م) اشکانیان را نه از اشک اول، بلکه از تیرداد اول شروع می‌کنند.

هنوز تا ۱۹۸۰ مسأله‌ی اصل و نسب اشک موضوع بحث بوده و پایان نیافته بود. در این گروه‌بندی، تمام منابع ادبی و سکه‌شناسی اشک اول را از سکاه‌ها (اسکیت) دانسته‌اند.^۱ تماس‌های نزدیک اشکانیان با آسیای مرکزی، که منابع تأیید می‌کنند در جهت تأکید بر منشأ سکائی اشکانیان است. ضمناً فرار برخی از سلاطین و پناه بردن آنان به قبایل ساکن در شمال ایران نیز دلیل دیگری بر ارتباط منشأ اشکانیان با سکاه‌است. انکارکنندگان منشأ سکائی اشکانیان، دلایلی را می‌آورند که بیشتر به نفع یونان و روم است، در عین حال اشکانیان خود را بیشتر به ایران می‌چسبانند تا یونان و روم. از زاویه‌ای دیگر منکران منشأ سکائی اشکانیان، اصولاً تاریخ اشکانی را از تیرداد شروع می‌کنند و اشک اول و دوم را نفی می‌کنند در حالی که از یک سو محققان بزرگ عصر ما، دیاکونف و لیوشیتس - تبارشناس اشکانیان، منشأ این سلسله را سکائی دانسته و سکه‌های یافته شده از اشک اول و دوم، تمامی تردیدها را برطرف کرده و به مسأله فیصله داده است.^۲

۱. یوزف ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۶۷

۲. همان، ص ۷۴.

هنوز بیش از ده سال از فوت اسکندر نگذشته بود که دستاوردهای این جهانگیر دچار ضایعه شد و توجه سلوکیان به رویدادهای اطراف مدیترانه مبذول گشت و غفلت آنان از شرق فتوحاتشان باعث شد قسمت شرقی این سرزمین‌ها از دستشان برود. آتروپات از آذربایجان سر برافراشت و سلوکیان را میدان و مجال نفس کشیدن نداد. بخش شرقی ایران به دست اشک اول افتاد. وی حرکت به سمت مرکز و غرب ایران را آغاز نمود. شورش‌های داخلی نیز سلوکیان را فرسوده کرد و نتوانستند بیش از ۷۰ سال بر ایران حکومت کنند. جالب است بدانیم که اکثر منابع؛ اشک اول را سکائی، ماساگت و از بربرها دانسته‌اند. اما اطلاعات برآمده از پژوهشهای علمی نشان داده است که پارتیان یکجانشین و متمدن بوده‌اند، هرچند که تاریخ از آنان با عنوان *pradones* (یعنی غارتگران) و یا *latrones* (راهنان) نام برده‌اند. ولسکی معتقد است که حق داریم در تشکیل دولت اشکانی از غارتگران سخن بگوئیم (همان، ص ۴۹). در عین حال آمیانوس مارسلینوس هم از ارشک به عنوان رئیس دسته راهنان نام می‌برد. درست است که تاریخ دقیق ظهور و سقوط اشکانیان جای بحث و جدل است و حل این تاریخ، می‌تواند منشأ سکائی اشکانیان را فیصله دهد. استرابن از منشأ سکائی ارشک با قاطعیت سخن می‌راند و ولسکی هم معتقد است بعد از تحقیقات تازه، نمی‌توان سکائی یا اسکیتی بودن این دولت را مورد تردید قرار داد (همان، ص ۶۳). سکه‌های اشکانی دارای تصاویری است که جنگجوی سکائی را با کمانی در دست و کلاه بی‌لبه نشان می‌دهد و این مشخصات با ویژگی‌های سکائی منطبق است هر چند که نوشته‌ها یونانی یا رومی باشند. متون بدست آمده از نیسا (۱۲ کیلومتری عشق‌آباد - ترکمنستان) نشان می‌دهد که اشکانیان بیرون راندن سلوکوس از سرزمین خود را جشن گرفته‌اند. اشکانیان به مدت ۴۷۷ سال امپراتوری بزرگی را با درایت و دموکراسی اداره کردند. البته وضع تمام این دوران یکسان و

پایدار نبوده، بلکه نقاط قوت و ضعفی داشته‌اند. مهم‌ترین ضعف آنان زمانی بوده است که فارس‌ها در سرزمین خود بر آنان شوریدند و خود نیز وحدت و همدلی را از دست دادند و در نهایت اردشیر بابکان چیره شد و تمام تمدن اشکانیان به آتش کشیده و نابود گردید.

جای تأسف است که در ایران، تاریخ اشکانیان با بی‌مهری و تحریف‌های آشکار روبرو بوده و هنوز هم این تحریف و دشمنی ادامه دارد. از فردوسی آغاز می‌کنیم: فردوسی که درباره اسکندر - دشمن ایران بیش از ۳۰۰۰ بیت شعر گفته، درباره‌ی ۵ قرن حکومت اشکانیان تنها به سرودن ۲۳ بیت اکتفا کرده است و چنین نیز گفته است:

چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان

نگوید جهان دیده تاریخشان.

از ایشان جز از نام نشنیده‌ام،

نه در نامه‌ی خسروان دیده‌ام!

معلوم است که در زمان فردوسی، خط دهندگان به این شاعر نامی، از گفتار درباره‌ی اشکانیان ترک تبار تبری می‌جسته‌اند.

باز جالب است که بعد از انقلاب اسلامی در ایران، نویسنده‌ای به نام حسن شهیدی مازندرانی در مقاله‌ای در مجله‌ی «بررسی‌های تاریخی ایران»^۱ می‌نویسد: «پس از کشته شدن اردوان پنجم اشکانی در میدان کارزار و لگدمال کردن سرش به وسیله اردشیر بابکان و بکار بستن سوگندی که ساسانیان نیای اردشیر بابکان خورده بود تا از نسل اشکانیان یکی را هم زنده بر جای نگذارد، حتی به نظر می‌رسد دودمان ساسانی از یاد و خاطره‌ی اشکانیان نیز در هراس بودند زیرا تا جایی که دستشان

۱. مجله بررسی‌های تاریخی ایران، سال اول، شماره اول، مرداد ۱۳۷۳، صص ۱۵-۱۶.

می‌رسید و در توانشان بود هرگونه آثار بر جای مانده مادی و معنوی دوره‌ی اشکانی را نابود کردند».^۱

اما به یاد داریم که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر ناصرالدین شاه قاجار، در کتاب سه جلدی «درالتیجان فی تاریخ بنی اشکان» به این جنایت‌های ساسانیان اشاره‌ها کرده است.^۲ اعتمادالسلطنه نیز منشأ اشکانیان را سکائی، یا به زبان خود او «از ترکان ساکا» دانسته و غیر ایرانی می‌نامد! بد نیست اشاره کنیم که نابود کردن و امحا آثار باقیمانده از اشکانیان توسط ساسانیان، در منابع بدست آمده از نیسا (ترکمنستان) نیز تأیید شده، حتی از منابع بدست آمده از نزدیکی‌های سمنان، شوش، تیسفون و غیره نیز تأیید می‌گردد و نشان می‌دهد که ساسانیان به عمد آثار باقیمانده از اشکانیان - چه آثار معماری و اشیای هنری و مدنیت آنان - را با خیانت به بشریت از بین برده‌اند. حتی محقق معاصر دکتر جواد مشکور نیز اذعان می‌کنند: «چنین رفتاری (رفتار ساسانیان با آثار اشکانیان) کمتر در تاریخ دیده شده است».^۳ در همان حال، دکتر مشکور نیز به سکائی بودن پارت‌ها اذعان دارد و می‌نویسد: «پارتی‌ها از مردم سکایی بودند و لفظ پارت به زبان سکایی به معنی - تبعید شده - است».^۴ اعتمادالسلطنه که از وابستگان دربار قاجار و خود ایرانی است و از ایرانی‌ت دفاع کرده است در جلد نخست اثر مذکور خود، به فراوانی از نابودی آثار اشکانی بدست ساسانیان سخن رانده و همواره اشکانیان را «تورانی» دانسته است: «ما در پیش با شرح و بسطی تمام نگاشته و مدلل داشته‌ایم که اشکانیان تورانی بوده و مردم ایران آنها را اجنبی می‌شمرد و هرگز به نظر مهر و مؤالفت و همجنسی و همشهری در

۱. مجله «بررسی‌های تاریخی ایران»، مقاله حسن شهیدی مازندرانی، شماره ۱، سال ۱، صص ۱۵ و ۱۶.

۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، درالتیجان فی تاریخ بنی اشکان، ۳ جلدی، تهران، ۱۳۰۸، ج ۱، ص ۷۷.

۳. دکتر جواد مشکور، نگاهی به تاریخ آذربایجان، تهران، ص ۴۳۳.

۴. همان، ص ۱۰۳.

ایشان ندیده‌اند. در اینجا می‌توانیم بگوئیم علت اصلی و باعث و جهت حقیقی انقراض دولت اشکانی همین خارجی بودن آنها بوده، اگرچه اشکال مختلفه چهره نموده است.^۱ این نویسنده تأکید می‌کند که بهتر است از اصل و نسب کیانیان طرفداری نماییم؟! (همان، ص ۱۷۴). به دنبال این گفته‌ها سعی دارد اصل و نسب اشکانیان را از افراسیاب بداند «بزعم برخی از مورخین اعقاب طوایف تورانی که به افراسیاب می‌رسد مدتی این حدود را متصرف بودند و آنها را «مارد» یا «مرد» می‌گفتند» (همان منبع، ص ۱۱). اعتمادالسلطنه اشک اول را از اهالی داغستان - آن طرف دربند می‌داند (همان، ص ۴۵) و اضافه می‌کند: «چون اشک اول مردی دانا بود می‌دانست که با وجود عدم نژاد خاندان شاهی و ترک بودن سلطنت، تمام ایران را پارسیان به او نخواهند گذاشت و تمکین او نخواهند کرد...» (همان). او، در محکم کردن سخنان خود تأکید فراوان داشته و در صفحه به صفحه اثرش به این موضوع اشاره کرده است: «متأخرین از مورخین که تاریخ را از افسانه جدا کرده و به دلایل علمی غث و سمین آن را باز نموده بدرستی رسیده و فهمیده‌اند که سلاطین اشکانی بر خلاف عقیده قدما می‌ما اصلاً ایرانی نبوده بلکه از طایفه تورانی معروف به پارت، که تلفظ صحیح آن «پارث» بثنای مثلث است می‌باشند».

این نویسنده اشاره می‌کند: «مردم روی زمین سه شعبه‌اند: شعبه‌ای اولاد سام و شعبه‌ای اولاد حام و شعبه سیم فرزندان یافتند و سام و حام و یافت پسران نوح علیه‌السلام بوده‌اند و یکی از شعب ثلاثه که فرزندان یافت باشند، «اسکیت» نامیده‌اند و بعضی از اهالی فرنگ «اسکیت» را «ائسیت» تلفظ می‌نمایند. قوم ائسیت پس از دیری توالد و تناسل و تکثر اولاد و احفاد قبایل و سلاسل عدیده کثیره

۱. دررالتیجان...، ص ۱۷۳.

تشکیل دادند. یکی از آن قبایل طایفه «پارث» است که سلاطین معروف اشکانی از آن طایفه بوده‌اند» [۱۳]. البته سخنان اعتمادالسلطنه بدینجا ختم نمی‌شود بلکه وی به تاریخ دیرین حضور ترکان در ایران تأکید می‌کند: «بیشتر از ۲۴۰۰ سال است که پارثها از اسکیت‌های تورانی جدا شده و به ایران آمده، چه داریوش اول در سال پانصدویست و یک قبل از میلاد جلوس کرده و حالا دو هزار و چهارصد و یازده سال شمسی از سال جلوس او می‌گذرد و در آنوقت چنانکه ذکر شد مملکت و طایفه پارت در ایران وجود داشته و تا سه هزار و چهارصد سال هم تاریخ این واقعه را - یعنی آمدن پارثها را به ایران می‌توان پیش برد و آن به اعتبار قول مالالا است که شرح دادیم»^۱. او، به دوستی اشکانیان با یونانیان و دلیل این دوستی نیز توجه می‌کند و می‌نویسد: «یک مطلب دیگر هم پارثها را بر آن می‌داشت که با یونانیه مهربانی کنند و گرم گیرند و آن این بود که خود را مثل آنها اجنبی می‌دانستند، از بیم آنکه ایرانیهای حقیقی بواسطه‌ی خارجی بودن ایشان بر آنها بشورند به استمالت یونانیها می‌پرداختند که اگر غائله و مخمصه رخ نماید کمک و رفیق داشته باشند و از عهده‌ی طاغیان برآیند»^۲.

ناگفته نگذاریم که برخی از نویسندگان معاصر سعی دارند تا تورانیان و ایرانیان را برادر و حتی از یک نژاد بدانند! از آن جمله‌اند: محمد جواد سجادیه^۳ و نادر بیات^۴. اما، ریشه‌ی ترکی اشکانیان مورد وثوق اکثر محققان است. پارتیان نام پادشاه خود را «ارشک» یا به اختصار «اشک» می‌نامیدند. ارشک از دو کلمه ترکی «ار» و «شک» ساخته شده است که «ار» در ابتدای نام شاهان و بزرگان و به صورت لقب

۱. دررالتیجان... ج ۱، ص ۵۴

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. محمدعلی سجادیه، تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، تهران، ۱۳۶۸.

۴. نادر بیات، تورانیان از پگاه تاریخ تا پذیرش اسلام، تهران، ۱۳۶۷.

به معنی همان «آلپ» «ایگید» و دلاور بوده است. تمام شاهان پارت نیز خود را «ارشک» یا «اشک» نامیده اند و نام نخستین شاهانشان اصلاً همین بوده است که «اشک» در اینجا برگرفته از + شک بوده و شک یا شق، ساک و ساق می‌باشد که امروز هم کاربرد دارد. نوشته‌اند که صدای «س» و «ش» به همدیگر تبدیل می‌شوند و شاک یا شاکا همان ساکا و نام قبیله‌ی پارتیان است.^۱ حتی مورخین عرب و فارس مانند: طبری، مسعودی، بیرونی، حمزه اصفهانی، مقدسی، مسکویه، ابن اثیر، حمداله مستوفی، می‌خوانند و... کلمه «اشک» را به صورت‌های «اشخ»، «اشج» و جمع آن را به صورن اشکان، اشجان و اشغان دانسته‌اند. در ترکی نیز «ان» علامت جمع بوده و اشک باضافه ان به صورت اشکان درآمده، ولی در فارسی همین جمع دوباره جمع بسته شده و به صورت اشکانیان درآمده است.

با نگاهی کوتاه به گاه‌شماری سلسله‌ی اشکانی، باید بگوییم که تعداد شاهان اشکانی ۲۹ تن بوده‌اند.

در پایان لازم است اشاره‌ای بر فرهنگ و تمدن اشکانیان نیز بپردازیم. هرچند که مورخین از کوچرو بودن اشکانیان سخن رانده‌اند و آنان را بربر نیز خوانده‌اند، به نوشته ولسکی: «امروزه در پرتو تحلیل بی‌غرضانه منابع کلاسیک و نیز اطلاعاتی که از کاوش‌های ایران بدست آمده، پارتیان جایگاهی همعرض هخامنشیان داشته‌اند و این اطلاعات، هم عقیده‌ی مربوط به بربریت پارتیان و اشکانیان را باطل کرده‌اند و هم عقیده‌ی ناشی از عقیده‌ی نخست را که گویا در فاصله سقوط هخامنشیان و ظهور ساسانیان، خلا فرهنگی در ایران وجود داشته است».^۲

۱. پروفیسور محمد تقی زهتابی، ایران تورکلری نین اسکی تاریخی، تبریز، ۱۳۷۶.

۲. شاهنشاهی اشکانی، همان، ص ۲۱۹.

اعتمادالسلطنه از گزارش نماینده چین از دربار پارتیان، در سال ۱۲۶ ق.م از وجود کشتی‌های بزرگ، ارابه‌های زیبا، تماس آنان با ملت‌های بزرگ جهان سخن رانده و نفوذ آنان را تا عمق ۱۰۰۰ لی - یعنی ۱۵۰ کیلومتری داخل خاک ملل همسایه بیان داشته و از نوشته‌های آنان بر روی پوست آهوان گزارش کرده است. تصویر سیمای شاهان بر روی سکه‌ها نیز نشان از تمدن بالای اشکانیان دارد. همو می‌نویسد که خط اشکانیان افقی بوده و بر عکس خط چینی بود که از بالا به پایین می‌نوشتند.^۱

شیوه دموکراسی موجود در زمان اشکانیان، موردی است که بیشتر مورخین بدان اشاره کرده‌اند، از جمله اعتمادالسلطنه از تسامح و تساهل اشکانیان در بار آزادی دین سخن می‌راند.^۲ نوشته‌های چندی که به زبان پارسی بجا مانده است، توسط استاد گرانقدر و بی‌بدیل آذربایجان - استاد دکتر زهتابی خوانده شده و بسیاری از اندیشمندان معاصر بدان توسل جسته‌اند. زبان این کتیبه‌ها از نظر واژگان، صرف و نحو و اصول گرامری مورد بررسی قرار گرفته‌اند که خوانندگان را بدان ارجاع می‌دهیم.

اگر نابودی آثار اشکانی توسط ساسانیان انجام نمی‌گرفت مسلماً تاریخی پربار و رشک برانگیز از اشکانیان را در دست داشتیم و چه بسا اصل اوستا - کتاب دینی را نیز در دست داشتیم و شاید صدها کتیبه و کتاب نیز موجود بود؛ زیرا با اینهمه ویرانگری آثار اشکانی که به گفته‌ی مورخین، انجام شده است از گوشه و کنار کشورمان هر ساله دهها و صدها مجسمه، زیورآلات و آثار عتیقه و هنری مربوط به اشکانیان بدست می‌آید و بسیاری از مواقع نیز از کشور خارج می‌شود و منبعی پردرآمد برای قاچاقچیان اشیای عتیقه به شمار می‌آید.

۱. حسن پیرنیا، تاریخ باستان ایران، تهران، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۲۶.

۲. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۳، ص ۱۴۹.

ساسانیان

ساسانیان به دنبال اشکانیان بر سر کار آمدند و حکومتی مقتدر برپا نمودند و طبق شواهد تاریخی هر آنچه از اشکانیان مانده بود نابود کردند. اردشیر بابکان با تشکیل سلسله‌ی ساسانی تمامی ابنیه و آثار پیشین را از بین برد و از صحنه‌ی روزگار پاک کرد. ساسانیان هم مانند هخامنشیان آثار پیشتر از خود را با خاک یکسان کردند و حتی به هستی معنوی مردم هم رحم نکردند. ساسانیان مدتی طولانی حکومت کردند، اما وضع توده‌های مردم مورد توجه حکومتگران نبوده، حتی فردوسی در شاهنامه‌ی خود از محرومیت مردم سخن‌ها رانده و حکایت‌ها کرده است. انوشیروان عادل هم از این امر مستثنا نبوده و در ستم به مردم گوی سبقت را از خانواده‌ی خود ربوده است. همین ظلم و ستم شاهان بوده است که وقتی اعراب به ایران حمله می‌کنند دیگر توده‌ی مردم از شاه خودی حمایتی نمی‌کنند و با جان و دل به اعرابی می‌پیوندند که پرچم اسلام را بدست گرفته‌اند و شعار برابری و برادری می‌دهند.

آلبانیا

سرزمین آلبانیا در میانه‌ی سده‌ی سوم میلادی از طرف ساسانیان مورد اشغال قرار گرفت، اما طوایف موجود در این سرزمین‌ها به اتحاد طوایف مختلف روی آورده و تمدنی تازه پدید آوردند. شهر قبله پایتخت آلبانیا شد. با هجوم خزرها در قرن سوم تا پنجم میلادی از شمال آذربایجان حرکت دیگری در این مناطق روی داد. بردع پایتخت آنان گردید.

طوایف هون نیز از قرن دوم ق.م به آمدن در سرزمین‌های آذربایجان روی آوردند. طوایف سابر یا سوبارها و کوشانها دسته دسته در آذربایجان مستقر شدند. موسی کالانکاتی نویسنده‌ی اثر «تاریخ آلبان» طوایف مختلف آذربایجان را در این

مقطع تاریخی و حدود و ثغور حکومتی هر کدام را در اثر خود آورده است. قهرمان بزرگ آذربایجان در این مقطع تاریخی (زمان ساسانیان) جوانشیر است. او همچون پدرش پادشاهی مدبّر و قدرتمند بود به طوری که برای حفظ اراضی تحت حکومت خود، به ظاهر تحت فرمان ساسانیان بود اما استقلال آذربایجان را حفظ کرده بود. در زمان حمله‌ی اعراب به ایران، جوانشیر با تدبیر توانست مدتها اعراب را سر بدواند و مانع از قتل و غارت و کشتار ملت خود گردد و در نهایت در جنگ نیز شهامت‌ها و شجاعت‌های فراوان از خود بروز داد.

در همین ایام می‌بایست به سلسله بزرگ و امپراتوری عالم‌گیر گوئی‌تورک پرداخت که یکی از سه امپراتوری بزرگ جهان به حساب می‌آمد. در صفحات بعدی به طور مفصل بدان خواهیم پرداخت.

نگاهی به نظرات اندیشمندان

همانگونه که برای یادگرفتن تاریخ ایران تا دوران مغول می‌بایست به منابع عربی مراجعه کرد، برای یادگیری تاریخ ترکان نیز سندی بهتر از منابع چینی نداریم. ترکان در کتیبه‌های اورخون برای نخستین بار خود را تورک نامیده‌اند. منابع چینی آنان را تو کیو Tou Kiyو خوانده‌اند و منابع بیزانسی تورکوی (Tourkoi) به کار برده‌اند که این موضوع جدل‌های خاصی را پدید آورده است. آنچه حائز اهمیت است ترکان در قرن ششم وجه تمایزی با دولت‌های دیگر دارند و آن اینکه به جای اطاعت از یک نفر، از یک دودمان اطاعت می‌کرده‌اند.^۱

چین‌شناس فرانسوی آقای شاون (Shavannes) تحقیقات دامنه‌داری را در این زمینه آغاز کرد که آثارش یک قرن بعد، یعنی در قرن ۲۰ در شوروی به چاپ رسید. ترجمه‌های و.تومسن (V.Thomosen) و رادلف (Radloff) از کتیبه‌های ترکی حائز اهمیت است. جای تأسف است که مترجم‌های مختلف هر یک از زاویه‌ای دچار اشتباه شده‌اند، از جمله تومسن در ترجمه‌ی اورخون، Ay Almasinda را فقط Almasinda خوانده و به معنی سپری با دانه‌های الماس ترجمه کرده است که البته برای دیگر مترجمان کاملاً جای تردید است. یا کلمه Olmek (مردن) را زوال ترجمه کرده و معتقد است Ulmek خوانده شود و به معنی زوال یا تقسیم و تجزیه معنی گردد.

یادآوری این نکته ضروری است که این کتیبه از نظر شناخت ساختار درونی دولت ترکان بسیار حائز اهمیت است. پروفیسور پلیو (Pelliot) روی واژگان این

۱. و. بار تولد، تاریخ ترکان آسیای میانه، ترجمه‌ی دکتر غفار حسینی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۵.

کتیبه تأمل داشته و سعی کرده است واژگان را ریشه‌یابی نماید.^۱ دیگر محقق این رشته - ای. بلوشه (E. Blochet)، نفوذ زبان چینی را در زبان کتیبه‌ی اورخون مطرح ساخته است.^۲ بسیاری از محققان دیگر بر خلاف این اندیشمندان معتقدند الفبای اورخون و حتی واژگان به کار رفته در آن، بیشتر در مناطقی از آذربایجان و آسیای صغیر مرسوم و متداول است.^۳ در این مورد تحقیقات دونر (Donner) دانشمند فنلاندی بسیار حائز اهمیت است. او بین کتیبه‌های اورخون و سکه‌های کشف شده از اشکانیان در قرون سوم ق.م تا سوم میلادی شباهت‌های واژگانی یافته و لذا اشکانیان را از ترکان اورخون می‌شناسد.^۴

منابع چینی دوره‌ی زمانی منقسم به ۱۲ حیوان را به ترکان به ویژه قیرقیزها نسبت می‌دهند.^۵ بررسی کنندگان کتیبه‌های اورخون نهایتاً به این اعتقاد دست یافته‌اند که ترکان این الفبا را از هر کسی گرفته باشند برای هماهنگی با دستگاه صوتی خویش آنرا تکمیل کرده‌اند^۶ و مهمترین نکته‌ای که شاوان (Chavannes) بدان دست می‌یابد اینست که در این کتیبه بر جوی خون ریخته شده‌ی ترکان تأسف می‌خورد اما از ریختن خون دشمنان به هنگام پیروزی بر خود نمی‌بالد، حتی از شمار کشته‌شدگان دشمنان یاد نمی‌کند.^۷

پروفسور میکالا (Mikkola) دانشمند دانمارکی تقویم ۱۲ حیوانی را کاملاً کار ترکان می‌داند. پرستش آسمان توسط ترکان از طرف اکثر محققان تأیید شده است و

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان ص ۲۱.

۴. همان.

۵ و ۶ همان ص ۳۳ و ص ۲۵ و ص ۳۵.

۷. رنه گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، ۱۳۵۳.

تنگری به معنی آسمان که امروزه به صورت تانری در آمده است معنای خدای واحد یا خدای آسمان نیز می‌دهد. البته بیشتر محققین ترکان را شمن پرست نیز دانسته و توکیوها را شمنیست خوانده‌اند، اما آیین مانوی باعث گرایش سریع ترکان از شمنیسم به آیین وحدت گردید، به ویژه آنکه، در آیین شمن، کشتار تقدس داشت. بر خلاف آن، آیین مانوی، مردم را از کشتار بر حذر می‌کرد. این عامل را در گورهای ترکان می‌توان دید. زمانی که ترکان شمنیست بوده‌اند در اطراف گور آنان تعدادی تندیس‌هایی به نام بل بل (BalBal) که نشانگر تعداد دشمنانی است که صاحب قبر داشته است می‌باشد. اما در دین مانوی نه تنها از این سمبل استفاده نکردند بلکه معتقد شدند که هنگام مرگ، روح از تن جدا شده و به پرواز در می‌آید، بنابراین می‌توان جسد را سوزاند. لازم به ذکر است کتیبه‌ی اورخون به مطلب تندیس‌های بل بل با صراحت اشاره می‌کند و زائر بودائی به نام هیویان تسانگ (Hiuan - Tsang) که در سال ۶۳۰ م به میان ترکان رفته است از سوزاندن اجساد مردگان سخن می‌راند.^۱

در مورد تندیس‌های بل بل، گزارش گیوم دو روبروگر (Guuame de Rubrauk) یک منبع مسیحی فرانسکین نیز از قرن هشتم میلادی تأیید می‌کند. رادلف نیز چنین تندیس‌هایی را تأیید کرده است، اما در عین حال به برخی اطلاعات ارائه شده در منابع چینی اعتراض می‌کند.

همانگونه که در «دیوان لغات الترک» «محمود کاشغری» نیز آمده است هنگام ادای جمله‌ی: «او مرد» نوشته شده است: «شونقار بولدی» (Chungar Boldi) یعنی او شاهین شد. به عبارت دیگر، این اعتقاد را می‌رساند که هنگام مرگ، روح آدمی از تن پرواز می‌کند و به همین خاطر در کتیبه‌ی اورخون به شخصی که مرده

۱. محمود کاشغری، دیوان لغات الترک، ترجمه بسیم آتالای، آنکارا، ۱۹۸۵.

است می‌گوید: (utchedi) - یعنی پرواز کرد.^۱ بنابراین در این زمان ترکان، به خدای واحد یا تانری اعتقاد داشته و روح را در موقع مرگ از تن جدا می‌دانستند. در مورد علت‌یابی سوزاندن اجساد مردگان، برخی از محققین معتقدند ماندن جسد در دست دشمنان نیز مصیبتی بزرگتر از مرگ تلقی می‌شده است و به نحوی هتک حرمت می‌دانستند؛ همانگونه که زمان جنگ، افتادن زنان در دست دشمن را ننگ می‌دانستند. در حفاریهای رادلف و همکارانش در سال ۱۹۲۵، همچنین در حفاریهای پروفیسور بورلیس ولادیمیر تسوف در مکان‌هایی که محل دفن خان‌ها بوده است هیچگونه جسدی کشف نشده است.^۲

مورد دیگر اینکه آقای رادلف در مقدمه‌ی اثر خود در برخورد به نام «قوتادغو بیلک» - شاهکار بزرگ یوسف بالاساغونلو، با استفاده از آوانگاری چینی Bilge را بیگ دانسته و یا Aydinlig به معنی روشنایی را بصورت Ay Tangri دانسته بود. چینی‌ها اصولاً برای نامها نیز حروفی را اضافه می‌کنند که موجب اشتباهاتی در ترجمه‌های ترکی شده است. یادآوری می‌شود پروفیسور ک. شیراتوری (K. Shiraturi) برای تلفظ صحیح واژگان ترکی تلاش خوبی انجام داده است. براساس همین تلفظ‌های واژگان است که امروزه هون‌ها را از اسلاف ترکان می‌دانند و پروفیسور پ. لیو در ترکی بودن زبان سی‌ین‌پی‌ها تردید را جایز نمی‌داند. همو آوارها را پیشینیان ترکان می‌داند.^۳

پروفیسور شاولان نیز درباره‌ی خاستگاه ترکی زمان‌بندی دوازده ساله بر اساس نام دوازده حیوان، فاتحان قرن دهم پیش از میلاد را ترک می‌داند.^۴ برخی دیگر ایراد

۱. بارتولد، تاریخ ترکان آسیای میانه، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۴۰.

می‌گیرند که در سرزمین‌های ترکان اصلاً میمونی وجود ندارد که نام سالی را بدان نامیده‌اند که در پاسخ، چین‌شناس بزرگ فردریک هیرت (Friedrich Hirth) آنرا از هند و سکاها یعنی ترکیب ترکان و هندوان می‌داند.^۱

منابع تاریخی از تمدن چند هزار ساله‌ی اراضی امروزی آذربایجان خبر می‌دهند. این منابع نخستین تمدن‌های آذربایجان را در دوران مفرغ به ثبوت می‌رسانند و در هزاره‌های دوم و سوم قبل از میلاد همین سرزمین‌ها، جزو جغرافیای سیاسی سومریان بوده است. نخستین منابع نوشته شده درباره‌ی اقوام و قبایل آذربایجان در سده‌های ۲۸ الی ۲۵ ق. م. در اطراف دریاچه اورمیه به دست آمده است. این منابع زبان مردم این دیار را التصاقی یا پیوندی می‌دانند. همان‌گونه که می‌دانیم علم زبان‌شناسی امروزی، کلیه‌ی زبان‌های جهان را جزو یکی از سه شاخه‌ی اصلی زیر می‌داند:

۱. زبان‌های هجایی

۲. زبان‌های پیوندی یا التصاقی

۳. زبان‌های ترکیبی^۲

در اوایل قرن بیستم بسیاری از ادیبان به دلیل جوان بودن علم زبان‌شناسی، و لذا علمی نبودن نظریه‌های موجود، چنین می‌انگاشتند که زبان‌های اولیه هجایی بوده‌اند و با گذشت زمان و تکوین و تکامل، به نوع پیوندی تبدیل می‌شوند و سپس با پیشرفت زبان به شکل ترکیبی در می‌آیند.^۳ در حالی که پیشرفت علم زبان‌شناسی ثابت کرد که زبانی که ۱۰ هزار سال پیش هجایی بوده امروز نیز همچنان هجایی است و ۱۰ هزار سال بعد هم هجائی باقی خواهد ماند و اگر زبانی التصاقی بوده

۱. همان.

۲. آر. اچ. روبینز، تاریخ زبان‌شناسی، ترجمه‌ی علی محمد حق‌شناس، تهران، ۱۳۷۰.

۳. ملک‌الشعراى بهار، سبک‌شناسی، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۴.

امروز نیز التصاقی است و زبان‌های ترکیبی نیز از همان ابتدا بدان شکل بوده‌اند؛ فلذا ترکیبی بودن یک زبان دلیلی بر کامل بودن یا تکوین زبان نیست و هر شاخه‌ای از این زبان‌ها دارای مزایا و مشخصات خاص خود هستند. با قبول این نظریه، ریشه‌ی تاریخی زبان‌ها قابل شناخت است.

زبان ترکی آذری جزو زبان‌های التصاقی بشمار می‌آید و به دلیل مشخصات خاص خود از دیگر زبان‌های ترکی (التصاقی) تفاوت یافته و اکثریت زبان‌شناسان این زبان را به صورت زبان ترکی آذری پذیرفته‌اند که از جمله مشخصات اساسی آن: ۱. پیوندی بودن ۲. وجود قانون هماهنگی اصوات ۳. افزون بودن حروف صدادار ۴. قانونمند بودن گرامر این زبان ۵. زیاد بودن تعداد افعال و غیره^۱ می‌باشد.

تاریخ و منابع کتبی بسیار قدیمی که امروزه در چهار گوشه‌ی جهان به دست می‌آید نشان می‌دهد که سرزمین آذربایجان دارای تمدنی غنی بوده و تمدن‌هایی در این دیار بوجود آمده و تا حد امپراتوری رشد کرده‌اند. از آن جمله، دولت سومر که همه‌ی زبان‌شناسان، زبان آنان را التصاقی می‌دانند. حکومت‌های بزرگ دیگر این سرزمین را می‌توان گوتی‌ها، آراتی‌ها، لولوبی‌ها، هوری‌ها، سکاه‌ها، اوغوزها و... شمرد که زنجیروار حلقه‌های تاریخ و اعصار را بهم پیوند زده‌اند.

تا اواخر قرن ۱۸، تاریخ - همواره از ترکان با نفرت یاد کرده است، زیرا اروپائیان سه بار در طول تاریخ حضور ترکان را احساس کرده‌اند: یک بار در قرن دوم ق.م، دومین بار در قرن چهار میلادی و بار سوم در زمان فتح قسطنطنیه با آنان روبرو شده‌اند^۲ و هر بار ترکان تا قلب اروپا را در نور دیده‌اند و سومین بار طوری بود که کشیشان در کلیساها از این بلای آسمانی سخن رانده و زبان به نفرین آنان گشوده‌اند

۱. م. کریمی، زبان ترکی در بوته‌ی زبان‌شناسی تطبیقی، زنجان، انتشارات زنگان، ۱۳۷۸، ص ۴۵.

۲. م. کریمی، جنگ مقدس، صلح مقدس، بهار زنجان، شماره ۱۱۱، ۱۳۸۱.

و حتی در هنر باروک می‌توان نشانه‌های این نفرت و کینه از ترکان را دید و اصولاً دنیای مسیحیت با ترکان به عنوان دشمن برخورد کرده و جنگ با آنان را مقدس دانسته است. اما اواخر قرن ۱۹ این توهم‌ها فرو ریخت. آلبرت سورل ادعا می‌کرد که دو چیز در علم شناخته نشده است قطبها در جغرافی و ترکان در تاریخ.^۱ اما اواخر قرن ۱۹ با کشف کتیبه‌های اورخون و یئنی‌سی، سپس کشف کتیبه‌های بی‌شماری از آسیای میانه تا آسیای مقدم، گوشه‌های فراوانی از تاریخ ترکان مکشوف گردید. این اکتشافات، آخرین مراحل خود را در سال ۱۹۷۵ به نقطه‌ی درخشانی رساند و تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌ای از تمدن و مدنیت ترکان را عیان ساخت. هر چند در قرن بیستم بسیاری از زبان‌شناسان، تاریخ سومر و ترکان را بهم پیوند زده بودند اما اسناد کمتری در دست داشتند و اکثریت نظریه‌ها به صورت تئوری مورد رد یا قبول عالمان قرار می‌گرفت؛ اما در سه دهه‌ی اخیر، علم در ساحه‌های مختلف زمین‌کاوی، باستان‌شناسی و یافته‌های علوم مختلف نشان داد که ترکان دارای تمدن قدیمی بوده‌اند و آذربایجان نیز دارای تمدن ۷۰۰۰ ساله می‌باشد.

حکومت سومر و آثار کتبی باقی مانده از آنان، مورد تحقیق دهها عالم و باستان‌شناس و زبان‌شناس واقع شده و با زبان امروزی آذربایجان مورد تطبیق و مقایسه قرار گرفته و ریشه‌ی هر دو یکسان شمرده شده است.

آراتتی‌ها در نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم ق.م به میدان آمده و در اطراف اورمیه بنای تمدن نهاده‌اند. آنان با فلزاتی چون طلا، نقره، مس و سنگهای قیمتی سر و کار داشته و از آنها استفاده می‌کرده‌اند و این فلزات را استحصال کرده و به سومری‌های ساکن در میان دجله و فرات (بین‌النهرین) می‌فروختند. سومریان در نیمه‌ی دوم

۱. م. کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، ۱۳۵۸، ص ۷.

هزاره‌ی سوم ق.م منقرض شدند و آراتی‌ها نیز به تبعیت از آنان از توش و توان افتادند و آنگاه اتحاد قبائل لولوبی در اطراف دریاچه‌ی اورمیه پدید آمد. حکومت لولوبی‌ها را قبائلی از جمله توروکی‌ها و سوارها بوجود آورده بودند. این حکومت در قرن ۲۳ ق.م موجودیت یافت. آنان به دامداری و کشاورزی دیمی مشغول بودند و همچون آراتی‌ها از تأثیر تمدن سومریان برکنار نبودند. این حکومت واحد، در هزاره‌ی دوم ق.م ازهم پاشید و حکومت‌های کوچک جای آنان را گرفت.

اما برگ دیگر تاریخ در همین زمان ورق می‌خورد و گوئی‌ها که به صورت قبائل پراکنده از هزار سال پیش در اطراف دریاچه‌ی اورمیه سکنی گزیده بودند اینک در هزاره‌ی دوم ق.م خود را به صورت متحد و در حکومت فراگیر نشان دادند. ولی تجاوزات مکرر اکدیان توان آنان را از بین برد. نارامسین یا نارام سوئن نوه‌ی سارگون پادشاه اکد (۲۲۰۱-۲۲۳۶ ق.م) بر دامنه‌ی تجاوزات خود علیه گوئی‌ها افزود. ۷۰ قبیله‌ای که در این سرزمین زندگی می‌کردند یک نیروی نظامی متحد بوجود آوردند و با همین نیرو اردوی اکدیان را مغلوب ساختند. گوئی‌ها با سرکردگی سرداری به نام «انریداوازیر» نارامسین - پادشاه اکد را کشتند.

حکومت گوئی، اتحادی از قبائل مختلف بود که در داخل آن سوبار، توروک، کومان، بارس، بؤری، قارقار، آذر، زنگی و دیگر قبائل التصافی زبان وجود داشته‌اند. منابع تاریخی از وجود دموکراسی پیشرفته و حرکتهای شورایی بین آنان سخن می‌رانند. در حکومت‌های آن زمان معمولاً قدرت از پدر به فرزند می‌رسید اما در بین گوئی‌ها ریش سفیدان و بزرگان قبائل امور را می‌گرداندند. در کتیبه‌ها و نوشته‌های اکدی نام برخی از بزرگان گوئی بدین ترتیب برده شده‌اند: یارلاقاب، یارلاقاش، یارلاقان، سارلاقاب، ائلولو و... گوئی در اتیمولوژی ترکی به معنی حکمدار، فرمانروا، اوغوز، جان، روح می‌باشد و نام حاکم آوارها در سال ۵۵۳ م گوئی خان بوده است.

در کتیبه‌های باقی مانده از اکدی‌ان از جمله نارامیس، اطلاعاتی درباره‌ی لولوبی‌ها وجود دارد. لولوبی‌ها دارای خطی مخصوص بودند. منابع سومری از اسکان و ایجاد تمدن و حکومت توسط هورّی‌ها در حوالی شمال زاگرس، شرق دریاچه‌ی وان و جنوب قفقاز خبر می‌دهند. این حکومت تا زمان ماننا وجود داشته اما به ترتیب کوچکتر شده و در اطراف دریاچه‌ی اورمیه تجمع کرده بودند. البته منابع تاریخی، آنان را همراه با سومریان، اکدی‌ان و ایلامیان و در ترکیب آنان به حساب آورده‌اند. هورّی‌ها جای خود را به ماننی‌ها یا مانناها داده‌اند. آنان نیز از قبائل ترک بوده‌اند. بسیاری از منابع، کاسسی (کاسیت)‌ها را در اطراف دریاچه‌ی اورمیه نام برده‌اند اما از اساسی‌ترین قبائلی که تاریخ روی نام آنان انگشت می‌گذارد توروککی‌ها هستند. سوبارها نیز از جمله قبائل اساسی این منطقه و این دوران هزاره‌ی دوم و سوم ق.م هستند.

در اواخر هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول در شمال کوه‌های زاگرس، حکومت‌های کوچک چندی پدید آمدند که تا حدی اختلاط زبان‌ها در بین آنان به وجود آمد. در این زمان در سرزمین‌های امروزی آذربایجان قبائل بزرگی چون کیمری‌ها، اسکیت‌ها (سکاها)، ماساژت‌ها، هون‌ها، کاسپی‌ها و غیره آمدند و خودی در تاریخ نشان دادند.

آزها

تأکید روی کلمه‌ی آز یا آس که به نظر بسیاری از محققان کلمه‌ی آسیا و آذربایجان و صدها اسم جغرافیایی دیگر آذربایجان از آن گرفته شده است اهمیت خاصی دارد. بارتولد می‌نویسد که قوم آز، از قدیمی‌ترین اقوامی است که در کتیبه‌های بسیاری به زبان‌های مختلف از آن جمله در کتیبه‌های اورخون نیز از آنان

یاد شده است. کاسترن (Castren) و آنوتشین (Anoutchin) این موضوع را به صورت دقیق مطالعه و بررسی کرده‌اند.

آنچه قابل توجه است اینکه نیاپستی ترکان به ویژه آن‌ها را چادرنشین دانست، زیرا در متون قدیمی نیز واژگانی همچون «بالیق» به معنی شهر و «بئش بالیق» یعنی پنج شهر بارها و بارها به کار رفته است و این نشانگر تمدن شهرنشینی آرهاست. باسمل‌ها (Basmil) که ساکنان اصلی آذربایجان نیز هستند در بئش بالیق می‌زیسته‌اند و نباید فراموش کرد که آذربایجان حداقل از هزاره‌ی چهارم ق.م مسکونی بوده و آثاری از این دوره بجا مانده است و اسامی جغرافیایی موجود در آذربایجان قدمت زبان آن را نیز نشان می‌دهد.

هر چند که امروز برای اثبات ترک بودن مردم آذربایجان در زمان‌های قدیم اسناد کمی ارائه شده است ولی بارتولد توجه خود را به زبان ترکی در قرون اولیه‌ی اسلامی در ایران متمرکز می‌سازد. او می‌نویسد در همان قرون اولیه اسلامی حتی در خود ایران هم، زبان ترکی در همه‌جا گسترش داشت. به عنوان مثال اگر ترک‌ها و ایرانی‌ها در یک روستا زندگی می‌کردند، زبان ترکی به تدریج زبان مشترک ساکنان آن روستا می‌شد.^۱ جاحظ دانشمند عرب در قرون اولیه‌ی اسلامی زبان‌های خراسانی

۱. واسیلی ولادیمیر بارتولد در سوم نوامبر سال ۱۸۶۹ در سن پترزبورگ در یک خانواده‌ی آلمانی تبار روسی شده به دنیا آمد. پدرش در بورس کار می‌کرد. در جوانی زبان‌های یونانی، لاتین و زبان‌های زنده‌ی اروپایی را فراگرفت. تاریخ خواند، دبیرستان را با موفقیت به پایان رساند در سال ۸۸۷ در دانشگاه سن پترزبورگ به خواندن زبان‌های شرقی مشغول شد زبان‌های عربی، ترکی و فارسی را یادگرفت و در همان دانشگاه استاد رشته‌ی شرق‌شناسی شد. او برای ادامه‌ی تحصیلات و کسب تخصص‌های بیشتر به فنلاند، آلمان، سوئیس، ایتالیا، اتریش، مجارستان و رفت اسلام‌شناسی تحصیل کرد و بعد از مراجعت به کشور خود به تدریس مشغول شد. «ترکستان‌نامه» عنوان رساله‌ی دکترای او بود و دانشگاه به او «درجه‌ی عالی دکترا و اجتهاد در تاریخ شرق» را داد و در سال ۱۹۱۳ به عضویت فرهنگستان در آمد. در کنگره‌ی ترک‌شناسی در سال ۱۹۲۶ شرکت کرد و آثاری مانند تاریخ ترکستان ۱۹۲۲، فرهنگ و تمدن مسلمانان ۱۹۱۸، تاریخ زندگی فرهنگی ترکستان ۱۹۲۷ را به چاپ رساند که به اکثر زبان‌های جهان ترجمه شده‌اند. او در سال ۱۹۳۱ دار فانی را وداع گفت. بار تولد، همان، ص ۵۶.

و زبان ترکی را فقط در تفاوت لهجه‌ها می‌داند و امروز هم ما شاهدیم که در خراسان در بیشتر شهرها مانند قوچان، شیروان، درگز، اسفراین زبان ترکی همچنان رایج است و با زبان آذربایجان نسبت بسیار نزدیکی دارد^۱ و این زبان در زمان جاحظ هم وجود داشته است.

گروهی از محققین ژنتیک در دانشگاه پورت موس انگلیس، به سرپرستی یک محقق ایرانی به نتایج جالبی درباره نژاد ایرانیان رسیده‌اند. این گروه معتقدند اکثر ایرانیان بر خلاف آنچه تصور می‌شود، نژاد آریایی ندارند بلکه به نژادی تعلق دارند که حدود ۱۰ هزار سال پیش ساکن ایران بوده‌اند. این تحقیقات که قسمتی از تحقیقات جهانی ژنتیک است به سرپرستی دکتر مازیار اشرفیان بناب که سال‌ها پیش در دانشگاه کمبریج شروع شده و در دانشگاه پورت موس به نتیجه رسیده است.

دولت ماننا در آذربایجان

پایه‌های حکومت ماننا در اوایل هزاره‌ی اول ق.م در اطراف دریاچه‌ی اورمیه نهاده شد و حکومت ماننا در سده‌ی ۹ قبل از میلاد به وجود آمد و در روابط سیاسی با حکومت‌های همسایه و روابط با ملل همجوار نقش بارزی را بازی کرد. مانناها در اصل وارث اصلی گوتی‌ها، لولوبی‌ها، توروکی‌ها و سوبارها هستند.^۲ محدوده‌ی حکومت مانناها از شرق دریاچه‌ی اورمیه تا جنوب غربی دریای خزر کشیده شده است آنان به کشاورزی و دامداری مشغول بوده‌اند.

۱. احمد تکلیفی چاپشلو، فرهنگ عامه درگز، مشهد، ۱۳۷۹.

۲. آذربایجان قیسا تاریخی، باکی ۱۹۹۸، ص ۲۳.

نام ماننا دو بار در کتیبه‌ای که در سال ۸۴۳ ق.م به خط میخی توسط سالماناسار سوم نوشته شده است برده می‌شود.^۱ ماننا بین دو حکومت اورارتو و آشوریان قرار داشته است. پایتخت ماننا شهر «ایزورتو» در شمال دریاچه‌ی اورمیه بوده و دولت اورارتو که در قرن نهم ق.م به وجود آمد با هجوم‌های پی‌درپی خود به کشور مانناها تجاوز می‌کرده است. اورارتوها در شرق دریاچه‌ی وان مستقر بودند. آخرین بار نام مانناها در منابع تاریخی به سال ۶۱۶ ق.م آورده شده است و از آن پس خبری از آنان نیست. حکومت این دولت سه سده به طول انجامیده است. پادشاه ماننا «یانزو» نامیده می‌شد و شورای ریش سفیدان در امور دولتی به او کمک می‌کردند.

ماننا، اولین دولت منسجم در آذربایجان بود که موفق به ایجاد اتحاد سراسری در بین سران اقوام مختلف (قوتی‌ها، ساییرها، هوری‌ها، آزها، توروک‌ها و...) و جمع کردن آنها در زیر پرچم و حکومت مشترک شد. از اوایل قرن ۱۸ ق.م متحد شدن قبایل ماننا سبب شد که این قبایل بتوانند یک دولت بزرگ ایجاد کنند.^۲

ماننا Manna در اوایل به صورت اتحادیه قبایلی از طرف اقوام مختلف گوتی - لولوبی در اوایل هزاره‌ی ۱ ق.م در ساحل غربی و جنوبی دریاچه اورمیه تشکیل شده و به مرور زمان با پیوستن دیگر اقوام التصاقی زبان (ساییرها، توروک‌ها و...) ساکن در آذربایجان به آن اتحادیه، از اوایل قرن ۹ ق.م منجر به ایجاد دولت قدرتمند ماننا شد. «ر. رئیس‌نیا» در این باره می‌نویسد: شرایط و زمینه تشکیل دولت ماننا ابتدا در اراضی اطراف دریاچه اورمیه با اتحاد چند تا از قبایل و ایل‌های گوتی - لولوبی فراهم شد، قدرتمندترین این قبایل گوتی - لولوبی، ایل ماننا بود که در جنوب و

۱. آذربایجان تاریخی، آذربایجان نشریاتی، باکی، ۱۹۹۶، ص ۷۴.

۲. ا. ن. قلی‌اوف، تاریخ آذربایجان، ص ۱۷۰، ۱۳۵۹ تهران.

جنوب شرق دریاچه اورمیه ساکن بودند و به علت نقش مهم آنان در تشکیل دولت ماننا، آن دولت با اسم آن قبیله معروف شد.^۱

آشوریان و اورارتوها نیز آن دولت را ماننا می‌نامیدند. براساس اسناد تاریخی بدست آمده، دولت ماننا Manna قدیمیترین دولت در آذربایجان می‌باشد که مرزهای جغرافیایی آن با مرزهای کنونی آذربایجان تطبیق می‌کند. «م. دیاکونوف» با شمردن دقیق مناطق ماننا نتیجه‌گیری می‌کند که: دقیقاً می‌شود گفت که اراضی ماننا که بعدها آتروپات ماد خوانده شد با اراضی آذربایجان کنونی تطبیق می‌کند.^۲ (تاریخ ماد، ص ۶۵) مرزهای جغرافیایی دولت ماننا از ایالت «ایلیپی Ellipi» در نزدیکی کرمانشاه کنونی و نامار در لرستان شروع شده تا کناره‌های رود کر ادامه داشت، و از سال ۷۱۷ ق.م با درایت و کاردانی ایرانزو (ار + یانزی) شاه ماننا، قوتی‌های ماد مرکزی نیز به ماننا پیوستند و همه اراضی آذربایجان در داخل یک سیستم سیاسی قرار گرفت و در نتیجه مرزهای ماننا تا شرق قم، کاشان و مناطق شرقی قزوین گسترش یافت.^۳

در این مرحله از زمان بخش شمالی رود ارس، دست قبیله ایشغوز (ساکا) بود. کلمه ایرانزو (ار یانزی) که از شاهان معروف ماننا ۷۱۷ ق.م بود، از دو کلمه ار + یانزی تشکیل شده است که برای استعمال آسان‌تر به مرور زمان، به یک کلمه تبدیل شده است (کلمات و اسامی زیادی در ترکی امروزی نیز بدان صورت در گویش عامیانه تغییر یافته‌اند). کلمه یانزی در بین کاسسی‌ها و مانناها به عنوان لقب شاهی و سلطنت به صورت وسیعی استفاده می‌شد، ار یا آر به معنی قهرمان،

۱. آذربایجان در مسیر تاریخ، ص ۱۹۷.

۲. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۵۶.

۳. پروفیسور زهتابی، تاریخ دیرین ترکان ایران، ص ۳۰۰.

جوانمرد در بین ترکان به بزرگان و شاهان به علامت احترام و حرمت به اول اسمشان اضافه می‌شد، مثال ار+ اسلان (شیر نر)، آلپ ارسلان (شیر نر قهرمان) و... البته قسمتهایی از سرزمین‌های غربی ماننا نزدیک به یک قرن تحت سلطه اورارتو بود. بعداً در قرن ششم قبل از میلاد این دولت ماننا بود که از نظر سیاسی اقتصادی و مدنیت قلب امپراتوری ماد را تشکیل می‌داد.^۱

منابع آشوری و اورارتویی نشان می‌دهند که ماننا یکی از دولت‌های مهم و بسیار متمدن منطقه بود و سرزمین‌هایش آباد و مردمش ثروتمند بودند، بعدها این دولت ماننا بود که پایه و اساس دولت ماد را پی‌ریزی کرد. پایتخت ماننا در زیوه واقع در ۴۰ کیلومتری شرق شهر سقز امروزی قرار داشت.^۲ لازم به ذکر است که، کاوشگریهای جدید نشانگر آن است که پایتخت آنان در نزدیکی بوکان امروزی بود. بعضی منابع حاکی از آن است که مانناییها صاحب خط بودندند. به نظر «ا. م. دیاکونوف» در این مورد، این خط نوعی از خط میخی بوده است. گذشته از خط میخی، در نواحی اطراف دریاچه اورمیه هیروگلیف‌های اورارتویی متداول بوده است، به عنوان مثال بر روی دیس سیمین که در زیویه پیدا شده، هیروگلیف‌هایی از این نوع نقش گردیده است. زبان مردم ماننا زبان اقوام گوئی و لولوبی و هورّی بود که تا حدود زیادی به زبان ایلامی‌ها نزدیک بود.

تاریخدانان زیادی همچون هنری فیلد، آرتور کسیت، چارلز بارنی و غیره این سرزمین را مهد تمدن بشری و سرزمین ظهور انسان متفکر می‌دانند. این سرزمین پرآب و حاصلخیز از هزاران سال پیش مسکن انسان‌ها بوده است و همواره مهاجرین جدید را نیز به خود جذب کرده است. در کاوشگری‌هایی که در گنجه، نخجوان و

۱. ا. م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ص ۱۴۰.

۲. گراتوفسکی، داندامایو و ...، تاریخ ایران از آغاز تا به امروز ص ۵۳.

۷۲ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

آستارا انجام شده وسایل زیاد کشاورزی و ظروف سنگی از دوران سنگی به دست آمده است. آثار باستانی که در «قوبوستان» در آذربایجان شمالی در نزدیکی باکو در سواحل خزر پیدا شده است مربوط به ۱۳۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشند

قدیم‌ترین اقوام ساکن سرزمین آذربایجان امروزی (استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، زنجان، اردبیل، همدان، قزوین، و قسمت‌هایی از استان‌های مرکزی، گیلان، کردستان و...) اقوام سایبر، قوتی، لولوبی، کنگر، هوری، توروک و آذ بودند و زبان همه این اقوام پیوندی یا التصاقی بود.

ترکی آذری امروزی حاصل آمیزش و ترکیب زبان آن اقوام باستانی آذربایجان با لهجه‌های دیگر ترکی، که در اعصار بعدی از طریق مهاجرت اقوام جدید ترک از جمله ایشغوزها (ساک، ایسکیت)، اوغوزها، قپچاق‌ها، اوغورها و غیره وارد آنجا شده بودند، شکل گرفته است. از نظر زبان‌شناسی زبان ترکی وارث زبان این اقوام قدیمی می‌باشد و به همین خاطر تاریخ‌دانانی چون «ف. هومئل» و غیره، آن اقوام را «پروتوتورک» می‌نامند. آن اقوام از ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد ساکن آذربایجان بودند. از اقوام باستانی آذربایجان که بارها موفق به ایجاد دولت‌های مقتدری در سرزمین آذربایجان شدند و در شکل‌گیری هویت زبانی و تباری مردم امروزمین آذربایجان سهم بزرگی دارند، لولوبی‌ها و گوتی‌ها بودند که از ایل‌ها و قبایل هم‌نژاد و هم‌زبان زیادی تشکیل شده بودند. این اقوام در اعصار بعدی در تشکیل دولت‌های ماننا و ماد مهم‌ترین نقش را داشتند.

پروفسور «ف. آغاسی‌اوغلی» تاریخ‌شناس مشهور آذربایجانی در تحقیقات جدیدی عقیده دارد که لولوبی‌ها قومی مجزا از قوتی‌ها نبودند بلکه شاخه‌ی کوچ‌نشین و کوه‌نشین اقوام گوتی را لولوبی می‌نامیدند. اقوام مذکور در حدود هزاره

پنجم پیش از میلاد نخستین موج از مهاجرتی بودند که به سرزمین آذربایجان روی آورده‌اند. منشأ این اقوام آسیای میانه بود.

لولو در زبان هوری به معنی کوهستانی (برخی معنای آن را دشمن می‌دانند) و بی، علامت جمع در آن زبان می‌باشد، و لولوبی به معنی کوهستانی‌ها بود. در منابع اککدی در هزاره سوم قبل از میلاد از لولوبی‌ها با نام لولوپوم یاد می‌شود و در منابع آشوری به آنها لولوبی گفته می‌شود.

لولوبی‌ها از شرق رودخانه دیاله تا دریاچه اورمیه و از آنجا تا قزوین، قم و همدان زندگی می‌کردند. گوتی‌ها در شمال و شمال غرب لولوبی‌ها زندگی می‌کردند.

بعد از آنکه گوتی‌ها در سال ۲۱۰۹ ق.م حاکمیت بابل را از دست دادند و به وطن خویش آذربایجان برگشتند، به طور مکرر مورد حمله و لشکرکشی بابل و در اعصار بعدی آشور قرار گرفتند، و این حملات اقوام و ایل‌های گوتی - لولوبی‌ها را هر چه بیشتر منسجم‌تر می‌کرد و آنها لزوم ایجاد یک دولت واحد و مقتدر را احساس می‌کردند ولی حملات مکرر دشمنان و نفاق بین قبایل مختلف فرصت انجام این کار را از آنان سلب می‌کرد. هدف بابلیان و آشوریان از حمله به آذربایجان علاوه بر غارت ثروت آن، جلوگیری از انسجام و اتحاد گوتی - لولوبی‌ها و تشکیل دولت توسط آنها که می‌توانست امنیت بابل و آشور را تهدید کند، بود.

منابع تاریخی نشانگر آن است که با وجود حملات مکرر بابل، گوتی - لولوبی‌ها موفق شدند دوباره در حوالی قرن ۱۸ ق.م دولت مستقلی تشکیل بدهند و از شاهان معروف آنها ملکه ناوار بود که در اوایل قرن ۱۸ ق.م با سایرها در شمال سوریه و دولت ایلام بر علیه بابل - اکد متحد شد و ده هزار سرباز به کمک دولت ایلام فرستاد. از قرن ۱۵ ق.م آشوریان هر چند سال یکبار به قصد غارت به آذربایجان لشکرکشی می‌کردند و چون در آن زمان بین شاهان محلی در آذربایجان اتحاد لازم وجود نداشت

لذا از آشوریان شکست خورده و مجبور به پرداخت خراج به آشور می‌شدند. با گذشت زمان دولت آشور قوی‌تر می‌شد و برای ساختن بناها و عبادتگاه‌های خود احتیاج به مصالح ساختمانی، انواع سنگ‌های زینتی، طلا و نقره داشت و منطقه ارترته در آذربایجان در آن زمان مشهور به داشتن این منابع و معماران و استادان ماهر بود، و آشوری‌ها برای تهیه احتیاجات خود به آذربایجان حمله می‌کردند.

«تیقلت پيله سر اول» در سال ۱۱۱۴ ق.م می‌نویسد: به کمک خدای آشور سرزمین‌های نائیر کوهستانی (اطراف سلماس) را فتح کردم، امر دادم که از آنجا اوبسیدین، بازالت، خالتو و هئماتیت به آشور بیاورند و عبادتگاه، سالن و حرمانه خدای آداد را تزئین کنند.^۱

آشوریان با حملات مکرر خود به آذربایجان، سنگ‌های تزئینی، طلا، نقره و معماران، صنعتگران و استادان آذربایجانی را به آشور می‌بردند تا بناها و عبادتگاه‌های عظیم نینوا را بسازند.

تا زمانی که قوتی - لولوبی‌ها با ایجاد امپراتوری ماد موفق به سرنگونی دولت آشور شدند، در مدت بیش از هزار سال مورد حمله و هجوم آشوریان قرار داشتند. آشوری‌ها ویرانی‌های زیادی را در آذربایجان پدید آوردند و بنا به کتیبه‌های خود آنها، هدفشان چپاول و غارت ثروت آذربایجان بود. چونکه بارها تجربه کرده بودند که قادر نبودند این سرزمین را در اشغال نگه دارند، چون مردم دلیر و غیرتمند ماننا - ماد، با وجود اختلافات داخلی‌شان، جانانه از وطنشان دفاع می‌کردند. اولین و آخرین باری هم که آشوریان موفق شدند قسمتهایی از ماد مرکزی را در اشغال نگه دارند، منجر به قیام سراسری سال ۶۷۳ ق.م شد که در نهایت بعد از چند دهه به نابودی کامل

۱. «م. ت. زهتابی»، ایران تورکلری نین اسکی تاریخی، ص ۲۶۵.

آشوریان ختم شد. مردم آذربایجان با رشادت و مردانگی از سرزمین خود دفاع می‌کردند، هم کتیبه‌های خود آشوریان و هم «هرودت» به دلاوری و از خودگذشتگی مردم ماننا - ماد در مقابل تجاوزات آشور اشاره کرده‌اند.

حملات مکرر آشوریان، گوتی - لولوبی‌ها را تضعیف کرده و توان ایجاد یک دولت قوی و فراگیر در آذربایجان را از آنها سلب می‌کرد؛ تا اینکه دولت آشور به علت حملات مکرر آرامی‌ها در اواخر قرن ۱۱ و اوایل قرن ۱۰ ق.م تضعیف شده و قادر به لشکرکشی به آذربایجان نشد. گوتی - لولوبی‌ها از آن فرصت استفاده کرده و پایه و اساس دولت‌های ماننا و ماد مرکزی را ریختند.

رهبران ماننا در ابتدا برای حفظ استقلال و آزادی ملت خود، بعضاً برای مبارزه با تهاجمات آشور با اورارتوها متحد می‌شدند و بعضاً نیز برای مقاومت در برابر سلطه‌گری‌های اورارتو، با آشور متحد می‌شدند.

ساکنین آذربایجان و کردستان امروزی تا عصر ششم قبل از میلاد کلا غیرآریایی بودند، ساکنین آنجا عبارت بودند از گوتی - لولوبی‌ها و اقوام خویشاوند و نزدیک به آنها، و همه آنها التصاقی زبان بودند.^۱ در غرب ایران مللی زندگی می‌کردند که خویشاوند با ایلامیان بودند.^۲

آثار ارزشمندی که در منطقه شرقی دریاچه اورمیه، از روستاهای پروستر و آخیرجان پیدا شده است، از جمله مجسمه‌ی شیر از سنگ مربوط به ماننا - ماد می‌باشد. در منطقه گوورقیزی در بین ممقان و دریاچه اورمیه و همچنین در منطقه گونئی در شمال دریاچه اورمیه تپه‌های زیادی وجود دارد که هنوز کاوشگری در آنها

۱. دیاکونوف، همان، ص ۱۴۶.

۲. گراتوفسکی، داندامایو، تاریخ ایران از زمان قدیم تا به امروز، ص ۵۳.

نشده است. همچنین آثار زیادی از مانناها در تپه حسنلی، تپه مارلیک، منطقه نامار و اطراف رودخانه دیاله در لرستان کنونی وجود دارد.

در روستای زئوه در ۴۰ کیلومتری ساق قیز (سَقَز کنونی) یک قلعه ماننایی مربوط به سده ۹ ق.م پیدا شده است، در آنجا آثار و وسایل هنری فراوانی بدست آمده که نشانگر تمدن درخشان ماننا می‌باشد. از جمله این آثار یافت شده یک جام شراب زرین می‌باشد که شکل یک اوزان (آشیق) می‌باشد و طرز لباس، ساز و طرز بدست گرفتن ساز عین آشیق های امروزی آذربایجان می‌باشد.

ویل دورانت می‌نویسد: نقشی که در لوحه طلایی پیدا شده در زئوه (ماننا) شش بار تکرار می‌شود، یعنی مبارزه یک نفر با شیر، و مقایسه آن با نقشی در تخت جمشید، «مبارزه شاه با شیر» نشان می‌دهد که ملل دیگر تا چه اندازه از هنر و صنعت و معماری مانناها تقلید و استفاده کرده‌اند، آنها تمدن خود را از تمدن‌های سومر، ایلام، ماننا و دیگر ملل التصاقی زبان اقتباس کردند.^۱

جام زرین ۶۵۰ گرمی ماننایی حسنلو که در سال ۱۹۵۸ میلادی (۲۳ مرداد ۱۳۳۷ شمسی) در دهکده حاجی آباد از توابع سلدوز (نقده) در استان آذربایجان غربی پیدا شد، قدمتی سه هزار ساله دارد. این جام علاوه بر اینکه نمایانگر اوج هنر ماننایی می‌باشد، اطلاعات جالبی را درباره موقعیت ممتاز «ورزش» در جامعه آن روزی ماننا به ما می‌دهد. بر روی بدنه خارجی این جام طلائی، صحنه‌های ورزشی تیر و کمان، مشت‌زنی، کشتی‌گیری، چوگان‌بازی و ارابه‌رانی، بطور برجسته و با ظرافت تمام حکاکی شده است، و معلوم می‌دارد که در آن روزگاران در آذربایجان سرسبز و پرآب، این ورزش‌ها آن چنان مورد توجه بوده که شهریان مقتدر (ماننا) ضمن تجسم آن بر

۱. ویا دورانت، تاریخ تمدن، جلد ۱، ص ۱۱۲.

جام طلا، همواره آن را در کاخ سلطنتی مدنظر داشته‌اند. نقش‌های این جام همچنین کیفیت آغاز مسابقات و صحنه تقسیم جوایز را نیز مجسم گردانیده است. معلوم می‌دارد سه هزار سال پیش که این جام را از طلای خالص ساخته و در کاخ پادشاهان ماننا نهاده‌اند رشته‌های ورزشی یاد شده در آذربایجان رایج بوده و پیشگامی این ورزش‌ها به یونان نادرست می‌باشد لازم به ذکر است که این جام در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

هنر و صنعت ماننا به خیلی از ملل دنیا تاثیر گذاشته است، نقش درخت مقدس و دو شیر در طرفین آن بر روی عاج فیل، که از زئوه پیدا شده است یکی از شاهکارهای هنری دنیاست و نمونه‌ای از کارهای هنری ماننا می‌باشد. قبرهای ماننایی و ایشغوزی (ساکایی) پیدا شده در تپه حسنلو، مجید تپه (نزدیکی تخت سلیمان) و زئوه، که مربوط به بزرگان ماننا و ایشغوز می‌باشند، حاوی آثار هنری و زینتی زیادی می‌باشند و این رسمی رایج در بین مردم باستان ایران بود که به رسم احترام به بزرگان خود، وسایل گرانبه‌ای را در قبر آنان قرار می‌دادند. از این نوع قبرها در آذربایجان و آسیای میانه نیز به وفور پیدا شده است.

«رابرت دایسون» باستان‌شناس آمریکایی که در تپه حسنلی (۱۲ کیلومتری جنوب دریاچه اورمیه) کاوشگری کرده است، می‌نویسد: این منطقه از ۶۰۰۰ ق.م تا ۶۰۰ ق.م مسکون بوده است و آثار زیادی از مانناها، اورارتوها و ایشغوزها در آنجا وجود دارد، پیاله زرین با نقش‌های بی‌نظیر بر آن، نه فقط در باستان‌شناسی ایران بلکه در دنیا بی‌نظیر است.^۱ محمدتقی مصطفوی، رئیس سابق اداره باستان‌شناسی ایران درباره جام زرین ماننایی اظهار داشته است که: اهمیت فوق‌العاده جام زرین

۱. م. ت. دهبابی، تاریخ دیرین ترکان ایران، ص ۳۸۹.

حسنلو عبارت از آن است که، اولاً جزئیات تمدن ماننا را نشان می‌دهد، و از طرفی نفوذ عمیق تمدن و هنر ماننا بر تمدن هخامنشی، خصوصاً در سنگ‌تراشی‌ها و حکاکی‌های تخت جمشید را به طور واضح نشان می‌دهد.^۱

ماننایی‌ها در صنعت قنات‌سازی، پرورش اسب، ساختن باغات میوه (خصوصاً انگور) و کشاورزی، صنعت فلزکاری و معماری مشهور بودند. قدیمی‌ترین ظرف منقش به تصویر شطرنج، جامی است که از ویرانه‌های حسنلو در آذربایجان به دست آمده است و آن را از قرن نهم پیش از میلاد یعنی دوره ماننا، می‌دانند. این نقش در بخش زیرین جام از یک طرف دارای ۱۰ خانه و از طرف دیگر ۹ خانه دارد.

با توجه به اینکه بنیانگذاران دولت ماننا همان گوتی - لولوبی‌ها بودند، لذا همان دموکراسی ابتدایی و فدرالیسم سنتی که از خصوصیات ترکان باستان بوده در آنجا نیز حاکم بود. «م. دیاکونوف» در این باره می‌نویسد: توده‌های مردم به طور وسیعی در کارها و امور اجتماعی شرکت می‌کردند و با استناد به منابع تاریخی، در آن زمان ملت ماننا بر علیه یک شاه مستبد (آزا) قیام کرده و او را از سلطنت به زیر کشیدند، در حالی که همچنین مسئله‌ای در دولت‌های همسایه آنها دیده نشده و این قیام نشانگر سیستم دموکراسی ابتدایی آنها بود.^۲ روحیه آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی و قیام بر علیه مستبدین در آذربایجان امروزی ریشه در تاریخ چند هزار ساله این سرزمین کهن دارد.

دین ماننایی‌ها شامانیزم بود و دین زرتشت از بطن مذاهب مختلف شامانیزم رشد کرده و ۱۰۰-۲۰۰ سال بعد در اواخر امپراتوری ماد در همانجا یعنی آذربایجان ظاهر شد.

۱. دکتر «ر. رئیس‌نیا»، آذربایجان در سیر تاریخ جلد ۱، ص ۲۳۱.

۲. تاریخ ماد، ص ۱۶۶.

دین زرتشت بعدها از زمان ساسانیان به بعد در بین فارس‌ها هم رایج (در آن موقع دیگر اثری از پیام اصیل آن دین باقی نمانده بود) شد. بعضی‌ها زرتشت را افسانه‌ای بیش نمی‌دانند، مثلاً «ناصر پورپیرار» می‌نویسد: اثبات شخص زردشت، دین زردشتی و کتاب اوستا و آتشکده و غیره پیش از قرن چهارم هجری از هیچ راهی میسر نیست و کوچک‌ترین اشاره و مستند تاریخی یا باستان‌شناسی در این باره وجود ندارد. دین زردشت از ابداعات شعوبیه در قرن سوم و چهارم هجری و یکی از ابزارهای آنان برای ایجاد مفاخرات قلابی فرهنگی نزد ایرانیان بوده است.^۱

از نظر سیستم اداری، سرزمین ماننا بر اساس مناطق مسکونی ایل‌ها و قبایل مختلف به ایالت‌های زیادی تقسیم شده بود و هر منطقه‌ای توسط اقوام ساکن آن منطقه اداره می‌شد و در رأس حکومت هر منطقه شخصی با لقب شاکنو shaknu قرار داشت. برای مثال فقط در منطقه هوری‌نشین ماننا (غرب و جنوب غرب دریاچه اورمیه) در حوالی قرن ۹ ق.م حداقل ۳۰ امیرنشین نیمه مستقل وجود داشت. ایالت‌های ماننا - ماد به صورت نیمه مستقل اداره می‌شدند. نمونه‌ای از اسامی این ایالت‌ها: امیرنشین «اون ایش دیش» (منطقه مراغه امروزی)، به زبان سومری «۱۳ دندانه» (ترکی امروزی همان معنی را دارد، او=اون، ایش=اوش یا اوچ؛ دیش=دندان یا دندانه)، زیکئرتو (منطقه میانه و اردبیل امروزی)، آندیا (مناطق بالایی دره قیزیل اوزن و سفیدرود)، دیوک (منطقه شمالی دره قیزیل اوزن) ائللی پی (در نزدیکی کرمانشاه امروزی)، مادای (مناطق همدان، قزوین، قم، کاشان، زنجان) و غیره. تمام این مناطق امیرنشین کوچک از نقطه نظر نژادی و زبانی خیلی به همدیگر نزدیک یا عین هم بودند، مثلاً زبان اهالی زیکئرتو و مانناها یکی بود و به همین خاطر

۱. ناصر پورپیرار، تاملی بر تاریخ ایران، تهران، ص ۲۱۱.

نمایندگانی را که زیکرتوها به دربار آشوری‌ها فرستاده بودند، با آشوری‌ها از طریق مترجمین ماننایی صحبت می‌کردند.^۱

علت اینکه مستقر شدن یک دولت واحد و قوی، ماننا، در آذربایجان چندین قرن طول کشید، این بود که با تشکیل و قوی شدن دولت مرکزی، از قدرت و نفوذ شاهان محلی کاسته می‌شد و منافع شخصی آنان را تهدید می‌کرد، بدان جهت آنان موفق به تشکیل دولت مشترک نبودند، تا اینکه تهاجمات مکرر خانمان برانداز آشور شاهان محلی ماننا - ماد را متقاعد به همبستگی و اتحاد کرد. آشوریان بعد از تشکیل دولت ماننا نیز، در طی دو دوره طولانی حملات ویرانگری را بر علیه ماننا - ماد انجام دادند، موج اول حملات آنان از سال ۸۳۴ تا ۷۸۸ ق.م (به مدت ۴۶ سال) و موج دوم حملات آنان از ۷۴۴ تا ۶۷۸ ق.م (به مدت ۶۶ سال) ادامه داشت، عمده‌ترین هدف آشوریان از این حملات در آن مقطع زمانی تضعیف دولت ماننا بود. در این دو دوره ذکر شده همه شاهان آشور به آذربایجان لشکرکشی کردند و در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

«سلمنسر سوم» در سال ۸۴۲ ق.م قیام مردم نامار را سرکوب کرده و یانزی سینی شاه منطقه بیت همیان در جنوب نامار را بر سر حکومت نامار گذاشت. یانزی در سال ۸۳۴ ق.م از اطاعت آشور سر پیچید و سلمنسر برای تنبیه او دوباره بدانجا لشکر کشید و نامار را ویران کرد. «یانزی سینی» به خاک ماد پناه برد. «سلمنسر سوم» آن را بهانه قرار داد و به ماننا - ماد حمله کرد. بعد از گذشتن از رود دیاله ۲۷ منطقه امیرنشین در پارسوا (ایالت جنوبی ماننا) را تابع خود کرد. او بعداً منطقه مئسی در مسیر شمالی رود جیغاتی را گرفته و از رودخانه گذشته و به منطقه همدان وارد

۱. م. دیاکونوف، تاریخ ماد ص ۵۱۱.

شد. با گذشتن از رود جیغاتی مناطق آراز یاش و خارخار را گرفت و برای اولین بار در منابع آشوری این مناطق با نام مشترک «آمادای» ذکر شده است. سلمنسر در سالنامه‌اش از فتح چهار قلعه، کوآکیندا Kuakinda، تارزانابی Tarzanabi، ائسامول Esamul، کی نابلیلا Kinablila در نزدیکی همدان در آمادای خبر می‌دهد و به تأیید زبان‌شناسان همه این اسامی مربوط به اقوام گوتی می‌باشد. سلمنسر سوم با اسیر کردن یانزی به نینوا برگشت. تاریخ‌نویسان فارس و بعضی از حامیان خارجی آنان، همچون گیریشمن (مزدور دولت استعمارگر انگلیس)، بدون داشتن کوچکترین مدرکی و فقط به علت شباهت ظاهری کلمه پارسوا با کلمه پارس سعی کرده‌اند که پارشوا را با قوم پارس ربط بدهند. پارسوا، طبق کتیبه‌های آشوری در قسمت‌های جنوبی بستر رود دیاله، یعنی در شمال شرق نامار واقع شده بود، نه در جنوب شرقی دریاچه اورمیه. پارسوا parsuva یا پارشوا Parshuva به معنی کناره و مرز در زبان آشوری بود و هیچ ربطی به قوم پارس ندارد.

شامش آداد پنجم (۸۱۰-۸۲۴) بعد از ساکت کردن اختلافات داخلی در آشور و تثبیت حاکمیت خود، در رابطه با آن حوادث کتیبه‌ای نویسانده و در آن کتیبه سرحدات شرقی آشور را کوههای شوردیرا (شوردیره) و آریدو اعلام می‌کند. از غنیمت‌هایی که شامش آداد از آذربایجان برد، شترهای دوکوهانه نیز ذکر شده است، و به عقیده بعضی از تاریخدانان، آن نشانگر مهاجرت قبیله‌های کوچک جدید ترکی از آسیای میانه به آذربایجان در آن مقطع زمانی و پیوستن به هم تباران بومی آنجا (گوتی - لولوبی‌ها و...) می‌باشد. شامش آداد پنجم در کتیبه‌ای به فتح قلعه‌های اوراش urash و سیبار Sibar در نزدیکی زنجان امروزی اشاره می‌کند و از کشته شدن ۶۰۰۰ سرباز قوتتی سخن می‌گوید. شامش آداد پنجم بعداً در نزدیکی قزوین، شهر ساق بیتو Sag bitu را ویران کرد. سیبار (سایبر، ساویر) اسم یکی از قبیله‌های بزرگ و قدیمی ترکان می‌باشد

که در ۱۸۰۰ ق.م نیز از طرف بابلیان و ایلامیان به آنها اشاره شده است. بعدها نیز در ترکیب قبایل اغوز اسم این قبیله دوباره ذکر می‌شود.

«تیقلت پيله سر III» در سال ۷۴۴ ق.م از سمت جنوب غرب به ماننا حمله کرده و در منطقه پارسوا دو تن از شاهان محلی را شکست داد. اسم یکی از آنها توناکو (با اسم اصیل افراسیاب، تونقا از یک ریشه می‌باشد) بود که شاه منطقه ساسیاشو بود. اسم دیگری میتاکی (هم‌ریشه با مته، مادای، ماد) شاه منطقه بیت سانقی بود. تیقلت پيله سر III در کتیبه‌هایش از شکست بی‌سی خادیم Bi si Khadim شاه منطقه کیشه سو Kishe su و اثرنزیاش (در نزدیکی همدان کنونی) نیز نام می‌برد. همه این اسامی ترکی می‌باشند. در سال ۷۳۷ ق.م تیقلت پيله سر III برای بار دوم به ماننا حمله کرد و در ماد مرکزی چندین شهر را فتح کرده و عده‌ای از ساکنین آنجا را به شمال سوریه و فینیقیه تبعید کرد. آشوریان در کتیبه‌ای اسامی طوایف مادی تبعید شده را بدین صورت ذکر کرده‌اند: ایلی لی Jilili، ناککابی Nakkabi، بودیا Budia، دونی Duni، بیللی Billi، بانیتی Baniti، سانقیلی Sangli. همه این اسامی نیز ریشه ترکی دارند.

ساردوی دوم (۷۳۳-۷۵۳ ق.م) در جنگ با تیقلت پيله سر III مغلوب شد و شاه ماننا از فرصت استفاده کرده و مرزهای غربی ماننا را گسترش داد. («م. ت. ذهتابی»، تاریخ دیرین ترکان ایران، ص ۲۸۹-۲۹۰) سارگون II در سال ۷۱۶ ق.م بعد از شکست دادن اورارتوها وارد ماننا شد و شهرهای سوبی (صوفیان)، تامارکیس (تبریز)، اوش قایا (اسکو) و صدها ده را به آتش کشیده و ویران کرد و آن مناطق را برای همیشه از دست اورارتو در آورد. بعد از مدت کوتاهی دولت ماننا آن مناطق ماننایی را باز پس گرفت و ضمیمه ماننا کرد. از سال ۷۱۳ ق.م مانناها دیگر به آشور خراج نداده و حتی به شهرهای آنان حمله کردند و این عمل آنها باعث شد که «سارگون II» در

اواخر آن سال دوباره به ماننا و ماد مرکزی حمله کند. «سارگون II» بعد از جنایات زیاد در آذربایجان، در سال ۷۰۵ ق.م در ماد مرکزی به دست گوتی‌ها کشته شد. این حملات خانمان‌سوز ضرورت ایجاد دولتی قوی را در آذربایجان ایجاد می‌کرد که در نهایت منجر به اتحاد امیرنشین‌ها و ایل‌های مختلف آذربایجان و تشکیل دولت ماد شد و ماننا قلب آن دولت محسوب می‌شد. آمدن ترک‌های تازه نفس ایشغوز در حوالی ۷۰۰ ق.م به آذربایجان و اتحاد آنها با خویشاوندان ماننایی و مادی خود، به ایجاد شرایط برای تشکیل دولت ماد کمک کرد.

منابع آشوری و بابلی به رایج بودن چند زبان در آذربایجان اشاره می‌کنند، گوتی - لولوبی، هوزی، مهرانی و کاسپی، خصوصیات این زبان‌ها هنوز به درستی کاملاً روشن نشده است ولی اسناد موجود نشانگر آن است که این زبان‌ها از یک طرف با زبان تمدن‌های قدیمی منطقه یعنی ایلام، کاسسی‌ها و آلبانی‌ها و دیگر اقوام آذربایجان شمالی و ساکنین جنوب غرب دریای خزر و از طرف دیگر بین خود خویشاوندی و شباهت زیادی داشته‌اند.^۱

یامپوسکی jamposki: گوتی‌ها بعداً اوتی و اودی نیز نامیده شده‌اند و در ایجاد دولت آلبان‌ها در آذربایجان قفقاز سهیم بودند. (تاریخ ماد، ص ۶۲). اسناد باقی‌مانده از مانناها نشانگر آن است که زبان اقوام تشکیل‌دهنده ماننا با زبان ترکی امروزی از یک ریشه می‌باشند و ترکی آذری امروزی وارث زبان قوتی - لولوبی‌ها می‌باشد. در اینجا به ذکر چند نمونه از لغات مشترک بین ترکی امروزی با آن زبان‌باستانی آذربایجان بسنده می‌کنم.^۲

۱. م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۱

۲. برگرفته از پروفیسور ذهتابی، تاریخ دیرین ترکان ایران، ص ۳۶۲-۳۶۳.

در سال ۱۳۷۴ در نزدیکی شهر اهر لوحه‌ای زرین با نوشته‌ای ترکی با خط اورخون پیدا شد، و عکس این نوشته در شماره‌های هفته‌نامه «امید زنجان» وجود دارد.

ارتباط زبان ترکی و گوتی:

کلمه پدر را ماننایی‌ها آتا و آدا می‌گفتند، در ترکی امروزی آذری هم کلمه آتا به همان معنی استفاده می‌شود و در بعضی از روستاهای آذربایجان به پدر آدا می‌گویند. کلمه خان در بین مانناها، با همان معنی امروزی‌اش در زبان ترکی استفاده می‌شد، برای مثال شوماخان، از سرکردگان ماننا. عیلامیان نیز از کلمه خان به همان معنی استفاده می‌کردند.

پسوند تاش، داش در زبان مانناها نیز مثل زبان ترکی امروزی رایج بود، برای مثال باتاش.

کلمه آتیلا که در بین ملل مختلف ترک به عنوان اسم مرد استفاده می‌شود، در بین مانناها نیز استعمال آن اسم رایج بود، برای مثال. هورپ آتیلا.

عدد سه را مانناها اوش می‌گفتند، در ترکی امروزی هم اوچ و اوش استعمال می‌شود. کلمه قایا هم در زبان ترکی امروزی و هم در زبان ماننایی به معنی سنگ بزرگ یا صخره می‌باشد، در منابع آشوری از شهر اوش قایا (اسکو امروزی) در سرزمین ماننا یاد شده است.

کلمه آت به معنی اسب در ترکی امروزی در خیلی از کلمات قدیمی ماننایی استفاده شده است، هر چند که معنی این کلمات هنوز معلوم نشده، برای مثال: آت تارکیت تا، آت کال سو و غیره.^۱

۱. رئیس نیا، جلد ۱، ص ۲۳۶.

برای آشنایی با زبان و تبار مانناها - مادها علاوه بر آثار باقی مانده از خود آنها، بهترین منبع و اسناد همان کتیبه‌ها و سالنامه‌های آشوری می‌باشد: آداد نثراری (۸۹۰-۹۱۱ ق.م) در کتیبه‌ای اشاره می‌کند که گوتی‌ها را در ماننا شکست داده و ماننا را تابع خود کرد.

«شامشیلو» شاه آشور در کتیبه‌ای از ۷۴۴ ق.م اشاره می‌کند که به ماننا حمله کرده و گوتی‌ها را در ایالت نامار شکست داد. ۴۰ سال بعد از شامشیلو، تیقلت پيله سر سوم در سال ۷۳۸ ق.م به ماننا و ماد مرکزی حمله کرد، او در کتیبه‌ای اشاره می‌کند که عده کثیری از گوتی‌های ماننا - ماد را اسیر گرفته و به شمال سوریه و فینیقیه تبعید کرد. در این کتیبه اسامی ایالت‌های مختلف قوتتی‌ها در ماننا و ماد نام برده شده است، برای مثال: ایلی لی Illili، بیللی Billi، سانقلی^۱ Sangili.

البته لازم به ذکر است که منظور سخنان از قید شدن اسم آریایی‌ها در منابع آشوری در ۸۰۰ ق.م کلمه پارشوا= پارسوا می‌باشد، همانطور که در بالا توضیح داده شد تحقیقات علمی ارتباط بین آریایی‌ها و پارسوا را قویاً رد می‌کنند. لذا اولین بار اسم آریایی‌ها در اواخر امپراتوری ماد در ایالت امروزی فارس آشنا می‌شویم. اگر قبول کنیم که آریایی‌ها در حوالی ۸۰۰-۹۰۰ ق.م به ایران آمده‌اند، باز می‌بینیم که به نوشته آشوریان، قوتی‌ها و سابیرها، هنوز ۱۶۰ سال پیش از آمدن آریایی‌ها، ماننا و ماد بر این مناطق حاکم بوده‌اند و با قدرت با آشوریان تجاوزگر می‌جنگیدند.

جغرافیای آذربایجان

قبل از ورود به بحث تاریخ ادبیات آذربایجان، لازم است نیم نگاهی به جغرافیای آذربایجان نیز بیندازیم. آنچه امروز آذربایجان نامیده می‌شود علاوه بر جمهوری

۱. م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۱۸۹.

آذربایجان قفقاز در شمال رود ارس، شامل آذربایجان ایران نیز می‌گردد که از ساحل ارس تا زنجان و همدان و از شرق تا گیلان و از غرب تا مرز ترکیه را شامل می‌گردد. شهرهای مهم آذربایجان عبارتند از: شکی، قره‌باغ، دربند، باکو، گنجه، بردع، بیلقان و در ایران: تبریز، اردبیل، اورمیه، سلماس، خوی، مراغه، مرند، مهاباد و سقز، میانداب، زنجان و ابهر، قزوین و همدان که البته این گستره‌ی جغرافیایی امروزی در طول تاریخ متغیر بوده و گاه تا دریاچه‌ی وان در ترکیه را شامل می‌شده است. همان‌گونه که می‌دانیم دولت‌های تحت نام آذربایجان گاهی در محدوده‌ی جغرافیایی بسیار کوچکی حکومت کرده و گاه امپراتوری‌های بزرگی را شامل می‌شده‌اند از آن جمله می‌توان به سلجوقیان، صفویان و قاجار اشاره کرد که با آنکه از آذربایجان برخاسته‌اند اما از هند تا مصر را متصرف شده و امپراتوری بزرگی را بوجود آورده‌اند. آنچه شایان توجه است اینکه در طول تاریخ، آذربایجان حکومت خود را نیز در داخل امپراتوری بزرگ ایران حفظ کرده است؛ بالفرض سلسله‌های کوچک آذربایجانی از جمله ایلده‌گ‌رها، شروانشاهان با آنکه خود تابع سلجوقیان بوده‌اند اما حکومت آذربایجانی را داشته‌اند و یا قره‌قویونلوها و آغ‌قویونلوها از محدوده‌ی آذربایجان به بیرون نفوذ کمی نداشته‌اند و حکومت‌های آذربایجانی به حساب می‌آیند. یا ایلخانیان آذربایجان نیز تا حدی مستقل عمل کرده‌اند. از مجموع گفته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که در طول تاریخ، آذربایجان همچون همه جای ایران دارای حکومت ملوک‌الطوایفی بوده و با توجه به زبان و فرهنگ خاص خود از دیگر ممالک محروسه‌ی ایران متمایز بوده است.

از نظر جمعیتی می‌بایست آذربایجان را از مناطق پرجمعیت به شمار آورد. جمهوری آذربایجان امروزه بالغ بر ۸ میلیون جمعیت دارد و آذربایجان ایران نیز دارای جمعیتی در همین حدود است اما آذربایجانیان در تمام ایران پراکنده‌اند به طوری که

به جرأت می‌توان گفت تعداد آذربایجانی‌های ساکن تهران از کل جمعیت تبریز افزون‌ترند. با این حساب آذربایجانیان در ایران از اکثریت نسبی نسبت به دیگر اقوام ایرانی برخوردارند و زبان ترکی نیز زبان عمومی مردم در ایران به حساب می‌آید زیرا ترک‌زبانان آذری در ۲۷ استان از ۳۱ استان کشورمان حضور فعال دارند.^۱

جغرافیای آذربایجان از نظر زمین‌شناسی دارای مشخصه‌های خاصی است. سلسله جبال پونتیک و توروس در غرب، کوه‌های زاگرس و البرز در جنوب و سلسله جبال قفقاز در شمال آذربایجان قرار دارند که مجموعاً ساختمان‌های پیچیده و درهمی را پدید آورده‌اند و بیشتر نتیجه‌ی شکستگی‌ها و بریدگی‌های سطح زمین بوده است. آتشفشان‌های چندی نیز مشاهده می‌شود از آن جمله قلل آرات به ارتفاع ۵۱۵۶ متر از سطح دریا، سبلان به ارتفاع ۴۸۱۱ متر و سه‌پند با ۳۷۱۰ متر که امروزه قسمت کوهستانی آنها از گدازه‌های آتشفشانی پوشیده شده است.^۲

در این ناحیه، رسوبات دوران سوم به شدت چین‌خوردگی پیدا کرده و حدود شمال غربی گودال‌های مربوط به دوره‌ی الگئومیوسن Oligo - miocene به اردبیل می‌رسد.

در منطقه‌ی دریاچه‌ی اورومیه رسوبات این دوره از مواد تبخیری قرمز رنگ تشکیل شده است. در نواحی شمال غربی اورومیه و مشرق تبریز و جنوب میانه گنبد‌های نمکی به وجود آمده و بین میانه و تبریز در اطراف کوه سه‌پند به عمق بیش از یک هزار متر سنگ‌های رستی و لینییت Lignite و سنگ‌های آهکی وجود دارد. در این منطقه که دستخوش دگرگونی‌های متامورفیک Metamorphique‌های

۱. متأسفانه آمار دقیقی از زبان‌های متداول ایران در دست نیست ولی آنچه به وضوح مشخص است زبان ترکی بیشترین گویشوران را در ایران دارد.

۲. دکتر محمدجواد مشکور، نظری به تاریخ آذربایجان، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۲.

فراوان واقع شده سنگ‌های آتشفشانی زیادی دیده می‌شود و فرسایش شدید طبقات دگرگون شده را که معرف کلیه‌ی دوران‌هاست ظاهر ساخته است.^۱

رودهای آذربایجان را به سه حوضه می‌توان تقسیم کرد:

۱. حوضه‌ی رود ارس و کور،

۲. حوضه‌ی دریاچه‌ی اورمیه،

۳. حوضه‌ی قیزیل اوزن.

در هر حوضه‌ای دهها رود فرعی و محلی وجود دارد که برخی از آنها در کل طول سال روان بوده و برخی در تابستان‌ها خشک می‌شوند.

در فلات آذربایجان کوههای عمده‌ای وجود دارند که آرارات، سبلان و سه‌هند از عمده‌ترین آنها هستند و مخروط‌های آتشفشانی آنها به دوره‌ی پلیستوسن Pliocene مربوط می‌شوند و ارتفاعات میان آنها حوضه‌های سه‌گانه‌ی آذربایجان را از یکدیگر جدا می‌سازند.^۲

دریاچه‌ی اورمیه در جغرافیای آذربایجان از اهمیت خاصی برخوردار است و تمدن‌های اولیه‌ی آذربایجان در اطراف آن پدید آمده‌اند. این دریاچه امروزه دارای ۱۴۰ کیلومتر طول و ۴۰ کیلومتر عرض می‌باشد که در گذشته بزرگتر از این بوده و دارای اکوسیستم خاصی می‌باشد که جانوران و پرندگان خاصی در اطراف و جزیره‌های آن به رشد و نمو پرداخته و منبع غذایی مناسبی برای ساکنین اطراف آن بوده‌اند.

آذربایجان از دیدگاه باستان‌شناسی نیز دارای اهمیت بین‌المللی است چرا که غار قازلیق در آذربایجان شمالی از ۱۰۰۰۰ سال پیش محل سکونت انسان‌ها بوده است و آثار حک شده بر دیوارهای آن امروزه پابرجاست. در آذربایجان ایران نیز آثار

۱. دکتر جواد مشکور، همان، ص ۵۵.

۲. دکتر جواد مشکور، همان، ص ۶۵.

گرانیهایی به دست آمده است که نشانگر تمدن چندین هزار ساله است از آن جمله تپه‌ی حسلو که در سال ۱۹۴۷ توجه باستان‌شناسان جهان را به خود معطوف کرد تمدن ۳۷۰۰ ساله‌ای را بیان می‌کند. به دست آمدن جام زرین که اینک در موزه‌ی ایران باستان نگهداری می‌شود نشان از وجود تمدنی والا و پیشرفته دارد. باستان‌شناسان بزرگ جهان از جمله رابرت دایسون R.H.Dyson از دانشگاه پنسیلوانیا در سال ۱۹۵۶ این تپه را از دژهای کشور ماننا شناسایی کرد. تپه‌ی دیگری در گوئی تپه در حومه‌ی اورمیه و ۶ کیلومتری این شهر در سال ۱۹۴۸ به سرپرستی بورتون براون Burton Brown انگلیسی مورد کاوش قرار گرفت و یک صفحه‌ی مفرغی با تصویر گیل گمش به دست آمد و رابطه‌ی سومریان با آذربایجان را به وضوح عیان ساخت.^۱ در کنار آن آلات و ابزار مفرغی دیگری به دست آمد که به دوران سومریان مربوط می‌شد.

در این منطقه مجموعه‌ی انسان‌های نوع شمالی Nordic type دیده شد. ظروف سفالین صیقلی و قرمز رنگ یا خاکستری که به سفال‌های هیتی در آسیای صغیر مشابهت داشت به دست آمد.^۲

در ناحیه‌ی ماکو در سال ۱۹۲۴ مجسمه‌ی اسبی به دست آمد که به هزاره‌ی سوم ق.م مربوط می‌شد.^۳ در طالش توسط باستان‌شناس معروف دومورگان گورهایی کشف شد به همراه ابزار آلات و اشیای مفرغی که به سال ۲۱۰۰ ق.م مربوط می‌شد. در اینجا علاوه بر زوبین و داس، خنجر و شمشیر، مجسمه‌های کوچک حیوانات نیز به دست آمد.^۴

۱. دکتر جواد مشکور، همان، ص ۶۵

۲. دکتر جواد مشکور، همان، ص ۶۶

۳. دکتر جواد مشکور، همان، ص ۶۷

۴. دکتر جواد مشکور، همان، ص ۶۷

در ۳۰ کیلومتری تبریز در نزدیکی خسروشاه در محلی به نام قره‌تپه در مردادماه سال ۱۳۳۹ توسط یک گروه انگلیسی به سرپرستی مستر چارلز برنی Charles Burny استاد دانشگاه منچستر آثاری مربوط به ۲۵۰۰ سال ق.م به دست آمد.^۱

دکتر جواد مشکور در کتاب «نظری به تاریخ آذربایجان» از تمدن‌های چندی نام می‌برد که همگی دارای زبان التصاقی بوده و حکومت‌های پایداری در آذربایجان برقرار کرده‌اند از آن جمله از تمدن و حکومت‌های هوریان، لولوبیان، گوتیان، ماننا، آشوریان، اورارتو و مادها نام می‌برد و کتیبه‌های فراوانی که از این حکومت‌ها در جای جای آذربایجان باقی مانده است سخن می‌راند. از آن جمله از کتیبه‌ی هو او اور HU-U-UR که به خط هیتی هورلی Hurli آمده است و مربوط به قرن ۱۵ قبل از میلاد است و به هوریان منسوب است نام می‌برد.^۲ از لولوبیان Lullu که با عیلامیان قرابت زبانی دارند از کتیبه‌ای در ۲۲۰۰ ق.م. در جنوب غربی دریاچه‌ی اورمیه یاد می‌کند.^۳ دکتر جواد مشکور قرابت این کتیبه با سنگ نبشته‌ای بر صخره‌ای بر سر پل زهاب را یادآور می‌شود.^۴

از گوتیان که قرابتی با عیلامیان دارند در کوه‌های زاموآ Zamua در آذربایجان سنگ نبشته‌هایی مانده است که خوانا نیستند.^۵

کتیبه‌ی دیگری در بسطام از بخش قره ضیاءالدین از توابع شهرستان خوی به دست آمده است که امروز در موزه‌ی ایران باستان نگهداری می‌شود و دارای ۱۶

۱. همان، ص ۶۸

۲. دیاکونف، تاریخ ماد، کریم کشاورز، ص ۱۳۷ ۱۳۴.

۳. دیاکونف (م.م)، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، ص ۶۲.

۴. دکتر جواد مشکور، تاریخ اورارتو، ص ۵ ۳.

۵. دکتر جواد مشکور همان، ص ۷۲.

سطر می‌باشد کتیبه‌ی دیگری نیز در رازلیق ۱۲ کیلومتری سراب به دست آمده که هر دو این کتیبه‌ها به قرن هشتم ق.م مربوط می‌شوند.

سنگ نبشته نشتیبان Nashtiban در دره‌ی قره‌کوه نزدیک سراب، کتیبه‌ی داش تپه در جنوب دریاچه‌ی اورمیه به سده‌ی ۱۹ ق.م مربوط می‌شود.^۱

در سال ۱۹۴۷ نیز در نزدیکی سقز در محل ایزیرتو Lzirtu پایتخت مانناها گنجینه‌ای به دست آمده که آنرا به هنر سکایی نسبت دادند. می‌دانیم مانناها حدود سال‌های ۶۶۰-۶۵۹ از سکاها شکست خوردند.^۲

همه‌ی این کتیبه‌ها و آثار هنری به دست آمده امروز موجودند. زبان این کتیبه‌ها طبق بررسی‌های انجام گرفته جزو زبان‌های التصاقی که زبان ترکی نیز جزو این دسته از زبان‌هاست می‌باشد اما هنوز در بین دانشمندان بحث‌های مفصلی وجود دارد که نمی‌توان امروز با قاطعیت به اثبات رساند. اما آنچه مسلم است آثار به دست آمده در هزاره‌های سوم و دوم ق.م مسلماً پیش از آمدن آریایی‌ها به نجد ایران می‌باشد و این نشان می‌دهد آذربایجان در طول هزاره‌های قبل از میلاد دارای تمدن والایی بوده است.

۱. دکتر جواد مشکور، همان، ص ۸۱

۲. دکتر جواد مشکور، همان، ص ۸۳

نگاهی به اساطیر آذربایجان

افسانه‌ها خود تاریخی دارند، تاریخ نیز مشحون از افسانه‌هاست. قهرمانان این افسانه‌ها آتش را از آسمان برای انسان‌ها آوردند، این قهرمانان برای آزادی انسان‌ها از چنگال مرگ به جنگ عزرائیل رفتند و برای همین است که قهرمانان تبدیل به اسطوره شدند و جاودانه ماندند. تاریخ خبری از مرگ آنان ندارد. بومین خاقان، دده‌قورقود، بابک، کوراوغلو و... نمرده‌اند، حتی اسب آنان نیز نمرده است. همه ساله اسب بابک از دریاچه‌ی ساوالان سربرمی‌آورد، شیهه می‌کشد و سوار خود را می‌طلبد و چون نمی‌یابد دوباره در دریاچه گم می‌شود. قیرآت اسب کوراوغلو نیز چنین ماهیتی دارد.

اسطوره‌ها امروز هم به حیات خود ادامه می‌دهند. به راستی هر ملتی را در دنیا داستان‌هایی است هم‌رنگ با آرزوها و امیالش که برخاسته از تاریخ و گذشته‌ی اوست. بی‌تردید تکریم و تحسین قهرمانان از سوی ملت‌ها، پاسداری آنان از آرزوهای گم شده‌ی‌شان است و با بازگویی آرزوهاست که اسطوره‌ها جان دوباره می‌گیرند و با افسانه‌ها درمی‌آمیزند. اگر دانش امروزی اعتقاد به افسانه و اسطوره را فروریخته است اما گاه اسطوره‌ها به صورت واقعیت‌ها جلوه‌گر می‌شوند و روح و روان آدمیان را به تسخیر می‌کشند.

فرایند گردآوری اسطوره‌ها گامی هر چند خرد و کوچک در راه تدوین تاریخ جهان و بشریت است. اسطوره‌ها جدای از تاریخ جهان و بشریت است. داستان آفرینش، ریشه‌دارترین اسطوره‌ی ترکان است، سپس ارگنه قون، اوغوزخان، دده‌قورقود و دهها داستان حماسی مردم ترک زبان ریشه در اسطوره‌ها داشته و عناصری از تاریخ نیز با آن پیوند خورده است. بررسی سیمای هر یک از قهرمانان

حماسی، رویدادهای داستان‌ها، بخشی از جهان‌بینی نهفته در اسطوره‌ها را بیان می‌دارد. در اینجا تنها به داستان «کوچ» اشاره کرده و بررسی اسطوره‌های آذربایجان را به جلد بعدی اثرمان وا می‌گذاریم.^۱ اسطوره‌ها جدای از تاریخ ملت‌ها نیستند. اگر همه‌ی حقایق نباشند عناصری از حقایق در آن‌ها نهفته است. داستان «کوچ» که در میان ترکان موجود است هر چند که با حقیقت فاصله داشته باشد اما عناصری از حقیقت را می‌توان در آن یافت. این افسانه نیز تداوم داستان بوغوتگین است. این افسانه، سی نسل بعد از بوغوتگین اتفاق افتاده است، یعنی زمانی که یولوغ تگین از نوادگان بوغوتگین بر تخت نشسته است و زمانی است که سلسله‌ی تانگ Tang در چین بر سر حکومت است.

«کی یولی‌ین» حاکم چین از ترس ترکان، دخترش را به قالی تگین فرزند یولوغ تگین می‌دهد. سفیر چین در این سفر از قدرت ترکان و از تقدس «قوتلو قایا» (صخره‌ی مقدس) در کنار «تانری داغ» (کوه تانری) مطلع می‌گردد و چون پیش خاقان ترکان می‌رسد، می‌گوید: سلطان بزرگ من، ارزشمندترین هدیه را که دختر اوست به شما تقدیم کرده است. اگر شما قصد هدیه‌ای برای سلطان ما دارید تکه‌هایی از قوتلو قایا را به او ببخشید. تکه‌های این صخره برای شما ارزشی ندارد اما مسلماً مقبول خاطر سلطان ما خواهد بود.

یولوغ تگین نمی‌خواهد خاطر سلطان چین را آزرده سازد، هرچند که می‌داند قوتلو قایا سرزمین مقدسی برای ترکان است اما در برابر دختر سلطان چین تردیدی به خود راه نمی‌دهد، اما از سفیر می‌پرسد که چگونه می‌توان تکه‌هایی از این صخره را با خود ببرد؟ سفیر پاسخ می‌دهد: ساده است. اگر شما اجازه دهید این کار به راحتی

۱. جلد پنجم تاریخ ادبیات آذربایجان به این موضوع می‌پردازد.

امکان‌پذیر است. سفیر بعد از دریافت پاسخ مثبت از خاقان، مقدار زیادی هیزم گرد آورد و اطراف قوتلوقایا را از هیزم پوشاند و سپس آتش می‌زند. سفیر دستور می‌دهد تا تکه‌های سنگ صخره را به دقت گرد آورند و روی ارابه‌ای چیده و به چین بفرستند. جادوگران و سحرbazان این تکه‌ها را به هر گوشه‌ی جهان فرستادند. هر جا که تکه‌ای از این سنگ‌ها رفت خیر و برکت از زمین و آسمان فرو می‌ریخت. اما هفت روز که گذشت یولوغ تگین مرد و یکی دیگر از نوادگان بوغوتگین خاقان شد. سرزمین ترکان تمام خیر و برکت خود را از دست داد. سبزی‌ها رو به زردی گرایید، آب رودخانه‌ها خشکید، دره‌های سرسبز در آتش سوخت، رنگ آسمان تیره و تار شد، همه‌ی پرندگان، حیوانات و حتی کودکان شیرخوار فریاد می‌زدند: کوچ، کوچ، کوچ! این فریاد همه جا را فراگرفت، بیماری مهلکی سرزمین ترکان را فراگرفت و همه را به کام خود کشید.

فریادهای «کوچ» ادامه یافت و ترکان فهمیدند که آب و خاک این سرزمین دیگر راضی به ماندن آنان نیست. چادرها را برچیدند، وسایل خود را برداشتند و شروع به کوچ کردند. از صبح تا عصر فریاد «کوچ» همه جا را فراگرفت. غروب این فریادها خاموش می‌شد و با طلوع آفتاب دوباره فریاد «کوچ» به آسمان برمی‌خاست. ترکان روزها و هفته‌ها کوچ کردند تا به سرزمین «تورفان» رسیدند. در آنجا بود که دیگر صدای «کوچ» قطع شد. ترکان در آن حوالی سکنی گزیدند و شهر بئش‌بالیغ را بنا نهادند و کوچ سرنوشت محتوم ترکان شد!

قهرمانان اسطوره‌ای آذربایجان فراوانند، اما اسطوره در حقیقت جهان‌بینی انسان‌های دیرین این سرزمین است و برای هر حادثه‌ی طبیعی بینشی خاص موجود

است. از جمله بحث‌های اساطیر آذربایجان آفرینش، طبیعت، آب، خاک، انسان، نیروهای ماوراءالطبیعه و غیره است.^۱

درباره زبان ترکی آذری

زبان ثروتی است که حافظ ارزش‌های معنوی است. برای بررسی تکامل و اصول پیشرفت زبان هر ملتی، آشنایی با شکل‌گیری ملتی که حافظ و بکارگیرنده‌ی آن زبان است ضروری می‌باشد. هر ملتی در طول سده‌ها و هزاره‌ها از نتیجه‌ی برخورد قبایل، اقوام و ملل دیگر، دوستی‌ها و دشمنی‌ها بوجود آمده، گاه رو به ضعف نهاده و زمانی بالیده است بدین‌گونه توانمند و برومند گشته است. ارتباط و پیوند ملت‌ها، تأثیرات خلاقه‌ای در گسترش و تکامل زبان آن‌ها داشته است. در این برخوردها برخی زبان‌ها از بین رفته و برخی دیگر بالیده و شاخ و برگ داده است. زبان آذری نیز با تبعیت از همین قوانین از هزاره‌های پیش تا امروز باقی مانده و در حال حاضر یکی از شاخه‌های زبان ترکی به شمار می‌آید که از شرق آسیا تا قلب اروپا گسترده شده است.^۲

زبان آذری از کجا آمده است؟ چگونه رشد کرده و چگونه زبانی است؟
زبان مردم آذربایجان و همچنین زبان عمده‌ی ایران ترکی است اما ضمن تفاوت از دیگر زبان‌های ترکی، خود زبان مستقلی تحت عنوان ترکی آذری شناخته می‌شود. این زبان در چندین استان کشورمان، جمهوری آذربایجان، شرق ترکیه و شمال شرق عراق زبان گفتاری مردم است. زبان‌شناسان، زبان ترکی آذری را زبانی زنده و جاندار

۱. لازم به توضیح است اساطیر آذربایجان در جلد سوم تاریخ ادبیات آذربایجان مورد بحث قرار خواهد گرفت، لذا در اینجا از این موضوع می‌گذریم.

۲. م. کریمی، درباره‌ی زبان ترکی آذری، امید زنجان، شماره ۱۴، ۱۳۷۲.
م. کریمی، زبان ترکی در بوته‌ی زبان‌شناسی تطبیقی، زنجان، انتشارات زنگان، ۱۳۷۸.

به شمار آورده و تحقیقات ارزنده‌ای در باب تاریخ، توانمندی و دستور زبان آن به عمل آورده‌اند.

بررسی اجمالی زبان ترکی آذری نیازی کوتاه به تاریخ ترکان دارد. با نگاهی گذرا بدین مطلب پایان بخشیده و بررسی مفصل آن را به مجالی دیگر وا می‌گذاریم.

در اسناد تاریخی، ترکان با امپراتوری «هیونگ نو» Hioung nou شناخته می‌شوند. هیونگ نو در همسایگی چین در هزار سال پیش از میلاد، امپراتوری بزرگی به وجود آورده است. در طول سده‌ها، برخوردهای چندی بین چین و هیونگ نو وجود داشته و این برخوردها در منابع تاریخی بازتاب داشته است. افزایش جمعیت هیونگ نو باعث گردید به صورت قبائل متعدد از کوه‌های آلتایی سرازیر شده و از آسیای میانه به سوی غرب روانه گشته‌اند، از کوه‌های قفقاز گذشته وارد آذربایجان و اروپا شده‌اند. در قرن چهارم میلادی هون‌ها (همان هیونگ نو) تا قلب اروپا پیش رفته‌اند. در قرن ششم میلادی امپراتوری گوگ‌تورک (ترکان آسمانی) از چین تا دریای خزر گسترش یافته و در قفقاز با حکومت ساسانیان همسایه بوده‌اند. در این زمان زبان ترکی نه تنها در آذربایجان، بلکه در مناطق پراکنده‌ای از ایران نیز وارد شده بود. با یورش سلجوقیان، تمامیت ایران در داخل امپراتوری ترکان قرار می‌گیرد.

منابع به دست آمده از ترکان اندک است. کتیبه‌های به دست رسیده، مربوط به سده‌های پنجم الی دهم میلادی است. این کتیبه‌ها در کنار رودخانه‌های ینی‌سئی و اورخون برپا شده‌اند. اسناد تاریخی نشانگر این است که الفبا در میان ترکان رایج بوده است. منابع چینی از خط و الفبای هون‌ها سخن به میان می‌آورند. این منابع می‌نویسند که هون‌ها آمار دام‌های خود را در دفاتری ثبت می‌کرده‌اند. همین منابع می‌افزایند که بنا به نوشته‌ی یکی از مورخین چینی دوره‌ی آتیلا، کاتبان هون، کتاب‌های نوشته شده به زبان خود را در دربار آتیلا می‌خوانده‌اند. در میان مردم

چنین کتاب‌هایی موجود است که تا امروز زبان‌شناسان قادر به خواندن آن‌ها نشده‌اند. حتی نوشته شدن این کتاب‌ها به الفبای هونی نیز مطرح گشته است. براساس کتیبه‌های بازمانده از گوگ تورک، تمامی دانشمندان و زبان‌شناسان، گسترش خواندن و نوشتن در میان آنان را پذیرفته‌اند. زاخاریا تور (Zacharia Rhetor) مورخ سده‌ی ششم سریانی می‌نویسد: ^۱ «هون‌ها در نتیجه‌ی تبلیغات سریانی‌ها، دین مسیحیت را پذیرفتند. گاردوسات Gardusat اسقف آلبانیایی در سال ۵۲۹ میلادی جهت تبلیغات مسیحیت از دروازه‌ی در بند گذشته و در میان هون‌ها و ساویرها زندگی کرده و کتاب مقدس - انجیل - را به زبان هون‌ها ترجمه کرده است». همین مورخ ترجمه یک کتاب بودایی را در زمان پوکاتان Pukatan ۵۷۸- ۵۷۲ م خاقان گوگ تورک به زبان ترکی خاطرنشان می‌سازد. کتیبه‌های بازمانده از زمان گوگ تورک نشان می‌دهد که در این دوره الفبا رایج بوده و کتاب‌های فراوانی در میان مردم وجود داشته است.

حال به زبان ترکی آذری بپردازیم: گروهی از باستان‌شناسان، زبان ترکی را زبان بومی و قدیم آذربایجان به شمار می‌آورند. طرفداران این نظریه می‌گویند: سرزمین آذربایجان کانون تمدن‌های نخستین است. ^۲ انسان‌های ابتدایی در اینجا در غارها می‌زیسته‌اند. آذربایجان منطقه‌ی گذر بوده، قبایل و اقوام مختلفی در اینجا زندگی و کوچ کرده‌اند. قبایل ترک زبان نیز در اینجا زیسته، بارها به این منطقه آمده و کوچیده‌اند. بدین خاطر ما با دو نوع زبان ترکی روبروئیم: ترکی بومی و ترکی مهاجر.

۱. جعفر اوغلو، احمد. تورک دیلی تاریخی. استانبول، ۱۹۸۹.

۲. آذربایجان تاریخی، باکی، جلد ۱، ۱۹۶۱.

در طول تاریخ، دانشمندان به زبان ترکی دوم اهمیت داده و ترکی بومی را ضعیف دانسته‌اند.^۱ منابع تاریخی نشان می‌دهند که بعد از قرن چهارم میلادی، تعداد ترکانی که از طریق قفقاز در آذربایجان سکونت یافته‌اند افزایش یافته، بارها راه ترکان از اینجا افتاده و در اینجا نیز سکونت کرده‌اند.

هستند کسانی که زبان ماد را ترکی می‌دانند. دکتر حسینعلی کاتبی و دکتر محمد تقی سیاهپوش زبان ماد را ریشه‌ی اصلی زبان آذربایجان می‌شمارند.^۲ یارشاطر زبان تاتی را ادامه‌ی زبان ماد می‌داند.^۳ مادها از قرن ششم الی سوم پیش از میلاد در آذربایجان حکومت کرده‌اند.

به گفته‌ی دیاکونوف حکومت ماد متشکل از یک قوم نبوده است، بلکه مردم موجود در داخل این حکومت به چند زبان سخن می‌راندند. زبان ماد زبان یک اتحادیه به شمار می‌آید.^۴

در دوره‌ی اشکانی، آذربایجان سیطره‌ی اشکانیان را نپذیرفته و تحت حکومت مستقل آتروپات بوده است. در این دوره، زبان ترکی همراه با زبان‌های بومی به حساب می‌آمده است.

توفیق حاجیف بر اساس تحقیقات دیانوکوف می‌نویسد: پیش از آمدن آریایی‌ها به ایران مردم ترک زبان در اینجا سکونت داشتند. دیانوکوف پیش از آمدن آریایی‌ها،

۱. مصطفی ضریر، یوسف و زلیخا، مقدمه جهانگیر قهرمانف و شمس‌الدین خلیل اف، باکی، ۱۹۹۱. (این کتاب هم اکنون توسط راقم این سطور زیر چاپ است).

۲. دکتر سیاهپوش، محمدتقی. پیدایش تمدن در آذربایجان، تهران، ۱۳۷۰، انتشارات قومس.

۳. همان.

۴. دیاکونف، تاریخ ماد.

زبان آذربایجان را از ریشه‌ی زبان عیلامی می‌شمارد که از هزاره‌ی سوم پیش از میلاد در اینجا بوده‌اند.^۱

بسیاری از دانشمندان زبان عیلامی را جزو زبان‌های یافثی و در نهایت ریشه‌ی ترکی می‌شمارند. اینان زبان عیلامی را با گرامر آگلوตินاتیو (پیوندی) می‌دانند که زبان‌های آلتایی و زبان ترکی نیز از این دسته‌اند و پیوند و رابطه‌ی این دو زبان ترکی و عیلامی از جنبه‌ی تیپولوژی نیز مدنظر است. تعدادی از واژگان مشابه در میان زبان‌های ترکی و عیلامی مشاهده می‌شود اما تا امروز قانون و اصول خاصی بین این‌ها کشف نشده است اوپر و مار زبان مادها را عیلامی دانسته و از ریشه‌ی ترکی می‌شمارند.

تعدادی از دانشمندان نیز زبان سومری را ریشه‌ی زبان ترکی می‌دانند زبان سومری نیز جزو زبان‌های پیوندی است ژ. اوپر (۱۹۰۵-۱۸۲۵۵م) نخستین بار شباهت بین زبان سومری و ترکی را مطرح ساخت سپس فرتیز هومل (۱۹۳۶-۱۸۵۴) زبان سومری را جز زبان‌های آلتائی به شمار آورد. این دانشمند ۳۵۰ کلمه‌ی سومری و ترکی را مقابل هم نهاده، حتی جمله‌ای به ترکی ساخت و ادعا کرد که این جمله به زبان سومری نیز همان معنا و مفهوم را می‌رساند او ادعا کرد که: «اجداد ترکان پنج هزار سال پیش از میلاد از آسیای میانه کوچیده‌اند و برای برپایی حکومت سومر به آسیای مقدم آمده‌اند زبان سومری نشان می‌دهد که زبان ترکی در طول قرن‌ها چگونه بوده است».

حسن پیرنیا نیز چنین نظر می‌دهد: «زبان سومریان به زبان‌های توران آلتای یا اورال آلتائی نزدیک است».^۲

۱. جهانگیر قهرمانف، همان.

۲. همان.

مار، لئورمان، اوپر و... زبان سومری را جزو زبان‌های یافت می‌شمارند. بارتون نیز زبان سومری را نه تنها ریشه‌ی زبان‌های ترکی، بلکه ریشه‌ی همه‌ی زبان‌ها می‌شمارد. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، درباره‌ی سومریان چنین می‌نویسد: «بعد از چنین تحقیقی نمی‌توان گفت که سومریان از چه نژادی بوده‌اند، از کجا به سرزمین سومر آمده‌اند شاید از آسیای میانه یا قفقاز برخاسته، از شمال به سرزمین بین‌النهرین آمده‌اند شاید بر اساس اسطوره‌ها آمدنشان را از طریق دریا باور کنیم شاید اصالت سومریان را مغول بشماریم؛ زیرا بین این دو زبان مشابهت‌های فراوانی موجود است».

نام اصلی سکاه «ایشکوزا» و «اشکتاز» و «سکا» بوده است از رابطه‌ی آن با «ایچ اوغوز» موجود در کتاب «دده‌قورقود» نمی‌توان به راحتی گذشت «الیشپای کای» نام پادشاه سکاه ریشه در ترکی اوغوز دارد بسیاری از دانشمندان سکاه را ترک زبان دانسته‌اند آثار پیدا شده تحت عنوان «باسما» در روی سنگ و آهن ظن قوی می‌رود که اصالت ترکی داشته باشند.

ت. حاجیف خاطر نشان می‌سازد که با آمدن سکاه، زبان ترکی در آذربایجان قوت می‌گیرد.^۱

میرعلی سیدف نیز در تحقیقات خود سه شاخه را در شکل‌یابی ملت آذربایجان مهم می‌شمارد:^۲

۱. مادها در جنوب آذربایجان

۲. ارانی‌ها و آلبانی‌ها در شمال

۳. مردم ترک زبانی که از مدت‌ها پیش در اینجا سکونت داشته‌اند (بومیان).

۱. حاجیف، توفیق. آذربایجان ادبی دیلی تاریخی، باکی، ۱۹۸۶.

۲. سیدف، میرعلی. آذربایجان خالق‌نین سوی کوکونو دوشونرکن، باکی، ۱۹۸۶.

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۱۰۱

عبدالکریم علیزاده نیز جزو آن دسته از دانشمندانی است که ترکان را در مرحله‌ی آغازین تاریخ آذربایجان می‌جویند و می‌دانند.

در کتاب «تاریخ یعقوبی» در قرن سوم هجری و «دستورالکاتب فی تعیین المراتب» نوشته شده در دوره‌ی ایلخانی، آذربایجان را در دوره‌ی ساسانیان مسکن مردم ترک‌زبان دانسته و زبان بومی آن جا را ترکی قید کرده‌اند.^۱ ی.ب. یوسفاف دانشمند زبان‌شناسی است که تلاش کرده است با تجزیه و تحلیل اسامی قدیمی موجود در اطراف دریاچه‌ی اورمیه اثبات کند که قبایل ترک زبان از زمان‌های بسیار قدیمی در اینجا سکنی گزیده‌اند و زبان ترکی آذری امروزی از هزار اول پیش از میلاد آغازیده و در میانه‌های آن به اتمام رسیده است (تثبیت شده است).

۱. نام «آراتا» Aratta در منابع سومری مربوط به ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد موجود است. ۸۰۰ سال پیش از میلاد در منابع اوراتور و آشور به نام‌های «آراتایا» Arattaga «آلاته‌یه» Alateye برده شده است. در زبان ترکی نیز کلمات آلتا، آلتائو، آلتای، آلتاتوتو، آلاداغ، آلتاوا وجود دارد.

۲. آشور بانی پال (۷۰۰ سال پیش از میلاد) در کتیبه‌های خود نام یک قلعه و یک حاکم مانناتی را چنین آورده است:

آتر: آتش، آنو: جا

ایشناتی: ایستی تی، «تی» در زبان قدیم آذربایجان پسوند مکان می‌باشد و معنای هر دو کلمه آتشگاه می‌باشد، یکی به زبان ایرانی و دیگری به زبان ترکی.

۱. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، جلد ۱، تهران، ۱۳۶۲.

۱۰۲ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

۳. در کتیبه‌های سارگون از رودی به نام «ایشتاراتورا» Ishtaraura سخن به میان می‌آید. ایشتا همان کلمه‌ی «ایستی» ترکی است و «ارائو» در زبان آریایی به مفهوم رود می‌باشد. بنابراین این نام ساخته شده از واژگان آریایی و ترکی معنای «ایستی چای» یا «گرمارود» را دارد

۴. سارگون از جایی به نام (اوشکایا) نام می‌برد. این همان کلمه‌ی اوش قایا، اوچ قایا به معنی سه صخره می‌باشد. دیاکونوف این منطقه را همان شهر فعلی اسکو در نزدیکی تبریز می‌داند.

۵. نخجوان، ناخ، سو، آن یک کلمه‌ی ترکی متشکل از سه واژه به مفهوم آب شفاف‌دهنده می‌باشد.

۶. ارس یا آراز: نام رودی که به اسم آراکس و آراز نیز گفته شده است. محمود اسماعیل‌ف این اسم را به صورت آر یار آس و گرفته شده از نام آس‌ها می‌داند که نام بزرگترین قاره‌ی جهان یعنی آسیا از آن گرفته شده و نام قدیمی‌ترین قبیله‌ی ترک است.

عالم‌ان بعد از بررسی اسامی مناطق مختلف آذربایجان، اسکان یافتن ترکان را در هزار سال پیش از میلاد در این سرزمین باور می‌کنند. ژ. یامپولسکی کلمات مختلفی را از منابع گوناگون بیرون کشیده و پس از پژوهش و بررسی روی آن‌ها می‌کوشد تا وجود ترکان را در ۱۴ قرن پیش از میلاد در آذربایجان به اثبات رساند او قید می‌کند که در منابع آشور از قبائلی تحت عنوان «توروک» یاد شده است همین عالم وجود همین نام را در منابع او را رتویی قید می‌کند و مربوط بودن آن را به نام یک مکان نشان می‌دهد که ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد قبیله‌ای بنام «توریخی» در آنجا می‌زیسته‌اند همین دانشمند می‌نویسد که ۵۰۰ سال پیش از میلاد، آذربایجان محل

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۱۰۳

سکونت «ایرکی»ها بوده است و بدین نتیجه دست می‌یابد که منظور از توروک، توریک و ایرک همان ترکان هستند.^۱

یامپولسکی در جای دیگری با تکیه بر نوشتار مورخ و جغرافی دان نامی قرن اول میلادی پومپونیوس Pomponius می‌نویسد: ترکان صد سال پیش از میلاد در دشت میل و شروان اوتراق کرده بودند. او می‌نویسد که ترکان پیش از میلاد در آذربایجان سکونت یافته و در آنجا زندگی می‌کرده‌اند.

ورشیل گوکاسیان مورخ ارمنی وجود ترکان را در آذربایجان در زمان هرودوت ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسجل می‌داند. به نظر او ساسپرهایی Sasper که هرودوت از آنان نام می‌برد همان ساویرها یا سایبرهای Sabir ترک زبان امروزی است که در آن زمان در شمال رود ارس می‌زیسته‌اند مورخان ارمنی و بیزانسی ساویرها را قوی‌ترین اقوام ترک زبان قفقاز نام برده‌اند.

گوکاسیان می‌نویسد: ۸۰۰ سال پیش از میلاد تمامی ترکان در قفقاز می‌زیسته‌اند که با اسکندر مقدونی به نبرد برخاسته و او را مغلوب ساخته‌اند برخی مورخین با تکیه بر آثار نظامی گنجوی از جمله اثر نامدار «اسکندرنامه»، وجود ترکان را در این زمان اسکندر در آذربایجان می‌پذیرند نظامی گنجوی بارها به ریشه داشتن ترکان از قدیم در آذربایجان اشاره کرده است آثار او منبع تاریخی نیستند اما گسترش این نظریه در ۸۰۰ سال پیش از این و دفاع شاعر بزرگی چون نظامی از آن قابل توجه است.

گوکاسیان می‌نویسد: نام ساویرها و کنگرلوها در آثار استرابن و پلینی، مورخین قرن اول میلادی موجود است.^۲ دیونیوس پریکت Dionysus Periegetes مورخ قرن چهارم میلادی وجود هون‌ها را در این زمان در آذربایجان صراحتاً اعلام

۱. احمد جعفر اوغلو، همان.

۲. قهرمانف، جهانگیر؛ شمس‌الدین خلیل‌اف، مقدمه یوسف و زلیخای مصطفی ضریر، باکی، ۱۹۹۱.

می‌کند.^۱ اما هنوز آذربایجان صددرصد جایگاه ترکان نشده بود و اقوام دیگر زبان‌ها نیز همراه با آنان می‌زیسته‌اند.

و.ای. اصلانف می‌نویسد: در قرن دوم میلادی ملل ترک زبان آذربایجان سکنی گزیده‌اند. موسی کالانکاتی مورخ قرن هفتم، موجودیت هون‌ها را در آذربایجان تأیید می‌کند.^۲

اصلانف می‌نویسد: ترکان در این زمان چنان قدرتی یافته بودند که علیه یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ م) متحد شده و او را مغلوب می‌سازند.

گوکاسیان قید می‌کند که دولت ساسانی بر روی هون‌ها، ساویرها و کنگرلوها حساب می‌کرد. لازار پارپی دیگر مورخ ارمنی در قرن پنجم میلادی وجود امپراتوری قدرتمند ترکان را در همسایگی ساسانیان خاطر نشان می‌سازد اطلاعات برگرفته از منابع ارمنی موجودیت ملت ترک زبان آذربایجان را در سده‌ی پنجم میلادی تصدیق می‌نماید این منابع اسامی ترکی مناطق را نیز فراموش نمی‌کنند.^۳

زاخاریاتور مورخ ششم سریانی ساویرها، اوغوزها، باسلی‌ها، خزرها و بلغارها را در قفقاز و آذربایجان قید می‌کند.

تمامی منابع نشان می‌دهند که گوگ‌تورک در زمان ساسانیان امپراتوری بزرگی را به وجود آورده و با ایران همسایه بوده‌اند و در همین زمان ترکان به صورت قبیله‌ای وارد سرزمین‌های ایران می‌شدند. تعداد ترکان روز به روز در آذربایجان و ایران افزایش یافته و زبان ترکی زبان بومی شناخته می‌شد اعراب برای تسخیر

۱. همان.

۲. م. کریمی. مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات زبان ترکی آذری، زنجان، ۱۳۷۷.

۳. م. کریمی، مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات زبان ترکی آذری، زنگان، ۱۳۷۷.

آذربایجان در این سرزمین با ترکان می‌جنگند زیرا اینجا سرزمین مردم ترک زبان شده بود منابع عربی نیز چنین نشان می‌دهند.

عبید ابن شریه جرهمی مورخ زمان معاویه در اثر خود از زندگی و سکونت ترکان در قرن‌های پیش از اسلامی در آذربایجان سخن می‌راند. این مورخ در زمان بنی امیه از قیام ترکان آذربایجان علیه اعراب می‌نویسد: ابن هشام (متوفی ۲۱۳ هـ) از وهب بن منبه (۱۱۴-۳۴ هـ) می‌نویسد که در زمان اسلام ترکان در آذربایجان می‌زیسته‌اند طبری، ابن اثیر، یعقوبی، حمزه اصفهانی و دیگر مورخین عرب، آذربایجان را سرزمین ترکان می‌شناسند. تاریخ بلعمی یکی از منابع مهم در این مورد به شمار می‌آید. محمد عوفی از قیام ترکان آذربایجان در زمان عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۰۹ هـ) در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات سخن می‌راند.^۱

نتیجه اینکه از دوران پیش از میلاد در آذربایجان زبان ترکی بومی وجود داشته اما ملل دیگری با زبان‌های دیگر نیز اینجا می‌زیسته‌اند. رفته رفته تعداد ترکان در اینجا افزایش یافته و در زمان هون‌ها و گوگ‌تورک‌ها (همزمان با اشکانیان و ساسانیان) ترکان در آذربایجان اکثریت قاطع اهالی را تشکیل می‌دهند. با آمدن سلجوقیان تمامیت آذربایجان ترک زبان گشته، دیگر زبان‌ها مضمحل شده و زبان ترکی به داخل ایران نیز نفوذ می‌کند. آرانسکی با بیان این نظریه بر این باور است که پیش از سلجوقیان، زبان ترکی یکی از زبان‌های بومی نیرومند بوده است اما پس از این دوران زبان ترکی صددرصد جایگزین دیگر زبان‌ها شده و آن‌ها را از میدان به در می‌برد.^۲

۱. محمد جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۹.

۲. م. کریمی. زبان ترکی در بوته‌ی زبان‌شناسی تطبیقی، زنجان، ۱۳۷۷.

تاریخ زبان ترکی^۱

زبان ترکی به خاطر یک سری علل تاریخی، دوره‌های گوناگونی را پشت سر نهاده و از پس قرن‌ها در گستره‌ی جغرافیایی وسیعی پراکنده شده است. علیرغم وجود اسناد فراوان، امکان دستیابی به بررسی همه جانبه به تاریخ تحولات زبان مادریمان فراهم نبوده است. با توجه به شرایط تاریخی، عوامل متعددی در طول تاریخ باعث گشته‌اند زبان ترکی علیرغم گسترش و وسعت جغرافیایی، به عنوان زبان کتبی و دولتی مطرح نشده و از این لحاظ گسترش مطلوبی نیابد. با وجود گذران دوره‌های پرتحرک و بالنده در مسیر تکامل و توسعه نتوانسته است به امکانات بررسی و تدقیق جدی و عملی دست یابد. به ویژه درباره‌ی تحولات اساسی آن در ادوار تاریخی کهن هیچ سند محکمی ارائه نشده است. هر چند که نظریات و تئوریهای صحیح و غلطی در این زمینه ارائه شده ولی قانع کننده نبوده است. در طول تاریخ، تمایلات اقوام و ملل ترک برای اتحاد و یگانگی که متکی به اصول خاصی بوده است خواه ناخواه زبان ترکی را نیز گسترش داده، اما باز به دلایل علمی ثابت شده‌ای، شیوه‌های گفتاری، لهجه‌های مختلف پدید آمده و تا جایی که این لهجه‌ها در نهایت به تعدد زبان منتهی گشته، پیش رفته است. لذا با در نظر گرفتن این روند که تحولات زبان اقوام و ملل از تاریخ پر فراز و نشیب سیاسی اجتماعی، فرهنگی و... منتزع نیست تاریخ زبان ترکی نیز بدون توجه به تحولات درون این ملت‌ها قابل بررسی نخواهد بود.

علیرغم کمبود اسناد و مدارک و منابع و مأخذ در زمینه‌ی تاریخ تحولات زبان ترکی آذری با توجه به مسائل عدیده‌ی قرن حاضر، اشتیاق در جهت کسب اطلاعات

۱. متذکر می‌گردد این بخش از کتاب به صورت چهار مقاله‌ی پی در پی در ویژه نامه‌ی نشریه‌ی امید زنجان، تحت عنوان «یاشیل خیال» در سال ۱۳۷۶ در زنجان چاپ شد.

علمی و وسیع در میان مردم ایران به ویژه جوانان و دانشجویان، ما را بر آن می‌دارد که هنگام برخورد با چنین موضوعی دقیقتر و متکی به خود باشیم. سلسله‌ی مقالات «مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات زبان ترکی آذری»^۱ با استقبال بی‌شائبه‌ی مردم روبه‌رو شد و ما را بر آن داشت که چنین وظیفه‌ی سنگینی را نیز به گردن گرفته و تا حصول نتیجه پیش ببریم. اما با توجه به طیف گسترده‌ی خوانندگان و اینکه خوانندگان ما در این زمینه اطلاعات عمیقتری با توجه به عدم دسترسی به منابع و مأخذ ندارند اصل را بر سادگی و سهولت فهم گرفته‌ایم و معتقدیم که با توجه به سادگی بیش از حد مطالب متد جدیدی به کار گرفته شده و خواهد توانست به بسیاری از سؤالاتی که دهه‌هاست در ذهن هموطنان ما بی‌جواب مانده است پاسخ قانع‌کننده دهد، به شرطی که خواننده، ما را در نیمه‌ی راه تنها نگذارد. و با توجه به وسعت موضوعات مطرح شده، این سلسله مقالات طولانی خواهد بود انتظار این است که با مشارکت صاحب نظران، مطالب با متدهای علمی جدید تطابق داشته باشد.

مسئله‌ی زبان و تاریخ زبان ترکی نیازمند بررسی‌های جدی‌تر و علمی‌تری است و در آینده‌ای که به نظر زبان‌شناسان یکی از پنج زبان زنده‌ی قرن بعدی در جهان خواهد بود چشم به تحقیقات و نوشتارهای ارزنده‌ی محققین دوخته‌ایم که روی ما را سفید خواهند کرد.^۲

مسئله‌ی پرداختن به کاری چنین گسترده، حمایتی نیز نیاز دارد و به هر حال این کارمی‌بایستی آغاز می‌گشت و خوشحالیم که آغازگر این امر بوده‌ایم هرچند که اندیشمندان بزرگ ما پروفیسور زهتابی، پروفیسور نطقی، هیئت، فرزانه و صدیق و

۱. رضا کسگین، تاریخ تحولات زبان ترکی آذری، امید زنجان (سلسله مقالاتی بود که توسط راقم این سطور منتشر می‌شد و قرار بود به صورت کتابهایی مستقل چاپ گردد).

۲. رضا کسگین، تاریخ تحولات زبان ترکی آذری، زنجان، ۱۳۷۶، ص ۹.

دیگران جاده را کوبیده‌اند. اما راه همچنان ناهموار است چراکه هنوز امکانات آکادمیک، چاپ و نشر و حتی دستیابی به امکانات گسترده‌تر را نداریم. بااین حال پیش‌نویس چنین عملی را ارائه می‌نماییم. باشد که در سال‌های آتی امکان آموزش زبان ترکی در مدارس و دانشگاه‌های ما فراهم گردد و این میوه به ثمر برسد انشاء...!

بیشتر زبان‌شناسان جهان، زبان ترکی و شیوه‌های گوناگون گفتاری آنرا جزو زبان‌های آلتایی می‌شمارند و پس از بررسی‌های طولانی زبان‌های ترکی، مغولی، منچوری، تانگوز و فین اوقور را از یک خانواده بحساب می‌آورند.

ضمناً این گروه زبان‌ها، در یک خانواده‌ی بزرگتر و گسترده‌تر تحت عنوان زبان‌های اورال آلتایی قرار می‌گیرند.

این گروه زبان‌ها، پیوندی عمیق و محکم با یکدیگر دارند و بررسی تاریخچه‌ی یک زبان از این خانواده بدون اشاره به دیگران میسر نخواهد بود و آنچه در این زمینه باید بدان اشاره کرد اینکه زبان ترکی یا به عبارت صحیح‌تر زبان‌های ترکی علیرغم تاریخ طولانی و گستره‌ی زمانی ۵۰۰۰ ساله در کنار گستره‌ی جغرافیایی بی‌نظیرش از شرق آسیا تا قلب اروپا و آفریقا، اصالت گرامری خود را همچنان حفظ کرده است و به عنوان محافظه کارترین و اصیل‌ترین زبان شناخته شده است. وقتی به اهمیت این امر پی می‌بریم که تاریخ سراسر برخورد و اختلاط اقوام و ملل ترک را با اقوام و ملل مختلف با درجه تمدن‌های گوناگون از نظر بگذرانیم. ترکان در داخل حکومت‌های متعددی وارد شده و خود امپراتوری‌های بزرگی تشکیل داده‌اند که درون چارچوب حکومتی خویش زبان‌های بیگانه و غیرترکی نیز وجود داشته است و جای شگفت و شاید سرافرازی باشد که ترکان نه تنها با زبان دیگر اقوام مخالفتی نکرده‌اند، بلکه کمر همت به آفرینش ادبیاتی غنی بدان زبان‌ها نیز بسته‌اند، با این حال زبان مادری خویش را نیز با اصالت خود حفظ کرده و در جهت تکامل و غنای آن کوشیده‌اند و در

همین راه واژگان بسیاری به دیگر زبان‌ها وام داده و واژگانی نیز به عاریت گرفته‌اند و همین جاست که در بررسی‌های تاریخی زبان ترکی بایستی به اختلاط و امتزاج زبان ترکی با زبان‌های هندی، عربی و فارسی و تأثیر متقابل آنها نیز پرداخت. اتحادیه‌های سیاسی ترکان که دوره‌ای طولانی و پربار چندین هزار ساله را در بر می‌گیرد شاید نصیب دیگر ملل جهان نگشته است. بی‌تردید در حیات حکومتی با فرهنگ‌ها و مدنیت‌های متفاوتی روبرو شده و در تماس بوده است و از این حیث همواره شیوه‌های ترکی از گونه‌ای اصالت و برابری برخوردار بوده، با آنکه دست و دل بازانه به دادن واژگان خودی اقدام کرده و حتی از گرامر خویش بدان‌ها یاد داده، اما اصالت بنیادین خود را در برخورد با مدنیت‌های ریشه‌دار نیز حفظ کرده است و به اصول گرامری ثابت خویش وفادارانه صادق مانده است. با این مختصر رو به تحقیقات اندیشمندانی می‌کنیم که ادعا کرده‌اند یکسانی و یگانگی گرامری در همه‌ی شیوه‌های گفتاری زبان‌های ترکی در طول هزاره‌ها همچنان ثابت و استوار در پیش چشمان جهانیان مجسم است. دلیل این اصالت به اندیشه‌ی زبان‌شناسان به اصول بنیادین زبان ترکی یا به گفته‌ی پرفسور «جعفر اوغلو»، «تاریخ درونی زبان» ترکی برمی‌گردد و تداوم آنرا می‌توان در تاریخ برونی این زبان جستجو کرد که در فصل‌های آتی بدان خواهیم پرداخت.^۱

بررسی تاریخ طولانی زبان و فرهنگ ترکی که در بین اصول علمی مربوط به تورکولوژی جای ارزنده‌ای را به خود اختصاص داده است کاری دشوار و خاص به شمار می‌آید چراکه هنوز مواد چنین تحقیقی به حد رضایت بخش گردآوری نشده است و به گفته‌ی آلبرت سورل در اوایل قرن حاضر، هنوز نقاط گره‌ای در تاریخ و

۱. جعفر اوغلو، احمد. تورک دیلی تاریخی، استانبول، ۱۹۸۹.

جغرافی باز نشده است و هنوز قطب‌ها در جغرافی و ترکان در تاریخ به حد کافی و علمی شناخته نشده‌اند و هنوز اطلاعات جامع‌تر درباره‌ی ترکان را از خلال آثار همسایگان ترکان که از ارائه‌ی محترمانه‌ی مواد تاریخی در این زمینه مضایقه نکرده‌اند به دست آورد. در هر صورت هر چند که از میان خود ترکان اندیشمندان و زبان‌شناسان بزرگی ظهور کرده‌اند و کسانی چون محمود کاشغری در هزار سال پیش از این به گردآوری فرهنگ و بررسی زبان‌های ترکی، آن هم به روشی که امروزه نیز علمی به شمار می‌آید پرداخته است اما هنوز تلاش و تحقیق اندیشمندان اروپایی دارای ارزش‌اند و بایستی به زحمات بی‌شائبه‌ی آنان احترام نهاد.

نخستین کسی که در این زمینه دست به پژوهش زد دانشمند سوئسی فیلیپ فون استرالنبرگ (philip vo strahlenber) بود.^۱ او یکی از افسران ارتش سوئیس بود که در سال ۱۷۰۹م در جنگ پولاتاوا به دست ارتش روسیه اسیر شد. در دوران اسارت به سیبری منتقل شد و در این مدت به خاطر کشیدن نقشه‌هایی، نظر پطرکبیر را به خود جلب نمود پطرکبیر او را به عنوان دستیار نزدیک فرد آلمانی که جهت کشیدن نقشه‌های نظامی آورده بود، فرستاد. وی مدت ۱۳ سال در سیبری ماند و سپس به کشور خویش برگشت او در مدت اقامت خود در روسیه به بررسی زبان‌های ترکی پرداخته بود که حاصل این تلاش را در سال ۱۷۳۰ در استکهلم به چاپ رساند. او در این کتاب به مقایسه‌ی زبان‌های مختلف پرداخته و از آن جمله به زبان‌های ترکی اهمیت خاصی داده است و کتیبه‌های اورخون را به طور برجسته‌ای مورد ارزیابی قرار داده است. در بررسی تاریخ ترکان، استرالن برگ را به عنوان مؤسس مکتب اورال آلتایی می‌شناسند.^۲ استرالن برگ در این اثر، ترکان اسکان‌یافته

۱. همان.

۲. حاجیف، توفیق. آذربایجان ادبی دیلی تاریخی، باکی، ۱۹۸۶.

بین ولگا و سیبری را تحت عنوان تاتارستان بزرگ و کوچک به دو گروه جغرافیایی تقسیم کرده و زبان آنان را زبان‌های «تاتاری» نامیده است. وی در اثر خود در جدولی که به زبان‌های قالموق و تاتار اختصاص داده به واژگان مغولی و تونگوزی پرداخته است. این جدول، واژگان مختلفی را مرتب کرده و به نحوه‌ی ادای واژگان در لهجه‌های مختلف پرداخته و در نهایت آنها را به شش گروه تقسیم کرده است و اقوام تحت عنوان تاتار نیز به شش گروه به شرح زیر تقسیم شده‌اند:

۱. فین اوقور: مجار، فین، ووقول، چرمیس، پرمیاک، ووتیاک، اوستیاک

۲. تورک تاتار: تاتار، یاکوت، چوواش

۳. ساموید

۴. مغول منچو: قالموق، منچو، تانگوت

۵. تونگوز: تونگوس، قاماسین، آرین، کوریاک، کوریل

۶. خلق‌های بین دریای خزر و دریای سیاه

این اثر در زمان خود دقت نظر محققان را به سوی خود جلب کرد. وی در اثری دیگر، فرهنگ‌نامه‌ای به زبان‌های قالموق، مغول به زبان آلمانی ترتیب داده است. در اثر استرالن برگ اقوام اصیل ترکی مورد بحث عبارتند از: چوواش، تاتار، باشقورد، قاراقالپاق، بارابا، و خان تورک‌ها.

خدمت استرالن برگ به فرهنگ ترکی به همین جا ختم نشده است بلکه او توانسته است به همراه دکتر مسیر شمدت اثر «شجره‌ی تراکمه» اثر ابوالقاسی بهادر را به عالم علم معرفی کند. این اثر گرانقدر ترکی نخستین بار در اوایل قرن ۱۸ در توبوسک به زبان روسی و آلمانی ترجمه شده و وارد اروپا شد.

هر چند که تئوری زبان‌های اورال آلتایی استرالن برگ ابتدایی بوده تا اوایل قرن ۱۹ معتبر شمرده می‌شد. در اواخر این دوره، تئوری تحول و تکامل زبان را که

لایبنیتز در سال ۱۷۱۳ مطرح کرده بود گرفته و آن را در بررسی زبان‌های تورک تاتار و فین اوقور به کار گرفتند و اصول زبان‌شناسی تطبیقی را تدوین کردند و بدین ترتیب به بررسی و تقدیم نظریه‌های استرالن برگ رسیدند.

بنا به نظریه‌ی لایب نیتز، تعیین خویشاوندی و منشاء زبان‌ها صرفاً از طریق مقایسه قابل تبیین است. این دانشمند و فیلسوف با ارائه‌ی این تز، زبان‌شناسی را بنیانی دیگر نهاد و آن را به جلو سوق داد و همو بود که حتی ملکه کاترین را به بررسی زبان‌ها تشویق نمود و در سایه‌ی همین تلاش‌ها بود که فرهنگ واژگان به وجود آمد. این فرهنگ بر پایه‌ی تلاش فیلسوف براساس متد جدید وی مرتب شده و با تلاش «پالاس» به وجود آمده است. باز هم فرهنگ لغات، توانمندی لازم را در این بررسی ندارد. در این تئوری، نقطه‌ی مهم و اصیل بررسی‌ها را به طور کلی روابط و مناسبات اقوام با یکدیگر در تعیین نزدیکی زبان مورد استفاده تشکیل می‌داد. برای نیل به این هدف، ضرورت گردآوری و تدوین فرهنگ لغات زبان‌های اورال آلتایی به عنوان نخستین مرحله‌ی این تلاش مقبول نظر دانشمندان قرار گرفت و در سال ۱۷۷۰م دانشمند مجار (J.sajnovics) در اثر خود قرابت بین دو زبان لاپ و مجار را مطرح کرد. به دنبال او فرهنگ لغاتی که استرالن برگ برای زبان‌های فین اوقور ترتیب داده بود با تلاش پیگیرانه‌ی Gyarmathi دانشمند مجار در سده‌ی ۱۸ شکل تثبیت شده‌ای یافت. در دهه‌ی ۸۰ قرن ۱۹ زبان‌های فین اوقوراهمیت ویژه‌ای کسب کرد و مؤسسه‌ی علمی فین اوقور شکل گرفت و همین مؤسسه به نشر مجله و نشریه دست یازید که خدمات و نظریات ارزشمندی در این عرصه ارائه گردید.

حدود ۱۰۰ سال پس از استرالن برگ، R. Rask. دانشمند بزرگ دانمارکی به لهجه‌ها و شیوه‌های زبان ترکی پرداخت. او نظریه‌ی استرالن برگ درباره‌ی قرابت بین زبان‌های اورال آلتایی را از نو زنده کرد. او علاوه بر زبان ترکی، بسیاری از زبان‌ها

راجزو خانواده‌ی واحدی شمرد و همه‌ی آنها را تحت عنوان «زبان‌های اسکیت» مطرح ساخت. اودراین طرح خود، علاوه بر زبان‌هایی که استرالان برگ دراین مجموعه گرد آورده بود زبان‌های گروئلاند، آفریقای شمالی، آسیا، اروپا و قفقاز را نیز وارد ساخته بود. او حتی زبان‌های اسپانیا و کالیارا پیش از آمدن زبان‌های هند و اروپایی به این مناطق، جزو زبان‌های اسکیت شمرده است. به این ترتیب در داخل گروه زبان‌های اسکیت، فقط زبان‌های ترک و فین، تونگوز و فین نیستند بلکه زبان‌های قدیم آسیا و زبان‌های یافثی اسپانیا و زبان برخی ملل اروپایی نیز جزو آن شمرد می‌شود. به نظر راسک قرابت و نزدیکی زبانی بین این اقوام که جدا از همدند و گاه حتی دشمن هم بشمار می‌آیند به ویژه در زمینه‌ی گنجینه‌ی واژگان وجود دارد. شاید نظریه‌ی راسک بر پایه‌ی پیوند پایانی واژگان بوجود آمده است. البته نظریه‌ی راسک توسط W.von Humboldt پذیرفته شده و او نیز بسیاری از زبان‌ها را جز خانواده زبان‌های اسکیت شمرده است.

ماکس مولر Max Muller در بحث سیستم «اگلو تیناتیو» و «هماهنگی اصوات» نه تنها به رابطه‌ی نزدیک زبان‌های مطرح شده در گروه زبان‌های اسکیت معتقد بوده، بلکه زبان‌های سیام، تبت، هند جنوبی و مالایا را نیز وارد این منظومه ساخته است. مجموعه‌ی این زبان‌ها که از نظر ماهیت، کاراکتر، بنیان زبانی و مورفولوژیک این همه از هم فاصله دارند در تئوری ماکس مولر در داخل «زبان‌های تورانی» جمع شده‌اند. عنوان «توران» در طول هزاره‌ها و سده‌ها مفهوم ملیت داشته است. این کلمه به سرزمینی اطلاق می‌شده است که در زمان فریدون شاه ایرانی نام‌گذاری شده است. طبق افسانه‌های قدیم، فریدون امپراتوری خود را بین سه فرزند خویش: ۱. آیقیو، ۲. سایریم، ۳. تویر تقسیم کرده است. این اسامی در شاهنامه از جمله شاهنامه‌ی فردوسی به صورت: ۱. سلم، ۲. تور، ۳. ایرج ذکر شده است که سلم شاه

رومیان، تور شاه تورانیان و ایرج شاه ایرانیان شده است منابع ایرانی معتقدند این تقسیم‌بندی به شرح زیر است:

۱. ایرانیان اصیل که در سرزمین ایران اسکان دارند؛

۲. تویرها یا تورانیان که بین آمودریا و غرب دریای اورال ساکنند؛

۳. خلق‌های مهاجر جنوب غرب دریای اورال.

با این حساب، کلمه‌ی «توران» نه دارای مفهوم سیاسی است و نه می‌تواند در عرصه‌ی زبان‌ها جایی داشته باشد، اما ماکس مولر خواسته است زیر این عنوان، زبان‌های گسترده‌ای را که در گستره‌ی جغرافیایی پهناوری پخش و پراکنده شده‌اند گرد آورد. او زبان‌های هند و اروپایی و سامی را نیز چنین کرده است. تئوری‌های راسک و ماکس مولر از طرف زبان‌شناسان این دوره مانند Galdwell, Iepsius, Lassen تداوم و تکامل یافته است. گالدول به مقایسه‌ی زبان‌های سانسکریت و اسکیت نیز پرداخته است.

این تئوری‌ها هیچگاه با مخالفتی مواجه نشده‌اند و شاید همین عامل باعث رشد خطاهای دیگر نیز در این تئوری شده است، در هر صورت چنین تئوری‌هایی امروز با توجه به شناخت علمی امروزی بایستی مورد مذاقه قرار گیرد. پروفیسور احمد جعفر اوغلو شدیداً در برابر تئوری زبان‌های تورانی ایستاده و معتقد است این تعبیر در ادبیات روسی ساخته و پرداخته شده است. توران و تورانیسم نه نمایانگر ملت و نه قبیله است، با این حال این تعبیر غلط همچنان ورد زبان‌هاست، به نظر این استاد زبان‌شناس، فارسیان قدیم کلمه‌ی توران و تورانی را صرفاً برای ملت‌هایی که تحت نفوذ خود نداشتند به کار می‌بردند. به عبارت روشنتر این عنوان برای غیرایرانیان به کار می‌رفت و به معنی ملت‌های سامی، آری و ترک بوده است.

از زبان‌شناسان قرن ۱۹ Fr.Muller,Pott علیه نظرات راسک و ماکس مولر
جبهه گرفته و مطرح ساخته اند: اشتباه است اگر زبان‌هایی که از نظر بنیانی با
یکدیگر متضادند اما از نظر اگلو تیناتیو و برخی قرابت‌ها بهم نزدیکند جزو یک
خانواده بشماریم.

اطلاق زبان‌های اورال آلتایی به گروه زبان‌های شمالی آسیا اعتراض عده‌ای را بر
انگیخته است.

بنا به نظر Siebold Klaproth و برخی زبان‌شناسان دیگر، زبان ژاپنی نیز جزو
زبان‌های اورال آلتایی است. همین فکر در دهه‌های بعدی توسط Hoffman,De
Rosny (W.schott J) زبان‌شناس ژاپنی دنبال شد. دلیل این اندیشمندان در پیوند
زبان ژاپنی به این گروه، خاصیت اگلو تیناتیو زبان ژاپنی و قرابت برخی واژگان آن
بوده است. این دانشمند که از دوران جوانی در این زمینه به فعالیت پرداخته است
چارچوب زبان‌های قدیمی اورال آلتایی را گسترش داده، زبان‌های سومری و اکدی را
در این چارچوب قرارداده و زبان ژاپنی را جزو این گروه از زبان‌ها شمرده است.
تحقیق و تفحص او بدینجا پایان نیافته، بلکه به گردآوری و تدوین فرهنگ واژگانی
پرداخته است که در همه‌ی زبان‌های ترک، مغول، تونگوز، ساموید، چین و ژاپن
یکسانند، در زمانی که زبان‌های اورال آلتایی به اصول علمی معتبری تکیه می‌دهند
پیوند زبان ژاپنی به گروه زبان‌های اورال آلتایی از بین نرفته و از طرف زبان‌شناسانی
چون Boller Winkler, Grunzer, Prolle نیز مورد مدافعه قرار گرفته است. این
ادعا تا امروز نیز تداوم دارد، درحالی که هنوز از نظر علمی به اثبات نرسیده و انکار هم
نشده است؛ تا اینکه اخیراً J.Ramstedt به قرابت‌های موجود بین زبان قدیم ژاپنی و
زبان قدیم ترکی پرداخته و مسئله را به طور بنیادی مطرح ساخته است.

در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹، گسترش چارچوب گروه زبان‌های اورال آلتایی تداوم می‌یابد. در سال ۱۸۵۷ J. Oppert روی خط‌های مکشوفه و خط میخی که تازه کشف شده و مورد تفحص و بحث و بررسی باستان‌شناسان و زبان‌شناسان قرار گرفته بود نزدیکی این خطوط را به زبان مریای اونا‌سیای قدیم مطرح ساخته، این نوشته‌ها را از نظر زبانی به اقوام تورانی یا قبایل اسکیت منسوب دانسته است. وی تفحصات خود را ادامه داده و با ذکر دلایلی، نظریات خود را صائب دانسته است. دیگر مدافع قدرتمند این نظریه Fr. Lenormant با تکیه بر نظریات زبان‌شناسان سلف خود از تئوری قرابت متکی بر عناصر گرامری فاصله گرفته به بررسی کیفی زبان‌ها اهمیت داده و واژگان بی‌شماری را از نظر قوانین مربوط به تلفظ جزو زبان‌های فین - اوقور و تورک - تاتار شمرده است. شایان توجه است که یکی دیگر از اساتید مسلم این عرصه Eber Schhrader با تکیه بر تغییر و تحولات خاصی به این اعتقاد رسیده است که زبان اکدی نیز آگلو‌تینیاتو بوده و از نظر گنجینه‌ی واژگان جزو زبان‌های ترکی و یا زبان‌های فین اویقور شمرده شدند صحیح است. بعدها همین نظریه فقط توسط Fr. Hommel مورد مدافعه قرار نگرفت، بلکه توسط دانشمندان دیگری نظریه‌ی تشابه تغییرات فونتیکی موجود در زبان‌های سومری، اکدی و ترکی را از نو مطرح شده است؛^۱ به ویژه قرابت مورد ادعای تشابه عناصر پرو‌نومینای بین این دو زبان به یکدیگر پایه‌ی محکمی دارد. در هر دو زبان تشابهات اعداد، صفت، قید و... برای هومل دلایل کافی بوده تا ادعای خود را اثبات کند. در نتیجه، هومل به این نتیجه رسید که زبان‌های سومری و اکدی جزو زبان‌های ترک تاتار که خود از منظومه زبان‌های اورال آلتایی‌اند بوده و یکی از مراحل تکامل این زبان به شمار می‌آید.^۲

1. Fritz hommel, Die sumer – Akkadische Sprache, 1884.

2. Fritz hommel, Zwei hundert Sumer – turkischen wertvery leichungen, 1915.۲

البته این قرابت کیفی فقط به زبان‌های ترکی با سومری و اکدی منحصر نشده است بلکه در مورد تعدادی از زبان‌های آفریقایی نیز مصداق دارد. بین این زبان‌ها تفاوت‌های چندی وجود دارد که طرح چنین تئوری‌هایی گاه کاملاً متناقض می‌باشد که از طریق تئوری‌های بی‌اساس نمی‌توان به نتیجه‌ی قابل قبولی رسید. اما کاسترن توانست با صبر و بررسی‌های بیشتر مسائل مربوط به منشاء زبان ترکی و ارتباط دیگر زبان‌ها را با این زبان اصلی به راه صحیحی سوق دهد.

حقیقتاً نیز کسی که مکتب زبان‌های اورال آلتایی را به راه صحیح سوق داده و در این عرصه بررسی‌های محققانه و علمی ارائه داده است و بدان ارزش و اعتبار علمی بخشیده است همانا کاسترن^۱ دانشمند و زبان‌شناس کبیر فنلاندی است. کاسترن که تمام عمر پر بار خود را به تفحص و بررسی درباره‌ی این زبان‌ها سپری کرد بعد از سفرهای علمی فراوان، بسیاری از زبان‌های مورد مطالعه را که جزو منظومه‌ی زبان‌های ترکی بودند در سرزمین خودشان فرا گرفت و در همان جا به تحقیق پرداخت و بیشتر عمر خود را به بررسی زبان مادری خود فنلاندی که جزو این منظومه‌ی زبان‌هاست گذراند. در مقالات متعدد و پیوسته‌ای که منتشر کرده است واژگان و اشعار و ترانه‌های شفاهی بیشماری از زبان مردم گرد آورده و برای نخستین بار به بررسی زبان مادری خود بر اساس منابع اصیل نشست است. با این حال روش تحقیق او جدا از روش دیگر دانشمندانی است که در این راه تلاش کرده‌اند او زبان‌های زیادی که در داخل گروه زبان‌های اورال آلتایی قرار دارند از فیلترهای متعدد و دشواری گذرانده و زبان‌هایی را که به سهو یا غرض وارد این منظومه شده‌اند جا نهاده و بررسی‌های اشتباه آمیز را تخفیف داده است. مکتب زبان‌های

۱. پروفیسور احمد جعفر اوغلو، همان.

اورال آلتایی نیز دقیقاً از این به بعد راه اصولی و علمی صحیحی را در پیش گرفته است. این دانشمند مقالات علمی خود را بین سال‌های ۱۸۳۸ الی ۱۸۴۹ در نشریات و کتب مختلف ارائه داده است و بسیاری از این مقالات به زبان آلمانی بوده است.^۱

علیرغم اینکه کاسترن حقیقتاً استاد زبان‌های اورال آلتایی بوده اشتباهاتی نیز در این زمینه مرتکب شده است. او زبان‌های اورال آلتایی را به پنج گروه ذیل تقسیم کرده و در نهایت برای سادگی بحث، آنها را فقط زبان‌های آلتایی نامیده است. این گروه‌ها عبارتند از: ۱. فین-اوگور ۲. ساموید ۳. ترک - تاتار ۴. مغول ۵. تونگوز. کاسترن حداقل خویشاوندی و یا شباهت مشهود و عیان بین زبان‌های فنلاندی، ساموید و ترک را مطرح ساخت. با همه تحقیقاتی که خود در این زمینه انجام داده است اما چشم امید به تحقیقات ادوار بعد از خود دوخته و بدان امید بسته است.

آثار علمی کاسترن در این زمینه شایان توجه فراوان است. او به حل مرز بین زبان‌های فین او یقورتلاش کرده و موفقیت‌هایی به دست آورده است.

نخستین اثر کاسترن در این مورد تز دکترای او بوده است که بحث خود را روی ضمائر متمرکز ساخته است هدف اصلی‌اش در این اثر، اثبات وجود خویشاوندی مشخص در میان پیوندهای ضمیری زبان‌های مختلف در خانواده‌ی زبانی بوده است. هر چند که عده‌ای از زبان‌شناسان تلاش‌های دامنه‌داری در این زمینه به کار برده و به نتایجی نیز رسیده‌اند اما به نظر ما نزدیکی صرف ضمائر در زبان‌ها نمی‌تواند دلیلی بر منشاء واحد زبان‌ها باشد، چراکه امروز شاهدیم ضمائر ترکی حتی در زبان‌های هند و اروپایی نفوذ کرده و جزو آن زبان‌ها گشته است. در این زمینه Bohtlinkg به تفحص عمیق دست یازیده است. زبان‌شناس و فیلسوف معروف D.Gespersen نیز

۱. همان.

با تأکید روی ضمائر و صرف آنها در حالات مختلف در زبان‌های اورال آلتایی تفحصات ارزشمندی انجام داده است که برای نمونه صرف این ضمائر را در زبان‌های این منظومه می‌آوریم:

در زبان ترکی sana- sen- bana-ben

در فنلاندی sina- sin- mina- min

در بلغاری sin- sin-min-min

در مغولی cinu-cin-minu - min

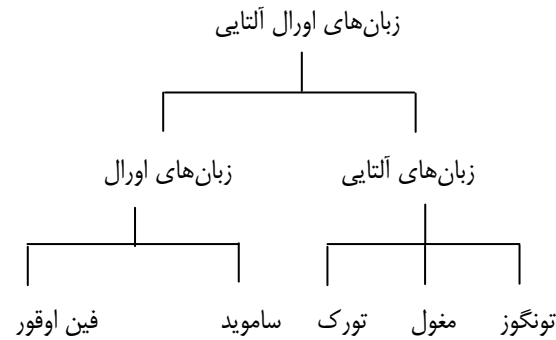
در سوئدی din-din-min-min

کاسترن مدتی در میان ترکان سیبری زیسته و با لهجه‌ها و شیوه‌های گفتاری مختلف انس گرفته و با زبان مادری خود فنلاندی به مقایسه نشسته است. هر چند که بررسی‌های قیاسی و تطبیقی در زبان‌های اورال آلتایی با کاسترن آغاز شده است اما راه صحیح و علمی‌تر در این زمینه با Schutt آغاز می‌گردد.^۱ این دانشمند برجسته طریق کاملاً متفاوتی با دیگر زبان‌شناسان هم عصر و سلف خود برگزیده است، بدین ترتیب که او از تشابهات صوری در میان زبان‌های اورال آلتایی فراتر رفته و به بنیان زبان‌ها نفوذ کرده است. او با تکیه بر موضوعات لکسیکی و مورفولوژیکی، موقعیت زبان‌ها را تثبیت کرده است. او ضمن محدود ساختن چارچوب مورد تحقیق، این خانواده‌ی زبانی را به دو گروه اصلی تقسیم کرده است. وی با نام‌گذاری ساده‌ای، مسئله‌ی تقسیم بندی زبان‌ها را ساده‌تر کرده است. بدین ترتیب که زبان‌های فین اویقور را «چود» نامیده و زبان‌های گروه دوم یعنی ترک، مغول و تونگوز را «تاتار» نامگذاری کرده است. شات نیز چون کاسترن تشابهات عمومی قابل مشاهده‌ای بین این دو گروه زبان‌ها نمی‌دید. نقطه‌ی مشترک این دو دانشمند، کشف همانندی‌های

1. Schutt, Versuch uber tatarischen Spraechen, Berlin, 1839.

۱۲۰ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

بین هریک ازدو گروه زبان‌های فین، اویقور، ساموید دریک طرف ودیگر زبان‌ها: ترک، مغول و تونگوز در طرف دیگر است؛ بدین ترتیب با تلاش کاسترن و شات دو گروه زبان‌های اورال آلتایی تا امروز به تقسیم‌بندی زیرین خود ادامه داده است. این گروه‌بندی به طور شماتیک به شکل زیر است:



پنج زبانی که در این چارت وارد شده است عبارتند از:

A. فین - اوقور

که به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند:

- الف - گروه اوقور که زبان‌های اوستیایک، ووگول و مجار جزو این گروه می‌باشند.
- ب - گروه فین که در این گروه زبان‌های فین اویل (زبان سوتومی)، رست، لیو (در شمال کولاند) کارل (که این چهار زبان گروه زبان‌های بالتیک را تشکیل می‌دهد) لاب و تیایک، زورین، چرمیس، مورودوین (گروه زبان‌های پرم و ولگا) قرار دارند.

B. گروه ساموید

زبان مردمان ساکن در سواحل اروپایی و آسیایی اقیانوس منجمد شمالی که از نظر مورفولوژی و تشابهات واژگان به گروه زبان‌های فین اوقور نزدیک می‌باشد.

C. گروه زبان‌های ترکی

یاکوت، چوواش، ترکان سیبری جنوبی (قاراقاس، قاماسین)، ترکان آباقان (قیزیل، قاج، قویبال، ساغای، بلتیر)، ترکان چولیم، ترکان آلتای شمالی (کوماندی، لند، ترکان توبا یا قارالورمان، شور)، ترکان اصیل آلتایی (آلتایی‌ها، دوویادان‌ها، تله لوت، قالموق‌های کوه آلتای)، ترکان غربی مغولستان (اوریان، بارابا)، ترکان ایرتیش، قازاق، قیزقیز، ترکان شرقی ترکستان (تارانچی، کاشغری، ترکان حامی)، ترکان غربی ترکستان (اوزبک، قوراما، قاراقالپاق، ترکمن)، ترکان ولگا (باشقیرد، قازان، میشر، تپتر)، ترکان قفقاز شمالی (نوقای، قوندور، قوموق، قاراچای، بالکار)، ترکان غربی (ترکان ترکیه و آذری)، ترکان کریمه، کارایم‌های لیتوانیا و لهستان، قاقاواز، ترکان بالکان، ترکان سوریه و عراق.

D. گروه مغول

شامل زبان‌های بوریات، قالموق، اویرت، خالخا و دیگران می‌باشد.

E. گروه تونگوز

شامل زبان‌های مانچو، لاموت و تونگوز می‌باشد.

هر چند که تورکولوگ‌های اروپایی گروه زبان‌های ترکی را زبان‌های مستقلی قلمداد می‌کنند اما به نظر ما شیوه‌ها و لهجه‌های متفاوت و مختلفی از یک زبان اصلی می‌باشند. زبان‌های یاکوتی و چاووشی به خاطر خصوصیات واژگانی و

مورفولوژیکی گسترده و غنی خود که تفاوت‌های بارزی با دیگر زبان‌ها دارد ضروری می‌دانیم که بدان‌ها «لهجه» اطلاق نماییم: در حالی که مجموعه این زبان‌ها دارای صرف و نحو مستقلی که بتوان زبانی جداگانه تلقی کرد نیستند و از زبان کنونی ما تفاوت آن‌چنانی ندارند.

«Schut» که به بررسی‌های خانواده زبان‌های اورال آلتایی شدتی تازه بخشید اطلاق صرفاً اورال آلتایی را ناحق دانست. او در بیشتر آثارش، طرفدار زبان‌های آلتایی بوده و تمام توجه خود را به قرابت و نزدیکی بین زبان‌های ترک، مغول و تونگوز معطوف ساخته و در این زمینه به گردآوری اطلاعات گسترده‌ای تلاش ورزیده است. «شوت» در این رابطه در یکی از مهمترین آثارش «جستارهایی درباره‌ی زبان‌های تاتار» بنا به ضرورت، مجبور شده است به مقایسه‌ی زبان‌های فین اوقور دست یازد. نهایت تلاش او نشان دادن خویشاوندی بین گروه زبان‌هایی بوده است که خود «تاتار» نامیده است.

برخلاف زبان‌شناسی که با انشعاب خانواده‌ی زبان‌های اورال آلتایی به دو گروه مختلف مخالف بوده‌اند اینک بررسی‌های گسترده‌ای پیرامون زبان‌های ترک، مغول و تونگوز آغاز شده، حتی زمینه‌ای برای زبان‌های مستقل آلتایی فراهم آمده است. H.Winkler در مخالفت با منظومه زبان‌های فین اوقور و ساموید بر این اندیشه است که زبان مانچو بین این زبان‌ها از یکسو و زبان ژاپنی از سوی دیگر نقش پلی را ایفا کرده است. البته این نظریه با استقبال خوبی روبرو شده و زبان تونگوزی همچنان در گروه زبان‌های مغولی و ترکی شناخته شده است.

بحث سینتاکس در زبان‌های اورال آلتایی نیز از تاریخی طولانی برخوردار است. در سال ۱۸۳۸م دانشمند ایستونیایی F.Wiede mann قرابت این زبان‌ها را از نظر سینتاکس مطرح ساخت. این خصوصیات که متفاوت از زبان‌های هند و اروپایی است

در ۱۴ ماده خلاصه شد و این خصوصیات در زمینه‌های صرف، تنوع و فراوانی اشکال فعل، ادات، مشخص کننده‌ی جنسیت و غیره جمع بندی شده است. در این زمینه دانشمندانی چون ونیکلر، بگه، د.فوکس نظریات جالبی ارائه کرده اند.

ماکس مولر روی گستردگی و غنای صرف در زبان ترکی تأکید کرده است. به تحقیق او، زبان ترکی از نظر صرف، زیبایی حیرت انگیزی دارد، به ویژه تغییرات عناصر زبان مانند فعل، اسم و غیره در زبان ترکی بسیار ساده، زیبا، گسترده و عمیق است.^۱

در زمینه مورفولوژی نیز دانشمندان تحقیقات گسترده‌ای به انجام رسانده‌اند. تز دکترای M.Castren که روی ضمائر زبان‌های اورال آلتایی تحقیق کرده است از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.^۲

نهایت، در قرن ۱۹ تحقیق در زبان‌های اورال آلتایی به نکات باریک و زیبایی از زبان‌شناسی سوق داده است. زبان‌های فین اوقور در این زمینه پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته و زبان‌های اورال از این نظر نسبتاً عقب مانده‌اند در حالی که زبان‌های مغولی و تونگوزی وضعیت بهتری یافته‌اند. در همین سده قوانین فونتیکی زبان‌های ترکی مد نظر قرار گرفت و موضوع تحقیق هزاران زبان‌شناس شد. زبان‌شناسی تطبیقی و مقایسه بین زبان‌های ترکی گسترش فوق‌العاده‌ای یافته و قرابت‌های بین زبان‌های مختلف، شیوه‌های مختلف ترکی و شاخه‌های آن شکل علمی گرفت.

شیوه‌های چاووشی که در قرن ۱۶ در محدوده‌ی امپراتوری روسیه قرار گرفت راه پیشرفت خود را باز کرد و در قرن ۱۸ وارد بحث‌های آکادمیک روسیه شد. در زمان

۱. پروفیسور جعفر اوغلو، همان.

۲. همان.

کاترین دوم، نخستین گرامر این زبان نگاشته شد و در سال ۱۷۷۵ توسط آکادمی لنینگراد نشر یافت.^۱

۶۷ سال بعد دومین گرامر این زبان به رشته‌ی تحریر در آمد و این بار صورت کاملاً علمی به خود گرفت و با دیگر زبان‌های غیر ترکی مقایسه و تطبیق داده شد. G.j.Ramestedt قرابت زبان‌های ترکی و مغولی را موضوع تحقیقات گسترده‌ی خود قرار داد و از قرابت واژگان آغاز کرد. در اوایل قرن بیستم دانشمندانی چون Nemeth, Vladimirtsov در سال ۱۹۱۳ به پیوند یا قرابت بین زبان‌های اورال - آلتایی با زبان‌های هند و اروپایی نظر دادند.

آنها قرابت زبان‌های ترکی و مغولی را براساس واژگان متشابه، اصولی ندانستند و مطرح ساختند که این وام‌گیری واژگان به هیچ وجه نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که این دو زبان از یک خانواده‌اند. تا این که در سال‌های بعد از آن دانشمندان زیادی به این نظر رسیدند که این دو زبان در حدود ۵۰۰ - ۶۰۰ سال پیش از میلاد از یک زبان مادر ریشه گرفته‌اند.^۲

همه‌ی زبان‌شناسانی که، به هر ترتیب، روی یکی یا گروهی از زبان‌ها و شیوه‌های ترکی به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند اصل هماهنگی اصوات را در همه‌ی این شیوه‌ها ملاحظه کرده و آن را دلیل قاطعی بر منشاء واحد این شیوه‌ها دانسته‌اند. این اصل در برخی از زبان‌های ترکی به صورت قاطع و صد در صد رعایت شده و در برخی دیگر با درصد کمتری مانند فین اوقور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مآر به عنوان بنیانگذار مکتب یافثولوژی، زبان چاووشی را به عنوان شیوه‌ای از زبان‌های ترکی منسوب به دوران میانی زبان‌های اسکیت و سومر دانسته و معتقد

۱. پرفسور جعفر اوغلو، همان.

۲. پرفسور جعفر اوغلو، همان.

است این زبان تداوم تاریخی زبان‌های اسکیت و سومر می‌باشد.^۱ براساس تحقیقات و بررسی‌های دانشمند مزبور وابستگی زبان چاووشی به اسکیت و سومر از نظر فونتیکی اثبات شده می‌باشد، حتی ارتباط محکم آن با زبان خزر در دوران میانی مورد قبول قرار گرفته است. حتی بنا به عقیده‌ی این دانشمند، کلمات چاووشی، شکل دیگری از تلفظ واژگان سومری و عربی بوده واز دیدگاه مکتب یافثولوژی، نبایستی ترکی چاووشی از محدوده‌ی یافثولوژی بیرون انگاشته شود. مآر که زبان‌های دنیا را از نظر ساختاری مورد بررسی قرار داده است زبان چاووشی را از نظر ساختاری بازبان‌های باسکی و سومری خویشاوند می‌داند. او در اثر خود بین زبان‌های اتروسکی و باسکی قرابت‌های فراوانی مشاهده می‌کند. هر چند در دهه‌های نخستین قرن بیستم قفقاز را گهواره‌ی زبان‌ها می‌دانستند اما این نظر در دهه‌های بعدی طرفدارانی پیدا نکرد. با این حال زبان ترکی به عنوان یکی از زبان‌های یافثی همچنان مطرح بوده و مکتب یافثولوژی، زادگاه این زبان‌ها را قفقاز می‌داند.

قابل ذکر است درباره‌ی زبان سومری، تحقیقات اساسی و مستحکمی صورت نگرفته است؛ اما پیوندی بودن این زبان از طرف همه‌ی زبان‌شناسان مورد تأیید قرار گرفته است، قرابت این زبان با زبان اکدی نیز مطرح شده است. دانشمندان زیادی زبان سومری را به زبان‌های مصر باستان، چینی، اتروسک، زبان اورال آلتایی و غیره منسوب داشته‌اند. تا اینکه در سال ۱۸۰۲م خط میخی توسط Grotfend شناسایی شد و ژ. اوپر J. Opper برای نخستین بار ایجاد این خط را به سومریان نسبت داد و سپس پیوند این زبان را با زبان‌های اورال آلتایی به اثبات رساند.^۲

۱. پرفسور جعفر اوغلو، همان.

2. N.Marr, Oprotshojdenii yazika, 1926.

بعد از اوپر، شاگرد فرانسوی وی لئورمان (متوفی ۱۸۸۳م) زبان سومری را چه از نظر ساختار واژگان و چه از نظر گرامری با زبان‌های اورال آلتایی به مقایسه نشست Fritz Hommel نیز در همین زمینه به فعالیت پرداخت اما در این رابطه A.H.Sayce بیش از هر دانشمند دیگری به تحقیق و تفحص پرداخت.^۱ این دانشمند در نتیجه‌ی تحقیقات گسترده و دامنه‌دار خویش سومری را یکی از زبان‌های آلتایی دانسته و در سال ۱۸۸۴ سومریان و اکدی‌ان را قوم مشترکی از اقوام آلتایی معرفی کرد. این تحقیقات ارتباط سومری با زبان‌های آلتایی در سال‌های بعدی گسترده‌تر شد به طوری که هومل در سال ۱۹۱۵م حدود ۲۰۰ واژه ترکی و سومری را به مقایسه کشید و جملاتی ساخت که به هر دو زبان قابل مفهوم و به یک معنا بود و بدین ترتیب هر دو را یک زبان دانست و بدین‌گونه ادعای خود را اثبات کرد. این دانشمند در سال ۱۹۲۶ آن چنان به واقعیت این ادعا نزدیک شد که با آوردن نمونه‌هایی از اثر «دیوان لغات الترك» محمود کاشغری این ادعا را به اثبات رساند. برخی از تشابهات و واژگان یکسانی را که از زبان‌های سومری و آلتایی آورده است جهت ارائه‌ی نمونه، در اینجا می‌آوریم:

ترکی	سومری
Ay	ai
Day	day
Dingir	tengri
Us	gus
ev - eb	ab
ekin	agar

1. Fritz Hommel, Die Sumero – Akkadische Sprache und ihre Verwandtschaftsverhältnisse, 1884.

زبان سومری که بازمانده از تمدن سه هزار سال پیش از میلاد می‌باشد با آثار باقی مانده از کتیبه‌های یئنی‌سئی و اورخون در قرن پنجم میلادی، فاصله‌ای چهارهزار ساله دارد. مسلماً هر زبانی در چنین فاصله‌ی زمانی تغییرات فراوانی پیدا می‌کند. اندیشمندان با در نظر گرفتن این موضوع به کنکاش‌های دقیق‌تر و علمی‌تری همت گماشته و ریشه‌ی هر دو زبان را یکی دانسته‌اند.

ناگفته نماند در حالی که اندیشمندانی چون اوپر، هومل و... براین نظریات پای می‌فشرده‌اند دیگر اندیشمندان فنلاندی، دانمارکی و مجاری با این نظریات مخالفت می‌کردند. در همین زمان زبان‌های یافئی به زبان‌های قفقازی مطابقت داده شده و نظریات همسویی ارائه می‌گردید. در این دوره مآر سعی می‌کرد زبان سومری را از زبان‌های یافت قلمداد کند. تا اینکه در سال‌های ۳۱۹۳۲ دانشمندی به نام Hilaire de Baren ton ضمن پرداختن به زبان‌های ترکی، ریشه‌ی همه‌ی این زبان‌ها را سومری دانست و این بار اکثریت زبان‌شناسان براساس تازه‌ترین یافته‌های علم جوان زبان‌شناسی این نظریه را پذیرفتند.

در هر صورت علم زبان‌شناسی امروز با قبول اینکه زبان سومری منشاء اصلی زبان‌های ترکی است، اما اینکه خلاء زمانی ۳۵۰۰ ساله بین تمدن سومریان تا نگارش کتیبه‌های اورخون و یئنی‌سی را چگونه بایستی توجیه کرد مبنای تحقیقات بسیاری از زبان‌شناسان امروزی و فراروی اندیشمندان در این ساحه است. بی‌شک ریشه‌یابی منشاء زبان‌های باسک، اتروسک، هیت و... بر اهمیت این موضوع می‌افزاید.

منابع این فصل:

1. Fritz Homme Ethaologie, und Geographie des alten Orients, Munchen , 1926.
2. Schutt, Versuch uber Tatarischen Sprachen, Berlin, 1839.
3. O. Beke , Turkische Einflusse in der syntax des finnisch Ugrische Sprachen, K Sz, 1- 77.
4. D.Fuchs, Ubereinstimmungen in der syntax der finnisch Ugrischen und Turkischen Sprachen, Fuf, s 292-322.
5. V.G.Egorov, Pervaya Pечатnaya grammatika kavasskogo yazika, 1769, Moskova, 1951.
6. N.Marr, Oprotshojdenii yazika, 1926.
7. Fritz Hommel, Zweihundert Sumero-Turkischen Wortvergleichen, 1915.
8. Fritz Hommel, Die Sumero-Akkader ein altaisches volk, Ausland, 1884.

9. Fritz Hommel, Die Sumero-Akkadische Sprache und ihre Verwandtschaftsverhältnisse, 1884.

۱۰. احمدجعفر اوغلو، تورک دیلی تاریخی، استانبول، ۱۹۸۴.

۱۱. جعفر اوغلو، سیواس و توقات ائلیری آغیزلاریندان توپلامالار، استانبول

۱۹۴۴.

۱۲. جعفر اوغلو، آنادولو ائلیری آغیزلاریندان دیرلهمه‌لر، استانبول، ۱۹۵۱.

13. A.N.Kononov, Rodoslovnaya, Turkmen, Moskva, 1958

14. V.Thomsen, Qeschichte der Sprachwissenschaft, Halle, 1927.

۱۵. م. کریمی، تاریخ زبان ترکی، یاشیل خیال، نشریه امید زنجان، ۱۳۷۶،

شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴.

تاریخ خط ترکی

فتح قسطنطنیه در قرون وسطی نقطه‌ی عطفی در نگرش جهانیان نسبت به ترکان به شمار می‌آید،^۱ زیرا اروپا و کلیسا با این حادثه دچار شوک عظیمی شد که سابقه‌های قبلی را نیز به یاد می‌آورد. آنان قبلاً نیز با ترکان رو به رو شده بودند. یک بار در سال ۱۷۰ ق. م که ترکان از دامنه‌های کوه‌های آلتای و از طریق قفقاز به اروپا آمده و تا قلب این قاره را درنوردیده بودند. قرن بعدتر یعنی قرن چهارم بعد از میلاد هون‌ها، شاخه‌ای از ترکان با رهبری آتیلا تا قلب اروپا آمدند و نصف اروپا را زیر سلطه‌ی خود گرفتند و اینک در قرن ۱۵ یک بار دیگر زیر بیرق اسلام، ترکان بودند که اروپا را به زانو درآورده و مهم‌ترین شهر آنان که قرن‌ها استراتژیک‌ترین شهرشان و پل رابط بین اروپا و آسیا محسوب می‌شد به سلطه‌ی خویش کشیدند. این بار سومین دفعه‌ای بود که اروپا قدرت ترکان را حس می‌کرد. دیگر نه یارای مقاومت داشتند و نه یارای فرار. به کلیسا پناه برده و در آن جا از دست این جنگجویان بی‌باک به دعا نشستند و از خدا می‌خواستند تا آنان را از شر ترکان رهایی بخشد. نفرت از ترکان تمامی وجود آنان را لبریز کرده بود. مکتب باروک در همین قرن و تحت تأثیر این باورها پا گرفت و دشمنی با ترکان اساس و شالوده‌ی این

۱. م. کریمی. تاریخ خط ترکی، نشریه‌ی بهار، ۱۳۸۳، شماره‌های ۱۱۱ و ۱۱۲.

مکتب شد. این نفرت چشمان عقل آنان را نیز کور و مغزشان را علیل کرده بود و چنین می‌اندیشیدند که ترکان دارای فرهنگ و مدنیت نیستند، حتی زبانی مدوّن ندارند. این روند در ذهن آنان رسوب کرده بود و بر همین اساس به یک جنگ مقدس علیه ترکان همت گماشته بودند.^۱ ترکان نیز با آرامش خیال و زیر بیرق اسلام به فتوحات خود ادامه می‌دادند و حتی در قرونی که اروپا در لاک خود فرو رفته بود و علم و دانش را به کنار نهاده و به دنبال جن‌گیری و خرافات بودند دنیای اسلام به کشفیات بسیار ارزشمندی نایل می‌آمد.

رنسانس اروپا تازه زمانی آغاز شد که اندیشه در شرق و دنیای اسلام در اوج نهایت و بالندگی بود. اما بینش اروپاییان نسبت به ترکان تا اواخر قرن ۱۸ دوام آورد. در این زمان بود که در دنیای ترکان اتفاقاتی می‌افتاد. برای این ملت‌های بی‌فرهنگ! از هر کنکاش و کاوشی، آثاری بی‌مانند کشف می‌شد. در کناره‌های رود ینی‌سئی، رود اورخون و در دامنه‌های کوه آلتای کتیبه‌های سنگی ارزشمندی پیدا شد که نشان از تمدن و علوم ترکان داشت. زمانی بود که آلبرت سورل، می‌گفت: «هنوز در علم جغرافی و تاریخ معماهایی هست. هنوز ترکان در تاریخ و قطب‌ها در جغرافی معلوم نشده‌اند».^۲

در همین زمان بود که علاوه بر کشف ده‌ها کتیبه‌ی سنگی در آسیای میانه، در آذربایجان و آناتولی کشفیات دیگری در حال رخ دادن بود. کتاب «دده‌قورقود» با تاریخی بیشتر از هزار سال در واتیکان کشف می‌گردد. و تاریخ ترکان آذربایجان را روشن می‌سازد. در استانبول کتاب ارزشمند دیگری با قدمت هزار ساله با نام «قوتادغو بیلک» خود می‌نماید که از شاهکارهای اندیشه‌ی بشری است. در همین

۱. م. کریمی. حافظ و گوته، نشریه‌ی پیام زنجان، ۱۳۷۸.

۲. م. کریمی. ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، ۱۳۵۸.

اثنا کتاب ارزشمند دیگری که در دنیا بی‌همتا است یعنی همان «دیوان لغات الترك» کشف می‌گردد که در آن از فرهنگ، زبان، آداب و شعر ترکان در دوران پیش از میلاد نیز سخن رفته است. این کتاب نخستین دایره‌المعارف دنیاست که در آن علوم چون تاریخ، اسطوره، جغرافیا، نجوم، زبان‌شناسی، فرهنگ لغات، ادبیات، دین و غیره جمع شده است. تازه در دیگر سرزمین‌های ترکان دیوان‌های شعر، کتابهای علوم مختلف یکی بعد از دیگری کشف و معرفی می‌شوند. شناخت ترکان در کانون تحقیقات مستشرقین قرار می‌گیرد و صدها کتاب ناشناخته‌ای که در چین به عنوان کتاب فالگیران و رمالان استفاده می‌شد مورد توجه قرار گرفت و ترکی بودن آن‌ها مطرح گردید.

ارزشمندتر از همه‌ی این، کتیبه‌های یئنی‌سئی بود که خط ترکان را بروز می‌داد. این خط مربوط به سلسله‌ی گوگ‌تورک بود. سلسله‌ای که در سال ۵۵۲ م توسط خاقانی بزرگ به نام بومین خاقان بنا نهاده شده و توسط برادرش ایستمی خان و فرزندان و نوادگانش همچون بیلگه خاقان، تونیوکوک و دیگران دوام آورده و بیش از یک قرن امپراطوری بزرگ گوگ‌تورک را در برابر امپراطوری ایران و روم حفظ کرد. این کتیبه‌ها یادگاری از گوگ‌تورک‌ها بود و به زودی عالمان برای کشف رمز و رازهای آن دست به کار شده، اصول خط و نگارش و دستور زبان آن را به دست آوردند. بنابراین ترکان با یک خط حداقل ۱۵۰۰ ساله معرفی شدند.

بررسی تاریخ نشان داد که بعد از گوگ‌تورک، سلسله‌ی دیگری به نام اویغورها روی کار آمده و دنیای ترکان را به دست گرفته‌اند. از آنان نیز کتیبه‌های سنگی و کتاب‌های ارزشمندی به دست آمده که تاریخی بیش از هزار ساله را نشان می‌داد. این خط به نام خط اویغوری نامیده می‌شد و امروز علاوه بر ده‌ها کتیبه‌ی سنگی به جا مانده از دوران اسلامی، قبل و بعد از آن، ده‌ها کتاب ترکی با همین خط، هم اینک در

دست ماست. این خط تا قرن‌های ۱۴ و ۱۵م به حیات خود ادامه داده و در کنار خط عربی مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس دومین خط ترکان، اویغور شناخته شد.

اما قرن بیستم قرن‌شناسایی اسلاف ترکان حساب می‌شود. با ورود علم زبان شناسی در سلک علوم انسانی باعث شد فرهنگ و مدنیت ملت‌ها مورد توجه و کنکاش اصلی قرار گیرد. در این برهه از زمان بود که ارزش زبان ترکی مورد توجه قرار گرفت. از این گذشته زبان‌های باستانی جهان شناخته شدند و اصول و قواعد آنان با گرامر زبان‌های امروزی مقایسه گردید. حقایق دیگری آشکار شد و آن این بود که مطرح گردید زبان سومریان و ایلامیان اسلاف زبان‌های ترکی حساب می‌شوند. پیش از این زمان، هر کسی تشابهات زبان‌ها را مورد توجه قرار داده و برای آنان فامیل و خویشاوند می‌یافت اما با قوت گرفتن علم زبان شناسی معلوم شد که زبان‌های دنیا ۳ شاخه بیشتر نیستند: ۱. زبان‌های هجایی ۲. زبان‌های التصاقی یا پیوندی ۳. زبان‌های ترکیبی.

زمانی که هنوز زبان‌شناسی پیشرفتی نکرده بود چنین مطرح می‌شد که زبان‌های امروزی در اول تاریخ و در ازمنه‌ی قدیمی‌تر هجایی بودند. به عبارت دیگر زبان‌های هجایی، دوران ابتدایی زبان‌هاست و با پیشرفت و تکوین خود به زبان‌های التصاقی تکامل پیدا می‌کنند و با کامل‌تر شدن بیشتر به زبان‌های ترکیبی تبدیل می‌شوند. این نظریه غالب بود تا این که علم نوین ثابت کرد که زبانی که امروزه التصاقی است ۱۰/۰۰۰ سال پیش هم التصاقی بوده و ۱۰/۰۰۰ سال بعد هم التصاقی خواهد بود. استراکچر و ساختار زبان طوری است که زبان فرم‌بندی خود را حتی با گذشت زمان

حفظ می‌کند. می‌تواند واژگان گسترده‌تر شود. گرامر ظریف‌تر و دقیق‌تر شود اما از یک استراکچر به استراکچر دیگر تبدیل نمی‌شود.^۱

با طرح این نظر زبان‌ها دسته‌بندی می‌شوند. زبان ترکی دارای ساختار التصاقی بود، پس در ردیف زبان‌های التصاقی قرار گرفت. خانواده‌ی زبان‌ها از نو دسته‌بندی گردید. زبان‌های باستانی اسلاف زبان‌های امروز شناخته شدند. تاریخ زبان‌ها مورد مذاقه‌ی دانشمندان قرار گرفت.

با پیشرفت بیشتر علم زبان‌شناسی، زبان سومری و ایلامی سلف زبان‌های ترکی شناخته شد تا جایی که هومل با ۳۵۰ واژه‌ی مانده از سومری جملاتی ساخت که هم به زبان سومری بود و هم ترک زبانان آن را به طور کامل می‌فهمیدند. و جالب آن که تمامی دستور زبان سومری در آن رعایت شده بود. این امر دیگر ثابت کرد که زبان سومری، سلف زبان ترکی امروزی است.

سومریان نخستین ملت و حکومتی هستند که در دنیا بنای تمدن را نهادند و نخستین خط را پدید آوردند. پس مخترع خط میخی ترکان می‌باشند!

همه‌ی این افکار در حد نظریه مطرح بود تا این که در سال ۱۹۷۵ در «اولان باتور» مقبره‌ی شاهزاده‌ی ترکی کشف شد که بعد از مقبره‌ی فرعون در مصر بیشترین جواهرات و زینت‌آلات را در خود داشت.^۲ این کشف خیره‌کننده‌ای بود اما در برابر این همه جواهرات خیره‌کننده، یک سینی بود که در آن جمله‌ای با ۱۷ کلمه نوشته شده بود. با روش‌های علمی از جمله «گاما ری» قدمت این مجموعه یا سینی ۲۵۰۰ سال تشخیص داده شد و جالب‌تر آن که این خط سریعاً مورد مطالعه قرار گرفته و سریعاً خوانده شد زیرا به خط گوگ تورک بود. بنابراین از خط گوگ تورک دو

۱. م. کریمی، زبان ترکی در بوته‌ی زبان‌شناسی تطبیقی، زنجان، ۱۳۷۷.

۲. رفیق اوزدک، تورکون قیزیل کیتابی، جلد ۱، تهران، ۱۳۷۷.

نمونه به دست آمده است که یکی در ۱۵۰۰ سال پیش نوشته شده و همان خط در ۲۵۰۰ سال پیش هم به کار رفته است. پس در فاصله‌ی ۱۰۰۰ ساله‌ی بین این دو اثر، خط گوگ‌تورک مرسوم بوده است. آیا با این یافته‌ها نمی‌توان ادعا کرد که گوگ‌تورک خط ملی ترکان است؟

بعد از خط میخی، گوگ‌تورک و اوغور، خط عربی در میان ترکان رایج شد و عالمان ترک آثار خود را با خط عربی می‌نوشتند، البته تغییراتی در این خط پدید آوردند. همان‌گونه که می‌دانیم خط عربی ابتدا شامل فقط ۱۹ حرف بود و هیچ حرفی نقطه یا سرکش نداشت، در حالی که وقتی ملت‌های مختلف اسلام آوردند و مجبور به یادگیری الفبای عربی شدند تا بتوانند از متون دینی بهره‌گیرند به تدریج در نگارش این خط نیز تغییراتی پدید آمد. مورخان معتقدند برخی از حروف خط اوغوری به دلیل مشابهت و هماهنگی با حروف عربی وارد این الفبا گردید و نقطه‌گذاری از خط اوغوری به خط عربی انتقال یافت.

ذکر این نکته ضروری است که ترکان پیش از ملت‌های دیگر و به صورت انبوه به اسلام روی آوردند. محققان و اندیشمندان دلیل این استقبال ترکان از دین جدید را مشابهت اسلام با دین قبلی ترکان می‌دانند.^۱ ترکان به خدای آسمان‌ها تنگری، تانری که امروزه تاری نامیده می‌شود معتقد بودند که از فراز آسمان‌ها بر اعمال کلیه‌ی مخلوقات و حوادث جهان ناظر و شاهد است. اما خدای اسلام الله کامل‌تر و دقیق‌تر از تنگری بود. بنابراین ترکان در برخوردهای اولیه‌ی خود با مسلمانان، دین اسلام را نزدیک به دین خود یافتند و بدان گرویدند؛ به طوری که در کوتاه‌ترین زمان، اکثر مردمان ترک امپراطوری بزرگ گوگ‌تورک، اسلام را پذیرفتند و دیگر

۱. رفیق اوزدک، تورکون قیزیل کتابی، جلد ۱.

قبایل ترک که در محدوده‌ی ایران و قفقاز و آناتولی بودند اسلام آوردند. زمانی طول نکشید که ترکان به دلیل رشادت و شجاعت ذاتی و جنگجویی و دلاوریشان در صف نخستین ارتش اسلام ایستادند و در همان سده‌ی نخستین اسلام، اکثر امرا و حاکمان سرزمین‌های اسلامی از امیران و سرداران ترک انتخاب شدند. در تداوم این حرکت بود که سلسله‌های ترک در کشورهای اسلامی روی کار آمدند. از آن جمله می‌توان به سلسله‌ی حکومت‌های طولونیان، اخشیدیان و در مصر، سوریه و دیگر مناطق سرزمین‌های پهناور اسلامی اشاره کرد. اقبال عمومی به دین اسلام در میان ترکان تا حدی بود که ارتش و اساس و شالوده‌ی ارتش اسلام را ترکان به وجود آوردند و پرچمدار آن شدند و بدین وسیله شناخت ترکان، آشنایی با زبان، فرهنگ، تاریخ و روحیه‌ی ترکان نیز مورد توجه خلفای اسلامی قرار گرفت. این استقبال به حدی بود که معاویه از سرداران خود که از آذربایجان برمی‌گشتند راجع به ترکان اطلاعات می‌خواست. خلفای بنی عباس نیز که در میان ترکان محصور شده بودند نسبت به شناخت ترکان رغبت نشان می‌دادند و حتی از بزرگان آنان می‌خواستند تا درباره‌ی فرهنگ و تاریخ خود بنویسند. برای بهترین نمونه‌ی چنین خواسته‌ای می‌توان «دیوان لغات‌الترک» را مثال آورد. محمود کاشغری نویسنده‌ی این اثر سترگ، سرداری از قراخانیان بود که برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه می‌رفت. خلفای عباسی که از این سفر با خبر می‌شوند از او استقبال می‌کنند و از اطلاعات وسیع وی سود می‌جویند.^۱ او نیز دو سالی در این سرزمین‌ها می‌ماند و راجع به تاریخ ترکان، زبان، فرهنگ، جغرافیای ترکان، همچنین آداب و رسوم، قبیله‌های مختلف، واژگان، شعر و ادبیات، فولکلور و... ترکان مطالبی را گردآوری کرده و به زبان عربی به

۱. محمود کاشغری، دیوان لغات‌الترک، به همت بسیم آتالای، جلد ۱.

رشته‌ی تحریر می‌کشد که امروز به عنوان نخستین دایره‌المعارف دنیا مطرح است. او نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و اشعار ترکی از دوران باستان تا زمان خود را آورده و ترجمه‌ی آن‌ها را به عربی ارایه داده است.

«دیوان لغات‌الترک» برای شناخت زبان، گرامر، واژگان، فرهنگ، ادبیات و تاریخ ترکان از امکانات بلاواسطه به شمار می‌آید و از هر حیث کامل و بی‌نقص است. در این جا از خط ترکان نیز نوشته شده و اطلاعات مفیدی ارایه گردیده است. یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که عالمان و اندیشمندان آذربایجان آثار خویش را در موضوعات اسلامی و به زبان عربی، لاجرم به خط عربی نوشته‌اند. چنین عالمانی از آذربایجان از همان دهه‌های نخستین هجرت وجود داشته‌اند حتی مشرف به حضور در خدمت پیامبر نیز شده‌اند. از آن جمله می‌توان موسی شهوات را نام برد. پس خط عربی با تغییراتی که با ظهور اسلام توسط همه‌ی مسلمانان در آن پدید می‌آمد در میان ترکان رواج یافت. گفتیم که حتی نقطه‌ها را در حروف عربی ترکان گذاشته‌اند. یادآوری این نکته نیز ضروری است که تا یکی دو قرن گذشته حروف «ک» با سه نقطه و حروف «ف» با سه نقطه جهت صدای «ن» صغیر و «واو» در زبان ترکی به کار می‌رفته است و حتی امروز نسخه‌های چاپی چنین کتابهایی در دسترس همگان قرار دارد که فقط در میان ترکان چنین کاربردی وجود داشته است.

هزاران کتاب در میان ترکان از چین تا مصر، از سبیری تا اقیانوس هند و خلیج فارس با این الفبای عربی نوشته شده است. در خوشنویسی نیز ترکان مبدع انواع خط بوده‌اند. خطوطی چون تعلیق، نستعلیق و دیگر خطوط زیبای عربی از سرانگشت هنرمندان ترک تراویده است و ترکان در تنوع خطوط عربی و زیباسازی هر چه بیشتر آن، همچنین تکوین و تکامل زبان عربی نقش به سزایی داشته‌اند. همه

می‌دانیم که حروفی چون چ، پ، ژ، گ و... در عربی وجود ندارد پس این حروف ساخته‌ی مسلمانان غیر عرب از جمله ترکان نیز هست.

اما پرواضح است که الفبای عربی برای نگارش زبان ترکی توانمندی لازم را نداشته است؛ به ویژه حروف صدادر ترکی که ۹ تاست و در عربی بیشتر از ۶ تا آن هم با علائم خاص بر روی سه حرف اصلی ا، ی، و و امکان‌پذیر نیست. امروز برای توانمندسازی الفبای عربی جهت نگارش خط ترکی تغییراتی داده شده است که بعداً بدان خواهیم پرداخت. البته این ایرادات بر خط عربی و مشکلات آن در نگارش ترکی در اواخر قرن ۱۹ در دنیای ترکان مطرح شد و برخی از اندیشمندان تلاش در این زمینه را پیش رو گرفتند.^۱ برخی از آنان همچون فتحعلی خان آخوندزاده کلاً بر حذف خط عربی پای فشردند و برخی دیگر اصلاح آن را پیشنهاد دادند. در نهایت در اوایل قرن بیستم بود که برخی از کشورهای ترک زبان خود را عوض کردند. جمهوری آذربایجان با استقلال خود از تزار، الفبای لاتین را انتخاب کرد، اما با روی کار آمدن بلشویک‌ها بعد از چند سال استقلال آذربایجان، خط سیریل یا اسلاو را تصویب کردند و به کار گرفتند. این خط تا سال ۱۹۹۲ (استقلال دوباره‌ی آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی) رایج بود و از این سال به بعد، باز بحث تغییر الفبا مطرح شد. تا این که در سال ۱۹۹۶ خط لاتین مورد تصویب قرار گرفت. و در نتیجه هزاران نسخه‌ی ترکی به خط عربی همچنان ناشناخته مانده و هزاران جلد دیگر با الفبای اسلاو از حیّز انتفاع افتاده است.

در جمهوری ترکیه بعد از روی کار آمدن آتاتورک، الفبای لاتین تصویب گردید و خط عربی ملغی شد. در این کشور نیز هزاران نسخه‌ی خطی به زبان ترکی

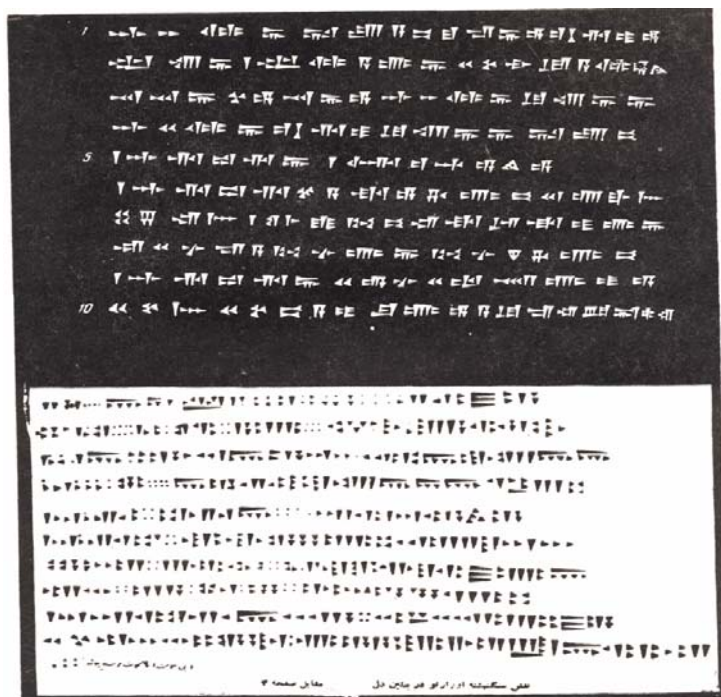
۱. از زمره این بزرگان می‌توان پروفسور دکتر حمید نطقی، استاد بهزاد بهزادی، دکتر صدیق و دیگران را نام برد.

بلااستفاده مانده و به دلیل عدم آشنایی مردم با خط این آثار، مردم و ملت ترک از استفاده‌ی این آثار بی‌بهره مانده‌اند.

فهرستی از خط‌های ترکان را در طول هزاره‌های گذشته تا امروز می‌توان به شکل زیر تنظیم کرد:

۱. خط میخی: تاریخ نشان داده است که سومریان نخستین مدنیت را در بین‌النهرین به وجود آورده و نخستین خط به جا مانده نیز از آن همین سومریان می‌باشد. آنان به عنوان اسلاف ترکان، خط میخی را ابداع کرده و انسانیت را از ظلمت بیرون آورده‌اند. این خط بعدها توسط مدنیت‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و امروز نیز همه‌ی جوانب این خط برای متخصصان شناخته شده است.

نمونه‌ای از خط میخی



۲. خط گوگ‌تورک: نخستین نمونه‌ی این خط که تا امروز به دستمان رسیده عبارتند از یک سینی نقره‌ای کشف شده در اولان باتور که دارای قدمت ۲۵۰۰ ساله است و ده‌ها کتیبه‌ی سنگی به جا مانده در یثنی سئی که به سلسله‌ی گوگ‌تورک مربوط است و در قرن ششم میلادی نوشته شده است. نخستین بار مستشرق معروف و. تامسن این خط را مورد مطالعه قرار داده و کتیبه‌های مذکور را خوانده است. این خط دارای ۳۷ حرف بوده است. این خط را از ابداعات ترکان آلتای می‌دانند که حداقل ۱۰۰۰ سال در بین ترکان رواج داشته است و انتظار می‌رود کتاب‌هایی به همین خط در میان ترکان یافته شود.

سینی نقره‌ای را که با خط گوگ تورک در ۲۵۰۰ سال پیش نوشته شده است در زیر می‌بینید که در آن جمله‌ی زیر نوشته شده است: « خان اويا اوچ اوتوزی یوک بولتی، او تیغسی یوز ایلدی»

ترجمه: خان زاده در ۲۳ سالگی فوت کرد. نام ایلش نیز گم شد.

نمونه‌ای از کتیبه‌های اورخون یا یئنی سئی

(۱) N>J : >YH : JCYTQ : RTMH : YHJ>J : JXTYH : EHTYH
 *HMEQH : >DJ> : YEXFI : FHM : JHJY : *HJ> : JQX
 YEX > JYH : *J>J> : *YH> : JYH : *J>J> :
 H> : TYEX : JHJ> : JHJ> : JHJ> :
 (۲) >H : XFI : FHM : *HJ>J : JYH>JTYEX : H>H>J>J>
 M> : MTETQ : JHJY> : HJ> : MTETQ : JYH : JYH>
 : >YHJ> : JYH>J> : HJ> : >YHJ>J> : >YHJ>J> : HJ>
 * : J>J> : JYH> : JYH> : >YHJ>J> : HJ>
 JYH>J> : JYH>
 (۳) YHJ> : HJ> : JYH : RTMH : JYH> : JYH> : *XH> : JYH>
 : FHM>HJ> : JYH> : MTETQ : JYH> : JYH> : JYH> :
 : HJ>J> : MTETQ : *XH> : EYH> : JYH>J> : *XH>
 JYH>J> : *XH> : EYH> : JYH>HJ> : *XH> : FHM> : JYH> :
 EYH> : JYH>
 (۴) : >JYH>J> : >YHJ> : *XH> : FHM> : JYH>HJ> : JYH>
 : *XH>J> : FHM> : JYH> : JYH> : *XH> : FHM> : JYH> :
 FHM> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> :
 : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> :
 (۵) : HJ>J> : JYH> : FHM> : *XH> : JYH> : JYH> : JYH> :
 : HJ>J> : JYH> : FHM> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> :
 YHJ> : JYH>J> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> : JYH> :

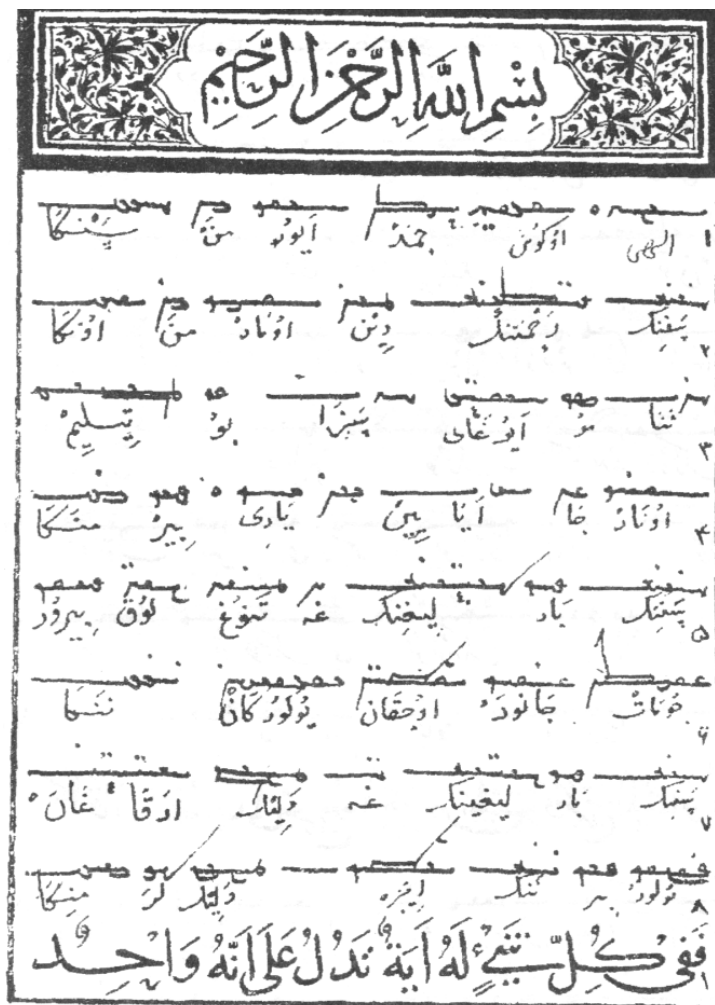
۳. خط اویغوری: خط اویغور بعد از سلسله‌ی گوگ تورک و توسط اویغوریان به کار گرفته شد و در طول قرن‌های هشتم تا ۱۸ میلادی مورد استفاده قرار گرفته است و بسیاری از آثار کلاسیک ترکان به این خط نگارش یافته است.

۱۴۲ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

علاوه بر کتیبه‌های سنگی، آثار خطی بسیاری بدین خط هنوز هم موجود است. از آن جمله می‌توان به نسخه‌های اویغوری آثاری چون قوتادغو بیلک، عتبه‌ی الحقایق و... اشاره کرد.

پروفسور سعادت جغتای بر این نظر است که هیچ خطی در میان ترکان به وسعت، زیبایی و توانمندی خط اویغوری نبوده است و در امپراطوری بزرگ، در عین حال در تمام سرزمین‌های اسلامی که ترکان حضور داشته اند مورد استقبال قرار گرفته است و دارای زیبایی در خور، استحکام کافی و توانمندی قابل قبولی است که در آثار دینی، تقویم‌ها، علوم حقوقی و تجاری، طب، نجوم، شعر و... مورد استفاده قرار گرفته است.

کتاب عتبه الحقایق به خط اویغوری



۴. خط مانی: ترکان همزمان با خط اویغور، از خط مانی نیز در برخی منابع و مسایل دینی استفاده کرده‌اند اما دایره‌ی گسترش این خط هرگز به حد خط گوگ‌تورک و اویغور نبوده است. خط‌شناسان از ۲۲ حرف خط مانی سخن می‌رانند که ترکان علاوه بر آن، ۱۴ حرف جدید نیز بر آن افزوده‌اند. این خط توسط مستشرقین چندی از جمله ف.و. موللر مورد کنکاش و تحقیق قرار گرفته است.
۵. خط سغدی: این خط برگرفته از خط آرامی است که سغدی‌ان آن را وسعت بخشیده و استفاده کرده‌اند. این خط در میان ترکان نیز در میان قرن‌های ۸ تا ۱۵ میلادی به کار گرفته شده است. خط سغدی متشکل از ۲۲ حرف بوده که از راست به چپ نوشته می‌شد و هم‌اینک آثاری به این خط در زبان ترکی موجود است.
۶. خط چینی: ترکان از خط چینی در سده‌ی هشتم میلادی استفاده کرده‌اند و آثاری چند امروز در دست است. ناگفته نماند چینیان آثاری از ترکان را به خط خود نوشته‌اند که امروزه منابع ارزشمندی برای شناخت ترکان به شمار می‌آید. نویسنده‌ی این آثار اگر چه چینیان هستند اما از فرهنگ و زبان ترکان نوشته‌اند.
۷. خط تبتی: این خط مشابهت تمام با خط هندی دارد و در حد بسیار کمی در سده‌های ۷ تا ۱۰ میلادی از طرف ترکان مورد استفاده قرار گرفته است.
۸. خط سوریانی نسطوری: سریانی زبان وابسته به سامیان می‌باشد که خط سریانی نیز به آنان تعلق دارد. این خط دارای ۲۲ حرف بوده و ترکان در سده‌های ۸ تا ۱۹ مورد استفاده قرار داده و با توجه به حروف صدادار ترکی، تغییراتی در آن وارد ساخته و استفاده کرده‌اند.
۹. خط برهمنی: خطی دارای منشأ هندی است که ترکان در بین سده‌های ۸ تا ۱۱ میلادی از آن استفاده کرده‌اند و آثار چندی در دست است.

۱۰. خط پاسبه پا: این هم خطی است برگرفته از خط چینی که در برخی از آثار ترکی مغولی مورد استفاده قرار گرفته و آثار محدودی به زبان ترکی در این خط موجود است.

۱۱. خط پچنق: خط مخصوص ترکان پچنق می‌باشد. این ترکان در سده‌های ۷ و ۸ میلادی از طریق قفقاز رو به سوی اروپا نهادند و این خط را مورد استفاده قرار دادند. این خط مشابهت کامل با گوگ تورک دارد و از راست به چپ نوشته می‌شود و خط مجارها می‌باشد.

۱۲. خط کومان: خط کومان توسط قبچاق‌های مسیحی شده در سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی است که برای نگارش آثار دینی خود استفاده کرده‌اند. دارای منشأ لاتینی است و مهم‌ترین آثار مذهبی مسیحی به زبان ترکی به این خط نگاشته شده است.

۱۳. خط عبرانی: این خط نخست توسط ترکان خزر در سده‌های ۶ تا ۸ میلادی مورد استفاده قرار گرفته و دارای ۲۲ حرف است که از راست به چپ نوشته می‌شد. علاوه بر خزران، ترکان کریمه نیز از این خط استفاده کرده‌اند. البته برای این که این خط برای نگارش زبان ترکی منطبق گردد حروف چندی بدان افزوده‌اند.

۱۴. خط یونانی: قارامانیان که در آناتولی حکومت کرده و دارای زبان مادری ترکی هستند در سده‌های ۱۵ تا ۲۰ از این خط استفاده کرده‌اند اما برای نگارش حروف صدادر ترکی از تغییراتی در این خط بهره گرفته‌اند. هم‌اینک آثار ترکی چندی به خط یونانی در دست است.

۱۵. خط ارمنی: در اردوی آلتون، خط ارمنی توسط ارمنیان اوکراین برای نگارش ترکی تغییراتی را به وجود آورده و در سده‌های ۱۵ تا ۲۰ میلادی مورد استفاده قرار داده‌اند. به ویژه ارمنیانی که آثاری به ترکی نوشته‌اند یا از فرهنگ و زبان ترکی ماتریال‌هایی را گردآوری کرده‌اند آثار خود را به این خط برگرفته از

ارمنی نوشته‌اند. ارمنیان ترکیه نیز برای نگارش آثار ترکی در سده‌های گذشته از خط ارمنی استفاده کرده‌اند.

۱۶. خط اسلاو: این خط در میان سده‌های ۱۷ تا ۲۰ میلادی از طرف برخی ترکان مسیحی یا کوت‌ها و چاوش‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین این خط از سال ۱۹۳۹ تا سال ۱۹۹۲ از طرف جمهوری‌های متحده‌ی شوروی مورد استفاده قرار گرفته است.

نمونه‌ای از خط اسلاو

МОЛЛА ПӘНАН «ВАГИФ» ТӘХӘЛЛҮС

Азәрбајҹан түркләринин мәшһур вә мүгтәдир шаири Молла Пәнаһ һесаһ олунур ки, бизим әдәбијјатымызын бәниси вә мүәссиси адланмаға онун һағгы вардыр. Молла Пәнаһ өз заманында бир чох үлүм вә фүнунә вағиф олдуғу үчүн өзүнә «Вағиф» тәхәллүс иттихаз етмишдир. Мүасирләри онун дәрин елмини вә моллалығыны мүшәһидә едиб һағгында демишдир: «Һәр охуҹан Молла Пәнаһ олмаз!» вә бу истилаһ инди дә Зағафғаз түркләри арасында бир мәсәли-мәшһурдур. Милли шаирләри-миздән онун кими садә вә ачығ лисанда вә ана дилиминин шивәсиндә ше’р вә гәзәл җазан аз олубдур. Мүасирләри она нәзирә җазмаға сә’ј вә тәлаш едибләрсә дә, онун кими мүһәссәнатлы, көзәл вә ачығ кәлам сөјләмәкдә ачиз галыблар.

Вағиф зиҗадә зөвгү сәфа әһли олдуғу үчүн көзәл мәдһиндә хејли мәргуб вә назик ше’рләр җазмышдыр ки, онларын чүмләси гәлбдән нәш’әт едән һиссијјатдыр ки, охуҹанлара дәхи сирајәт едиб, онлары шөвгү һәвәсә кәтирир. Молла Пәнаһ артығ фәсин вә ширинзәбан вә һазырчаваб бир вүчуд имиш ки, һәр гисим мәтләби өз мәҗамында, мүнәсиби-һал сөјләр имиш. Онун һәмәсри ашығ Әли Гарачадағи Кәлибәри²⁵¹ Молла Пәнаһы бу кунә тә’риф едибдир:

۱۷. خط اسلاو لاتین: این خط در سال ۱۹۳۹ توسط اتحاد جماهیر شوروی بر اکثر جمهوری‌های مسلمان و ترک تحمیل شد و تا سال ۱۹۹۲ مورد استفاده قرار گرفت و هم اینک جای آن را خط لاتینی با تغییراتی جهت هماهنگی و انطباق با زبان ترکی گرفته است. البته در این خط اسلاو که سیریل یا کیریل نیز خوانده می‌شود تغییراتی نسبت به دیگر خط‌های اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده است. امروزه هزاران هزار جلد کتاب در جمهوری آذربایجان به این خط موجود است.

Бу көвһәр сөзләрин, еј аличәнаб,
Тамам ашигләрин сәм'инә кәлмиш.
Фәсаһәтдә, бәләғәтдә сәнин тәк
.Инанма ки, руји-зәминә кәлмиш.

Бу әсрдә шаирләрин ханисән,
Мүдәррисә бәрәбәрсән јә'ни сән,
Елмин мә'дәнисән, көвһәр канисән,
Ешидәнләр сөзүн дәмминә кәлмиш.

Ашиг олдум бир гамәти-рә'најә,
Ону севдим, чаным дүшдү бәләјә,
Валлаһ, биллаһ, сән дүшдүјүн сөвдајә,²⁵²
Артыг мән фәгирин сәринә кәлмиш.

Әли чәкәр кечә-күндүз аһу зар,
Кәсилди мүдара, кетди ихтијар,

۱۸. خط عربی: این خط توسط ترکان از همان سده‌ی نخستین ظهور اسلام

مورد استفاده قرار گرفته و با توجه به تطابق این خط با دسته‌های زبان ترکی

تغییراتی در آن حاصل شده است.

نمونه‌ای از خط لاتین

Bədii ədəbiyyat söz sənətidir. Onun obyektı, predmeti isə həyatdır, insanlardır. Lakin həyatı bədii ədəbiyyat surətlərlə əks etdirir. Yazıçı, şair onun vasitəsilə duyğularını, düşüncələrini, qənaətlərini qələmə alır, düşündürür, ibrətləndirir, tərbiyə edir. Ədəbiyyat həyatda baş verən hadisələrin mahiyyətini açır, səbəblərini, nəticələrini göstərir. Hər bir dövrün ictimai həyatı, fikirləri, idealları öz əksini bədii ədəbiyyatda tapır. Biz ədəbiyyat vasitəsilə ayrı-ayrı təbəqələrin mə'nəvi aləmi, baxışları, həyat tərzilə tanış oluruq.

Hər dövrün ədəbiyyat xadimləri qılıncla, güclə, danışığıla görülməyən işləri bədii sözlə görmüşlər. Bədii ədəbiyyat yerinə görə, gah ən güclü döyüş silahı, gah qaranlıqları parçalayıb dağıdan, gecəni gündüzə çevirən parlaq bir günəş işığına çevrilir, gah həyatın, insanlığın düz yolu ilə inamla gedə bilməyənlərin, bu yolda bədrəyənlərin qolundan tutub onları doğru yola gətirən ən qüdrətli tərbiyə vasitəsi olur. Bədii ədəbiyyat həm də idraki əhəmiyyətə malikdir. O, hadisələr, faktlar arasındakı əlaqələri açıb göstərir, gerçək aləmi, onda baş verən hadisələri dərk etməkdə insanın ən yaxşı köməkçisi, bələdçisi olur.

خاستگاه ترکان ایران

جمله‌ی محققان بر این باورند که خاستگاه اصلی ترکان که امروزه در چهارگوشه‌ی جهان از شرق آسیا تا قلب اروپا و از سیبری تا کناره‌های رود هند پراکنده‌اند دامنه‌های کوههای آلتایی و اطراف رودخانه‌ی ینی‌سئی و اورخون بوده است. ترکان آذربایجان را نیز شاخه‌ای از ترکان «آس» می‌دانند که نام قاره‌ی آسیا نیز برگرفته از نام این قبیله است. منطقه‌ی وسیعی از قاره‌ی پهناور آسیا محل سکنی و حکمرانی ترکان بود که در جریان تاریخ و این منطقه گاه گسترش یافته و زمانی تنگ‌تر گشته است. ترکان از این منطقه تا قلب اروپا را در هم نوردیده و طی اعصار متمادی بیشترین امتزاج‌ها را با دیگر ملت‌ها داشته و همراه خود زبان ترکی را در مناطق مختلف پخش کرده‌اند.

کهن‌ترین نوشته‌ی ترکی مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش، درائسیک گول ۵۰ کیلومتری آلماتا از مقبره‌ی یک ولیعهد ترک در سال ۱۹۷۵ به دست آمد. قبل از این تاریخ کتیبه‌های اورخون در سال ۱۸۹۱ مربوط به قرن ششم الی نهم میلادی از زیر خاک بیرون آورده شده بود. یافته‌های باستان‌شناسان در قرن ۱۸ و ۱۹ راه را برای بررسی جدی در تاریخ تمدن ترکان گشود و صدها دانشمند از کشورهای مختلف در این راه گام نهادند که از جمله‌ی این پژوهشگران می‌توان از استانیلاژولین، ا. شاوان، لوئی مائوت، ج. مرادسیک، ویلهلم بارتولد، ج. هامیلیون، ر. ژیرد، ج. کلوزون، ویلیام سامسولین، وایدن گرن، رادلف، البرت فن لوکوک، و تامسون، ا. تورن، ل. لازین و دیگران نام برد.^۱

۱. م. کریمی. تاریخ تمدن ترکان در یک نگاه. امید زنجان، شماره‌های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵، ۱۳۷۳.

تاریخ قدیم همه‌ی ملت‌ها مشحون از افسانه‌ها و اساطیر است و همواره هاله‌ای از افسانه و حکایت واقعیت‌های تاریخی را در سایه قرار داده‌اند. تاریخ ترکان نیز با افسانه‌ها آمیخته است. تاریخ یعقوبی تقسیم جهان را بین سه فرزند نوح چنین توضیح می‌دهد^۱ که وسط زمین و حرم، یمن، حضرت موت تا عمان و بحرین را به «سام» داد. مغرب و ساحل‌ها را به «حام» داد و میان خاور و باختر را به «یافت» داد. در زمان فالغ، فرزندان نوح در بابل جمع شدند، زبان همه‌ی آنها سریانی بود که زبان حضرت آدم نیز بود. چون در بابل مجتمع شدند به یکدیگر گفتند باید کاهی بنا کنیم که پایین آن زمین و بالای آن آسمان باشد و چون ساختن آن را آغاز کردند گفتند آنرا دژی بسازیم که ما را از طوفان نگهداری کند. پس خدا دژ آنها را ویران ساخت و ۷۲ زبان در میان آنها پدید آورد و از همانجا ۷۲ فرقه شدند که ۱۹ زبان در فرزندان سام، ۱۶ زبان در اولاد حام و ۳۷ زبان در میان فرزندان یافت پدید آمد و چون این پراکندگی را دیدند نزد فالغ آمدند و گفتند زمین را در میان ما بخش نما، فالغ زمین را بر آنها قسمت نمود، چین و هند و سند و ترک و خزر و تبت و بلغار و دیلم و توابع زمین خراسان نصیب فرزندان یافت بن نوح که پادشاه آنها جمشاد بود و زمین باختر و ماورای فرات تا نقطه‌ی باختری قسمت اولاد حام و حجاز و یمن و یاقی زمین سهم فرزندان سام گردید. این زمان هزاره سوم پیش از میلاد کامل آمد و بعثت پیامبران از این زمان آغاز می‌شود.

همین افسانه در جامع‌التواریخ، اثر فضل‌الله رشیدالدین بدین‌گونه آمده است:^۲ «در تواریخ مسلمانان مذکور است و در طواریق بنی‌اسرائیل مسطور که نوح پیغمبر

۱. م. کریمی. ادبیات ترکان از پگاه تاریخ تا اسلام. هفته نامه ارک، شماره‌های ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰، ۱۳۷۲.

- ابی‌واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۷۸، جلد ۱، ص ۱۰.

۲. فضل‌الله رشیدالدین همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح دکتر بهمن کریمی، جلد ۱.

علیه‌السلام زمین را از جنوب تا شمال سه قسم کرد: اول را به حام از فرزندان خود داد که پدر سودان بود و میانه را به سام که پدر اعراب و فرس بود و سوم را به یافت که پدر اتراک بود و او را به جانب مشرق فرستاده ترکان نیز همین سخن می‌گویند. این داستان در بیشتر کتاب‌های تاریخی با اندکی اختلاف آمده است. در شاهنامه‌ی فردوسی داستان فرق اندکی با این افسانه دارد بدین‌گونه که در این اثر، نخستین انسان بر روی کره‌ی زمین کیومرث است و پس از او، هوشنگ و طهمورث، جمشید و فریدون سلطنت می‌کنند. در زمان فریدون روی زمین سه ملت و سه امپراتوری بزرگ (تورانیان، ایرانیان، رومیان) پدید می‌آیند. فریدون دارای سه فرزند به اسامی سلم، تور و ایرج است که زمین را بین آنها تقسیم می‌کند:

نهفته چون بیرون کشید از نهان،
به سه بخش کرد آفریدون جهان.
یکی روم و خاور، یکی ترک و چین؛
سوم دشت‌گردان ایران زمین،
نخستین به سلم اندرون بنگرید
همه روم و خاور مر او را گزید.
دگر تور را داد توران زمین
ورا کرد سالار ترکان چین،
پس آنگه نیابت به ایرج رسید،
مر او را پدر شهر ایران گزید.

مهمترین و شیرین‌ترین قسمت‌های شاهنامه را جنگ‌های بین تورانیان و ایرانیان تشکیل می‌دهد. در این جنگ‌ها رهبری ترکان را افراسیاب در دست دارد. افراسیاب فرزند پشنگ در بین ترکان با نام آلپ ارتونقا معروف است و دو کتاب معروف ترکی

«دیوان لغات الترک» از محمود کاشغری و «قوتادقو بیلک» از یوسف خاص حاجب که در قرن ۱۱ میلادی نوشته شده اند اطلاعاتی در این باره ارائه داده‌اند که با معاصر خود- فردوسی همخوانی دارند. اما فردوسی به دلیل وطندوستی ایرانی خود به تورانیان و بویژه افراسیاب به عنوان سرکرده‌ی تورانیان و دشمن ایرانیان برخورد کرده، لذا چهره‌ای نه چندان دلپذیر از او ارائه داده است. مورخین، سال آغاز سلطنت افراسیاب را ۷۹۱ سال قبل از میلاد، پیش از حمله‌ی اسکندر به ایران و سال مرگ او را ۶۲۴ سال پیش از میلاد نوشته‌اند. این داستان در هاله‌ی عظیمی از افسانه پوشیده شده است.

در تاریخ چینی، ترکان را به نام هیونگ‌نو (hungno) می‌شناسند و رومیان و هندیان بدانها هون می‌گفتند. ۱۲ قرن پیش از میلاد چینیان با دشمنی نیرومند روبرو شدند که هیونگ‌نو می‌نامیدند و در حدود هزار سال پیش از میلاد این دولت به اوج قدرت رسید و چینیان به مدت ۱۰ قرن در برابر آنان مقاومت کردند. شیوه‌ی زندگی هیونگ‌نوها طوری بود که خود را نه تنها برای هجوم و جنگ، بلکه برای سازماندهی و حکومت نیز بارآوردند.^۱ زندگی در دامنه‌ی کوههای آلتایی و مناطق استپی آسیا نمی‌توانست بدون طرحریزی و انضباط برای مردم و حیوانات اهلی مردم عملی باشد. از این رو جای تعجب نیست که وقتی چینیان به رهبری هوانگ‌تی در سال ۲۲۱ ق.م چین را از نظر سیاسی وحدت یافت و دیوارهای مرزی به یک خط دفاع مدام درآمد هیونگ‌نو با ایجاد یک امپراتوری مشابه در سوی دیگر دیوار چین دست به مبارزه زد. تاریخ هزار سال پیش از میلاد ترکان را خاندان افراسیاب و سپس سکاها پر می‌سازند. سکاها قبیله‌ای ترک بودند که آسیا را زیر پا نهادند و تا آسیای صغیر پیش

۱. تون بی، تاریخ تمدن، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۴.

رفتند. از سکاها داستان‌های زیبایی در کتاب‌ها مسطور است. دیوان لغات الترک، داستان «شو» حاکم قدرتمند سکاها را که مربوط به قرن چهارم پیش از میلاد می‌باشد ثبت کرده است که در برابر حمله‌ی اسکندر مقدونی مقاومت کرده و او را متوقف می‌سازند. آثار هنری به دست آمده از این دوران‌ها نیز جالب توجه است. بزرگترین واقعه‌ی تاریخ قدیم استپ‌ها، پیدایش هنر ساختن مجسمه‌های کوچک حیوانات و ترسیم شکل جانوران روی سنگ و مفرغ است. ساخت دهانه و لجام اسب از مفرغ و طلا نیز در قوبان - ایالتی در شمال قفقاز، در سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م معمول بوده است. رنه گروسه اختراع تن‌پوش اسب را به ترکان مناطق شرق و نقش و نگارهای روی آن را به سکاها نسبت می‌دهد.^۱ همو صنعت و هنر ساخت مجسمه‌های سنگی از اسب و آهو و گوزن را در ناحیه‌ی «کرانویارسک» واقع در ساحل یئنی‌سئی از ترکان می‌داند. وی آمدن سکاها را در قرن هفتم ق.م به قفقاز و آسیای صغیر را تأیید کرده و آثار باقیمانده از آنان را گیره، دهنه‌ی اسب، قفلی، کمربند، سینه‌بند اسب، حلقه‌ی شمشیر بند، قطعاتی برای زینت ارابه، البسه، فرش و قالی می‌شمارد. وی می‌گوید چون ترکان، محل ثابتی نداشتند که بتوانند آن را با اثاثه‌ی پر تجمل بیارایند ناگزیر مجسمه‌ها و حکاکی روی سنگ‌ها را انتخاب می‌کنند.

پادشاه چائو در سال ۳۲۵ ق.م شمال چین را از تسلط هیونگ‌نو درآورد و در سال ۳۰۰ ق.م در برابر حملات هیونگ‌نو ارابه‌های سنگین خود را به سواران سریع‌الحرکت تبدیل کرد. این انقلاب نظامی باعث شد چینیان تغییر لباس داده و همانند هیونگ‌نوها لباس گشاد و راحت بپوشند. سوماته‌سین مورخ چین می‌نویسد: هیونگ‌نو در قرن سوم ق.م به صورت یک ملت قوی و متحد درآمد و رئیسی داشتند

۱. رنه گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه غلامحسین میکده، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ص ۴۴.

به نام «چان یو» که اسم کامل او «چنگ لی کوتوشان یو» یا «تنگری کوتوچان یو» به معنی «علیحضرت پسر آسمان» بود.^۱

هیونگ‌نوها در قرن سوم ق.م امپراتوری بزرگ هون بزرگ را تشکیل دادند. رهبری آنان تتومان (Teoman) متوفی ۲۱۰ ق.م شروع به کشورگشایی کرد. ابتدا یوجه‌ها حمله‌ور گشتند. پسر تتومان به نام «مائوتوتن» یا «می‌تو» به جنگ تونگهو به شرق رفت. آنان از فاصله‌ی بین سقوط سلسله‌ی تزین در سال ۲۰۶ ق.م تا ظهور سلسله‌ی هان در ۲۰۲ ق.م استفاده کرده به ایالت شان سی حمله کردند. مؤسس سلسله‌ی هان - امپراتور «کائوتی»، بر هون‌ها حمله آورد ولی با مقاومت سرسختانه‌ی امپراتور هون مواجه شد و با مذاکره توانست از این دام جان سالم به در برد. «مائوتون» در سال ۱۷۶ ق.م به طرف غرب نیز توسعه یافت و مهاجرشان به سوی غرب باعث شد سکاها از حوزه‌ی سیحون و جیحون به سوی هند سرازیر شوند. در سال ۱۶۱ ق.م «کیون چین» بر جای پدر نشست. در این زمان چین می‌خواست با یوجه‌ها متحد شده علیه هون اقدام کند. لذا سفیری پیش یوجه‌ها فرستاد اما هون‌ها سفیر «چین چانگ کن» را دستگیر کردند و پیش امپراتور خود کیون چین آوردند. این سفیر مدت ۱۰ سال در دست هون‌ها اسیر بود تا اینکه فرار کرد. اما مأموریت‌های چانگ کین، چینی‌ها را از وجود تمدن‌های مهم فرهنگی در غرب چین آشنا ساخت. در سال ۱۵۸ ق.م هون حملات جدیدی را علیه چین تدارک دید تا اینکه در سال ۱۲۸ ق.م هان‌ووئی امپراتور چین ضد حمله‌ای را علیه هون‌ها براه انداخت. نخست پایگاه نظامی در «شوفانگ» ساخت. ولی هون‌ها راه‌های منتهی به شوفانگ را تسخیر کردند. ضد حمله‌های چینی‌ها تعطیل نشد. هدف آنها قلع و قمع

۱. توین بی، ...

یا مطیع ساختن همیشگی هون‌ها بود ولی جنگ صد ساله (۳۶-۱۲۸ ق.م) ثمری نداشت. هر چند که حمله‌ی امپراتوری چین بی‌وقفه ادامه داشت از جمله در سال ۱۱۹ قم عملیات شدیدی را شروع کردند و هون‌ها به طرف غرب عقب نشستند و پایتخت خود را به تورفان و فرغانه و اسروشنه منتقل ساختند. در حمله‌ی سال ۱۱۹ ق.م «بی‌چه سی» امپراتور هون غفلتاً مورد هجوم قرار گرفت و هزاران نفر از ارتش او کشته و اسیر شدند. مورخین از جمله البرت هرمان علت عمده‌ی شکست هون‌ها را طوفان شن و ماسه بیان می‌کنند. با این حال نباید پنداشت که هون‌ها اسلحه را از دست نهند و به جنگ خاتمه بخشیدند. چین همواره خود را در معرض سوارکاران جسور و هول‌انگیز هون‌ها می‌دید. چالاکی سوارکاران هون و اسبان پرورش یافته‌ی آنان خواب و قرار از چینی‌ها گرفته بود. امپراتور بزرگ چین وو‌تی شکست سختی از هون‌ها خورد. لی لینگ سردار معروف او با پنج هزار سواره به سرزمین هون حمله برد اما خود را مقابل ۸۰ هزار هون در محاصره دید و انواع حیل را به کار بست اما راه فرار نیافت و سرانجام همگی کشته یا اسیر شدند. وو‌تی چنان خشمگین شد که حتی وقتی «سوماتین» مورخ چین از او خواست تا از رشادت لی لینگ دفاع کند امپراتور او را به مبارزه محکوم کرد.

هون‌ها در همین زمان با حمله‌ی داریوش اول روبرو شدند اما مانند اسکیت‌ها در مقابل حمله‌ی او به چراگاه‌هاشان تسامح به خرج دادند و مانند آنها قلع و قمع نشدند و حتی تحت انقیاد مؤثر یا اخراج واقع نشدند بلکه راه مهاجرت خود را به داخل ایران هموار ساختند.

در سال ۵۰ ق.م بخش‌های نزدیک چین، سلطه‌ی امپراتوری چین را پذیرفت ولی موفقیت چینی‌ها ظاهری و موقتی بود و هون توانست با مهاجرت به سوی غرب که خارج از دسترس ارتش‌های چینی پشت دیوار چین بود از زیر سلطه فرار کند.

«هوهان یه» در سال ۵۱ امپراتور هون شد و با امپراتور چین طرح آشتی ریخت و در سال ۴۳ ق.م با دختر امپراتور چین ازدواج کرد. «چه چه» برای احیای امپراتوری در سال ۳۵ م تلاش دوباره‌ای آغاز کرد اما دستگیر شد و سر از تنش جدا گشت.

ناگفته پیداست که هون‌ها در قرن‌های دوم و سوم پیش از میلاد مهمترین عامل در معادله‌ی چینی‌ها به حساب می‌آمدند. آنان تمام هم و غم خود را متوجه هون کرده بودند و در هر حرکتی آنان را منظور نظر داشتند. هیونگ نو که در قرن اول پیش از میلاد مجبور به مهاجرت شده بود به صورت قبیله و ایل بزرگی به شمال هند رسیدند. آنان که از چراگاه‌های خود رانده شده بود با مردم شمال هند درآمیختند و مدتی بعد حکومت «کوشان» را برپا ساختند.^۱ این دولت به تدریج به امپراتوری و سیعی مبدل گشت که حدود آن تا بنارس در شرق، کوهها و بندرها در جنوب، کاشغر و یارقند و ختن در شمال و مرزهای ایران در غرب می‌رسید. این دولت آمیزه‌ای از ترکان و مردم محلی بود. جواهر لعل نهرو می‌نویسد که از پایتخت کوشانها یک رفت و آمد دائمی به سرزمین اصلی ترکان وجود داشت و دانشمندان بودایی و فرهنگ بودایی باید از آن راه به چین و ترکستان رفته باشند.^۲ به همین قرار قانداغ آسیای غربی نیز از همین طریق با افکار بودایی تماس و ارتباط حاصل کرد. نهرو اضافه می‌کند: کوشانها هم همانند سایر مردمان سکایی و ترک که به هند آمدند کمتر صورت حکمرانان خارجی را داشتند. رشته‌های ارتباطی مذهبی، آنها را با هند و مردم هند مربوط می‌ساخت. علاوه بر این، آنان اصول حکومت مردمان آریایی هند را نیز پذیرفتند و خود را با آن منطبق ساختند.^۳

۱. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، جلد ۱، ص ۱۷۱.

۲. همان صص ۱۸۱، ۲۱۶.

۳. همان صص ۱۸۱، ۲۱۶.

بد نیست در اینجا به آثار به دست آمده از ترکان پیش از میلاد نظری کوتاه بیفکنیم. باستان‌شناسان، صنعت و هنر هون‌ها را با خصوصیات و حالات آشکار تعریف کرده‌اند و اکثر آثار مکشوفه عبارتست از قاب‌های کمر بند، قلاب‌ها و الواح دیگر، قزن قفلی، گیره با دگمه‌ای برای زین و برگ اسب که غالب این اشیاء از مفرغ است و در روی آنها جانوران نقش بسته‌اند. از این گذشته تیرک چادرهایی است که انتهای آنها به شکل گوزن ساخته شده است. هنر آن هنری است که با زیب و زیور و تفنن و فانتزی بیشتر آشکار شده است. تز آرن باستان‌شناس سوئدی در سال ۱۹۳۳ مفرغ‌های بدست آمده‌ی از هیونگ‌نوها را به قرن سوم و حتی نیمه‌ی دوم قرن چهارم ق.م مربوط دانسته است.^۱ ای مرهار قبور «جیتا» در شمال دریاچه‌ی بایکان را مربوط به قرن دوم قم دانسته و از قبور «درس توپسک» واقع در شمال کیاختا لوحه‌ها و مسکوکاتی به دست آمده است که مربوط به ۱۱۸ ق.م است.

هیئت اعزامی کوسلوف در ناحیه‌ی «نوین‌اولا» قبر یک شاهزاده‌ی چینی هیونگ‌نو را کشف نموده که در آن مقداری مفرغ با چند قطعه منسوج پشمی اعلاء دارای همان تصاویر از جمله جنگ سگ و غزال، حمله‌ی حیوان درنده‌ای به گاو میش به دست آمد. مرکز هنر هیونگ‌نوها «اوردوس» بود که آثار مکشوفه در این ناحیه اکثراً به قرون پنجم الی سوم ق.م برمی‌گردد. اما مهمترین کشفیات در سال ۱۹۷۰ در کنار ائسیک گول انجام گرفت و آن کشف قبر یک شاهزاده بود که همراه با جواهرات کم‌نظیری دفن شده بود در این قبر یک سینی مفرغی به دست آمد که دو سطر نوشته‌ی ترکی روی آن حک شده بود. این دو سطر قدیمی‌ترین نمونه از کتیبه‌های ترکی است و قدمت آن به قرن پنجم پیش از میلاد می‌رسد. دومین

۱. امپراتوری صحرانوردان، ...

نوشته‌ی ترکی در منابع چینی آمده است که مربوط به سال ۱۱۹ ق.م است که موضوع آن مربوط به از دست دادن سرزمین خودشان است. این نوشته شعری است که به زبان ترکی امروزی چنین است:

یئی‌چی‌شان داغینی ایتیردیک
قادینلاریمیزین گۆزه‌للی‌یینی آلدیلار.
سیلان شان بایلارینی ایتیردیک
حیوانلاریمیزین اوتلاغینی آلدیلار.

در منابع چینی سخن از سندهای رد و بدل شده بین امپراتوران چین و هون می‌رود و امید است این نامه‌ها کشف گردد. در منطقه‌ی پازیریک نیز که در شرق آلتای بالیقلی گول قرار دارد صنایع و هنرهای بسیاری بدست آمده است که به قرنهای سوم و چهارم ق.م مربوط می‌شود. در این منطقه به دلیل وجود یخ‌های دائمی، اجساد یخزده و اشیاء طلایی فراوانی در حفاری بدست می‌آید. اشیاء این کشفیات بیشتر در موزه‌های پترزبورگ حفظ می‌شود و مسلماً در آینده نیز وسایل بیشتری بدست خواهد آمد.

از سال ۳۵ میلادی با کشته شدن چه‌چه اثری از هیونگ‌نوه‌های غربی نمی‌یابیم تا اینکه دوباره در قرن چهارم میلادی مطرح می‌شوند. در این قرن امپراتوری هون پا می‌گیرد و جنگ با چین شدت می‌یابد. در سال ۳۰۴ م اردویی از هون‌ها بر چین حمله برد، اما مهاجرت و حرکت به سمت غرب شدت بیشتری یافت. هون‌ها در سال ۳۷۴ م تحت ریاست «بالامیر» از ولگا و دن می‌گذرند و قبایل مختلف سیبری را مطیع می‌سازند و در سال ۳۷۶ م داخل امپراتوری روم می‌شوند، در سال‌های ۴۲۵-۴۰۵ م سه برادر بنام‌های رواس، موندزوک و اوختار مشترکاً سلطنت را در دست دارند. در سال ۴۳۴ دو پسر موندزوک به نام‌های بلدا و آتایلا به پادشاهی می‌رسند

که برادر کهتر برادر مهتر را از بین برده و خود امور امپراتوری را بدست می‌گیرد. آتیلا در سال ۴۴۱ به رم اعلان جنگ داد و در اروپا به کشورگشایی پرداخت. یادآوری می‌شود که اتروسک‌ها که در ایتالیا در قرن‌های پنجم و ششم میلادی به منصفی ظهور رسید بازماندگان اتروسک‌ها و بازماندگان هون‌ها هستند. در سال‌های اخیر محققین و زبان‌شناسان پس از تحقیقات جدی، زبان اتروسک‌ها را شاخه‌ای از زبان ترکی دانستند. سال ۱۹۸۶ سال اتروسک‌ها نامیده شد و جالب توجه است که این زبان امروزه در ایتالیا دارای فرهنگی قابل توجه است.^۱ اتروسک‌ها در بین سال‌های ۴۲۳ الی ۵۵۰ م وحدت سیاسی ایتالیا را بوجود آوردند. آنان در سال ۵۲۵ نه تنها تمامی شبه جزیره‌ی ایتالیا بلکه حوزه‌ی رود پو را نیز تحت انقیاد خود درآوردند. در سال ۵۵۰ رم را ایجاد کردند.^۲

آتیلا در سال ۴۵۳ درگذشت. در تاریخ، مورخین از هیبت، عظمت و شکوه او بسیار نوشته‌اند. می‌نویسند نطق‌های آتیلا پرطمطراق و آمیخته با بلندپروازی‌های مخصوص است. او را یک قاضی درست و داوری بی‌غرض معرفی می‌کنند. نسبت به خدمتگزاران خود سخی‌الطبع و درباره‌ی پیروان خود نیکوکار بوده است. در میان تجمل افراد دیگر که در ظروف طلایی غذا می‌خوردند او در ظروف چوبی تناول می‌کرد. در برابر دشمن‌ها ساده‌دل و زودباور بود. سیاست را بر جنگ ترجیح می‌داد. آنچه از تاریخ مستند در دست داریم نشان می‌دهد که نخستین تماس بین ترکان و ایرانیان به عنوان متحد به سال ۳۵۲ م برمی‌گردد. در این سال ترکان به حمایت

۱. آیدا، اتروسکلر تورک می‌دیلر، آنکارا، ۱۹۷۴. - مجله تورک ادبیاتی، استانبول، ۱۹۸۶.

۲. اتروسک‌هاک در طی قرون پنجم و هجری میلادی در ایتالیا بنای تمدن گذاشتند براساس تازه‌ترین تحقیقات در قرن‌های اولیه میلادی نیز در این منطقه بوده‌اند. آثار تندیس‌هایی از آنان به جا مانده است که در عین حال کتیبه‌ای نوشته شده بر روی یکی از این تندیسها در سال‌های اخیر بازخوانی شده است ۸ ر.ک. هفته‌نامه بهار زنجان، شماره ۱۲۵.

ایرانیان آمدند و باعث شدند ایرانیان در جنگ با رومیان قلعه آمد (دیار بکرا) به تسخیر درآورند. سپس در جنگی که به سال ۴۸۴ م بین ترکان و ایرانیان بوجود آمد ترکان، فیروز پادشاه ساسانی را شکست داده و کشتند. این اردو در این سال تمامی حوضه‌ی سیحون و جیحون را دوباره در دست گرفت و امپراتوری ایران مجبور شد پس از جنگ، بدانان باج و خراج بپردازد. پرداخت این باج و خراج تا زمان سلطنت خسروانشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) ادامه یافت.

در سده‌ی پنجم میلادی، ترکان بزرگترین امپراتوری خود را بنا نهادند. اگر قبل از این زمان آنان نوشته‌ای نداشته‌اند، از این به بعد نوشته‌های فراوان از خود به یادگار می‌گذارند. اگر چینی‌ها آنان را هیونگ‌نو، توکیو (Tou-kiue)، توچوئه (Tu-chueh) خوانده‌اند آنان اینک خود تورک را می‌خوانند. معنی این واژه «نیرو» توانایی و «مقدس» بوده است و برخی آن را «کلاخود» دانسته‌اند و علت آنرا چنین توضیح داده‌اند که چون در رشته کوه‌های آلتایی، تپه‌ای که قدیمی‌ترین اقامتگاه آنان بوده است و شباهت بسیار به کلاخود داشته است خود را چنین نامیده‌اند.

در قرن پنجم بین دو خاقان غرب و شرق پیوسته جنگ و درگیری در جریان بود. این دو خاقان آناکوی و پولومن بودند. بومین (bumin) در این جنگ‌ها لیاقت خود را نشان داد. در این امپراتوری صناعی چون معدنکاوی و آهنگری رشد کرده بود و آهنگران برای ارتش خود اسلحه می‌ساختند و در مقابل دشمنان از سرزمین خود دفاع می‌کردند. در این زمان جووان جووان‌ها (yuan-yuan) سر به طغیان بر می‌دارند. بومین از روی وفاداری و صمیمیت نسبت به امپراتور خود این شورش را سرکوب کرد و در قبال آن از دختر امپراتور خواستگاری کرد. آناکوی تقاضای او را رد کرد و در همان حال فرمانروایان دیگری که با نام «توبا» در تاریخ چین به نام سلسله‌ی وئی (wei) معروفند دست بومین را گرفتند و بدو دختر دادند. او با سلسله‌ی ترک «سی

وی «اتحاد نمود و در سال ۵۵۲ بعد از جنگ‌های پیاپی با جوان جوانها و دیگر قبایل شورشی عنوان امپراتوری «خاقان» را کسب کرد. پایتخت او اورخون بود. با پیوستن نیروهای توبا با نیروهای ترک بومین، خاقان جوان جوانها خودکشی کرد. بومین، رهبری شایسته و کاردان بود و نخستین کس از ترکان است که تاریخ مسطور از او در دست داریم. با پیروزی بومین، آوازه‌ی ترکان در سراسر آسیا پیچید جوان جوانها از پشت کوههای اورال خود را به اروپا رساندند و با نام آوارها در دشت‌های مجارستان سکنی گزیدند. بومین سلسله‌ی «گؤگ‌تورک» را بنا نهاد و با این کار خود به ترکان انسجام بخشید. او در میان مردم از احترامی خاص برخوردار بود و فرمانروایی مردمی به حساب می‌آمد.^۱

بومین در سال ۵۵۲ م درگذشت و امپراتوری او بین پسرش موهان (Muhan) و برادرش ایستمی (Istemi) تقسیم شد. موهان با لقب خاقان فرمانروایی کرد و ایستمی با رتبه‌ی ییغو (امیر) تابع خاقان بود. ایستمی فرمانروای غربی امپراتوری، دست اتحاد به سوی ایران دراز کرد. شاه ایران انوشیروان بود. در نتیجه در سال‌های ۵۶۳ و ۵۶۷ مبارزه‌ی مشترکی ترتیب یافت و باهم هفتالیان یکی از شاخه‌های ترک را که ایران باجگزار آنان بود از پای درآوردند و سرزمین آنان بین ایستمی و انوشیروان تقسیم شد. ایستمی دختر خود را به انوشیروان داد که هرمرز چهارم از اوست.

خراسان به ایران ملحق شد و ایستمی سغد را که سرزمینی حاصلخیز در کنار رود جیحون بود ضمیمه‌ی قلمرو خود ساخت. در نتیجه، جاده‌ی ابریشم به دست ترکان

۱. ج. ج. ساندرز، تاریخ مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران.

- تویی بی، تاریخ تمدن...

- رنه گروسه، امپراتور صحرانوردان...

افتاد. ایستمی در طول این راه مأمورینی گماشت و راهها را ایمن ساخت و جریان بازرگانی را تشویق کرد و سپس بر بازرگانانی که از این راه می‌گذشتند مالیاتی برقرار ساخت. این امر، قدرت ایستمی را قوام بخشید.

ژوستی‌نین امپراتور روم علاقه داشت صنعت ابریشم را در امپراتوری خود رواج دهد. ایستمی سفیری به نام مانیخ برای پیشنهاد رواج ابریشم در رم به قسطنطنیه فرستاد. مانیخ به دربار ژوستی‌نین رفت و پیشنهاد دوستی داد. در برگشت مانیخ، سفیر رومی بنام زمارخوس پیش فرمانروای ترک آمد تا شادباش امپراتور روم را عرضه دارد. سفیر دوم با صنعت و ابریشم ترکان از نزدیک آشنایی یافت. در دربار ایستمی پرده‌های ابریشمی، صندلی طلایی، بشقاب‌ها و ظروف سیمین را مشاهده کرد. ایستمی زمارخوس را به دیدن یک مانور نظامی در تالاس برد. ایرانیان که دشمنی دیرینه با رومیان داشتند از روابط دوستانه‌ی ترکان با روم مطلع شدند. از سوی دیگر زمارخوس در برگشت به کشور خود از قدرت ترکان سخن گفت و تصویری از قدرت بی‌حد آنان کشید. امپراتور از این قدرت بی‌حد آنان بیمناک شد. در این زمان آوارها به شمال دریای سیاه رسیده بودند از امپراتور روم حمایت و دوستی طلبیدند و امپراتور با توجه به ترسی که از ترکان در او پیدا شده بود درخواست آنان را پذیرفت. ترکان از این کار رنجیدند. در این اثنا ایستمی درگذشت (سال ۵۷۵ م) و تاردو (Tardo) بر جای پدر نشست. امپراتور روم با آگاهی از این امر هیئتی را برای شادباش‌گویی به دربار ترکان فرستاد ولی تاردو با لحنی خشونت‌آمیز آنان را بخاطر خیانتی که مرتکب شده بودند مورد سرزنش قرار داد و سپس لشکری گسیل داشت تا آوارها را درهم بکوبند و کریمه را که روم در اختیار آنان گذاشته بود تسخیر کنند. آنان از دره‌ی کوبان حرکت کردند. در سال ۵۷۶ از تنگه‌ی کرچ گذشتند شهر بسفر را گرفتند و در سال ۵۸۰ م قسمتی از یونان و خاک اروپا را به تسخیر درآوردند.

تاردو با قدرتی که به دست آورده بود خود را خداوند هفت اقلیم جهان لقب داد. اما تحت فشار ایرانیان در سال ۵۹۰ کریمه را تخلیه کرد و در سال ۵۹۸ دست از جنگ با رومیان کشید. تاردو بسال ۶۰۳ م درگذشت و جنگ ایران روم که از سال ۶۰۳ الی ۶۲۸ ادامه یافت ایرانیان را ضعیفتر ساخته و زمینه را برای غلبه‌ی تازیان بر ایرانیان فراهم آورد.

خزران در طول چهار قرن - از سده‌ی ششم تا اواخر قرن دهم میلادی - بر آذربایجان، قفقاز، روسیه‌ی جنوبی تا شرق اروپا حکومت کرده‌اند. آنان گاه از غرب دریای خزر تا شمال دریای سیاه را تحت سیطره‌ی خود داشته‌اند و گاه در نتیجه‌ی جنگ با همسایگان دست و پای خود را جمع کرده و در یک سرزمین محدود تجمع کرده‌اند. اما چهار قرن تمام در بحرانی‌ترین مواقع تاریخی مهر و پرچم خود را تثبیت کرده‌اند و به همین خاطر دارای نقش مهمی در روند تاریخ به حساب آمده‌اند. محققان بسیاری همراه با مشتشرقین درباره‌ی حکومت و تمدن آنان به کنکاش و پژوهش پرداخته و نتایج خوبی بدست آورده‌اند و جای تأسف است که در ایران، فقط به ترجمه‌ی آثاری چند اکتفا شده و تحقیق ارزشمندی صورت نگرفته است. به همین خاطر نیز، نوشته‌های فارسی پر از تناقضات بسیار آشکار و متفاوت است. کسانی چون آرتور کسلر، دانلپ، پطروشفسکی، توین بی و ... به تاریخ تمدن و نقش آنان در تاریخ پرداخته و کتاب‌های سودمندی نوشته‌اند. از میان خود ترکان می‌توان به تحقیقات ارزشمند پرفسور ابراهیم قفس اوغلو، اوژدک، زکی ولیدی دوغان و ... اشاره کرد. در ایران نیز اطلاعات جامع و مفیدی از طرف پرفسور زهتابی ارائه شده است. اما این همه در برابر تأثیر و نقش خزرها در تاریخ خاورمیانه و کل دنیا بسیار ناچیز است. در بررسی تاریخ و انساب خزران، بی‌تردید باید آنان را به ترکان منسوب داشت. پرفسور زهتابی، با این نظر به تاریخ آنان در رابطه با آذربایجان بسنده کرده، ولی اطلاعات

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۱۶۳

بسیار مفیدی را به میان آورده است. آرتور کسلر، خزران را از بازمانده‌های هون‌هائی می‌داند که با رهبری آتیلا در قرن چهارم میلادی از آسیای میانه و با گذر از قفقاز به سمت اروپا رفته‌اند. زکی ولیدی دوغان، آنان را فرمانبردار سلسله‌ی گوگ تورک می‌شمارد که توسط بومین خاقان در سال ۵۵۲ م حکومت بزرگ خود را از شرق آسیا تا غرب و آنسوی خزر گسترده.

در بررسی تاریخ، همواره از امپراتوری گوگ تورک به عنوان نخستین سلسله‌ای نام برده می‌شود که با نام تورک حکومت کرده‌اند و بخشی از آذربایجان و تمامی قفقاز را زیر سیطره‌ی خود داشته‌اند و تا شمال چین کشیده شده بود. خزران نیز تحت فرمان خاقان‌های گوگ‌توک در قفقاز تا اردبیل و همدان و سواحل دریای خزر حکومت می‌کرده‌اند. نام دریای خزر نیز برگرفته از نام این قبیله‌ی تورک است که تا امروز مبنی‌ادامه دارد.

تردیدی نیست که خزرها به عنوان بخشی از قبایل تورک آسیای میانه، دارای تاریخی کم و بیش سه هزار ساله‌اند که در سده‌های اولیه‌ی میلادی با نام خزر در تاریخ ظاهر شده‌اند. اسکان و استقرار آنان در قفقاز و آذربایجان از همان سده‌های نخست میلادی آغاز شده و در طول سده‌های پنجم و ششم میلادی رسمیت حداکثری یافته و در اوایل قرن هفتم، به طور مستقیم تشکیل حکومت داده‌اند. از نظر تاریخی در حدود سال‌های ۶۳۰ م که امپراتوری گوگ تورک رو به اضمحلال نهاده و سلطه‌ی امپراتوری چین را پذیرفت، خزرها استقلال یافتند و تا چهار قرن دیگر به صورت مستقل حکومت کردند. گاه محدوده‌ی حکومتشان تنگ می‌شد و گاه تا اروپا گسترش می‌یافت. اما تغییر و تحولات ارضی آنان بسیار شدید بود و همواره در نبرد با امپراتوری بیزانس، همچنین با امپراتوری اسلام نوساخته بوده‌اند و یکی از حلقه‌هایی که باعث گسستن تاریخ گشته، همین خزران محسوب می‌شوند.

هر چند که تا امروز آثاری از خود خزران به دست نیامده است ولی نوشته‌های بی‌شماری به زبان‌های دیگر همسایگان آنان - چه به زبان اروپایی، چه عبری و چه عربی در دست است که نشان می‌دهد تمدنی با شکوه داشته‌اند. خزران امپراتوری توانمندی مستقر ساختند که لرزه بر ارکان امپراتوری‌های بزرگ زمان می‌انداخت و نزدیک ۳۰ حکومت از ملل مختلف را تحت سلطه‌ی خود داشت. آنان چندین شهر آباد داشته‌اند که بازرگانان ملل مختلف آزادانه در این شهرها به امر بازرگانی و داد و ستدهای پر سود می‌پرداختند. مورد دیگری که قبل از ورود به تاریخ خزران ضرورت دارد طرح تساهل آنان در برخورد با مذاهب و ادیان بوده است؛ زیرا در مجموعه‌ی سرزمینهای امپراتوری خزران، مسجد و کنیسه و کلیسا در کنار یکدیگر برای اهل ادیان مختلف ساخته می‌شد و اجباری در پیروی از دین و مذهب واحدی در کار نبوده است. در عین حال، یکی از دلایل اضمحلال امپراتوری خزران نیز شاید همین امر باشد و دوری آنان از یک عصبیت قومی - دینی سبب شده است که آثار کمتری از آنان باقی بماند.

امنیت، آسایش، آزادی افراد تمامی ملل و کسبه و ادیان یکی از جنبه‌های مثبت خزران به شمار می‌آید که در عین حال، بسیاری از ناراضیان کشورهای همسایه را نیز در خود جای می‌داده است. بدون بررسی این موضوعات، تحقیق ما ناقص خواهد بود.^۱ خزر به چه معنی است؟ بوکس تورف معتقد است خزر با نام خسروس (ایرانی) مرتبط است. د.م. دانلپ می‌نویسد: «از قرار معلوم، واژه‌ی Ketzer آلمانی به مفهوم مرتد، از اسم خزرهایی مشتق شده است که یهودی شده بودند و زبان‌شناسان نیز بر

۱. زکی ولیدی دوغان، عمومی تورک تاریخینه گیریش، استانبول، ۱۹۸۱.

- تورکون قیزیل کتابی، جلد ۱، تهران، ۱۳۷۲.

- ابراهیم قفس اوغلو، تورک ملی کولتورو، استانبول، ۱۹۷۷.

این باورند که وجه وصفی از بن فعل ترکی «گزمک» (qaz) به معنی آوارگی و خانه بدوشی است. بنابراین خزر، یعنی چادرنشینی. دانلپ، معنی این واژه را در زبان‌های اسلاو، روسی و غیره می‌جوید و لذا به نتیجه نیز نمی‌رسد و آنگاه در زبان‌های عبری و یونانی به دنبال آن می‌گردد و از زبان ترکی - زبان خود خزرها - غفلت می‌ورزد. در نهایت در متون عبری به مکاتبات آنان پی می‌برد که خزر را به صورت khazar نوشته‌اند. پیلوت دیگر محقق است که این کلمه را از فعل ترکی qazmak به معنی کندن و نه آوارگی می‌داند. ج.دنی (J. Dany) خزر را از بن quz به معنی قوزئی یعنی بر شمالی کوه و پسوند eri تا er در مجموع به معنای «مردم شمالی» می‌داند. در متون ارمنی و گرجی نیز، خزر معنی مردمان شمالی را می‌دهد.

خزرها جزو فرزندان یافت هستند. تاریخ یعقوبی و طبری به این روایت پرداخته‌اند که «پس از آنکه در بابل پراکندگی زبان‌ها روی داد، فرزندان نوح، نزد فالغ آمدند و خواستند که زمین را میان آنان تقسیم کند. فالغ گفت: شما را با این پراکندگی زبان‌ها در یک زمین جای نمی‌دهد. گفتند: زمین در بین ما تقسیم کن. فالغ زمین را بر آنان قسمت کرد و چین و هند و سند و ترک و خزر و تبت و پامیر و بلخ و دیلم و توابع زمین خراسان نصیب یافت ابن نوح شد که پادشاه آنان جم شاه بود».

یعقوبی می‌افزاید: «چون فالغ بن عابر بن ارفشخند بن سام بن نوح زمین را در میان فرزندان نوح بخش کرد فرزندان عامر بن توبل بن یافت بن نوح به سوی شمال شرقی بیرون شدند. گروهی از آنان یعنی توگرماه از ناحیه‌ی جنوبی به سمت شمال رفتند، در بلاد پراکنده و چندین امت شدند با نام بلغار، الان خزر و ارمن». طبری نیز به همین شیوه می‌گوید: پسران یافت عبارت بودند از: جومر، قلاو، ماودی، یوان، ثوبان، ماشج و تیریش. خزران و ترکان از اخلاف تیریش بودند. باشماکف بر ارتباط میان مشخ و خزران اصرار می‌ورزد و سعی دارد ثابت کند که خزران از ترکان آسیای

میانه نیستند بلکه از یافتیان یا گروه آلا رودین‌های جنوب قفقازند. در تاج العروس آمده است که عده‌ای خزران را از اعقاب ماشخ بن یافث و عده‌ای آنان را از اولاد ثوبان می‌دانند. در آثار ابن فقیه و ابوالفدا بلنجر بن یافث، بنیانگذار شهر بلنجر می‌باشد. بسیاری از مورخان، شهر بلنجر را پایتخت خزران نوشته‌اند.

البته می‌دانیم که همه‌ی نوشته‌های فوق برگرفته از تورات است که در متون اسلامی نیز وارد شده است. فضل‌الله رشیدالدین همدانی در کتاب جامع‌التواریخ نیز به این روایات اشاره کرده که در جلد نخست این آثار آوردیم. روایت‌های دیگری، خزران را با حضرت ابراهیم مربوط می‌سازد. داستان ملاقات فرزندان قطوره - زن دوم حضرت ابراهیم و خزران در خراسان به روایت بولیاک از قول ابن سعد و طبری آمده است. الدمشقی نیز روایتی آورده است که طبق آن، ترکان فرزند ابراهیم و زاده‌ی قطوره هستند. ادعای وهب ابن منبه مبنی بر اینکه اسکندر در حوالی مرو و هرات با خزران برخورد کرد، با سخن طبری مبنی بر برخورد اسکندر با شاه ایران در خراسان - نزدیک مرز خزرها منطبق می‌باشد. نظامی گنجوی نیز در اسکندرنامه، خزران را همراه روس‌ها نشان می‌دهد که می‌دانیم ذکر روس‌ها در این برهه از تاریخ اشتباه محض است. به هر حال آنچه از منابع ایرانی و عربی به دست می‌آید فقط می‌توان به قدمت خزران پی برد و اطلاعات بیشتری در این باره ندارند.

در منابع ایرانی، به برخورد کیخسرو با خزران برمی‌خوریم.^۱ این رویداد تاریخی، به دوران پیش از اسکندر برمی‌گردد. افسانه‌ی دیگر در متون فارسی دیده می‌شود که در کتابخانه‌ی لیدن نگهداری می‌شود. مؤلف این کتاب محمدبن علی کاتب سمرقندی در قرن ۱۲ م کتابش را به یکی از خاقان‌های قره‌خانیان تقدیم کرده است.

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲۷.

این کتاب با نام «اعراض السیاسة فی اغراض الریاسة» می‌باشد. این کتاب را بارتولد دیده و معتقد است «این یگانه اثر تاریخی است که در روزگار قاراخانیان در ماورا النهر نوشته شده است».^۱

می‌بینیم که در منابع فارسی و ایرانی و عربی، خاقان خزران در روزگار پیش از اسلام، پادشاهی عالی مقام و صاحب اختیار معرفی شده‌اند و امیرانی هم‌رتبه و هم‌شان شاهان ساسانی یا امپراتوران چین شناخته می‌شوند.

دانیلپ با بررسی اثر مسعودی، دیگر مورخ ایرانی اعتقاد دارد که خزران در دوره‌ی اردشیر -۲۲۶م الی ۲۴۰م - در صحنه‌ی تاریخ وجود داشته‌اند. آنان، در این سال‌ها صول (دریوند) را متصرف شدند و مسعودی از حمله‌ی اردشیر در رابطه با آنان سخن می‌راند. طبری می‌گوید که شاه ایران - فیروز (۴۵۷ - ۴۸۵ م) بارویی سنگی در حوالی صول و آلان‌ها بنا کرد تا آن خطه را از هجوم خزرها محفوظ دارد. فیروز شاه ایران به قول خان - شاه خزرها پیام فرستاد که می‌خواهد خواهرش را به عقد او درآورد و بدین‌وسیله نشان دهد که خواهان صلح و اتحاد با اوست (در سال ۴۶۵ م). گون خان راضی می‌شود. اما شاه ایران به که خواهر فیروز است. چون پیمان صله بسته شد زن مزبور شرح این فریب را فاش می‌کند، ولی خان مراسم عقد را به جای می‌آورد و سپس به قصد انتقام عده‌ای از فرستادگان فیروز را ناقص‌العضو کرده و به ایران می‌فرستد. مراد مسعودی از حمله، همین بوده است که پریسکوس نیز به آن اشاره می‌کند.

دقیقاً چنین حمله‌ای را یک قرن بعد، توسط انوشیروان می‌بینیم. در آثار قدامه و یاقوت و دیگران به این حمله برمی‌خوریم: «انوشیروان از خصومت خزران بیمناک

۱. د.م. دانیلپ، تاریخ خزران، ترجمه‌ی محسن خادم، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۸.

بود، از راه مسالمت باب مکالمه را با شاه ایشان گشود و پیشنهاد رفع کدورت و اتحاد عرضه داشت. تقاضای ازدواج با شاهزاده خانم خزری کرد و خواست تا دختر خود را در عوض به خاقان خزر بدهد. خاقان از این پیشنهاد استقبال کرد. انوشیروان پذیرای عروس خود شد، اما دختری را که در عوض داد از خانواده‌ی سلطنتی نبود. آنگاه انوشیروان و خاقان خزر در محلی به نام «برشلیه» با یکدیگر دیدار کردند و روزی چند به مجالست باهم پرداختند و با یکدیگر انس یافتند و الفت و مهر ظاهر ساختند. آنگاه انوشیروان به جمعی از خاصان و محرمان خود دستور داد تا بخشی از اردوگاه خزران را به آتش کشند.^۱ این روایت را طبری نیز آورده است.

وقتی هرمز پسر انوشیروان بر تخت نشست با اتحاد ترکان روبرو شد و می‌گویند شاهنشاه ترک، این اتحاد ضد ایرانی را رهبری می‌کرد و در آن، علاوه بر ترکان، یونانیان و خزران نیز شرکت داشتند. هرمز با نامه‌ای به امپراتور بیزانس تقاضای صلح کرد تا بدینوسیله بتواند خزران را از ایران بیرون برانند. به نظر دانلپ، آنچه در این ماجرا جالب توجه و قابل تحقیق است روابط ترکان با خزران می‌باشد. در این زمان، خزران به اتحادیه‌ی ترکان پیوسته‌اند.

مورخان سریانی از سال ۶۲۷ م به خزران اشاره می‌کنند که در دوره‌ی سلطنت امپراتور روم شرقی ماوریکوس (۵۸۱-۶۰۲ م)، سه برادر از «اسکیت‌های داخلی» در رأس لشکری متشکل از ۳۰ هزار نفر حمله کردند و به مرزهای روم شرقی رسیدند. آنان و ساکنان پیشین آن سرزمین خود را خزران می‌خوانند که از کازاریک Kazarik نام ارشد برادران وام گرفته شده است. وی ادامه می‌دهد: بنابراین مشخص می‌شود که خزرها در اواخر قرن ششم میلادی از آسیای میانه به قفقاز آمده‌اند.^۲ نویسنده‌ی

۱. همان، ص ۳۴.

۲. دانلپ، همان، ص ۱۹.

یونانی - تئوفیلاکت سیموکا، از سفیر خزران در سال ۵۹۸ م به نزد ماوریکوس می‌نویسد. به گفته‌ی وی، یوستی نیانوس - نماینده‌ی این شبه آوارها را در سال ۵۵۸ م به حضور پذیرفته بود.

نظریه‌ی دیگری در مورد پیدایش خزرها در تاریخ موجود است و آن ثابت می‌کند که پریسکوس - سفیری که در سال ۴۴۸ به دربار آتیلا اعزام شد - از مردمی مطیع نام می‌برد که آکاتزیر Akatzir نامیده می‌شوند که همان آق خزرها بوده‌اند. جوردانی Jordanes در سال ۵۵۱ می‌نویسد: «خزرها مردمی جنگجو هستند که از کشاورزی سرشته‌ای ندارند و با حشو داری و شکار امرار معاش می‌کنند».^۱

اصطخری نیز خزران را به دو گروه آق خزر و قارا خزرها تقسیم می‌کند و زئوس و مارکوارت به دلایل زبان‌شناسی، یکی بودن آق خزرها و آکاتزیرها را مردود می‌شمارند. آنان معتقدند که آکاتزیرها همان آغاجری‌ها هستند و زکی ولیدی دوغان، رابطه‌ی خزرها و آغاجری‌ها را نزدیک می‌شمارد.

پریسکوس معتقد است خزرها اندکی پیش از سال ۴۴۸ م مطیع هون‌ها شده‌اند. زکی ولیدی، تاریخ خزرها را براساس متون چینی تا دوران دودمان ووئی Wei بین سال‌های ۳۶۶ الی ۵۵۸ م عقب می‌برد. به هر حال، اسناد تاریخی از هویت خزرها در دوران باستانی‌تر خبر می‌دهند.

در بررسی متون تاریخی نباید از تاریخ ارمنی - موسی خورنی در قرن پنجم م غفلت کرد. در تاریخ او، بین سال‌های ۱۹۷ الی ۲۱۷ م از خزرها و حرکت آنان سخن می‌رود. آنان در این سال‌ها به کنار رود کر در آذربایجان رسیده‌اند و در آنجا ست که ولریش Valarsh شاه ارمنی به مقابله با آنان می‌پردازد. اما خود کشته شده و پسرش

۱. همان، ص ۲۰.

جانشین او می‌شود. نباید فراموش کنیم که اسناد گرجی و ارمنی، وجود خزرها را در قرن اول میلادی و حتی جلوتر از آن، در قفقاز حتمی می‌دانند.

در اسناد اسلامی، عربی و فارسی نیز از خزران سخن رانده شده است، از جمله ابن مقفع (متوفی ۱۴۲ هـ/۷۶۹ م) از هوش و فراست خزران و ترکان و مقایسه‌ی این دو سخن می‌راند و دلائل ضمن بررسی این متون، معتقد است «در این تاریخ، خزران قومی مشخص و حتی با اهمیت بوده‌اند».^۱

ارتباط خزران با هوان‌ها، چرکس‌ها، اسکیت‌ها، سکاه‌ها و دیگر قبایل ترک مورد بررسی محققان قرار گرفته است و برخی، خزرها را از اعقاب سکاه‌ها دانسته‌اند. این محققان نسبت به رنگ چشم و پوست و مو و دیگر مشخصات فیزیکی آنان سخنانی آورده‌اند که به نظر راقم به مسائل اقلیمی مربوط می‌شود و نه به نژاد و غیره. می‌دانیم که آذربایجان با توجه به هوای سرد و کوهستانی خود مردمانی دارد که با همین مشخصات نوشته شده مطابقت دارد و به نژاد هم مربوط نمی‌شود. جالب است که برخی از محققان با آوردن روایت‌هایی سعی دارند تا ملت‌ها و یا اقوام را در برابر یکدیگر قرار دهند. از آن جمله به برخی روایات اشاره می‌کنند که از آن جمله متون مربوط به دوره‌ی انوشیروان رواج فراوان دارد در تحقیر اعراب نوشته شده‌اند. از جمله مباحثه‌ی انوشیروان با نعمان بن منذر و خسرو انوشیروان است که طرف ایرانی اصرار می‌ورزد که یونانیان، هندیان، چینیان و ترکان و خزران بر اعراب ترجیح دارند، زیرا لااقل شاهی دارند و سر و سامانی. هرچند که چنین مباحثاتی در تاریخ و علم تاریخ جایی ندارند اما در عین حال نشانگر برداشت شاهی از شاهان ایرانی را بروز می‌دهد. حتی گفته‌اند: «در دربار انوشیروان، سه

تخت زرین وجود داشت که هرگز جابجا نمی‌شد و هیچکس بر آنها تکیه نمی‌زد زیرا خاص شاهان بیزانس، چین و خزر بود».^۱

مسهودی در سده‌ی دهم می‌نویسد: «خزران را به ترکی سایبر نامند. دانلپ نیز همین معنی را از محمود کاشغری در قرن ۱۱ دریافت می‌کند و اضافه می‌کند که خزران، سایبرها را در خود مستحیل کرده‌اند. او، اضافه می‌کند که اگر بعد از آن از اقوامی مانند اوتیغور، سمندر، بلنجر نیز همچون سابی از رواج افتاده اند تصادفی نیست و بی‌تردید با اعتبار و حیثیت روز افزون خزران مرتبط است. (همان منبع، ص ۳۸). کتاب‌های تاریخی - مأخذ یونانی، ارمنی و گرجی از حوادثی که سبب ایجاد امپراتور بیزانس - هراکلیوس با خزران شد آورده‌اند و نوشته‌اند که هراکلیوس وارد تفلیس شد و خزران از او استقبال کردند و با هم وارد ایران شدند. اما خزران که از شیوه‌ی جنگیدن یونانیان دلخوش نبودند عقب نشستند و به دنبال آن، خسرو پرویز مرد و پسر او با هراکلیوس صلح کرد. طبق همین مأخذ که بیشتر ارمنی هستند خزران در سال ۶۲۵-۶۲۸ م وارد اران شدند و بعد از تصرف بردعه وارد تفلیس شدند. نیروهای ده هزار نفری ایرانیان نیز در جنگ با خزران شکست خوردند و تمامی ارمنستان، گرجستان و اران تحت حکومت خزران قرار گرفت. (همان، ص ۳۹).

در گزارشات یونانیان از اتحاد بین هراکلیوس و خزران، همواره از خزران با عنوان ترکان یاد می‌کنند و دانلپ با اشاره به این گزارشات سعی دارد که خزران را که در اتحادیه‌ی ترکان بوده‌اند جدای از خزران بداند. فراموش نکنیم که در ادبیات فارسی نیز از قفقاز و آذربایجان تا چین در دوره‌های تاریخی قدیم‌تر نیز سرزمین ترکان یاد شده است. در شاهنامه‌ی فردوسی چنین است و بویژه در خمسه‌ی نظامی گنجوی

۱. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۹۷؛

- دانلپ، همان، ص ۲۴.

که خود را ترک می‌داند با عشقی زاید الوصف از ترکان توصیف می‌کند و از آن جمله از خزران روایت‌ها می‌کند.

دانلپ فصلی از کتاب خزران خود را به فرضیه‌ای در مورد منشأ اویغوری خزرها اختصاص داده و می‌افزاید که خزرها نه تنها با اویغورها، بلکه با طوایف مختلف ترکان مانند آوارها - که در سال ۵۵۸ وارد اروپا شدند - نیز پیوند عمیقی دارند. (همان، ص ۵۵)

دانلپ اطلاعات بسیاری در این مورد گرد آورده و می‌افزاید که خزرها، بلغارها را تحت رهبری خود سازمان دادند. بخشی از خزران - بنا به گفته‌ی تتوفانس - «ملتی بزرگ» شده و تا دریای سیاه ادامه‌ی راه دادند. آنان در سال ۶۷۹ م با رهبری آسپاروخ با گذشتن از دانوب، بلغارستان کنونی را بنا نهادند. اسناد عبری نیز در مورد فتوحات خزران نوشته‌های بسیاری دارند. این اسناد از پیروزی خزران در تعقیب اقوام مختلف تا رود دانوب نوشته‌اند. در منابع ارمنی نیز از «باسیلی»‌ها در کنار خزران نوشته‌اند. در جغرافیای ارمنستان از «کشور هون‌ها» در شمال دربند یاد شده است. در کتاب ابوریحان بیرونی از شهرهای ورثان و... در بین باکو و دربند یاد شده است. سر برآوردن خزران در کنار دریای سیاه، نشانگر ورود خزران در قلمرو نفوذ بیزانسیان می‌باشد. در این مقطع تاریخی، اهمیت خان خزران از نظر سیاست خارجی امپراتوری بیزانس چندان کمتر از اهمیت شارل بزرگ و جانشینان او نبود.^۱

در این برهه از تاریخ، مثلث تازه‌ای متشکل از خلافت اسلامی، بیزانس و خزران برپا شد. اکثر محققان امروزی برآنند تا به اثبات برسانند که اگر خزرها نبودند، دژ تمدن غرب در اروپا - یعنی بیزانس، به دست اعراب می‌افتاد و شاید تاریخ به نحو

۱. آرتور کستلر، خزران، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۵.

دیگری نوشته می‌شد. در این میان برخی از محققان ایرانی!! برآنند که ثابت کنند خزران مانع گسترش اسلام بوده‌اند و لذا امروز شایسته‌ی نکوهشند؟!^۱ در تواریخ این دوره آمده است که در آغاز اسلام، خزرها خط دفاعی مستحکمی در هنگام رسیدن لشکریان اسلام به وجود آوردند و در برابر مهاجمان ایستادند. دانلپ می‌افزاید هنگامی که قدرت تهاجمی خلفا پایان یافت خزران همچنان پا برجا بودند.^۲ به گفته‌ی طبری، در سال ۲۲هـ/۶۴۲ م نخستین حمله‌ی مسلمانان به خزرها صورت گرفت و سواران عرب تا البیضا در ۲۰۰ فرسخی بلنجر رسیدند. در تاکید منابع اسلامی مبنی بر اینکه اعراب در جنگ با خزرها تا نبرد بزرگ بلنجر - که در آن عبدالرحمان بن ربیع کشته شد - تلفاتی نداشته‌اند باور کردنی نیست. طبری در روزشمار این جنگ‌ها از قشون اعراب سخن رانده و از اعزام دسته‌های مکرر ستون به آذربایجان سخن می‌گوید. نوشته‌ی طبری اینست «که همواره ستونی شامل چهل هزار نفر که ظاهراً برای فتح آذربایجان قدرت کافی داشتند تحت فرماندهی سردارهایی گسیل می‌داشت». در تمام نوشته‌های طبری این جنگ‌های اعراب علیه خزران در آذربایجان رخ می‌داد. حتی برخورد خدیفه بن الیمان در سال ۳۰ هجری در رویارویی با خزران در آذربایجان بوده است. وی، از شکست ساسانیان در برابر ارتش اعراب و پناه جستن یزدگرد به شاه خزران نیز خبر می‌دهد. گویند که خزران در این جنگ‌ها از منجنیق و عراده استفاده کرده‌اند (اشاره به تمدن و قدرت آنان). اما شکست خزران از اعراب، نخستین بار در سال ۳۲ هـ/۶۵۲ م رخ می‌دهد. طبری که استفاده‌ی خزران از عراده را مطرح می‌سازد معتقد است که این آلات جنگی را خود

۱. این موضوع را، راقم این سطور در کتاب مستقلی به بحث نهاده و پاسخ لازم را به یاوه‌گویی‌های این مورخ پاسخ داده است: م. کریمی، تاریخ خزران، تهران، زیر چاپ.

۲. دانلپ، همان، ص ۶۱.

خزران اختراع کرده بودند و نحوه‌ی ساخت آن را به رومیان نیز یاد داده‌اند.^۱ اما گویا حمله‌ی اعراب علیه خزران متمر ثمر نبوده و قیام کوفیان، این حمله را ناقص گذاشته و لذا خزران با استفاده از عقبگرد اعراب، حمله‌ی عمومی را انجام داده و در سال ۷۹۹هـ/۷۱۷م در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز خزران نخستین حمله را تدارک دیده و بسیاری از اعراب را در آذربایجان کشتند و بدین ترتیب مدتی از حملات بعدی اعراب در آرامش رها شدند.

جنگ دوم اعراب و خزران در بین سال‌های ۷۲۲ الی ۷۳۷ رخ می‌دهد. آرامش حاصل از توقف حملات اعراب باعث شده بود که ۳۰ سال تمام خزران به توسعه‌ی قدرت و گسترش امپراتوری خود مشغول باشند. رهبر خزران در این تاریخ را «آلپ» دانسته‌اند. در این دوران، خزران تمامی سرزمین‌های ارمنستان و گرجستان را تحت فرمان خود داشته‌اند. تا اینکه مسلمة بن عبدالملک - برادر ناتنی خلیفه یعنی ولید، روی به آذربایجان آورد و برخی از قلاع و شهرها را فتح کرد. وقتی به نزدیکی‌های دربند رسید دیگر یارای پیشروی نداشت. در سال ۱۰۳ هـ/ ۷۲۱ م خزران و سپاه اعراب روبرو شدند. شمار خزران را ۳۰ هزار گزارش داده‌اند^۲ که به پیروزی رسیدند و سپاه شکست خورده‌ی اعراب گریختند. خلیفه‌ی اسلام در این زمان، یزید بن عبدالملک (۷۲۰ - ۷۲۴ م) بوده است. هنوز یک سال از این جنگ نگذشته بود که اعراب حمله‌ی دیگری را تدارک دیدند و به سوی آذربایجان تاختند. وقتی اعراب از رود کر گذشتند خزران با ۴۰ هزار تن تحت فرماندی پسر خاقان برای ممانعت از پیشروی اعراب حرکت کرد. اعراب در این جنگ پیروز شده و غنایم فراوانی به دست آوردند. این اثیر، ذیل حوادث سال ۱۰۴ هـ سهم هر سوار سپاه را ۳۰۰ دینار می‌نویسد.

۱. تاریخ طبری، ص ۲۸۹۲. به نقل از : دانلپ، ص ۶۸.

۲. تاریخ بلعمی، ص ۵۱۰.

دانلپ معتقد است که این امر نشانگر رفاه بیش از حد و ثروتمندی خزران می‌باشد، اما اعراب بر آرامش آنان رحم نکردند. مورخان از اسارت خزران در این جنگ نوشته‌اند، اما گزارش‌ها حاکی از آن است که خزرها در سال ۱۰۸ هجری به رهبری پسر خاقان سر از آذربایجان در آوردند.^۱ خزران بار دیگر در سال ۱۱۰ هجری از آذربایجان سر برافراشتند. حارث ابن عمرو به مقابله برخاست. سال ۱۱۱ نیز جراح بدانجا لشکر کشید و به سوی خزران تاخت. اما، نتوانست خزران را به زانو درآورد. در سال ۱۱۲ بزرگترین شکست اعراب از خزران محسوب می‌شود. گویند که شمار سپاه خزران در این نبرد به ۳۰۰ هزار تن می‌رسید.^۲ نوشته‌اند که جراح به اردبیل آمد و منتظر حوادث بعدی شد. وی بر آن شد که خطر کند و در اردبیل به مقابله با خزران بپردازد. همینجا بود که خزران حمله را از سر گرفتند و اعراب رو به فرار نهادند. خود جراح نیز از پای درآمد. سرش را از تن جدا کردند و غنیمت فراوان به دست خزران افتاد. اردبیل نیز به دست خزران افتاد و آوازه‌ی شکست اعراب در کل قفقاز تا آسیای میانه بر سر زبان‌ها افتاد. خلیفه نیز از این خبرها به وحشت افتاد. خزرها بعد از آذربایجان رو به سوی دیار بکر نهادند و موصل را نیز به دست گرفتند. خلیفه چشم‌انداز نگران‌کننده‌ای را پیش چشم خود می‌دید. حجاج بن عبدالله برادر جراح، فرمانده سپاه بود. اما خلیفه او را لایق ندید و بعد از تعویض چندین فرمانده، سعد بن عمروالحرشی را مورد اعتماد یافت. وقتی سعید به شهر خلاط در کنار دریاچه‌ی وان رسید آنجا را در تصرف خزران یافت.

سعید با استفاده از ایرانیانی که زبان خزری را می‌دانستند رو به حيله‌هایی آورد تا در خزران نفوذ کند. مورخان نوشته‌اند که دشمن حتی از مسموم کردن آب نیز

۱. ابن اثیر، همانجا، ذیل حوادث سال ۱۰۸ هجری.

۲. طبری، ج ۲، ص ۱۵۳۰. ابن اثیر، حوادث سال ۱۱۲.

ابائی نداشته‌اند. مورخان نوشته‌اند که از این تاریخ به بعد است که خزران به یهودیت گرویدند!!

داستان‌ها و روایات فراوان در یهودی شدن خزران موجود است که در اثر دیگری بدان پرداخته شده است. گفته‌اند که خاقان خزران در پی آن بود تا دین‌ها را بشناسد و بهترین را برگزیند. او، حتی از خلیفه درخواست کرد تا کسی بیاید و به او تعلیم آیین اسلام دهد. مروان خلیفه، دو تن از فقه‌های زمان - نا نام‌های نوح ابن سائب الاسدی و عبدالرحمن خولانی را فرستاد. بلعمی فقیه دیگری به نام ابن اعثم کوفی را نیز نام می‌برد. این امر قابل تأمل است که سه فقیه نامبرده از فقه‌های معروفی هستند که بعدها ماموریت‌های دیگری در مناطق مختلف، از جمله در میان بلغارها را نیز برعهده داشته‌اند.

فرهنگ و تمدن خزران

آثار بسیاری از نوشته‌ها، هنرها و ساخت و سازهای خزران امروزه در گوشه‌های مختلف جهان پابرجاست. باستان‌شناسان مجارستان بر آنند که طلاکاری‌ها و نقره‌کاری‌های فراوانی که در این کشور به دست آمده است بازمانده‌ی هنر خزران است. مسعودی مورخ بزرگ ایرانی، خزران را از نظر سازماندهی جزو متمدن‌های بزرگ تاریخ می‌داند. او می‌نویسد: «هیچ پادشاهی در جهان سپاه منظم و آماده‌ای همچون خزران نداشته است». مورخان درباره‌ی پایتخت ثروتمند خزران نیز مطالب جالبی را عنوان کرده‌اند. از آن جمله، نویسندگان عرب از شمار مساجد و بلندی مناره‌های شهر بلنجر - پایتخت شمالی خزران سخن گفته و بر استقلال قضات و روحانیون مسلمان تأکید ورزیده‌اند. بسیاری دیگر نیز امنیت شهرهای خزران را دلیلی بر پناه بردن صاحبان ادیان دیگر بدانجا دانسته‌اند. برخی از نویسندگان، مردم خزر را

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۱۷۷

به جهت معتقدات دینی نسبت به مردم امپراتوری روم شرقی و به قیاس امپراتوری اسلام، باگذشت‌تر و روشن بین‌تر دانسته‌اند.^۱

پرفسور آرتامونف، خزران را در قیاس با روس‌ها، بسیار متمدن و پیشرفته می‌شمارد.^۲ ابن فضلان، مامور بزرگ اعراب در میان ترکان در بین سال‌های ۳۰۰ الی ۳۱۵ هجری می‌نویسد که خزران در تقابل ادیان، به لزوم خودداری از بالا گرفتن اختلافات دینی بین اهالی ادیان مختلف توجه لازم را داشتند.^۳

دولانوا - سیاح فرانسوی و زایاچکوفسکی درباره‌ی زبان خزری سخن گفته و زبان آنان را جزو زبان‌های ترکی دانسته‌اند که امروزه در بسیاری از کشورها مانند: لیتوانی، لهستان، بلغارستان و غیره مورد استفاده است. خزران در تاریخ لهستان و بلغارستان، همواره متصدی دارالضرب، مستوفی عواید سلطنتی، ناظر انحصار نمک، مامور وصول مالیات و صراف و غیره بوده‌اند.

۱. آرتور کستلر، خزران، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۴۵.

منابع:

۱. فضل‌اله رشیدالدین همدانی، جامع التواریخ، دکتر بهمن کریمی، تهران ۱۳۶۲.
۲. توین بی، تاریخ تمدن، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۲.
۳. رنه گروسه، امپراتوری صحرا نوردان، ترجمه غلامحسین میکده، تهران، ۱۳۵۳.
۴. جواهر لعل نرو، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی تهران، ۱۳۵۳.
۵. بابی ساندرز، تاریخ مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، ۱۳۶۴.
۶. م. کریمی، ادبیات ترکان از پگاه تاریخ تا اسلام، ارک، تبریز، ۱۳۷۲.
۷. م. کریمی، تمدن ترکان در یک نگاه، امید زنجان، زنجان، ۱۳۷۳.
۸. و. بارتولد، تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه دکتر غفار حسینی، تهران، ۱۳۷۶.
۹. آیدا، ائتروسکلر تورک می‌دیلر، آنکارا، ۱۹۷۴.
۱۰. ای واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. آرتور کستلر، خزران، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۷۴.
۱۲. د.م. دانلپ، تاریخ خزران، ترجمه‌ی محسن خادم، تهران، ۱۳۸۲.
۱۳. زکی ولیدی دوغان، عمومی تورک تاریخینه گیریش، استانبول، ۱۹۸۱.
۱۴. تورکون قیزیل کتابی، جلد ۱، تهران، ۱۳۷۲.
۱۵. ابراهیم قفس اوغلو، تورک ملی کولتورو، استانبول، ۱۹۷۷.

آشنایی کلی با ادبیات باستان^۱

«می‌دانید که، هنوز دو مسئله کاملاً
کشف و حل نشده است: قطب‌ها در
جغرافی، ترک‌ها در تاریخ».

«آلبرت سورل»

ادبیات هر ملت برای نشان دادن روح ملی و حیات ملی، آینده‌ی تمام‌نمایی
است که نشان می‌دهد آن ملت چگونه حیاتی گذرانده، درک و فهم او از
موجودات و حوادث اطراف خود چقدر بوده و چگونه احساس و اندیشه داشته
است. به وسیله‌ی همین محصول قلمی، به روح ملی، افکار و اندیشه‌های آن
ملت پی می‌بریم. ادبیات و تاریخ پر فراز و نشیب آن، چگونگی تکامل فکری،
معنوی و مادی مردم را مجسم می‌سازد.

۱. م. کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، انتشارات ایشیق، ۱۳۵۸.

تاریخ ادبیات عرصه‌ی مهمی از تاریخ انسان‌هاست که چارچوب افکار مردم را تشکیل می‌دهد و تاریخ، فلسفه، هنر و تمدن در این چارچوب به چشم می‌خورد و شناخت هر ملت با خواندن تاریخ ادبیات همان ملت شروع می‌شود.

ادبیات، رگ حیاتی انسان است و انسان قدرت خواسته‌ی خود را از این رگ‌ها می‌طلبد؛ ادبیات ما، قبل از هر چیز، ما را به خودمان می‌شناساند، چون آینده‌ی تاریخ افکار ماست و اگر این ادبیات نمی‌بود، امروز بر روی یک چنین سرزمینی به نام «وطن» نمی‌بودیم. تمام تاریخ ما با تمام فراز و نشیب‌ها، آرزوها، خواسته‌ها، آرمان‌ها، عقیده‌ها و افکار مختلف در ادبیات منعکس شده است و مسلماً ادبیات امروزمان دنباله‌ی ادبیات دیروزمان خواهد بود و این دو کاملاً به هم بسته‌اند. بنابراین لازم است تا از تاریخ، فرهنگ و گذشته‌ی خود مطلع باشیم.

ادبیات ترکی عبارتست از مجموعه‌ی آثاری که به وسیله‌ی ترک‌ها آفریده شده است. ادبیات ترکی با ریشه‌ای بسیار عمیق در محیط جغرافیایی بسیار وسیع و پهناور بر روی زمین گسترش یافته، دولت‌های مقتدری پدید آمده، تمدن‌ها به وجود آورده و در میان تمدن‌های ملل مختلف دنیا رخنه کرده است که امروز از بالکان تا داخل چین، این ملت پراکنده شده است.

ترک‌ها که از آسیای میانه به چهار گوشه‌ی جهان پراکنده شده و تا داخل اروپا وارد شده‌اند، همراه با دور شدن از سرزمین مادری خود اختلافاتی در زبان‌شان حاصل شده و لهجه‌های زیادی پدید آمده است. زبان ترکی امروزه از کنار دریای آدریاتیک تا دامنه‌های هیمالیا، از مرزهای چین تا آلاسکا، از دریای مغرب تا اقیانوس هند رواج یافته و جمعیت ترک زبان دنیا بالغ بر ۳۰۰ میلیون نفر است که در ترکیه، آذربایجان، قفقاز، ترکستان، چین و قسمت‌های زیادی از ایران، عراق، بالکان، قبرس و... پراکنده‌اند.

تاریخ چند هزار ساله‌ی ترک‌ها همراه با آثار تمدن‌ها، هنرها و یادگارهای گرانبها در دست است که از طرف محققان زیادی مورد بررسی قرار گرفته است. ترک‌ها ابتدا در همسایگی چین بنای تمدن گذاشتند و قرن‌ها در آنجا اسکان گرفتند؛ ولی بعدها قبیله‌های بی‌شماری از ترک‌ها از آن سرزمین به اطراف و اکناف جهان سرازیر شدند. در تاریخ، زیر عنوان ترک می‌توان قبیله‌های مختلف زیر را نام برد: قبیله‌های آوار، باسمیل، بایرکو، ایزگیل، اوغوز، اونوک، قارلوک، گوری‌گان، قیرقیز، تورقیش، تاردوش، اویقور، خونلار، تابقاچلار، قاراخانلی لار و... که به هنگام عزیمت ترک‌ها از آسیای میانه، اوغوزها در قرن ششم و اویقورها در قرن هشتم میلادی دنیای ترکان را بدست گرفتند.

هر یک از قبیله‌های نام برده از چند قبیله‌ی کوچک دیگر تشکیل شده و یا بعداً به قبیله‌های دیگری تقسیم شده‌اند؛ مثلاً اوغوزها در واقع از ۲۴ قبیله تشکیل یافته بود و یا در قرن ۱۱ م اوغوزها به سلجوقی‌ها و عثمانی‌ها تقسیم شدند، بررسی این مطالب و نام قبیله‌های مختلف، خود بحثی جداگانه است که در جای خود خواهد آمد. «Bilge Kagan» (۷۳۴-۶۸۳ م) خاقان قبیله‌ی گوگ‌تورک و «Bügu Kagan» حاکم اویقورها (مرگ ۷۸۰ م) سمبل یگانگی ترک‌ها هستند که استقلال ترک‌ها را حفظ کرده و تاریخ درخشانی آفریده‌اند. آنچه امروز از ادبیات باستان ترک (زمانی که هنوز لهجه‌های مختلف به وجود نیامده بودند) در دست داریم عبارتست از صدها کتیبه و نوشته بر روی سنگ‌ها، منابع چینی، سنگ‌های سر قبرها و...

در منابع چینی شعری ترکی آمده است که مربوط به دو قرن قبل از میلاد، یعنی ۲۲۰۰ سال پیش است که شکل اصلی آن بدین صورت بوده است:

Yen - ki - Sani Kaybettik , Kadınlarımızın güzelliği artık kalmıdı

Ki - liyen daglarını berakdek ,

Hayvanlarımız artık bakılmıyacak. (1*)

نمونه‌های فراوانی در منابع مختلف چینی مربوط به سده‌های نخستین میلادی در دست است.

آنچه از دوران باستانی به دست ما رسیده است عبارتست از شرح بعضی وقایع تاریخی، داستان‌ها، اعتقادات و مراسم مختلف مذهبی... در آن دوران هنوز علم پیشرفتی نکرده و دین اولیه‌ی مردم حالت سحر و جادو داشته و اعتقاداتی ابتدایی در مورد حوادث طبیعی که خود قدرت دفع آنها را نداشته، مانند رعد و برق، باران‌های سیل‌آسا، طوفان، آتشفشان‌ها و... به دنبال تکیه‌گاهی بودند تا بدان پناه برند. در این زمان پرستش آفتاب، ماه و ستارگان و... وجود داشته و حتی در شرایطی انسان درخت را که برکت‌دهنده است و یا گاو و گوسفند را که منبع زندگی آنها بوده است، پرستش می‌کنند. آنها در مورد مرگ و تولد و بیماری، عقاید ابتدایی داشتند و بدین ترتیب دین‌های مختلفی به وجود آمده و اعتقادات مخصوصی داشته‌اند که مسلماً در فرهنگ و ادبیات منعکس شده‌اند. برای شناخت بهتر ترک‌های قبل از اسلام باید اشاره‌ای به دین آنها کرد. ترک‌ها قبل از اسلام توت‌م‌پرست، شامانیست، آنیمیست، بودایی و... همچنین مدتی هم پیرو مانی، زردشت و... بوده‌اند. مذهب شامانی و آنیمی بیشتر از دیگر مذاهب در میان ترک‌ها رونق داشته است. در مذهب آنیمی به روح اعتقاد داشته و تا اندازه‌ای به طبیعت نزدیک بوده‌اند؛ به طوری که منابع نشان می‌دهد ترک‌ها در دامنه‌های سیبری در مراسم مذهبی که توأم با رقص و آواز بوده، شرکت می‌کردند، می‌رقصیدند و اشعاری ترکی می‌خواندند و بدین ترتیب با احضار روح، بیماران را شفا می‌طلبیدند.

* م. کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، ۱۳۵۸.

- محمود کاشغری، دیوان لغات‌الترک، استانبول.

در این میان «اوزان‌ها» (اوزان به معنی رهبر و در پیش رونده است که نخستین شاعران و موسیقی‌دانان آذری هستند) رهبری مردم و مقام روحانی را در مسائل دینی به عهده داشتند. شعر، موسیقی و رقص قسمتی از دین ابتدایی مردم بوده است. مراسم دینی با ساز و آواز برپا می‌شده و اوزان‌ها با قوپوزی در دست در هدایت مردم شرکت می‌کردند که در عین حال اولین موسیقی‌دان‌ها و شاعران مردم ترک زبان نیز هستند که این شاعران در میان قبیله‌های مختلف نام‌های مختلفی دارند مثلاً تونقوزها به او «شامان»، آلتای تورک‌ها «گام»، یاقوت‌ها «اویون»، قرقیزها «باکسی» و اوغوزها به او «اوزان» می‌گفتند.

اوزان‌ها در مورد اعتقادات و دین مردم مسئولیت مهمی داشتند و عهده‌دار تبلیغ اعتقادات دینی مردم ایل و رفع ناراحتی‌های آنها بوده‌اند، مثلاً اگر زمانی بیماری یا بلایی بر سر ایل و سرزمینشان می‌آمد، اوزان با ارواح خبیثه در می‌افتاد تا او را از ایل و وطن خود دور کند، بدین ترتیب اوزان‌ها، باکسی‌ها، گام‌ها و شامان‌ها در میان ترکان ارزش اجتماعی و نفوذ فراوان داشتند.

از این دوران منابع و داستان‌های بسیاری در چین و آسیای میانه در دست است. «محمود کاشغری» لغت‌شناس قرن ۱۱ م. در کتاب «دیوان لغات الترك» مطالبی در این مورد نوشته است که اشاره‌ای خواهد شد.

اشعار ترکی منسوب به قرن‌های سوم و چهارم میلادی از نظر اندازه، وزن و قافیه زیبایی بسیاری داشته و مقداری از آنها را در دست داریم که پایه و اساسی محکم برای شعر امروزمان می‌باشد. اشعار ترکی قبل از اسلام به شاخه‌های قوشوق، ساغو و بوی تقسیم شده که بحث بر سر انواع شعر و صنایع بدیعه را در بخش‌های بعدی بررسی خواهیم کرد.

نام اولین شاعران ترک زبان که از کتاب محمود کاشغری (لغت‌شناس معروف ۱۱م) در دست داریم عبارتند از: چوچو، آپرین چورتیغین، کیکی، قول ترخان، آسیق توتونق، قالون کیشی، چیسر یاتوتونگ، پراتیایاشیری و... که متأسفانه در مورد هیچ یک از این شاعران معلوماتی در دست نداریم. فقط چند بیتي از هر یک به‌دستمان رسیده است. مثلاً شعر زیر از آپرین چورتگین است به نام «بیر عشق شعری»:

Yaruk tengriler yarlikazun ,
 Yarasim birle ,
 Yavasim birle ,
 Yakisipan adrilmalim ,
 Kuclüg biristiler küc birzum ,
 K?zi karam birle ,
 Kulusugin oluralim ,

برای آشنا شدن به آفرینش ادب ترک نمونه‌ای از کتاب «دیوان لغات‌الترک»

محمود کاشغری را در اینجا می‌آوریم:

گمی ایچره اولتوروب،

آیدی قیزیل بایراق،

ایلا سووین سووین گئچتیمیز

تویدی قارا تپراق،

اویقور تپه باشلانوب،

یتیشو گللیب اویراق،

منجلاق ائلین آچتیمیر

یوقیشیب اونین گنجتیمز.

باسمیل سوسین قوموتدی،

بارچا گلیب یوموتدی،

ارسلان تابا امیتدی،

قورخوب باشی تزگینور.

تونله بئله قوجالیم،

یامار سووین گئچه لیم،

تانگوک سووین ایچه لیم،

یوفکو یاغی اوفولسون،

اشعاری در دست است که به دوران قبل از اسلام مربوط می شود که از اعتقادات

مذهبی آنها سرچشمه گرفته است. به چند نمونه توجه کنید:

تان تانری گلدی،

تان تانری اوژی گلدی،

قالخنیز توم بیگلر قارداشلار،

تان تانری یی اووه لیم.

گورن گونش تانری،

سیز بیزی قورو یون.

گؤرونن ای تانری،

سیز بیزی قورتارین.

تان تانری،

رایحه‌لی، میس قوخولو،

ایشیق‌لی، ایشیق‌لی،

تان تانری.

اشعار ترکی زیادی در منابع چینی وجود دارد که منسوب به قرن‌های ۴ الی ۶ میلادی است که نمونه‌ای از آنها را در اینجا می‌آوریم:

سویوتلر جان سیخیتتیسیندن سالانیورلار.

بن اسیر بیر ائلینن چو جوغویوم،

چینلی لرین تور کوسونو، آنلامیوروم.

آی پارلیور، اولدوزلار آخیب گندیور،

بنه گلیب گلمیه جه یینی همن سؤیله.

قوتلی بیر دلی قانلی هیزلی قوشان آت‌لار ایستر

هیزلی قوشان آت‌لار، قوتلی بیر دلی قانلی ایستر.

سارارمیش قیزلارین آلتینا گیریوریوروم، اولویوروم،

او زامان آنجاق دیشی ارکک دن آیریلیور.

علاوه از اینها در منابع چینی شعری بلند به نام «مولان‌تورکی‌سی» وجود دارد که داستان دختری است که یکه و تنها به جنگ می‌رود و رشادتها نشان می‌دهد. این شعر از رشادت و دلاوریهای مولان - دختر ترک حکایت می‌کند. از این گذشته اشعار

دیگری نیز موجود است که به سده‌ی ششم میلادی منسوب است و سخن از شجاعت و دلاوری است:

نارا آتاراق آتاریمیز سورهلیم،
قالخان سونگویله وروشالیم،
بیر دوروب بیر جوشالیم،
سرد یاغی یوموشانسین.

بیر چوخ باشلار کسپله رک یووالاندی،
یاغی اوندان یاواشلادی.
گوجو بوندان قووشه‌دی،
قلنج قینا گوج سیغدی.

ایگیدلر چاغریشدیلار،
یان گؤزله باخیشدیلار،
توم سلاحلا ووروشدیلار،
قلنج قینا زور گیردی.

اشعار بالا ماهیت جنگ‌های ترک‌ها را قبل از اسلام و روحیه و قدرت آنها را به هنگام مبارزه نشان می‌دهد.

۱۸۸ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

در ادبیات ترکی قبل از اسلام با اشعاری که در مورد اعتقادات مذهبی و مبارزات ملی بود آشنا شدیم و اینک نمونه‌هایی که از زیبایی طبیعت و زندگی سخن می‌گویند، می‌آوریم؛ این اشعار نیز به سده‌های قبل از اسلام منسوب است:

مین‌لر چیچک دیزیلدی،
تومورجوقلاریندان یاییلدی،
چوخ یاتماقدان سیخیلدی،
یئردن بیتر بیتمز آچیلورلار.

تورلو چیچک‌لر آچیلدی،
چمنه ایپک یایغی یاییلدی،
جنت الی گؤروندی،
آرتیق قیش گلمیه‌جک.

قیزیل ساری آردآلار،
یاشیل منقشه آچماقدا،
بیر بیرینی سارماقدا،
انسان بونا حیران اولور.

یازین گوزه‌للیینه اینانما،
سولارا بتل باغلاما،

کوتولوک ائتمه‌یه حاضرلارنما،
دیلدن چیخارت ایی سؤز.

یاز گلینجه بوزی قاری،
آخیتدی سئل سولاری،
دوغدی ایشیق اولدوزی،
دینله سؤزوم گولمه‌سین.

پالچیق چامور یوغرولور،
یوخسول پوزولور اینلر،
بارماقلاری اویوشور،
آتش ایچین دولاشیر.

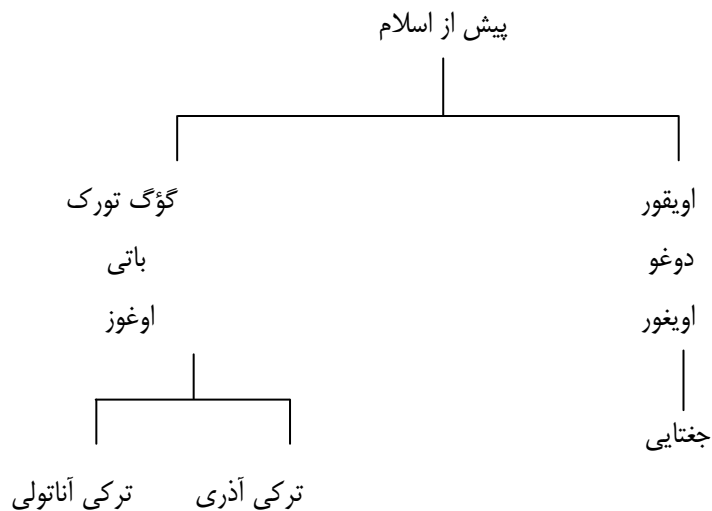
داستان‌های قدیمی ترکی نیز از منابع مهمی است که امروز در دست داریم. در این داستان‌ها بعضی حوادث و وقایع تاریخی نیز جای گرفته‌اند. مشهورترین این داستان‌ها «گیل گمیش» می‌باشد که در میان ملل مختلف آسیا به گونه‌های مختلف معروف است. گیل گمیش از افسانه‌های قدیمی تاریخ دنیاست. این داستان موضوعش در مورد دولت آشور و حاکم سومری می‌باشد که همچون یک اثر تاریخی نظر را به خود جلب می‌کند.

داستان‌های قدیمی ترکی به دسته‌های مختلف مانند داستان‌های گوگ‌تورک، اوغوز، اویقور و تقسیم بندی می‌شوند که در هر دسته، داستان‌های مختلفی روایت

شده است. این داستان‌ها منسوب به قبیله‌های مشترک اویقور، قیچاق و اوغوز می‌باشند که قبل از اسلام و قبل از جدایی این قبایل از همدیگر آفریده شده‌اند. بعضی داستان‌های ترکی داریم که با واقعیت تاریخی وفق می‌دهند. مثلاً داستان بومین خاقان (مرگ ۵۵۲ م). سرسلسله‌ی گوگ‌تورک: که در تاریخ ترک‌ها از نخستین حکمداران به شمار می‌رود که نام ترک را در تاریخ حفظ کرده است. او دولت قدرتمند گوگ‌تورک را بنیاد گذاشت. بعد از مرگ وی قاپاغان خان حاکمیت ترک‌ها را به دست گرفته بود که برادرزاده اش قول تیگین (مرگ در سال ۷۳۱ م) حاکمیت عمومی خود را قبول نکرده و همراه با برادرش بیلگه قایان خاقان (۷۳۴ تا ۶۸۳ م). به مبارزه می‌پردازد و پس از اینکه عمویش را از تخت برانداخت، خود بر تخت نشست. عموماً تاریخ باستان ترک پر است از جنگ‌های فراوان با ملل مختلف مخصوصاً با چینی‌ها در این دوره دولت دوغوهون نیز قدرت چشمگیری به دست آورده بود.

ترک‌ها دولت‌های قدرتمندی داشته‌اند که هر یک امپراتوری وسیعی را زیر سلطه داشته‌اند. بعد از انحلال دولت دوغوهون، آتایلا حاکم بزرگ، امپراتوری بزرگی به وجود آورد و تاریخ پر افتخار و پر از مبارزه و پیروزی برای ترک‌ها آفرید. از دوران باستانی آثاری از تمدن‌ها و هنرهای مردم باقی مانده است از آن جمله سر مجسمه‌ی قول تیگین (مرگ به سال ۷۳۱ م) که در موزه‌ی استانبول نگهداری می‌شود. تکه‌هایی از مجسمه‌ی «اورخون» در موزه‌ی فنلاند نگهداری می‌شود. کتیبه‌ای از اورخون و قول تیگین در ۶۰ کیلومتری «قاراقوم» به بلندی ۳/۷۵ متر و پهنای ۱/۲۲ متر باقی مانده است که این کتیبه به سال ۷۲۰ م. نوشته شده است

همان طوری که قبلاً گفته شد، ترک‌ها ضمن مهاجرت از وطن اصلی خود به چهارگوشه‌ی جهان، اختلافاتی از نظر لهجه در میانشان بروز کرد که نمودار زیر قسمتی از این اختلاف و شاخه‌ها را نشان می‌دهد.



ادبیات پیش از اسلام آذربایجان

زبان آذربایجان از زمان‌های قدیم جزو گروه زبان‌های ترکی بوده است و زبان ادبی ترکی را از نظر زمانی می‌توان به مراحل زیر تقسیم کرد:

۱. زبان ترکی قدیم از قدیم تا قرن ۴ ق.م؛
۲. زبان باستان ترکی از قرن ۵ قم تا قرن ۵ م؛
۳. زبان ترکی میانه از قرن ۵ م الی ۱۱ م؛
۴. زبان ادبی و کلاسیک آذربایجان از قرن ۱۱ الی ۱۶ و ۱۷ م؛
۵. زبان مردم آذربایجان از قرن ۱۷ الی امروز.

بی‌شک زبان و ادبیات قدیم آذربایجان و ترکان را تا قرن چهارم ق.م می‌توان فقط شفاهی به شمار آورد هر چند که کتیبه‌هایی از سومریان و دیگر دولت‌های مستقردر آذربایجان به دست آمده است اما کتیبه‌ها فقط خصوصیات زبانی را مطرح می‌سازند و نه ادبیات آن دوره را. واژگان بی‌شماری از این دوره در دست است که به خصوصیات و گرامر زبان ترکی در آن مقطع زمانی می‌توان دست یافت.^۱ شاید نخستین کسی که به مقایسه زبان سومری با زبان آذربایجان پرداخت علاوه بر مستشرقینی همچون هومل آلمانی، زبان‌شناس نامی آذربایجان، پروفیسور توفیق حاجی‌اف بوده است که توانست بسیاری از واژگان مشابه سومری و ترکی را برابر نهد و از نظر اتیمولوژیک نیز به ریشه‌یابی واژگان امروزی بپردازد.^۲ چنین تحقیقی بعدها توسط بسیاری از محققان از نظرگاه‌های دیگر همچون صرف و نحو، نحوی پسوندها و شکل سازها و غیره مورد مذاقه قرار گرفت و نتایج رضایت بخشی به دست آمد. از نظرتاریخی نیز محققان در دهه‌های پیش به نتایج بسیار رضایت بخشی دست یافته‌اند از آن جمله به نوع زبان دولت‌های مختلف آذربایجان پی برده‌اند و از روی اسامی خاص به جامانده به کنکاش پرداخته و نتایج بسیار خوبی به دست آورده‌اند به طوری که امروزه زبان گوشتی‌ها، لولوبی‌ها، آراتتی‌ها و دیگران کمتر دارای ابهام می‌باشد.

ادبیات بجا مانده از دوران قدیم به صورت اسطوره‌ها، افسانه‌ها و داستان‌ها و در هر صورت به صورت شفاهی به نسل‌های بعدی و دوران بعدی رسیده است. مهمترین داستان‌های اسطوره‌ایی که در جلد‌های دیگر این کتاب بدان خواهیم

۱. طلعت تکین، اورخون تورکجه‌سی گرامری، آنکارا، ۲۰۰۰.

- حسین نامق اورخون، اسکس تورک تازی‌تلاری، آنکارا، ۱۹۹۴.

۲. توقیف حاجیف، آذربایجان ادبی دیلی تاریخی، باکی، ۱۹۸۶.

- احمد جعفر اوغلو، تورک دیلی تاریخی، استانبول، ۱۹۸۹.

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۱۹۳

پرداخت داستان‌های آلپ ارتونقا، داستان ماناس، داستان اوغوزخان و غیره است که در اینجا تنها به یک مورد که آن هم در دیوان لغات الترك آمده است و به صورت شعر می‌باشد می‌پردازیم و آن شعر بلندی است که درحقیقت برای از دست رفتن این قهرمان بزرگ یعنی آلپ ارتونقا در حدود قرن شش قمری سروده شده است. زمان سرایش آن را هر چند برای قرن‌های بعدی می‌توان منتسب کرد ولی از تأثیر مرگ او در همان دوران مرگش خبر می‌دهد و چقدر ارزشمند است بدانیم که این شعر تا قرن ۵ هجری باقی مانده و محمود کاشغری دانشمند بزرگ قاراخانیان توانسته است تمامی این شعر را یادداشت کند و این امر نشانگر رواج و رونق چنین داستان‌ها و اشعاری در این زمان بوده است. این شعر را از دیوان لغات الترك بخوانیم:

به زبان اصلی / به زبان امروزی

آلپ ارتونقا اولدومو؟ / آلپ ارتونقا اولدومو؟

ایسیز آرسون کالدی مو؟ / قابا دنیا قالدیمی؟

اؤذلک اوچین آلدی می / زامان انتقامینی آلدیمی؟

ایمدی یوره ک ییرتیلور / آرتیق اوره ک پارتلاییر.

اؤدلک یازاق گۆزه تتی / فلک مقام گۆزله‌دی،

اوقرمی تۆزاک اوزاتدی / گیزلی جهنم یاراتدی،

بگلر بلین آزیتی / بیگلریگی نی آزدیردی،

کا چا کالی کورتولور / قاچیب نئجه قورتولار.

۱۹۴ ♦ مروړی بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

اوشیب ارن بۆرله یو،/ ایگیدلر قورد کیمی اولاشدی،
ییرتیپ یاگا اورلایو،/ باغیریب یاخالارینی ییرتدیلا،
سیکریپ اونی یورلایو،/ سسلری گلینجه چیغیردیلا،
سیقتاپ گۆزی اؤرتولور./ یاشدان گۆزلی اؤرتولدو.

بگلر آتین طار قوروپ،/ بیگلر آتلارین یوردولار،
کادقو آنی تورقوروپ،/ درددن الدن دوشدولر،
منقری یوزی سارا قاریپ،/ بتلری بنیزلی سارالدى،
کۆرکۆم آنقار تورتولور./ سانکی زعفران سورتولوپ.

اؤدک آریق کئوره دی،/ زمانه تامام پوزولدى،
یونچیق یاووز تاوولادی،/ ضعیف، تنبل گوجلندی،
اردیم یئمه ساورادی،/ اردملیک یئنه آزالدى،
آرون بکی چئرتیلور./ دنیا حکمداری یوخ اولدى.

اؤدک ک گۆنی تاوراتور،/ زمانه گونودولانديرير،
یالتقوک کوچین کئورتور./ انسانین گوجونو آزالدير،
اثردين آزون سئوریتور،/ دنیانی ایگیدلیکدن بوشالدير،
کاچساتاکی اثر تیلور./ نه قدر ساچسا، ایگیداؤلور.

بیلگه بوقویو نچیدی،/ عقللی یوخسول اولدو،
آژدن آتی یئنچیدی،/ دنیانین آتی آزعین اولدو،

اثر دیم اتی تینچیدی، / ارم آتی چورودو،
یئرقه ته قیپ سورتولور. / یئره ده گیب سورتولور.
اؤیره یؤکی موندان اوق، / اونون عادتیی بؤیله،
موندان آدین تیلداق اوق، / غیرییسی ایسه بهانه دیر،
آتسا آزون اوقران اوق، / دنیا گلیب اوخ آتسا،
تاقلار باشی کژ تیلور. / داغلارین باشی ازیلیر.

کؤنقولوم ایچون اؤرتدی، / کؤنلوم ایچینی یاندیردی،
یاتمیش باشیق کارتاتدی، / گؤز باغلامیش یاراننی قاناتدیم،
کنچمیش اودون ایرته دی، / کنچمیش گونو آرادیی،
تؤپ کؤن کنچیب ایرتدی. / کنچمیش گونلر یادا دوشور.

این شعر نمونه‌ای است از شعر ۲۶۰۰ سال پیش ترکی است که اگر احتمال بدهیم که این شعر در قرن‌های بعدی نیز سینه به سینه گشته و زبان به زبان تغییر یافته، اما اصالت خود را حفظ کرده است. این امر نشانگر وجود شعری قوی در ۲۶۰۰ سال پیش از این است و مهمتر اینکه در این زمان، شعر به حد کافی تکامل یافته بوده است که چنین نمونه‌ای به یادگار مانده است. البته شعرهای مربوط به این دوره در دیوان لغات‌الترک فراوان است اما تعیین زمان دقیق این اشعار فرصت و مجال و مذاقه‌ی بیشتری می‌طلبد که در صفحات بعدی به برخی از آنها می‌پردازیم.

دیوان لغات‌الترک اشعار بسیاری دارد که از دوران پیش از اسلام است و تعداد چنین اشعار بسیار فراوان است. شعر دیگری که در اینجا نمونه می‌آوریم مربوط به قرن چهار بعد از میلاد است و آن درباره‌ی قهرمان دیگری از ترکان یعنی آتیلست. آتیل حکمران هون بوده که از آسیا تا قلب اروپا را در نوردید و آثار مکتوب فراوانی از

۱۹۶ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

خود به یادگار نهاده است از آن جمله دفتر مالیات و آمار دربار اوست که سندی بسیار ارزشمند در تحقیقات امروزی است. در شعری که ذیلاً می‌آوریم خصوصیات این حاکم بزرگ هون را به تصویر کشیده است:

به زبان اصلی / به زبان امروزی

ایردی آشین تاترقان، / یئمه یینی داددیران ایدی،
باولای یاغین کاتارقان، / یاغی دوشمن قووان ایدی،
بوینون توتوب کادیرقان، / بوینون توتوب قران ایدی،
باسدی اولوم آقتارو. / اولوم باسیب، یئره قالدی.

اثردی آشین تاتیرقان، / یئمه یینی داددیران ایدی،
یاولاق یاغین قاچورقان، / یاغی دوشمنی قووان ایدی،
یاولان یاغین قاچورقان، / یاغی قوشون قاباغیندا دوران ایدی،
باستی اولوم آقتارو. / اولوم باسیب یئره چالدی.

یاقی اوتین اؤچورکن، / دوشمن اودونو کئچیرن ایدی،
تویوین آنی کؤچورگن، / اونو مرکزدن قووان ایدی،
ایشلار اوزوپ کئچیرگن؛ / ایشلر گؤروب بیتیرن ایدی،
ته قدی اوقی اولدورو. / زمانین اوخو دگیب اؤلدوردو.

تورقاق اولوق ایشلاقا، / بؤیوک ایشلره متیل لی ایدی،
تیرقی اوروپ ایشلاقا، / یئمک سفره‌سی آچاردی،

توملوق کادی قیشلاق،/ محکم سویوق قیشدا،
کوتدی اریق اومدورو./ خلقی اومودسوز قویوب گتندی.

بی‌تردید در زمان ساسانیان که آذربایجان مستقل بوده و حتی بسیاری از شاهان ساسانی که درگیر برخوردهای خانوادگی بودند هنگام فرار، به آذربایجان پناه می‌بردند. نمونه‌ی آنرا در بهرام گور می‌توان دید. اما به جرأت می‌توان ادعا کرد که زبان عموم خلق آذربایجان در بین قرنهای ۳-۷ م تشکیل یافته و زبان ادبی قدرتمندی شده بوده است.

اکثر زبان‌شناسان امروزه، بین ترکی آذربایجان با ترکی‌های دیگر تفاوت‌هایی را مشاهده می‌کنند و خصوصیات فوننتیکی، صرفی و نحوی ترکی آذری را متفاوت از دیگر گروه‌های ترکی می‌دانند و این حقیقتی است انکارناپذیر، به طوری که ما امروزه نیز این اختلاف را به نفع توانمندی زبان ترکی آذری شاهدیم. بر این اساس ادبیات آذربایجان را می‌توان به دوره‌های مختلفی تقسیم کرد که از آن جمله نظر زیر مورد تأیید راقم این سطور نیز می‌باشد:

۱. ادبیات و زبان قدیم آذربایجان،
۲. زبان و ادبیات آذربایجان تا قرن سوم میلادی،
۳. زبان و ادبیات آذربایجان از قرن ۳ الی ۷م
۴. زبان و ادبیات آذربایجان از قرن ۷ الی ۱۶م
۵. زبان و ادبیات آذربایجان از قرن ۱۶ الی ۲۰م
۶. زبان و ادبیات آذربایجان در قرن ۲۰.

فراموش نکنیم که نمونه‌های شعری ادبیات ترکی آذری را می‌توان از دیوان لغات‌الترک مربوط به دوره‌های قبل از اسلام آورد و ما برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام در همان بخش دیوان لغات‌الترک خواهیم آورد.

البته در ایران درباره‌ی نخستین اثری که به زبان ترکی نوشته شده است هنوز دلائل متقن وجود ندارد. تا امروز بحث بر این بوده است که کتاب دده‌قورقود در زمان هارون الرشید از ترکی به عربی ترجمه شده و اصل ترکی آن در آذربایجان موجود بوده است. برای اثبات چنین ادعایی هنوز اسناد لازم در دست نیست و فقط در لابلای کتاب‌ها می‌توان یافت. اما اخیراً نامه‌ی حضرت علی(ع) که در قرن پنجم در تبریز ترجمه شده است سندی بسیار ارزشمند به شمار می‌آید. این نامه در سال ۴۵۰ قمری در تبریز ترجمه شده و روی چرم پوست نوشته شده است. این نامه را حضرت علی(ع) در سال ۴۰ هجری به هشام ابن عتبه ابن الوقاص نوشته و در آن این امیر اسلامی را از رفتار نامناسب با نصرانیان برحذر کرده و از آزادی و دین سخن گفته است و بدرفتاری با غیرمسلمانان را نکوهش کرده است. این امریه در سال ۴۵۰ هجری در آذربایجان - تبریز به ترکی ترجمه شده و با خط کوفی روی پوست استنساخ گشته است. این سند امروز در موزه‌ی چهل ستون اصفهان نگهداری می‌شود.^۱

۱. اطلاعات روزنامه سی، تاریخ ۱۳۷۷/۸/۱۱، ۲ نوامبر ۱۹۹۸، نمره ۲۱۴۷۷، ص ۴.

همشهری، تاریخ ۱۳۷۷/۸/۱۱، و ۱۳۷۷/۸/۱۳، نمره لری ۱۶۸۲ و ۱۶۸۴.

بو خبری تلویزیون دا آبان آیی نین ۱۲ سینده وئرمیشدیر.

منابع:

۱. محمود کاشغری، دیوان لغات‌الترک، ترجمه بسیم آتالای، استانبول، آنکارا، ۱۹۹۹.
۲. توفیق حاجیف، آذربایجان ادبی دیلی تاریخی، باکی، ۱۹۸۶.
۳. احمد جعفر اوغلو، تورک دیلی تاریخی، استانبول، ۱۹۸۹.
۴. طلعت تکین، اورخون تورکجه‌سی گرامری، آنکارا، ۲۰۰۰.
۵. حسین نامق اورخون، اسکی تورک یازیتلاری، آنکارا، ۱۹۹۴.
۶. م. کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، ۱۳۵۸.

اوستا به زبان آذربایجانی است یا...؟

زبان ترکی در ایران قدمتی چند هزار ساله دارد. این موضوع شاید به مذاق عده‌ای خوش نیاید چراکه مایلند تنها زبان فارسی را صاحب اصالت بدانند و این اندیشه را جایگزین حقیقت سازند که مشخصه‌ی هویت ملی ایرانیان، زبان فارسی است.^۱ اندیشه‌ی علمی روز بر این امر تأکید دارد که ایران از آن همه‌ی ایرانیان است^۲ و همه‌ی قومیت‌هایی که در ایران زندگی می‌کنند در ارتقاء و پیشبرد فرهنگ ایران سهیمند. فرهنگ و تمدن ایرانی میراث همه‌ی ایرانیان اعم از اقوام و ادیان مختلف است.

متأسفانه ۷۰ سال بر طبل تک صدایی کوبیده‌اند تا فرهنگ‌های اقوام را نفی کنند و زبان‌های دیگر را از میدان به در ببرند. این سیاست شوونیستی سال‌ها وحدت ملی ایرانیان را دچار خدشه ساخته و از پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم ایران جلوگیری کرده است. اما بررسی‌های عالمانه‌ی محققان به این نتیجه رسیده است، که زبان ترکی در ایران از آنچنان قدمتی برخوردار است که ردپای آن را در

۱. م. کریمی، اوستا به زبان آذربایجانی است یا...؟، امیدزنگان.

۲. م. کریمی، چو ایران نباشد تن من مباد، امید زنگان.

- م. کریمی، چو ایران نباشد تن من مباد، بهار زنگان.

- رضا کسگین، زبان ترکی و هویت ایرانی، ویژه‌نامه امید زنگان، ۱۳۷۶.

کتاب مقدس و ارزشمند اوستا می‌توان به وضوح دید. کتابی که چند هزار سال پیش از این در آذربایجان نوشته شده است. نمی‌توان از تأثیر زبان بومی در امان ماند و به نظر راقم این زبان بالاترین تأثیر را در این اثر داشته است به عبارت دیگر اوستا به زبان بومی آذربایجان نگاشته شده است.

جای بسی تأسف است که امروزه آثار گرانشنگ فرهنگ ایرانی در موزه‌ها و کتابخانه‌های اروپا نگهداری می‌شود و به راستی به دلیل بیداری اروپائیان چند دهه (شاید چند سده) جلوتر از ما، با برنامه‌ای حساب شده به غارت میراث فرهنگی ما دست یازیده و از دستمان ربوده اند و امروز به بهایی گزاف به خود ما می‌فروشند و از این طریق از یک سو سودهای کلان مادی به چنگ می‌آورند و از سوی دیگر سمت و سوی حرکت فرهنگی ما را آنان جهت می‌دهند. جای بسی درد و رنج است که بهترین تاریخ ادبیات ایران (بگو: فارسی) از آن مستشرقینی چون ادوارد براون، ژان ریپکا و... است، تاریخ تمدن اسلامی را گوستا و لوبون‌ها، آدام متزها و... نوشته‌اند؛ و چه دردی بالاتر از این که محققان خودباخته در برابر تراوشات ذهنی غربیان که اکثراً خالی از سوء سیاست‌ها نیست آن چنان ضعیفی از خود بروز داده‌اند که سخنان آنان را وحی منزل دانسته و در بحث‌های علمی با نقل قولی از آنان نقطه‌ی پایان بر بحث‌ها نهاده‌اند. این خود باختگی در برابر آنان ناشی از یک سرافکندگی فرهنگی سیاسی است.^۱ تردیدی نیست که محققان انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، آمریکایی و. کارهای ارزنده‌ای در بازشناسی فرهنگ و زبان‌های ایرانی انجام داده‌اند. اگر ۲۰ درصد از تحقیقات آنان علمی، صحیح و بدون اغراض سیاسی فرهنگی باشد، جای قدردانی و

۱. این امر را در تمامی آثار محققان فارسی همچون، ذبیح‌اله صفا، شفاع‌الدین شفا، ملک‌الشعراى بهار، فروزانفر و .. می‌توان دید.

- م. کریمی، سرافکندگی فرهنگی، مجله نگین، ۱۳۵۴.

قدرشناسی دارد؛ اما نباید فراموش کرد که ۸۰ درصد بقیه در جهت رفع مطامع سیاسی فرهنگی استعماری بوده است که طبق برنامه‌ریزی، امروزه خوشه‌های آن را می‌چینند. آری بیش از چند سده است که دست به تعریف و تحریف فرهنگ ما یازیده‌اند و مدحیه‌های بیجای آنان چشم بصیرت محققان و ادیبان ایرانی را بسته است. با توجه به این زمینه است که امروز می‌دانیم آن چه آنان از زبان، فرهنگ و آیین ایرانی گفته‌اند ۸۰ درصد از بیخ و بن غلط است، گرامری غلط برای زبان‌های ایرانی نوشته‌اند. معانی و واژگان را ندانسته معنی کرده‌اند و در تحقیقات‌شان از زمان و مکان فراتر رفته و به اثبات آن چیزی مبادرت کرده‌اند که در ذهن دارند. به عبارت دیگر برای اثبات ذهنیات خود در آثار فرهنگی ما به کنکاش پرداخته‌اند و نخواسته‌اند آثار ما را به صورت علمی و واقعی حلاجی نمایند. ناگفته پیداست که اوستا به این سرزمین تعلق دارد و بایستی ریشه‌های زبانی، مکانی، تاریخی و آن را در این سرزمین و مردم این مرز و بوم یافت. اگر زبانی مرده است گویندگان آن نیز بایستی مرده باشند و اگر زنده است صاحبان زبان نیز زنده‌اند.

اوستا کتابی است ارزشمند و بزرگ که به تاریخ و فرهنگ و تمدن این مردم و این سرزمین تعلق دارد و با تاریخ تمدن، اندیشه و روحیات مردم این دیار پیوستگی ناگسستنی دارد. برای کشف محتوای معنوی این اثر سترگ و پیوند آن با فرهنگ مردم، بایستی به مشخصات اصلی این اثر همچون هر اثر فرهنگی مدنی دیگر توجه داشت که متأسفانه اکثریت محققان چون با ذهنیت از پیش طراحی شده با آن برخورد داشته‌اند ره به خطا سپرده و نتایجی غیرواقعی به دست آورده‌اند.

از برجسته‌ترین نشانه‌های این مشخصات می‌توان به نشانه‌های زمان، زبان، تاریخ، مکان و هویت آن اشاره کرد که با نظری گذرا بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۱. دوران به نظر بسیاری از تحقیقگران اوستا، زبان اوستا دوره‌ای را تداعی می‌کند که به عنوان دوران زندگی مشترک هندیان و اروپائیان یا دورانی نزدیک بدان بوده است و به نظر آنان معانی کلمات متون اوستا، نشانگر کاربرد زبان و واژگان هند و اروپایی است؛ در حالی که قبول این عقیده، دوران آفرینش اوستا را خیلی به زمان ما نزدیک می‌کند و با یک مقایسه‌ی ساده می‌توان فهمید که این زبان رابطه ۲۰۰۰ یا ۲۵۰۰ ساله‌ای با زبان هند و اروپایی امروزی ندارد. باید به دورانی بسیار جلوتر و پیشتر از این‌ها باشد. یا رابطه‌ای با زبان‌های هند و اروپایی امروزی نداشته باشد. به نظر می‌رسد آفرینش اوستا به دورانی مربوط باشد که دو دین میترا و اهورا در سرزمین ایرانویچ یکی از هفت سرزمین موجود در آسیای میانه (خوانی‌رث یا خوارزم، خیوه یوردو، سغویانه یا سغد یوردو، مرویانه یا مرویوردو، اثیرینه یا اریوردو و ایرانویچ) با هم برخورد کرده‌اند و طرفهای درگیر این برخورد ایرج (پدر ایرانیان) و تورج (پدر تورانیان) که عین حال دو برادر آریایی هستند^۱ ناگفته پیداست در تبیین حوادث دوران توجه به مسائل منطقه‌ای و مکانی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است و معلوم است که پیش از تولد اوستا در این منطقه دو حکومت کیانیان و پیشدادیان وجود داشته است که از نظر زمانی از دوران هند و اروپایی پیشتر بوده‌اند.

نظر ما این است که ریشه‌ی زبان اوستا را بایستی نه در زبان‌های هند و اروپایی بلکه در میان زبان‌های بومی جست و گرنه هیچ رابطه‌ای بین تحولات واژگان در طول زمان پیدا نخواهند کرد و پیدا نکرده‌اند. مشخص است که از کشف معانی واژگان و حتی از مفهوم کل متن نیز عاجز مانده‌اند.

۱. ناگفته پیداست شوونیست‌های فارس برای ارائه‌ی مدارک نژادپرستانه‌ی خود از تمامی حیل بهره گرفته و چون اسناد تاریخی برخلاف میل آنان بوده است به آخرین شیوه‌ی توطئه توسل جسته و تورانیان رانیز آریایی! دانسته‌اند. پاسخ به این دورنگی و کارهای غیر علمی و ریا کارانه‌ی آنان اینجا نیست.

اوستا در اصل حاصل انقلاب و برخورد فکری دو نژاد و قومی که تابع دو دین مزدا و میترا بوده‌اند می‌باشد. واژه‌ی میترا در زبان آذربایجان به صورت تانگری، تنگری و تانری همین امروز نیز زنده است و تاننگ، دان به معنی صبح و طلوع مشتق از آن است و به معنای روشنایی و نور نیز به کار می‌رود (از جمله دان اولدوزو به معنی ستاره صبح، امروز هم به کار می‌رود). کلمه‌ی مزدا در ترکیب «اهورامزدا» یا «مزدااهورا» با در نظر گرفتن تحویل و تغییر ۶-۵ هزار ساله‌ی واژگان معنی «روشنایی بخش، خالق انسان» از آن مستفاد می‌شود و با کلمه‌ی «آسوز» در زبان هندی هیچگونه پیوندی نشان نمی‌دهد. البته همین جا خاطرنشان می‌سازیم که واژگان اوستا را در از نظر زبانی تجزیه و تحلیل کرده و رابطه‌ی آن با زبان آذربایجان پیش چشم خوانندگان خواهیم گذارد. اینجا خاطرنشان می‌سازیم که اوستا محصول انقلاب گذر انسان از دامداری به کشاورزی و اسکان در سرزمین ایرانویچ می‌باشد.

با تحول فرماسیون اجتماعی و تغییر نوع زندگی از دامداری به کشاورزی، مسلماً فرهنگی جدید، زبانی جدید، آدابی جدید در برابر فرهنگ، تفکر و آداب قدیم به میان می‌آید و در نتیجه‌ی تفکر تازه، طرز برخورد، زبانی تازه و واژگانی تازه براساس صنایع تازه طلب می‌کند زیرا زبان قدیم نمی‌تواند تفکر و ایمانی تازه را تبیین کند لذا واژگان جدید متولد می‌شوند. با هجوم تفکر تازه بر تفکر کهنه تحولاتی پیش می‌آید که خود نیز از آن متأثر می‌شود. این تأثیرپذیری هر چند کم باشد در نهایت زمینه را برای خلق زبانی تازه در آینده فراهم می‌آورد.

نفوذ واژگان زبان میتراپی، در میان کیانیان بسیار ارزشمند تلقی می‌گردد و این مصادف است با دوران برخورد دو دین که در عین حال زبانی مشترک آفریده می‌شود. زبان میتراپی که اصولاً زبان تورانیان نامیده می‌شود بی‌شک زبان اوستا

نیز می‌باشد و بی‌تردید بازمانده‌ی این زبان را می‌توان از اخلاف تورانیان در روزگار امروزمین یافت و آیا این مرده ریگ در میان آذریان و ترکمنها وجود ندارد؟ چطور است سری به تاریخ بزنیم و بر اساس اسنادی که خود فارس‌ها نگاشته‌اند به جستجو پردازیم.

می‌دانیم که تورانیان نقطه‌ی مبهمی را در تاریخ ایران تشکیل داده و دهه‌ها اندیشه‌ی اندیشمندان ایرانی و ایران‌شناسان را به خود معطوف داشته‌اند. دکتر محمد جواد مشکور معتقد است:

«تورانیان اصلاً ترک نبوده بلکه قومی آریایی نژاد، ایرانی زبان و صحرا گرد بوده اند که در پگاه تاریخ در مجاورت قوم «هو» HU می‌زیستند و بر اثر این همسایگی زبان و آداب ایشان را فراگرفتند».^۱

جالب است که ایشان گروهی از آنان را ساکن منطقه‌ی مینوسنک Minosink در کنار رود یئنی سئی Yenisei می‌دانند. او در جای جای آثار تحقیقی‌اش تأکید می‌کند که «تورانیان ایرانی نژاد بر اثر مجاورت، زبان ترکان را فراگرفته بودند و در گروههای متعدد و در مقاطع مختلف تاریخ، کوچ خود را به سوی غرب آغاز کردند و در قرون وسطی با نام اقوام اوغوز و «غز» در مرزهای شرقی ایران بین سیحون و جیحون که از قدیم توران زمین خوانده می‌شد مسکن گزیدند».^۲ «همو باز هم تأکید دارد این تورانیان اصلاً ایرانی نژاد بودند و بر اثر همسایگی با ترکان، زبانشان ترکی شده بود از آن زمان نام ترکمن گرفتند». پس به نظر این محقق، آذریان و ترکمنها از نوادگان تورانیان ایرانی نژاد هستند. در ادامه، آقای دکتر مشکور تصریح می‌کنند که بر اساس اسناد چینی توکومونگ (Tokomong ترکان) نامی است که بر الان‌ها

۱. مشکور، جواد، نگاهی به تاریخ آذربایجان.

۲. مشکور، جواد، نگاهی به تاریخ آذربایجان.

که قومی از سکاها بودند اطلاق شده است. ظاهراً این قوم همان غزها باشند که با نام «توغوز آرسین» در قرون وسطی مشخص شده‌اند. آرسین‌ها همان آس‌ها هستند که در جنوب روسیه در کوههای قفقاز زندگی می‌کنند و خود را آیرون Ayron یا ایرانی می‌خوانند.^۱

ما هم بر گفته‌های آقای دکتر ارج می‌نهیم و توجه خوانندگان را به تک تک جملات فوق جلب می‌کنیم. در این زمینه آقای نادر بیات محقق دیگر تورانیان تحت عنوان «مهاجرین توران زمین» به کنکاشی در مورد هویت تورانیان پرداخته‌اند.^۲ ایشان اذعان دارند که این اثر پیرامون تاریخ و شناخت اقوام صحرا گرد ایرانی زبان و ترک زبانی است که در اوستا از آنها یاد شده و نام تورانیان به آنها اطلاق شده است. همین محقق نیز سکاها، سیتها یا ماساژتها، هیاطله، هفتالیتها، سرمتها و... را تورانیان ایرانی نژاد می‌داند و معتقد است «خیونها، کیدارها و هفتالیتها که در مجموع «هون‌ها» نامیده می‌شدند اقوام ایرانی تبار هستند»^۳ و باز «هپتالیان که مانند کوشانیان از یک ریشه و اصل بودند سر بر ربقه‌ی ترکان نهاده و به تدریج با پذیرفتن زبان ترکی که از مدت‌ها قبل در میان آنان رواج یافته بود با نام قرلقان یا خلخیان (ترکان خلج کنونی) در منطقه حضور یافتند».^۴ باز در صفحات بعدی این اثر تکرار می‌شود که هر چند آثار زبان هفتالیتها در زبان ترکی قبایل خلج ابقاء گردیده، اما بنابر دانسته‌های باستان شناسی، زبان هفتالیتها در اصل زبان ایرانی بومی رایج در بلخ بوده است».^۵

۱. همان

۲. همان.

۳. نادر بیات، مهاجرین توران زمین، تهران، ۱۳۶۴.

۴. همان ص ۴۷.

۵. همان ص ۴۷.

بد نیست اشاره کنیم که بر طبق نظریه‌ی «مینورسکی» زبان هفتالیته‌ها ترکی بوده است و «ریچارد فرای» معتقد است که عناصر ترکی زبان در میان این مردم اکثریت را تشکیل می‌داده‌اند.

باز بسیار جالب است که بدانیم که آقای نادر بیات نیز همچون استادش دکتر محمد جواد مشکور معتقد است: «اوغوز و غز در اصل از یک قوم سرچشمه می‌گیرد که همان تورانیان ایرانی زبان بودند»^۱ راقم این سطور در رد یا قبول نژاد؟ ایرانی هیچ نمی‌گوید و معتقد به سکوت است اما بر تحقیقات این دانشمندان از نظر نزدیک شدن به برخی حقایق ارج می‌نهد و خرسند است. حال با آوردن نمونه‌هایی از جملات، مصرع‌ها و بندهایی از اوستا نشان خواهیم داد که زبان اوستا به زبان ایرانی یا تورانی (دو برادر) نزدیک است و ادامه‌ی منطقی این زبان در ترکی یا فارسی مشهود است.

ما معتقدیم زبان اوستا کاملاً نمرده است و عناصری از آن هنوز هم در میان مردم زنده است و با در نظر گرفتن ۳۰۰۰ سال تغییر و تحول زبان و با چشم‌پوشی از اختلافات تلفظی، به هر حال به یکی از زبان‌های امروزی نزدیک است. این زبان کدام است؟

برای نمونه، بندی از اوستا با تلفظ اصلی آن:

اَئیریه مالاِیشیو

این بند را به صورت جز به جز معنی تحت الفظی می‌کنیم:

اوستا	ترکی آذری	فارسی
اَئیر	ایی ار	اصل زادگان نر

یه ما	یمه	از برای
ایشیو	اویشو	انجمن

معنی این بند به فارسی: انجمن دوستی برای اصل زادگان نر.

این بند به زبان ترکی امروزی: اییی ار یمه اویشو.

ما مسئله‌ی زبان را یک واقعیت تاریخی و علمی می‌دانیم. معتقدیم مسائل علمی و تاریخی را نباید با مسائل سیاسی ادغام کرد و چنین موضوعی را اصولاً نمی‌بایست به بحث و جدل‌های سیاسی کشاند. ما با دلایل علمی هر چند که خوشایند عده‌ای نمی‌باشد اما گریزی از علم نیست با براهین و اسلوب شناخته شده‌ی زبان‌شناسی به طرح مسائل زبان‌شناسی خواهیم پرداخت. هیچ شبهه‌ای نیست که زبان‌هایی که در این سرزمین بوده و هستند جزو زبان‌های ایرانی محسوب می‌شوند و یادمان نرود که زبان از هفت هزار سال پیش در این سرزمین جا خوش کرده است و چنین نیست که با آمدن آریائی‌ها زبان به ایران آمده باشد بلکه عمر تمدن در این سرزمین و میهن مقدس‌مان تاریخی حدود سه برابر تاریخ آریائی‌ها دارد. امروزه کتیبه‌هایی که از سه چهار هزار سال پیش در گوشه و کنار کشورمان از اهر، سلماس تا شوش، چهارمحال و بختیاری و... به دست می‌آید مربوط به دوران پیش از آمدن آریائی‌هاست.^۱ می‌دانیم که هیچ علمی با تعصب کور پیش نمی‌رود بلکه تعصب مانع پیشرفت علم است.

در ریشه‌یابی و گروه‌بندی زبان‌ها، نظرات مختلفی وجود دارد برخی معتقدند زبان‌های دنیا سه گروه اصلی هند و اروپایی، اورال آلتایی و سامی می‌باشند که نظریه‌ای شاخص و مورد قبول اکثریت زبان‌شناسان می‌باشد. عده‌ای دیگر معتقدند

۱. ناصر پور پیرار، دوازده قرن سکوت، تهران.

همه‌ی زبان‌ها از یک منشاء سرچشمه گرفته‌اند و اقالیم جغرافیایی و جدایی انسانها از همدیگر باعث تغییر و تحول و در نهایت اختلاف زبان شده‌اند. دلیل این ادعا وجود واژگان بی‌شمار در بیشتر زبان‌های دنیاست اما نباید غافل ماند که زبان‌ها در همدیگر نفوذ می‌کنند، ازهم وام می‌گیرند و به همدیگر وام می‌دهند.

ما در این سلسله مقالات به ریشه‌یابی واژگان ترکی در کتاب مقدس اوستا خواهیم پرداخت و معتقدیم به همان اندازه که برادران فارسی زبان ما خود را در این اثر سهیم می‌دانند بی‌آنکه حق آنان را ضایع کنیم نشان خواهیم داد که بسیاری از واژگان اوستایی امروزه در زبان ترکی ما در جریان است و حتی ترکیباتی را نشان خواهیم داد که بیشتر از فارسی به ترکی نزدیک است. ما در مقالات متعدد، هزاران واژه‌ی ترکی را که امروزه در فارسی رواج دارد نشان داده‌ایم که با گرفتن این واژگان از زبان جاری فارسی، این زبان را از توانایی باز داشته‌ایم چراکه جایگزین آن واژه‌ای دیگر وجود ندارد و چه بسیار واژگانی که حتی تحصیل کردگان ما به ترکی بودن این واژگان واقف نیستند. برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام خوانندگان را به مطالعه‌ی شماره‌های پیشین امید زنجان دعوت می‌کنیم.^۱ بالندگی زبان ترکی با وجود ۷۰ سال محرومیت از حضورش در مدارس و دانشگاه‌ها بر زبان فارسی مؤثر است و امروزه نیز واژگان جدیدی از ترکی وارد فارسی می‌شود. خوشبختانه در سال‌های اخیر بحث‌های علمی فراوانی توسط متخصصان این فن مطرح شده و به نتایج چشمگیری دست یافته است. این نتایج تا حدی است که هر کتبی‌ای در ایران زمین از دوران‌های سه

۱. ر.ک، شماره‌های مختلف امید زنجان، بهار زنجان، ارک، فجر آذربایجان و... به قلم راقم این سطور.

- م. کریمی، زبان ترکی در بوته زیانشناسی تطبیقی، زنجان، انتشارات زنگان، ۱۳۷۷.

- م. کریمی، مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات زبان ترکی آذری، انتشارات زنگان، ۱۳۷۷.

هزار سال پیشتر کشف می‌شود همه‌ی اندیشمندان به متون آن همت می‌گمارند و در ترکی بودن آنان تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

ما در بررسی اوستا به کتاب‌های آقای پورداد استناد می‌جوئیم، کسی که در دشمنی‌اش با ترکی تردیدی نیست اما فردی متخصص بوده است. در پایان کتاب‌هایش، واژگانی را که در اوستا آمده است به ترتیب حروف الفبا فرهنگ لغتی ترتیب داده است، ابتدا از واژگان آغاز می‌کنیم و سپس به جملات خواهیم رسید.

در اوستا واژه‌ی Saena به معنی طب و پزشکی آمده است و امروز در ترکی سیناماق به معنی امتحان کردن، معالجه کردن و سیناقچی به معنی پزشک یا معاینه‌کننده از همان واژه است اما در فارسی امروز معادلی برای آن نیافتیم. مشاهده می‌فرمایید که در ترکی امروزی، تلفظ اویتائی موجود است، در حالی که هیچ کلمه‌ای در فارسی نمی‌توان یافت که بدین معنی بوده و تلفظی نزدیک بدان داشته باشد. همین روند، در دیگر واژگان نیز وجود دارد.

قوج در ترکی از کلمه‌ی قوجاق، قوجاقلاماق آمده است که غوش و با پیشوند «آ» در اوستا به شکل «آغوش» در آمده است. قاشتو به معنی کمان آمده است و امروزه در ترکی «قاش» به معنی ابروست که آن را به کمان نیز تشبیه می‌کنند. اثری از آن در فارسی امروزی نیافتیم.

کیشی Kisi به معنی آقا و ارباب در اوستا به شکل Ksi آمده است و شکل دیگر آن را در ترکیب اسم خشایارشا می‌توان دید اما آیا امروزه در فارسی کاربردی دارد؟ کلمه‌ی ایسته‌ک در ترکی امروز در اوستا به صورت یئستنی و یئستا و از یک ریشه آمده‌اند. این کلمه در پهلوی به صورت «استاک» آمده است. سیر تحول کلمه در اوستا از اود و کلمات خواسته xwastag = و خواستن ساخته شده است. آپ در اوستا به معنی بالا و بلند معنی شده است در ترکی همین معنی را می‌دهد و وقتی

می‌گوییم آب آستا به معنی بسیار آهسته یا آب آیری به معنی تماماً دیگری به کار می‌رود که البته آبا و آوا در ترکی امروزی بزرگ، برادر بزرگ و بالا را نشان می‌دهد. در هر حال ریشه‌ی همان آبا و اجداد فارسی امروزی است.

پُر بیراه نیست اگر در اینجا به اشتباهات چندی از محققان اشاره‌ای کرده باشیم. شکلساز «ان» بیانگر معنای منفی است ان آب را بدون آب = ناب معنی کرده‌اند. آناهیتا = آن + آهیتا = بودن عیب همچنین همزه‌ی فته دار در واژگان مورد استفاده‌ی اقوامی که در ایران می‌زیسته‌اند باعث شده است ره به خطا بروند. در زبان امروزی ترکی آذری و ترکمنی آب به معنی بدون زائد و یا خالص و ناب به کار رفته است که آب = هاپا، آشغال معنی می‌دهد و کلمه‌ی خفه و خفگی از آن ریشه گرفته است.

آناهیتا در اوستا به صورت اردیسور آناهیت آمده است و به معنی پرورش‌دهنده یا مادر زیادکننده و به عبارت دیگر سیراب‌کننده از آب آمده است که امروزه کدبانو معنی می‌دهد.

اپرویز = آب (فوق‌العاده) + ارویز (زننده) است و به معنی کلی فاتح و مغلوب نشونده می‌باشد.

۲. نشانه‌ی مکان: نام اصلی سرزمینی که در دوران فریدون محل اسکان آریائیان متحده بود ائیرینه وئجه Airyanem Vaedja بود. چه در اوستا و چه در زبان پهلوی نام این سرزمین بدین شکل بوده است. ائیرینه در زبان ترکی آذری به صورت ای و در زبان ترکمنی به صورت ایگ به معنی اصیل‌زاده + ینه که در دو زبان آذری و ترکمنی به صورت یان و به معنی یورد، یئر و منطقه بوده است. وئجه که در پهلوی به صورت ویچ بوده در آذری و ترکمنی شکل ویک یا ایک را داشته و به معنی سرزمین مردم اصیل به کار می‌رفته است. این سرزمین دارای ۷ کشور در درون

مرزهای خود بوده البته نه کشور هند و اروپایی، بلکه کشورهای آسیای میانه و سرزمین ایران امروزی را در برداشته است. بدین خاطر هم شرایط تشکیل و تحول واژگان هند و اروپایی را نه، بلکه شرایط سرزمین‌های محل زندگی و اسکان آریائیان را قبول کرده است و اقوام آریایی مذکور هنوز در همین اراضی زندگی می‌کنند و زبان و لهجه‌ی فعلی آنان از شرایط محیطی، روابط، افکار و اندیشه‌ها، طرز معیشت و نوع کار آنان تأثیر می‌پذیرد.

«گنگ دژ» دارای هفت دیوار ساخته شده از طلا، نقره، جواهر و بلور بوده است: گنگ در اوستا به صورت گنگ و گن به معنی حیرت‌انگیز در زبان‌های آذری و ترکمنی کاربرد دارد. نام «کاسپین» از کلمه‌ی «کاس سو» گرفته شده که در زبان آذری می‌توان ریشه‌ی آن را جستجو کرد: «کوه» که در زبان اقوام قدیمی ایرانی به کار می‌رود در اوستا به صورت کئوف آمده است که ریشه و منشاء آن گوئی به معنی آسمان و تلفظ اصلی آن به صورت Kavi (کوی) می‌باشد. رنگ آن نیز به خاطر وجود قطرات آب، رنگ آسمانی بین کوه و تماشایی می‌باشد.

بدین خاطر (کاس سو) یا کاس سوی به معنای درخشندگی آب آسمانی می‌باشد. اینک به قوم باستانی گیلان بپردازیم: گیل (گوئی + ایل = ایل آسمانی) که ارتباطش با رنگ آبی چشمان آنان (خصوصیات فیزیکی) مشخص است. هم اینک گیلانی‌ها به مرد چشم آبی «گاس آقا» می‌گویند. در میان ترکمن‌ها از ایل آتابای قومی زندگی می‌کند که با چشمانی آبی، زلفانی زرد و سفید پوست به نام «گوگ یا گوئی» به معنای آسمانی نامیده می‌شوند.

کیومرث که در اوستا به صورت کیه مرث آمده است در زبان آذری به صورت گی یا گوئی یا گوگ مرت می‌باشد و در اوستا به خاطر داشتن اندیشه‌ها و افکار آسمانی‌اش بدین نام نامیده می‌شد. واژه‌ی اوس سو در اوستا با واژه‌ی اوسمک در

زبان ترکی آذری به یک معنی است و واژه‌ی «سو» به معنای روشنایی و درخشان در فارسی امروز از آن مشتق است.

۳. نشانه‌ی تاریخی: متون اوستا از نظرگاه تاریخی آنقدر قدیمی و کهن است که به بررسی و بحث زندگی انسان‌های اولیه می‌پردازد. افلاطون چنین خاطر نشان می‌سازد که زرتشت شش هزار سال پیش از او زندگی می‌کرده است. ارسطو با بررسی تاریخی مسئله، ضمن رد نظریه‌ی افلاطون معتقد است که زرتشت ۹۶۰۰ سال پیش از وی می‌زیسته است. اوستا در هزاره‌های بعد به رشته‌ی تحریر در آمده ولی تردیدی نیست که تغییر و تحول قرون را نیز در خود دارد. طبق القابی که در اوستا به کار رفته کیومرث نخستین انسان مدرک است. انسانی خدایی که ستایش و عبادت پروردگار از او به یادگار مانده است. در اوستا سه دوره‌ی تاریخی ترسیم شده است: قبل از پیشدادیان، دوره‌ی پیشدادیان و کیانیان اسامی شاهان این دوره با حوادث فرهنگی و اجتماعی و روح ایرانی پیوندی عمیق دارد. کیکاووس معتقد به دین میترا در حالی که شاه ۷ اقلیم است آرزو دارد در آسمان به پرواز در آید و در اوستا به لقب «کوی کی اوسین» (گوئیده کی اوچان معروف شده است. آری او توسط پرندگان گوشتخواری که به چهار گوشه‌ی تخت بسته شده بود توانست به آسمان پرواز کند.

نام جمشید در اوستا به صورت «یئیم خشئت» آمده است. شکل آن به صورت یغم گوشا، یئیتیغم گوشا اوئو به معنی حکومت جمعی آمده است واژه‌ی خشئی در اوستا با واژه‌ی «قوشا» یعنی جمعی، از یک ریشه نشأت گرفته است. ضمناً گوشاماک یا قوشاماق به معنی به محاصره در آوردن و به سلطه کشیدن و حکومت کردن است. هم ریشه‌ی آن در اوستا «خشئت» به معنی کمر بند یا قورشاق و کست و کشت می‌باشد.

۲۱۴ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

در شعر «یثا اهو» در ابتدای اوستا، آخر این شعر آمده است:

«یئیم دریگو بیو ددات»

آقای پوردادو آن را به صورت زیر معنی کرده‌اند. «وضعیت جمعی به بلندای زایش». حال بد نیست این عبارت را به صورت تحت‌اللفظی به فارسی و ترکی ترجمه کنیم تا بدانیم این شعر به فارسی نزدیک‌تر است یا ترکی آذری:

اوستا:

یئیم دریگو بیو ددات

ترکی:

یغیم دوروشو بویو دوغوش

فارسی:

جمعی وضعیت به بلندای زایش

ترجمه‌ی اصلی آن: به بلندای استحکام وضعیت جمعی افزایش خوب می‌طلبم. واژه‌ی اسپ = اسب = آت (ترکی) در اوستا آمده است و در بسیاری از القاب شاهان به صورت پسوند اضافه شده است که اشاره به ترتیب و رام کردن این حیوان وحشی می‌باشد. واژه‌ی اسپ در زبان‌های ترکی به واژه‌ی «آت» تبدیل شده است. نحوه‌ی تبدیل و تحول این واژه به شرح زیر قابل تبیین است. واژه‌ی مذکور به صورت Athp تلفظ می‌شده است و حرف سین در ترکی به همان صورت Th انگلیسی تلفظ می‌گردد p به دلیل صامت بودن و بدون حرکت بودنش یواش یواش و با گذشت زمان از تلفظ حذف شده و تنها Ath باقی مانده است که با مرور زمان به At تبدیل شده است.

نام سهراب در اوستا به صورت «اورث اسپ» یعنی اسب سوار چابک و به ترکی یوروین آتلی آمده است. «اور» در اوستا که ریشه‌ی کلمه‌ی «برو» فارسی امروزی

است در ترکی به صورت « یورو » می‌باشد و اورث اسپ در اوستا با واژه‌ی یئوری یا یویره‌ک آت در زبان‌های ترکی مترادف است.

گشتاسب در اوستا به صورت ویشتاسب به معنی صاحب اسبان فراوان آمده است اما محققان هند و اروپایی همان‌هایی که هندوانه زیر بغل پورداودها، جلیل دوستخواه‌ها و... داده‌اند آن را به معنی «صاحب اسب از کار افتاده» معنی کرده‌اند؟! اما کجای تاریخ، پادشاهی، لقبی این چنین سخیف و توهین‌آمیز را می‌پذیرد که به او صاحب اسب از کار افتاده دهند؟ مسلماً چنین لقبی برای پادشاهی که قهرمانی‌ها از خود بروز داده است شایسته نمی‌باشد. دلیل این محققان هند و اروپایی، از این جا ناشی می‌شود که هیچ کدام ایرانی نبوده‌اند و گر نه هیچ ایرانی چنین تحقیری را برای پادشاهش برازنده نمی‌داند.

۴. نشانه‌ی هویت: اوستا منسوب به پیامبر ایرانی قبل از آمدن آریائی‌ها یا اقوام هند و اروپایی؟ است و این پیامبر ایرانی کسی نیست جز زرتشت که از آذربایجان برخاسته است. همه‌ی محققان کتاب اوستا، منسوب به هر کشور و ملتی که باشند از کشورهای هند و اروپایی یا آمریکایی، زرتشت را برخاسته از آذربایجان می‌دانند و اذعان کرده‌اند که تولد یافته در ولایت «رغ» می‌باشد. اما جای تعجب است این محققان در بررسی اوستا، واژگان آن را با واژگان زبان‌های هند و اروپایی مقایسه می‌کنند و در تحقیقات هیچ یک از این محققان واژگان اوستا با واژگان زبان خود آذربایجان به تطبیق و مقایسه نپرداخته‌اند. مسلماً تحریفات یا اشتباهات فراوانی به همین دلیل رخ داده و متأسفانه خودباختگی و سرافکندگی فرهیختگان فارس در برابر اساتید هند و اروپایی خود باعث گردیده گفته‌های آنان را که به ظاهر به نفع فارس بود وحی منزل دانسته و پذیرفته‌اند.

در برخی منابع محل زرتشت «اسوند یا اسونت» همان کوه سه‌هند آمده است. این واژه در زبان ترکی آذربایجان به معنای هدایت گر ساکت و خوب به کار رفته است. زرتشت در این مکان خوابی دیده و با الهه‌ی آب یعنی هئوروثات یا خرداد سخن گفته است. برخی منابع دیگر خاستگاه اوستا را دریاچه‌ی چئچست یا اورمیه دانسته‌اند؛ هر چند که اوستاشناسان معنای خاصی بدان نداده‌اند اما در ترکی امروز این واژه چندین معنا را داراست اول این که «اور» با واژه‌های ترکی سومری به معنای شهر مترادف دانسته شده است، ثانیاً این واژه با مشخصات فیزیکی دریاچه‌ی اورمیه همخوانی داشته و معنای آن در این رابطه است که موقع شنا انسان در آب آن فرو نمی‌رود و به معنای آبی که انسان می‌تواند روی آن راه برود یا شناور باشد می‌باشد.

با این مقدمه، به جا خواهد بود به مقایسه‌ی واژگان، عبارات و دعا‌های اوستا با واژگان ترکی آذری بپردازیم. در اینجا سعی خواهیم کرد از عبارات ساده آغاز کرده و به بندهای بلندتر و مشکل‌تر بپردازیم و در مقالات بعدی به آموزش حروف، واژگان و گرامر اوستا خواهیم پرداخت در اینجا نیز منبع مراجعه‌ی ما گزارشات آقای پورداد و ترجمه‌های ایشان مورد نظر خواهد بود و در نهایت نتیجه‌گیری را که اوستا به چه زبانی فارسی یا آذربایجانی نزدیکتر است به خود خوانندگان عزیز وا می‌گذاریم.

دعا‌های اوستا قسمت‌های مختلفی از اوستای خرد را شامل می‌شود که نمازهای پنجگانه ذکر شده که در ابتدای این نمازها جمله‌ی «خشنوثره اهورهه مزداؤ» ذکر می‌شده است. آقای پورداد آنرا فقط «دعایی است» ذکر کرده است و به نظر معنی آن مترادف «بسم الله» یا «تانری نین خوش یوروشو یا کئچینه‌سی» می‌باشد. خوش ثر ئو را می‌توان همان عبارت خوش ثورمک یا خوش سورمک به معنی دوران خوشی را گذراندن دانست و در اینجا به جا خواهد بود تا «گاه»ها تا زمان‌های

پنجگانه که نماز در آن زمان خوانده می‌شده است معنی کرد و با معادل‌های فارسی و ترکی به مقایسه نشست:

۱. اوشهین از نیمه شب تا برآمدن خورشید یا به عبارت دیگر روشن شدن افق می‌توان نامید این واژه را در اوستا، فارسی و ترکی بررسی می‌کنیم:

اوستا	اوشهین ای
-------	-----------

ترکی امروزی	اوچاغان ای
-------------	------------

ترکمنی	اوچاکن ای
--------	-----------

فارسی امروزی	پروازگر روشنایی
--------------	-----------------

۲. هاون طرف صبح یا از طلوع آفتاب تا نیمروز.

این واژه در فرهنگ‌های اوستا که محققین ارائه داده‌اند به اوقات مختلف و روزهای ماه و فصل‌های سال نیز تقسیم شده است. در اوستای خرد به صورت «هاواونئی» آمده است. این واژه در زبان‌های سه‌گانه مزبور چنین است:

اوستا	هائو اوانئی
-------	-------------

ترکی	آنن آوانه ئی
------	--------------

ترکی امروزی	اونون آوانماقی
-------------	----------------

فارسی او/ یا / اش مسلط شدن

احتمال می‌رود این واژه به معنی آفتابی که در نیمروز در بالای آسمان ایستاده و بر زمین مسلط است باشد.

نمونه‌ای از اوستا:

[illegible][illegible]

نگاهی به تاریخ هنر آذربایجان

این بخش به تاریخ غنی، فرهنگ و مدنیت قدیمی شکل گرفته در طول هزاران سال دیارمان منحصر گشته است. در این جا راه پیشرفت و گسترش هنر آذربایجان از دوران کهن تا امروز ردیابی شده و موقعیت هنر آذربایجان در پیوند با هنر کشور عزیزمان ایران و آسیا مورد بررسی قرار گرفته است. تاریخ هنر مردم دیارمان به اندازه‌ی تاریخ سرزمینمان قدیمی و کهن است. تصاویر حک شده روی صخره‌های قوبوستان، اشیاء و زیورآلات آهنی و مفرغی به جا مانده از آلبانیا، کتیبه‌های خطی به دست آمده در گوشه و کنار آذربایجان، وسایل شیشه‌ای و ظروف سفالی، هنر مینیاتور تبریز که از اعتبار جهانی برخوردار است، قالی‌های رنگارنگ بافته شده به سرانگشت توانای هنرمندان تبریزی، هریسی و زنجان، بافتنی‌های گرانقیمت دستباف زنان روستایی، سفال‌های لعابی، شبکه‌های ظریف کنده کاری شده، محصولات زیبای ملیله کاری، منسوجات طلایی و... همه و همه نشانگر غنای هنر مردم سرزمین ماست. بررسی تاریخ هنر بدون اشاره‌ای هر چند کوتاه به تاریخ زندگی و طرز معیشت مردم امکان پذیر نیست. آنچه در این زمینه انجام گرفته بسیار اندک و اینک دور از دسترس می‌باشد. لذا پرداختن بدین موضوع را در حد توان خود به گردن می‌گیریم.

هنر آذربایجان در دوران کهن

در پایان هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، اتحادیه‌ی قبایل مختلف شکل می‌گرفت و زمینه را جهت تشکیل تمدن و حکومت ماننا آماده می‌کرد. این تمدن تا قرن نهم ق.م در اطراف دریاچه‌ی اورمیه پابرجا بوده است. پایتخت حکومت ماننا «ایزورتو» بوده و با حکومت‌های آشوری و اورارتویی روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته است. مانناها دارای فرهنگ غنی و پربار بوده و هنر آنان در فرهنگ و تمدن دولت‌های همجوار و بعدی همچون مادها و اسکیف‌ها مؤثر بوده است. حکومت ماد بر پایه‌ی هنر ماننا در آذربایجان روی پا ایستاده است. در حکومت ماد (قرن ششم و هفتم ق.م) فرهنگ و مدنیت ماننا تداوم یافته است. تأثیر این فرهنگ را در فرهنگ و تمدن ایرانی نیز می‌بینیم. جنگ‌های ایران و یونان (قرن پنجم ق.م) و سپس فتح ایران به دست اسکندر مقدونی، باعث نزدیک شدن فرهنگی کشورهای خاورمیانه به همدیگر شد و بعد از اسکندر، حکومت آتروپاتن در آذربایجان روی کار آمد. این حکومت قسمت‌های جنوبی دریاچه‌ی اورمیه را دربر می‌گرفت و در همین دوره قسمت‌های بالای دریاچه از نظر هنری عقب مانده و این عقب ماندگی در دیگر زمینه‌ها نیز خودی می‌نماید.

برای نخستین بار در تاریخ، در قرن چهارم پیش از میلاد است که مورخان ایرانی به نوشتن تاریخ قبایل آلبان آغاز می‌کنند. در آن دوره و دوره‌های پیش از آن، سرزمین آذربایجان به خاطر نام این قبایل، آلبانیا نامیده می‌شد. در این دوره، این سرزمین به دلیل وجود قنات فراوان و اصلاح کناره‌های رودها و راهنمایی آن‌ها در مسیر دلخواه به پر آبی معروف بوده است. اتحادیه‌ی قبیله‌ای در این سرزمین در هزاره‌ی اول قبل از میلاد شکل گرفته و زمینه برای ایجاد حکومت‌ها آماده شده بود. تاریخ هنر این سرزمین از تاریخ تشکیل دولت نیز قدیمی‌تر است. آشنایی با این هنر

ما را به دوران باستانی تر و حتی به دوران انسان‌های ابتدایی و تشکیل نخستین جماعات رهنمون می‌سازد زمین کاوی‌های قرن اخیر آثار فراوانی را از زیر خاک بیرون آورده و هنوز ناشناخته‌ها و نیافته‌های فراوانی در زیر خاک مدفون است محققان هنر آذربایجان، دوره‌ی باستانی هنر این سرزمین را به سه مرحله‌ی:

۱. از ابتدای تاریخ تا قرن ششم قبل از میلاد

۲. از قرن ششم قبل از میلاد تا قرن اول میلادی

۳. قرن یک تا هفت میلادی تقسیم می‌کنند.^۱

مرحله‌ی اول: این دوره‌ی طولانی از هزاره‌ی دوازده قبل از میلاد آغاز شده و تا قرن ششم ق.م را دربر می‌گیرد در این دوره است که شاهد تشکیل نخستین اجتماعات بشری از خانواده تا قبایل پراکنده هستیم. در این دوره انسان‌ها ابتدا وسایل سنگی ساخته و سپس به ساخت وسایل سنگی فلزی روی آورده‌اند. سپس در دوره‌ی مفرغ (نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم و هزاره‌ی دوم ق.م) به ساختن آلات محکم‌تر از فلزات نائل آمده‌اند. در دوره‌ی آهن (هزاره‌ی اول ق.م) این آلات و وسایل تکامل بیشتری یافته و از مفرغ جهت سخات زینت آلات استفاده شده است. در این دوره است که ابزار کار تکامل یافته و وسایل دفاع فردی و شکار شکل می‌گیرد و آمادگی جهت تشکیل دولت به پایان می‌رسد.

در این دوره‌ی طولانی که در اینجا به طور گذرا مطرح گردید ساکنین سرزمین ما متشکل از قبائل کوچ‌نشینی بوده‌اند که با درجات مختلفی از فرهنگ و تمدن به این دیار آمده و رفته‌اند و در هر یک از این رفت و آمدها معمولاً قبیله‌ی قوی‌تر با آلات و مصنوعات پیشرفته‌تر جایگزین قبایل ضعیف‌تر بوده‌اند. این قبائل گاهی به

۱. آ. اصلانف، ک. کریمف، ر. افندیف، ح. رضایف، آذربایجان اینجه صنه‌تی، باکی، ۱۹۹۲.

دفع یکدیگر دست یازیده و گاهی در هم ادغام شده‌اند. در این دوره، نقاشی روی صخره به وجود آمده و انسان‌ها هنر خود را روی صخره‌ها به نمایش گذاشته‌اند. زینت‌آلات و ابزارهای گوناگون همچون کمر بند و گردن بندهای مفرغی، زینت آلات نفیس نقره‌ای و طلایی از جمله‌ی این هنرها می‌باشد. نوشته‌های روی سنگ‌ها نشانگر تمدن بالایی اجدادمان در آن دوره است. از این کتیبه‌ها در گوشه و کنار آذربایجان به دست آمده است. همین کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌ها از تاریخ تمدن اجداد ما در هزاره‌های چهارم تا اول ق.م خبر می‌دهند.

بی‌شک موقعیت جغرافیایی و غنای طبیعی آذربایجان امکانات وسیعی را برای تشکیل و پیشرفت هنر معماری به وجود آورده است. وجود خاک خوب، آهک، سنگ و گچ فراوان این منطقه در ساخت عمارت‌های بزرگ نقش مهمی ایفا کرده است.

غارها: غارها در پیشرفت تاریخ و زندگی انسان‌های اولیه و نخستین اجتماعات بشری نقش به سزایی داشته‌اند. بهترین پناهگاه برای انسان‌های اولیه همان غارها بوده‌اند.

برخی از این غارها طبیعی بوده و برخی دیگر ساخت دست خود آنان بوده است. دو غار بزرگ که محل سکونت انسان‌ها بوده است در آذربایجان کشف شده است، یکی از آن‌ها در اطراف قازاخ «اوی داغ» و دیگری در نزدیکی شهر فضولی به نام «آزیخ» کشف شده است. غار آزیخ به طول ۲۱۵ متر از جمله غارهای بزرگ دست ساخت انسان‌هاست اتاق‌های آن چند طبقه بوده و در هر طبقه‌ی آن ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر جا می‌گرفته است دیوارهای این غار بزرگ را استالاکتیک‌های طبیعی زیبایی زینت بخشیده است ناگفته نماند که استالاکتیک‌های طبیعی درون غارها در ادوار بعدی در معماری ساختمان‌ها و عمارت‌های آذربایجان الگو قرار گرفته و مورد استفاده قرار گرفته است.

در «بؤیوک داش» قوبوستان غارهای فراوانی وجود دارد. در میان غارهای طبیعی این منطقه غارهایی نیز وجود دارد که انسان‌ها با دست خود روری صخره‌ها کنده‌اند گمان می‌رود که این غارها محل سکونت انسان‌ها بوده و شاید نخستین قبائل بزرگ آذربایجان در این منطقه سکونت داشته‌اند. غارهای فراوان و در عین حال کوچک این منطقه برای سکونت قبائل بزرگ متشکل از خانواده‌ها مناسب بوده است این غارها از خصوصیات برجسته‌ی دوران سنگی است که اینک در اطراف رود گن گنجه، قوبادلی، زنگیلان، قوناق کند، زواند، مرزه و دیگر جاها وجود دارد. غارهایی از این دست در اطراف تبریز و سلماس و ماکو وجود دارد که هنوز مورد تحقیقات دقیق زمین‌شناسان و باستان‌شناسان قرار نگرفته است. ناگفته نماند که زمین‌شناس بزرگ آذربایجان محمدعلی حسین اف مشغول تحقیق و بررسی این غارهاست.^۱

محصولات مگالیتیک: در زبان یونانی مگا به معنی بزرگ و لیتوس به معنی سنگ است به همین خاطر ساخته‌های دست انسان که از سنگ‌های بزرگ بوده باشد مصنوعات مگالیتیک گفته می‌شود انواع مختلفی از این ساخته‌ها وجود دارد از میان آن‌ها می‌توان به منهیرها، کرو ملخ‌ها، صندوق‌های سنگی، گالری‌ها و... اشاره کرد. در آذربایجان آثاری از این مصنوعات به یادگار مانده است. بیشتر این یادگارها بازمانده از سنت‌ها و مراسم دفن مردگان می‌باشد گاهی وزن این یادمان‌ها به ۴۰ تن می‌رسد و با در نظر گرفتن بزرگی این سنگ‌ها می‌توان به تعداد افرادی که در ساخت آن‌ها و حمل و نقل آن شرکت کرده اند، پی برد و به اهمیت آن واقف شد. لذا می‌توان گفت این ساخته‌ها دستاوردی از اجتماعات متمدن‌تر بوده و بیشتر رنگ مذهبی دارند و مربوط به اواخر دوران سنگی و دوران مفرغ می‌باشد.

۱. آذربایجان نشریاتی، آذربایجان تاریخی، باکی، ۱۹۹۶.

منهیرها Menhir: به سنگی گفته می‌شود که به صورت عمودی در زمین دفن شده باشد. این کلمه‌ی فرانسوی شامل MEN به معنی سنگ و HIR به مفهوم دراز و در کل به معنی سنگ دراز می‌باشد و در آذربایجان به نام «چوپان داشی» یعنی «سنگ چوپان» معروف است. بلندی این سنگ‌ها یک متر و بیشتر است بلندترین این منهیرها در فرانسه پیدا شده است که به بلندی ۲۱ متر و به وزن ۳۰۰ تن بوده است. این منهیرها در گورستان‌ها یافت می‌شوند باستان‌شناسان مشخص کرده‌اند که این سنگ‌ها بعد از دوران مفرغ اهمیت خود را از دست داده‌اند. این منهیرها حکایت از بینش مذهبی مردم دارد انسان‌ها بر این اعتقاد بوده‌اند که با قرار دادن این سنگ‌ها بر بالای سر افراد مرده، او را جاودانه می‌ساخته‌اند و معمولاً بر روی قبر بزرگان قبیله چنین سنگ‌هایی می‌ساخته‌اند و روی آن علاماتی یا نوشته‌هایی را حک می‌کرده‌اند. گاهی این سنگ‌ها به شکل مجسمه بوده و حتی به قدری روی آن کار می‌کرده‌اند که شکل آن نشانگر مرد یا زن بودن فرد مدفون را نشان می‌داد. این سنگ‌ها شکل مذهبی داشته و از همین روست که برخی از این سنگ‌ها بعد از هزاران سال هنوز مقدس و محترم شمرده می‌شوند. در نقاط مختلف آذربایجان برخی از این سنگ‌ها تحت عنوان «اوجاق» هنوز هم مقدس و به صورت زیارتگاه موجودند. در مذهب آنان، انسان‌ها با توسل به این سنگ‌ها و با استمداد از انسان‌هایی که در زیر این سنگ‌ها مدفون شده‌اند برای باران و دیگر نعمات طبیعی دعا می‌کرده‌اند. از جمله‌ی این سنگ‌ها که تقدس یافته و به صورت زیارتگاه درآمده‌اند می‌توان از سنگ مقدس خوجالی در قاراباغ، زیارت داغی در داش کسن، قارا مراد و... نام برد. در مناطق مختلف ارمنستان نیز به چنین سنگ‌هایی برمی‌خوریم. مجموعه‌ای از این سنگ‌ها در ارمنستان موجود است که به نام «قوشون داشی» معروف است و مسلم شده است که توسط مردم ترک در این منطقه ساخته شده است. برخی باستان‌شناسان معتقدند که این

منهیرها در آذربایجان در پایان دوره‌ی آهن (هزاره‌ی اول ق.م) ساخته شده‌اند و معتقدند که اجداد اوغوز مردم آذربایجان ساخته‌اند. این منهیرها روی قبر سرداران بزرگ ترک نصب شده است و منظور از نصب این مجسمه‌ها جاودانه کردن سردارانی بوده است که در آن دفن شده‌اند.

بر پایه‌ی شناخت این مجسمه‌ها می‌توان به زندگی ترکان آذربایجان و اعتقادات مذهبی آنان دست یافت. باستان‌شناسان این منهیرها را منطبق بر فرهنگ شناخته شده‌ی ترکان دانسته‌اند.

مجسمه‌های یافت شده به شکل ماهی، گاو و قوچ نشانگر معیشت مردم آذربایجان بوده است. مجسمه‌های ماهی در اطراف رود ارس، دریاچه‌ی خزر و ارومیه و مجسمه‌های قوچ در مناطق کوهستانی و مجسمه‌های گاو در دشت‌ها و جلگه‌ها به دست آمده است. ناگفته نماند در کنار این اوجاق‌ها امروزه نیز مردم آذربایجان نذر و قربانی می‌کنند و این رسم همچنان پابرجاست.

دولمن‌ها: قبرهایی هستند که در کنار سنگ‌های شاقولی دفن شده به وجود آمده‌اند قبرهایی که روی آن‌ها را با سنگ‌های بزرگ پوشانده‌اند تول به معنی ماسه و من به معنی سنگ، از زبان فرانسوی گرفته شده است این یادگارها نشانگر معماری دوران مفرغ و آهن می‌باشد و در این ساختمان‌ها گاهی از سنگ‌هایی به وزن ۱۰ تن استفاده شده است در قسمت جلویی این عمارت‌ها پنجره‌ای به شکل دایره و بیضی وجود دارد و نشانگر بینش دینی مردمان سازنده‌ی آن‌ها می‌باشد. آنان معتقد بوده‌اند که روح فرد مدفون از این پنجره‌ها خارج می‌شده و سپس برمی‌گشته است و در عین حال از همین پنجره برای مرده خوراکی به داخل می‌نهادند. نمونه‌ی بارز این معماری در روستای گوژوکدی کندی، توسط (ژاک دومورگان) باستان‌شناس فرانسوی معرفی شده است که دارای دو طبقه بوده است.

از این دولمن‌ها در روستای خوجالی نیز یافته شده است و در این یادمان‌ها می‌توان به اعتقاداتی چون جاودانگی روح پی برد. اوجاق «دده گونش» در شامخی و خانه‌های سنگی فراوانی که در اطراف آن ساخته شده است، حائز اهمیت فراوانی است. مردمی که برای زیارت این اجاق مقدس می‌آمده‌اند و گاهی بیمارانی که برای یافتن شفا بدین زیارتگاه روی می‌آورده‌اند در اطراف آن اقامتگاهی برای سکونت می‌ساخته‌اند و این خانه‌های سنگی بازمانده‌ای از آن اعتقادات است. در عین حال تصادفی نیست که این اوجاق به نام پیر دده گونش معروف شده است. این نام مفهوم والایی در آذربایجان داشته است. مفهوم دده در آذربایجان مفهومی مقدس و قدیمی است. گاهی این نام را به دوران مفرغ نسبت می‌دهند ولی بدون تردید نامی است که پیش از اسلام رواج داشته است. از جمله دده‌قورقود از جمله اولیایی به شمار می‌آید که سیمای نبی داشته است. گونش نیز به معنی خورشید می‌تواند مفهومی قدیمی داشته باشد و بر می‌گردد به زمانی که خورشید در حد پرستش انسان‌ها مقدس و محترم بوده است.

در قوبوستان، سنگی بزرگ در وسط و سنگ‌هایی در اطراف آن پیدا شده است که به نام «بؤیوک داش» معروف است. «آغ داش» واقع در روستای شولان نیز از همین قماش است. تحقیقات انجام گرفته در این زمینه نیز بسیار اندک است. روستای کندوان در نزدیکی تبریز با صدها خانه‌ی سنگی بر روی صخره‌ها از جمله آثاری است که هنوز باستان‌شناسان نظر قطعی خود را ابراز نکرده‌اند. بی‌شک حل بسیاری از معضلات زیستی آذربایجان در گرو تحقیقات گسترده و علمی زمین‌شناسی و باستان‌شناسی است و امید می‌رود در این برهه از زمان به حل آن همت بگماریم.

بناهای سیکلوییک: این نوع بناها از جمله یادگارهای مگالیتیک بسیار رایج در آذربایجان است. این آثار پیوندی تاریخی با اساطیر یونانی دارد. گویند این بناها را

انسان‌های عظیم‌الجثه و یک چشم (تپه گوز در داستان‌های دده‌قورقود) به نام سیکلوپیک ساخته‌اند و به همین خاطر در تاریخ هنر جهان به نام بناهای سیکلوپیک شهرت یافته‌اند.

این بناها از سنگ‌های بسیار بزرگ ساخته شده‌اند. گاهی اندازه‌ی این سنگ‌ها به دو متر می‌رسد. از این بناها در کشورهای مختلف جهان یافت می‌شود و قفقاز مرکز چنین آثاری است. بناهای سیکلوپیک تاریخی هزاران ساله دارد، قدیمی‌ترین آن‌ها مربوط به دوران مفرغ (هزاره‌ی سوم و دوم ق.م) می‌باشد آثار بازمانده از دولت اورارتو مانند توشپا، توپراق قالا، ته تیشبائی نی و به قرن‌های دهم و نهم قبل از میلاد مربوط می‌شود.

حدود ۱۲۰ بنا از این آثار در آذربایجان به دست آمده است که بیشتر آن‌ها از سنگ‌های دایره‌ای و بزرگ ساخته شده‌اند این آثار در نخجوان، گده بیک، دستفورد، شامخور، تووز و. به دست آمده‌اند. مردم آذربایجان بدان‌ها قالاچا، قالاچیق، هوروک و هوروک داشی می‌گویند نخستین بار زمین شناس بزرگ م. جعفرزاده این بناها را مورد بررسی و تدقیق علمی قرار داد. سنگ‌های به کار رفته در این بناها گاه به صورت نتراشیده و گاه به صورت صیقل یافته بوده‌اند. دانشمندان بناهای سیکلوپیک آذربایجان را به ۲ گروه تقسیم کرده‌اند:

۱. بناهایی که از نظر حجم بسیار بزرگ بوده و در زمان آرامش از آن به عنوان محل سکونت و در زمان جنگ به عنوان قلعه‌ی دفاعی استفاده می‌کرده‌اند.
۲. بناهای کوچک که در دوران جنگ به عنوان قلعه‌ی دفاعی مورد استفاده قرار می‌گرفت و بناهای موجود در مناطق کوهستانی که صرفاً به عنوان محل اقامت موقتی انسان‌ها و حیوانات استفاده می‌شده است.

قبرهای صندوقی: برخی از این قبرها که به صورت صندوق و از سنگ‌های بزرگ ساخته شده‌اند. در لنکران، قره‌باغ، گده بیگ و. کشف شده‌اند که تاریخی کم و بیش سه هزار ساله دارند داخل این سنگ‌ها با سلیقه‌های خاصی تراشیده شده و گاهی روی دیوارها، کنده‌کاری‌هایی انجام گرفته و سنگی دیگر به عنوان سقف بر روی آن گذاشته‌اند. گمان می‌رود این قبرها مقارن با بناهای سیکلوپیک ساخته شده‌اند. انسان‌های جوامع ابتدایی از این صندوق‌ها در اجرای مراسم مذهبی، هنگام دفاع از حمله‌ی دشمن و گاه به عنوان محل اسکان استفاده می‌کرده است و سپس هنگام مرگ رهبران و بزرگان خود، آنان را در همین صندوق‌ها دفن می‌کرده‌اند.

کورقان‌ها: کورقان واژه‌ای ترکی است و با کلمات گوُر، قرغُو، قورُوق رابطه‌ای واژگانی دارد. کورقان‌ها عبارتند از قبه‌هایی که بر روی قبر مردگان به صورت هرم یا مخروط ساخته شده‌اند. این کورقان‌ها که در گوشه و کنار آذربایجان کشف شده‌اند مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی هستند و شکل اینها به‌ها نیز متفاوت از همند ارتفاع این کورقان‌ها از یک تا ۱۵ متر و قطرشان از ۲ تا ۲۰ متر می‌باشد.

کاوشگر بزرگ یایه‌ومل در منطقه‌ی «خانلار»، ضمن تدقیق در کورقان‌ها به این مسأله رسیده است که کورقان‌ها به صورت پراکنده نبوده بلکه یکی از آنها چون خورشید در مرکز قرار گرفته و کورقان‌های دیگر دور تا دور آن گرد آمده‌اند. او این نظم را که چون منظومه‌ی شمسی بوده «سیستم شفق» نامید و دیگر محققین نشان داده‌اند که این قانونمندی در کورقان‌های آسیای میانه نیز عیناً وجود دارد. در مناطق مختلف آن را گاه «قره دام» گفته‌اند و به معنی «منزل آخرت» دانسته‌اند. محققان ابراز داشته‌اند که این کورقان‌ها از فلسفه‌ی اعتقادی مردم به جاودانگی روح سرچشمه گرفته است و نشان از ایمان مردم به ابدی بودن روح دارد.

بناهای مربوط به اسکان مردم: از این ساختمان‌های قدیمی چه به صورت حفاری شده در دل سنگ و چه به صورت طبیعی بسیار فراوان کشف شده است. برخی از این بناها که در اطراف رودخانه‌ی گن گنجه به دست آمده‌اند نشان می‌دهد دیوارهای دورتا دور و دیوارهای وسط ساختمان از سنگ‌های رودخانه‌ای ساخته شده‌اند و قدمت آن‌ها به هزاره‌های پیش از میلاد مربوط می‌شود. گاهی نصف این ساختمان‌ها در دل زمین کنده شده و نصف دیگر با سنگ‌های ریز روی زمین ساخته شده‌اند. اندازه‌ی این ساختمان‌ها به ۱۵ تا ۲۰ متر می‌رسد و تقسیم‌بندی داخلی آن نشان می‌دهد که محل سکونت خانواده‌های کثیرالاولاد بوده است.

این بناها را به نام «قره دام» نیز نامیده‌اند بنایی بزرگ در مینگه چئویر کشف شده است که از خشت خام ساخته شده و دارای تاریخی ۳۵۰۰-۴۰۰۰ ساله است. بنای کشف شده در «اوزه رلیک تپه» نشان می‌دهد که چهار هزار سال پیش اجداد ما در آذربایجان به ساخت آجر و تراشیدن سنگ جهت ساخت عمارت همت گماشته‌اند طول دیوارهای بنای اوزه رلیک تپه با پهنای زیاد به ۲۰ متر می‌رسد برخی از این بناهای خشتی و سنگی، دارای تصاویر حک شده روی دیوارها می‌باشند.

در دوران حکومت ماد (قرن هفتم و ششم ق.م) بناهای بزرگ و استحکامات نظامی عظیمی ساخته شده‌اند علاوه بر قصرها و کاخ‌های شاهان ماد در همدان، پایتخت مادها، بناهایی که محل اسکان مردم بوده است از آن دوران به یادگار مانده است.

در اراضی تحت سلطه‌ی مادها می‌توان به وجود آتشکده‌ها که امروزه اوجاق نامیده می‌شوند اشاره کرد که همچنان پا برجا هستند ناگفته نماند تصاویر حک شده بر روی دیوارهای ساختمان‌ها جای بررسی دقیق علمی دارد، اما قبل از آن بایستی به قدیمی‌ترین تصاویر و خطاطی روی صخره‌ها اشاره کرد.

تصاویر روی صخره یا پتروکلیف: کلمه‌ای یونانی است که از دو کلمه‌ی پترو به معنی سنگ و کلیف به معنی کندن آمده است از این تصاویر به وفور در آذربایجان، آسیای میانه، سبیری و کریمه به دست آمده است از روی این آثار می‌توان به مناطق زیست، شکل‌دهی تصورات دینی و تفکرات بدیعی انسان‌های هزاره‌های پیش از میلاد پی برد آثاری از این دست که در آذربایجان به دست آمده است می‌توان به بویوک داش، کیچیک داش، جینگیرداش، شونقارداغ، شیخ قایا و داش قیشلاق اشاره کرد که در صخره‌های قوبوستان ۵۰ کیلومتری جنوب باکو، قصبه‌ی شووه لان، آبشرون، ییلاقات و اردوباد و کوه‌های کلجیر، حکاکی شده‌اند.

محققان در تدقیقات خود روی مضامین این تصاویر تفکرات متفاوتی ابراز داشته‌اند بی‌شک برای درک صحیح مضامین آن بایستی به طلبات و خواسته‌های انسان‌های آن دوره مراجعه کرد از این رو دانشمندان نظرات مختلفی بیان کرده‌اند، برخی این تصاویر را برخاسته از آیین و مراسم دینی دانسته‌اند، برخی دیگر آن‌ها را وسیله‌ای جادویی شمرده‌اند و عده‌ای نیز آن‌ها را با نیازهای روزمره‌ی آن دوره تبیین کرده‌اند مسلماً انگیزه‌ی اصلی خلق این آثار نیاز انسان‌ها بوده است اکثر این تصاویر در مضمون شکار، زورآزمایی، کمین کردن، رقص و. می‌باشد برخی می‌گویند رسم تصاویری از حیوانات بر این پایه استوار است که مردم با کشیدن شکل حیوانات شکاری، در واقع آنان را جادو کرده و شکار آنان را سهل‌تر ساخته‌اند دسته‌ای دیگر معتقدند این تصاویر بعد از انجام عملیات پیروزمندانه‌ی شکار و تفهیم به دیگران حکاکی شده‌اند و دسته‌ی سوم بر این اعتقادند که اکثر این تصاویر در مناطقی کشیده شده‌اند که کمینگاه شکارچیان بوده و شکار را از آن بالا زیر نظر داشته‌اند و در واقع با کشیدن این تصاویر به طرح‌ریزی نحوه‌ی شکار می‌پرداخته‌اند و در حقیقت تمرین و آموزش ساده‌ی شکار را روی صخره حک کرده‌اند در برخی تصاویر، رقص

دور آتش حکاکی شده است و گویی زمانی آن را کشیده‌اند که شکارچیان پیروزمندانه از شکار برگشته‌اند.

تاریخ این تصاویر به دوران سنگ و مفرغ می‌رسد در هر صورت، این تصاویر وظیفه‌ی دوگانه‌ی هنر را در زندگی انسان‌ها بیان می‌کنند در سال‌های اخیر، پروفیسور ب. گریژمک با تدقیق در این تصاویر (در مناطق مختلف آذربایجان) به کشفیات تازه‌ای دست یافته است وی با تدقیق در خطوط این تصاویر نظرات جالبی را بیان کرده است که با آنچه از اجداد خویش در هزاره‌های پیش از میلاد می‌دانستیم، تطبیق می‌کند و یک بار دیگر یافته‌های ایشان، بینش اجتماعی دینی و طرز معیشت اجداد ما را روشن می‌سازد بی‌شک بررسی دقیق این تصاویر می‌تواند روند توسعه‌ی هنر آذربایجان را تا امروز نیز ردیابی کند.^۱

در سرزمین آذربایجان ظروف مختلفی به دست آمده است که به دوره‌های تاریخی مختلفی تعلق دارد و این ظروف را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نوع نخست، ظروف سفالینی است که از خاک رس ساخته شده و بیشتر با لعاب سیاه زینت یافته‌اند و بصورت دستی ساخته شده‌اند و نوع دوم ظروفی است یا سفالی که به وسیله دستگاه شکل داده شده‌اند و یا از فلزات ساخته شده‌اند.

ظروف سفالی به دست آمده از آذربایجان انکشاف و پیشرفت تاریخی داشته است و می‌توان این تاریخ را به چهار مرحله تقسیم کرد: در مرحله نخست، ظروف ساخته شده اکثراً از نظر حجم بزرگ بوده و به شکل نا منظم و دارای لعاب تک رنگ بوده است و حتی بدون لعاب بوده است.

۱. آذربایجان اینجا صنه‌تی...

در مرحله‌ی دوم، ظروف ساخته شده از نظر حجمی کوچکتر شده و به شکل دایره در آمده و تصاویری از پرندگان، حیوانات و انسان به رنگ‌های مختلف ترسیم شده است. تصاویر روی این ظروف شامل حیواناتی چون اسب، گوسفند و پرندگان مختلف بویژه طاووس است اما این تصاویر اکثراً خشن و حالت هندسی دارند و رنگ آنها اکثراً تند و متضاد می‌باشد.

ظروف مرحله‌ی سوم که در جلفا و گول تپه به دست آمده‌اند به شکل کاسه و بشقاب همراه با لبه‌های بلند می‌باشد. تصاویر روی آنها شکل هندسی دارند و دارای حاشیه نیز می‌باشند. این حواشی نیز به صورت هندسی است.

مرحله‌ی چهارم این رشد و پیشرفت مصادف با دوره آهن می‌باشد، در این دوره ظروف از ظرافت و پیچیدگی بیشتری برخوردارند و شامل کاسه، قوری، پیه‌دان و ظروفی پیچیده و لبه‌دار است و معمولاً داخل ظروف به یک رنگ و بیرون آن به رنگ دیگری است. شاید بتوان گفت که خطوط رسم شده در حواشی ظروف، آغاز مرحله نگارش را نوید می‌دهد و نیاز به بررسی‌های دقیقتری دارد. ضمناً از این مرحله، استفاده از ابزار مکانیکی جهت شکل دادن ظروف متداول شده است و تصاویر نیز با ابزاری نوک تیز حکاکی شده‌اند. لعاب مشکی نیز از ظرافت خاصی برخوردار شده است. در این زمان هنر نقاشی، حکاکی، خط و... به منصفه ظهور رسیده و یادگارهای گرانبهایی بجا نهاده‌اند. نا گفته نماند که ظروف به دست آمده از هر منطقه‌ای از ذوق و هنر اساتید و مردم آن سامان خبر می‌دهند. وفور این ظروف در مناطق مختلف آذربایجان نشان از همه‌گیر بودن این صنعت هنر دارد و دلیلی بر برخورداری مردم این سامان از درجه عالی‌تر تمدن می‌باشد. در هر صورت، با آنکه زمین کاوان و اندیشمندان نظرات مختلفی در این باره ابراز داشته‌اند نظر ما نیز زمانی صحیح خواهد بود که خوانندگان عزیز نمونه‌های چندی از این آثار را مشاهده کرده باشند.

با آغاز دوره‌ی مفرغ، فلزات چندی از جمله مس، سرب، روی، قلع و... در آذربایجان کشف شده و نوید دوره‌ای جدید از خلاقیت هنری و پیشرفت بدیعی را می‌دهد و مرحله‌ای مهم و اساسی در تاریخ سرزمین ما به شمار می‌آید. اجداد ما در این دوره به ذوب فلزات نائل آمده و با ترکیب آن‌ها توانستند فلزاتی زیبا و در عین حال محکم به دست آورند و از آن‌ها در ساخت ابزار کار و شکار و لوازم مورد نیاز معیشت آن روزگار استفاده کنند. اجداد ما از این فلزات به ویژه از آلیاژ آن‌ها ابزار کار، سلاح جنگی، ظروف و زینت‌آلات می‌ساختند.

فراموش نکنیم که این فلزات در اعتقادات اجداد ما نیز عمیقاً تأثیر و نفوذ داشته‌اند و حتی تأثیرات آن تا امروز نیز باقی است. همه کم و بیش شنیده‌ایم که پیشینیان، حتی تا چند نسل پیش از ما برای دور کردن ارواح خبیثه از جان با به صدا درآوردن زنجیر مفرغی دست به کار می‌شدند، سر زن زائو چاقوی مفرغی می‌نهادند، موقع خسوف و کسوف زینگ می‌کوبیدند، روی لوازمی که احتمال می‌دادند جن نفوذ کند، به ویژه البسه سنجاق فلزی می‌زدند و قدیم‌ترها مجسمه‌هایی از حیوانات می‌ساختند که اگر نگوییم پرستش می‌کردند حداقل برایشان مقدس و محترم بودند. همه‌ی این‌ها نشان از ارزش فلزات در دوره‌ای از تاریخ دارد، به ویژه هرچه از نظر تاریخی عقب‌تر برمی‌گردیم ارزش و احترام آن بیشتر رخ می‌نماید و به زمانی می‌رسیم که انسان به قدرت آتش که او را گرما می‌بخشد فلزات سخت و محکم را ذوب می‌کند و به اطراف انسان روشنایی می‌بخشد، پی می‌برد و شاید به پرستش آن ایمان دارد و آن را قدرت بخش می‌شناسد.

ابزار آلات فراوانی که در این دوره از فلزات به ویژه از مفرغ ساخته شده‌اند، به ویژه اشیای مقدس و مورد احترام مردم از مفرغ می‌باشد. ضروری است اشاره کنیم که مفرغ توسط تمدن سومریان که حکومتی ترک منشأ می‌باشند ساخته شده و

توسط همانان در آذربایجان استحصال می‌شده است. سومریان ترک نژاد با کشف این آلیاژ در تمدن اکثر ملت‌های آسیا و خاورمیانه تأثیر نهادند. اشیای به دست آمده در این مناطق مربوط به سده‌های هفت و هشت قبل از میلاد، تأثیر دین زرتشت را در خود دارد و پیوندی عمیق با متون اوستا دارد. مسائل دینی زرتشت هر چند هنوز به طور موشکافانه مورد بررسی قرار نگرفته است ولی بی‌تردید فرهنگ آذربایجان و زبان ترکی آذری در آن عمیقاً تأثیر نهاده است.

روی اشیای به دست آمده‌ی مربوط به این دوران، تصاویری از دو شیر رو در رو نقش بسته است، در این میان اشیای به دست آمده از مناطق جنوبی دریاچه‌ی اورمیه، به ویژه روستای حسنلو با تصاویری از خورشید قابل تأمل است. این اشیاء نشان از رشد و بالندگی هنر در این سرزمین دارد، زیرا در برخی از این ظروف، هنری به کار رفته است که در میان هنر ملت‌های دیگر جهان بی‌سابقه است. از جمله تصاویر برجسته‌ی روی ظروف از جنس طلا و تزیین اطراف و حاشیه‌ی آن با فلزات دیگر به ندرت در میان ملت‌های دیگر مشاهده شده است. این تصاویر نشان می‌دهند که هنر و صنعت در میان اجداد ما از سابقه‌ای طولانی و گسترش بیشتری برخوردار بوده است.

کتیبه‌های کشف شده‌ی آذربایجان: اقوامی که از هزاره‌های پیش از میلاد در آذربایجان امروزی سکنا گزیدند بر پایه‌ی کشاورزی و دامداری، پرورش اسب و گوسفند روزگار گذرانده‌اند و با استخراج آهن و دیگر فلزات و با ساختن ظروف ظریف سفالین و اشیایی فلزی در تاریخ تمدن ملل دیگر جهان جای پای خود یافته‌اند. بر اساس تحقیقات طولانی مدت محققان، زبان مردم این سرزمین نه از شاخه‌ی هندو اروپایی بوده و نه جزء زبان‌های سامی. عده‌ای زبان مردم این سرزمین را از خانواده‌ی زبان‌های قفقازی می‌شمارند و عده‌ای بیشتر جزء خانواده‌ی زبان‌های یافثی

ترکی. در هر صورت حکومت‌هایی هم که در این سرزمین تشکیل شده تمامی اراضی این سرزمین را در بر نمی‌گرفته است؛ گاهی تنها قسمت شمالی، گاهی در جنوب، زمانی در غرب و گاهی فقط در مرکز آذربایجان متمرکز می‌شده است. آثاری از سنگ نوشته‌هایی که مربوط به این حکومت‌ها است در جای جای آذربایجان کشف شده است که گاهی تاریخ آن‌ها به پنج هزار سال پیش مربوط می‌شود.

محققان، قدیمی‌ترین اقوام مسکون در این دیار را سوباری‌ها، پروتوک، هوری‌ها، کاسپین‌ها، هون‌ها، آلبان‌ها، اوغوزها و خزرها دانسته‌اند آشوری‌ها در هزاره‌ی پیش از میلاد از اورارتوها در آذربایجان نام می‌برند و هرودت از اسامی مناطقی سخن می‌راند که مأخوذ از زبان‌های ترکی است لازم به قید است که از اوایل قرن ۱۹ پای محققان فرانسوی و انگلیسی به آذربایجان باز شد و کتیبه‌های چندی از این سرزمین به موزه‌های اروپا سرازیر شد. با گذشت چند سال تعداد جویندگان کتیبه در این دیار رو به فزونی نهاد. طولی نکشید که پای روس‌ها نیز باز شد و دیگر مستشرقین اروپایی بدان‌ها پیوستند. از جمله‌ی این محققان می‌توان:

Saint Martin, Fr. E. Schulz, Edward Hincka, A. H. Lagard, A.

H. Sayce, Raw Linson, Nikolsky, Golenischeff, W. Belck, Lehman

Haupt, Franccis Lenormant, A. P. Morttmanm, Stanislas Guyard.

و ده‌ها محقق دیگر را نام برد. اکثر این محققان زبان آشوری را می‌دانستند و به خط میخی‌اشناایی داشتند. آنان ضمن این که به پیوستگی دولت‌های این سرزمین با آشور نظر می‌دادند زبان اینان را گاه متأثر از زبان آشوری دانسته‌اند و برخی متأثر از زبان سومریان دانسته‌اند.

دکتر جواد مشکور، استاد دانشگاه تبریز به تحقیق در پیرامون این کتیبه‌ها پرداخت و به نتایج امیدبخشی دست یافت.^۱ وی در سال ۱۳۳۰ کتیبه‌ای در ارسباران یافت که دارای اندازه‌ی ۱۱۵ × ۴۷ سانتی‌متر بود و دارای ۱۰ سطر نوشته بود این کتیبه در سقین دل پنج کیلومتری قصبه‌ی ورزقان از توابع اهر قرار داشت در اطراف آن نیز قبرهایی کشف گردید که به «گبور قبری» معروفند و از این قبرها ظروف سفالین و لعابی به همراه مقداری آلات مفرغی به دست آمد فراتر از کتیبه در بالای کوه، حفره‌ی بزرگی نیز پیدا شد که اثر دست انسانی به شمار می‌آمد و چنین به نظر می‌رسد که این حفره تا پایین کوه ادامه دارد و در عین حال در اطراف آن دیوارهایی از قلعه مشاهده می‌شود دکتر مشکور اذعان می‌دارند که مردم قریه معتقدند این جا جایگاه اشباح و اجنه است و شب هنگام از تردد در آن حوالی بیم دارند.

محققان تاریخ این کتیبه را به ۲۷۰۰ سال پیش می‌برند و آن را از دوران مادها و هخامنشیان قدیمی‌تر می‌دانند گا ملیکشویلی موفق به خواندن این متن شده و آن را ترجمه کرده است و طی مقاله‌ی مبسوطی آن را به چاپ رسانده و اذعان می‌دارد زبان این کتیبه جزء زبان‌های آلبانی مادآتروپاتن می‌باشد.^۲

کتیبه‌ی دیگری در دهستان بسطام از توابع شهرستان قره ضیاءالدین در بین جاده‌ی خوی ماکو قرار دارد این کتیبه بارها توسط افراد مختلف جا به جاشده است این سنگ نوشته نیز به خط میخی است و دارای ۱۶ سطر می‌باشد ابعاد سنگ ۷۲ × ۵۶ × ۱۱ سانتی‌متر می‌باشد محققان این نوشته را به زبان اورارتویی می‌دانند. کتیبه‌ی سوم در رازلوق از توابع شهرستان سراب در قطع ۱۲۵ × ۸۰ سانتی‌متر و دارای ۹ سطر می‌باشد.

۱. مشکور، محمد جواد، کتیبه‌های اورارتو، تبریز، ۱۳۴۷.

۲. همان.

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۲۳۷

کتیبه‌ی چهارم نیز در نزدیکی سراب در دره‌ی قره‌کوه قرار داد این کتیبه در ابعاد ۸۵×۱۲۵ سانتی‌متر و دارای ۱۳ سطر است که به نام «اوجاق» معروف است و از نظر مذهبی مورد احترام اهالی می‌باشد آن را مقدس شمرده و «میخچلو» می‌نامند. بی‌تردید تحقیقی در پیرامون این کتیبه‌ها، غبار از روی تاریخ تمدن این دیار برخواهد داشت و حقایقی را مطرح خواهد ساخت.

فرهنگ و مدنیت

ترکان دارای تاریخی کهن و سرزمینی وسیع و گسترده هستند، به عبارت دیگر در درازای تاریخ از شرق آسیا تا قلب اروپا را درنوریده و در اعصار مختلف مدنیت‌های مختلف پدید آورده و آثاری ماندگار عرضه داشته‌اند. از آنجائی که ما به تاریخ ادبیات می‌پردازیم برخلاف روش‌هایی که در ایران برای نگارش این‌گونه آثار در پیش می‌گیرند و به تاریخ سیاسی و اخبار پادشاهان بیشتر از خود ادبیات می‌پردازند، ما بیشتر به تاریخ ادبیات و آثار و هنرهای پدید آمده و شخصیت‌های ادبی، علمی خواهیم پرداخت. به همین خاطر بیشتر از مورد نیاز روی موضوع تاریخی و شخصیت‌های تاریخی تاکید نخواهیم کرد، اما آنچه مسلم است اینکه بدون آشنایی با اوضاع زمان نیز نمی‌توان به تحقیق در چگونگی آفرینش‌های ادبی نشت و عالمان را شناخت. به همین خاطر در هر برهه‌ای از تاریخ، نگاهی کوتاه به حوادث و اوضاع تاریخی پرداخته و به مسئله ادبیات و فرهنگ خواهیم گشت.

می‌دانیم سرزمین اصلی ترکان، آسیای میانه بوده است، اما نخستین ترکان تاریخ سر از بین‌النهرین در آورده‌اند و حکومت و مدنیت سومری را بنا نهاده‌اند. مورخین و محققین معتدند سومریان نیز از جوار کوه‌های تیان‌شان یا کوه‌های تانری در پی یافتن سرزمینی حاصلخیز به سرزمین محصور بین دو رود بزرگ دجله و فرات

آمده‌اند و به دلیل شرایط اقلیمی مساعد در آن رحل اقامت گزیده و به زندگی پرداخته‌اند و ضمن سامان دادن حکومت‌های اداری خود به آفرینش علمی و ادبی نیز نائل آمده‌اند. مورخین اذعان می‌دارند که بین سومریان و سرزمین‌های آذربایجان رابطه‌ی دائمی رفت و آمد وجود داشته است چراکه آنان از آسیای میانه از طریق قفقاز و آذربایجان به سرزمین بین دو رود آمده‌اند. بعد از قرن‌ها زندگی راحت، با هجوم اکدی‌ان که سامی نژاد بودند مجبور به ترک این دیار و برگشت به سرزمین خود می‌شوند و مسلماً کوه‌های زاگرس مانع از حرکت آنان به دشت‌های داخل ایران می‌گردد. بنابراین به موازات کوه‌های زاگرس به آذربایجان می‌رسند و بسیاری از آنان در آذربایجان می‌مانند و در دامنه‌های زاگرس نیز ماندگار می‌شوند. ناگفته نماند که بسیاری از سومریان در بین‌النهرین نیز می‌مانند و با اکدی‌ان به زندگی و موجودیت خود ادامه می‌دهند.

آذربایجان محل گذر اقوام و قبائل از شرق به غرب بوده است. در دوره‌های بعدی سکاهای از نخستین قبائل ترک بوده‌اند که در دوران پیش از قرن هفتم قبل از میلاد به آذربایجان آمده‌اند. آنان نیز در تیان شان می‌زیسته‌اند و سرزمین اصلی آنان بین دو دریاچه اورال و خزر بوده است و ماساژتها یکی از شاخه اصلی آنان است. همه‌ی مورخین و محققین تاریخ تمدن از جمله ویل دورانت، توین بی و دیگران از اسکان آنان در آذربایجان سخن می‌رانند. سکاهای در طول تاریخ با فارسها در جنگ بوده اند و یکی از قهرمانان و خاقانهای بزرگ این ملت یعنی افراسیاب یا آلپ ارتونقا در سال ۶۲۴ قم موفق می‌شود سکاهای را شکست دهد و قسمتهای از ترکستان را زیر

سیطره‌ی خود در آورد تا سیر دریا پیش رود. اما همونیز در جنگ با یک زن قهرمان حاکم ماساژتها در آذربایجان به نام تامریس یا تومروس کشته می‌شود.^۱

در سال‌های ۳۲۷-۳۳۰ ق.م اسکندر مقدونی توانست بر قسمت‌های جنوبی ترکستان غالب شود. البته نفوس ترکان در آن سال‌ها کم بود. اسکندر در بین سال‌های ۳۲۷-۳۳۰ ق.م توانست یونانیان را تا قسمت‌های جنوبی ترکستان پیش براند اما در آذربایجان، آتروپات برآنان غلبه یافت و ماد آتروپاتن حکومت خود را مستقر ساخت. بسیاری از ترکان از مقابل اسکندر به شمال چین فرار کردند و حکومت‌هایی برای خود انتخاب کرده و وسعت امپراتوریشان از رود ادیل تا کور ادامه داشته است. خاقان نامدار آنان که یادگارهای فراوان از خود برجای گذاشته است، مته یا «موتون» نامیده شده است. پدر مته که «تومان یاغو» نام داشت از سال ۲۲۰ ق.م برهون‌ها حکومت کرد. مته ولیعهد بود اما زن دیگر تومان، برای ولیعهد کردن فرزند خود دسیسه می‌چید. به همین خاطر مته را برای جنگ یوچی‌ها فرستاد. اما مته موفق شد و پدرش ۱۰۰۰۰ چادر بدو بخشید. مته از دسیسه‌های مادر ناتنی با خبر شده بود قشون ۱۰۰۰۰ نفری گرد آورد و حکومت را به دست گرفت. دوران مته، اوج شکوفایی حکومت ترکان بود و صنایع ظریف از جمله مجسمه‌سازی، بافت ابریشم و دیگر صنایع دستی رواج یافت.

بعد از سلسله‌ی مته، سین پی‌ها به حکومت رسیدند و از سال ۲۱۶ م الی ۳۹۴ م بنای تمدن گذاشتند اما ادبیات قابل توجهی از آنان به یادگار نماند و بیشتر وقتشان صرف جنگ با چینیان شد. در سال ۳۹۴ حکومت ترکان به آپارها یا آوارها رسید. حاکم مشهور آنان «تولون» بزرگترین اصلاحات‌گر بعد از مته بود که لقب یایغو را به

۱. بسیاری از محققین نام تبریز را برگرفته از اسم این زن حاکم می‌دانند.

خاقان تبدیل کرد و یا بغو نام مقام دوم حکومتی گشت. او تا قلب اروپا در نوردید از این زمان به بعد است که ادبیات کتبی ترکان پا می‌گیرد. تا این دوره صنایع ظریفه و فلزکاری در میان ترکان رواج داشت اما علم و ادب هنوز به صورت مدون گردآوری نمی‌شد. گوگ‌ترکان که بعد از آپارها به حکومت رسیدند کتیبه‌های فراوان از خود به یادگار نهادند و آثار ادبی نضج گرفت و نخستین شاعران ترک در دربارها گردآمدند. ما می‌دانیم که ترکان با توجه به وضع معیشتی و زندگی در کوهپایه‌ها، انسان‌هایی مقاوم، جسور و خشن بودند اما با طبیعت عجین شده و دینشان به طبیعت نزدیک بود آنان آسمان، زمین، آتش را مقدس می‌دانستند. گوگ‌تانی همان خدای مستقر در آسمانها، ناظر بر اعمال تمام انسان‌هاست و باران‌هایی که از آسمان نازل می‌شوند منبع خیر و برکت است زمین که منبع تغذیه در ختان، گیاهان و دامهای آنان است مقدس است.

آتش نیز برای آنان گرمی و روشنایی می‌بخشید بنابراین مقدس بود و محترم. آنچه از مجموع نوشته‌های سیاحان و مورخان به دست می‌آید معلوم می‌گردد ترکان دارای دین‌های طبیعت‌گرا بوده‌اند. درباره دین گوگ‌تورک نوشته‌اند که تنگری خدای آسمان‌ها بوده است اما او تنها نبود، بلکه به خدای دیگر به نام «اومای» که تانری زن بوده است معتقد بوده‌اند. شامانیزم نیز در میان ترکان رواج داشته است. میترا ئیسم، پرستش مهر و ماه رواج داشته است. اما به محض ظهور اسلام، الله اسلام به دلیل شباهت‌های فراوان به تنگری و عدالت و مساواتی که اسلام مژده و بشارت آنرا می‌داد باعث گردید ترکان به زودی اسلام را پذیرا شدند و پرچمدار این دین تازه در تمامی آسیا گشتند.

از سازمان‌های کهن در میان ترکان می‌توان شکل‌های مختلف دولت را مطرح کرد. در میان سکاها و هوفها تشکیلات منظم دولتی به صورت اریستوکراسی وجود

داشته است. رئیس یا حاکم در این زمان یابغو نامیده می‌شد اما در زمان گوگ تورک، دوققوز اوغوز و اوینغور عنوان قآن و سپس خاقان رایج شد. در انتخاب رئیس دولت یا خاقان همه‌ی مردم شرکت می‌کردند و در یک قورولتای عمومی، خاقان را انتخاب می‌کردند. خاقان براساس لیاقتها و شایستگی‌هایی که نشان می‌داد انتخاب می‌شد. او به تنهایی می‌بایست از نظر جسمانی سالم، تندرست، قوی و جوان می‌بود در عین حال می‌بایست درایت و تدبیرش مورد تأیید ریش‌سفیدان قرار می‌گرفت.

رؤسای قبایل در اتحادیه‌ای جمع گشته و خاقان را انتخاب می‌کردند. رئیس هر قبیله نیز توسط مردم برگزیده می‌شد. مالیات به حکومت مرکزی داده می‌شد. سربازگیری نیز برعهده رؤسای ایل بود یعنی قشون هر قبیله ایجاد می‌شد و در مواقع ضرورت به کمک حکومت مرکزی گسیل می‌شد. مناسبات سیاسی با ملت‌های دیگر برقرار بود و سفر و بازرگانان بین دولت‌های ترک (گوگ‌تورک، ایران و بیزانس در رفت و آمد و رابط مراوده‌های سیاسی اقتصادی بودند. نویسندگان و خطیبان در امور اداری کشور طرف مشورت حکومت مرکزی قرار می‌گرفتند.

خانواده در میان ترکان از استحکام خاصی برخوردار بوده است. اکثر محققان و سیاحان که در میان ترکان بوده‌اند همواره از احترام خانواده روایاتی نوشته‌اند. خانواده متشکل از یک زن و یک مرد و تعدادی فرزند می‌شد که زن از احترام خاصی برخوردار بوده و دوش به دوش مردان در امور اداری خانواده صاحب‌نظر و مسئول بوده است. شرط ازدواج نیز دو طرفه بوده و اصولاً از پدر و مادر خود جدا گشته و خانواده‌ی تازه‌ای را تشکیل می‌دادند. اما رابطه‌ی خانوادگی همچنان حفظ می‌شد و احترام خانوادگی مقدس به شمار می‌آمد.

ترکان برخلاف آنچه در کتاب‌های فارسی نوشته شده و در طول سلطنت طاغوت در ایران تبلیغ می‌شد، همیشه کوچ‌نشین نبوده‌اند بلکه دامداری و کشاورزی در میان

آنان رونق داشته است. قدمت کشاورزی در آذربایجان به هزاره‌های قبل از میلاد بر می‌گردد. همین‌گونه است وضع دامداری. مورخین از وضعیت املاک در میان ترکان نوشته‌اند، قوانین خاصی برای املاک وجود داشته و در دفتری که از دربار آتیلای پیدا شده است چنین بر می‌آید که آمار دقیقی از محصولات هر منطقه و قبیله ثبت می‌شده است و محصولات و تولیدات امپراتوری تحت نظارت انجام می‌گرفته است. ترکان گوشت‌خوار بوده و در عین حال از لبنیات بیشترین استفاده را می‌کرده‌اند. انواع غذای لبنی مرسوم بوده است. شهرهای مختلفی در میان ترکان پدید می‌آمده و هر روز بر تعداد شهرهای آباد اضافه می‌شد. قوانین اداری شهرها توسط حکومتیان تحت نظارت قرار می‌گرفت. دفاع از وطن و قبیله مقدس به شمار می‌آمد و اخلاق مردم از جمله شرافت و حریم خانواده مورد احترام بود.

قاراخانیان تداوم بخش حکومت گوگ‌تورک می‌باشند آنان در قرن دوم هجری، اسلام را پذیرفتند قاراخانیان در سرزمینی که قبلاً اویغورها حکومت می‌کردند بنای تمدن نهادند و با خلفای عباسی روابط سیاسی محکمی برقرار ساختند از جمله خاقان قاراخانی در زمان منصور خلیفه‌ی دوم عباسی (۷۷۵-۷۴۵ م) سفیری به نام (باییرچور) به بغداد فرستاد که در مورد مسائل سیاسی با خلیفه مذاکره و گفتگو کرد.

در سال‌های ۸۹۰ - ۸۴۰ م بیلگه باینچو و فرزند تابقاچ خان در مراوده و دوستی با خلفای عباسی بوده‌اند ساتوق بغراخان امپراتور بزرگ قاراخانیان، اسلام را پذیرفت و ملت تحت حکومت وی همگی به اسلام روی آوردند توغان خان (۱۰۱۴-۹۹۹ م) علیه شاه نام و تبلیغ اسلام فعالیت کرد و اسلام را تا قلب چین توسعه داد.

قاراخانیان خود را از نسل افراسیاب یا آلپ‌ارتونقا دانسته و در این جهت از ملت و فرهنگ خویش در مقابل پارسیان دفاع کرده است. مورخین در توصیف قاراخانیان، آنان را همچون گوگ‌تورک از اعقاب آلپ‌ارتونقا دانسته و یکی از اقطاب دنیای

اسلام شمرده‌اند. در میان قاراخانیان رئیس حکومت قاغان و قآن و یا خاقان نام داشته و این مقام از پدر به پسر بزرگتر می‌رسیده است خان‌ها و رؤسای قبایل که مناطق تحت سیطره امپراطوری را اداره می‌کردند به صورت انتخابی و گاه انتصابی بوده و هر یک پرچمی داشتند تعداد پرچم‌های متداول در زمان قاراخانیان را ۹ عدد نوشته‌اند و پرچم خاقان از ابریشم و به رنگ سرخ بوده است.

در زمان قاراخانیان قشون از انضباط خاصی برخوردار بوده است، در آذربایجان آتشگاه‌ها و آتشکده‌ها مقدس به حساب می‌آمده و حمله‌ی دشمن توسط مشعل‌های آتشین اطلاع داده می‌شد فرزندان پسر خاقان با نام «تیگین» یا تیغین معروف بودند و زن خاقان، خاتون نامیده می‌شد یوغروش در زمان قاراخانیان مقام دوم کشور بعد از خاقان بود فرمانده ارتش با عنوان «سو باشی» مشخص می‌گردید و ماموران حکومتی «تابوقچو» نام داشتند در کل کشور تحت امپراتوری قاراخانیان سیستم پستی به نام «ولاق» وجود داشت

شهرهای ماواءالنهر در زمان قاراخانیان سرو سامان یافته و آباد بودند هر شهری دارای چهار دروازه در چهار سمت بود در هر شهر میدانی در وسط شهر قرار داشت بیگ‌ها، اشراف، دانشمندان، بازرگانان و هر یک از طبقات شهری موقعیت و مکان خاص خود را داشتند قاراخانیان در هر شهری کاروانسرا، مساجد، قصر، مدارس و بازارها ... می‌ساختند که امروزه تعدادی از این عمارت‌ها بجا مانده است امروزه از این آثار در شهرهای کاشمر، بخارا، و بالاساغون و یارکند همچنان پا برجاست مسجد جامع بخارا که در سال ۱۱۲۷م توسط قیزیل ارسلان ساخته شده است امروزه یکی از آثار دیدنی آن زمان است

زبان رسمی دربار قاراخانیان ترکی بوده و دانشمندان آثار خود را به این زبان می‌نوشتند که امروز آثاری از آنان موجود است. خط آنان نیز اویغوری بود که آثار زیادی امروزه به این خط در دست است. خط عربی رونق می‌گرفت. علم و هنر در مراکز شهری مورد تشویق قرار می‌گرفت کاشغر و بالاساغون مرکز علوم بود و دانشمندان رغبت فراوان برای رفتن به این شهرها نشان می‌دادند. سمرقند و بخارا مرکز تجمع طلاب علمی و دینی بود. شاعران ارج و قربی داشتند و شاعران به زبان ترکی، حتی به فارسی و عربی شعر می‌سرودند. دیوان لغات‌الترک، قوتادغو بیلک، عتبه‌الحقایق، تذکره‌ی ساتوق بغراخان و دهها اثر جاودانه‌ی دیگر در همین دوران نوشته شده است.

ادبیات باستان

اما نخستین شاعران ترک را باید از این دوران بر گرفت. بنابراین فرم‌های شعری نخستین نیز به نام‌های ساغو، قوشوق و غیره به وجود می‌آیند. پیشتر، شعری که مربوط به ۱۱۹ سال پیش از میلاد مربوط می‌شود آورده بودیم. اما شعری که هم اینک نیز از پانزده قرن پیش مانده است را می‌توان در کتیبه‌های اورخون و یئنی سئی یافت. از آن جمله یوللوق تگین از سلسله‌ی گوگ تورک در این کتیبه نمونه‌ای از شعر آن دوران را آورده است که چنین می‌توان خواند: بونجایازیلار یازان

بن گول تیگین آتاسی

بن یوللوق تیگین یازدیم.

تام لیبر گون اوتوروب

بو تاشا دامقا قویوپ

بن یوللوق تیگین یازدیم.

آپرین چور تیگین را به عنوان نخستین شاعر ترک سرا می‌شناسیم.^۱ شعر وی توسط AVONLECO، پروفیسور W.Bang و پروفیسور رشید رحمتی آرات مورد بررسی و ترجمه قرار گرفته است. این شاعر از میان اویقورها برخاسته است.

۱. م. کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، ۱۳۵۸، ص ۹.

سند دیگری که از تورفان به دست آمده است در حالی که لقب تیگین را دارد همان یوللوق تیگین می‌باشد. در دیوان لغات‌الترک شاعر دیگری که منسوب به همین چوچو باشد پس به نام او اکتفا می‌کنیم در حالی که اشعاری به این شاعران نسبت داده شده است. اشعار آپرین چور تیگین را امروزه در دست داریم. نخستین شعر او نیز شعری دینی است. در ستایش خداوند و مدحیه‌ای است در عظمت خداوند. شعر زیر نمونه‌ای است که به چور تیگین منسوب گشته و توسط محققان ارجمندی این شعر تکمیل گردیده است که به صورت زیر قابل ارائه است؛ متن اصلی چنین است:

بیزیم تنگ‌ریمیز ادقوسی رندی تیور

بیزیم تنگ‌ریمیز ادقوسی رندی تیور

برندی ده بیخ ادقوتنگ‌ریم آلپیم بگ رگیم

رندی ده بیخ مننگ ادقوتنگ‌ریم آلپیم بگرگیم

بیله گوسوز بییتی واژیر تیور

بیله گووز بییتی واژیر تیور

واژیردا او‌توو بیلینگ لیگیم توزونو

واژیردا او‌توو بیلینگ لیگیم توزونو

قون تنگری یارو‌کین تگ گو‌گوزلویوم

قون تنگری یارو‌کین تگ گو‌گوزلویوم

گو‌زتله توزون تنگ‌ریم گولولوم گوزون‌چوم

گو‌رتله توزون تنگ‌ریم گولولوم گوزون‌چوم^۱

۱. بانارلی، همان.

شعر دیگری از آپرین چورتگین به دست آمده است که به اکثر زبان‌های دنیا نیز ترجمه شده است. این شعر، عاشقانه است که اصل آن را در زیر می‌بینید:

یاروق تنگری لر یارلیکازون

یاواشم بیرله

یاقشیان آیر یلمالیم

کوچلوگ بیر یشتیلر قوچ بیرزون

گوژو قارام بیرله

گولو شوقین اولورالیم.

اشعار دیگری هم از آپرین چورتگین در دست است اما از زندگی وی اطلاعاتی به دست نیامده است.

اما نخستین نویسندگان ترک در زمان گوگ تورکان وارد عرصه شده‌اند که از این میان می‌توان بیلگه تونیوکوک، یوللوق تیگین را نام برد.

تونیوکوک به عنوان نخستین نویسنده و مورخ ترک شناخته شده است.^۱ او وزیر اعظم چهار فرمانروای بزرگ گوگ‌تورک یعنی تونلوق خان، قاپاغان خان، بوگوخان و بیلگه خاقان بوده است و کتیبه‌ی معروف یئنی سئی همانا نوشته‌ی تونیوکوک است که به سال ۷۲۰ الی ۷۲۵ میلادی روی سنگ حک شده و امروزه به دست ما رسیده است. این کتیبه‌ها که جزو نخستین اسناد تاریخی و زبانی ترکان به شمار می‌آیند توسط مستشرقین و تورکولوگ‌های زیادی مورد بررسی قرار گرفته تمامی گرامر آن شناخته شده و به اکثر زبان‌های معتبر دنیا ترجمه شده است که اصل و ترجمه آن را در این کتاب خواهید خواند. همو را می‌توان بانی ادبیات بنگو داش دانست. او از

۱. بانارلی، همان.

زندگی خود نیز نوشته است. مولد خود را چین می‌داند که در زمان حیات او ترکان تابع چین بوده‌اند.

یوللوق تیگین نه تنها نویسنده‌ای آگاه و پر تجربه است در عین حال، ادیبی زبردست نیز می‌باشد. او همچون خطیبی ماهر، مورخی واقع‌گرا و شاعری غزل‌سرا است. نثر موزون وی با آگاهی کامل از هنجارحروف صدادار، اثری هنری ادبی به حساب می‌آید. او مورخی است^۱ که گفته‌های خاقان را با زبردستی بی‌مانندی مدون کرده و برای ما به یادگار نهاده است. در عین حال انسانی دیندار بوده است و در همه خطابه‌ها از ستایش خداوند آغاز کرده و با صداقت، گفته‌های دیگران را به شکل خطا به نوشته است. نوشتارهای او نشانگر دقت و ظرافتی است که در نگارش گفته‌های بزرگان به کار بسته است.

از این تاریخ به بعد است که ادبیات مدون ترکان پا می‌گیرد. در حقیقت ادبیات بنگوداش یا کتیبه‌های یئنی‌سئی و اورخون با حجم قابل توجهی، نخستین نمونه‌های شعر و نثر ترکی را بادقت و ظرافت تمام برای ما به یادگار نهاده است. هرچند که خط گوگ تورک در قرن‌های بعدی مورد استفاده قرار نگرفت و خط اویغور به جای آن نشست اما امروزه هیچ‌گونه ابهامی در این خط باقی نمانده است. بنابراین بعد از ادبیات گوگ‌تورک که آغازگر ادبیات مدون است ادبیات اویغور پا می‌گیرد که با این خط و الفبا کتاب‌های زیادی نوشته شده و تا قرن‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی مورد استفاده قرار گرفته است.

کتاب، کشف بی‌همتای انسان خردورز است، در عین حال از کشفیاتی است که در مرحله‌ی بالایی مدنیت به دست آمده است و بدین‌گونه انسان توانسته است

۱. دکتر محمدزاده صدیق، یادمان‌های باستان ترکی (ترجمه کتاب اسکی تورک یازیتلاری)، تهران، ۱۳۸۰.

تجربیات، اندیشه، تاریخ و بسیاری از خواسته‌ها و توانمندی‌هایش را ضبط و ثبت نماید و بین نسل‌های انسانی پل رابط باشد. اینک این میدان بسی وسیع و گسترده شده و در تداوم همین کشفیات قادر است از این گوشه‌ی جهان با مردمان دیگر نقاط کره‌ی خاکی رابطه برقرار کند. اینک ادبیات یا همان کتاب، گنجینه‌ای از علوم، تجربیات، اندیشه، خاطرات و خیلی چیزهای دیگر را از نسلی به نسلی دیگر، از کشوری به کشور دیگر انتقال می‌دهد.

کتابت در آذربایجان دارای تاریخی بسیار کهن است. مردم آذربایجان از هزاران سال پیش با حک تصاویری بر دیوار غارهای منطقه همچون غار قازلیق توانسته است با مردم امروزی رابطه برقرار کند و در طول هزاران سال به مرور با نوشته‌های روی سنگ‌ها نیز توانسته است گام‌های بعدی را بردارد. سپس با ظهور عالمان، اندیشمندان و هنرمندان، خط را تکامل بخشیده و دیوان‌های ارزشمندی را برای ما به یادگار نهاده‌اند. شاهکارهایی همچون کتیبه‌های اورخون، یئنی‌سئی و دهها کتیبه‌ای که در جای جای آذربایجان حک شده‌اند، آنگاه کتابهای قوتادغو بلیک، دده‌قورقود، دیوان لغات‌الترک به رشته‌ی تحریر در می‌آیند که امروز راهنمای ما در قرن ۲۱ هستند. در طول هزارسال گذشته، هزاران کتاب تاریخی ادبی، اجتماعی، جغرافیایی، در علوم دیگر مانند ریاضیات، طب، فلسفه، حکمت و غیره و غیره خلق شده است و در جوار این همه آثار علمی، آثار ادبی بی‌شماری نیز به ما امانت داده‌اند تا از آن بهره گیریم و به زندگی مدنی خود ادامه دهیم.

درست است که امروز هر ملتی به تاریخ ادبیات خویش به عنوان سند فرهنگی‌اش می‌نگرد و آینده‌اش را پی می‌ریزد اما در اینجا، روی ستون دیگر این فرهنگ مکث خواهیم کرد و آن ادبیات شفاهی مردم است که در طول هزاران سال نسل به نسل منتقل گشته، صیقل، یافته، مراحل تکوین و تکامل را گذرانده و یار و

مددکار انسان در مراحل مختلف انسان شده است. اینک یک قرن است که اهمیت این بخش از فرهنگ ارزشگذاری شده و توجه عالمان را به خود جلب کرده است. آذربایجان از نظر دارا بودن فرهنگ شفاهی آن چنان غنی و ثروتمند است که بسیاری از محققان نتوانسته‌اند در مواجهه با آن حیرت خود را مخفی نگه‌دارند. ادبیات خلق آذربایجان گنجینه‌ای از احساسات و تفکرات پاک و تمیز، مقدس و خیرخواه است، به طوری که ادبیات مردم آذربایجان لایق فخر و افتخار است و در میان ملل مختلف جهان ارزشمند و زیباست. این ادبیات در تاریکی تاریخ نمانده است بلکه با تربیت صحیح خانواده و پیوند محکم انسان در میان آذربایجانیان باعث گشته است تمامی این کمالات و زیبایی‌ها به دست ما برسد. این ادبیات با آنکه از ظلمت اعصار بیرون آمده است اما به جرأت می‌توان گفت که در این نوع از ادبیات، فانائیزم و موهومات جای اندکی را گرفته است. نمی‌گوییم خرافه و موهوم در این ادبیات مطلقاً وجود ندارد اما در مقایسه با ادبیات شفاهی دیگر ملت‌های جهان می‌توان بر این امر صحه گذاشت.

بعد از کشف ده‌ها آثار باستانی از کتیبه‌ها و حکاکی‌های نگاشته شده بر روی سنگ‌ها، زبان و فرهنگ ترکی در میان محققان غربی جایی برای خود یافت و بسیاری از این اندیشمندان رو به سوی مناطق ترک‌نشین نهادند و در نتیجه‌ی کنکاش‌های بیشتر آثار بیشتری نیز به دست آمد. همه محققان معتقدند که شعر و موسیقی در میان ترکان دارای قدمتی بسیار کهن و باستانی است بویژه بعد از کشف سنگواره‌هایی که تصویر اوزان با قوپوزی در دست به دست آمد و به دوران هزاره‌های پیش از میلاد مربوط می‌شد، اکثر محققان این عرصه را به تکاپو واداشت و گستردگی اشعار و ترانه‌های کهن که توسط خنیاگران ساز بدست و کاهنان معابد - اوزانها و دراویش - شمن‌ها خوانده می‌شده است مدنظر قرار گرفت. شعر و موسیقی

همواره دوش بدوش هم بالا آمده اند و موسیقی بدون شعر بی مفهوم می نماید. بنابراین نباید صرفاً دل با اشعار شفاهی خوش داشت و می بایست آثاری از نگارش این اشعار بر روی پوست حیوانات، تنه‌ی درختان، دیوار غارها و سنگ‌ها و صخره‌ها گشت. تردیدی نیست که شعر ترکی همپای موسیقی غنی و دیرین ترکان، مراحل رشد و تکوین دیرینه‌ای را پشت سر نهاده و بی تأثیر از محیط زندگی و فرهنگی این مردمان سلحشور، جان برکف و فداکار نبوده است. بنابراین در شعر آنان طبیعت زیبای محیط زندگی، همراه با تعاریفی از این طبیعت می بایست یافت می شد. زندگی جمعی و پر از جان فشانی‌ها در راه ایل و وطن، عشق به انسان‌ها را در خود دارد. شعر به عنوان آئینه‌ای از زندگی هماهنگ با موسیقی این مردم، نمایانگر جنگ و مبارزه، فداکاری و جانفشانی، عشق و دلدادگی و لبریز از زیبایی‌های ملحوظ می باید می بود. بی خود نیست که یکی از بزرگترین آثار فلسفی جهان - قوتادغو بیلک در قرن ۱۱ میلادی از میان ترکان بروز می کند و با آن حجم عظیمش حیرت همگان را تا امروز نیز برمی انگیزد. تردیدی نیست که این اثر سترگ نما توانست بدون سابقه و یا خلق الساعه باشد. کتابی که در آن از فلسفه، اندیشه‌های اجتماعی، اصول حکومتی، کشورداری، اخلاق، علم، رفتارهای اجتماعی سخن به میان آید اما مسبوق به سابقه هم نباشد! در سطر سطر آن و در هر بیت از اشعار این کتاب از افکار و اندیشه‌های بزرگان ملت‌های بزرگ روی کره‌ی ارض، چین، یونان، روم، ایران، هند و غیره سخن آمده و آگاه با بیان ضرب‌المثل‌های ترکی به سخن خود جلا داده باشد، اما از گذشته‌ها بی بهره باشد! لذا می توان ادعا کرد که سده‌ها پیش از این اثر، آثاری در میان آنان بوده و ترکان دارای ادبیاتی غنی بوده‌اند.

خوشبختانه جستجوها برای یافتن چنین آثاری زیاد هم طول نکشید و صدها کتاب، دستنوشته و نگاره‌های فراوان به دست آمد. ما در اینجا تنها به بخشی کوچک

از این آثار اشاره خواهیم کرد و مجموعه‌ای آن در کتابی مستقل مورد بحث خواهد بود. در اینجا لازم است به فرم‌های شعری ترکان شناختی هر چند اندک داشته باشیم. زیرا همان‌گونه که همگان می‌دانند اعراب از اشکال خاصی از شعر داشته‌اند، بالفرض فرم غزل را اعراب داشته‌اند که پارسیان و ترکان در قرن‌های بعدی از آن استفاده کرده‌اند. یا مثنوی را شاعران فارسی‌گوی و با استفاده از اوزان عروضی عربی پدید آورده‌اند. اما در مورد ترکان باید گفت از آنجائی که ترکان شعر و کلمات موزون را از قرن‌ها پیش می‌شناخته و آثاری خلق کرده بودند دارای فرم‌های شعری خاص خود بوده که برخی از آنان تا امروز هم تداوم داشته و برخی دیگر جای خود را به فرم‌های دیگری داده‌اند که شناخت اندکی از آنان برای ما ضروری است. در اینجا به بررسی کوتاهی از این فرم‌های شعری می‌پردازیم.

۱. قوشوق

قوشوق به مفهوم امروزی همان منظوم، منظومه و سروده را می‌دهد و از مصدر قوشماق آمده است که به زبان امروزی ما به قوشما تبدیل گشته است. این کلمه در بسیاری از اشعار به دست آمده در کتیبه‌ها و نوشته‌ها مطرح شده است. از آن جمله در شعر زیر که دارای قدمتی بیش از ۱۵۰۰ سال می‌باشد و بعداً بدان خواهیم پرداخت چنین آمده است:

تورکان خاتون توتینه تگور میندن قوشوق

آیغیل سیزینگ تاپوقچی اؤتنور یانگا تاپوق.

خاتون ترکان از من برای سعادت خویش قوشوق می‌خواهد. بگو که

خدمتکارشان از ایشان انتظار لطفی دارد.

در کتاب بزرگ قوتادغو بیللیک از یوسف خاص حاجب، که در سال ۴۴۶ هجری قمری نوشته شده است همین کلمه به معنی شعر آمده است. به این بیت توجه کنید:

بو تور کجه قوشوقلار توزه تدیم سنگه

اوقوردا اونوتما دوعا قیل منگه!

شعر بدین معنی است: این اشعار را برای خاطر تو سرودم، ای خواننده! وقتی آن را می‌خوانی مرا فراموش مکن و دعایم کن!

رادلف - تورکولوگ بزرگ اروپا، این کلمه را مترادف شارکی و ترانه دانسته است. تردیدی نیست که این شعر در سده‌های بعدی به شکل‌های مختلف توسعه یافته و قوشمای امروزی صورت دیگری از آن است. امروزه، کلمه‌ی قوشقو هم متداول است. قوشقوچی نیز به معنای شاعر دانسته می‌شود.

قوشوق، اصولاً شعری است که ترکان قدیم در مراسم خود با نام‌های «سیغیر»، و جشن‌های مهمانی با نام «توی» همراه با «قوپوز» می‌خوانده‌اند. این اشعار بیشتر برای اینکه مراسم دینی با نشاط همراه باشد، یا جنگ با دشمنان با هیجان دنبال شود و یا مهمانی‌ها با شور و شوق هنری پیوند یابد سروده می‌شد و با آهنگ خوانده می‌شد. موضوع این اشعار، زندگی روزمره، جنگ، اندیشه و ذوق ترکان را می‌رساند که عبارت بود از: جنگ، غوغا، شکار، عشق، باورها، طبیعت و ...

زبان قوشوق‌های ترکی بود و وزن مورد استفاده، هجائی بوده است. در این اشعار هجاهای ۷ تائی (۳+۴) و ۱۱ هجائی به کار می‌رفت. این شعرها حالت عمومی داشتند، یعنی سراینده‌ی آنها معلوم نبوده است. تعداد مصرع‌ها نیز چهار تائی بوده و قافیه‌ها به صورت (الف، الف، الف، ب) ردیف می‌شد. نمونه‌ی چنین اشعاری را برای مراسم مختلفش می‌آوریم:

در جنگ:

به زبان اصلی: به زبان امروزی:

باسمیل سوسین قومیتدی، باسمیل، عسگرینی جوشدورور،

بارچا گلیب اومیتدی، هامیسی توپلانندی،

آرسلان تاپا امیتدی، آرسلان طرفینه یؤنلندی

قورخوب باشی تئزگینور. قورخوب باشی دؤنر.

در شکار:

چاغری بیریب قوشلایو، چاغیر قوشو وئریب اوولاداراق،

تایغان اندیپ تیشلایو، تازینی قووالاییب دیشله ده رک،

تیلکیتونوز تاشلایو، تولکو - دوغوزو داشلاداراق،

اردم بیله اؤره لیم. فضیلت له اؤیونه لیم.

شعری برای طبیعت:

قوش - قورد قاموق تیریلدی، قورد - قوش بوتون دیریلدی،

ارکک - تیشی تیریلدی، ارکک - دیشی درلندی،

اوغور آلیب تاریلدی، اوغور آلیب داغیلدیلار

یینکا یانا قیرخوسور. آرتیق اینه گیرمه یه جک.

شعری در زمینه ی عشق:

بیرین معنا سؤزکیه، منه سؤزجوک وئرینیز، منلی قارا توزکیه، ای بنزی اسمر -

دادلی یوزلو،

یالوین توتار کؤزکیه، گؤز لرین انسانی بؤیوله بیجی،

مؤمن منین بیلینه. سنین یولوندا چکدیک لریمی بیلسین.

همانگونه که مشاهده می‌شود همه‌ی این اشعار دارای هفت هجا بوده و آرایش داخلی آنها نیز ۳+۴ بوده است.^۱

۲. ساغو

ساغوها، اشعاری هستند که در مراسم «یوغ» - مرگ بزرگان قوم، خویشان و نزدیکان به همراه قوپوز خوانده و نواخته می‌شوند. در این اشعار، گریه و زاری وجود دارد و بیشتر برای قهرمانان سروده می‌شوند.

لیاقت‌هایی که فرد مرده در جنگها از خود نشان داده است، تعریف این رشادتها موضوع اصلی ساغوها قلمداد می‌شود. موفقیت‌های آن فرد در رزمها، شکست دادن دشمنان، نبرد وی در کجاها و چه وقت بوده و چه قهرمانی‌ها و دلاوری‌ها از خود بروز داده است در این اشعار به تصویر در می‌آیند. اگر این فرد در جنگ کشته شده باشد چگونگی گرفتن انتقام وی نیز از دشمنان در همین شعر بیان می‌گردد.

ساغوها با بیانی هیجان‌انگیز از جوانمردی، دلاوری فرد کشته شده، همچنین از افکار بلند و آرمان‌های والای وی، اهداف زیبایش برای ملت و وطن سخن می‌گویند. سراینده‌ی شعر برای هیجان بخشیدن به مردمی که اشعار او را گوش می‌دهند از کوه‌ها، خورشید و ماه، زمین و آسمان - یعنی از کل طبیعت مدد می‌جوید تا بزرگی تلخکامی را نشان دهد.

اگر فردی که مرده و یا کشته شده است یار و همسری از او باقی مانده باشد سعی می‌شود با استفاده از هیجانات عشقی، دل شنوندگان را به هیجان آورده و رقتی

۱. دیوان لغات‌التورک، بسیم آتالای، جلد ۳، آنکارا، ۱۹۴۱، ص ۴۵۲ و...

به وجود آورد. اسین اشعار، در عین بلندی و طولانی بودنش، اکثراً از زبان خود مرده بازگوئی می‌شود. قسمت‌های برجسته‌ی ساغوها، قسمت‌هایی هستند که سخن از دلاوری و فداکاری در راه میهن و ملت هستند. این اشعار متعلق به شاعر خاصی نیستند و عمومیت دارند و آنچنان زیادند که اگر شاعری هم داشته باشند در نتیجه‌ی کثرت استفاده، دیگر سراینده‌ی اصلی آنها گم شده‌اند و به همین خاطر، بیانگر روحیه‌ی عمومی مردمند. از این اشعار می‌توان ساغوهای سروده شده در مورد آلپ آرتونقا را آورد. آلپ آرتونقا همان افراسیب نامداری است که در جنگ رستم و ایران دلاوری‌های بی‌پایان دارد. مسلم است زمان آفرینش این ساغوها به دوران پیش از میلاد برمی‌گردد:

آلپ آرتونقا اؤلدومو؟

ایزین آزون قالدیمو؟

اؤدک اوچون آلدیمو؟

ایمدی اوره ک بیرتیلور.

همه‌ی این چنین اشعاری هجائی بوده و در چند بند سروده می‌شوند که همچون قوشوق، در مصرع‌های پایانی - چهارم همقافیه هستند و تعداد هجاها نیز هفت تاست. بنابراین فرقی که با قوشوق دارد در موضوع این اشعار است. قوشوق برای موضوعات شاد و پی هیجان و ساغو برای آئین‌های مرگ و میر و زین‌انگیز است. ساغوها دارای قدمتی طولانی در میان ترکان می‌باشند و نمونه‌های بسیاری در دیوان لغات التورک محمود کاشغری آمده است.

۳. ساو

بخش دیگری از سخنان موزون و گاه شعرگونه که دارای ارزش علمی و شعری دارند ساوها هستند که امروزه تحت عنوان آتالار سۆزو - ضرب‌المثل بوده که در دوران دیرین، به دلیل آنکه این سخنان نتیجه‌ی سالها تجربه و آزمون بوده از اهمیت خاصی برخوردار بوده و همچون فلسفه‌ی زندگی بدان‌ها احترام نهاده می‌شد. ساو، که امروز به معنی لغوی «پیام» می‌باشد در حقیقت، استفاده از تجربیات چندین ساله و یا شاید قرن‌ها زندگی انسانها بوده است. نمونه‌های فراوانی از این ساوها را محمود کاشغری در کتاب ارزشمند خود - دیوان لغات‌التورک آورده است. خاص حاجب - بالاساغونلو نویسنده و سراینده‌ی شاهکار ادبی ترکان در قرن ۱۱ میلادی - قوتادقو بیلیک نیز به وفور از ساوها بهره برده و در میان اشعار خود آورده است. خاص حاجب بدین ساوها ارزش فراوان قائل بوده و هر جا که از آنها استفاده کرده به منبع لایزال آن نیز اشاره کرده است. نمونه‌هایی از ساوهای ترکی باستان توجه نمائید:

ارمه گوگه ائشیک آرت بولور،

تنبله ائشیک داغ بئلی اولور.

کیشی آلاسی ایچدین، ییلکی آلاسی تاشدین.

به زبان امروزی:

انسانین آلاسی ایچینده، حیوانین آلاسی دیشینده.

اوما گلسه قوت گلیر، قوناق گلسه خوش گلیر

کیشی سؤزله شو، ییلکی ییدله شو.

به زبان امروزی:

انسان بیریریله قونوشاراق آنلاشار، حیوانلار کوکلاشاراق آنلاشیرلار.

ساوها هرچه قدر کوتاه و کم هجا باشند، بیشتر در یاد و خاطره‌ها می‌مانند و بسیاری از این ساوها با داشتن وزن و قافیه، تا امروز نیز باقی مانده‌اند. در کتاب دیوان لغات‌التورک بالغ بر ۳۰۰ ساو گردآوری شده است که بسیاری از این ساوها امروزه نیز ورد زبان مردمند.

۴. قوژان

قوژان به معنی شارکی، تورکو، ماهنی و ترانه می‌باشد که هم اینک در ترکی آلتای همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد که در دوران باستان به عنوان نوعی شعر مطرح بوده است. این فرم شعری بسیار کهن مترادف قوشان، قوشاق، به معنی شاعر و سراینده می‌باشد. این کلمه امروز هم در میان ترکان آلتایی رایج است.

۵. قوشما

این کلمه که بسیار رایج می‌باشد مترادف با قوشوق و شاید شکل مدرن و تغییر یافته‌ی همان کلمه باشد. امروز در میان اکثر ترک ربانان جهان مورد استفاده بوده و برای همگان مفهوم می‌باشد. قوشما به مفهوم امروزی بسیار گسترده و دارای کاربرد بسیاری نیز هست که در دوران باستان نیز از فرم‌های متداول در شعر و ادب بوده است که با توجه به وسعت آن و شناختی که اکثر خوانندگان از آن دارند و در آینده نیز بحث بیشتری از آن به عمل خواهد آمد در اینجا از توضیح آن می‌گذریم.

۶. تاقشوت

تاقشوت که یکی از فرم‌های شعری ترکی باستان می‌باشد امروز هم در میان ترکان اوغور همچنان کاربردی وسیع و گسترده دارد. هر چند که هنوز مشتقات و ریشه‌ی این کلمه روشن نشده است، با این حال در میان ترکان شرق آسیا - آسیای میانه به کار می‌رود. برخی معتقدند که این کلمه از ریشه‌ی تاقیلماق، دیرماق، تاق‌تور و... آمده است. برخی معتقدند مصدر تاقماق در ترکی آذری نیز از همان ریشه است. معنای آن شعر و منظومه می‌باشد. این کلمه در کتاب دیوان لغات‌التورک نیز آمده است و نوعی از شعر و ترانه را تداعی می‌کند. در مورد ترکیب و ساختار آن سخنان بسیار گفته شده، ولی به دلیل غیرقابل لمس بودن آن برای خوانندگان از بحث در این باره می‌گذریم. علاقمندان به کتاب زیر مراجعه فرمایند.^۱

۷. تاقماق

این کلمه نیز از همان ریشه‌ی تاقشوت به وجود آمده و مترادف همان کلمه دانسته شده است. مشتقات این واژه در زبان‌های ترکی قزاق و دیگر زبان‌های آلتایی به کار می‌رود و به معنای شعر و سروده می‌باشد که از واژگان کهن در شعر ترکی می‌باشد.

۱. رشید رحمتی آرات، اسکی تورک شعری، استانبول، ۱۹۴۵، ص ۱۴ به بعد.

۸. ایر - بیر

محمود کاشغری هر دو شکل این کلمه را به کار برده و به معنای شعر امروزی دانسته است. او در این باب نمونه‌هایی هم ارائه داده است. از جمله نمونه‌های وی، شعر زیر می‌باشد:

بئش یوز قیزلار کوشاتیپ

تگیرمیله یو قووشاتیپ

آشایو ارکن بیر کرو

منگه ایلچو ایر اویون

«درجمع یا مجموعه‌ی ۵۰۰ نفری از دختران، حضور، شادی و ترانه را در تنوعی زیبا به کار گرفتند». ایر در این شعر به معنی ترانه و ماهنی آمده است. ترانه که معمولاً به صورت دسته‌جمعی خوانند. در جای دیگری آمده است:

باری بولدی سکسیز منگه بلگولوگ

کۆنگول بوتدی ییلار تیلیم اولگولوگ.

«به وجود وی از ته دل باور کردم. دلم پذیرفت و زبانم از عشق به ذکر آن پرداخت». رادلف نیز در مورد این نوع شعر تحقیقاتی به انجام رسانده و ایر یا بیر را نوعی شعر دانسته است که امروزه نیز در میان قزاق‌ها و قازان‌ها رایج است.

۹. کوگ

این کلمه و این نوع شعر دارای قدمتی بسیار است که نوعی از آن در میان اشعار آپرین چوتگین - قدیمی‌ترین شاعر ترگ شناخته شده آمده است. معنای آن را همان

تاقشوت دانسته‌اند. محمود کاشغری نیز با ذکر کوگی در دیوان خود، کوگ را به معنی شعر و ترانه دانسته است:

کوگلر قاموغ توزولدی،

ایوریق ایدیش ایزیلدی،

سنسیز اوژوم اوزولدی،

گل گیل آموی اوینالیم.

«همه‌ی شعرها سروده شدند، صراحی‌ها و قدح‌ها به گردش درآمدند، قلبم بی‌تو تنها ماند، بیا تا باهم شادی کنیم». این کلمه در چند شعر دیگر از دیوان لغات‌التورک آمده است که به همان معنی نیز به کار رفته است.

۱۰. شلوق

بسیاری از محققین و تورکولوگ‌ها مانند: W.E.Soothill و L.Hodous کلمه را سلوک و شلوق به کار برده و آن را مترادف با شعر و ترانه‌ای رایج در میان ترکان باستان دانسته‌اند. برخی، این کلمه را به صورت‌های مختلف در گات‌ها و یسنه‌های اوستا یافته و بدان پرداخته‌اند. برخی نیز اصل آن را سانسکریت دانسته‌اند.

۱۱. پالاق

پالاق را یک چهارم از یک شعر دانسته‌اند. این کلمه بسیار قدیمی بوده و در حقیقت اشعار ترکی باستان را که عموماً دارای چهار مصرع دانسته‌اند نام هر مصرع را پالاق گفته‌اند. در اشعار چندی از دیوان به این کلمه برمی‌خوریم.

۱۲. کاوی

کاوی یا قاپویا در اشعار کشف شده‌ی ترکی در سده‌های مربوط به دین مانی آمده است. این کلمه به معنی بخشی از یک شعر بلند نامیده می‌شده است. تورکولوگ‌ها آن را یک قسمت از کل شعر دانسته‌اند.

۱۳. باش - باشیق

در متن‌های مانی و مدحیه‌های مربوط به دین مانی - اشعار مذهبی - به معنی شعر دینی، دعاگونه آمده است. تحقیقات گسترده در این زمینه انجام گرفته و باشیق را به معنی دعا نیز دانسته‌اند.

نخستین شاعران ترک

اینک با شناختی از انواع اشعار ترکی در دوران باستان با شناخت شاعران نخستین ترکی گوی می‌پردازیم.

۱. آپرین چورتگین

این شاعر را نخستین شاعر ترکی گوی شناخته شده تا امروز دانسته‌اند. منظومه‌های بزرگی از این شاعر در دست است. معروفترین شعر او که در بیشتر متون ترکی آمده است از چند چهار پاره تشکیل شده است. منظومه‌ی دیگری نیز از او به صورت چند سه پاره وجود دارد. او را شاعر منظومه‌ها لقب داده‌اند و معتقدند که این نوع شعر برای اولین بار توسط آپرین چورتگین سروده شده است و بعد از او در میان ترکان رایج شده و سپس همراه با موسیقی و آواز نیز خوانده شده است. ادیبانی که

در مورد اشعار او به تحقیق پرداخته‌اند او را شاعری توانمند و خوش قریحه دانسته‌اند. در صفحات بعدی از اشعار او خواهیم آورد.

۲. قول ترخان

هر چند که نام قول ترخان در بسیاری از کتاب‌های کهن آمده است و بسیاری از محققان از او نام برده‌اند، با این حال تا امروز شعری منسوب بدو به دست نیامده است. شرح زندگی، زمان حیات و آثارش هنوز ناشناخته مانده است.

۳. سینقوسلی توتونگ

این نام در منابع چینی و بیزانسی آمده است. این منابع اضافه می‌کنند که این شاعر کتاب سیاحت‌نامه‌ی هوئن تسانگ چینی را به ترکی ترجمه کرده است. دوران حیات او را قرن ۹ و ۱۰ میلادی دانسته‌اند. گویند، سینقوسال توتونگ این کتاب را به صورت منظومه‌ای شعرگونه و در فرم قاوی یا کاوی سروده و کتاب بزرگی بوده است. تنها بخش‌هایی از این اثر به زبان چینی ترجمه شده و در منابع چینی آمده است. تا امروز اصل کتاب به دست نیامده و محققین حتی کتاب اصلی را نیز معرفی نکرده‌اند.

لازم به ذکر است که در سرزمین پهناور چین، کتاب‌های فراوانی وجود دارد که هنوز تا امروز خوانده نشده و مردم آنها را به عنوان کتاب فال و جنگیری استفاده می‌کنند. تردیدی نیست که برخی از این کتاب‌ها بسیار ارزشمند هستند و ضروری است که محققان بزرگوار در این مورد آستین‌ها را بالا بزنند و اصل و زبان این کتاب‌ها را معرفی کنند. به قول محقق، چه بسا برخی از این کتاب‌ها به زبان باستان ملتهای موجود در چین - از جمله ترکان باشد.

۴. کی کی

کی کی نیز از شاعران شناخته شده‌ی مذهبی می‌باشد که در محیط دینی رشد کرده و یا از کاهنان دینی بوده است که اشعارش در این مورد می‌باشد. اشعار چندی از کی کی به دست آمده است که در جای خود بدو خواهیم پرداخت.

۵. پراتیا

نام اصلی این شاعر بدرستی معلوم نیست. اشعار به دست آمده از او نیز رنگ تند مذهبی دارد و چه بسا خود از کاهنان یا شمن‌ها بوده باشد. اشعار چندی از وی در دست است که در صفحات بعدی خواهد آمد.

۶. آسیق توتونگ

آسیق توتونگ جزو شاعران خوش‌شانسی است که کتابی از وی به دست آمده است. کتاب شعر وی متشکل از ۱۵ قطعه‌ی چهاربیتی است و به صورت منظومه‌ای بلند تلقی می‌شود. این اشعار را در اینجا خواهیم آورد و مفصلاً بدان خواهیم پرداخت. البته برخی نظر می‌دهند که او ممکن است نه شاعر و سراینده‌ی این منظومه، بلکه مستنسخ این کتاب بوده است. به هر حال، او را جزو نخستین شاعران ترک دانسته‌اند زیرا از زندگی و طرز معیشت وی هیچ‌گونه اطلاعاتی در دست نیست، تنها منظومه‌ی وی در دست است.

۷. چیسویا توتونگ

منظومه‌ای ترکی در دست است که در بنر پایانی آن، نام شاعر به این صورت آمده است. چیسو توتونگ را به عنوان سراینده‌ی اثر شناخته‌اند. وزن و قافیه‌ی این

اثر جای بررسی و تحقیق دارد و از برجسته‌ترین اشعار ترکی دیرین مربوط به بیش از هزار سال پیش می‌باشد. در این کتاب نمونه‌هایی را از آن خواهیم آورد.

۸. قالیم کیشی

منظومه‌ای دینی در دست است که نام شاعر آن با عنوان قالین کیشی یا قالیم کیشی آمده است. این کتاب که منظومه‌ای ناقص به دست ما رسیده است با ذکر نام شاعر، قالیم کیشی را در سلک شاعران ترکی‌گوی باستانی و دیرین آورده است. بی‌تردید این کتاب و شاعر آن در بررسی‌های ادبی ادبیات ترکی جای والایی دارد که بدان خواهیم پرداخت.

۹. چوچو

چوچو از شاعرانی است که محمود کاشغری در کتاب دیوان لغات‌التورک از او نام برده است. ولی کتاب یا شعری از او ذکر نشده است. ولی تردیدی نیست که وقتی نویسنده‌ی بزرگ و معتبری چون کاشغری از او یاد می‌کند، دارای اشعار و آثاری قابل توجهی بوده و چه بسا کتاب بزرگی نیز داشته است که متأسفانه چنین اثری تا امروز به دست نیامده است.

هر چند که نخستین شاعران ترک پیش از اسلام به خوبی شناخته نشده‌اند، اما دو تن از آنان برای همه‌ی ادیبانی که در تاریخ کهن ترکی به پژوهش پرداخته‌اند نامی آشناست؛ این دو نویسنده یکی یوللوق تگین و دیگری آپرین چورتگین است. هر دو نیز از نویسندگان دوره‌ی گوگ‌تورک به شمار می‌آیند. متون مربوط به کتیبه‌های یئنی‌سئی و اورخون منسوب بدانان است. این کتیبه‌ها تا حدودی بلند و طولانی هستند و می‌توان به عنوان کتابی مسقتل بر روی آنها بحث کرد. اصول نگارش، گرامر، زبان و نحوه‌ی بیان این کتیبه‌ها از طرف بسیاری از محققین مورد

بحث واقع شده که ما نیز خلاصه‌ای از آن را خواهیم آورد. اما در عرصه‌ی شعر، هنوز نخستین شاعران ما شناخته نشده‌اند. اینان تحت عنوان عمومی باکسی، اوزان معرفی شده‌اند. در این میان، محمود کاشغری نخستین نویسنده‌ای است که برخی اشعار را از این شاعران آورده و یا نامی از آنان برده است. از جمله‌ی این شاعران، چوچو نیز تنها با بردن نامی از او اکتفا شده است، ولی تردیدی نیست که دارای آن چنان اشعاری بوده است که بعد از قرن‌ها، محمود کاشغری از او یاد می‌کند.

یوسف بالاساغونلو

این شاعر بزرگ که شاهکار دنیای ترکان را خلق کرده است برای همگان شناخته شده است. او که با لقب «خاص حاجب» در تاریخ ادبیات جهان برای خود نام و آوازه‌ای یافته است با اثر سترگ «قوتادغو بیللیک» به معنی علم سعادت، از بزرگان اندیشه و ادب جهان به شمار می‌آید که بعداً به وی خواهیم پرداخت. شاعران فوق، تنها تنی چند از شاعرانی هستند که در سده‌های پیش از اسلام و یا در سده‌های نخست اسلامی به آفرینش ادبی پرداخته و جای تأسف دارد که در ایران تا قبل از انقلاب اسلامی کسی از آنان نامی هم نبرده بود.

ادبیات دینی

۷ منظومه‌ی بزرگ و ارزشمند ترکی به دست آمده است که مربوط به سده‌های آغازین هجری می‌باشد. در منابع مختلفی از این ۷ منظومه نام برده شده و به بررسی آن پرداخته‌اند. هرچند که این اشعار دارای پختگی اوزان نیستند یا به عبارت دیگر دارای اوزان ثابت و معروف امروزی - هجایی یا عروضی - نمی‌باشند اما تا اندازه‌ای دارای قافیه‌بندی خاصی هستند. قافیه‌های این اشعار نیز نه از نظر شکل و فرم، بلکه صرفاً از نظر صدا و تلفظ - آهنگ و صدا - دارای قوافی هستند. می‌دانیم که امروز

هم شعر ترکی دارای قافیه‌بندی سمعی است و نه بصری. این موارد از بدیهیات شعر دیرین ترکی است. با این توضیح مختصر، به بررسی این ۷ منظومه می‌پردازیم:

منظومه‌ی نخستین دارای ۲۰ مصرع است. این ۲۰ مصرع هر چند که دارای فرم و شکل ثابتی نمی‌باشد، ولی از نظر آهنگ و آوا کاملاً حالت شعری را داراست. از آن جمله، عبارت «تانگ تانگری» به طور مطمئن در این ۲۰ مصرع ۱۱ بار طنین می‌اندازد. گوئی با طبعی آهنگین نواخته می‌شود. دو بار به صورت ۵×۵ تکرار شده و در مصرع ۱۹ با طنین خاصی نواخته می‌شود. برخی از ادیباناً این شعر را «سمفونی طبل» نامیده‌اند. اینک به اصل و ترجمه‌ی آن نظری می‌اندازیم:^۱

1

METİN

- 1 taṅg teṅgri kelti
 taṅg teṅgri özi kelti
 taṅg teṅgri kelti
 taṅg teṅgri özi kelti
- 5 turuṅlar kamağ begler kadaşlar
 taṅg teṅgrig ögelim
- körüḡme kün teṅgri
 siz bizni küzediṅḡ
 körünüḡme ay teṅgri
- 10 siz bizni kurtḡarınḡ
- taṅg teṅgri
 yıdliḡ yıparlıḡ
 yarukluḡ yaşukluḡ
 taṅg teṅgri 5
- 15 taṅg teṅgri 5
- taṅg teṅgri
 yıdliḡ yıparlıḡ
 yarukluḡ yaşukluḡ
 taṅg teṅgri
- 20 taṅg teṅgri

۱. رشید رحمتی آرات، اسکی تورک شعری، آنکارا، ۱۹۹۱، ص ۸ و ۹.

ترجمه:

تان تانری گلدی،

تان تانری اوژو گلدی؛

تان تانری گلدی،

تان تانری اوژو گلدی.

قالخینیز بوتون بیگلر، قارداشلار،

تان تانرینی اووه لیم.

گوژل گونش تانری،

سیز بیزی قورو یون!

گورونن آی تانری، سیز بیزی قورتارین!

تان تانری،

گوژل قوخولو، میس قوخولو،

پاریلتیلی، ایشیلتیلی،

تان تانری! تان تانری.

تان تانری،

گوژل قوخولو، میس قوخولو،

پاریلتیلی، ایشیلتیلی،

تان تانری! تان تانری.

این شعر به نام «تان تانری» معروف است و تورکولوگ‌های بسیاری بر روی این شعر انگشت نهاده‌اند. این شعر یا الهی‌نامه در کشفیات خرابه‌های تورفان به دست آمده است و در موزه‌ی پاریس تحت عنوان TH نگداری می‌شود. این شعر بر روی کاغذی به ابعاد ۱۶ × ۹/۴ سانتیمتر نوشته شده است. حروف به کار رفته الفبای اویغوری است. این شعر نخستین بار توسط A.R.Le Caq^۱ در سال ۱۹۱۹ م. منتشر شده است. توضیحات کامل برای این شعر به همراه ترجمه‌هایش در زمان‌های بعدی منتشر شده است.

در عنوان این منظومه، در سطری جداگانه و با مرکب قرمز چنین نوشته شده است: «vam vaginung bas» یعنی «تان تانری الهه‌سی». البته کلمات دیگری هم در کنار آن با مرکب مشکی نوشته شده است که خوانا نمی‌باشد.

مصرع‌های این شعر، ذیل هم آمده‌اند. دو مصرع اول و دوم عینا یکی است. به جای توضیح بیشتر، ما اصل آن را آوردیم و همراه آن ترجمه اش را نیز ارائه دادیم. هر مصرع از ۳ تا ۱۰ هجا تشکیل یافته است که مصرع اول دارای ۵ هجا، مصرع دوم دارای ۷ هجا و بقیه‌ی مصرع‌ها به ترتیب دارای ۵، ۷، ۱۰، ۶، ۶، ۷، ۶، ۳، ۵، ۶، ۳، ۳، ۳، ۳ هجا بودند.

منظومه‌ی دوم نیز همانند منظومه نخست دارای همان مشخصات ذکر شده می‌باشد. نکته‌ی حائز اهمیت اینست که شاعر و سراینده‌ی این شعر معلوم است. این منظومه نیز دینی است و در مورد تانری سروده شده است. این شعر دارای قافیه‌بندی بوده و هر بندی دارای چهار مصراع می‌باشد. بنابراین دارای اصالت شعری است و

1. Türkische Manichaica aus Chotsche 2 APAW, 1919.

تکرر وزن و قافیه بر روانی و تأثیر شعریت آن بر روح و روان شنونده بالاترید است.
اصل و ترجمه‌ی شعر را می‌بینیم:^۱

2

METİN

1 *tenğri yaruk küçlüg bilgeke yalvarar biz*
 ötünür biz kün ay tenğrike
 yaşın tenğri nom kutı
 mar mani firiştilarka

5 *kut kolar biz tenğrime*
 etüzümüzni küzeding
 üzütümüzni boşunğ

kıv kolar biz yaruk tenğrilerke
 adasızın turalım

10 *ögrünçligin erelim*

تانری نورلی، قدرتلی بیلگی یه یالواریریق،

گونش و آی تانریلارا پناه آپاریریق

شیمشک تانری، توره سعادت،

مار مانی و پیغمبرلره.

سعادت ایستیریک ای تانریم،

وجودوموزو قورو یون

روحوموزو بوش، آزاد بیراخین!

۱. همان، ص ۱۲ و ۱۳.

سعادت ایستیریک نورلی تانریلاردان

تهلوکه لردن اوزاق دورالیم

سئوینج ایچینده اولالیم!

این منظومه با نام الهی‌نامه‌ی پارلاق، گوجلو و بیلگه تانری شناخته می‌شود. این منظومه در سال ۱۹۱۹ م چاپ و منتشر شد. کاشف آن همان ادیب نامبردار پیشین است. منظومه‌ی نخست بر روی یک برگ کاغذ نوشته شده و منظومه‌ی دوم در صفحه‌ی روبروی آن آمده است. ابعاد این منظومه ۱۶×۹/۴ سانتیمتر و همانند اولی، عنوانی دیگر با مرکب قرمز دارد.

هجاهای این منظومه متفاوت است. این شعر در کل دارای سه قطعه می‌باشد که قطعه‌ی اول دارای ۴ مصرع، قطعه‌ی دوم دارای سه مصرع و قطعه‌ی سوم نیز دارای سه مصرع می‌باشد. در کل، این شعر دارای ۱۰ مصرع است که هجای هر مصرع آن به ترتیب عبارتند از: ۱۳، ۹، ۷، ۸ - ۷، ۸، ۷ - ۷، ۱۰، ۷، ۷.

منظومه‌ی بلند سوم ما، دارای بندهای سه پاره می‌باشد. هر بندی در انتها دارای فرم و وزن خاص و مطمئنی است که بر زیبایی و طنین شعری آن تأثیر می‌گذارد. این شعر دارای وزن و قافیه‌ی قابل قبولی از نظر ادیبان امروزی نیز دارد. این نوع شعر در شعر ترکی امروز هم نمونه‌ها دارد و امروز هم شکل تکامل یافته‌ی آن وجود دارد و شاعران از این فرم و وزن استفاده می‌کنند. به اصل و ترجمه آن توجه فرمایید:^۱

۱. رشید رحمتی آرات، همان، ص ۱۶ و ۱۷.

- 1 [biziñ teñgrimiz ed]güsi redni tiyür
[biziñ teñgrimiz ed]güsi redni tiyür
[redni]de yig meniñ edgü [teñgr]im alpım bekrekim
rednide yig meniñ teñgrim alpım bekrekim
- 5 bilegüsüz yiti vaj[ır tı]yür
bilegüsüz yiti vaj[ır tiyür]
vajırda ötvi biligligim tüzünüm yaruğum
vajırda ötvi biligligim bilgem yañgam
- kün teñgri yaruğın teg köküzlüğüm bilgem
10 kün teñgri yaruğın teg köküzlüğüm bilgem
körtle tüzün teñgrim külüğüm küzünçüm
körtle tüzün teñgrim burğanım bulunçsuzum

ترجمه:

بیزین تانریمیزن ایی لیگی جوهردور، دیرلر،

بیزین تانریمیزن ایی لیگی جوهردور، دیرلر،

جوهردن داها اوستون بنیم ایی تانریم، آلپیم، قدرتلیم،

جوهردن داها اوستون بنیم ایی تانریم، آلپیم، قدرتلیم،

الماس اوچون بیلنمه دن کسگین دیرلر،

الماس اوچون بیلنمه دن کسگین دیرلر،

الماسدان داها کسگین بنیم بیلگی لیم، اصلیم، ایشیغیم،

الماسدان داها کسگین بنیم بیلگی لیم، بیلگم، فیلیم.

بنیم گونش تانری ایشینی گیبی، گوگوسلوم، بیلگم،

بنیم گونش تانری ایشینی گیبی، گوگوسلوم، بیلگم،

گوژل، اصیل تانریم، شهرتلیم، قوروویوجوم،

گوژل، اصیل تانریم، بورکانیم، بولونمازیم.

شعر سوم به عنوان مدحیه نامیده شده است. شاعر این شعر، همانا آپرین چورتگین می‌باشد که در عین حال نخستین شاعر ترکی‌گوی به شمار می‌آید. این شعر نیز در میان آثار تورفان به دست آمده است. این نوشته در ابعاد ۲۴×۱۵/۵ سانتیمتر بوده است. با الفبای اویغوری نوشته شده است. این اثر در سال ۱۹۱۹ م کشف شده و توسط همان کاشف به دست آمده است. این اثر ابتدا به زبان آلمانی ترجمه شده و سپس مورد توضیحات مشتشرقین قرار گرفته و بارها بر روی آن تحقیق و ترجمه صورت گرفته است. ترجمه و توضیح آلمانی این شعر توسط W.Bang انجام شده است لازم به توضیح است که این نوشته نه بر روی کاغذ، که بر روی یک تکه پارچه نوشته شده است و متأسفانه توسط موش یا کرم خورده شده است. لذا شعر آن کامل نیست.

این شعر در مورد دین مانی که مدتی ترکان بدین دین گرویده بودند سروده شده است. مهمترین قسمت این شعر به نام برده شدن شاعر برمی‌گردد. نام چورتگین در این شعر ذکر شده است شعر بعدی ما نیز از آن چورتگین می‌باشد. برای اولین بار، پرفسور بسیم آتالای توانست نام چورتگین را بخواند و او را معرفی کند. لازم به ذکر است که بسیم آتالای بوده است که نام چوچو را در اشعاری چند کشف کرده است. این اثر دارای ۱۲ مصرع است که دارای هجاهای بلند ۱۲ و ۱۵ تایی است که به صورت سه قطعه‌ی چهار پاره می‌باشد.

منظومه‌ی چهارم نیز سه پاره‌هایی نظیر منظومه‌ی قبلی است و از این حیث ارزشمند است. اصل و ترجمه‌ی آن چنین است:^۱

4

METİN

- | | | | |
|-----|-----|----|---------------------------------|
| 1 | (1) | 1 | a |
| 2 | | | adınçığ amrak |
| 3 | | | amrak öz-kie |
| 4 | | | |
| 5-6 | (2) | | kasınçığının o[yü] kadgurar men |
| 6-7 | | 5 | kadgurduk-[ça] kaşı körtlem |
| | | | kaşığsayur men. |
| 8 | (3) | | öz amrakımın oyür men |
| 9 | | | oyü evirür men ödü .../çün |
| 10 | | | öz amrak[ımın] opügseyür men. |
| 11 | (4) | 10 | barayın tiser baç amrakım |
| 12 | | | baru yime umaz men |
| | | | bağrsakım. |
| 13 | (5) | | kireyin tiser kiçigkiem |
| 14 | | | kirü yime umaz men |
| 15 | | 15 | kin yıpar yıdlığım. |
| 16 | (6) | | yaruk teğriler yarlıkaz-ın |
| 17 | | | yavaşım birle |
| | | | yakışpan adnılmalım. |
| 18 | (7) | | küçlüğ priştiler küç birz-ün |
| 19 | | 20 | köz-i karam birle |
| 20 | | | külüşüğün oluralım. |

ترجمه:

آ

اسمالسيز سئوگيلي...

سئوگيلي جانيم...

۱. رشید رحمتی آرات، همان، ص ۲۰ و ۲۱.

یاووقلومو دوشونوب، حسرت چکه رم،
حسرت چکدیکجه قاشی گۆزه لیم،
قووشماق ایسته رم.

اؤز سئوگیلیمی دوشونورم،
دوشونوب – دوشونوب . . . دوردوقجا
سئوگیلیمی اؤپمک ایسته رم.

گنده ییم دئسم، گۆزل سئوگیلیم
گئدنمیرم دا؛
مرحمتلیم.

گیره ییم دئسم، کوچوجویوم
گیرنمیرم دا؛
عنبر مشک قوخولوم.

نورلو تانریلار بویورسون
یومشاق خویلوم ایله
بیرله شه رک، بیر داها آیریلما یالیم

قدرتلی ملک لر قوّت وئرسین
گۆزو قارام ایله
گوله – گوله اوتورالیم.

این منظومه نیز از نخستین شاعر ترکی سرای - آپرین چورتگین می‌باشد. این شعر دارای ۷ بند است و هر بند دارای سه مصرع می‌باشد. این شعر دیگر رنگ دینی و مذهبی ندارد، بلکه از عشق و ذوق دنیوی حکایت دارد. شاید جزو نخستین شعرهای عاشقانه و لیریک ترکان باشد. نکته جالب توجه قافیه‌ی شعر می‌باشد که در ابتدای هر مصرع می‌آید و بی‌خود نیست که بسیاری از شاعران حروفی مسلا آذربایجان به این نکته توجه نموده و در این باب ذوق و همتی به خرج داده اند، زیرا این امر در میان ترکان مسبوق به سابقه بوده است. تعداد هجاهای آن نیز از ۵ الی ۱۱ هجا متفاوت بوده است.

کاشف و ناشر این شعر نیز همانا W.Bang بوده است.

نکته‌ی دیگر در این شعر آن که، بندی که تخلص و یا نام شاعر در آن ذکر شده است ناقص و یا فرسوده شده است، اما نام چورتگین خوانده می‌شود.

منظومه‌ی پنجم ناقص و به عبارت دیگر دارای بخش‌هایی گمشده است. گوئی این شعر دارای بندهای بیشتری بوده که با گذشت زمان از بین رفته و فرم کامل آن به دست ما نرسیده است. این شعر دارای چهارپاره‌های منظمی است که بی‌شباهت به چارپاره‌های امروزی است. همچنین می‌توان این شعر را شعر آزاد یا سربست به شمار آورد هر چند که در این شعر قافیه‌ای وجود ندارد ولی دارای آهنگی خوش بوده و موسیقایی به شمار می‌آید.^۱

۱. همان، ص ۲۴ و ۲۵.

METİN

2	1	tüz-ün bilge kişi-ler tirile(l)im.
3		tenğri-niñ bitigin biz işidelim.
4		tört ilig tenğri-lerke tapınalım.
5		tört uluğ emgekde kurtulalım.
6	5	tört ilig tenğri- lerde tanıgmalar.
7		tenğri nomın todağ-malar.
8		tünerig yeklerke tapunuğ-malar.
9		tümenlig irinçü kılıgmalar.
10	10	tüpinte ol'ukma ölmeki bar.
11		tünerig tamuğa tüşmeki bar.
12		tümenlig yekler kelir tiyür.
13		tumanlıg yekler ayar tiyür.
14	15	tünerig tünçüle basar tiyür.
15		tunumluğ tegir tiyür.
16		töş öz-e olurup tültürür tiyür.
17		tanmış üz-ütler taşıkır tiyür.
18		tardıç teg et'üz-in kodur tiyür.
19		tavarı turğuru qalır tiyür.
20	20	tetrü saqlıg kurtğa yek kelir tiyür.
21		tolılıg bulıt teg tonkı qaşlıg (tiyür).
22		kanlıg buqaç teg qarakı tiyür.
		kaşguk teg kara boy emki tiyür.
		burnıta boz bulıt önür tiyür.
		tañgakınta kara tütün taşıkır tiyür.
	25	töşi ol kamuğ tümen yılan (tiyür).
		yineri ol yingen yılan (tiyür).
		erñgeki ol kamuğ . . . (tiyür)
		[eksik]

اصیل بیلگه انسانلار توپلانالیم،
تانری نین کتابینی دینله یه لیم؛
دؤرد حاکم تانرییا تاپینالیم،
دؤرد بؤیوک عذابدان قورتولالیم.

دؤرد حاکم تانرینی انکار ائده نلر،
تانری سؤزونه ده یر وئرمه ینلر،
قارانلیق شیطانلارا تاپینانلار،
اون بینلرجه گناه ایشله ینلر!

سونوندا انسانین یئنه بو اؤلمه سی وار،
قارانلیق جهنم دوشمه سی وار؛
اون بینلرجه شیطان گلیر، دیرلر،
دومانلی شیطان ایشینی گؤرور، دیرلر.

قارانلیق گئجه گیبی، اوزه رینه چؤکر، دیرلر،
سیخینتی ایچینه دوشر، دیرلر،
گؤگسونه اوتوراراق دلیک – دئشیک ائده ر، دیرلر،
انکار اندهن روحلار دیشاری چیخار، دیرلر.

تاردیج گیبی وجودونو بیراخیر، دیرلر،
مالی – ملکی آرخادا قالیر، دیرلر؛

ترس قیللی، قوجا، دیشی شیطان گلیر، دیرلر،
بوغازیندان قارا دومان چیخار دیرلر.

گوگسونون هر طرفی ییلان دولو، دیرلر،
یننه ری اول یننگن ییلان، دیرلر،
پارلاماقلارین هر بیرری ...، دیرلر،
..... اکسیک دیر

این شعر که دارای ۷ بند می‌باشد نام «تصویری از مرگ» گرفته است. هر بند دارای چهار مصرع بوده و قافیه‌ها نیز در ابتدای مصرع آمده است. کاشف و ناشر آن، W.Bang می‌باشد.

ششمین شعر ما را شعر بلندی تشکیل می‌دهد که نیاز به بررسی بیشتری دارد. این شعر عنوان «تصویری از جهنم» را دارد که ابتدا و انتهای شعر از بین رفته و بر روی پارچه‌ای در ابعاد $۱۳/۵ \times ۱۳/۵$ سانتی‌متر نوشته شده است. تعداد هجاها نیز از ۸ الی ۱۲ هجا متفاوت می‌باشد.^۱

۱. رشید رحمتی آرات، اسکی تورک شعری، آنکارا، ۱۹۹۱، ص ۲۸ و ۲۹.

Ön 1 1 aytur tiyür.
2-3 . . . kentü | kılmış kılınçı köz-ünür | tiyür.
4 yir sub kutı irinür | tiyür.
5 ot sub kutı ıglayur | tiyür.
6 5 ı ağaç kutı uhyur | tiyür.
7 köni buyruk közüngü- | çe közünpün
8 tanmış üz- | ütiğ tutupan.
9 tarazuk | içinde olğurtur tiyür.
10-11 t[arazu]k ağ[sar] k[ıl]ınçı aytuğ | bolur
12 10 irinçü kılmış | kılınçı iştig bolur
arka 1-2 tetrü sağlığ kurtğa yek | kelipen
3 tanmış üzü- | lerig tutupanın.
4 tünerig | tamuka tartar | tiyür
5-6 töpüsia toğtaru tıkar | tiyür.
7 15 tamudaki yekler | tutar tiyür.
8 mumturmuntuz | yekler kelir tiyür.
9-10 min . . k . . | bergen urupan birgeseyür | tiyür.
11 öküş
12 20 üzü- anta köür tiyür.
ölüm kut kolupan bolmaz (tiyür).

[sahifenin sonu]

ترجمہ:

.....

... سوار دیرلر.

اونون ياپميش اولدوغو ايشلر گورونور ديرلر،

یئر و سو سعادتے یوزولور دیلر.

اود و سو سعادتى آغلار ديرلر،

اوت و آغاچ سعادتی اینلر دیرلر.

عادل بویروق آیناداکی عکس گیبی آرتایا چیخیب،

انکارچی روحو یا خالایب

ترازو ایچینه اوتوردور دیلر؛

ترازو یوکسه لیرسه، یاپدیغی ایشلردن دولایی سورغویا چکیلیں،

تنرس قیللی، قوجا شیطان گلیب،
انکارچی روحلاری یاخالاییب
قارانلیق جهنمه دوغرو گۆتورور دیرلر.
اونلاری باش آشاغی اورایا آتار دیرلر.
جهنمه کی شیطانلار اونلاری یاخالار دیرلر،
مونت رومونتوز شیطانلار گلیر دیرلر،
... قامچی ایله ووروب، قامچیلماق ایستر دیرلر،
چوخ ...

روح اورادا گۆرور دیرلر،
اؤلومو ایستر دیرلر، اما بولاماز دیرلر.

هفتمین شعر مارا کتاب بزرگی تشکیل می‌دهد که خود اثری بزرگ می‌باشد. این کتاب شعر دارای ۵۰ صفحه و ۱۲۳ بند چهارپاره می‌باشد. متأسفانه نواقصی در این شعر دیده می‌شود و آن هم گم شدن برخی از مصرع‌ها و ناقص شدن وزن و قافیه می‌باشد. بنابراین خواننده را دلسرد می‌سازد.

از این هفت منظومه‌ی بسیار قدیمی و ارزشمند که بگذریم به کتاب‌هایی بزرگ و زیبا برمی‌خوریم که دارای ارزش ادبی بسیاری هستند و در واقع با ادبیاتی مدون و مکتوب روبرو می‌شویم که نمونه‌ی آن را در ذیل تحت عنوان سند هشتم ارائه می‌دهیم:^۱

۱. رشید رحمتی آرات، بورکاندا یازیلان اثرلر، همان، ص ۶۶ به بعد.

- 1 (1) 1 adkaşu turur kat kat tağ-ta
amıl ağlağ aranyadan-ta.
2 artuç söğüt altın-inta
akâr suv-luğ-ta.
3 5 amrançığın uçdağı kuş-kı-a-lar
tirin-lik kuvrağ-luğ-ta.
4 adkağ-sız-in meñgi teginğülüg ol
anı teg orun-lar-ta.
- 5 (2) iç terinğ kat bük tağ-ta
10 irteki söki aranyadan-ta.
6 idiz tikim kay-a-hk basğuk-luğ erip
idi tiki-siz-te.
7 imirt çoğurt söğüt arasın-ta
inçe-ki-e suv kıdığ-ında.
8 15 ilinmeksiz-in dyan olurgu-luğ ol
anı teg orun-larta.
- 9 (3) señgir bulunğ terinğ tağ-ta
seviglig aranyadan-ta.
10 sermelip akâr suv-luğ erip
20 sep sem ağlağ-ta.
11 sekiz türlüğ yül-ler öz-e tepremeğin
serilip anta.
12 sere yalğuz-in nom meñgi-sin teginğülüg ol
anı teg orun-larta.
- 13 (4) 25 kökerip turur körklüg tağ-ta
köñgöl yaraşı ağlağ orun-ta.
14 köp yigi telim söğüt-lüg erip
köpirip turur kölmen suvluğ-ta.
15 köz başlap kaçığ-ların yığınp
30 köz-ünmiş bililmiş-çe [orun]-larta.
16 küsençig-siz-in meñgi teginğülüg ol
anı teg orun-larta.

ترجمه:

بیر - بیرینه باغلی دوران قات - قات داغلاردا
ساکن و یالقیز آریلیدانادا
آردیچ آغاجلار آلتیندا
آخار سولار بویوندا
سئوینج ایچینده اوچوشان قاشجوقلار
توپلادیقلاری، بیر آرایا گلدیکلری یئرده،
هئچ بیر شئی باغلانمادان، حضورا قووشمالی
ایشته اؤیله یئرلرده!

ایچ - ایچه، قیوریم - قیوریم،
اسکی، قدیم آرنیادان دا
یوکسک، بیر پاره قایالیقلارین باسقیسی آلتیندا
تان بیر سس سیزلیک ایچینده،
ایمیرت، چوغورت آغاجلاری آراسیندا
اینجه جیک سولارین قییسیندا
هئچ بیر شئی ایلینمه دن، دایانا یا دالمالی
ایشته اؤیله یئرلرده!

درین داغلارین کؤشه سینه، اته گینده،
سئویملی آرنیادان دا
سوزولوب آخان سولار آراسیندا

ایپ - ایس سیز بیر یالقیزلیقد
سکیز تورلو یئل ایله قیملداندان
اورادا سکون ایچینده
صبرله، یالنیزجا تۆره حضورونو تاتمالی
ایشته اؤیله یئرلرده.

گوئه ریب دوران گۆزل داغلاردا
کؤنلو خوشلاندینی تنها یئرلرده
کیپ، سیخ سؤیودلوکلر ایچینده
قاینایب کؤپوره ن گؤللر آراسیندا
باشدا گۆز اولماق اوزه ره، بوتون حصه لردن سییریلیب
هر شئین گۆروندوگو، بیلیندیگی گیبی اولدوغو یئرده،
هئچ بیر آرزو بسله مه دن، حضور تاتمالی
ایشته اؤیله یئرلرده.

تردید نیست که با بررسی این اشعار، می‌توان به ذوق و سلیقه‌ی شاعران ترکی
گوی باستان، یا شاعرانی که حداقل ۱۵۰۰ سال پیش از این می‌زیسته‌اند پی برد.
این اثر «الهی‌نامه‌ی بزرگ» نام دارد که اینک در موزه‌ی پاریس با شماره‌ی
T3D260 نگهداری می‌شود. این اثر در ابعاد ۶×۲۱/۵ سانتیمتر و بر روی پارچه
نوشته شده است. این شعر رنگ و بوی دین بودا را دارد. همچنین در محتوای آن
می‌توان تأثیر فلسفه‌ی کنفوسیوس چین و ادیان هند را به وضوح دید که بسیاری از

محققین از زووایای مختلف بدان نگریسته و متأسفانه ما اندر خم یک کوچه ایم و تنها به معرفی این اثر بسنده می‌کنیم.

جالب این است که سال‌های سال، بسیاری از ادیبان و محققین ادبی جهان هم این اثر را یک اثر چینی پنداشته و تنها در سال ۱۹۱۶ است که پی به زبان آن برده و ترکی بودن اثر را دانسته‌اند.^۱

این اثر در ۲۵ برگ یا ۵۰ صفحه نگاشته شده و جمعاً دارای ۴۴۰ مصرع می‌باشد. ۲۲ عدد چهارپاره، دارای قافیه‌بندی یکسان، ۲۶ بند هم دارای قافیه‌های یکسان و ۴۰ بند نیز با قافیه‌ی یکسان سروده شده است. بحث بیشتر با مطالعه‌ی اصل شعر میسر خواهد بود.

همه‌ی این آثار دارای رنگ و بوی دین و مذهب مانوی بوده است. بد نخواهد بود که در اینجا به معرفی بخش دیگری بپردازیم که درباره‌ی دین بودائی است. اشعاری که در مورد دین بودا به زبان ترکی به دست آمده است بالغ بر ۲۵ شعر است که در مجموع دارای ۱۴۰۰ مصرع می‌باشد. این آثار در موزه‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود. نظرات مختلفی درباره‌ی سراینده و خطاطان این آثار وجود دارد. برخی معتقدند که سراینده‌ی آنها آریا سانگ قالین کایشی بوده و ناسخ یا خطاطی آنها توسط چیسویا توتونگ صورت گرفته است. باز اعتقاد بر این است که شاعر آن، قالین کیشی، یکی از عالمان بزرگ دین بودا بوده است. ۶ اثر نخست این آثار در یک مجموعه آمده است.

بخشی از این مجموعه از آن جمله بخش مهم آن که دارای ۹۴۸ مصرع است در موزه‌ی بریتانیای لندن تحت شماره‌ی Or. تحت عنوان کتاب‌های اویغوری نگهداری می‌شود. این اثر، خود دارای ۸ اثر مجزا می‌باشد. تعداد صفحات آن ۳۱ صفحه بوده و

1. P.y.Saeki. The Nestorian Monument in China. London. 1916.

۲۸۶ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

بررسی‌کنندگان این اثر، آن را دارای مضمون فلسفی - دینی دانسته‌اند. می‌گویند این اثر توسط واپسی بخشی سروده شده و توسط چیسویا استنساخ گشته است. تاریخ استنساخ آن را قرن ۱۱ میلادی دانسته‌اند، اما تاریخ آفرینش آن به سده‌های قبلی مربوط می‌گردد.

کتاب و اثر دیگری که دارای ارزش ادبی بسیاری - چه از نظر تاریخی و چه از نظر ادبی - است با نام مدحیه‌ی بزرگواری نامگذاری شده است که صفحه‌ی نخست آن را از کتاب گرانبار پرفسور رحمتی آرات مشاهده می‌کنیم:^۱

۱. آرات، همان، س ۷۲ و ۷۳.

METİN

- 31 (1) 1 buda avatansaka atlıg sudur içinde.
 buşulmak-sız nom oğuş-ka kirmek bölükde.
 2 bulunğ yınğak sayu kelmiş bodısatav-lar.
 bulıdçılayu yığılmış toy kuvrağ ara.
 3 5 burkan oğlu tolpi tüz-ün uğan arşı-nıñg.
 bulunçsuz yig edgü-lerin ögmış şlokda.
 4 burk şark kılıp on edgüsin men atsañg öz-üm.
 buyan küsüş öz-e koşmış taqşut başladı.
-
- 5 (2) ayağuluğ umuğ-umuz birer tuş-larda.
 10 adın-lar-nıñg asıg-ı üşün küü kelig öz-e.
 6 ançulayu kaltı sumur tağ-lar kanı teg.
 ay-ı uluğ arduğ körkle et'üz belgürdür.
 7 aşu yime ol kañımız bağtaşını.
 amrılıp inç tepremedin olurmış ödte.
 8 15 arıdı neñg simeksizin alku-tın sınğar.
 añgsız öküş uluş-larda tolu köşünür.
- 9 (3) kut buyan-lar iligi-niñg kutluğ bod-ınta.
 kulaç-ça crip tep tegirmi pravış-ı erür.
 10 kurşadılı yüz minğ koldı sanınça yoçan.
 20 kuduluşu ağıluşu yaruk-lar öner.
 11 kuđğarguluğ vayniki-ler yarağı iyin.
 kuruğ-suz yig asıg-larıñ büdürgü için.
 12 kodı özü tegşindürü tolptın sınğar.
 kum sanınça yırtinçü-ler sayu yadılur.
- 13 (4) 25 sarvaartasıdı tigin ad öngdün-lüg.
 sekiz on yaş yaşamış-ın körkıtmış erür.
 14 sartavahı yolçı yirçi aşu-ça yime.
 sanı yüz minğ koldı nayut yıl ay yaşayur.
 15 sakınp neñg tükedinçsiz söz-lüg yidınçsiz.
 30 sansız öküş kalp öd öz-e ür kiç serilür.
 16 saşımsız yarp kut küsüş-lüg küçi bar-ıntın.
 sansar uçı tüpükginçe pek menğgü turur.

ترجمه:

بودها/داتامساقا آدلی سوتر/ ایچینده
 ده گیشمه ین تۆره فصلینه گیریش بۆلومونده
 هر یاندان، هر گوشه دن گلیمیش بودیساتر/لارین
 بولود گییی توپلانمیش اولان توپلولوغو، جماعتی آراسیندا
 بورکان اوغلو، زاهد تولپی توزون/وغان ین
 بولونماز اوستون ایی لیک لری اووه ن منظومه ده
 بورق شارق ائدیپ، اونون اون ایی لیگی اوزه رینه بن آتسانگ
 ثواب اوچون بالذات قوشموش اولدوغوم بو پارچا باشلادی.

بیزیم حؤرمتلی، اومید باغلادیغیمیز هر قارشیشلشامدا،
 شکیل ده گیشتیره رک باشقالاری نین استفاده سی اوچون
 داغلارین خانی اولان سومئرو گییی
 لاپ معظم، فوق العاده گؤزل وجود گؤسته ریر
 ساکن، راحت و قیمیلدامادان اوتوردوغو وقت
 یاخود دا او بابامیز باغداش قوراراق
 هر طرفده، آراماغا هئچ لزوم قالمادان
 سایى سیز چوخ دیارلاردا بول - بول گؤرونور.

سعادت و اییی لیک لر حکمداری نین مبارک بویوندا
 قالاچ قدر اولان دپ - دگیرمی پرویسا واردیر
 نئچه - نئچه یوز بین لر سایى سینی یونانا ایله قوشاتیلیب

آلچالیب یوکسه له رک، اوندان ایشیقلا چبخار.
 قورتاریلا جاق واینه بیكالار لزوملو اولدوغو اوچون
 هر كسه اوستون استفاده لری تامین ائتمک مقصدی ایله
 هر طرفده بیر آشاغی، بیر یوخاری چئویره رک
 قوم گیبی، سایى سیز دونیالارین هر بیرینه یاییلیر.

داها اؤنجه سارواتهاسیدهها شهزاده آدی ایله
 سکسن یاش یاشامیش اولدوغونو گؤستمیشدیر؛
 یاخود سارئاتواخی یولچو و رهبر آدی ایله
 یوز بین قوتی نایوتا ییل و آی یاشامیشدیر؛
 دوشونمک له هئچ بیتیریلمز، سؤزله ایشیلمز،
 سویى سیز چوخ دورلرده دائما یئرلرینده قالیر،
 اؤنونه کئچیلمز، قوتلی سعادت آرزوسو گوجو موجود اولدوغوندان
 سمسارنین اوجو سونا ارینجه یه قدر، ساغلام، ابدی دورور.

مدحیه‌ی بزرگواری

مجموعه‌ی دیگری با عنوان مدحیه‌ی بزرگواری در ۳۷ صفحه شناخته شده است که دارای مضمونی بودائی بوده و دارای ۱۰۸ مصرع شعر می‌باشد. جالب توجه است که بندهای آن هر یک دارای ۸ مصرع می‌باشد و این، نخستین شعری از این‌گونه اشعار می‌باشد که در سده‌های بعدی صورت عام‌تری یافته است. باز نکته‌ی جالب توجه دیگر در این اثر، قافیه‌بندی موجود در ابتدای مصرع‌ها می‌باشد. این شعر در کل دارای ۱۴ بند است که هر بند دارای ۸ مصرع بوده و تنها چند بند آن کمتر از ۸ بند

می‌باشد که از آن جمله بند آخرین است که دارای چهار مصرع بیشتر نمی‌باشد. قافیه‌های آخر بندها نیز دارای خصوصیات خاصی است که تنها در شعر ترکی وجود دارد و جای بررسی و تحقیق دارد و زمینه‌های آن را می‌توان در هزاره‌های پیشین نیز یافت.

احترام به بورگانچی

این، عنوان اثر یا مجموعه‌ی دیگری است که در ۴۶ صفحه دارای ۳۶ بند و کلاً ۲۹۵ مصرع می‌باشد و هر بند هم دارای ۸ مصرع است. هر بند، به موضوع خاصی پرداخته و هر بند دارای قافیه‌بندی خاص خویش است و قافیه‌ها نیز در ابتدای مصرع‌ها آمده است. آخر بندها نیز دارای قافیه می‌باشد. ارزش ادبی و شعری این اشعار بسیار است. بورگانچی را باید از آثار ارزشمند شعر باستان ترکی دانست. این اثر بزرگ و ادبی را نیز می‌توان در پژوهش‌های عالم بزرگ دنیای تورک - پرفسور آرات مشاهده کرد که در اینجا تنها به ارائه‌ی صفحه‌ی نخست آن اکتفا می‌کنیم:^۱

۱. همان، ص ۸۴ و ۸۵

- 36₆ 1 namu buday-a, namu darmay-a. nama sanğgay-ı
suvasdı sıdam ađ manğgal bolz-un başladı
6 uluğ kölüngü nom-ta yorıǵalı taplıǵ
yogaçarı-larğa alǵu öd-lerte
7 5 oyü ödikleyü tudǵalı tegimlig [otuz biş]
burğan-larğa yükünç yükünmek atlıǵ
8 sıdap nom bitig bir tegz-inç.
-
- 9 (1) şamat vipaşyan ikidin sınğar.
şadı yanı teg utru tuşlar.
10 10 sasın öd erig edgü nom-lar-lıǵ.
şan-lıǵ belgülig tapdu-ları körşi.
11 şandapur yol-in körkiǵü birmeklig.
şakdı-lıǵ küçi ertingü uluğ.
12 şakımını atlıǵ uğan-lar arşı-sı.
15 şanda bakşı-ğa yükünürmen.
- 13 (2) yađ öz-e artançsız yanınçsız töz-lüǵ.
yavalduru udaçı yañğarınçsız iş-lig.
14 yavalmaz tepremez yañı arıǵ vaşır.
yavırmaz artamaz yarp qađıǵ tonğ sır.
37₁ 20 yavlağ şınnu-luğ yağı-sın uđup.
yança iyindeçi tip yadılmış atlıǵ.
2 yalañguk-nunğ teñgri-niñ yalañguz bakşı-sı.
yalın-lıǵ çoǵluğ-ğa yükünürmen.
- 3 (3) et'üz-i münsüz bolmak-ta ulađı.
25 eñgreyük nomluğ yaruk-in ıdıp.
4 egsümiş buyan-lıǵ tınlıǵ-larıǵ.
emgeklig tün-tin ertürdeçi.
5 erksinmek başlap altı türlüǵ.
edgü adruk-lar ađ yörüǵlüǵ.
6 30 eñginçig ıduğ erdini yalın-lıǵ.
edgün barmış-ğa yükünürmen.

ترجمه:

بورکانا حۇرمت! تۆره یه حۇرمت! جماعته حۇرمت!

اسواستی سیدهام، شرف و سعادت ایچینده بولونسون،

باشلادی:

بؤیوک قاشیت عقیده سینده یاشاماغا ایستکلی اولان
یوغاچارلار اوچون هر زمان دوشونوب.
سئوه رک توتولماغا ده یر اوتوز بئش
بورکانلارا اؤنونده تعظیمه اگیلمک آدلی
ئسیلاپ قانون کتابی، بیر طومار.

ساماتها ویپاسیانا، ایکی یاندا،
بیر مردیوانین قولاری گیبی، قارشیلیقلی ائشله دیر؛
ساسانا، اؤگود، نصیحت و اییی توره لرین
شان و اشارت تاپدوقلاری کؤرشی
سانداپور یولونو گؤستریمک اوچون.
ساققی گوجو، فوق العاده بؤیوک اولان،
ساکيامونی آدلی گوجلو زاهدی
سانتا خوجا اؤنونده حؤرمته اگیلیرم.

یابانجی تاثیر یایله پوزولماز، ده گیشمز کؤکلو،
یاواشلاتماغا مقتدر، یئنیلمز ایشلی،
یاواشلاماز، قیملداماز، صاف طبیعتلی وائرا،
ضعیفله مز، پوزولماز، ساغلام، قاتی تونگ شعر.
کؤتو، شیطان دوشمنینی مغلوب ائدیپ،
ووروب — ازه ن دئییه آدی یاییلمیش اولان،

انسانلارین، تانریلارین تک خوجاسی،
آتشی و آلولو اؤنونده حؤرمته اگیلیرم.

وجودو قصورسوز اولدوقدان باشقا،
انگرویوک تۆره ایشیغینی ساجیب،
اییی لیک لری آزالمیش اولان جانلی لاری،
استیریپ گنجه سیندن قورتاریجی،
باشدا حاکمیت اولماق اوزه ره، آلتی تورلو
اییی مزیت لر ایله تانینان،
انگینچیک مبارک جوهر علوینه صاحب
اییی لیکله گتتمیش اولانین اؤنونده حؤرمته اگیلیرم.

مجموعه‌ای دیگر در ۵۱ صفحه دارای ۲۱ بند ۸ مصرعی و در کل دارای ۱۶۶ مصرع، اثر ماندگاری از اشعار دیرین ترکان است که بازی با حروف اویغوری و ذوق ادبی شاعر از زیبایی‌های این شعر به شمار می‌آید. بندهای آن نیز بر اساس حروف الفبایی تنظیم شده است. زبان و حروف اویغوری، همچنین اعداد به کار گرفته شده در این شعر می‌بایست از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

گؤزه‌لیک بویاسی از چیسویا توتونگ

این اثر ماندگار نیز از آثار با ارزش ادبیات دیرین ترکی می‌باشد. این اثر، دارای ۱۶ بند و ۶۶ مصرع است. بندهای آن به صورت چهارپاره‌ای است که چند بیت نیز بیشتر و بیرون از بندها آمده است. چیسویا توتونگ نویسنده‌ی این اثر در پایان کتاب صفحه ۵۳ می‌نویسد، این اثر در سال موش، دهمین روز ماه نهم نوشتم. سپس نام

خود را نیز ذکر کرده است. این اثر، بسیار شبیه اثر «کۆنول گوئیو» از واپسی بخشی می‌باشد. پرفسور آرات که این اثر را به زبان امروزی برگردانده است سعی بر این دارد تا شکل منظوم آن را حفظ نماید.

یادآوری می‌نماید که عالم بزرگ - رحمتی آرات، ۳۵ اثر بزرگ ترک را که در قرن‌های پنج الی هفت میلادی نوشته شده اند به بررسی دقیق علمی - ادبی نشسته و به دنیای علم و ادب هدیه کرده است. این گنجینه را باید از خزاین بزرگ ادبی جهان و بشریت دانست.

دیگر عالم تورکولوگ دنیا، حسین نامق اورخون می‌باشند که با نگارش اثر بسیار ارزشمند خود - اسکی تورک یازیتلاری، اکثر کتیبه‌های ترکی مانده از قرن‌های نخستین تاریخ را تا سده‌های ۶ و ۷ میلادی - درهر کجای دنیا را گرد آورده و همراه با ترجمه‌های زیبایی ارائه داده است. در این کتاب به آوردن عکس‌های زیبایی از این کتیبه‌ها نیز مبادرت کرده است که در اینجا به برخی از عکس‌های مندرج در این کتاب رجوع می‌کنیم.^۱

همانگونه که قبلاً گفته شد نخستین متن ترکی شناخته شده در عالم علم و ادب، مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش است و آن سطری نوشته شده بر روی یک سینی نقره‌ای می‌باشد که از قبر یک شاهزاده‌ی ترک در اولان باتور به دست آمده است. این اثر در سال ۱۹۷۰ خوانده شد. اما متون فراوانی در مناطق ترک‌نشین جهان بویژه آسیای میانه به دست آمده است که مهمترین آنها به سلسله‌ی گوگ‌تورک تعلق دارد. جالب است که فاصله‌ی زمانی بین این کتیبه‌ها با متن نوشته شده بر روی سینی مذکور حدود ۱۰۰۰ سال می‌باشد. مسلم این است که در این فاصله‌ی ۱۰۰۰ ساله، خط

۱. حسین نامق اورخون، اسکی تورک یازیتلاری، آنکارا، ۱۹۹۴.

مربوط به عنوان خط ملی ترکان تلقی شود. اما انتظارات همیشه بر این بوده است که در این فاصله‌ی طولانی می‌بایست ده‌ها و صدها متن دیگر نیز بوده باشد.

هر چند در اوایل قرن ۱۸ خط گوگ‌تورک شناخته شد، گرامر آن تدوین گشت و سپس کتیبه‌های فراوان گوگ‌تورک‌ها چاپ و منتشر شد. متأسفانه در ایران هیچ آگاهی و اطلاعاتی در این باب نه وجود داشت و نه منتشر می‌شد و هر حرکتی در این مورد با سنگ‌اندازی‌ها روبرو می‌گشت.^۱

در علم تورکولوژی امروز جهان بویژه در ترکیه، آثار اساسی بسیاری نوشته شده و پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است که چنانچه از این آثار را معرفی نمائیم:

- حسین نامق اورخون، اسکی تورک یازیتلاری، آنکارا، ۱۹۹۴.

- رشید رحمتی آرات، اسکی تورک شعری، آنکارا، ۱۹۹۱.

- م. اورخان سویسال، اسکی تورک ادبیاتی متن لری، استانبول، ۲۰۰۲.

- دکتر عامل چلبی اوغلو، اسکی تورک ادبیاتی آراشدیرمالاری، استانبول، ۱۹۹۸.

- محرم ارگین، اورخون آبیده‌لری، استانبول، ۲۰ جی باسکی، ۱۹۹۶.

- طلعت تگین، اورخون تورکجه‌سی گرامری، آنکارا، ۲۰۰۰.

و کتاب‌های بیشمار دیگر البته فراموش نباید کرد که تندیس‌های اورخون و یئنی‌سئی را می‌توان در دانشگاه آتاتورک ارزروم مشاهده کرد. زحمات بیدریغ پرفسور محرم ارگین و پرفسور رحمتی آرات در این عرصه قابل ستایش است.

۱. قابل ذکر است که وقتی در سال ۱۳۵۸ کتاب راقم این سطور با نام «ادبیات باستان آذربایجان» منتشر شد بسیاری از ادیبان و محققان شناخته شده‌ی خود ما را از این عمل خوش نیامد و از زوایای گوناگون با این مساله برخورد کردند. هر چند که علیرغم میل این بزرگواران، این کتاب در عرض چند ماه نایاب شد و امروز همانها طرفدار پر و پا قرص این نوشته‌ها هستند و اینجانب متن کامل آن را در جلد نخست تاریخ ادبیات آوردم و این بار، این متن را کاملتر از پیش ارائه خواهم داد.

آنچه امروز دارای اهمیت بسیاری است کنکاش در مورد کتیبه‌ها و نوشته‌هایی است که مابین کتیبه‌های گوگ تور -۱۵۰۰ سال پیش، با نوشته‌ی روی سینی نقره‌ای در ۲۵۰۰ سال پیش را در بر می‌گیرد. علاوه بر سنگ‌نوشته‌هایی که در اقصی نقاط سرزمین‌های ترکان به دست آمده و هنوز تاریخ نگارش آنان بدرستی معلوم نشده، اشیا مفرغی، نقره‌ای و مسی، رینت‌آلات و وسایل خانگی مانند سینی، ظروف و مشربیه‌هایی به دست آمده است که نمونه‌هایی را در اینجا نشان خواهیم داد. بعد از کتیبه‌های اورخون و یئنی‌سئی، باید به کتیبه‌های اونگین توجه کرد که در کنار رود اونگین و از زبان یک سلطان و خاقان محلی نوشته شده است و به قرن ۸ میلادی مربوط می‌شود. محقق بزرگ و تورکوگ: رادلف و سپس تامسون روی این کتیبه نیز کار تحقیقاتی را انجام داده‌اند.

منبع مهم و ارزشمند دیگر ایپه هوشتو می‌باشد که در منطقه‌ای به همین نام کشف شده است و تصویر آن را در صفحه‌ی مقابل می‌بینید. این کتیبه توسط محققى به نام سالمو لیویچ کشف شد و به زبان فرانسوی ترجمه و در سال ۱۹۲۸ م منتشر گشت. این کتیبه توسط خاقان ترک با نام کولی نوشته شده است. نام اصلی او را کوک‌چور و یا کولوک‌چور دانسته‌اند که این کتیبه را به زبان وی در سال ۷۱۶ میلادی برپا کرده‌اند. این کتیبه دارای نوشته‌هایی در سمت شمال، جنوب، شرق و غرب است که نوشته‌ی غربی دارای ۱۲ سطر، شرقی ۱۳ سطر و شمال و جنوب آن هر یک فقط چهار سطر می‌باشد.



The Hüyük yazu

کتیبه‌ی سوجی

این کتیبه‌ی ارزشمند در کنار کوهی به نام آر - آشاتو در مغولستان شمالی قرار دارد. این کتیبه در سال ۱۹۰۰ توسط رامستد کشف شد و توانست متن کامل آن را بخواند. اصل متن و ترجمه‌ی آن به زبان انگلیسی در سال ۱۹۰۹ م با یک کتیبه‌ی دیگری چاپ و منتشر شد. این سنگ نگاره دارای ۱۱ سطر می‌باشد.

کتیبه‌ی سینه اوسو

این کتیبه در کنار دریاچه‌ای به همین نام در مغولستان شمالی واقع است. متن آن در سال ۱۸۱۸ م منتشر شد و تحقیقات بیشتر تا سال ۱۹۰۹ ادامه یافت و متن کامل آن نیز ترجمه شده و منتشر گشت. این کتیبه از زبان یک خاقان ترک نوشته شده است که نام پدرش گول بیگه آمده است و مربوط به قرن هشتم میلادی است.

۲۹۸ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

نامق اورخون، نام اصلی این خاقان را مویون چور دانسته که در سال ۷۴۶ م بر تخت نشسته و در سال ۷۵۹ م درگذشته است.

کتیبه‌ی سینه اوسو دارای متن بیشری است که تحقیقات بر روی آن ادامه دارد و بخش‌هایی از آن ترجمه و منتشر شده است که از آن میان نامق اورخون آن را در ۲ جلد به سال ۱۹۳۸ منتشر ساخت. مسلم است که نشر چنین کتیبه‌هایی در روشن کردن تاریخ ترکان نقش بسزایی خواهد داشت.

نامق اورخون در عین بررسی‌های خود به نوشته‌های چینیان و دیگر پژوهشگران این عرصه توجه لازم را داشته و سعی کرده است از یادداشت‌های تک به تک این محققان نیز مطالبی را دریافت نماید که در صفحه‌ی بخشی از این یادداشت‌ها را مشاهده می‌کنید. وی، این نوشته‌ها را با ترجمه‌های فرانسوی و آلمانی مورد مقایسه قرار داده و نتایج خوبی به دست آورده است. او به یادداشت‌های دیگران درباره‌ی خط گوگ‌تورک در تورفان، استین، ایرک و ... نیز توجه نموده که بخشی از آنها را نشان می‌دهیم:

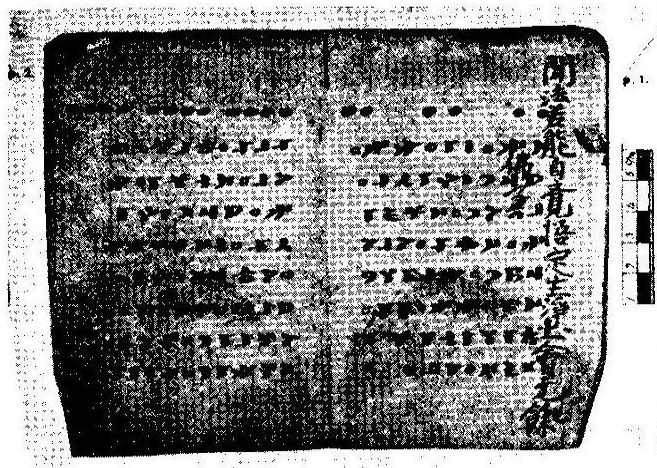
BİLGE HAN YAZITININ ÇİNCESİNİN TERCÜMESİ [*]

Aslından çeviren:
G. Devéria

Türkçeye çeviren:
İbrahim Necmi Dilmen

年自 。以若萬方三代遺範，應 內典中國 壽可。戮力易期，既除元惡，雖 北土。人。歸于一。 缺我河 忠而。 仁。 可汗 及 國 共懷。漢武馬	。明 父子之道。 國。 省將軍或健楊 及道其之 奉化禮也 義像聖。 義愛朕。 合持書之制。 命。命。寵光 命史臣。其頌曰 接其父命祀統于萬 建瓴紀功遠矣 道之。 修職責不可。 三 永無滅革。守之於義 大。開元廿有二年 制。在金吾衛大將軍。使持節吊祭。 陳中外而能拾於若。所以之則。還作仲尼。 之子。日。之。退作和。之。登。非之深而。誠 有于光。 父明聖其子因使陸立家忠廟祀。后以昭示子 京其 可氏共興。辨明省無舉。荒。 回紫御皇天不敢平以其風而。 戒后子 率光 廿三	。而 不 爰 德
---	--	--------------------------------------

* B. İbrahim Necmi Dilmen tarafından tercüme edilen bu yazının aslı 1892 yılında Société Finno-ougrienne'in neşrettiği Inscriptions de l'Orkhon adlı eserin XXVII-XXVIII inci sayfasındadır. Bilge hanın Çince yazısı hakkındaki bu yazı oldukça eskidir.



Irk bitigden bir kaq sahifa

از اینها گذشته، کتیبه‌ها و نوشته‌های بسیاری نیز به دست آمده است که شاید در رابطه با تاریخ مهم نباشد، اما از نظر تاریخ زبان و ادبیات ترکی دارای ارزش بی‌مانندی می‌باشند که دارای چند سطر بیشتر نبوده، ولی جزو تاریخ زبان و نگارش ترکی به شمار می‌آیند.

با ارائه‌ی چند تائی از این نوشته‌های کوتاه، لازم می‌دانم توجه خوانندگان را به اشیای دیگری که نوشته‌هایی به خط گوگ‌تورک در گوشه و کنار جهان ترکان وجود دارد و روز بروز بیشتر و بیشتر بر دنیای علم شناخته می‌شوند جلب می‌نمایم. در صفحه بعد، شما زینت‌آلاتی را می‌بینید که نوشته‌هایی بر دور آنها به خط گوگ‌تورک نوشته شده‌اند. از این گذشته بسیاری از ظروف و مشربیه‌هایی به دست آمده است که در جاهای مختلف به دست آمده و در دور آنها خطوط و نوشته‌هایی به گوگ‌تورک نوشته شده است.

Asıl metin

[Ta. I.]

5 8 L I 5) > 3 3 > 4 5 4 J H L O 8 5 :

$$\int \gamma_L \circ \Gamma_H \Gamma_L \gamma \approx \int \odot h h L \delta \Gamma L \gamma \approx H^2$$
[illegible]

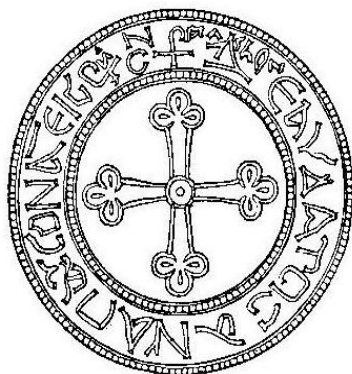
28747508N 4

Transkripsiyonu :

1. ^atⁱz^m itⁱp ^er ^atⁱm Udun [a] size
2. k^atⁱm [a] . . . [a] tui [a] k^almış [a]
3. iniler [a] k^ara b^ars [a] og^ul b^ars [a]
4. özⁱnte işⁱnke (?)

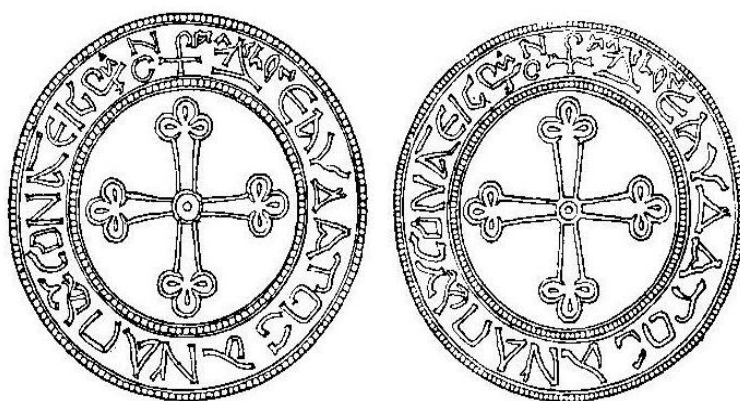
Terçümesi :

1. Tarlamı tahdid edip er adım Udun; sizden [ayrıldım]
2. hatunı . . . dul kalmış
3. küçük kardeşeri Kara Bars, Oğul Bars
4. kendinde, eşine (?)

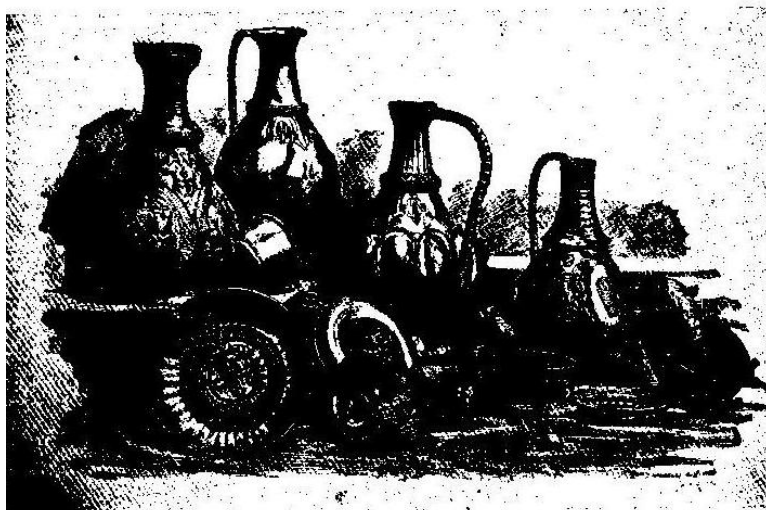




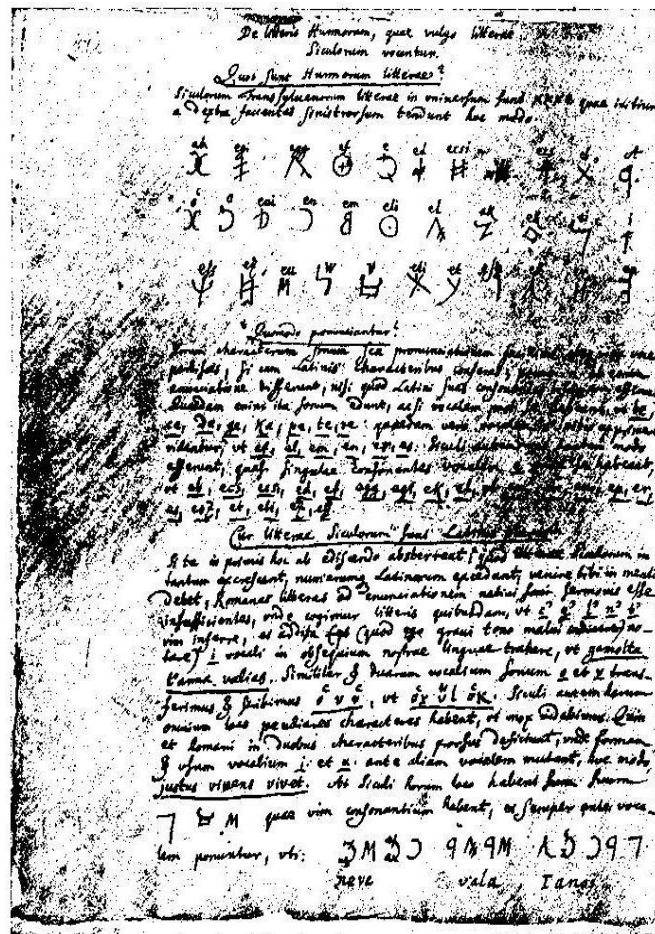
Yunan harflerile yazılmış Türkçe ibareyi ihtiva eden tas



Yunanca metnin tas üzerindeki vaziyeti.



Nagy - Szent - Miklos definesi



Rudimentanın ilk sahibesi.

ادبیات بنگوداش

ادبیات کتبی ترکی را با ضرس قاطع می‌بایست از کتیبه‌های گوگ‌تورک آغاز کرد. هر چند آثار پیش از این دوره نیز در دسترس قرار دارد اما ادبیات مربوط به گوگ‌تورک، سلفی مطمئن برای ادبیات ترکی است. این کتیبه‌ها که بیش از یک و نیم قرن است که تمامی جوانب آن بررسی شده، واژگان به صورت کامل مورد حلاجی قرار گرفته و هیچ نکته‌ی مبهم در زبان آن وجود ندارد. زبان این کتیبه‌ها، اثر بی‌همتایی برای بررسی تاریخ تحولات زبان امروز ماست و هیچ نقطه‌ی ابهامی باقی نمانده است.

برای درک این ادبیات، گریزی به تاریخ ترکان می‌زنیم هرچند که ممکن است برخی مطالب به نظر تکراری بیاید اما شیوه‌ای مطمئن و اقناع‌کننده به نظر می‌آید. کتیبه‌های ترکی گوگ‌تورک بسیار زیاد است که ما در اینجا سه یادمان ارزشمند و کامل آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و بررسی همه‌ی کتیبه‌ها را به اثری مستقل وا می‌گذاریم و امیدوارم بتوانیم چنین کاری به صورت مستقل و کامل انجام دهیم و انجام چنین کاری، گامی استوار در علم تورکولوژی معاصر به شمار می‌آید. اینک با نگاهی گذرا به تاریخ، به ادبیات بنگوداش می‌پردازیم.

نوشته‌های اندکی از دوران کهن به زبان ترکی بدست ما رسیده است؛ لذا مجبوریم برای شناخت بهتر تاریخ گذشته‌ی ترکان، به منابع همسایه‌ی آنان بخصوص چین مراجعه کنیم. در این جا نیز نباید از نظر دور داشت که نوشته‌های آنان نیز در مورد ترکان به خاطر وجود عداوت و دشمنی دیرینه بین آنها بی‌غرض نیست و در عین حال بسیار سرد و بی‌روح است.

برخی یافته‌های باستان‌شناسان در قرن ۱۸ راه را برای بررسی‌های جدی هموار ساخت تا اینکه در قرن ۱۹ اکتشافات بیشتری بعمل آمد و نظریات مختلفی ابراز گردید و در قرن حاضر مواردی مشخص شده است که در عین حال حیرت‌انگیز است. زیرا تاریخی را بیان می‌کند که از قدمتی بسیار و تمدنی دیر پای حکایت دارد و در جوار آن دهها سؤال دیگر پیش آمده است که هنوز مورخین و دانشمندان جواب قطعی بر آنها نیافته‌اند.

کتیبه‌های ینی‌سئی که مختصر و بی‌تاریخند در سال ۱۷۲۱ در منطقه‌ی خطاس و تووا کشف شد. آثار بزرگ اورخون در سال ۱۸۸۹ از زیر خاک بیرون آمد که شامل سه یادبود بزرگ و تاریخ‌دار از بیلگه خاقان گون تگین و تونیوکوک می‌باشد. کتیبه‌ی اونگین نیز در سال ۱۸۹۱ در کنار رودخانه‌ی اونگین کشف شد که نظر محققین تاریخ را در قرن ۱۹ بسوی خود جلب کرد.

استانیسلا ژولین شرق‌شناسی فرانسوی (۱۸۷۹-۱۷۹۹)، ا. شاوان، لوئی مائوتسه، ج. مرادسیک، ویلهلم بارتولد، ج. هامیلتون، ژیرو، ج. کلوزون، ویلیام سامولین، وایدن گرن، رادلوف، البرت فن لوکوک، و. تامسون، او. تورن، ل. لازین، به تحقیقات خود در این مورد ادامه دادند و هر یک جوانبی از گوشه‌ی مبهم تاریخ ترکان را روشن کردند. به زبان فارسی منبع کمتری در مورد ترکان وجود دارد، ولی در عین حال جامع و موثق هستند. ولی تاکنون نه تحقیقات جدی در این مورد به عمل آمده و نه ترجمه‌ای^۱ صورت گرفته است. منابع فارسی در دسترس ما عبارتند از: جامع‌التواریخ اثر فضل‌الله رشیدالدین همدانی؛ تاریخ جهانگشای جوینی اثر جوینی؛ تاریخ کامل ابن اثیر.

۱. البته دو کتاب خوب به زبان فارسی ترجمه شده است. نخست باید از کتاب رنه گروسه بنام L'Empire des Steppes نام برد که آقای عبدالحسین میکده با نام (امپراتوری صحرائوردان) ترجمه و چاپ کرده‌اند و کتاب دوم ترجمه‌ی آقای ابوالقاسم حالت است که کتاب ساندرز را بنام «تاریخ فتوحات مغول» ترجمه کرده‌اند، فعلاً از اغراض سیاسی در نوشتار این کتاب‌ها و تحریف‌های انجام گرفته در ترجمه‌ی فارسی آنها می‌گذریم در کتابی دیگر بدانها پرداخته‌ایم.

تاریخ هر ملتی مشخُون از افسانه‌ها و اساطیر است و همواره واقعیت‌های تاریخی را هاله‌ای از افسانه‌ها و حکایت‌ها فرا گرفته‌اند. تاریخ ترکان نیز با افسانه در آمیخته است. در اینجا جالب خواهد بود که به پیدایش انسان بر روی زمین و تقسیم مردم به ملت‌ها در دو کتاب ایرانی توجه کنیم. نخستین کتاب مورد نظر شاهنامه‌ی فردوسی است. فردوسی در این اثر نخستین انسان روی کره‌ی زمین را کیومرث معرفی می‌کند. پس از او هوشنگ، طهمورث، جمشید و فریدون سلطنت روی زمین را بر عهده دارند. در زمان فریدون است که در کره‌ی زمین سه ملت و سه امپراتوری بزرگ (تورانیان، ایرانیان و رومیان) پیدا می‌شوند. فریدون دارای سه فرزند است که طی مراسمی بر آنها اسم می‌گذارد. نام آنها به ترتیب سلم، تور و ایرج است. آنگاه فریدون، زمین را به سه بخش تقسیم می‌کند و هر قسمت را به یکی از فرزندان می‌سپارد.

کتاب دوم جامع‌التواریخ اثر فضل‌الله رشیدالدین همدانی است که وزیر غازان خان بوده و منابع موثقی در دست داشته و یکی از معتبرترین کتاب‌هاست. در این کتاب تقسیم ملت‌ها را چنین می‌خوانیم: «در تواریخ مسلمانان مذکور است و در تورات بنی‌اسرائیل مسطور که نوح پیغمبر علیه‌السلام زمین را از جنوب تا شمال سه قسم کرد: اول را به حام از فرزندان خود داد که پدر سودان بود و میانه را به سام که پدر اعراب و فرس بود و سوم را به «یافت» که پدر اتراک بود و او را به جانب مشرق فرستاد مغولان و ترکان نیز همین سخن می‌گویند لیکن ترکان، یافت را ابوبجه‌خان (ابوالججه‌خان) خوانده‌اند و محقق نمی‌دانند که این ابوبجه خان پسر نوح(ع) بوده یا فرزند زاده‌ی او. الا آنکه متفق‌اند بر آنکه از نسل او بوده و قریب‌العهد به وی. تمامت مغولان و اصناف اتراک از نسل وی‌اند و شرح برین موجب تقریر می‌کنند که ابوبجه خان صحرانشین بود و یایلاق او در اورتاق و کرتاق که کوههای عظیم

و بلند است و در آن حدود شهریست اینانچ نام، و قیشلاق او هم در آن حدود به موضعی که نام او یورسوق و قاقیان و قرا قوروم است و شهرتلاس و قاری صیرم در نزدیکی آن افتاده ...

ابوبجه‌خان را پسری بود بنام **دیب باقوی** یعنی بزرگ جمهور قوم و این پسر به شوکت و اسباب پادشاهی زیادت از پدر بود و چهار پسر داشت نام ایشان **قراخان**، **اورخان**، **کرخان** و **کزخان** و مجموع آن اقوام کافر بودند. قراخان قائم مقام پدر شد و ازو پسری در وجود آمد که سه شبانه‌روز پستان مادر نمی‌گرفت و شیر نمی‌خورد. بدان سبب مادرش می‌گریست و تضرع می‌کرد و هر شب در خواب چنان دیدی که آن بچه با وی گفتی که ای مادر اگر خداپرست شوی و محب خدا گردی، شیر تو بخورم. آن زن به واسطه‌ی آنکه شوهرش و تمامت اقوام ایشان کافر بودند ترسید که اگر اظهار خداپرستی کند او را با بچه هلاک گردانند؛ پنهان به خدای تعالی ایمان آورده و به اخلاص تمام محب خدا شد و آن بچه پستان مادر گرفته و شیر خورده و چون یکساله شد بغایت پاکیزه و خوب صورت بود و آثار رشد و هدایت از ناصیه‌ی او بر می‌تافت. پدرش چون آن معانی در وی دید، گفت از قوم ما بدین شکل و صورت، هیچ فرزندی در وجود نیامده و این پسر از میان اقران و اکفا معظم و معتبر گردد و به مراتب کمال برسد و جهت نام نهادن وی با خویشان مشورت کرد. بچه‌ی یکساله به آواز آمده و گفته که نام من **اوغوز** نهید. حاضران از آن حال بغایت متعجب شدند و به موجب سخن او که اثر ارشاد حق تعالی بود او را **اوغوز** نام کردند... چون بحد بلوغ رسید پدرش قراخان از برادرزادگان خویش دختر کرخان که در غایت خوبی و پاکیزگی بود جهت او بستد. اوغوز در خفیه با آن دختر گفته که اگر خداپرست شوی و محب حق گردی ترا دوست دارم و با تو نزدیکی کنم. او استبعاد عظیم نمود و آن نصیحت قبول نکرد... اوغوز بدان سبب بوی التفات ننمود و چون پدرش دید که او را

دوست نمی‌دارد دختر برادر دیگر کزخان را جهت وی بستد. چون او را به اوغوز تسلیم کردند با وی همان گفت، دختر قبول نکرد و بخدای ایمان نیاورد. اوغوز او را نیز دوست نداشت و پیش او نمی‌رفت. ... روزی اوغوز راز خود با دختر اورخان بگفت. دختر اورخان قبول کرد و ایمان آورد و محب حق تعالی شد.

بعد از آن اوغوز او را بستد و دوست داشت. چون خداشناس و بانیاز بودی نخواستی که به پدر و اعمام آمیزش کند چه، ایشان کافر بودند... روزی قراخان عروسان را طوی کرد و حال آنها و اوغوز از آنها پرسید و بر اسرار اوغوز آگاه گشت... آنگاه با خویشان و امرا مشورت کرد و جمله بر قتل اوغوز اتفاق کردند... اوغوز مصاف و محاربه را مستعد شد و تمامت نوکران و دوستان را خبر کرده پیش خواند و همه در شکارگاه به همدیگر پیوستند و پدر و اعمام و خویشان به قصد او بر نشستند و از جانبین صفاها بر آراستند و جنگ کردند و در جنگ قراخان را شمشیری رسید و بدان زخم نماند... عاقبت الامر اوغوز غالب آمد و آن مناطق را از تالاس و صیرم تا بخارا بگرفت و آن ملک بر وی مسلم شد... آنگاه خرگاهی زرین بزد و طوی بزرگ کرد و همه‌ی لشکریان را بناخت و آن اقوام را که با وی متفق شده بودند **اویغور** نام نهاد که معنی آن بهم پیوستن و مدد کردنست و تمامت اقوام اویغور از نسل ایشانند و قوم دیگر را **قنقلی** نام کرد و اقوام **قبچاق**، **قلج**، **قارلوق** و **آغاجری** هم از میان آن جماعت‌اند که با اوغوز متفق شده بودند و با اروغ او در آمیخته...

این جماعت همواره با اوغوز بودند و در لشکرکشی‌هایش تا دربند همراه او بودند. اوغوز تمامت ممالک ایران و توران و شام و مصر و روم و افرنج و دیگر ولایات بگرفت و بعد از آنکه جمله را مسخر گردانیده بود به اورتاق و کرتاق که یورت اصلی او بود مراجعت نمود.

اوغوز شش پسر داشت و هر یک از ایشان چهار پسر داشته و اوغوز دست راست و چپ لشکر بدیشان داده بدین تفصیل:

دست راست: گوئی خان، آی خان ... اولدوزخان، تایی، بایات، یارز، دوکر، آوشر، قریق القراولی، قرا اویلی، دو دورغه، یایرلی، بیگدلی، قارقین.

دست چپ: گوگ خان، طاق خان، دنیگیزخان، بایندور، بجنه سلود، ایمور، بیکدیر، بوکدور، جاولدور، چینی، آلا یونتلی، اورکز، بیوه قتیق.

بعد از وفات اوغوز بر وفق وصیت او گون خان بر تخت نشست و ۷۰ سال پادشاهی کرد. پدر او را نایی بود نام او ایکیت ارقیل خواجه، مشیر و مدبر و وزیر گون خان بود. روزی با گون خان گفت مصلحت در آن باشد که منصب و راه و نام و لقب هر یک علیحده معین و مقرر گردد و هر یک را نشانی و تمغایی باشد که فرمان‌ها و خزائن و گله و رمه بدان نشان و تمغا مخصوص گردانند. تا هیچکدام با یکدیگر مجادله و عناد نتوانند کرد، و بدینسان ۲۴ قبیله‌ی اوغوز شکل گرفت. ترکان به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند و از راه دامداری زندگی می‌گذراندند و بدین خاطر صدها قبیله از یکدیگر منشعب شده یا باهم متحد گشته‌اند و این امر کار مورخ را مشکل ساخته است.^۱

از آنجایی که از خود ترکان هنوز نوشته‌ای مربوط به دوران کهن بدست نیامده مجبوریم این تاریخ را از آثار همسایگان متمدن آنها چینی‌ها دنبال کنیم. این خانه‌بدوشان چادرنشین ترک‌زبان که چینی‌ها آنها را هسیونگ نو (Hisuny – Nu) و غربیان (Hun) هون نامیده‌اند قدیم‌ترین ساکنین انتهای شرقی استپ اوراسی بودند. زبان ترکی در پرتو قابلیت استپ‌ها نسبت به سایر زبان‌ها بجز زبان‌های هند

۱. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، جامع‌التواریخ، دکتر بهمن کریمی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۲۲.

و اروپایی از پراکندگی خاصی برخوردار شده‌اند و بعد از آن زبان‌های سامی قرار دارد. خروج از استب به دنبال اهلی کردن اسب اتفاق افتاده است. اقوام چادرنشین بخاطر ایجاد مرغزارهایی جهت از یاد تعداد احشام مجبور بودند گله‌های حیوانی خود را در فصل‌های مختلف مدام از جایی به جای دیگر حرکت دهند و اینکار بدون کمک وسایل انسانی مانند اسب و شتر مشکل بوده است ولی به هر حال افزایش جمعیت، اقوام را وادار به مهاجرت کرده است و به این ترتیب اقوامی که دارای زبان متقدم سنکریت، ایرانی، ترکی، تنگوز و مغولی بوده‌اند از استپ‌های اوراسی قدم به بیرون گذاشته‌اند.

در اسناد تاریخی از هسیونگ نو سخن آمده است که در قرن هشتم قبل از میلاد با چینیان دشمنی داشته و همواره در ستیز بوده‌اند؛ از جمله از حمله‌ی این اقوام در سال ۷۷۱ ق. م به چین و شکست سلسه‌ی چو سخن به میان می‌آید. در مورد اعتقادات این اقوام نوشته‌اند که به تناسخ اعتقاد داشتند و حتی اقوام متمدن، این اعتقادات را در نتیجه‌ی آمیزش با آنان از همان‌ها گرفته‌اند. آنان به ارواح خوب و بد معتقد بوده، درختان و حیوانات را ستایش کرده و با نیروهای مرموز طبیعت به جنگ برمی‌خاسته‌اند.^۱

در تاریخ قبل از میلاد، هسیونگ‌نو همواره در نبرد با چینیان بوده‌اند. در جریان قرن چهارم پیش از میلاد دولت چین در همسایگی هسیونگ نو بودند. حاکم دولت چو (چائو) در سال ۳۰۷ ق. م یک نیروی سواره نظام به سبک خانه‌بدوشان تشکیل داد. در اواخر قرن چهارم قبل از میلاد سه دولت از دولتهای مرزی چین در مقابل این خانه‌بدوشان در مرزهای خود دیوارهای بلندی ایجاد کردند (دیوار چین).

۱. آرنولد توبن بی، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۶.

شیوه‌ی زندگی این خانه‌بدوشان طوری بود که مجبور بودند که خود را نه تنها برای هجوم و جنگ بلکه برای سازماندهی و حکومت نیز بار آورند. زندگی در این مناطق نمی‌توانست بدون طرحریزی و انضباط برای مردم و حیوانات اهلی آنان عملی باشد. از این‌رو جای تعجب نیست که وقتی هوانگ تی در سال ۲۲۱ ق. م چین را از نظر سیاسی وحدت بخشید و دیوارهای مرزی محلی را بصورت یک خط دفاعی مدام در آورد هسیونگ‌نو با ایجاد یک امپراتوری مشابه در سوی دیگر دیوار چین دست به مقابله زد. هرج و مرج کوتاه مدت و شدیدی که چین را در سال‌های ۲۰۳ تا ۲۰۹ ق. م فرا گرفت این فرصت را به هسیونگ‌نو داد تا متقابلاً حالت تهاجمی به خود بگیرد. آنها در سال ۱۷۴ ق. م به طرف غرب نیز توسعه یافتند و مهاجرت آنان بسوی غرب باعث شد یوه‌چیه به حوضه‌ی سیحون جیحون و سکاها بسوی هند سرازیر شوند.

در سال ۱۲۸ ق. م هان وو تی امپراتور چین ضد حمله‌ای را علیه هسیونگ‌نو براه انداخت. هدف چینی‌ها این بود که هسیونگ‌نو را یا قلع و قمع کنند و یا اینکه برای همیشه مطیع سازند. ولی جنگ صد ساله بین آندو (۳۶-۱۲۸ ق. م) ثمری نداشت. در سال ۵۲ ق. م نزدیکترین بخش هسیونگ‌نو مالک‌الرقابی و سلطه‌ی امپراتوری چین را پذیرفت ولی این موفقیت چینی‌ها ظاهری و موقتی بود و هسیونگ‌نو توانست با مهاجرت بسوی غرب که خارج از دسترس ارتش‌های چینی پشت دیوار چین بود از زیر سلطه‌ی چین فرار کنند.

در تاریخ چینیان نام هسیونگ‌نو یا هون در تاریخ غربیان در قرن‌های بعد از میلاد به تائو چوئه (Tu chueh) تبدیل می‌شد و از آنها به نام اخلاف هسیونگ‌نو نام می‌بردند. هسیونگ‌نو در تاریخ بعد از میلاد مجبور به مهاجرت شد. عوامل چندی در این مهاجرت مؤثر بودند. نخست اینکه نفوذشان افزوده می‌شد و زمینی که محل سکونتشان بود کفاف زندگی ایشان را نمی‌کرد و به این جهت ناچار بودند به

مهاجرت بپردازند و زمین‌های تازه و قابل سکونت برای خود پیدا کنند. ثانیاً زندگی چادر نشینی و دامداری ایجاب می‌کند با پیش آمدن خشکسالی در منطقه‌ای بدنبال چراگاههای بهتر برای دام، دست به مهاجرت بزنند. دلیل دیگر و مهمتر این مهاجرت‌ها فشارهایی است که از طرف اقوام همسایه بر آنها وارد می‌آمد و مورد حمله واقع می‌شدند، لذا مجبور بودند خود به نوبه‌ی خویش به سرزمین‌های دیگر حمله کنند. در مجموع نمی‌توان به این اقوام مهاجر بعنوان مهاجم نگریست اگر چه اکثراً هم دست به غارت و چپاول نیز دراز می‌کنند.^۱

هسیونگ‌نوها در سال ۲۰۰ ق. م هان لیوپانک موس دوباره امپراتوری چین را شکست دادند. امپراتور فرار کرد و دولت چین مجبور شد بخشی از سرزمین خود را به آنان واگذار کند و در عین حال باج و خراج نیز بپردازد. آنان در سال ۱۷۷ ق. م و بار دیگر در سال ۱۵۸ ق. م به چین حمله بردند. ضد حمله‌ی چین در سال ۱۲۸ ق. م شروع شد ولی هسیونگ نو هم همچون اسکیت‌ها در انتهای غربی استپ، در مقابل حمله‌ی داریوش اول به چراگاههایشان تسامح به خرج دادند. اما هسیونگ‌نو مانند اسکیت‌ها قلع و قمع نشدند، آنها حتی تحت انقیاد مؤثر یا اخراج قرار نگرفتند.

لازم به یادآوری است که هسیونگ‌نو در قرن‌های دوم و سوم پیش از میلاد مهمترین عامل در معادله‌ی چینی‌ها بحساب می‌آمدند. آنها تمام هم و غمشان را متوجه هسیونگ‌نوها کرده بودند و در هر حرکتی آنان را منظور نظر داشتند.

هان وو تی بعنوان در آمدی بر ضد حمله‌ی چین یک فرستاده‌ی سیاسی بنام چانگ چه این را در سال ۱۳۹ ق. م پیش یوه چیه قوم بیانگردی که در سال ۱۷۴ ق. م توسط هسیونگ نو به طرف غرب کانسو رانده شده بود فرستاد. مأموریت چانگ چه

۱. رنه گروسه، امپراتوری صحرا توردان، عبدالحسین میکده، تهران، ۱۳۵۳.

این قانع کردن یوه‌چیه برای همکاری با چین بود تا هسیونگ‌نو دشمن مشترکشان را به صورت گاز انبری در میان بگیرند. چانگ‌چه‌این در سال ۱۲۸ ق. م به چین برگشت... مأموریت‌های چانگ‌چه‌این، چینی‌ها را از وجود تمدن‌های مهم فرهنگی در غرب چین آشنا ساخت.^۱

مهاجرت یوه‌چیه از جایی که امروزه ایالت کانسوی چین نامیده می‌شود تمام اقوام خانه بدوش اوراسی را تا غرب به حرکت در آورد و آنهایی را که در خلال پنج قرن سابق از این استپ‌ها تا شرق دریای خزر گسترش یافته بودند بسوی جنوب راند. هسیونگ‌نو که در قرن اول پیش از میلاد مجبور به مهاجرت شده بود به قبیله و ایلی بزرگ به شمال هند رسیدند. آنان که از چراگاه‌های خود رانده شده بودند با مردم شمال هند در آمیختند و مدتی بعد حکومت کوشان را در شمال هند بر پا ساختند. این دولت بتدریج به یک امپراتوری وسیعی مبدل گشت که حدود آن بنارس در شرق و کوه‌های ویندهیا در جنوب، کاشنو و یارقند وختن در شمال و مرزهای ایران (پارتیا) در مغرب می‌رسید. این دولت آمیزه‌ای از ترکان و مردم محلی بود. نهرو می‌نویسد که از پایتخت کوشانها یک رفت و آمد دائمی به سرزمین اصلی ترکان وجود داشت و دانشمندان بودایی و فرهنگ بودایی باید از آن راه به چین و ترکستان رفته باشد.^۲ به همین قرار قاعداً آسیای غربی نیز از همین طریق با افکار بودایی تماس و ارتباط حاصل کرده است. نهرو اضافه می‌کند: کوشانها هم همانند سایر مردمان سکایی و ترک که به هند آمدند کمتر صورت حکمرانان خارجی را داشتند. رشته‌های ارتباط مذهبی، آنها را با هند و مردم هند مربوط می‌ساخت. علاوه بر این آنان اصول حکومت مردمان آریایی هند را نیز پذیرفتند و خود را با آن منطبق ساختند.

۱. توین بی، تاریخ تمدن، دکتر یعقوب آژند، تهران.

۲. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، جلد ۱، تهران، تاریخ ۱۳۴۴.

در قرن چهارم میلادی جنگ بین هسیونگ‌نو و چین شدت یافت. در سال ۳۰۴ م اردویی از هسیونگ‌نو بر چین حمله برد. ولی در این زمان خروج و مهاجرت خود به سوی غرب را شدت داد.

آنچه از تاریخ مستند در دست داریم نشان می‌دهد که نخستین تماس بین ترکان و ایرانیان بعنوان متحد به سال ۳۵۲ م بر می‌گردد. در این سال ترکان به حمایت ایرانیان آمدند و باعث شدند ایرانیان در جنگ با رومیان قلعه‌ی آمد (دیار بکر) را به تسخیر در آورند. سپس در جنگی که بسال ۴۸۴ م بین ترکان و ایرانیان بوجود آمد ترکان فیروز امپراتور ساسانی را شکست داده و کشتند. این اردو در این سال تمامی حوضه‌ی سیحون و جیحون را در دست گرفت و امپراتوری ایران مجبور شد پس از این جنگ بدانان باج و خراج بپردازد و پرداخت این باج و خراج تا زمان سلطنت خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) ادامه یافته است.^۱

ترکان در قرن چهارم و پنجم امپراتوری عظیمی بوجود آوردند که شامل سرزمینهای وسیعی از سیحون و جیحون چین، هند و ایران می‌شد. آنان در این دوره بر اروپا نیز حمله بردند. این خروج هون‌ها پنجمین خروج ایشان از استپ‌های اوراسی بود. آنان در سال ۳۷۵ م در انتهای مقابل استپ، چادرنشینان سرمتی را که زبانی ایرانی داشتند در بین رودخانه‌ی ولگا و دن کوبیدند. آتیلا فرمانده نظامی آنان در قرن پنجم به امپراتوری روم غربی حمله برد، در سال ۴۵۱ به گل حمله کرد، در سال ۴۵۲ به شمال ایتالیا حمله کرد.

یادآوری این امر حائز اهمیت است که اتروسکهایی که در ایتالیا در قرن‌های پنجم و ششم میلادی به منصفه‌ی ظهور رسید بازماندگان هون‌ها هستند. در

۱. توین بی، همان، ص ۴۵۳.

سال‌های اخیر عده‌ای از محققین و زبان‌شناسان پس از تحقیقات جدی روی زبان اتروسکها زبان آنان را از شاخه‌های ترکی دانستند و سال ۱۹۸۶ به عنوان سال اتروسکها نامیده شد. جالب توجه است که این زبان اینک در ایتالیا همچنان زنده و پویاست.^۱

اتروسکها دولت‌های چندی را در ایتالیا بنا نهادند. آنها بین سال‌های ۴۲۳-۵۵۰م. وحدت سیاسی ایتالیا را به وجود آوردند، آنان در سال ۵۲۵ نه تنها تمامی شبه جزیره‌ی ایتالیا بلکه حوضه‌ی رود پورا نیز تحت انقیاد خود در آوردند. در سال ۵۵۰ رم را ایجاد کردند. اتروسکها دولتی قوی و مستحکم بودند و حکومت آنها اوراقی جالب از تاریخ تمدن جهان است و نقطه‌ی عطفی در تاریخ اروپا به حساب می‌آیند. سده‌ی پنجم میلادی، ترکان بزرگترین امپراتوری خود را بنا نهادند. اگر قبل از این زمان آنان تاریخی نداشته‌اند از این به بعد آثار و نوشته‌های فراوانی فراوانی از خود بیادگار گذاشته‌اند. اگر چینیان آنان را هسیونگ‌نو یا هیونک‌نو (Hiung – Nu)، تو کیو (T ou – Kiue)، تو چوئه (Tu – chueh) خوانده‌اند آنان اینک خود را تورک (Turk) می‌خوانند.^۲ برای این واژه معانی مختلفی بیان کرده‌اند. آن را به مفهوم «نیرو» یا «توانایی» معنی کرده‌اند و گاه به معنی «کلاخود» دانسته‌اند و علت معنی دوم آنست که در رشته کوه‌های آلتایی، تپه‌ای که قدیم‌ترین اقامتگاه آنان بوده است شباهت بسیاری به کلاخود داشته است.

در این امپراتوری بزرگ صناعی چون معدنکاوی و آهنگری رشد کرده بود و آهنگران برای ارتش خود اسلحه می‌ساختند و از آن در مقابل دشمنان برای دفاع از

۱. محله تورک ادبیاتی، استانبول.

م. کریمی، نشریه‌ی بهار زنجان.

۲. م. کریمی، تاریخ زبان ترکی، امید زنجان، ویژه نامه‌ی یاشیل خیال، شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴، ۱۳۷۵.

سرزمین خود استفاده می‌کردند. در این زمان در میان دولتی که نامش را جووان جووان (Juan- Juan) یا آوارها دانسته‌اند سر به طغیان بر می‌دارند. سرداری بنام بومین (Bumin) از روی وفاداری و صمیمیت نسبت به سلطان خود این شورش را سرکوب می‌کند. بومین، دختر خاقان را خواستگاری کرد ولی خاقان باتکبر آن را رد نمود. فرمانروایان دیگری که با نام «توبا» که در تاریخ چین بنام سلسله‌ی وئی (Wei) معروفند دست بومین را گرفتند و بدو دختر دادند. نیروهای توبا با نیروهای ترک بومین به هم پیوستند و از سلطان جووان جووان انتقام گرفتند. خاقان آنان خودکشی کرد و عنوان خاقان به بومین رسید. بومین رهبری شایسته و کاردان بود. و نخستین کس از ترکان است که تاریخ مسطور از او در دست داریم. بومین در سال ۵۵۲ یا ۵۵۳ م در گذشت و امپراتوری او بین پسرش موهان (Mu - Han) و برادرش ایستمی (Jstemi) تقسیم شد. موهان بالقب خاقان فرمانروایی کرد و ایستمی بارتبه‌ی ییغو (امیر) تابع خاقان بود.

با پیروزی بومین بر جووان جووان آوازه‌ی ترکان در سراسر آسیا پیچید. جووان جووان‌ها بسوی باختر گریختند و از پشت کوه‌های اورال خود را به اروپا رساندند و با نام آوارها^۱ در دشت‌های مجارستان سکنی گزیدند. بومین در میان مردم خود از احترامی خاص برخوردار بود و فرمانروایی مردمی به حساب می‌آمد. بعد از مرگ بومین این امپراتوری به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد. ایستمی فرمانروای غربی امپراتوری دست اتحاد به سوی ایران دراز کرد. شاه ایران انوشیروان بود. دوستی او و همچنین همسری یکی از دخترهای او با خوشوقتی پذیرفته شد. در نتیجه در سال‌های ۵۶۳ و ۵۶۷ مبارزه‌ی مشترکی ترتیب یافت و باهم هفتالیان (یکی

۱. توین بی، تاریخ تمدن، ص ۲۶۲.

از شاخه‌های ترک) را که ایران باجگزار آنان بود از پا در آوردند و سرزمین آنان بین ایستمی و انوشیروان تقسیم شد. خراسان به ایران ملحق شد و ایستمی سغد را که سرزمین حاصلخیز در کنار رود جیحون بود ضمیمه‌ی قلمرو خود ساخت؛ در نتیجه، جاده‌ی ابریشم بدست ترکان افتاد. ایستمی مأموران در طول این راه گماشت و راهها را ایمن ساخت و جریان بازرگانی را تشویق کرد و سپس بر بازرگانی که از این راه می‌گذشتند مالیاتی برقرار ساخت. این امر قدرت ایستمی را قوام بخشید.

ژوستینین فرمانروای روم علاقه داشت صنعت ابریشم را در آنجا رواج دهد. ایستمی سفیری بنام مانیخ را برای پیشنهاد رواج ابریشم در رم به قسطنطنیه فرستاد. مانیخ به دربار ژوستین رفت و پیشنهاد دوستی داد، در برگشت مانیخ سفیر رومی بنام زمارخوس پیش فرمانروای ترک آمد تا شاد باش امپراتور روم را عرضه دارد. سفیر با صنعت آهن و ابریشم ترکان از نزدیک آشنایی یافت. در دربار ایستمی پرده‌های ابریشمی، صندلی طلایی، بشقاب‌ها و ظروف سیمین را مشاهده کرد. ایستمی زمارخوس را به دیدن یک مانور نظامی در تالاس برد.^۱ ایرانیان که با رومیان دشمنی دیرینه داشتند از روابط دوستانه‌ی ترکان با روم مطلع شدند. از سوی دیگر زمارخوس در برگشت به کشور خود از قدرت ترکان سخن گفت و تصویری از قدرت بی‌حد آنان کشید. امپراتور از این قدرت آنان پریم شد. در این زمان جوان جوان یا آوارها که به شمال دریای سیاه رسیده بودند از امپراتور روم حمایت و دوستی طلبیدند و امپراتور با توجه به ترسی که از ترکان در او پیدا شده بود دعوت و درخواست آنان را پذیرفت. ترکان از این کار رنجیدند.^۲

۱. ج.ج. ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، ۱۳۶۴.

۲. تاریخ تمدن، همان، ص ۲۷۰.

در این اثنا ایستمی در گذشت (درسال ۵۷۵ م) و تاردو (Tardu) بر جای پدر نشست. امپراتور روم با آگاهی از این امر هیئتی را برای شادباش‌گویی به دربار ترکان فرستاد. ولی تاردو با لحنی خشونت‌آمیز آنان را بخاطر خیانتی که مرتکب شده بودند مورد سرزنش قرار داد. سپس لشکری گسیل داشت تا آوارها را در هم بکوبند و کریمه را که روم در اختیار آنان گذاشته بود تسخیر کنند. آنان از دره‌ی کوبال حرکت کردند در سال ۵۷۶ از تنگه‌ی کرچ (Kerch) گذشته شهر بُسفر را گرفتند و در سال ۵۸۰ قسمتی از یونان و خاک اروپا را به تسخیر در آوردند.

تاردو با قدرتی که بدست آورده بود خود را خداوند هفت اقلیم جهان لقب داد. اما تحت فشار ایرانیان مجبور شد در سال ۵۹۰ کریمه را تخلیه کند و در سال ۵۹۸ دست از جنگ با رومیان بکشد. تاردو سال ۶۰۳ میلادی در گذشت و جنگ ایران روم که از ۶۰۳ تا ۶۲۸ ادامه یافت ایران را ضعیف‌تر ساخت و زمینه را برای غلبه‌ی تازیان بر ایران فراهم آورد.

با مرگ تاردو قبیله‌ی تولوس Tolos یا تولش Toleesh که نیاکان اویغورها هستند سر به شورش برداشتند و در سال ۶۰۳ بخشی از خاک امپراتوری تاردو را بدست گرفتند.

البته تاردو چند بار سعی کرده بود بخش شرقی را نیز بر قلمرو خود بیفزاید ولی نتوانست این امر را به انجام برساند. چینی‌ها نیز بخش شرقی را گاه با رشوه ساکت می‌کردند و گاه به زور اسلحه سرکوب می‌کردند.

از سال ۶۳۸ در اتحاد میان ترکان شکاف افتاد و حمله‌ی چینی‌ها برای الحاق خاک آنان با امپراتوری نو بنیاد خود (سلسله‌ی تانگ) شدت گرفت. ترکان متفرق شده هر کجا که امکان می‌یافتند بدنبال فرصتی برای اتحاد خود بودند. استقلال ایران در سال ۶۵۱ م با مرگ یزدگرد پایان یافته بود. ولی مردم ایران یکباره تسلیم

نشدند بلکه در سال ۶۶۱ م (۴۱ هـ) در ناحیه‌ی بلخ به کمک ترکان توانستند «پیروز» فرزند یزدگرد سوم را شاه ایران اعلام بکنند.

ترکان در سال ۶۶۵ م جنگ با چین را نیز شدت بخشیدند و در سال ۶۷۰ رشته‌ی ارتباطات چین را با غرب گسستند. در سال ۶۶۷ لشکریان خلیفه از جیحون گذشتند و برای نخستین بار تازیان و ترکان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند و قسمت غربی از هم پاشید. اما خان نشین شرقی توانست در سال ۶۸۲ م استقلال خود را بدست آورد. این استقلال توسط خان تازه‌ای که به نام «قتلغ» (به معنی خوشبخت) معروفست امکان پذیر شد. وزیر او تون یوکوک (Tonyukuk) بود که وزیری دانشمند و خردمند بود و رموز سیاستمداری چینی را بخوبی آموخته بود. قتلغ در سال ۶۹۰ در گذشت و موچو (Mo - cho) (۷۱۶ - ۶۹۱) که نام اصلیش قپقان یا کپکان بود به جای وی نشست. او به منزله‌ی تازیانه‌ای بر پیکر چین بود. او امیری لایق و بلند همت بود و توانست در جهت تثبیت امپراتوری ترکان گام‌های استوار بردارد و در میان مردم خود محبوبیت فراوان یافت بطوریکه وی توانست در سال ۶۹۹ با پشتیبانی مردمش لقب «خاقان بزرگ» حتی در بخشی غربی نیز بدست آورد و بدینوسیله اتحاد ترکان مجدداً بوجود آورد. موچو در سال ۷۱۶ در کنار رود تولا گرفتار آمد و به هلاکت رسید و دو برادر زاده‌ی او گول تگین (Kue - Teyin) و بیلگه (Bilge) [چینی‌ها او را موکی لی ین Moki lien می‌نامند] قدرت را بدست گرفتند. آندو در اداره‌ی امور، قدرت مشترک بکار می‌گرفتند و آخرین خاقانان با نفوذ ترکان بودند. بیلگه که در اندیشه‌ی حمله به چین بود، تون یوکوک سالخورده او را از این امر باز داشت. وی حتی در سال ۷۲۲ برای صلح با سلسله‌ی تانگ به مذاکره نشست. گول تگین سال ۷۳۱ م درگذشت. بیلگه برای او کتیبه‌ای در کنار دریاچه‌ی کوچوتسایدام بنیاد نهاد که یادگاری گرانبها از خط و فرهنگ ترکان است و مدرکی

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۳۲۱

از یک فرهنگ مترقی است. بیلگه سال ۷۳۴ توسط یکی از وزیرانش مسموم گردید و موجبات اضمحلال این امپراتوری را فراهم آورد. سه قبیله‌ی شورشی اویغورها، باسمیل و قارلوق قلمرو این امپراتوری را میان خود تقسیم کردند. و بدینوسیله با پناهنده شدن آخرین دسته‌های خاندان بومین به چین، اویغورها لقب «خاقان» را بر خود گذشتند و از ۷۴۴ تا ۸۴۰ م حکومت کردند.

بی‌تردید دوران حکومت سسله‌ی بومین (۷۳۴-۵۵۰ م) یکی از درخشان‌ترین دوران امپراتوری ترکان و خاطره‌ی روزگار پرزرق و برق «خاقان‌ها» بشمار می‌رود. در این دوره ترکان در تماس با چهار تمدن و امپراتوری بزرگ (چین، هند، ایران و روم یا بیزانس) بودند. در این دوران توجه به هنر نوشتن انتشار یافت، ادبیات پا گرفت و نخستین نمونه‌های مکتوب از این زمان به یادگار ماند. با ظهور اسلام دامنهی امپراتوری ترکان بسوی شرق محدودتر شد زیرا تازیان توانستند از ۷۰۵ تا ۷۱۵ م سراسر ماوراءالنهر را تسخیر کنند و این امر تا ۷۴۱ پایان یافت. در این زمان ترکان در سراسر ایران و آذربایجان پراکنده بودند و تا آسیای صغیر پیش رفته بودند.

با تضعیف این امپراتوری، امپراتور چین هسوان تسونگ تلاش کرد تا قدرت چین را بر جاده‌ی ابریشم مستقر سازد. اما در سال ۷۵۵ م ترکان سغدی به فرماندهی ان‌لوشان (An Lu – shan) سر به شورش برداشتند و تا سال ۷۶۳ این شورش سرکوب نشد. جنگ بین آنان و چین با کشتار فراوان همراه بود.

اویغورها که در سال ۷۴۴ بخشی از امپراتوری ترکان را بدست گرفتند بخش دیگر را ترکان قارلوق (در سال ۷۵۱ م) تحت انقیاد خود آوردند. اویغورها که قومی ریشه‌دار و کهن بودند در اردو بالیغ در قسمت بالای رود اورخون اردوی خاقان را اسکان دادند. آنان روابط حسنه‌ای با چین برقرار کردند و خط اویغوری را میان خود مرسوم کردند. آنان در سال ۷۶۳ به آئین مانی پیوستند ولی در میانشان دینهای

مسیحیت، نسطوری و بودائی نیز وجود داشت. اویغورها از تمدنی بالاتر برخوردار بودند. اویغورها قسمت عمده‌ای از جاده‌ی ابریشم را در دست داشتند و از این جهت سودهای بازرگانی زیادی می‌بردند و ثروتمند می‌شدند. یک فرستاده‌ی چینی بنام ونگ ین ته (Weny Yen -te) که در سال ۹۸۲ م در قلمرو پادشاهی اویغور سفر کرده تصویر ستایش‌آمیزی از دارائی و رفاه آنان برجای نهاده است. او می‌نویسد: مردم درستکار و فهمیده‌ای هستند و در فلزکاری استادی و مهارت دارند. تنگستان به هزینه‌ی دولت غذا دریافت می‌کنند؛ کتابخانه‌ها پر از کتب چینی است؛ پنجاه صومعه‌ی بودایی، یک پرستشگاه مانوی با روحانی ایرانی در آنجاست. ساکنان آن عموماً عمر زیادی می‌کنند و تا آخرین سال‌های پیری می‌رسند.^۱

اویغورها در سال ۸۴۰ بدست قرقیز از مراکز خود رانده شدند. آثار بسیاری از آنان بر جای مانده است. گروهی از اویغورها به کانسوی غربی رفتند تا اینکه در سال ۱۰۲۸ تنگوتها، باقیمانده‌ی قدرت آنان را نیز برچید.

تنگوتها در کائوچنگ یا خوت چو اسکان داشتند که در نزدیکی تورفان امروزی و بشش بالغ قرار داشت. تنگوتها مدت‌ها تحت سلطه‌ی اویغورها بوده‌اند.

یادآوری این نکته ضروری است که پس از این دوران اگرچه امرای ترکی در قسمتهایی همچنان حکومت می‌کردند ولی پایه‌های سستی داشتند و بیشتر دست‌نشانده‌های چین بشمار می‌آمدند و حتی برخی از این حکومت‌مداران نام چینی بر خود نهاده بودند. از جمله‌ی کویانگ (Liko - Yan) سرداری رشید بود که چینی‌ها را در جنگ با تبتی‌ها یاری داد. ولی در این زمان در چین نیز حکومتی دیر پای استحکام نیافت. و سلسله‌ها عمری کوتاه داشتند.

۱. این مطالب استانیسلا ژولین ترجمه کرده و سال ۱۸۴۷ در مجله‌ی آسیایی، ج ۹، چاپ کرده است.

پس از برچیده شدن سلسله‌ی گوگ‌تورک در سال ۷۳۴ م دیگر دولتی با آن قدرت و وسعت در میان ترکان بوجود نیامد، بلکه این سرزمین پهناور بین دولت ترک تقسیم گردید که اویغورها مهمترین آنها بودند که از سال ۷۴۴ تا ۸۴۰ به فرمانروایی خود ادامه دادند. در بخش شرق آسیا دولتهای ترک بیشتر تحت نفوذ حکومت‌های چین قرار داشتند. این دولت‌ها هراز چند گاهی مشکلاتی را برای چینیان بوجود می‌آورد ولی این وضعیت تداوم نمی‌یافت و چین سلطه‌ی خود را بر آنان می‌گسترده. کیتان‌ها که برای نخستین بار در قرن پنجم نامی از آنها در تاریخ برده می‌شود چندین بار موجب دردسر چینی‌ها شده‌اند. آنان در قرن نهم و دهم قدرتی کسب کرده و به دنبال انقراض سلسله‌ی تانگ در چین، فرصت را غنیمت شمرده بر قلمرو خود افزودند و در سال ۹۲۴ م اویغورها را از کانسوی غربی [که توسط قیرقیزها در سال ۸۴۰ م بدانجا رانده شده بودند] به زادگاه دیرین خود بازگشتند و حکومت آنان تا زمان چنگیزخان دوام داشته است.

نکته‌ی مهمی که در این دوران قابل اهمیت است تحلیل ترکان در حکومت چین می‌باشد تا جایی که حتی نام خاقان‌های ترک بیشتر اسامی چینی است و از سوی دیگر حکومت‌های آنان بسیار پراکنده و کم دوام بوده است. در یک زمان چند دولت ترک در جوار یکدیگر بوجود می‌آمد و بین آنان دوستی و مراوده‌ای صورت نمی‌گرفت.

کیتان‌ها که همان ختائی‌ها هستند مدتی قلمرو خود را گسترش دادند، به روابط بازرگانی اهمیت دادند و به چین و به غرب پیشروی کردند. در سال ۱۱۲۸ وارد کاشغر شدند و به قراخانیان پیوستند و لقب «گورخان» یا «خداوند جهان» را برای رهبر خود لیو تاشه (Ta - sheh) به ارمغان آوردند و بدین ترتیب حکومت قراختائی یا ختائی‌ان را بنا نهادند. مرکز آنان کاشغر و اطراف ایستی گؤل بود.

حکومت مستقل دیگر قراخانیان بود. قدیم‌ترین سردار آنان ساتوک (Satuk) بود که با نام بغرا قراخان حکومت می‌کرد. این قبیله از اوغوز بودند. آنان در بخش غربی امپراتوری حکومت می‌کردند و لذا سال ۹۶۰ م دین اسلام را پذیرفتند و نخستین بار در تاریخ، سرزمین خود را «ترکستان» نامیدند. آنان در سال ۹۹۲ از جیحون گذشتند و بخارا را به تصرف در آورده و به کمک غزنویان قلمرو سامانیان را فتح کردند. در بخش غربی ترکان قارلوق در ۷۵۱ م به کمک اسلام شتافتند و اسلام آوردند و اسلام را در سرتاسر آسیا پراکنده ساختند. از سوی دیگر بیشتر ترکان بصورت سرداران رزم دیده و آزموده در خدمت خلفا درآمدند و از همان قرن هفتم بر خلفا مؤثر واقع شدند، این ترکان که تا قلب اسلام در سرای خلفا نیز نفوذ داشتند بیشتر به صورت انفرادی و از طریق نشان دادن لیاقت شخصی بدانجا رسیده بودند. در هر صورت سال ۹۶۰ م سالی است که نشان‌دهنده‌ی اسلام‌گرایی تمامی ترکان است. ترکان در تمامی ارکان دولتی ایرانیان و اعراب سریعاً نفوذ یافته بودند. دربار خلفا روی سرداران ترک خود حساب می‌کردند. یحیی بن داود خرسی یک ترک بود که در زمان منصور ۴۰۴-۱۶۲ هـ به امارت مصر دست یافت و منصور او را مردی رشید می‌دانست که «می‌گفت مردی است خدا ناترس که از من می‌ترسد».^۱ در دربار سلسله‌های مستقل ایرانی از جمله سامانیان نیز ترکان نفوذ فراوان داشتند. سرکردگان نظامی ترک رتق و فتق امور را در دست داشتند. و از همین روست که جاحظ در کتاب «مناقب الاتراک» می‌گفت: «مردم چین در صنعت، یونانیان در حکومت، ساسانیان در مملکت‌داری و ترکان در کشورگشائی سرآمد ملل جهانند».^۲

۱. آدام متز تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قره‌گوزلو، تهران، ۱۳۶۲، ص ۹۶.

۲. همان، ص ۱۰۴.

لذا می‌بینیم از قرن دوم هجری سرداران ترک بتدریج در نهادهای بالای کشوری جای می‌گیرند و رفته رفته موقعیت را برای استقلال آماده می‌کنند.

البتکین یک سردار ترک بود که در دربار سامانی پس از طی مراحل به سپهسالاری اردوی سامانیان دست یافت و در سال ۳۹۴ ه به حکومت خراسان رسید. سپس سبکتکین داماد او بر جای وی نشست و بر قدرت خود افزود. محمود غزنوی به یاری وی مبارزات استقلال طلبانه را پیش برد و در سال ۳۹۶ حکومت غزنویان بنیاد نهاده شد. در این زمان حکومت محمود غزنوی از طرف خلیفه به رسمیت شناخته شد و محمود خود را سلطان نامید.

قتلمش به یاری مردم ستم‌دیده علیه غزنویان شورید و با شکست غزنویان در جنگ دندانقان حکومت سلجوقی بوجود آمد. طغرل در نیشابور بر تخت شاهی نشست و چغری بیگ در مرو زمام امور را بدست گرفت و آل سلاجقه سریعاً امپراتوری بزرگ خود را بر پا نهادند.

غزنویان سال ۹۶۲ م حکومت خود را در بخشی از خاک غزنه (افغانستان) بوجود آوردند و با کمک قراخانیان، سامانیان را منقرض کردند، آنان امپراتوری بزرگی را در ایران تا ماوراءالنهر بوجود آوردند و آن سوی ماوراءالنهر را به قراخانیان واگذار کردند. زبان و ادبیات مدون به زبان ترکی نوشته شده است. به همین خاطر به این کتیبه‌ها بنگوتاش یعنی سنگ یا کتیبه‌ی ابدی نام نهاده‌اند.

پس از امپراتوری معظم هون از آسیا تا قلب اروپا، دومین امپراتوری بزرگ ترکان را می‌توان گوگ‌تورک به شمار آورد. این امپراتوری به لحاظ ساختار اداری، همچنین سازماندهی لشکری و دیگر جنبه‌های اقتصادی فرهنگی تأثیر عمیقی در روند تاریخ آن دوره‌ی جهان و مناسبات سیاسی بین شرق و غرب چین و روم و جاده‌ی ابریشم داشته است. گوگ‌تورکان در سده‌های چهارم و پنجم میلادی تحت سلطه‌ی آوارها

می‌زیستند. مسقط الرأس اصلی آنان دیار ارگنه قون بود و طبق اساطیر آنان جد کبیر آنان، در کودکی توسط گرگی ماده، شیر داده شده و از این لحاظ گرگ، توتم آنان به شمار می‌آمد. جد بزرگ گوگ‌تورک، بنا به اسطوره‌ی ارگنه قون در سال ۴۳۹ میلادی از یک قتل عام جان سالم به در برد و در سال ۵۳۵ میلادی از آن دیار خارج شد^۱ و به مرور نیرو گرفت و حکومت گوگ تورک را بنا نهاد.

بؤز قورد راهنمایی گوگ ترکان را به انجام رسانده و به همین دلیل، بوز قورد (گرگ خاکستری) در بین آنان مقدس شمرده شده است. بومین خاقان سردار رشید آوارها بود که به دلیل خواستگاری از دختر شاهزاده‌ی آوارها، مورد غضب قرار گرفت و چون احترامی ندید به فکر تأسیس حکومت خود افتاد و در اندک زمانی با یک شاهزاده‌ی تابع از دواج کرد و یک سال بعد سلسله‌ی گوگ تورک را بنیاد نهاد (۵۵۲ میلادی). به سرعت امپراتوری خود را گسترش داد بطوریکه از شرق با چین و از غرب با روم همسایه شد. او توانست تمامی ملتهای ترک را زیر یک پرچم گرد آورد. بومین خاقان در زمانی که هنوز در قید حیات بود سرزمین پهناور خود را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرد. ایستمی خاقان برادر بومین خاقان، ریاست بخش غربی را به عهده گرفت و از سال ۵۵۳ الی ۵۷۶ م حکومت کرد و تا دریای خزر و حتی بخش غربی دریای خزر را تحت حکومت خود آورد. وی بعدها امپراتوری خود را وسعت بخشید، حتی قسمتی از بخش شرقی را نیز تحت انقیاد خود در آورد و از سلطه‌ی چینی نجات داد. او با دیگر خاقانهای ترک در قسمت‌های شرقی مانند قاراقولا، موغان و تاپو متحد شد و طول عمر حکومتش طولانی‌تر از دیگر خاقانها گردید. این سلسله با اقتدار تمام فرهنگ ترک را در سراسر آسیا پراکند. اما چین،

۱. بهاءالدین اوگان، تورک میتولوژیسی، استانبول، ۱۹۷۱.

پیوسته به عنوان دشمن و رقیب شماره یک گوگ‌تورک، لحظه‌ای از دسیسه چینی علیه این سلسله آرام نگرفت به طوری که در سال ۶۳۰ توانست سرزمین‌های شرقی گوگ‌تورک را زیر حکومت خود کشد. اما در سال ۶۸۰ م دیگر خاقان گوگ‌تورک یعنی قوتلوق خاقان که با نام ائلداریز خاقان معروف است چین را بر جای خود نشانند و تا سال ۶۸۱ حکومت کرد. بعد از قوتلوق خاقان نوبت حکومت به قاپغان‌خان رسید که او نیز توانست شوکت و عظمت دوران اولیه‌ی گوگ‌تورک را زنده کند.

بیلگه خاقان و گول‌تگین دو فرزند ائلداریز خاقان بودند که بعد از مرگ قاپغان در سال ۷۱۶ م حکومت گوگ‌تورک را به دست گرفتند و با قدرت هرچه تمام‌تر، شکوه و جلال گوگ‌تورک را بر سراسر آسیا گستراندند. آنان عمومی به نام تان یوکوک داشتند که وزارت آنان را نیز به عهده داشت و وی توانست با کاردانی و تدبیر، شیرازه‌ی حکومت را رونق بخشد و در همین زمان بود که فرهنگ و ادبیات ترکی به اوج بالندگی دست یافت و دهها کتیبه در اورخون و یئنی‌سئی نوشته شد. بیلگه خاقان در سال ۷۲۴ و گول‌تگین در سال ۷۳۱ م وفات کردند و حکومت گوگ‌تورک در سال ۷۴۵ م توسط اویغورها منقرض گردید. البته اویغور حدود دو قرن بر دنیای ترکان حکومت کردند و در این زمان ادبیات اویغوری رونق فراوان یافت و خط اویغور نیز به جای خط گوگ‌تورک رایج گردید و امروزه بسیاری از کتاب‌ها به خط اویغوری در موزه‌ها و کتابخانه‌های دنیا موجود است.

نخستین کتیبه‌های مفصل و کامل از گوگ‌تورکان در زمان حکومت دو برادر بیلگه خاقان و گول‌تگین و در وزارت تون یوکوک نوشته شده‌اند. نخستین کتیبه در سال ۷۳۲ و دومین کتیبه در سال ۷۳۵ م توسط فرزند بیلگه خاقان و به دستور وی حکاکی شده است اما نوشته‌ی کتیبه از آن پدر وی بوده است و سومین کتیبه بین سال‌های ۷۲۵-۷۲۰ برپا گشته است که به نام تان یوکوک معروف است.

کشف این سه کتیبه در اوایل قرن ۱۸ میلادی رخ داد که یکی از موفقیت‌های علم باستان‌شناسی محسوب می‌شود. هر چند در کتاب‌های تاریخ چینی و ایرانی پیرامون کتیبه‌های و سلسله‌ی گوگ‌تورک اطلاعات فراوانی ذکر شده بود اما این کتیبه‌ها تا قرن ۱۸ در ظلمت و فراموشی باقی مانده بود تا اینکه مستر اشمیدت در دشت یئنی‌سئی به طور اتفاقی به چند سنگ نوشته برخورد و بزودی توجه باستان‌شناسان به آن منطقه معطوف گردید. در این جریان عملکرد استرالنبرگ حائز اهمیت است. این افسر سوئیسی که در سال ۱۷۰۹ م اسیر ارتش روس‌ها شده و به سیبری تبعید شده بود و با مستراشمیدت همکاری می‌کرد توانست با ارائه‌ی گزارش‌هایی توجه عالمان را بدان منطقه جلب کند. او به سال ۱۷۲۲ م به کشور خویش برگشت و نتایج کاوش‌های خود را در سال ۱۷۳۰ منتشر ساخت. به دنبال این حرکت، دانشمندان دیگری به منطقه آمده و کتیبه‌های دیگری نیز کشف کردند تا اینکه در اواخر قرن نوزده تمامی کتیبه‌های یئنی‌سئی و اورخون مورد مطالعه قرار گرفت، متن آنها خوانده شد، گرامر و قواعد زبان گوگ‌تورک در آورده شده و به زبان‌های مختلف ترجمه گردید. از این دانشمندان می‌توان یادرینتسوف، میلی اورانسکی، مالوف، تامسون هئیکل و رادلف را نام برد. ترجمه‌ی این کتیبه‌ها به زبان‌های مختلف انجام گرفت و در اندک زمانی، توجه آکادمی‌های مختلف را به خود جلب نمود.

مهمترین این کتیبه‌ها شش تاست و مهمترین آنها کتیبه‌های تونیوکوک، گول‌تگین و بیلگه خاقان است. با وجود اینکه در تاریخ جهانگشای جوینی از کتیبه‌های اورخون یاد شده بود تا اواخر قرن گذشته برای دنیای علم ناشناخته مانده بودند.

کتیبه‌های اورخون سال ۱۸۸۹ توسط یادرینستوف (Yadrinstev) عالم روس کشف شد و سال ۱۸۹۳ بوسیله‌ی تومسن (Thomsen) عالم دانمارکی خوانده شد.

متن این کتیبه‌ها در کتاب صد صفحه‌ای که راجع به دین شمن بود، به‌مراه چند سند توسط تومسن منتشر گردید (۱۸-۱۹۱۴ م).

کتیبه‌های اورخون با الفبای گوگ‌تورک نوشته شده است. این الفبا متشکل از ۳۸ حرف است که چهار تای آن صدا دار و بقیه بی‌صداست.

در زبان ترکی اورخون ۸ فونم صدا دار وجود دارد. هر حرف صدا دار بر اساس زیر و نرم بودن، دو فونم صدا دار بوجود می‌آورد. برای جبران این نقصان، برای حروف بی‌صدای ب، د، ک، گ، ل، ن، ر، س، ث، وی هر یک دارای دو حرف زیر و نرم می‌باشد. مثلاً: الفی که در کنار ب زیر قرار دارد آ و الفی موجود در جوار ب نرم، آ خوانده می‌شود.

این امر نشان می‌دهد که الفبای گوگ‌تورک با در نظر گرفتن قانون تطابق صداها در زبان ترکی تنظیم شده بود.

در الفبای گوگ‌تورک همچنین ۹ حرف دو صدایی وجود دارد که عبارتند از: ایک، ایچ، اوک، اوک یا اوخ، لت، نت، نچ، نی یا ین، نگ.

در مورد منشاء این الفبا نظرات مختلفی توسط مؤلفین ابراز شده است. برخی مؤلفین از جمله آریستوف، پولیانوف، ج. نامق اورخون و احمدجعفر اوغلو این الفبا را دارای منشأ ترکی می‌دانند. از دیدگاه اینان این الفبا بر اساس دامغاها پدید آمده‌اند.

زبان گوگ‌تورک یا زبان باستان آذربایجان برگرفته از ادبیات گوگ‌تورکان در قرن ۱۹ نظر تورکولوگ‌ها را به خود معطوف داشته و نتایج مطمئنی به دست آمده است. زبان این کتیبه‌ها نقشی عظیم در زبان ادبیات سده‌های بعدی آذربایجان ایفا کرده است. آنچه باید بدان تأکید کرد این است که شیوه‌های زبان باستانی آذربایجان از هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد شیوه‌هایی از ترکی غربی است که متأسفانه بر اثر سیاست‌های نژادپرستانه‌ی رژیم ستم‌شاهی در ایران، تحریف شده و

ملت ما از الواح سومری تا کتیبه‌های گوگ‌تورکان و تا امروز بی‌خبر مانده، در حالی که به زور سیستم‌های تبلیغاتی آموزشی زبان‌های آریایی! را به خورد ملت داده‌اند. قدمت کتیبه‌های گوگ‌تورکان در دنیا از قدمت ارزشمندی برخوردار است و بدون ریب و ریایی می‌توان زبان و ادبیات گوگ‌تورک را سلف راستین زبان و ادبیات معاصر آذربایجان دانست.

فرجامین اثر کامل در باب دستور زبان ترکی باستان که در این یادمان‌ها به کار رفته، از آن پروفسور طلعت تکین بود که در آمریکا به زبان انگلیسی چاپ شد^۱ و نشر متون تنقیدی و علمی نصیب «حسین اورخون»^۲ و مرحوم پروفسور دکتر محرم ارگین شد.^۳ نخستین چاپ متن حسین اورخون در سال ۱۹۴۰ و چاپ دوم آن در سال ۱۹۸۷ منتشر شد. و متون تهیه شده از سوی مرحوم پروفسور دکتر محرم ارگین بارها چاپ شده است و متن درسی در دانشگاه‌های جهان است.

کتیبه‌های این یادمان، در سال ۱۸۹۹ نیز از سوی میلی اورانسکی^۴ به روسی ترجمه و نشر شد. ترجمه‌ی کامل روسی آن در سال ۱۹۵۱ از طرف مالوف^۵ عضو آکادمی علوم اتحاد شوروی منتشر گردید.

در جمهوری آذربایجان، نخستین بار آ.م. محرم‌اوف در سال ۱۹۶۷ کتابی به نام «قدیم تورک رونیک یازیلی آبیده‌لر» چاپ کرد. سپس در سال ۱۹۷۶ همراه «علی عیسی شوکورلو» با همین نام، کتاب مستقلی در بیش از ۳۰۰ صفحه در سال ۱۹۹۳ نشر داد که در آن ضمن ارائه‌ی نمونه‌هایی از متون یادمان‌ها، تلاش گسترده‌ی

1. Talat Tekin, A Grammar of Orlhon Turic, Indiana University Pulications, 1968. .

2. Huseyin Namik Orun, Eski Turk Yaziltlari, Ist. 1940.

3. Prof. Dr. Muharram Ergin Abideleri, Ist. 1983. .

4. Melioranski P.M. .

5. Malov C. J..

علمی در تدوین قوائد، املاً، صرف و نحو زبان ترکی باستان کرده است. در همان سال در شهر باکو کتاب دیگری تحت نام «اورخون یئنی سئی آبیده لری» از سوی دو مؤلف: ابولفضل رجبوف و یونس محممدوف در چهارصد صفحه منتشر شد. اینان ضمن بر گرفتن متون هر سه یادمان از نشر مرحوم پروفیسور دکتر محرم ارگین و با بهره گیری از زحمات و پژوهش‌های آن استاد فقید، بیشتر یافته‌ها و سنگ نبشته‌های اورخون و یئنی سئی را با دادن لیست لغات و قوائد دستوری منتشر کردند. آنان متون آوانویسی را از چاپ حسین اورخون گرفته و به قرائت دقیق مرحوم ارگین توجه نکردند که تحلیل ریشه‌شناسی^۱ واژه‌ها را دشوار می‌سازد.^۲

مرحوم پروفیسور دکتر محرم ارگین از آنجا که خود زاده‌ی ایلاتی بوده است^۳ و با گویش ترکی آذری از کودکی آشنا شده بود، و سال‌ها متون اورخونی و اویغوری تدریس کرده و با زبان‌های آلمانی، فرانسه، انگلیسی، روسی، عربی و فارسی نیز آشنائی داشت، بهتر توانسته دقائقی این سه یادمان را کشف کند و قرائت ایشان بیشتر مقرون به صحت است. یک اثر با ارزش دیگری در سال ۱۹۸۰م. از سوی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه استانبول با نام «اسکی تورکجه ده اسم فعللر» اثر پروفیسور دکتر کمال ارسلان، منتشر شد که گام بلندی در تدوین دستور زبان ترکی باستان «گوئی تورک» و شکافتن واژگان متون اورخونی و اویغوری است.^۴

برخی از پژوهشگران این یادمان حدس می‌زنند که متون کتبی‌ها در آن عصر منظوم بوده است، حتی یکی از دانشمندان روسی، اشکال شعری و اوزان این نته‌ها را بررسی کرده و به چاپ رسانیده است. ولی به نظر می‌رسد که این برداشت درست

1. Etimo logie.

۲. البته این نظر، از آن پروفیسور دکتر صدیق می‌باشد.

۳. آن مرحوم در شهر «موش» در شرق ترکیه در میان ایل «تره کمه» به دنیا آمده است.

4. Araslan, Kemal. Eski Turkcede Isim – Fiiller, IU., Ist., 1980.

نباشد و ناشی از وجود ریتم و آهنگ و قوافی داخلی در جملات یادمان‌هاست که در زبان ترکی ذاتی و فطری است و برخی را به چنین شبهه‌ای وا داشته است. مرحوم ارکین نیز اعتقاد بر این دارد که متون کتیبه‌ها به نثری خوش آهنگ و ریتمیک نگاشته شده است.^۱

همانگونه که گفتیم در کنار دشت اورخون، کتیبه‌های فراوانی کشف شده است مهم‌ترین آن‌ها شش کتیبه‌ی معروف است و از آن میان، سه یادمان زیر را در این جا معرفی می‌کنیم:

یادمان گول تیگین:

این یادمان در واقع بیان تأثرات و عشق و علاقه‌ی کم نظیر بیلگه خاقان به برادر خود است که برای تشکیل حکومت جانفشانی کرد و در تحکیم حکومت گوگ‌تورک همت عظیمی داشته است. بیلگه خاقان با روحیه‌ای ستایش‌انگیز از برادر بزرگ خود به برپائی یادمان امر کرده است. در واقع نویسنده، سراینده و سخنگوی اصلی کتیبه‌های این یادمان خود «بیلگه خاقان» است.

یادمان گول تیگین بر روی پایه‌ای سنگی به شکل لاک‌پشت مستقر شده است. هنگام کشف، از روی قاعده به کناری افتاده بود. در اثر باد و باران و طوفان بخش‌هایی از نوشته‌های نقر شده، پاک شده است. ارتفاع آن ۳/۷۵ متر است. جنس سنگ از نوع مرمر ناصاف است که در قسمت‌های بالائی پهنای آن کمتر می‌شود. دارای چهار سوی است. سوی‌های شرقی و غربی در پائین ۱۳۲ و در بالا ۱۲۲ سانتی‌متر است. و سوی‌های شمالی و جنوبی در پائین ۴۶ و در بالا ۴۴ سانتی‌متر است.

۱. پروفیسور محرم ارکین، آبیده‌لر، استانبول، ۱۹۸۳.

رأس یادمان و قسمت فوقانی آن به پنج سوی و کتیبه تقسیم شده است. و مانند ستاره‌ای پنج ضلعی است که در هر ضلع یک تصویر اژدها وجود دارد. در رأس سوی راست علامت خاقان حک شده است و به شکل بز کوهی است و در سوی چپ مطالبی به خط و زبان چینی نوشته شده است. و معروف به «کتیبه‌ی چینی» است. سه سوی دیگر به خط و الفبای ترکی باستان و دارای چند بند است در کناره‌های هر سه سوی و نیز در کناره‌ی سوی چینی نوشته‌های ترکی اورخونی وجود دارد. طول سطرها دو متر و ۳۵ سانتی‌متر است.

در سوی و کتیبه‌ی راست ۴۰ سطر و در سوی‌ها و کتیبه‌های جنوب و شمال ۱۳ سطر وجود دارد. سطرها از بالا به پائین و از راست به چپ حک شده‌اند. طول سطرها به طور متوسط ۲۳۵ سانتی‌متر است. حرف‌ها بسیار با نظم و ترتیب حک شده و با سلیقه‌ی خاص ترکی ترتیب یافته است، به گونه‌ای که در نظر اول شبیه جدول می‌نماید.

در کتیبه‌ی چینی یادمان، از دوستی ترکان و چینیان، از عزت امپراطوری ترک و حشمت بیلگه خاقان سخن رفته است. در پایان مطالب چینی، جملاتی نظیر: «این کتیبه را برای عبرت آیندگان بر پا ساختیم» و «این کتیبه را چون کوه به یادمان این بزرگان برای آیندگان بر جای نهادیم» و تاریخ کتابت حک شده است.

در کنار یادمان، راهی به طول ۵-۴ کیلومتر وجود دارد که طول راه پر از پیکره‌های کوچک و بزرگ و مجسمه‌های سنگی است و در همین مسیر سر پیکر سنگی گول تیگین و تنه‌ی پیکر همسر او و بخشی از صورت وی کشف شده است. پیکره‌ها، طبق سنت کهن ترکی در فاصله‌های ۴-۵ متری و رو در روی هم چیده شده‌اند. و معروف به «بالبال» اند. بالبال عبارت از مجسمه‌های خشن و بد هیئت دشمنانی بود که قهرمانان در طول زندگی خود آنان را نابود می‌کردند، و اغلب از

سنگ سیاه ساخته می‌شدند. در حماسه‌های کهن ترکی، «بالبال» به رو سیاهی و دل سیاهی وصف شده است و حيله و نیرنگ صفت اصلی آنان است که فقط با این حيله، گاه می‌توانند قهرمانان ترک را از پای در آورند. در مرثیه‌ی آلپ ار تونقا (= افراسیاب) نیز دشمن سیاه چرده، بالبال نامیده شده است. کتیبه‌ها را در اصل فرهیختگان و هنرمندان با استعداد ترک بر پا کرده‌اند و در ساختن و بر پائی آن، بویژه در بخش چینی از غلامان چین نیز استفاده شده است. کتیبه‌های این یادمان از زبان «بیلگه خاقان» و «یوللوق تیگین» برادرزاده‌ی «گول تیگین» بیان شده است.

گول تیگین سردار بزرگ، برادر کوچک بیلگه خاقان، بسیار جسور و شجاع بوده است. بیلگه خاقان پس از آنکه بر تخت امپراطوری جلوس کرد، او را به فرماندهی سپاه بر می‌گزیند. وی در مدت فرماندهی تا مرگ خود در ۷۳۱ م. چندین سرزمین را در شرق و غرب فتح می‌کند و قلمرو امپراطوری گوئی ترکان را گسترش می‌دهد و در جنگ‌هایی که در پنج سال آخر عمر خود (۷۲۶-۷۳۰) شرکت می‌کند، هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد.

همان‌گونه که گفتیم متن سنگ نوشته‌ی یادمان گول تیگین از زبان بیلگه خاقان بیان شده است. بیلگه خاقان در این متون از زحماتی که برادرش و نیز خودش برای حفظ عزت مردم کشیده‌اند و نیز از پیروزی‌ها و شجاعت سران سپاه سخن می‌گوید و از مرگ برادر اظهار تأسف می‌کند.

بگفته‌ی فراهم آورندگان «اورخون یئنی سئی آبیده‌لری»: «در جهان تاکنون هیچ پادشاهی این‌گونه درباره‌ی برادر کوچک خود با صمیمیت سخن نگفته است».^۱

۱. رجبوف، ابوالفضل و محمودوف، یونس. اورخون یئنی سئی آبیده لری، باکو، ۱۹۹۳، ص ۵۸.

بیلگه خاقان برای دفن جسد برادرش مراسمی بسیار با شکوه بر پا می‌سازد و حتی دولت چین برای شرکت در این مراسم، هیئت سیاسی عالی رتبه اعزام می‌کند. سنگ یادمان گول تیگین را بیلگه خاقان در تابستان ۷۳۲ م. برپا ساخته و کار نقر و حک آن در زمستان سال ۷۳۳ م. به فرجام رسیده است. این یادمان در واقع در مرکز معبد و مجموعه‌ای قرار داشته است که در دیوارهای سنگی معبد، صحنه‌های نبرد گول تیگین به تصویر در آمده بوده است.

گول تیگین (kuItigin) یا گول تگین (kuItegin) و النهایه گول تگین (GuIegin) سردار بزرگ گوئی تورک در سال ۶۸۴ م. چشم به جهان گشوده و در ۲۷ شباط ۷۴۱ م. در «ماگاگورگان» در آسیای میانه چشم از جهان فرو بسته است. چنانکه گفتیم او، فرزند ائلداریز خاقان و برادر بیلگه خاقان بود. در کودکی پدر خود را از دست داد و از سال ۶۹۸ م. همراه برادرش بیلگه قاپغان خاقان (حکومت ۶۹۲ تا ۷۱۶ م.) جنگید و در سال‌های ۷۰۴ و ۷۰۵ م. با دولت چین نبرد کرد و پیروز شد و در سال ۷۱۰ دامنه‌های کوه «کوگمن»^۱ و استپ‌های سونقا^۲ را به تصرف خود در آورد. همانگونه که گفتیم، نخستین ترجمه‌ی ترکی این یادمان از آن «حسین نامیق اورخون» است که در سال ۱۹۴۰ انتشار داد و ویرایش جدید آن را در سال ۱۹۸۷ منتشر ساخت. اما پژوهش‌نهایی و برگردان علمی آن را مرحوم پروفسور ارگین به فرجام رسانید. نشرها و ترجمه‌های دیگر که در باکو و جاهای دیگر انجام پذیرفته، متکی بر تحقیقات آن مرحوم است.

1. Kogmen.
2. Songa

یادمان بیلگه خاقان:

این یادمان در همان مکان و یک کیلومتر دورتر از یادمان گول تیگین قرار دارد. شکل و ترتیب و ساخت آن، کاملاً شبیه یادمان گول تیگین است.

در این یادمان کتیبه‌ی سمت شرقی حداکثر ۴۱ سطر و حداقل ۱۵ سطر دارد. در این یادمان در کتیبه‌های سمت چپ، یک کتیبه به خط و زبان چینی موجود است که تقریباً محو شده است و بر صدر آن کتیبه‌ای ترکی نقش بسته است. بقیه کتیبه‌های یادمان، همگی به خط و زبان ترکی باستان است.

یادمان بیلگه خاقان در سال ۷۳۵ م. یک سال پس از مرگ او، از سوی فرزندش بر پا شده است. در کتیبه‌های این یادمان نیز بیلگه خاقان است که سخن می‌گوید.

نخستین ۸ سطر از سمت شمالی یادمان، شبیه سمت جنوبی یادمان گول تیگین و نیز سطرهای ۲-۳۴ از سمت راست، شبیه سطرهای روبروی جبهه‌ی راست یادمان گول تیگین است که دنبال آنها شرح وقایع پس از مرگ گول تیگین افزوده شده است.

این یادمان نیز سرنگون شده است و به صورت شکسته و چند قطعه کشف شده است پاک شدگی و سائیدگی و خراب شدگی آن بیشتر است. این یادمان را یونقووق تیگین برادر زاده‌ای بیلگه خاقان نگاشته و حک کرده است.

در هر دو یادمان گذشته از سخنان بیلگه خاقان افزوده‌ها و نگاشته‌های تونیونقووق تیگین آمده است. در اطراف این یادمان نیز تعداد زیادی از سنگ‌های تراشیده شده و پیکره‌ها و بالبال‌ها موجود است.

این یادمان در سال ۱۸۸۹ از سوی محقق روسی ن.م. یادرنسوف کشف شد. آن را نخستین بار و.و.رادلف و سپس و. تامسن و بعدها س.ی. مالوف به روسی ترجمه

کردند و نخستین ترجمه‌ی ترکی همانند یادمان پیشین از آن «حسین نامیق اورخون» است و برگردان نهایی را در ترکیه مرحوم پرفسور ارگین انجام داد.

یادمان تان یوقوق:

کمی آن طرف‌تر از دو یادمان گول تیگین و بیلگه خاقان، یادمان تان یوقوق قرار گرفته است. این یادمان، در بالای رود «یازاولا» و نزدیک «باین چوققوا» بر پا شده است. برخلاف دو یادمان یاد شده در بالا، هنوز پا برجاست و بر زمین نیفتاده است. این یادمان از دو سنگ نوشته به چهار سو تشکیل می‌شود. یکی از سنگ‌ها یک متر و نیم بلندی دارد. اطراف این یادمان را سنگ‌های مزار و پیکره‌های شکسته و بالبال‌ها فرا گرفته است. در این یادمان از حوادث مهم دولت گوئی تورک شرقی سخن می‌رود.

تانیوقوق خود، وزیر سه خاقان بزرگ ترک: ائلداریز، قاپاغان (= قاپغان) و بیلگه خاقان بود. او نخستین وزیر دانشمند تاریخ حکومت‌های ترک است. در جوانی دربار چین به شاهزادگان تعلیم می‌داده است و بعدها در سیاست خارجی خاقان‌نشین ترک خدمات شایانی انجام داد. بگفته‌ی تامسن، این یادمان در سال ۷۲۵م. بر پا شده است.

این یادمان در سال ۱۸۹۷م. از سوی ی.ن. کلمنتس کشف شد و در سال ۱۸۹۸م. متن و ترجمه آن چاپ شد. نخستین قرائت را رادلف انجام داده است و سپس گ. رامستد در سال ۱۹۰۹، ب. ی. ولا دیمیر تشنف در سال ۱۹۲۵ و پ. لاتو در سال ۱۹۵۷ ترجمه‌های روسی آن را بیرون دادند. در ترکیه نیز، مانند دو یادمان فوق، نخست از سوی حسین نامیق اورخون و سپس به دست پروفسور ارگین ترجمه و نشر شد.

لازم به ذکر است که بعد از ارائه‌ی ترجمه‌ی هر کتیه‌ای، متن اصلی آن از کتاب نامق اورخون را آورده‌ایم که در صفحه مقابل آن تلفظ دقیق متن و در پانویست هر صفحه ترجمه‌ی ترکی استانبولی توسط دکتر حسین نامق اورخون آورده شده است. بنابراین شما ضمن مشاهده‌ی متن گوگ تورک، با تلفظ آن، ترجمه‌ی ترکی و همچنین با ترجمه فارسی کتیه‌ها آشنا می‌شوید. این امر را بدین دلیل انتخاب کردیم تا علاقمندان بتوانند متن کامل این کتیه‌ها را فراگیرند و کمبودی احساس نکنند.

ترجمه یادمان گول تیگین

سمت شمال

(۱) من بیلگه خاقان ترک، بسان آسمان خدای، هم اینک بر تخت نشستیم. سخنم را گوش دهید: سروران من: برادر کهترم که بعد از من بر تخت خواهی نشست، خویشانم: فرزندانم، تمامی ایلم، مردمم، سروران راست گزین شاه آپیت^۱ و فرمانروایان و طرخان‌های^۲ چپ نشین سی {تاتار...}^۳ (۲) سروران نه گانه‌ی اوغوز، ای مردم اوغوز، این سخنم را نیک بنیوشید و خوب گوش کنید.

در خاوران تا خورشید زایان، در جنوب تا نیمروزان، در باختران تا غروبگان‌ها و در شمال تا نیم شبان و مردمان اندرونه‌شان به تمامی از آن منند. این همه مردم را...

۱. رتبه‌ای است.

۲. رتبه‌ای است.

۳. توجه فرمائید که تمامی علامات در اینجا از طرف استاد حسین نامق اورخون می‌باشد و ما در ترجمه به این علامات صادق ماندیم و در عین حال نیم نگاهی هم به ترجمه‌ی فارسی دکتر صدیق داشته ایم، اما اصل کار را بر مبنای کار دکتر حسین اورخون بنا کردیم. همچنین برای پژوهندگانی که بخواهند بر این اساس به مطالعه‌ی دقیق همت گمارند تمامی کار نویسنده و مترجم را به عنوان امانت ارائه دادیم.

(۳) سامان دادم. هم‌اکنون در آسایشند. اگر خاقان ترک بر گستره‌ی «اوتوکن» سایه زند، غمی نیست.

در خاوران، تا صحرای «شان تونگ» اردو راندم، تا اندک فاصله‌ای با دریا. در سمت جنوب تا «دوققوزارسن» قشون کشیدم، تا اندک فاصله‌ای با تبت. در غرب از رود «اینجی» (۴) گذشتم و تا «دمیر قاپی» (دریوند) سپاه بردم. در شمال تا مکان «بیر با بیرکو» تاختم. اینهمه سرزمین گشودم، بهتر از گستره‌ی «اوتوکن» نیافتم. گستره‌ی «اوتوکن» سزاوار ایل است.

بر این سرزمین جلوس کردم و با خاقان «تبغاچ» سازش کردم. دولت تبغاچ زر و سیم، غلات و ابریشم فراوان دد، سخن دلنشین و هدایای ظریف دارد. با سخن دل‌انگیز و هدایای ظریف یاران را فرا می‌خواند و نزدیک می‌سازد و سپس پتیارگی می‌آموزد.

(۶) انسان‌های هوشمند و دانش‌ورز آدمیان بی‌باک و شجاع را به خود فرا می‌خواند. اگر شخصی همراه شود، ایل و مردم او تا آخرین فرد بر جای نمی‌گذارد. مردم ترک! فریب سخن دلنشین و هدیه‌ی ظریف او را خوردی و فراوان مردی، مردم ترک، اگر در جنوب گستره‌ی «چوغای» را (۷) در اندیشه داشته باشی و یا به «توگولتو» بروی، خواهی مرد. مردم ترک!

در آنجا، پتیارگان چنین اندیشند: «به یاران هدایای ناچیز و به نزدیکان تحفه‌های گرانبها دهید.» و چنین گویند و فریب دهند. نادان آنکه به این سخن باور آورد، نزدیک رفتید و فراوان نابود شدید. (۸) ای مردم ترک، اگر بدان سوی بروی، خواهی مرد. اگر بر «اوتوکن» مقام کنی و کاروان‌ها روان‌سازی، تو را غمی نیاید. اگر بر «اوتوکن» مقام کنی، ایلی جاودانه خواهی داشت، خواهی ماند.

ای مردم ترک! بهای سیری‌شناسی. سیری و گرسنگی ندانی. به هنگام سیری، از گرسنگی یاد نیاری. هم از این روی (۹). سخن خاقان سرافراز را نشیندی، به هر جا که گام نهادی، همانجا نابود شدی. آنچه در آنجا از تو بر جای ماند، ضعیف و ناتوان گشت. به فرمان و اراده‌ی خدای آسمان و با بخت بلند خود، بر تخت خاقانی جلوس کردم. خاقان شدم، (۱۰). مردم گرسنه و بی‌چیز را گرد آوردم. بی‌چیزان را دارا کردم، اندک مردم را بسیار ساختم. آیا در این سخنم دروغی هست؟

سروران ترک! مردم! این را گوش دارید، همین جا گشایش و فراهم آمدن ترکان و نیز گمراهی و نابودی آنان را (۱۱). حک کردم. همه گونه سخن خود را بر سنگ نگاشتم. بر آن بنگرید و بدانید. مردم امروزین و سروران ترک، سروران سخن‌نیوش امروزین، آیا در اشتباه خواهید افتاد؟

من بر سنگ جاودانه حک کردم... من از سوی خاقان تابغاچ سنگ نگار بیاوردم. سخن مرا پذیرفت. (۱۲). خاقان تابغاچ سنگ نگاران دربار را بفرستاد. برای او کاخی بر پا داشتیم. درونی و بیرونی آن نگارینه کردم. سخن دل بر آن بنگاشتم... فرزندان «اون اوخ» و نیز «تات‌ها»^۱ بنگرید و بدانید. (۱۳). یادمان سنگی جاودانه بر پا داشتیم... در چنین جایگاه فرخنده‌ای، در این جایگاه، یادمان سنگی جاودانه برپا ساختم، بر آن نگارینه بفرمودم. بنگرید و بدانید. این سنگ را بپرداختم. نگارنده‌ی این سنگ نگارینه، «یولوق تیگین» خویش آن شادروان است.

سمت شرق

(۱) چون بر فراز، آسمان آبی و بر فرود، زمین خاکستری بر ایستاد، بر میان آن دو، فرزند آدمی پدید آمد. بر فراز فرزند آدمی نیایم «بومین خاقان» و «ایستمی

۱. «تات» در معنای فارسی زبان و غیرترک و عجم آمده است.

خاقان» بر تخت نشستند. به خاقانی خود، برای مردم ترک، حکومت و قانون ارزانی داشتند. (۲) چهار سوی همگی. باما دشمنی کردند. قشون کشیدند و هر چهار سوی را به فرمان خویش در آوردند و همگی را به صلح وا داشتند. سر کشان را خم کردند و بر پا ایستندگان را به زانو در آوردند. در خاوران تا گستره‌ی «قادر قان» و در اباختران تا «دمیر قاپی» فرمان رانند. در این میان (۳) مردم گوئی تورک در این گستره ایستادند. خاقان آنان، مردی با دانش بود، جوانمرد بود. سروران و مردمان آنان نیز راست سخن بودند. هم از این روی، یکپارچگی مردمی را نگه داشت و قانون بر نهاد. سپس خود (۴) چشم بر جهان بست. بر او، بسیار بگریستند. از خاوران از گستره‌ی «بؤکلوجللو» از «تبغاچ»، از «تبت»، از «آوار»، از «روم»، از «قرغیز»، از «لوچ کوریگان»، از «وتوزتاتار»، از «ختای»، از «تاتابی» اینهمه آمدند، بر او گریستند، به خاکش سپردند. آنان چنین خاقانان پر آوازه‌ای بودند.

سپس فرزند کهتر آنان به خاقانی بر نشست (۵) سپس فرزندان‌شان نیز خاقان شدند. سپس برادر کهتر چون برادر مهتر نشد و فرزند از پدر دوری جست و خاقانی نادان بر تخت جلوس کرد. او، بد بود. فرماندهان او نیز نادان بودند، بد بودند. (۶) از آنجا که سروران و مردم هماهنگ نبودند، و از آنجا که دولت تبغاچ توانست به ریا و نیرنگ دست یازد، برادر کهتر را بر برادر مهتر بشورانید، سروران را با مردم رو در رو نهاد و ملت ترک از هم پاشید (۷) خاقانی را که خود خاقان ساخته بود، از دست فروهشت. سروران جوانمرد ترک به بردگی تبغاچ در آمدند، خائنان به کنیزی گرفتار شدند. سروران ترک، نام ترک [از روی خود] برداشتند واز خاقان چین (۸) فرمان بردند. بدینگونه پنجاه سال سپری شد. و در خاوران بر حکومت «بؤکلو» بتاختند و در اباختران تا «دمیر قاپی» قشون کشیدند. اما مردم خود، حکومت خود و نوادگان خویش را به اسارت حکومت تبغاچ در آوردند. (۹) ملت ترک چنین سخن گفت:

«ملت‌ی بودم، حکومتی داشتم، اکنون ملت‌م کو؟ حکومت‌م چه شد؟ برای کدامین کس حکومت بر پا می‌دارم؟ ملت‌ی بودم، خاقان داشتم، اکنون سروری را به کدامین خاقان واسپارم؟» چنین گفتند و تبغاچ را یاغی شدند (۱۰) اما در یاغیگری نیز نتوانستند گرد هم آیند (متحد شوند) و دیگر باره تسلیم شدند. دیگر برای تبغاچ حکومت بر پای نداشتند. چنین گفتند که مردم ترک را نابود خواهیم ساخت، نسل ترکان را بر خواهیم انداخت و به هر سوی روانه بودند.

خدای ترک در آسمان‌ها، آب و خاک مقدس ترک در زمین، چنین گفت: خداوند از آسمان‌ها پدرم «ائل‌داریز خان»^۱ و مادرم «ائل بیلگه» خاتون را بر افراشت و برهانید که مردم ترک نابود نشوند و ترکان استوار بایستند. نیایم، خاقان، به همراه هفده تن پای بیرون (۱۲) نهادند، وحی از کوه آمد، بدان سوی روان شدند. آنان که بر بالای کوه بودند، پایین آمدند، هفتاد تن مرد جنگی شدند، خداوند بر آنان نیرو بخشید. قشون نیای خاقانم چون گرگ شدند و دشمنان آنان گوسفند وار گشتند. در شرق و غرب بتاختند و جنگیان فراهم آوردند، همگی (۱۳) هفتصد مرد جنگی بودند. نیای سرافرازم با هفتصد مرد جنگی، مردم ترک دولت از دست فرو هشته را، برده گشته را، کنیز شده را، بی‌خاقانی کشیده را و بی‌دولتی و بی‌حکومتی دیده را فراهم آورد، بیاموخت و حکومت نخستین را بر پاداشت و سپس مردم «تولیس» و «تاردوش» را نیز از اسارات برهانید (۱۴) و به آنان درجه‌های «یابغو» و «شاه» عطا بفرمود.

حکومت تابغاچ در سوی خاوران دشمن مآشد و در سوی باختران مردم دوققوز اوغوز از «بذ» بر ما بشورید، قرقیزان، کوریکان‌ها، اوتوز تاتاران، ختای، تاتابی، همگی

۱. مرحوم پروفیسور ارگین «ایلته ریش» و دیگران «ایل تریس»، «ائل تریس» و «ائل داریز» خوانده‌اند. به نظر می‌رسد کلمه‌ی «ائل‌دار» کنونی، تکاملی از همین واژه است.

یاغی شدند. پدرم خاقان، در این میان، (۱۵) چهل و هفت بار قشون کشید، بیست بار بجنگید. به فرمان خداوند، فرمانروایان را بی فرمانبر، فرمانبران را بی فرمانروا ساخت، دشمنان را به صلح و آشتی وا داشت، سر کشان را سر خم کرد و بر پا ایستندگان را به زانو در آورد و به سوی آسمان خدا به پرواز در آمد و رفت.

خاقان بذ، بر سرمزار پدرم، سنگ مزار بر پا داشت. به هنگام مرگ پدرم، عمویم به آئین دولتی بر تخت نشست و خاقان شد و ملت ترک را گرد آورد، سرافراز کرد، گرسنگان را سیر ساخت و کمی و کاستی را به فراوانی آورد. هنگامی که عمویم بر تخت نشست من در میان مردم «تاردوش»، شاه بودم. به همراه عموی خاقانم، در خاوران تا رود «یاشیل» و گستره‌ی «شان تونگ» قشون کشیدم، در غرب تا «دمیر قاپی» با سپاه تاختم از کوه‌های «گوگمن» گذشتم و به سرزمین قرقیز گام نهادم. (۱۸) روی هم بیست و شش بار قشون کشیدم. سیزده بار جنگیدم. فرمانروایان را بی فرمانبر، فرمانبران را بی فرمانروا ساختم، سر کشان را به تعظیم وادار کردم و بر قیام‌کنندگان را به زانو در آوردم.

خاقان «تورکش»، خود ترک ما، ملت ما بود (۱۹) اما، این را به ناداد و رو در روی ما ایستاد و بدین‌گونه خاقان بمرد، فرمان او، سروران او نیز مردند. مردم «اون اوخ» آزار دید. مردم «آذ» برای آن که آب و خاک نیاکان ما بی صاحب نماند، فراهم آوریم.

«بارس» سرور بود. «خاقان» را ما به او دادیم. خواهرکهرتم را براو بانو ساختم. سپس خود راه خطا رفت، خاقانش بمرد، مردم نیز برده و کنیز شدند.

مردم «آذ» را، برای آنکه آب و خاک نیاکان ما بی صاحب نماند، و نیز «قرقیز»ها را گرد آوردیم، جنگیدیم... مردم را (۲۱) سامان دادیم.

در شرق، جنگل‌های کوهستانی «قادرقان» را پشت سر نهادیم و مردم را در آنجا به سامان آوردیم. و در غرب، مردم ترک را نیز به همان سان تا «کن گو تارمان» سامان دادیم.

در آن روزگاران، برده، برده دار بود، و کنیز، کنیز داشت. برادر کهتر، برادر مهمتر خود را نمی‌شناخت، فرزند پدر خود را ارج نمی‌نهاد. (۲۲) مردم ما، ایل دولت ما بدین‌گونه فراهم آمدند.

ای ترک، ای سروران اوغوز، ای مردم بشنوید. اگر از بالا، «تاتری» نابود نسازد، و در فراوانی، زمین از هم ندرد، کدامین کس را آن توان را دارد که مردم، ایل و دولت ترک را نابود کند؟ (۲۳) ای مردم ترک به خود آی، که ده گم کردی، به خاقان دانشورز خود، بدی کردی.

آیا جنگ افزار به دستان، سر رسیدند و تو را آواره ساختند؟ آیا نیزه بردوشان، آمدند و تو را به اسیری بردند؟ ای مردم سرزمین مقدس «اوتوکن» از چه روی گاه به سوی شرق رفتی (۲۴) و گاه نیز غرب را در نوردیدی. بر آن سرزمین‌ها که گام نهادی خونت چون آب جاری شد، استخوان‌هایت چونان تلی بر انباشت. جوانمردان راست قامتانت برده شدند و دخترکان دوشیزه به کنیزی رفتند. تو ندانستی، تو پتیارگی کردی و عمویم خاقان چشم بر جهان بست. (۲۵)

سرور مردم قرغیز را، یادمان بر پا داشتیم. خداوند پدر خاقانم و مادر خاتونم را بر افراشت که نام و آوازه‌ی ترک بر جای ماند، خداوند من را خاقان ساخت که نام و آوازه‌ی ترک بر جای ماند. (۲۶) من مردمی دارا را خاقان نگشتم. فرمانروای مردمی شکم گرسنه، لخت و برهنه ناتوان و نادار شدم. به همراه برادر کهترم «گول تیگین» سوگند یاد کردیم که برای حفظ نام و آوازه‌ی مردم خود که پدرمان و عمویمان بر پایشان فراز ایستاده‌اند، (۲۷) برای مردم ترک، شب، خواب را آشنا نبودم، روز، شادی

را نشناختم. به همراه برادر کهترم «گول تیگین» و به همراه دو «شاه» این همه به جنگ آوردم. این مردم به هم پیوسته را از آب و آتش نگذارند.

بدان زمان که من خود خاقان گشتم (۲۸) مردم، آواره، از پا افتاده، گرسنه و برهنه بود. به نام سرافرازی مردم از شمال به سوی اوغوزان، در خاوران به طرف کیدان، تاتابی از جنوب به سوی تبغاچ قشون کشیدم، دوازده بار (۲۹) سپس به فرمان «تانری» به ندای بخت خود، و سرنوشت خویش مردم رو سوی مرگ را به حیات باز آوردم، بر پای داشتم، مردم گرسنه را جامه پوشانیدم، مردم نادار را دارا ساختم، مردم اندک شمار را بسیار شمار کردم، به هم پیوسته‌ها را در هر سوی (۳۰) به صلح و آشتی روی آوردم، دلبستگی‌ها را فراوان کردم، همه از من فرمان بردند. برادر کوچکترم گول تیگین با آن همه رنج بسیار که برد و این همه پیروزی را فرا جنگ آورد، خود چشم در نقاب خاک کشید بدان زمان که پدر خاقانم دنیا را وداع گفت، گول تیگین هفت ساله بود [و چون ببالید] به فخر مادر خاتون چون همایم، برادر کوچکم «گول تیگین» نامیده شد، نام جوانمردانه بر گرفت. چون شانزده ساله شد، دولت و ملت عمویم را فرا جنگ آورد. بر سغدیان شش بار بتاختیم، آنان را مزه‌ی شکست افتاد، سپس از تبغاچ «اون توتوق» با لشکری [پنجاه هزار نفری فرا رسید جنگیدیم]. (۳۲) گول تیگین پای پیاده می‌جنگید. «اون تونوق» را بهمر جنگ افزارهایش و یارانش گرفت و پیش خاقان برد. لشکر او را همانجا نابود ساختیم.

در بیست و یک سالگی با «چچه سنون» به نبرد پرداختیم. در آغاز نبرد گول تیگین بر اسب خاکستری «تادیقانچور» برنشست. اسب او را نتابید و افتاد و مرد. (۳۳) دومین بار، اسب خاکستری «ایشبر ایامتار» سوار شد و نهیب زد آن اسب نیز تاب نیاورد. سومین بار اسب خاکستری «یئیین سیلیک بای» را بر نشست، آن اسب

نیز همانجا بمرد، بیش از صد خدنگ بر زره و بر گستون او بنشست. سرور اردو سر خم نیاورد.

(۳۴) ای سروران ترک! شما یان دانید که چه سان هجوم آوردیم، همگی را همانجا نابود ساختیم. از آن پس «اولوق ایرکین بیر با بیر کو» ما را دشمن شد، در بازگشت او را در کنار دریاچه‌ی «تورگی یارغو» دیدیم و او را از هم فرو پاشیدیم. «اولوق ایرکین» با اندک سپاهی باز مانده پای به فرار نهاد.

گول تیگین در بیست و شش سالگی بود که بر قرقیزان هجوم آورده و به بیشه زاران کوهستانی «گوکمن» گام نهادیم و بر قرقیزان، بدان هنگام که در خواب بود هجوم بردیم و در کوه بیشه زار «جوننا» به ستیز ایستادیم. گول تیگین اسب سپید «با بیرغو» را بر نشست، یکی از سپاهیان را با تیرزد و دو نفر را نیز یکی پس از دیگری به نیزه از پای در آورد. چون به حمله دست یازید، پای «باییرغو» را بر نشست، یکی از سپاهیان را با تیر زد و دو نفر را نیز یکی پس از دیگری به نیزه از پای در آورد. چون به حمله دست یازید، پای «با بیرغو» بشکست، خاقان قرغیز را بکشتیم، در آن سال، بالا رفتیم و به «تورکش» (۳۷) گام نهادیم. بر «تورکش» بدان هنگام که در خواب بودند، حمله بردیم. سپاه «تورکش» در «بولچو» توفان سای و آتش مثال فرا رسید، جنگیدیم. «گول تیگین» اسب خاکستری «باشغو» را بر نشست و حمله کرد. «باشغو» خاکستری... خود هر دو را خود باخت. سپس دیگر باره بر سپاه «تورکش» سپوخت. فرمانده خاقان خود باخت. سپس دیگر باره بر سپاه «تورکش» سپوخت. فرمانده خاقان «تورکش» خود «آذ» برگرفت. خاقانشان را در آنجا بکشتیم، سرزمین

را بر گرفتیم، مردم «تورکش» به ما گردن نهادند. مردم را در «تبار»^۱ اسکان دادیم. بازگشتیم (۳۹) مردم «سغد» را به سامان آوردیم از رود «اینجی» بر گذشتیم تا «دمیر قاپیز قشون کشیدیم. از آن پس، به سوی «گنه رس»، که «تورکش»ها بر آنان یاغی بودند، تاختیم. اسبان اردوی ما لاغر بودند، آذوقه نداشتیم. (۴۰). پلشت مردان و پتیارگان بر ما هجوم آوردند در این حال، رگول تیگین» را با اندک سپاهی مردان روانه ساختیم. گول تیگینز در آنجا سخت نبرد کرد. او، اسب «آغ آلپ شالچی» را بر نشست، هجوم آورد، «تورکش» را در آنجا ساخت باز راه افتاد...

سوی شمال

(۱) با... و با «کوشوتوقوق» جنگید، سر بازانش را بکشت، خاقان و دولت را به تمامی گرد آورد. به هنگامی که گول تیگین بیست و هفت ساله بود، مردم قارلوق به لحاظ آنکه در اسارت بودند، بر ما دشمنی کردند. بر روی «تا ماق» مقدس جنگیدیم. (۲) در آن هنگام «گول تیگین» سی سال داشت. اسب سپید «آلپ شالچی» را بر نشست و به هجوم دست زد. دو رزمنده را یکی پس از دیگری با نیزه انداخت. قارلوق بر ما تسلیم شد. سپس «آذان» یاغی شدند، «گول تیگین» سی و یک سال بود که اسب سپید «آغشالچی» را (۳) بر نشست و هجوم آورد و آنان را بر سر جای خود نشاند. خان عموی من ناتوان بود از این رو شورشها برخاست و ما با «ایز گیل» جنگیدم «گول تیگین» بر اسب سپید «آلپ شالچی» خود نشست و (۴) هجوم آورد اسب را کشتند، اما «ایز گیل» نیز نابود شد. آسمان و زمین به هم پیوست، با

۱. این کلمه، به همین تلفظ به فارسی داخل شده است و معنای اصل و نژاد می‌دهد. در ترکی دوره‌ی اسلامی با املای «طیور» در معنای ایل و جمعیت نوشته می‌شد. جزء اول از کلمه‌ی «تبریز» نیز همین است که با علامت جمع «ایز» جوش خورده است.

دشمنان خود در یک سال پنج بار در افتادیم و نخستین جنگ ما در شهر «توغو» اتفاق افتاد.

(۵) «گول تیگین» بر اسب سپید «آزمان» بر نشست، هجوم آورد، صد رزمنده را نیزه زد و بر ساحل رود، هشتمین رزمنده را به شمشیر آخته از پای در آورد. دومین بار در «کوشلاغاق» نبرد کردیم. «گول تیگین» اسب سپید «آذ» خود را سوار شد و یک رزمنده را با نیزه بر انداخت.

(۶) نه رزمنده را در محاصره آورد و «ادیز» بنیان بر افکند.

سومین بار در «بول...» با اوغوزان در آویختم. گول تیگین اسب سپید آزمان را سوار شد و هجوم آورد و با نیزه در آویخت سپاهیان او را پراکندیم و سرزمینش را گشودیم. چهارمین بار بر فراز «چوش» نبرد کردیم. مردم ترک (۷) پا پس نهادند و آشفته و در هم شدند. اما سپاهیان دشمن را نقش بر زمین کردیم. پنجمین بار با اوغوزان در «از کندی قاداز» در آویختیم. «گوی تیگین» (۸) اسب «آذ» را بر نشست و حمله کرد. دو تن را با نیزه برانداخت به شهر وارد نشد. همگی را در آنجا کشتیم. در «ماغی قورغان» قشلاق کردیم، در باران، از مرز گذشتیم. «گول تیگین» را به سرپرستی امور دربار برگزیدیم. دشمن به دربار حمله آورد. «گول تیگین» اسب سپید یتیم خود را سوار شد و نه سپاهی را با نیزه برانداخت و تسلیم نشد. مادر خاتونم، مادران ایلیم، برادران بزرگم، عروسانم، خانم سرورانم، می‌خواستند شما را به کنیزی دهند. (۱۰) اگر «گول تیگین» نمی‌بود، همگی نابود شده بودید. برادر کهترم «گول تیگین» از نیا کوچ کرد، خود غمگین و اندوهگین شدم. دیدگان بینایم چون نابینایان شد. این گونه می‌دانم که سرنوشت [آدمی] در دست خداوند است. انسان‌ها همگی خواهند مرد.

(۱۱) من چنین اندیشیدم. اشک از دیدگانم سرازیر شد، از ژرفای دلم بگریستم، غمین و اندوهگین شدم که دو شاهم، خویشانم، سپاهیانم، سرورانم، و مردمم از گریه به هم خواهند پیچید.

(۱۲) «اودار سنون» که سرور مردم «قیدان» و «تاتابی» بود، در رسید، از میان مردم «تبغاچ» «ایسی لی گن» آمد، ده هزار برده و سیم وزر بی‌شمار آورد، «بؤلون» از پادشاهی تبت آمد، نن سنین از «سغدیان» و «اوغول» از «بر چکر» و «ترخان» از «بخارا» آمدند. (۱۳) از ایل «اون اوخ تورکش» که فرزندم خاقان آنان [بود] «مکراچ» صاحب مهر آمد، خاقان «اوغوز بیلگه» صدر اعظم خود را فرستاد. «تاردوش اینانچی چور» از سوی مردم قرغیز آمد، و نیز «چان سنون» سنگتراش، معمار و رسام تبغاچی در رسید. (۳)

سمت شمال شرق

«گول تیگین» در روز هفدهم از سال «قویون» در گذشت.^۱ در روز بیست و هفت از ماه نهم دفن کردیم. آرامگاه، پیکره و سنگ نبشته‌ی او را در روز بیست و هفت از ماه هفتم از سال میمون به فرجام رسانیدیم. «گول تیگین» به هنگام مرگ چهل و هفت سال داشت... این همه حکاک و رسام را «تویغون» و «ائلده بر» آوردند.

۱. تقویم‌های باستانی ترکی قرن‌ها در میان ملل دنیا نیز رایج بوده است و در زیج‌ها و کتب نجومی اسلامی تقویم‌های پیچیده‌ی ترکی مبدأ همه‌ی تقویم‌ها شمرده می‌شود که به «تقویم‌های تورفانی» معروف است.

سمت جنوب شرق

من یوللوق تیگین فرزند برادر کهتر «گول تیگین» این همه را نوشتم. بیست روز نشستم، بر این سنگ تخته و بر این دیوار حک کردم فرزندان وفادارتان بر شما درود می‌فرستند، به پرواز در آمدید و بر آسمان‌ها بر شدید، در آنجا بیارمید...

سمت جنوب غرب

گنجینه‌ی جواهرات سیم وزر «گول تیگین» دارائی و ثروت او، چهار هزار گله اسب او، از آن مردم ترک باد... در آسمان ها... بر سنگ نوشتم... یوللوق تیگین

سمت غرب

در اباختران زمین، سغدیان شورش کردند... «گول تیگین» در گذشت، به دنبال «گول تیگین» به امر خاقان هوشمند ترک «بیلگه خاقان» من بر تخت نشستم. نام اینانجی آپایر غان طرخان برگرفتم.

کتیبه‌های دوم بیلگه خاقان

متن اصلی کتیبه‌ها

ASIL METİN

:YH: JYFQ: HTNH: *J>J: JXFTYH: EHTYH 1 C 1
 *HNFQHT>DJ>YEXFT.FHTNH)*JY:*GJ>JHXN>J
 :TYEGGFT*Y:JQT X:*>J:*Y>:JFTQ:*JY>
 H>:TYEG:JYD>J:GHG:JYH

:XFI: FHNEX : H#JY>J : I>>>JFYEX : HF>H>↓
 :NTETFX : JHYN> & : HNQ: NTEYF: JJJFH: FJY&H
 :>HYHFQ: JYFDI &J: HNQ: >HYFY>↓:>HYFI>&H>: HNQ
 : JY< : J>↓ : >>>J : FQTAL: J⊙ : >HYFI>&H>: HN
 :>>>J: J } : TNYNQ

[illegible]

hep bana itaat eder. Bunca milleti (I C 3) hep tanzim ettim. Şimdi I C 3
de fesat olmaksızın Türk hakanı Ötüken (3) ormanında oturur ise
ülkede de mihnet (4) olmaz. İleride [şarkta] Şandun ovasına kadar
sefer ettim, denize hiç erişmedim. Beride [cenupta] Dokuz Ersine
kadar sefer ettim. Tibete hiç erişmedim. Geride [garpte] İnci ır-

- :>↓HDJY:YHYH:XYNI:FEH:JHYHHTH:JAJ I C 4
 :XJYD:FEH:JYTFX:JYD:XYNI:FEH:JYTFY
 :TY:HYD>YF:JY:↓DIXF:EFY:JYTFY:HEHN
 :JYD:AJD:YJY:JYTFYD:YHYTFY:HEHN
 :JYTFX
 :HYD>D>↓:FEH:YHN:JYD:HYHN I C 5
 :HYTFY:TY:EFANI:JYD:JYD:TYTFXJY
 :YJYDHYF:YJ:HY:HYD:JY:EFANI:JY
 :EYFXJY:JYTFY:JY↓>↓:YHYD:JY:TYD>D
 :JY:TYHNJY
 :JY:HYD>Y:EFYJY:NEX:EFY:JYTFX:NEX I C 6
 :HYJY:FEH:JYTFX:JYD:JY:HYJY:EFYTFX
 :JY:YD>Y:JYTFY:HYD:JYD:EFANI:YHY
 :JYTFX:JYHN:JYD:HYHN:JYD:HYHN
 :HYHN:YHYD>Y
 :JYTFX:JYJYHN:JYD:HYHN:TYHNJYD>↓:JYD I C 7
 :↓YD:TYTFXJY:JYD:TYTFX:JY:YHYD>Y:JY
 :EYFX:JY:YHYD>Y:JYTFX:TYTFX:NEX:TY
 :HYHN:JYTFXJY:YJY:YHYD:JY:JYD>Y:JY:HYTFX

Tath sözü, mülâyim hediyesi [ile] arayıp uzak kavmleri böylece yaklaştırır imiş. Yakına konduktan sonra da fesat bilgisini orada yay-
 yar imiş. (I C 6) İyi hakim kişiyi, iyi cesur kişiyi yürütmez [ilerletmez] I C 6
 imiş. Bir kişi yanılrsa soyu, kavmi bisükine (?) (8) kadar ilerlemez
 imiş. [Lâkin] tatlı sözüne, mülâyim hediyesine kapılarak çok Türk
 kavmi öldü. Türk kavmi ölerек (?) cenupta Çugay ormanına de-
 ğil (I C 7) ovaya konayım der ise Türk milleti ölesince (?) [diye] I C 7
 orada müfsit kişi [ler] böylece kışkırtır imiş: uzak ise fena hediye
 verir, yakın ise iyi hediye verir diyüp böylece kışkırtır imiş. Bilir
 bilmez [cahil] kişi [ler] bu sözü [nazarı dikkate] alup yakın varup

ASIL METİN

:DYN : SEYTX : ETNH : FADJ : JXTYH : EHTYH I C 1
:FHNEGHF:DJY:YEXF:THNH:DJY:FADJ:JXTYH
:TYEXDFTY:JYT X:FADJ:FADJ:JXTYH:JXTYH
..... FADJ:TYEX:DJY:JXTYH:JXTYH

:XF:THNEX : FADJ : JXTYH : FADJ : FADJ : FADJ I C 2
:NTEYTX : JXTYH : FADJ : NTEYTX : JXTYH : FADJ
:JXTYH : JXTYH : FADJ : JXTYH : JXTYH : FADJ
:JXTYH : JXTYH : FADJ : JXTYH : JXTYH : FADJ
:JXTYH : JXTYH : FADJ : JXTYH : JXTYH : FADJ

:FADJ : FADJ : DYN : ETNH : DJY : FADJ : FADJ : JXTYH I C 3
:FADJ : FADJ : NTEYTX : DJY : JXTYH : FADJ
:FADJ : NTEYTX : FADJ : FADJ : JXTYH : FADJ
:FADJ : FADJ : FADJ : FADJ : FADJ : FADJ
:(FADJ : JXTYH : JXTYH : JXTYH

hep bana itaat eder. Bunca milleti (I C 3) hep tanzim ettim. Şimdi I C 3
de fesat olmaksızın Türk hakanı Ötüken (3) ormanında oturur ise
ülkede de mihnet (4) olmaz. İleride [şarkta] Şandun ovasına kadar
sefer ettim, denize hiç erişmedim. Beride [cenupta] Dokuz Ersine
kadar sefer ettim. Tibete hiç erişmedim. Geride [garpte] İnci ır-

- :>↓4D5Y9: >4Y4Y9: *XYNI:FEH: JHY1H7*H: JLY I C 4
 :*8884>D:FEH: JYTYFQ: J>>J: *XYNI:FEH: JYTYTY9
 : TY9: HY8>8YF: I*Y: ↓D7XF: EF9: J88YF9: HHHN
 : >>>J: LYJ8: 14J>: JXTY9>J: *YTYTY9: HHHN
 : JYTYFQ
 : H4Y>J: D8>↓: FHEIF: *HNY: >>8J: *HYHNH I C 5
 : H*H9: FIF: EFANI: FJY: >>>J: LYJ8: TYTYFQJ>
 : Y>>>JHYF: 14: HTY: H*H9: JY: EFANI: I*Y
 : EYFQY3: JTYFQ: J88>↓>↓: >4YD: I*Y: TY8>YD>
 : I*Y: TYNYJY
 : I*Y: H*H9: EFIFJ1J: NEX: EFIF: JEFYFQ: NEX I C 6
 : H*H9: FEH: JYFHFQ: F>>>J: F*Y>: H4YJ4D: FIFTYFQ
 : INH: 14>84: JYTYFQ: H*H9: JYTYJY: EFANI: *Y
 : JYTYFQ: FIFY: >>>J: FTYH: EHYN: >>>J: FTYH
 : HHYENH: FTYD>A
 : FIFY3: JYEFIFY: >>>J: FTYH: TYFH(FD)>↓: FHD I C 7
 : ↓YD: TYTYFQY: HJJD: TYTYHYF: I*Y: H*H9Y>J: J>
 : EYFQ: I*Y: H*H9Y>J: J>1FH: TYTYFQY: NEX: TY
 : EHYN: FTYFQY: 14J: >4YD: 1J: YJYJ>: FIF: H*HYFQ

Tatlı sözü, mülâyim hediyesi [ile] arayıp uzak kavmleri böylece
 yaklaştırır imiş. Yakına konduktan sonra da fesat bilgisini orada ya-
 yar imiş. (I C 6) İyi hakîm kişiyi, iyi cesur kişiyi yürütmez [ilerletmez] I C 6
 imiş. Bir kişi yanılma soyu, kavmi bisükiine (?) (8) kadar ilerlemez
 imiş. [Lâkin] tatlı sözüne, mülâyim hediyesine kapılarak çok Türk
 kavmi öldü. Türk kavmi ölererek (?) cenupta Çugay ormanına de-
 ğil (I C 7) ovaya konayım der ise Türk milleti ölesince (?) [diye] I C 7
 orada müfsit kişi [ler] böylece kışkırtır imiş: uzak ise fena hediye
 verir, yakın ise iyi hediye verir diyüp böylece kışkırtır imiş. Bilir
 bilmez [cahil] kişi [ler] bu sözü [nazarı dikkate] alup yakın varup

- 1 C 8
 :HqMkN: HfLkYN:)>>>: EYTk: qYqJ: NTeYqJ>
 :YfY: HqMkN: ↓D>Y>JqH: qYf: YqYTk: YqY: qYJ>: YfY
 :)>>>: EYTk: HfLk qYJ>: J> qYf: NeYq: qYqJ>
 : HfLk: qY>> qYf: HfLk: HfLk qYJ> qYf: HfLk: HfLk qYJ> qYf
 : HfLk: HfLk qYJ> qYf: HfLk: HfLk qYJ> qYf: HfLk: HfLk qYJ> qYf
- 1 C 9
 : YqYqJ> D>YfY: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>
 : J> ↓D>Y: YfY: J> qYJ>: J> qYJ>: J> qYJ>: J> qYJ>
 : HfLk qYJ>: J> qYJ>: EYTk qYJ>: NYN: >Y> qYJ>
 : qYJ>: J> qYJ>: J> qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>
- 1 C 10
 : YqYqJ>: J> qYJ>: HfLk qYJ>: J> qYJ>: J> qYJ>: J> qYJ>
 : J> qYJ>: J> qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>
 : J> qYJ>: J> qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>
- 1 C 11
 : HfLk qYJ>: J> qYJ>: HfLk qYJ>: J> qYJ>: J> qYJ>: J> qYJ>
 : J> qYJ>: J> qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>
 : J> qYJ>: J> qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>
 : J> qYJ>: J> qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>: HfLk qYJ>

Orada kalmış olanlar yerden yere ayakta ölü [gibi] yürüyor idi. Tanrı irade ettiği için kendi talihim olduğu için hakan [mevkiine] oturdum. Hakan [mevkiine] oturup (I C 10) yoksuz fakir milleti hep toplattım. Fakir kavmi zengin kıldım. Az kavmi çok kıldım. Acaba bu sözümde hata var mı?. Türk beyleri; milleti! işitin; Türk milletin canlanup eli tutduğunu buraya vurdum. Yanılup ölmesini yine (I C 11) buraya vurdum. [size diyecek] ne sözüm var ise abide taşına vurdum. Anı görerek bilin. Şimdiki Türk milleti, beyler: tahta sadakat [ve] itaat eden beyler!.. siz mi yanılacaksınız? ben [abide

ترجمه متن یادمان بیلگه خاقان

سمت شمال

(۱) من بیلگه خاقان ترک را، آسمان خدا آن یگانه خدا بیافرید؛ سخنم : پدرم خاقان هوشمند ترک چون بر تخت نشست جوانمردان، سروران نه گانه‌ی اوغوزان، و مردم ترک... به فرمان خداوند ترکان، (۲) به خاطر مردم و سرزمین مقدس ترکان بر تخت خاقانی نشستم. مردم ترک و سروران ترکان خشود شدند، بر بلندای بنگریستند. خود بر تخت نشستم و بر مردم چهار سوی خود، رسم و آئین سنگین بر نهادم...

(۳) چون بر فراز، آسمان آبی و بر فرود، زمین خاکستری ایستاد، در میان آن دو، فرزند آدمی پدید آمد. بر فراز فرزند آدمی، نیایم «بومین خاقان» و «ایستمی خاقان» بر تخت نشستند. به خاقانی خود، برای مردم ترک، حکومت و قانون ارزانی داشتند. چهار سوی همگی با ما دشمنی کردند. قشون کشیدند و هر چهار سوی را به فرمان خویش در آوردند و همگی را به صلح وا داشتند. سر کشان را سر خم کردند. بر پا ایستندگان را به زانو در آوردند. در خاوران تا گستره‌ی «قادرقان» و در اباختران (۴) «دمیر قاپی» فرمان راندند. در این میان مردم گوئی تورک فراز ایستادند. خاقان آنان، مردی دانشمند بود، جوانمرد بود. سروران و مردمان آنان نیز راست سخن می‌بودند. هم از این روی یکپارچگی مردمی را نگه داشت و رسم قانون ب نهاد سپس خود چشم بر جهان بست. (۵) بر او، بسیار بگریستند. از خاوران از گستره‌ی «بؤکلچولو» از «تبغاچ»، از «تبت» از «آوار» از «روم» از «قرغیز» از «اوچ کوریگان» از «اوتوزتاتار» از «ختای»، از «تاتابی» این همه آمدند، بر او گریستند، به خاکش سپردند. آنان چنین خاقانان پر آوازه بودند.

سپس فرزند کهتر آنان به خاقانی بر نشست سپس فرزندانشان نیز خاقان شدند سپس برادر کوچکم چون برادر بزرگتر (۶) نشد و فرزند از پدر دوری جست و خاقانی نادان بر تخت جلوس کرد. او بد بود، فرماندهان اونیز نادان بودند، بد بودند از آنجا که سروران و مردم هماهنگ نبودند، و چون دولت تبغاچ توانست به ریا و نیرنگ دست یازد، برادر کوچک را بر برادر بزرگتر پاشید (۷). خاقانی را که خود خاقان ساخته بود، از دست فرو هشت. سروران جوانمرد ترک به بردگی تابغاچ در آمدند، خاتونان سرافراز به کنیزی گرفتار شدند، سروران ترک، نام ترک از روی خود برداشتند و از خاقان چین فرمان بردند. بدین گونه پنجاه سال (۸) سپری شد. سپس در شرق بر حکومت «بؤکلو» بتاختند و در غرب تا «دمیر قاپی» قشون کشیدند [اما] مردم خود، حکومت خود و نوادگان خویش را به اسارت حکومت تبغاچ در آوردند. (۹).

ملت ترک چنین سخن گفت: «ملت‌ی بودم حکومتی داشتم، اکنون ملت‌م کو؟ حکومت‌م چه شد؟ برای کدامین کس حکومت بر پا می‌دارم؟ ملت‌ی بودم، خاقانی داشتم، اکنون سروری را به کدامین خاقان می‌سپارم؟» چنین گفتند و تابغاچ را یاغی شدند (۱۰). ولی در یاغیگری نیز نتوانستند گرد هم آیند و دو باره تسلیم شدند. اما، دیگر برای تابغاچ حکومت بر پای نداشتند چنین گفتند که مردم ترک را نابود خواهیم ساخت، نسل ترکان را بر خواهیم انداخت و آنان به سوی مرگ روانه بودند.

خدای ترک در آسمان‌ها، آب و خاک مقدس ترک در زمین چنین گفت: خداوند از آسمان‌ها پدرم «ائلداریز خان» و مادرم «ائل بیلگه» خاتون را بر افراشت و برهانید که مردم ترک نابود نشوند و ترکان فراز ایستند. نیایم، خاقان، به همراه هفده تن پای بیرون (۱۱) نهادند، وحی از کوه آمد، بدان سئی روان شدند. آنان که بر بالای کوه بودند، پایین آمدند هفتاد تن مرد جنگی شدند خداوند بر آنان نیرو بخشید قشون نیای

خاقانم چون گرگ شدند و دشمنان آنان گوسفندوار گشتند. در شرق و غرب بتاختند و جنگیان فراهم آوردند، همگی هفتصد مرد جنگی بودند.

نیای سرافرازم با هفتصد مرد جنگی، مردم ترک دولت از دست فرو هشته را، برده گشته را، کنیز شده را، بی‌خاقانی کشیده را و بی‌دولتی و بی‌حکومتی دیده را فراهم آورد، بیاموخت و حکومت نخستین را دوباره بر پا داشت (۱۲). و سپس مردم «تولیس» و «تاردوش» را نیز از اسارت برهانید و به آنان درجه‌های «یابغو» و «شاه» عطا بفرمود.

حکومت تابغاچ در سمت شرق دشمن ما شد و در سمت غرب مردم دو ققوز اوغوز از «بذ» بر ما بشورید، قرغیزان، کوریکان‌ها، اوتوز تاتاران، ختای، تاتابی، همگی یاغی شدند. پدرم خاقان، در این میان،... (۱۳). چهل و هفت بار قشون کشید، بیست بار جنگید. به فرمان خداوند، فرمانروایان را بی‌فرمانبر، فرمانبران را بی‌فرمانروا ساخت، دشمنان را به صلح و آشتی وا داشت، سرکشان را سر خم کرد و بر پا ایستندگان را به زانو در آورد [و به سوی آسمان خدا] به پرواز در آمد و رفت.

خاقان بذ، بر سر مزار پدرم، سنگ مزار بر پا داشت. به هنگام مرگ پدرم، عمویم به آئین دولتی بر تخت نشست و خاقان شد و ملت ترک را فراز آورد، سرافراز کرد، گرسنگان را سیر ساخت و کمی و کاستی را به فراوانی آورد. هنگامی که عمویم بر تخت نشست (۱۵). من در میان مردم «تاردوش»... به فرمان خداوند، شاه بودم. به همراه عموی خاقانم، بر سرزمین قرقیز گام نهادم. روی هم بیست و شش بار قشون کشیدم. سیزده بار جنگیدم. فرمانروایان را بی‌فرمانبر، فرمانبران را بی‌فرمانروا ساختم، سرکشان را وادار به تسلیم کردم و بر قیام کنندگان را به زانو در آوردم (۱۶).

خاقان «تورکش»، خود ترک ما، ملت ما بود. اما، این را بهها نداد و رو در روی ما ایستاد و بدینگونه خاقان بمرد، فرمان او، سروران او نیز مردند مردم «اون اوخ» آزار دید مردم «آذ» را، برای آن که آب و خاک نیاکان ما بی‌صاحب نماند، فراهم آوردیم. ... «بارس» بگ بود نام «خاقان» را ما به او دادیم. خواهر کهترم را بر او بانو ساختیم، سپس خود راه خطا رفت، خاقانش بمرد، مردم نیز برده و کنیز شدند (۱۷). مردم «آذ» را، برای آنکه آب و خاک نیاکان ما بی‌صاحب نماند، و نیز «قرغیز»ها را فراهم آوردیم، (۱۸) جنگیدیم... مردم را سامان دادیم.

در آنجا به سامان بیشه‌زاران کوهستانی «قادرقان» را پشت سر نهادیم و مردم را در آنجا به سامان آوریم و در اباختران مردم ترک را نیز به همان سان تا «کن گورتارمان» سامان دادیم. در آن روزگاران، برده، برده دار بود، و کنیز، کنیز داشت برادر کهتر، برادر مهتر خود را نمی‌شناخت، فرزند پدر خود را ارج نمی‌نهاد (۱۸). مردم ما، ایل ما، دولت ما بدین‌گونه فراهم آمدند.

ای ترک، ای سروران اوغوز، ای مردم بشنوید اگر از بالا، «تانری» نابود نسازد، و در پائین، زمین از هم ندرد، کدامین کس را آن یارائی است که مردم، ایل و دولت ترک را نابود کند؟ (۱۹). ای مردم ترک به خود آی، که ده گم کردید، مقابل خاقان دانشورز خود، بدی کردید.

آیا جنگ‌افزار به دستان، سر رسیدند و تو را آواره ساختند؟ آیا نیزه بر دوشان، آمدند و تو را به اسیری بردند؟ ای مردم سرزمین مقدس «اوتوکن» از چه روی گاه به سوی خاوران رفتی و گاه نیز اباختران را در نوردیدی بر تلی بر انباشت. (۲۰). جوانمردان راست قامتانت برده شدند و دخترکان دوشیزه به کنیزی رفتند تو ندانستی، تو پتیارگی کردی و عمویم خاقان چشم بر جهان بست.

سرور مردم قرغیز را، یادمان بر پا داشتیم خداوند پدر خاقانم و مادر خاتونم را برافراشت که نام و آوازه‌ی ترک بر جای ماند، خداوند من را خاقان ساخت که نام و آوازه‌ی ترک بر جای ماند (۲۱) من مردمی دارا را خاقان نگشتم فرمانروای مردمی شکم گرسنه، لخت و برهنه، ناتوان و نادار شدم به همراه برادر کهترم «گول تیگین» سوگند یاد کردیم که برای حفظ نام و آوازه مردم کهترم «گول تیگین» و به همراه «شاه» این همه به جنگ آوردم. این مردم به هم پیوسته را از آب و آتش نگذراندم. بدان زمان که من خود خاقان گشتم (۲۳) مردم، آواره، از پا افتاده، گرسنه و برهنه بود، به نام سرافرازی مردم از شمال به سوی اوغوزان، در خاوران به طرف کیدان، تاتابی از جنوب به سوی تبغاچ قشون کشیدم، دوازه بار جنگیدم. (۲۴) به سن هفده سالگی به سوی «تا نقوت» قشون کشیدم آن کشور را در نور دیدم، سپاهیان، اسبان، زنان و دارائی هاشان را بر گرفتم. (۲۵) در هیجده سالگی ولایات شش گانه‌ی سغدیان را تصرف کردم و حکومت آنان را بر انداختم.

پنجاه هزار سپاهی به سر کردگی «اونگ توتوگ» از تبغاچ بر من هجوم آورد در «ایدوق»^۱ باش نبرد کردم، همانجا آنانرا پریشان ساختم در بیست سالگی، قوم مقدس من «با سمیل ایدوق قوت» بود. بر کاروان خراج قشون کشیدم... تابع خود ساختم... غنائم جنگی فراوان به سرزمین خود آوردم. (۲۶) در بیست و شش سالگی به سوی تبغاچ حمله‌ور شدم با سپاهی هشتاد هزار نفری «چاچا سنون»^۲ بیست و شش ساله بودم که «چیک‌ها» و «قر غیزان» بر من

۱. ایدوق در معنای مقدس.

۲. سنون درجه لشکری، معادل سردار.

هجوم آوردند از رود «کم» برگزیدم و بر چیک‌ها حمله کردم در «ارپن» جنگیدم سپاهیان را با نیزه بر انداختم کشور «آذ» را بر گشودم... تابع کردم.

در بیست و هفت سالگی به قرغیزان حمله کردم. به نیزه همه را (۲۷) برانداختم، از «کوگمن» گذشتم و بر قرغیزان وارد شدم و در بیشه‌زاران «سونقا» با خاقانشان نبرد کردم. او را کشتم، سرزمینشان را به چنگ آوردم.

در آن سال از بیشه‌زاران «آلتون» گذشتم و رود «ایرتیش» را پشت سر نهادم و بر «تورگیش»‌ها حمله کردم. سپاهیان خاقان تورگیش چون آتش [می‌گرید] و چون طوفان بود.

(۲۸) در «بولچو» جنگیدیم خاقان، یابغوو شاه را کشتم و سرزمین را گشودم. در سی سالگی به سوی «بش بالیقز شتافتم، شش بار جنگیدم «شاه» را کشتم و... سپاهش را پریشان ساختم... به شهر حمله نکردم مردم شهر، همگیه بر من گردن نهادند... از من دعوت کردند و شهر «بش بالیق» رها شد.

در سن سی و (۲۹) یک سالگی «قارلوق»‌ها بشوریدند در «تماق ایدوق باش» جنگیدیم قارلوقها شکست خوردند آنجا را بگشودم... مردم با سمیل... مردم قارلوق گرد آمدند و سویی آمدند... سپاهیان را با نیزه بر انداختیم... در نه اوغوزان که تابع من بودند، زمین و آسمان به هم ریخت، بر من رشک رفت و (۳۰) کردند. در یک سال چهار بار جنگیدم.

نخستین بار در «توغو بالیق» نبرد کردم. از رود «تو غلا» شنا کنان رد شدم با سپاهیان...

دومین بار در تپه «آندارگو» نبرد کردم. و سپاهی را به نیزه بر انداختم... سومین بار در تپه «چوغاز» نبرد کردم. مردم ترک را یأس برداشت کم مانده بود (۳۱) پریشان شود تقدیر نبود مردم را از محاصره در آوردم. بسیاری که باید می‌مردند، زنده

ماندند. بسیاری از سپاهیان «تو نرا بیلقاق» را در مراسم دفن «تو نا تیگین» دور زدم و نابود ساختم.

چهارمین بار در «از کندی قاداز» در آویختم. سپاهیان را به نیزه برانداختم، پریشان ساختم ... پریشان...

در سی و دو سالگی در قورغان^۱ «ماغو» زمستان را به سر آوردم. در آغاز بهار (۳۲) به سوی اوغوزان حمله کردم نخستین رده سپاه در بیرون بود، دومین رده بر جای بود قشون «اوچ اوغوز» در رسید آنان چنین انگاشتند که پیادگان ما ناتوان شده‌اند، بر ما آمدند برخی‌شان برای غارت خانه هاما رفتند و گروهی برای جنگیدن ایستادند. ما اندک بودیم جنگ افزار، اندک داشتیم که اوغوز... دشمن خداوند نیرو عطا فرمود، همه را به نیزه برانداختم (۳۳) به فضل الهی و به نیروی من، ملت ترک ظفر یافت اگر من و برادر کوچکم این پیروزی را فرا چنگ نمی‌آوردیم، ملت ترک نابود می‌شد. ای سروران ترک، ای ملت ترک، بیندیشید و چنین دانید! بدون باد! بدون باد!

بر آنان حمله کردم (۳۴) سرای و دولتشان را بانداختم اوغوزان با تاتارهای نه گانه یکی شدند و در آمدند در «آغو» دو نبرد سخت در گرفت، بر آنان شکست آوردم. مردم مطیع من شدند این پیروزی...

به فضل الهی در سی و سه سالگی... شد. به (۳۵) خاقان بر گزیده، شکوهمند و نیرومند خود خیانت روا داشت در فرا سوی، بزرگ آسمان خدا، در فرو سوی آب و خاک مقدس یاری از خاقان دریغ داشت مردم اوغوزان نه گانه سرزمین خود را رها ساخت و به سوی تبغاچ روان شد تبغاچ... به این سرزمین رسید ماندگاری خواستند...

۱. قورغان : قلعه.

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۳۶۳

مردم... در (۳۶) نیمروزان بی‌نام و نشان ماند در اینجا اسیر ما شدند چون من خود خاقان شدم، ملت ترک را از رنج... برهانیدم مردم و کشور را نظم و نسق و یاسا دادم... گرد آمدیم... در آنجا نبرد ساختیم. (۳۷) سپاهیان آنان را به نیزه برانداختیم هر کس که گردن نهاد به میان مردم رفت و آن کس که [گردن کشید] بمرد به درازای «سلنقا» یورش بردم و گستره «قارغان» بگرفتم و دربار و سرای را در هم کوبیدم... فرمانده اوغورانبایکصد مشاور خود به سوی خاور فرار کرد... (۳۸) ملت ترک گرسنه بود، به گله‌های اسبان [تیز رو] به سامان آوردم.

در سی و چهار سالگی اوغوزان به سوی تبغاچ فرار کردند من غمین گشتم و قشون کشیدم... مردم را تابع خود ساختم... مردمی که دو رهبر داشتند... (۳۹)... مردم تاتابی تابع تبغاچ شد ایلچی و پیغام نیک و خبر خوش نرسید، به تابستان یورش بردم حکومتش را بر انداختم گله‌های اسب را... سربازان گرد آمدند. در سرزمین (۴۰) «قادرقان» فراهم آمدند.

در نیمروزان به سوی «قارلوق» لشکر کشیدم «تودون یامتار» را فرستادم، رفت... رهبر قارلوق نابود شد. برادر کهتر او در یک قلعه ... (۴۱) کاروان او نرسید برای مجازات او قشون کشیدم به همراه دو سه نفر نگهبان فرار کرد. توده‌های مردم «خاقانم آمد» گویان بشکوهیدند... اسب بخشیدم. دسته‌های کوچک سواره...

سمت جنوب شرقی

... به سوی «اؤتوک» قشون فراز بردم، هفت شبانه‌روز بی‌آبی کشیدم به «چوراق» رسیدم، «یولوقچا»... تا «بئش کچن»...

سمت جنوب

(۱) ... نخستین روز هفده هزار سواره نظام تبغاچ را بر انداختیم، پیاده نظام او را به دومین روز نور دیدم... بار قشون کشیدم.

(۳) در سی و هشت سالگی، به زمستان گاه، علیه «قیتا» لشکر آوردم. در سی و نه سالگی به بهاران گاه، به سوی «تاتابی» تاختم... من... نابود ساختم... (۴) دسپاهیان، زبان، گله‌های اسب، دارائی شان... (۵، ۶)... جنگیدم... نابود ساختم...

مرا پنجاه سال بود که «تاتابی» به «قیتا» حمله آورد... در کوهساران تونگر... (۸) چهل هزار سپاهی به فرماندهی سردار «قوغ» فراز رسید در کوهستان «تونگر» یورش بردم و نابود ساختم، سی هزار از سپاهیان بکشتم... تاتابی... (۹) ده هزار... تاتابی... مرا فرزند بزرگ بیمار شد و بمرد و سردار قوغ را چون یادمان مزار افراشتم.

من شانزده سال «شاه» شدم و نوزده سال «خاقان» گشتم، مردم را صاحب شدم، سی و یک... (۱۰) برای مردم ترک و برای ملت خوبی‌ها را ارزانی داشتم.

این همه را فرا چنگ آوردم، پدرم خاقان، در سال سگ ماه دهم روز بیست و ششم وفات کرد. در سال میمون، ماه پنجم، روز بیست و هفتم مدفون ساختم. (۱۱) به سرکردگی سردار «لیسون تایی» پانصد سپاهی به همراه من آمد. هراسه را...^۱ نیمروزان بی‌شمار آورد، شمع‌ها بر پا داشت چوب صندل آورد، خود... (۱۲) این همه مردم، موی کند و گوش و گرنه خود... خراشید، اسب خود، سمور خویش بی‌شمار آورده و نثار کرد.

(۱۳) خدای، آن یگانه خدای، من بیلگه، خاقان ترک را بیافرید، سخنم [بینوش]: پدرم، خاقان هوشمند ترک چون جلوس کرد، سروران کنونی ترک... سپس سروران

۱. در مقابل «قورخولوق».

«تار دوش»... سپس سروران «شاه پات» و سروران پیشتاز «کول چور» و سروران پیشین «تؤلیس»، «آپاطرخان»... (۱۴) و دیگر سروران پیشتاز «پات شاه» این... «تمان ترخان»، «تونوقوق»، «بویلا باغا طرخان» دیگر سروران فرمانبر، فرمانبران اندرون، «سبیق کول ایرکین» سر سروان و فرمانبران پشت سر او، و سروران کنونی، به پدرم خاقان (۱۵) بسیار پناه آوردند... سروران ترک، ملت خود را بسیار بلند آواره ساخت، حماسه پرورد... پدرم خاقان... سنگ سنگین و درخت بزرگ سروران ترک، مردم ترک، ... به خودم، این اندازه ...

سوی شمال

(۱) [من] بیلگه خاقان ترک، بسان آسمان خدای، هم اینک [بر تخت] نشستیم. سخنم را تا پایان فرا گوش دار: باز پسینیان من: برادر کهترم، خویشانم، فرزندم، تمامی ایلم، مردم سروران راست گزین شاه آپیت^۱ و فرمانروایان و طرخان‌های^۲ چپ نشین سی تاتار... (۲) سروران نه گانه‌ی اوغوزان، مردم [اوغوز] این سخنم را نیک بنیوش، سخت فرا گوش دار.

در خاوران تا خورشید زایان، در جنوب تا نیمروزان، در باختران تا غروبگاهان در شمال تا نیم شبان [و] مردمان اندرونه شان بتمامی از آن منند. این همه مردم را... (۳) سامان دادم. هم اکنون در آسایشند. اگر خاقان ترک بر گستره‌ی «اؤتوکن» سایه زند غمی نیست.

در خاوران، تا صحرای «شان تونگ» اردو تاختم، تا اندک فاصله‌ای با دریا. در نیمروزان تا «دو ققوز ارسن» قشون کشیدم، تا اندک فاصله‌ای با تبت. در باختران از

۱. رتبه‌ای است.

۲. رتبه‌ای است.

رود «اینجی» (۴) گذشتم و تا «دمیر قاپی» سپاه بردم. در شمال تا مکان «بیر با بیرکو» تاختم. این همه سرزمین گشودم، بهتر از گستره‌ی «اوتوکن» نیافتم گستره‌ی «اوتوکن» سزاوار ایل است.

بر این سرزمین جلوس کردم و با خاقان «تبغاچ» سازش کردم دولت تبغاچ زر و سیم، غلات و ابریشم فراوان می‌دهد، سخن دلنشین و هدایای ظریف دارد. با سخن دل‌انگیز و هدایای ظریف دور دیاران را فرا می‌خواند و نزدیک می‌سازد و سپس پتیارگی می‌آموزد.

(۶) انسان‌های هوشمند و دانش ورز و آدمیان بی‌باک و شجاع را به خود فرا می‌خواند اگر گمراه شود ایل و مردم او تا فرجامین تن بر جای نمی‌ماند. ای مردم ترک، فریب سخن دلنشین و هدیه‌ی ظریف او را خوردی و فراوان مردی، مردم ترک، اگر در جنوب گستره «چوغازی» را (۷) در اندیشه فرا داری و یا به رتوگو لتو» بر وی، خواهی مرد. مردم ترک!

در آنجا پتیارگان چنین اندیشینند: «به دور دیاران هدایای ناچیز و به نزدیکان تحف گرانبها دهید» و چنین گویند و فریب دهند. نادانی که به این سخن باور آورد، نزدیک رفتید و فراوان نابود شدید. (۸) مردم ترک اگر بدان سوی بروی، خواهی مرد. اگر بر «اوتوکن» مقام کنی و کاروان‌ها روان سازی، ترا غمی نیاید اگر بر «اوتوکن» مقام کنی ایلی جاودانه فرازخواهی داشت، و خواهی ماند.

مردم ترک! بهای سیری [را] شناسی. سیری و گرسنگی ندانی به هنگام سیری از گرسنگی یاد نیاری. هم از این روی (۹) پدرم به خاقانی و عمویم به خاقانی، از چهار سوی مردم را فراهم آوردند... و به فضل الهی چن خود بر تخت جلوس کردم، مردم را از چهار سوی فراهم آوردم و سامان دادم... آفریدم... دارا کردم من دخترم را بر پایه عادات سترگ خود و به آئین بزرگ به خاقان تورگیش دادم.

دختر خاقان تورگش را (۱۰) بر پایه‌ی عادات سترگ خود و به آئین بزرگ به پسر گرفته‌م... سرکش را سر خم کردم و بر پا ایستندگان را به زانو در آوردم بر فرازم آسمان و بر فرو دینم یاورم شدند در خاوران به خورشید زایان، در نیمروزان ... در اباختران ... طلای زرد، سیم سپید، حریر کنار بافته، اسبان تیز پا، سمور سیاه، (۱۲) سنجاب آبی و این همه را ارزانی ملت ترک خویشان ساختم خداوند بر فراز ما، ملت ترک من... اوج گیرید، فرازان ایستید... بخشیدم... سنگ تراش... دارائی ملت ترک... ای ملت ترک از خویشان خود جدائی مگزین.

(۱۴) خویشان خود را بهتر برس، بهتر خواهد شد، در اندرون خانه‌ات خواهی آرمید، بی غم و اندوه خواهی بود... سپس از میان تبغاچان بسیار سنگ تراش و پیکر تراش آوردم... سخن من را فرا گوش داشت... نقاشان دربار خود را فرستاد شایسته نام او، سردابه‌ای مزارستان ساختم اندرون و بیرون آن را شایسته‌ی نامش نقش و نگار پرداختم سنگ نبشته گذاشتم، سخن دلم را نقش کردم... (۱۵) تا پسر اون اوخ، تا دیگران، همه ببینند و بدانند یادمان جاودانه بر پای داشتیم... حک کردم، نوشتم... آن سنگ، مزار...

سمت جنوب غربی

یولوق تیگین یادمان بیلگه خاقان را بنگاشتم. این مزار ستان را، حجاری را، هنر را من، یولوق تیگین فرزند برادر کهتر خاقان، یک ماه و چهار روز نشستم و بنگاشتم...

سمت غرب

- (۱) ... بر بالا...
- (۲) خاقان بیلگه، به پرواز در آمد.
- (۳) به تابستان، بر بالای سر...
- (۴) پل آن...
- (۵) در کوهستان آهو برود...
- (۶) غمین می شوم. پدرم، خاقان...
- (۷) سنگ او را خودم خاقان
- (۸)
- (۹) ...

متن اصلی کتیبه ها:

İKİNCİ YAZIT

ASIL METİN

[illegible]

ቅዝቢያ: ታሪክ፣ ጥናት፣ ምግብ...፣ ጥናት፣ ጥናት

⋈×ℓ49:⋈×ℓℓ:?)⋈>>δ...:⋈).....:⋈↓⋈4J>

፡ . . . ፡) ቅዱስ ሔይለ ያሳውቀን ገናኝ ጥበቃ . . . ፡ ቅርባኝ

..... ጥበክ፡ቆክጥገጽገጋ፡ሐዘንጥበክ፡ኾጋ፡ነሃክጥ

[illegible]

:ክ D: ቅድሳስ ጸገር ሥነ ምግባር ያለው የሥነ ምግባር

፡፪፻፲፫፡ቆኑጥዕን፡፶፱፻፳፰ ማርያም

..... HAN:↓»HJD:T9:J4Y:ΓΥYK:JHN:ΦKTYNI

.NṬEYṬ:)ḫ)ᖃ>J:EḫḫXl:(HHL>↓:EḫḫʾṬṬṬ:NṬṬṬṬ ሥ11

.....:NTETIX >⋄:HNQ

N: H₂ : >H<H>↓ : H

·E1: EYHFA: HFD > J: YJYHFD: HFX#N3: 4 T

.....(HIT)A: JYH: HITMY»: HITGAYHYN: HIT

II Ş 10 T[ur]g[ış] Hakan) (II Ş 10) Kızını büyük merasimle oğluma al-ver-dim..... Büyük [merasimle alı] verdim..... Başlılara baş eğdirdim. Dizilere diz çöktürdüm. Yukarıda Tanrı, aşağıda yer

II Ş 11 buyurduğu [için] (II Ş 11) gözünün görmediği, kulağının işitmediği
[yerlere] melletimi ileri gün doğusuna, beri gün ortasına, geri [gün

[illegible][illegible][illegible]

: 4YFQ : N'YMF : F>>J : F€H : 4YFQ : 4YFQY> : J>>
 *33QFJQ J:*33QFJQ : FQ : M€4Q
 : FQJ> : YQ>>>J : *XFHQ

DOĞU TARAFI

[illegible]

ترجمه متن یادمان تان یوقوق (تاتیوکوک)

سمت غرب

(۱) من خود بیلگه تان یوقوق، در میان تبغاچیان زیستم. مردم ترک زیر یوغ تبغاچ بودند. (۲) مردم ترک را خانی، خاقانی نبود، از تبغاچ ببرید صاحب خان شد. اما خان خود را فرو هشت و دیگر بار تسلیم تبغاچ گشت. خداوند چنین گفت: «تو را خان بخشیدم، (۳) خان و خاقان فروهشتی و تسلیم تبغاچ گشتی!» چون اسرت پذیرفت، خداوند نابودش ساخت، مردم ترک زیون شد، ضعیف گشت، نابودگردید در سرزمین «سیر» ترکان، نشانی از فرمانروائی (۴) بر جای نماند. آنان که در کوه و کمر بر جای مانده بودند، گرد هم آمدند، هفتصد تن شدند نیمی سواره، نیمی دیگر پیاده بودند او که هفتصد تن را بر چهار سوی خود فراهم آورد (۵) «شات» بود.

او گفت فراهم آید، من به او نزدیک شدم، من بیلگه تان یوقوق با خود گفتم آیا اورا خاقان سازیم؟ با خود گفتم (۶) گویند دلاور تنومند، بر پشت نرینه‌ای تناور یا ناتوان شناخته نگردد سپس خدای بر من دانش داد، و من دانشی مرد شدم، خاقان بر گزیدم به‌مراه بیلگه تان یوقوق، بویلا باغا ترخان، (۷) ائلداریز، خاقان شدیم، در نیمروزان «تبغاچ» در خاوران «ختای» و در شمال «اوغوزان» را به زانو در آوردیم، من همیاری دانشی و همراهی پرآوازه گشته، در چوغای شمالی و قاراقوم سمنی گزیدیم.

کتاب‌های تفسیر

علم تفسیر، علمی است که برای توضیح و تشریح بیشتر قرآن به وجود آمده است تفسیرکننده‌ی قرآن را مفسر گویند این علم از زمان حیات پیامبر و با نوشتن

آیات قرآنی به وجود آمده و در میان مسلمانان رواج یافته است. نخستین تفسیر قرآن به زبان ترکی مربوط به قرن چهارم هجری است. نسخه‌ی ارزنده‌ای از این تفسیر توسط پروفیسور زکی ولیدی توغان به کتابخانه‌ی لنینگراد داده شده است و هم‌اینک در این کتابخانه نگهداری می‌شود. اندیشمند مزبور در معرفی این اثر بی‌همتا اطلاعات سودمندی ارائه داده است. آنچه از این نوشته به دست می‌آید می‌دانیم که این تفسیر، کامل نیست، به عبارت دیگر قرآنی است که با خط زیبا استنساخ شده و به زبان عربی است، اما در میان سطرهای آن ضمن ترجمه‌ی ترکی آیات، مطالبی راجع به موضوع شأن نزول و اطلاعاتی درباره‌ی زندگی، رفتار و سکنت پیامبر و روایات مختلف در این زمینه و حوادث تاریخی به زبان ترکی نوشته شده است.

این تفسیر از آیه‌ی ۴ سوره‌ی ۱۸ آغاز می‌شود و صفحات پیش از آن مفقود گردیده است متأسفانه تاریخ دقیق نگارش و استنساخ آن معلوم نیست اما زبان ترکی به کار رفته در آن سبک نگارش سده‌های ۱۰ و ۱۱ میلادی را می‌رساند تا امروز این تفسیر به عنوان قدیمی‌ترین تفسیر قرآن به زبان ترکی شناخته می‌شود این شرح در عین حال که ارزش علمی دینی دارد برای زبان شناسی تورکولوژی نیز حائز اهمیت می‌باشد.

تذکره ساتوق بغراخان

این اثر منثور که توسط احمد بن سعد الارعفونی نوشته شده است مربوط به قرن چهارم هجری است در این کتاب اطلاعاتی درباره‌ی فرزندان و خانواده‌ی امپراتور بزرگ قاراخانیان یعنی ساتوق بغراخان ارائه شده است یک نسخه‌ی ارزشمند از این کتاب به دست آمده و نسخه‌های دیگری از آن یافته شده است و متأسفانه این نسخه‌ی منحصر به فرد نیز در طول سالیان دراز به خاطر مطالبی که ناسخان و

محرران و مورخان در حواشی صفحات آن نوشته‌اند فرسوده شده و ارزش اصلی آنرا پایین آورده است. این اثر یک اثر اسلامی محسوب می‌شود و تلاش قاراخانیان را در توسعه‌ی اسلام در مناطق تحت سیطره‌ی خودشان می‌دهد.

داستان ماناس

قابل ذکر است که ماناس از جمله قهرمانان اسطوره‌ای ملت ترک به حساب می‌آید و آنچه سبب خلق این اثر دهه‌ها و سده‌ها پیشتر اتفاق افتاده است، اما تاریخ استناد آن به عصر قاراخانیان مربوط می‌شود. قاراخانیان که اسلام آورده و در گسترش اسلام می‌کوشیدند در نگارش ماناس نیز، شرایط اجتماعی مذهبی دوران تأثیر گذاشته و رنگ اسلامی بدان خورده است. در جلد دیگر این مجموعه به این اثر اشاره خواهیم کرد.

از عالمان این دوران می‌بایست به یوسف بالاساغونلو خاص حاجب، ادیب احمد، محمود کاشغری و خواجه احمدیسوی، همچنین حکیم سلیمان آتا اشاره کرد که زندگی و آثار هر یک به صورت مستقل بررسی خواهد شد

حکیم سلیمان آتا

حکیم سلیمان آتا یکی از چهره‌های ادبی ترکان در دوره‌ی قاراخانیان می‌باشد که می‌بایست در ردیف دانشمندانی چون محمود کاشغری، خاص حاجب و ادیب احمد و یسوی نام برد که اسلام را در میان مردم تبلیغ کرده و همت به گسترش اسلام گماشته بود او با توان بسیار بالایی از عهده‌ی این تکلیف بر آمده و بعد از سال‌ها علم آموزی و نگارش آثار بسیاری که اندکی از آن‌ها به دست ما رسیده است، از خود به یادگار نهاده است. او در سال ۱۱۸۷ م (۵۶۵ هـ شمس) در آغ گورمات فوت کرده

۳۷۴ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

و همان جا دفن شده است آثار حکیم سلیمان آتا در سبک استاد خویش خواجه احمد یسوی و به تبع اثر معروف او، یعنی دیوان حکمت است. آثار بجا مانده از این اندیشمند عبارتند از:

۱. مریم کیتابی

۲. آخر زمان کیتابی

۳. باکیر خان کیتابی

۴. دیوان حکیم سلیمان آتا

برخی از محققین بر آنند که این آثار صرفاً مذهبی بوده و ارزش علمی کمتر و ارزش ادبی کمی دارند همین بررسی و اظهارنظرهای سطحی باعث شده است این آثار به دست ما نرسد

اوزان و رسالت او

اوزان قوپوز بدست گرفته، ایل به ایل و دیار به دیار می‌گشت. اوزان‌ها با الهام از زندگی مردم شعر می‌گفتند. اوزان‌ها همواره در کوهها، دره‌ها، باغ‌ها و تپه‌ها با مردم جوشیده و الهام‌بخش شادی آنها بوده‌اند. این شاعران از حیات مردمی ابتدایی سخن گفته و شعر خلق را بنا نهاده‌اند. شعر خلق، حاصل آفرینش مردان بی‌نامی است که زندگی خود را وقف خدمت به مردم کرده‌اند.^۱

علاوه از اشعار باستانی که مقداری به دست‌مان رسیده است، بوی‌های کتاب «دده قور قود» اولین اثری است که از این حماسه سرایان و خنیاگران قدیمی سرزمین‌مان سراغ می‌دهد. اوزان‌ها کیستند؟ چه‌کار کرده‌اند؟ چگونه وارد صحنه‌ی

۱. م. کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، انتشارات ایشیق، ۱۳۵۸.

تاریخ شده و درخشیده‌اند و چه‌ها کرده‌اند؟ در این مقاله‌ی مختصر به جواب این سؤال‌ها اشاره خواهد شد.

کلمه‌ی «اوزان» اگر چه امروز در زبان معاصر آذری استفاده نمی‌شود و از زبان محاوره دور افتاده، ولی در اسامی محل‌ها و اشعار فولکلوری به کلمه‌ی «اوزان» زیاد بر می‌خوریم که جای خود را در میان ترانه‌های عامیانه و فولکلور حفظ کرده است، به چند بایاتی توجه کنید:

گورمه دی اوزان گونی، / اوزان آن روز را ندید،
ایلقاری پوزان گونی. / روزی که عهد و پیمان بشکست.
فالچی تاسون سینایدی، / فالچی تاسات می‌شکست،
بختیمی یازان گونی / روزی که بختم را نوشتی.

قیزیم قیزیم قیزانا، / دخترم سرحال و پر سرور باد،
قیزیمی وئرم اوزانا، / دخترم را به اوزان می‌دهم،
اوزان آقچا قازانا، / اوزان آقچه (پول) بدست آورد،
قیزیم گییبه بنزنه، / دخترم بپوشد و آرایش کند.

قاینار قازانیم منیم، / دیگ بختم می‌جوشد،
اوینار اوزانیم منیم، / اوزان من می‌رقصد،
دوشسون قلمون الدن، / قلم از دستت بیفتد،
یازی یازانیم منیم، / ای که بخت مرا نوشتی.

اثویمه اوزان گلیبدی،/ به خانه‌ام اوزان آمده است،
 پرگار پوزان گلیبدی،/ کسی که تقدیر را برهم می‌زند،
 گونوزاولان ایشلری،/ کارهایی را که روزها اتفاق افتد،
 گنجه یازان گلیبدی / آنکه شبها می‌نویسد، آمده است.

آنم اوزان اولوبدی،/ مادرم اوزان شده است،
 درده دؤزن اولوبدی،/ متحمل دردها شده است،
 حقدن باغلایان دیلیم،/ زبانی که از حق بسته شده،
 عرضه یازان اولوبدی.^۱ / عرضه‌نویس شده است.

وجود محله‌ای بنام «اوزانلار» (= اوزان‌ها) در شهر گنجه و همزمانی و قدمت آن با دورانی که گنجه مرکز علم و هنر و شعر و ادب بوده است (قرن پنجم و ششم هجری) جالب توجه است.

کاوشی در ادبیات باستان آذربایجان ما را با اوزان‌ها و شخصیت تاریخی و سیاسی آنها آشنا می‌سازد. انسان‌های ابتدایی با اعتقادات ابتدایی خود می‌زیسته و در مورد حوادث و اتفاقات جهان نظریه‌ای داشتند. این اعتقادات فهم و درک و شناخت آنها را از طبیعت و فکرشان را در مورد طبیعت و ماوراءالطبیعه به ما نشان می‌دهد. آنها دین‌های اولیه را داشته‌اند که با مراسم خاصی به عبادت و ستایش مشغول می‌شدند. در این میان شعر و موسیقی نیز قسمتی از مراسم دینی آنها را همراهی می‌کرد، از آن زمان‌ها اوزان‌ها با قوپوزی در دست در هدایت مردم، مقام

۱. بایاتیلار، باکی.

۲. محمدعلی فرزانه، بایاتیلار، تهران، ۱۳۴۶.

روحانی را داشته اند. اولین شاعران ترک‌ها نیز در حقیقت از میان این افراد بوده است که در میان قبیله‌های مختلف ترک بنام‌های مختلفی از جمله در میان تونقوزها «شامان»، تورکان آلتای «گام»، یاخوتها «اویون»، قیرقیزها «باکسی» و اوغوزها «اوزان» بوده است.

سحر و جادو، رقاصی، موسیقی، حکیمی و شاعری کار این افراد بوده است و در میان قوم خویش مقام و منزلتی داشته‌اند و همین طور آلت موسیقی آنها قوپوز، از احترام خاصی برخوردار بوده است. مردم آن دوران نسبت به دین ابتدایی خودشان، اعتقادات عجیبی در مورد روح، مرگ، تولد و بیماری داشته‌اند و آنها را اعمالی از طرف ارواح خوب یا ارواح خبیثه می‌دانسته‌اند که باکسی‌ها و اوزان‌ها برای دفع این ارواح خبیثه از میان ایل و قوم خویش دعا می‌کرده و شعر می‌گفته‌اند.

اوزان‌ها شکل اولیه‌ی شعر ترکی را در قرون قبل از اسلام و یا حتی میلاد تشکیل داده‌اند. حتی زمانی که ترک‌ها زیر تسلط چین، هند و ایران بوده‌اند و یا تحت تأثیر مدنیت اسلامی قرار گرفته بودند باز باکسی‌ها و اوزان‌ها ارزش اجتماعی خود را از دست نداده و در حفاظت از دین و اعتقادات خودی و تبلیغ آنها، نفوذ به مراتب زیادی داشته‌اند.

قبل از اسلام ادبیات ترکی را باکسی‌ها، اوزان‌ها و گام‌ها پروردند و بعد از تأثیر اسلام هرگز از میان نرفتند، در نتیجه‌ی تقسیم کار اجتماعی در مراکز بزرگ تمدن‌ها، شاعری، فال‌بینی، افسون‌گری و منجمی و غیره به تدریج افزون‌یافته، بیماران را حکیمان و افسون‌گران مداوا می‌کردند، آلات موسیقی را موسیقی دانان می‌نواختند، کاوش‌های علمی را دانشمندان به عهده می‌گرفتند و به این ترتیب اوزان‌ها پیش می‌آیند تا اینکه رسالت تاریخی خود را به آشیق‌ها بسپارند.

همچنان که آشیق‌ها ساز می‌زنند و می‌خوانند، اوزان‌ها نیز قوپوز زده، شعر سروده و داستان‌ها ساخته‌اند. از نظر ماهیت و چگونگی هنر بدیع، هنر اوزان‌ها بعضی

ساحه‌های ادبیات بدیعه کتبی را یکی کرده، ایفاگری، موسیقی، هنرنامه‌ی و سخن سرایی را در هنر خود جمع کرده است. به هر حال هنر آنها به طالع بعدیشان بستگی داشته است و هر چه به زمان قدیم پیشتر می‌رویم، معلوم می‌شود که اوزان‌ها تنها سخن‌سرایان ساده‌ی داستان‌ها و سراینده‌ی ترانه‌ها و شعرها نبوده بلکه به عنوان ریش سفید، عالم و قهرمان ایل خود نیز مشهور بوده‌اند.

مردم به روزهای سخت زندگی با نصیحت و مشورت اوزان‌ها نشست و برخاست می‌کردند، به روزهای سختی و مشقت، ظلمت و تیرگی با اندرزهای عاقلانه‌ی اوزان‌ها از بدبختی رها شده و روزهای شادمانی و خرسندی خود را با اشعار مسرت بخش و شادی‌آور آنها دوام می‌بخشیدند. برای بچه‌ها نیز دده اوزان اسم می‌گذاشت و در لقب گرفتن قهرمانان، سخن اوزان سخن آخر بود. قویپوزش احترامی بزرگ داشت و سخنش با دل و جان مورد قبول بود.

محققان ضمن بحث از اوزان‌ها مطالب مهمی را ارائه کرده‌اند. بنا به فکر محقق‌ی این کلمه در اصل اووزان بوده، سپس به اوزان تبدیل شده است. اووزان یعنی کسی که مصراع را با مصراع، بند را با بند و قافیه را با قافیه هماهنگ می‌کند. یعنی هنرمندی که می‌سراید، وزن و قافیه می‌سازد و می‌آفریند، در واقع اووزان یعنی دوزن، قوشان، یارادان و...

بنا به گفته‌ای اوزان نام آلت موسیقی اوزان می‌باشد. به فکر محقق دیگری اوزان از فعل اوزماق یعنی از پیش رونده و رهبر و راهنما می‌باشد که این کلمه به شکل‌های اوزغا و اولان نیز به کار رفته است. علاوه از اینها محققان نظریات مختلفی در مورد این کلمه داده‌اند. درباره‌ی منشأ اوزان، گفتن اینکه کدام مطلب درست است، مشکل می‌باشد. ولی تمامی آنها به یک نقطه‌ی واحد و اصلی می‌رسند و آن اینکه اوزان در قدیم به کسی گفته می‌شد که رشید ایل خود بوده و مردم به حرف‌ها، آفریده‌ها و سروده‌های او ارج نهاده، او را عزیز و گرامی می‌داشتند.

در جهان آرای شاه اسماعیل آمده است که اوزانها به روزهای جنگ در میدان کارزار با سرودها، آوازا و ترانه‌های ترکی و همراه با موسیقی و ساز رزمی خود، جنگاوران را در مقابله با دشمن تهییج می‌کردند. عزم و اراده‌ی جنگاوران و پیکارگران با خواندن آوازهای اوزان‌ها بیشتر می‌شد، روح جنگجویی آنها پرورش یافته، خود را به دریای جنگ می‌زدند.

این معلومات، ما را به چگونگی اوزان‌ها در سده‌های قبل از سده‌ی ۱۵ رهنمون می‌سازد. این صحنه چگونگی مبارزات، آثار و سیمای مبارزات قبل از اسلام نیز می‌باشد، یعنی سیمای آن روزهایی که اوزان‌ها در دستی قوپوز و در دست دیگر شمشیر می‌گرفتند.

اوزان‌ها با گذشت زمان، با سعی و کوشش و جدیت فراوان در آفرینش آثار بدیع موفق بوده‌اند، که این آثار با افکار اجتماعی سیاسی خلق غنی‌تر شده و تا حال حفظ شده است. در کتاب دده‌قورقود می‌بینیم که قهرمانان قوپوز می‌زنند، قازان خان، بیرک و دیگران هنرمندان و قهرمانانی هستند که افکار، خواست‌ها و آرزوهای مردم را با قوپوز ایفا می‌کنند، این مسئله تنها در بوی‌های دده‌قورقود نیست بلکه در منظومه‌ی با شکوه کوراوغلی نیز تنها عاشق جنون هنرمند پرقریحه نیست، بلکه کوراوغلی نیز در عین حالی که قهرمان شمشیر زنی است، عاشیق با استعداد و ماهری نیز می‌باشد. این مسائل در منظومه‌ها تصادفی و اتفاقی نبوده است، بلکه دست قهرمان به همراه ایل و همدست ایل بوده است.

مبارزات اوزان‌ها در طی قرن‌ها در خلق داستان‌ها، آثار بدیعی بوجود آورده است. سروده‌ها و آفریده‌های آنها یادآور سال‌هایی است که مبارزات خلق، حیات و طرز معیشت مردم، عصیان‌های خلق را اوزان‌ها به سخن گفته و یک بیک آنها را بیان کرده و برای جاودانی کردن حقیقت کوشیده‌اند. مبارزات ملی و حق طلبانه‌ی مردم در راه وطن و ملت در زبان اوزان‌ها جاودان مانده و بدست ما رسیده است.

طرز معیشت، حیات، طبیعت، مبارزات مردم با دشمن و یاغیگران و اشغالگران در زبان این خنیاگران زنده مانده و به زمان ما رسیده و در میان ما زندگی کرده است. قرن‌ها گذشته تا هنر اوزان با هنر آشیقی جا عوض کرده و هنر آشیقی دوام بخش هنر اوزانی و آشیق‌ها وارث اوزان‌ها شده‌اند.

اما سال‌های بعد، اوزان کلمه و معنای اصلی خود را عوض کرده و به پانشاق یعنی پر حرف تبدیل گشته است.

هنر آشیقی را با هنر اوزانی و قوپوز را با ساز، می‌توان رو در روی هم قرار داد. عوض شدن و تغییر و تبدیل آن، کیفیت معیشت خلق را جلوه‌گر می‌سازد. در طی هزار سال بزرگان ادب از آثار و آفرین شد اوزان‌ها بهره گرفته و در غنی ساختن آثار خویش سود جسته‌اند.

امروزه آشیق‌ها که وارث اصلی اوزانها هستند، در اجتماع امروزی ما در میان طبقات مختلف مردم جا باز کرده و جایی در تحقیقات و پژوهش‌های دانشگاهی برای خود باز کرده است. تا حال کمتر در مورد رسالت اصلی آشیق‌ها بحث شده و نظری به رسالت سیاسی آنها نشده است. در حالی که می‌دانیم آشیق‌ها همیشه مردم را علیه ستمگری‌ها و بیدادگری‌ها و بی‌عدالتی‌ها تهییج کرده و در استرداد حقوق خویش، پشتیبان مردم بوده‌اند و همواره خلق را به اتحاد و یگانگی دعوت کرده‌اند؛ آشیق‌ها در چکامه‌های آفریده‌ی خویش، قهرمانان برگزیده و راستین مردم از جمله بابک، کوراوغلو، نبی و... را که از میان مردم برخاسته و برای استرداد حقوق حقه‌ی مردم به مبارزه پرداخته‌اند و از طرف مردم نیز همواره مورد حمایت قرار گرفته‌اند، تعریف و تمجید می‌کنند و سمبلی از این قهرمانان را بدست مردم می‌دهند. آشیق‌ها در طی قرن‌ها مبارزات ملی و میهنی را ادامه داده و متحمل زحمات فراوان شده و آزادی خود را فدای آزادی مردم کرده‌اند از آن جمله آشیق عباس توفارقانی در زندان‌های شاه عباس صفوی می‌پوسد، عاشیق آیدین توسط تزار روس به سیبری

تبعید می‌شود و صدها آشیق دیگر در راه آرمانهای خلق مجبور می‌شوند عمر خود را به صورت فراری بگذرانند و از وطن و ایل خود جدا بمانند.

موسیقی غنی آشیق‌ها، موسیقی اصیل آذربایجانی را به نغمه‌های سرور انگیز و فریادهای غرورآفرین فاتحی سرافراز تبدیل کرده است. موسیقی آشیق‌ها زیبا و دلنواز است، آن طوری که باید باشد، گاه خشن و رزمجویانه و گاه لطیف و آرام و روح‌نواز آمیخته با شعر و صدا و رقص. این موسیقی متعلق به مردمی ساده با قلبی آکنده از شوق‌ها، حسرت‌ها، رزم‌ها و مبارزات است. بازتاب زندگی مردمی است که پیوسته با دشمنان و یاغی‌گران جنگیده و با مشکلات سخت زندگی دست به گریبان بوده‌اند. آشیق‌ها زیباترین و شورانگیزترین داستان‌های عشقی و مهیج‌ترین داستان‌های حماسی را به زبان گفتار و موسیقی بیان کرده‌اند. زمانی که احساسی به ژرفای دریا و غمی به عظمت صحرا به جسم آشیق مستولی می‌گردد، لب از سخن فرو بسته، به ساز پناه می‌برد و همراه با ساز خود به فغان می‌آید. وقتی زبان از گفتن احساسات عمیق انسانی عاجز می‌ماند، روی به موسیقی می‌آورد، آنگاه که غمی از ایل بر وجود آشیق مستولی می‌گردد و غم به جانش چنگ می‌اندازد سوزناک‌ترین ترانه‌ها و اندوه‌بارترین اشعار را با زبان شعر و بیان موسیقی می‌سراید. هرگاه شادی و مسرتی در میان ایل وجود دارد آشیق‌ساز بر سینه می‌فشارد و در دوام هرچه بیشتر شادی‌ها می‌کوشد، خلاصه آنکه تمام زندگی توده‌ی مردم را با تمام پیچ و خم و فراز و نشیب‌هایش در پیوند زندگی مردم با ساز آشیق مجسم می‌بینیم.

منابع:

۱. م. کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، تبریز، انتشارات ایشیق، ۱۳۵۸.
۲. ح. صدیق، عاشیق‌لار، تهران، ۱۳۵۴.
۳. فرزانه، محمدعلی، بایات‌لار، تهران، ۱۳۴۶.
۴. بایاتیلار، باکی، آذرشر، ۱۹۴۶.
۵. پاشا افندیف، آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، باکی، ۱۹۷۰.

زبان آذربایجان

زبان نعمتی خداوندی و وسیله‌ای برای بیان افکار، اندیشه‌ها، احساسات و عواطف انسانی، پیام‌رسان علوم و فنون و هنرهاست؛ فقط دشمنان انسان‌ها و انسانیت با زبان‌ها دشمنی می‌کنند.

در آغاز قرن بیستم ۲۷۸۰ زبان وجود داشته است و اینک در انتهای قرن، ۶۰۰ زبان بیشتر وجود ندارد. این روند اضمحلال در عین حال که طبیعی است اما موجب تأسف و تأثر اندیشمندان نیز می‌باشد چرا که هر زبان حامل گنجینه‌ای از فرهنگ و مدنیت است. روند اضمحلال و بالندگی زبان‌ها همچنان ادامه دارد. زبان‌های زنده با بالندگی روزافزون غنی‌تر شده و یاور انسانها در حل معضلات امروز و فردا خواهند بود و زبان‌های ضعیف میدان را ترک خواهند کرد. اما تلاش برای نابودی هر زبانی هر چقدر هم که ناتوان باشد حرکتی غیرانسانی و مذموم است.

زبان ترکی با ۲۷۰ میلیون سخنگو و قانونمندی بی‌مانندش جزو بالنده‌ترین زبان‌های دنیاست، اما در کشور ما متأسفانه توسط برخی افراد نااهل و بی‌خرد با سلاح تهمت و توهین تضعیف می‌شود. در کشور ما عده‌ای از قلم بدستان شوونیست به قومیت‌های غیرفارسی زبان می‌تازند و برخلاف جریان حقیقت جو، سلیقه‌ها را جانشین حقیقت می‌سازند. مطمئناً هموطنان آگاه و دردشناس ما با سعه‌ی صدری که

از ایشان انتظار می‌رود نسبت به زبان ترکی آذری و هر زبان زنده‌ی دیگری مهر می‌ورزند و آیات خداوندی می‌شمارند و این جزوه‌ی ناقابل را بدون حب و بغض از نظر گذرانده، انتقادات علمی خود را مطرح خواهند ساخت. اگر این دفتر، زمینه را برای بحث و گفتگو درباره‌ی زبان ترکی آذری هموار سازد به هدف نزدیک شده است؛ در هر حال عامل وحدت ایرانیان، ملیت ایرانی و اسلام بوده و هست و معتقدیم همدلی از هم‌زبانی بهتر است. ایرانی مقتدر و یکپارچه در سایه‌ی اتحاد همه‌ی مردم ایران با هر زبان و لهجه‌ای متصور است و هرگونه دامن زدن به اختلاف زبانی در کشور جز به نفع دشمنان کشور نیست.

می‌نویسد: «شکی نیست که در طول تاریخ پیچ در پیچ، طولانی و کثیرالجواب پیدایش مردم آذربایجان، عنصر نژادی ماد نقش مهمی بازی کرده، حتی در بعضی ادوار تاریخی، وظیفه‌ی هدایت و رهبری را به عهده داشته است». در ادامه می‌نویسد: «در دوران ماد آتروپاتن، زبان‌های قبیله‌های دیگر که منشاء غیرایرانی داشتند وجود داشته است»^۱ و خاطرنشان می‌سازد که «در طی تاریخ ماد، مبارزه‌ای میان عناصر تورانی و آریایی وجود داشته است». او بر «در این گیر و دار، مقام اصلی را برای عناصر تورانی قائل است.

دیاکونف در جای جای کتاب ارزشمند خود «تاریخ ماد» از قبایل مختلف غیرایرانی زبان سخن می‌راند، از جمله در صفحه‌ی ۲۱۱ می‌نویسد: «اگر بگوییم مادهای قرن هشتم قم بالتام ایرانی زبان بوده‌اند درست نیست» همو می‌نویسد: «از منابع مکتوب چینی چنین بر می‌آید که در هزاره‌ی دوم قم، مردم ساکن سرزمینی که بعدها ماد نامیده شد کماکان ناهماهنگ بوده و از لحاظ تمدن و فرهنگ نیز یکدست

۱. ا.م. دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷.

نبودند. فرهنگ و تمدن «گوئی تپه» به کوتیان گرایش دارد، فرهنگ «تپه کیان» به عیلام، «تپه حصار» و «تپه سیلک» و «توزنگ» ظاهراً با آسیای میانه مربوط است. آثار مکشوف از سلماس از مجسمه‌ی سر پادشاهان کوتیان مربوط به هزاره‌ی سوم قم است. «وی در تعریف کوتیان می‌نویسد: «نام گروهی قومی است که در آذربایجان می‌زیستند».^۱

دیاکونف مردم آذربایجان را از نظر جسمانی و ظواهر، چنین معرفی می‌کند: قدیمترین ساکنان سرزمین ماد از لحاظ مردم شناسی سیه چرده، دراز کله و از خمیره‌ی شبه اروپایی بودند که اکنون در خراسان و آذربایجان زندگی می‌کنند».^۲

دیاکونف برای شناخت زبان مردم ماد از علوم دیگر نیز کمک می‌گیرد و می‌نویسد: «به یاری نام‌های اماکن جغرافیایی توپونیمیک و نام قبایل اتنومیک می‌توان ترکیب قومی مردم سرزمین ماد را در ادوار گوناگون تاریخ تعیین کرد. اسامی خاص افراد اتوماستیک نیز می‌تواند کمکی باشد» آنگاه می‌نویسد: «برای بیش از نیمی از اسامی خاص که از قرن‌های نهم و هشتم قبل از میلاد در ماد به ما رسیده است، به صعوبت می‌توان در زبان‌های ایرانی ریشه‌ای برای آنها یافت».^۳

دیاکونف در تعیین زبان مردم ماد به نظریات دانشمندان دیگر از جمله نی مار، ژاوپر، پراشک، لئورمان و دیگران توسل جسته است که بعداً به بررسی آن خواهیم پرداخت. آنچه از تحقیقات دیاکونف مستفاد می‌شود این است که در سرزمین ماد و مرکز آنها همدان (اکباتان) مادهای غیرایرانی زبان می‌زیسته‌اند. سند دیگری که به زندگی مادهای غیرایرانی زبان در همدان پایتخت مادها بر می‌خوریم اثر اَ

۱. م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷، صفحه ۶۹.

۲. همان، صفحه ۱۲۰، ۱۴۴، ۱۴۶ و صفحه ۲۱۰.

۳. همان، ص ۹۸.

گراتتوفسکی است. دانشمندان دیگری نیز نظریات مشابه ابراز می‌دارند، اما در میان همه‌ی این اسناد تاریخی و فرضیه‌ها و تئوری‌ها، ت. حاجیف نظر و توجه خود را روی یک مسئله، یعنی زندگی مادهای غیرایرانی زبان در همدان پایتخت ماد معطوف می‌دارد. او می‌نویسد «به نظر می‌رسد همین طوایف غیرایرانی زبان همانا ترکان بوده اند. فقط چنین شرایط تاریخی می‌تواند شروع منطقی باشد که در آینده آذربایجان را به مرکز زبان ترکی برگرداند. در اینجا صرفاً موقعیت فعال اقوام ترک زبان است که این قسمت از زبان مردم ایران را به تدریج از اراضی ایرانی زبان جدا ساخته و زبان ترکی را در آن غالب می‌سازد».^۱

جالب توجه این است که چنین نظریه و نتیجه‌گیری را نویسنده (ت. حاجیف) به صورت احتمال بیان داشته است، در حالی که عالم بزرگ قرن بیستم پرفسور دکتر رضانور در دهه‌ی بیست قرن حاضر، در اثر خود به نام «تاریخ ترک» با بیانی قاطع ابراز داشته است. این اثر گرانقدر پرفسور نور شامل چندین مجلد است که در جلد‌های چهارم و پنجم توجه خود را به بررسی این نظریات معطوف کرده و از اندیشه‌ی خود قاطعانه دفاع کرده است. وی در صفحه‌ی ۲۲۵ از جلد چهارم از اثر خود می‌نویسد: «آذربایجان قسمت غربی و جنوب غربی دریای خزر است. به عبارت دیگر سرزمینی است که از حوالی تهران آغاز شده، همدان، زنجان، دریاچه‌ی اورومیه را در برگرفته و تا کوه قاف (قفقاز) کشیده شده است. نام قدیم این سرزمین ماد بوده است. رومیان و بیزانسیان بدان آتروپاتن می‌گفتند».^۲ نویسنده در ادامه می‌نویسد «نخستین اهالی شناخته شده‌ی ماد، ترکان هستند. آنان ابریشم را از چین آورده و به

۱. حاجیف، ص ۲۸.

۲. رضا نور، تورک تاریخی، استانبول، ۱۹۲۵، جلد ۴، صفحه ۲۲۵.

بیزانسیان می‌فروختند.^۱ همین اندیشه در صفحات ۷۲ و ۷۳ جلد پنجم نیز تکرار می‌گردد او می‌نویسد: «نخستین صاحبان سزرمین ایران پیش از میلاد مادها هستند و پیش از آنان نام ایران و عجم وجود نداشت. ماد حکومت همه‌ی سرزمین را در دست داشت. مادها نیز ترک بودند. این ترکان در تمامی قسمت‌های شمالی و شمال شرق ایران امروزی سکنی داشته‌اند.»^۲ باز در ادامه‌ی سخنان خود اضافه می‌کند: «این ترکان که به مدت چهار قرن حکومت کرده‌اند دارای تمدنی والا بوده‌اند. به گفته‌ی محققان اروپایی، تمدن ایرانی صرفاً بر پایه‌ی مدنیت مادها پا گرفته و رشد کرده است، به عبارت دیگر تمدن ماد در تمدن ایرانی همانا تمدن توران بوده است و آغاز گر دولت ایران همانا دولت ماد ترک می‌باشد.»^۳

جا دارد که متذکر شویم که پرفسور بسیم آتالای نیز با قاطعیت تمام، روی ترک بودن نخستین اهالی مادها تأکید کرده است،^۴ به نظر مؤلف، «دولت ماد تنها در سایه‌ی ترکان ماد توانسته است به موفقیت‌های علمی، فرهنگی و هنری دست یابد.»^۵ سند دیگری حاکی از این است که بنیانگذار سلسله‌ی شاهنشاهی در ایران احتمالاً ترکی به نام ارشن یا ائلشن بوده است. او در حالی که رهبری سرزمینی در همسایگی ایران را به عهده داشته مردم ایران زمین را به قیام فراخوانده و به آنان استقلال بخشیده است او نهایتاً در سال ۸۷۶ قم در جنگ کشته شده است. مسلماً طرح ترک بودن مردم اصلی ماد و موقعیت غالب آنان و بیان افکار و ملاحظات از این دست، اعتراض عده‌ای را به دنبال خواهد داشت به ویژه در کشور

۱. رضا نور، تورک تاریخی، استانبول، ۱۹۲۵، جلد ۴، صفحه ۲۲۵.

۲. رضا نور، جلد ۵ صفحه ۷۲.

۳. همان.

۴. بسیم آتالای، تورک بؤیوک‌لری، استانبول، ۱۹۳۹، صفحه ۵۵.

۵. همان.

خودمان، که پنجاه سال رژیم خفقان پهلوی کوشیده است تا فقط یک صدا صدای شووینیزم را در گوش مردم فرو کند. ما در اینجا می‌خواهیم سندی را مورد بررسی قرار دهیم که براساس آن می‌توان دریافت که در سرتاسر اراضی موجود در همسایگی ماد، در طول اعصار، نمایندگان کهن‌تر آسیای مقدم و ساکنان شناخته شده‌ی آن یعنی سومریان و اکدی‌ان زندگی می‌کرده‌اند. معلوم است که سومریان و اکدی‌ان و اندیشه‌ی نزدیکی ژنتیکی آنان با زبان ترکی و حتی ترک بودن کلی آنان، سالیان درازی است که مباحث آتشی‌نی را سبب گشته است. با اینحال انکار کنندگان قرابت ژنتیکی و خویشاوندی زبان‌های سومری، اکدی و ترکی این پارالل‌های مشهود بین این زبان‌ها در برابر این همه مشابهات موجود زبانی، خود را می‌بازد. البته مشابهات و پارالل‌های مطرح شده، همیشه به یک اندازه مفید و قانع‌کننده نبوده و گاهی با تردید روبرو می‌شوند. بی‌هیچ شک و تردیدی، این مشابهات و پارالل‌ها دارای دلایل عینی قانع‌کننده‌ای می‌باشند. پروفیسور حاجیف می‌نویسد: «در مقایسه‌ی عناصر زبانی شش هزار سال پیش از این زبان سومری و عناصر زبانی مربوط به هزاره‌ی اخیر زبان ترکی، توجه ما را به این امر جلب می‌کند که تأثیر لازمه را ارائه نداده و تطابق‌های صحیح علمی به وجود نمی‌آورد. بین این دو قطب مقایسه، فاصله‌ی پنج هزار ساله‌ای وجود دارد که مسلماً مشابهات زبانی در این دره‌ی گسترده و پرتگاه بزرگ از بین می‌رود. به همین خاطر هم جهات مشابه موردنظر براساس مقولات معین، سیستم منسجمی را تشکیل نمی‌دهد».^۱

نویسنده برای اثبات و تحکیم افکار خود درباره‌ی ارتباط زبان‌های سومری و ترکی و قرابت ژنتیکی آنها، به مقایسه‌های مشخصی در شکل‌گیری گرامری این

۱. حاجیف، ص ۲۸۰.

زبان‌ها دست می‌یازد و نکات قابل توجهی از تشابه و هماهنگی را مطرح می‌سازد و نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که اسناد ارائه شده حداقل این امر را تصدیق می‌کند که در دوران سومر و در همسایگی آنان، اقوام ترک زبانی زندگی می‌کرده‌اند که امکان داشته‌اند روابط فرهنگی و اقتصادی را حفظ نمایند.^۱

ما در اینجا روی خویشاوندی زبان‌های سومری، اکدی و ترکی که در زبان‌شناسی معاصر و تورکولوژی مباحث عمیقی را پدید آورده است مکث نمی‌کنیم، زیرا از دایره‌ی معلومات ما خارج است. در این رابطه تنها به یادآوری برخی افکار و ملاحظات عالم بزرگ ترک، پروفسور بسیم آتالای در دهه‌ی ۲۰ اکتفا می‌کنیم. محقق نامبرده در آن زمان نوشت: «اکدیان که پنج هزار سال پیش از این در عراق علیا زندگی کرده و دولتی تشکیل داده‌اند یک دولت ترک را به وجود آورده و خط میخی را آفریدند. در عراق سفلی نیز عنصر ترکی دیگری سکنی داشت. آنان نیز در علم، کشاورزی و فرهنگ پیشرفته‌ای شایان داشته‌اند. اینان سومریان بودند که در تورات به صورت «سونار» ضبط شده است. این واژه در مقدمه‌ی کتاب «Buroypyke» به صورت «سونقار» ثبت شده است.^۲ مؤلف در ادامه‌ی سخنان خود می‌نویسد: «آنان پیش از مصریان خطی را به وجود آوردند که کامل‌تر از خط مصریان بود. آنان در امنیت و آسایش زندگی می‌کردند. بالاخره آرامی‌ها از شرق به آنان هجوم آوردند. به همین علت از قبایل سامی که در بیابان‌های عربستان به صورت چادرنشینی زندگی می‌کردند یاری خواستند و آنان را در داخل قشون خود پذیرفتند. بدین ترتیب، مدتی بعد طوایف سامی حکومت را به دست آوردند. حاکم سامی به نام حمورابی با نابود کردن زبان و قوانین اکدیان، زبان و قوانین ملت

۱. همان، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۱۹ و ۳۱.

خویش را رسمیت بخشید. حکمرانان سامی نژاد تا آن موقع خود را فرمانروای سومر و اکد می‌نامیدند. حمورابی این امر را نیز تغییر داد.^۱ به نظر باتالای، آشوری‌ها و کلدانی‌ها در ۴۵۰۰ سال پیش در حالی که دارای اسامی ترکی بودند و از فرهنگ و مدنیت سومری و اکدی متأثر بودند به حکومت رسیدند و با تعدی و ظلم قوانین سومری و اکدی را نابود کردند بطوریکه اثری از آنان باقی نماند. مؤلف درباره‌ی بینشهای دینی و عقیدتی این دو ملت قدیمی می‌نویسد: «اکدی‌ان و سومریان نیز همچون ترکان باستانی به ستایش و پرستش ماه، خورشید، ستارگان. نیروهای طبیعت می‌پرداختند».^۲

به عقیده‌ی قطعی زبان‌شناس دیگر آذری، اقرار علیف مادها با طوایف ایرانی زبان رابطه‌ای نداشته‌اند. «نخستین اتحادیه‌ی طایفه‌ای ماد، نه ایرانی زبان، بلکه وابسته به زبان‌های کاسپی بودند که جزو زبان‌های نزدیک به زبان عیلامی بشمار می‌آید».^۲

در اینجا قطعاً می‌بایست از زحمات دانشمندان برجسته‌ای مانند ن. ی. مار (N. Marr)، ژ. اوپر یاد کرد. ژ. اوپر زبان‌های سومری، اکدی و عیلامی را از زبان‌های یافثی (ترک) می‌دانست. مار نیز کوشید تا فرضیه‌ی او را احیا کند. او نیز به مطالعه‌ی زبان عیلامی پرداخت تا برای فرضیه‌ی «یافثی» خود در تمام زبان‌های جهان نمونه‌هایی بیابد. مار آن زبان را مادی خواند. البته بسیاری از دانشمندان زبان عیلامی را خویشاوند السنه‌ی ترک دانسته‌اند و دیاکونف احتمال چنین ارتباطی را بسیار قوی

۱. حاجیف، ص ۶۱

۲. رضا نور، جلد ۴، صفحه ۷۳، ۱۸ و صفحه ۲۳.

توصیف می‌کند.^۱ از سوی دیگر دیاکونف زبان عیلامی در هزاره‌ی اول پیش از میلاد را به کاسپی‌هایی که در جنوب غربی دریای خزر زندگی می‌کردند نسبت می‌دهد.^۲ به نظر متخصصان، بین زبان‌های عیلامی و ترکی قرابت ژنتیکی وجود دارد؛^۳ از جمله زژامپولسکی وجود پارالل‌های معین لکسیک و جهات مشترک در زبان‌های عیلامی و ترکی را مطرح می‌سازد و می‌گوید در زبان عیلامی واژه‌هایی چون اوکوز، مئشه و. با همان مفاهیم آشنای ترکی مشاهده می‌گردد^۴ و دارای همان مفاهیمی هستند که امروز در زبان آذری فعالند.

اقرار علیف بر این باور است که طوایف ایرانی زبان در اواسط هزاره‌ی اول پیش از میلاد و یا در نیمه‌ی دوم این هزاره از شرق به سرزمین ماد وارد شده‌اند و در اواخر این هزاره است که زبان هند و اروپایی در آنجا کسب موقعیت می‌کند و مشاهده می‌گردد. مؤلف براساس اسناد تاریخی اثبات می‌کند که در دوره‌ی باستانی، در شمال غرب ایران امروزی، آذربایجان و اطراف خزر، طوایف و قبایل غیر ایرانی زبان بسیاری زندگی می‌کرده‌اند.

ا. آ گراتوفسکی، و.ق. لوکونین نیز کوچ قبایل ایرانی زبان به سرزمین ماد آتروپاتن را به اواسط هزاره‌ی اول پیش از میلاد عاید می‌دانند. مثلاً گراتوفسکی می‌نویسد: «ورود طوایف ایرانی زبان به اراضی ایران امروزی در قرن ششم پیش از میلاد از طریق قفقاز بوده است». در این زمینه، نظریات لوکونین بسیار جالب توجه است. او می‌نویسد: طوایف مهاجم (مادها و فارس‌ها) به سرزمین‌های آسوری، اورارتو و عیلام در اراضی به دست آورده دولت جدیدی تشکیل می‌دهند... مادها و فارس‌ها

۱. همان.

۲. اقرار علی‌اف، آذربایجان دیلی تاریخی، باکی، ۱۹۵۶، صفحه ۲۳ ۲۰۵.

۳. همان.

۴. همان.

یکباره به این سرزمین نیامده‌اند بلکه ورود آنان به تدریج بوده است آنان در طول سده‌ها در همسایگی آسوری‌ها، حوریت‌ها، کاسپی‌ها و دیگر ملت‌ها می‌زیسته‌اند. همانگونه که دیدیم لوکونین، مادها و پارس‌ها را از همدیگر مجزا دانسته و آنان را دو قبیله و دارای دو زبان جدا از هم قلمداد می‌کند. جا دارد متذکر شویم که در قرن پنجم قبل از میلاد هرودت مورخ بزرگ یونانی نیز این دو طایفه را از همدیگر متمایز ساخته است.^۱

پارالل‌های لکسیکی و لکسیک گرامری مشاهده شده، جهات مشترک و مشابهات موجود در زبان‌های عیلامی و ترکی، حوریت اورارتو و زبان‌های ترکی نظریات ارائه شده توسط باستان‌شناسان به هیچ وجه امری اتفاقی و تصادفی نبوده است.^۲ زیرا مطرح شده است که در سرزمین‌های ماد آتروپاتن طوایفی که با مشخصه‌ی غیرایرانی زبان و دارای منشاء غیرهند و اروپایی معرفی گشته‌اند و به عنوان طوایفی ساکن که قبایل ترک از آن مفهوم می‌شده است در طول سده‌ها در همسایگی عیلامی‌ها، آشوری‌ها، حوریت اورارتوها در انس و دوستی می‌زیسته‌اند:

الف- تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که حتی در قرن ۱۴ ق م ۳۵۰۰ سال پیش، در آذربایجان قدیم، در اطراف دریاچه‌ی اورومیه طوایف ترک زبانی می‌زیسته‌اند. این امر را کتیبه‌هایی به خط میخی به ثبوت می‌رساند که از ملل قدیمی آسیای مقدم امروزه به دستمان رسیده است. از جمله ۳۵۰۰ سال پیش از این ترکان در منابع آشوری با نام «توروک‌ها» و در آغاز هزاره‌ی اول پیش از میلاد یعنی ۳۰۰۰ سال پیش در نوشته‌های میخی اورارتو با نام «توریخی» معرفی شده‌اند.^۳ این سند خود

۱. اقرار علی اف، آذربایجان دلی تاریخی، باکی، ۱۹۵۶، ص ۲۳ - ۲۰۵.

۲. همان.

۳. آذربایجان فیلولو گیاسی مسئله‌لری، مقاله‌لر، باکی، علم نشریاتی ۱۹۹۰.

نشانگر این است که ۳۰۰۰ و ۳۵۰۰ سال پیش از این ترکان همسایه‌ی آشوری‌ها و اورارتویی‌ها بوده‌اند.

ب- برای اثبات موجودیت قبایل ترک زبان از قدیم‌الایام در اراضی ماد آتروپاتن، کاوش‌های زمینی انجام شده در آذربایجان، کشف اشیای مربوط به دماذاری و کشاورزی دلایل قانع‌کننده‌ای ارائه می‌نماید.

ج- سندی دیگر دال بر اینکه طوایف ترک یکی از ساکنان قدیمی در اراضی ماد آتروپاتن و همسایگی آنان با نمایندگان دنیای باستان از جمله آسوری‌ها، حوریت اورارتوها بوده‌اند. در اطلاعاتی که هرودت مورخ قرن پنجم پیش از میلاد یونان ارائه داده است درباره‌ی ساسپره‌ای ماد، در اطراف آراز (ارس) و در همسایگی کلخ‌ها، اورارتوها و آلاروئیدها زندگی می‌کنند.^۱ بنا به احتمال قاً مسکیشویلین، قبایل حوریت اورارتو و اسکیت کیمری‌ها در اتحادیه‌ی طایفه‌ای ساسپره‌ها وارد شده‌اند.

معلوم می‌گردد که در ادبیات زبان‌شناسی، بین اتونیم‌های ساسپر، اسپر، سپر، ساسپیر و ساویر در عین مشابهت و قرابت، عینیتی مشاهده می‌گردد جالب است که در کتیبه‌های اورخون نیز «سابیر» یکی از طوایف ترک قدیم به شکل «سپر» نوشته شده است. وارد شدن آنان (ساویر، ساپروساسپیرها) در مرحله‌ی نخست و آغازین اتحادیه‌های طایفه‌ای هون و همین‌طور به عنوان یکی از شاخه‌های هون بیرونی محتمل است. و. گوکاسیان در این مورد می‌نویسد: «معلوم است ساویرها (یا سابیرها و ساسپیرها) در اتنوگنیزم مردم آذربایجان از نزدیک مشارکت داشته‌اند» پس می‌توان گفت زندگی صدها ساله‌ی طوایف عیلام، آشور، حوریت اورارتو در همسایگی قبایل ترک زبان یک حقیقت است.

۱. جهانگیر قهرمانف، یوسف و زلیخا، باکی، ۱۹۹۱.

۲ الف- نخستین ارتباط تاریخی اسکیت‌ها با مادها^۱ که تا امروز بر عالم علم معلوم گشته است اثبات دیگری بر این مدعاست که آذربایجان از قدیم الایام محل اسکان ترکان بوده و سندی معتبر بر تبدیل قبایل ترک زبان این اراضی به مردم «ساکن» و «اهالی بومی» این اراضی می‌باشد برای اثبات این امر می‌بایست نخست به آمدن اسکیت‌ها به سرزمین آذربایجان، عدم انتصاب آنان به یک ترکیب قبیله‌ای واحد، تشکیل یافتن آنان از اتحادیه‌ی طایفه‌ای با زبان‌های مختلف و در عین حال غلبه‌ی قبایل ترک در این اتحادیه و مسایلی دیگر از این دست، برخورد نمود.

از تاریخ چنین مستفاد می‌شود که قسمت اعظم اسکیت‌ها در قرن هفتم پیش از میلاد از سواحل دریای سیاه و شمال قفقاز حرکت کرده و به خاک آذربایجان وارد شده‌اند از جمله منابع و مأخذ نشان می‌دهند که آنان در سال ۶۷۴ ق.م وارد اراضی ماننا شده و در سال ۶۷۳ ق.م وارد سرزمین ماد گشته‌اند.^۲ در کتاب «تاریخ آذربایجان» می‌خوانیم: «در ربع اول قرن هفتم پیش از میلاد، اسکیت‌ها، ایشکوزاو یا اشکنازها، از شمال وارد خاک آذربایجان شده‌اند. اینان اساساً در اراضی گُرو ارس مسکن گزیده و پادشاهی اسکیت‌ها را که حدود ۱۰۰ سال دوام یافته به وجود آورده‌اند».^۳

یادآوری این مسئله خالی از فایده نیست که اسکیت‌ها یا اسکیف‌ها را مورخ یونانی هرودت با عنوان اسکیت‌های مهاجر و پرفسور بهاءالدین اوگال با نام طوایف قونار کوچر معرفی کرده‌اند.

۱. یادآوری این مسئله خالی از فایده نیست که اسکیت‌ها یا اسکیت‌ها و مورخ یونانی هر دولت با عنوان اسکیت‌های مهاجر و پرفسور بهاءالدین اوگال با نام طوایف قونار کوچر معرفی کرده‌اند.

۲. دیاکوف، ص ۲۷۰.

۳. آذربایجان تاریخی، ج ۱، ص ۹.

در منابع دیگر نیز به همین ترتیب یا به نوعی دیگر به آمدن اسکیت‌ها به اراضی آذربایجان بر می‌خوریم. همان‌گونه که قبلاً ذکر آن رفت در اتحادیه‌ی طایفه‌ای ساسپرها که در سواحل ارس مأوا گزیده بودند همراه با حوریت اورارتو از اسکیت کیمری‌ها نیز نامی ذکر شده است.^۱ در آثار آ. پاخومف نیز به آمدن طوایف اسکیت و کیمری به آذربایجان و امتزاج آنان با مردم بومی این سرزمین اشاره شده است. این امر در تحقیقات وق لوکونین نیز بازتابی داشته است. این مؤلف می‌نویسد: «این طایفه‌ها (کیمری‌ها، اسکیت‌ها، سکاه‌ها، ...) در دهه‌ی ۷۰ قرن هفتم ق.م در سیاست خارجی آسیای مقدم نقش فعالی را ایفا می‌نمایند و بعدها در آذربایجان جنوبی ماننا حکومت اسکیت را می‌آفرینند که عمر چندانی نداشته است».^۲

از تاریخ چنین بر می‌آید که در اواخر قرن هشتم قم کیمری‌ها و اعتباراً از سال‌های ۶۷۷-۶۸۰ ق.م اسکیت‌ها برای دولت آشوریان براساس منابع آشوری خطرآفرین بوده‌اند.^۳ آ گراتوفسکی چنین اطلاع می‌دهد که منابع آشوری اسکیت‌ها را بعنوان متفقان مانناها در سال‌های ۶۷۷-۶۸۰ ق.م قلمداد می‌کنند و زندگی و اسکان آنان را در اراضی ماننا (آذربایجان ایران کنونی) قید می‌نمایند.^۴ درباره‌ی اسکیت‌هایی که در سواحل دریای خزر زندگی می‌کردند منابع اروپایی نیز در اواخر قرن اول پیش از میلاد اطلاعاتی ارائه می‌دهند.^۵

۱. گوکاسیان، ص ۶.

۲. همان.

۳. لوکانین، ص ۷۳.

۴. گراتوفسکی، ص ۲۳۴.

۵. باسکاکف، ص ۱۴.

همه‌ی اینها نشانگر این است که آمدن اسکیت‌ها از نظر تاریخی به آذربایجان و امتزاجشان با مردم بومی، حقیقتی انکارناپذیر است و اکثریت متخصصان در این نظریه تردید به دل راه نمی‌دهند.^۱

علاوه بر منابع تاریخی، سند اسکان اسکیت‌ها را در ماوراء قفقاز از جمله آذربایجان، کاوش‌های زمینی و کشف اشیاء مربوط به فرهنگ و تمدن اسکیت‌ها نیز به ثبوت می‌رساند.^۲ اقرار علیف می‌نویسد: «اطلاعات به دست آمده از کاوش‌های زمینی نشان می‌دهد همان‌گونه که منابع مکتوب بیان می‌دارند در دوره‌ی هجوم کیمر اسکیت، در نواحی جنوب شرقی ماوراء قفقاز آداب و مراسم جدید دفن به وجود می‌آید و اینها ضمانتی برای قبول آفرینش و پیدایش عناصر قبیله‌ای جدید می‌باشد»^۳ مؤلف در ادامه‌ی سخنان خود یادآوری می‌کند: «هیچ شبهه‌ای نیست که اینها گورهای مردم سکا اسکیت می‌باشند. علاوه بر آداب و مراسم تدفین، تصاویر حک شده بر روی انگشتی‌ها و مهرهای مکشوفه در این مدفن‌ها نیز دلیلی قاطع بر صدق غیرقابل انکار گفته‌های ماست».

درباره‌ی دولت و مرزهای پادشاهی اسکیت چه می‌توان گفت؟

اقرار علیف در این مورد می‌نویسد: «برقراری دولت اسکیت در نیمه‌ی اول قرن هفتم پیش از میلاد در آذربایجان هیچ شبهه‌ای بر نمی‌انگیزد. در این باره تمامی منابع مکتوب ما اطلاعات یکسانی را ارائه می‌نمایند اسناد نشان می‌دهند که پادشاهی اسکیت در نیمه‌ی دوم قرن هفتم پیش از میلاد در شرق آسیای مقدم یکسره از بین رفته است». دیاکونف چنین می‌شمارد که از جوار ماد به ویژه ماننا تا اراضی محصور

۱. حاجیف، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۹۸.

۳. همان.

بین کر و ارس، آلبانیا و اراضی سکاها جزو محدوده‌ی اسکیت‌ها بوده است. بنا به عقیده‌ی مؤلف پایتخت آنان ساکاسنای آلبانیا بوده است. لوکونین نیز بر این عقیده است. او تمامی سرزمین ساکاسنای آلبانیا را جزو قلمرو اسکیت‌ها می‌شمارد و نشان می‌دهد که اسکیت‌ها از همین منطقه به آسیا و قلمرو اورارتو هجوم می‌آورده‌اند.

به عقیده‌ی ر. فرایا مرکز اصلی پادشاهی اسکیت همانا مغان آذربایجان بوده است. ر. بارنت نیز چنین گمان می‌برد که اسکیت‌های ساکن در ایالت ساکاسنا تمامی قفقاز را درنور دیده‌اند. غیب‌الهاف نیز چنین می‌پندارد اسکان اسکیت‌ها از نظر تاریخی در قفقاز به ویژه جمهوری آذربایجان امروزی و آذربایجان ایران حقیقتی انکارناپذیر است. مؤلف عقیده‌ی خود را بر پایه‌ی نتایج به دست آمده از کاوش‌های زمینی و اشیاء کشف شده پی‌ریزی کرده می‌نویسد: «در اراضی آذربایجان قبایل مختلف همچون سکاها و اسکیت‌ها می‌زیسته‌اند اسکیت‌ها در شمال و جنوب ارس، اراضی مغان، بلاساغون، سکاها هم در کرانه‌های رود کر و اطراف گنجه اسکان یافته بودند».^۱

۲ ب- معلوم است که اسکیت‌ها طایفه‌ی واحدی نبوده بلکه اتحادیه‌ای از طوایف مختلف با زبان‌های مختلف (دارای منشاءهای مختلف قبیله‌ای) بوده‌اند کاوش‌های زمین‌شناسی و اسناد انتروپولوژیکی نشان می‌دهند که در ترکیب طوایف اسکیت، قبایل ترک زبان وجود داشته‌اند. جهت اثبات این امر به ارائه‌ی اسنادی چند دست می‌یازیم. مثلاً ف. سیموکاتتا مورخ قرن ششم هنگام نگارش تاریخ اسکیت‌ها، آنان را صرفاً به عنوان طوایف ترک شناخته است.

۱. همان.

در جغرافیای ارمنی قرن هفتم، طایفه «اسکیفیا» به عنوان «آناختارخ» یعنی ترک توضیح داده می‌شود و چنین نشان داده می‌شود که ترکان در سرزمین اسکیت‌ها زندگی می‌کنند. محمدحسن خان یکی از مورخین ارمنی نیز سکاها، اسکیت‌ها و سکاسه‌ها را از طوایف تورانی (ترک) می‌داند.

فک میسشنکو در سال ۱۸۹۶ هنگام کاوش‌های زمین‌شناسی بر پایه‌ی اشیاء مکشوفه از قبر اسکیف‌ها، با قاطعیت تمام اساس پادشاهی اسکیت‌ها را متشکل از ترکان قلمداد کرده است. ر. راسک (اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹) طایفه‌های تورک منگول، تونقوس، مانجور، فین و اوقور را از طوایف اسکیف به شمار آورده است.

پروفسور بهاءالدین اوگال عالم بزرگ ترک نیز از نظرگاه تاریخی وجود طوایف ترک و حتی مغول را در داخل طوایف اسکیف با برهان‌های مدلل و باور کردنی به اثبات رسانده است. از این جهت افکار او با عقیده و اندیشه‌ی ر. راسک به یک معنا و مفهوم همخوانی دارد.

وجود سندی دیگر را بایستی خاطرنشان سازیم که نشان می‌دهد اسکیت‌ها از نظر تاریخی در اراضی محصور بین کر و ارس اسکان یافته اند که از قرن سوم ق.م بدان ارّان گفته شده است.^۱ همچنان که معلوم گشته است کلمه «ارّان» دارای منشاء ترکی است و امروزه هم در زبان ترکی آذری به معنای «جای گرم» و «دوزه نگاه» به کار می‌رود. جالب است که کلمه‌ی ارّان در منابع قدیمی ترکی نیز آمده است.^۲ مورخان ارمنی نیز کلمه‌ی ارّان را واژه‌ای ترکی می‌دانند. از جمله گوکاسیان این کلمه را دارای اصالت و منشاء ترکی می‌داند. در عین حال همو نشان می‌دهد که

۱. همان.

۲. همان.

اتنونیم «ارژان» نظر موسی خورنلی مورخ بزرگ ارمنی را نیز به خود خلب کرده است. موسی خورنلی می‌نویسد که والارش حکمران پارفیا، در قرن اول میلادی، ارژان جوان جسور و دلیر را به عنوان امیر سرزمین الوان بر می‌گزیند. این سرزمین به خاطر آرامش، نرمش و سکوت خود به نام «آروئان» نامیده شده است زیرا آن را «ارو» و «عقل» نامیده‌اند.^۱

«آرو» در زبان ترکی قدیم به مفهوم ملایم، حلیم، نرم، ساکت، عاقل و. به کار می‌رفته است. آروئان به معنی سرزمین مردم آرام، ساکت و عاقل بوده است مورخانی چون استرابن، خورنلی و دیگران ضمن ارائه اطلاعاتی در مورد الوانیان ارانیان، آنان را مردمی آرام، حلیم، عاقل و ملایم معرفی کرده‌اند.

چنانچه مشاهده می‌شود وجود قبایل ترک زبان در ترکیب اسکیف‌ها یا اسکیت‌ها حقیقتی است. توپونیم «ارژان» را نخستین بار در کتاب‌هایی می‌بینیم که راجع به شاپور اول شاه ساسانی نوشته‌اند کتیبه وی در سال ۲۶۶ م که بر این سرزمین تسلط یافت به سه زبان (پارفیا، یونانی و پهلوی) نوشته شده است. در این کتیبه و کتاب‌هایی که راجع بدان نوشته شده است عناوینی چون «کشور ارژان» «دولت ارژان» و «زبان ارژانی» به کار رفته است.

از تاریخ چنین بر می‌آید که ارژان اعتباراً از قرن اول میلادی همچون دولتی قدرتمند رشد یافته و این رشد و توسعه در سده‌های ۵ - ۷ م به اوج خود رسیده است.^۲ از جمله میتیلنلی زاخارین (قرن ششم میلادی) در اثر خود Cypnja xpohnkacbi می‌نویسد: «ارژان کشور مستقلی است دارای مردمی دین دار و مسیحی که تابع شاه

۱. همان.

۲. دده قورقود کیتابی، آنکارا، ۱۹۸۸، صفحه ۲۹.

ایران است». مؤلف از زبان مخصوص ارّان نیز سخن می‌راند و این زبان به زبان هیچیک از قبایلی که در کتاب خود از آنان نام برده است شباهتی ندارد.^۱

ن.و. پوگولئو سکایا با تکیه بر اثر فوق ابراز می‌دارد که بی‌توجه به تأثیر نیرومند زبان ارمنی، ارّان توانسته است زبان اصلی خود را حفظ نماید.^۲ اسناد نشان می‌دهند که زبان ارّانی توانسته است حتی در قرن‌های ۹ و ۱۰ میلادی خود را حفظ کند. این امر را مورخان و جغرافیدانان عرب نیز تأیید می‌کنند. از جمله اصطخری، ابن حوقل، المقدسی و دیگران بارها نشان داده‌اند که اهالی دبل و اطراف آن به ارمنی و اهالی بردع ارانی سخن می‌گفته‌اند.

محققان معاصر (ای. کریمسکی، و. مینورسکی، سعید نفیسی، زایامپولسکی و دیگران) بر این عقیده‌اند که در قرن‌های نهم و دهم وسیله انسیت اهالی بردع و اطراف آن فقط زبان ارانی بوده است. به نظر برخی متخصصان با نفوذ (زکی ولیدی طوغان، میرزه بالا، مسیدف، ساشوریگی، حاجیف و دیگران) مفهوم زبان ارّانی از نظر تاریخی بلافاصله بعد از زبان آذربایجان زبانی با سیستم ترکی قرار گرفته است.^۳ منابع تاریخی نشان می‌دهند که اران قسمت شمالی آذربایجان، در اوایل قرن پنجم دارای الفبای خاص خود بوده و ادبیاتی غنی داشته است، اما همین ادبیات در طی قرون بعدی به دلایل ریشه‌داری نابود شده است.^۴ از همین منابع تاریخی چنین بر می‌آید که موضع‌گیری کلیسای آلبان از یک سو و استیلای اعراب از سوی دیگر موجب از هم پاشیدن همین ادبیات شده است.

۱. بار تولد، صفحه ۳۶.

۲. گورلوسکی، صفحه ۷۲.

۳. بار تولد، ...

۴. زینال بنیاداف، آذربایجان تاریخی ۴-۷ یوز ایللرده، صفحه ۵۶.

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۴۰۱

ناگفته نماند که قسمت اعظمی از سرزمین آذربایجان توسط مورخانی یونانی و رومی به اسامی آلبان اران آروانگ گفته می‌شده و در منابع فارسی و عربی نیز نوشته شده است. این نام در منابع عربی «اران»، در منابع ارمنی «آلوانگ»، در منابع یونانی «آلبانیا» و در منابع فارسی «آران» و «آردان» ذکر شده است. گمان می‌رود اعراب این نام را از منابع فارسی گرفته باشند زیرا تصادفی نیست که کلمه آلبانیا در هیچ منبع عربی به چشم نمی‌خورد. در مورد این نام در منابع ارمنی نیز می‌توان گفت آنان اصطلاح آلبانیا را از یونان گرفته و براساس قوانین فونتیکی ارمنی به صورت آلوانگ و آقوانگ درآورده‌اند.^۱ ناگفته پیداست همان‌گونه که قبلاً گفتیم نام بومی و اصیل این قسمت از آذربایجان «آران» می‌باشد.

برخی از محققین در عین حالیکه قرابت بین زبان‌های ماد و اسکیف را به ثبوت می‌رسانند بین زبان‌های اسکیت و هون نیز یکسانی می‌بینند از جمله استرابن مورخ قرن اول میلادی زبان اسکیت‌ها و مادها را یکی می‌شمارد. تحاجیف معتقد است این نظر از آنجا ناشی می‌شود که چه در داخل اتحادیه ماد و چه در اتحادیه‌ی اسکیف، طوایف ترک زبان وارد بوده و از کمیت بالایی نیز برخوردار بوده‌اند و به دلیل وجود طوایف ترک در هر دو اتحادیه، قرابت زبان نیز توسط مورخان مختلف ادعا شده است.

و. رادلف اسکیف‌های اطراف خزر و هون‌ها را یکی می‌شمارد و بین آنها شباهت‌های فراوان مشاهده می‌کند. اما نآ باسکاکف با این نظر مخالف است و امکان چنین شباهتی را فقط در نتیجه‌ی اشغال این سرزمین توسط هون‌ها ممکن می‌داند.^۲

۱. آشور بیگلی، صفحه ۵۸.

۲. قهرمانف، ص ۵۸.

نوشته‌ی دیونسی پرینگه نین مورخ قرن دوم پیش از میلاد در مورد طوایف اطراف خزر حائز اهمیت است. او اسکیف‌ها را در نزدیکی دریای خزر، هون‌ها را در دهانه‌ی خزر، بعد از آن کاسپی‌ها، سپس آلبانی‌ها و آنگاه کادوس‌ها را به تصویر می‌کشد.^۱ با این توضیح امکان شباهت‌های موازی بین زبان اسکیف و هون وجود دارد. برای قبول این امکان، زندگی صدها ساله‌ی این طوایف در کنار هم و امتزاج آنان با همدیگر دلایل کافی به دست می‌دهد.

در جمع‌بندی این دوره از تاریخ می‌توان نتیجه گرفت که در تمامی اراضی ماوراء قفقاز در طول هزار سال، قبایل ترک زبان و زبان ترکی برای خود وزنه‌ی خاصی داشته است و در تمامی حرکت‌های قبیله‌ای در این منطقه، ترکان حرف اول را می‌زده‌اند. در اینجا است که به و.ب. الکسیف حق می‌دهیم بنویسد که «حتی بی‌توجه به عدم وجود ماتریال‌های آنتروپولوژیکی، ماتریال‌های سوماتولوژی نشان می‌دهد که اجداد مردم آذربایجان را بایستی در بین خلق‌های آسیای مقدم جستجو کرد».^۲ ترکانی که در طول اعصار در میان خلق‌های آسیای مقدم می‌زیسته و در منابع آشوری اورارتو به اسامی «توروک» و «تورخی» از آنان یاد شده است و دارای جهات مشترک لکسیکی و گرامری با زبان‌های حوریت و عیلامی بوده و در ترکیب حکومت ماد آتروپاتن قبایلی دارای منشاء غیرایرانی و غیرهند و اروپایی نامیده شده‌اند و در بین اسکیت‌ها نفوذ فراوان داشته‌اند همانا مردم اصیل آذربایجان هستند که در طی قرن‌ها و به مرور به مردم اصلی و بومی این سرزمین تبدیل شده و اکثریت مطلق را به دست آورده‌اند.

۱. همان.

۲. و.ب. الکسیف به نقل از شمس‌الدین خلیل‌اف، یوسف و زلیخا، باکی، ۱۹۹۱، صفحه ۳۵.

درباره‌ی اختلاط هون‌ها با مردم آذربایجان بد نیست که دو بار هجوم هون‌ها، یکی در دوران حاکمیت مدین (۲۰۹ الی ۱۷۹ ق.م). که به ترک زبان شدن فنلاندی‌ها انجامید و دیگری به رهبری آتیل در قرن چهارم میلادی اشاره کنیم که توانست شرق اروپا را ضبط کند و در عبور از آذربایجان عده‌ای در همین جا ساکن شدند و در هر حال در قوام‌گیری مردم ترک زبان این منطقه بی‌تأثیر نبوده‌اند.

بی‌هیچ شکی می‌توان گفت که در پروسه‌ی تکامل مردم آذربایجان، زبان ترکی توانسته است خصوصیات و ویژگی‌های زبانی خود را حفظ و تقویت نماید. وپالکسیف می‌نویسد: «در گذر مردم آذربایجان به زبان ترکی در نتیجه‌ی تماس این مردم، خلق‌هایی که به زبان ترکی سخن می‌گفته‌اند در شکل‌گیری آن از نظرگاه آنتروپولوژیکی تأثیر جدی خود را نهاده است»^۱ هیچ تردیدی نیست که ترکی سخن گفتن آذربایجانیان برگرفته از علاقه‌ی این مردم به اجداد ترک زبان خود بوده است. زیرا تماس با قبایل ترک دلیل قانع‌کننده‌ای برای زبان این سرزمین نیست. تصادفی نیست که مردم آذربایجان از نظر آنتروپولوژیکی با خلق‌های جنوب شرقی آسیای مقدم نزدیکی غیرقابل انکاری دارند. حتی زیفلد سیمومی‌اگی می‌نویسد: «اکثریت مردم آناتولی از جهت نژادی ترک نیستند اما ترک زبانند. مردم آذربایجان و آناتولی پیش از آنکه ترک باشند یافتی هستند»^۲

بسیاری از زبان‌شناسان معتقدند بومیان آذربایجان یا بخش عمده‌ی آن ترک زبان بوده‌اند و ریشه‌ی زبان ترکی در این سامان به هزاره‌های پیش از میلاد مربوط می‌شود همین اندیشمندان استدلال می‌کنند که اگر چنین نبود آمدن هون‌ها، خزرها، سکاها و دیگر طوایف ترک زبان در دوره‌ی ساسانیان و حتی آمدن اوغوز (غز)ها و

۱. همان.

۲. قهرمانف، ص ۳۷.

قبچاق‌ها در دوره‌ی بعد از اسلام به ویژه در زمان سلجوقیان برای تغییر کامل زبان این خطه و ترکی زبان شدن صد در صد منطقه کفایت نمی‌کرد زیرا در هر صورت نوآمدگان در قیاس با اهالی بومی اقلیتی بیش نبودند و نمی‌توانسته‌اند زبان خود را به اکثریت بومی تحمیل کنند به طوری که بومیان زبان خود را به کناری نهند و زبان مهاجمان را بپذیرند. حداقل چنین فعل و انفعالاتی در صورتی قابل قبول است که نوآمدگان از نظر منشاء و زبان با ساکنان پیشین منطقه یکی باشند یا لااقل قرابت‌هایی بین آنان بوده باشد. صرفاً در این صورت است که نوآمدگان می‌توانند با اهالی بومی بجوشند و ممزوج شوند.

نظریه‌ای که در فوق به طور خلاصه مطرح گردید مورد قبول اکثریت محققان و زبان‌شناسانی است که بعد از دهه‌ها تحقیق و بررسی بدان دست یافته‌اند. البته در بین این اندیشمندان اختلافاتی نیز به چشم می‌خورد و این اختلاف درباره‌ی شکل‌گیری و یکسان شدن زبان ترکی آذری در سده‌های مختلف است. بدین معنی که عده‌ای تکوین زبان ترکی آذری را به قرن پنجم میلادی یا به سده‌های پیش از اسلام نسبت می‌دهند و برخی تکوین آن را در قرن ۱۱ میلادی تمام شده تلقی می‌کنند و معتقدند اقوام ترک زبانی که در سده‌های بعد از میلاد از کمیت عده‌ای برخوردار بودند با نفوذ طوایف اوغوز، قبچاق و سلجوق در قرن ۱۱ م یکدست می‌شوند و زبان ترکی آذری زبان غالب منطقه شده و بقیه‌ی نیم زبان‌ها در این سامان مستحیل می‌گردند.

در دگرگشت زبان آذربایجان عوامل چندی مؤثرند که اهم آنها از این قرار است:

۱. یورش طوایف ترک زبان به ویژه در سده‌های چهارم و پنجم میلادی و پیدایش امپراطوری عظیم «گوگ‌تورک» در جوار شاهنشاهی ساسانی که باعث قوام یافتن ملت ترک زبان در تمام آسیا و از آن جمله در آذربایجان و شمال خراسان شد.

دهها کتیبه‌ی بجا مانده از این دوران به زبان ترکی، بررسی ویژگی‌های این زبان را امکان‌پذیر ساخته است که در آتیه بدان خواهیم پرداخت.

۲. آمدن طوایف ترک زبان ضمن تأثیر در دگرگشت زبان آذربایجان، در شکل‌گیری شرایط اجتماعی سیاسی و تشکیل وحدت ملی این سازمان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

۳. سادگی زبان ترکی به خاطر ویژگی‌های ساختاری و به ویژه پیوندی بودن این زبان، همچنین قانونمندی و توانمندی زبان ترکی، فراگیری آن را افزایش داده و به راحتی بر دیگر زبان‌ها غالب گشته و آنها را از میدان به در برده است.

به طور خلاصه می‌توان پذیرفت که طوایف ترک زبان در طول سده‌های مختلف وقتی پایشان به آذربایجان می‌رسید با همزبانان خود مواجه می‌شدند و به همین خاطر به راحتی پذیرفته می‌شدند. معمولاً همین طوایف به زبان‌های مختلفی از شاخه‌های ترکی سخن می‌گفته‌اند که امروزه زبان آذری برآیندی از همین زبان‌هاست.

آنچه حائز اهمیت فراوانی است این است که اکثر مورخین در دوره‌ی ظهور اسلام معتقدند آذربایجان به طور یکپارچه در دست ترکان بوده است. زیرا منابع تاریخی نشان می‌دهد که در همان سده‌ی نخست و در دهه‌های اولین این سده، در زمان عمر خلیفه‌ی دوم مسلمین لشکر اسلام در آذربایجان با ترکان مواجه شده‌اند. یکی از این اسناد معتبر «اخبار عبیدن شدیه‌ی» است. عبید (متوفی ۶۷ هـ). جهانگرد عالم اسلام وقتی از وضع آذربایجان به معاویه خلیفه اموی گزارش می‌دهد این سرزمین را دیار ترکان می‌داند. همین روایت دو بار در کتاب «التیجان فی ملوک حمیر» نوشته شده در سده دوم هجری توسط ابن هشام در صفحات ۴۰۲ و ۷۳۵ از آذربایجان به عنوان وطن ترکان سخن رفته است. همین موضوع در تاریخ طبری

(جلد اول ص ۲۹۲)، تاریخ بلعمی (ص ۱۳۱)، ابن اثیر (الکامل ص ۷۲) و سایر منابع تکرار شده است. محمد عوفی در اثر (جوامع الحکایات و لوامع الروایات ص ۹۲ و ۹۳) در ذکر خلافت عمر بن عبدالعزیز (سال ۹۹ الی ۱۰۱ هـ) از قیام ۲۰ هزار ترک آذربایجان و برخورد آنان با چهار هزار نیروی عرب سخن رانده است. در کتاب «فتوح البلدان» ص ۲۹۲ نیز از آذربایجان موطن اصلی ترکان سخن رفته است.

همه‌ی اسناد عربی، مردم آذربایجان را در قرن ششم و هفتم میلادی یعنی مقارن با ظهور اسلام ترک زبان می‌دانند. با قبول این مسئله می‌توان نظر داد که جریان شکل‌گیری این زبان از سده‌های پیشتر شروع شده است. از طرفداران این نظریه می‌توان به طور خلاصه اندیشمندان ذیل را نام برد: گاملیکیشویلی، زیامپولسکی، استرابین، ارانسکی، وروشیل گوکاسیان، از دانشمندان عرب، سمعانی متوفی ۵۶۲ هـ در مجمع الانساب، یعقوبی قرن سوم هجری، ابوالعلا معری، ایرانیان و نویسندگان «نامه دانشوران» تیمور پیر هاشمی، از دانشمندان ترک: بسیم آتالای، پروفیسور اوگال، از زبان‌شناسان بزرگ آذربایجان: پروفیسور توفیق حاجیف، اقرار علیف، فریده ممدوا، ای اصلانف، پروفیسور جهانگیر قهرمانف و...

همانگونه که گفتیم عده‌ای از پژوهشگران تاریخ زبان آذربایجان، زبان غالب و عموم مردم آذربایجان را در دوره‌های پیش از میلاد جستجو می‌کنند. ما معتقدیم تا زمانی که راه تکامل زبان ترکی آذری در طی سده‌های ۱۰-۴ میلادی با اسناد و شواهد غیرقابل انکار روشن نشده باشند نظریات مربوط به ادوار پیشتر همواره با شک و تردید و دودلی مواجه خواهد شد.

هر چند که ارزش چنین تحقیقاتی همچنان پابرجاست اما تا روشن شدن تاریخ زبان در بحبوحه‌ی سده‌های ۱۰-۴، اظهار نظر درباره‌ی تاریخ زبان در دوران پیش از

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۴۰۷

میلاد پا در هواست؛ لذا ما سعی داریم اسنادی ارائه دهیم که بی‌هیچ تردیدی وجود زبان ترکی را در دوران بعد از میلاد تا ظهور اسلام اثبات نماید.

منابع یونانی در دوران اولیه‌ی میلادی به حضور طوایف ترک زبان در آذربایجان اذعان دارند. استرابن و پلینی دو مورخ بزرگ یونان در قرن اول میلادی و دیونیسوس پریگت جغرافی نگار قرن چهارم میلادی ساکنان غربی دریای خزر را قبائلی چون سایبرها، کنگرلوها، هون‌ها، سکاها، کاسپی‌ها، کادوس‌ها، آلبان‌ها، گیرکان‌ها، ماردها و تاپیرها نام می‌برد.^۱ این قبائل همه ترک زبانند و این امر می‌رساند که در سده‌های اولیه‌ی میلادی قبائل ترک زبانی که از نظر تعداد نیز اندک نیستند در آذربایجان سکنی دارند. پروکوپئوس نویسنده‌ی «تاریخ بیزانس» در سده‌ی پنجم میلادی وجود هون‌ها و ساویرها را حتی در دوران ارتش ساسانی خبر می‌دهد. وی از جنگ آنان با قباد ساسانی و قیام منسجم آنان در برابر فیروز ساسانی و انوشیروان سخن می‌راند. منابع سریانی چندی به تاریخ این مقطع از تاریخ پرداخته و از جنگاوری طوایف ترک ساکن در این سرزمین اطلاعاتی ارائه داده‌اند. درباره‌ی اسکان قبائل ترک زبان در آذربایجان از زمان‌های کهن اطلاعات مشخص را می‌توان از منابع یونانی استخراج کرد. از آن جمله در یکی از این منابع آمده است که در سال ۴۴ م. در بیلاقات شروان و میل ترکان می‌زیسته‌اند.^۲ صحبت در اینجا به دوران باستانی‌تر می‌رسد زیرا این منابع نمی‌گویند که در این سال طوایف ترک زبان به اینجا آمده‌اند بلکه از زندگی و اسکان آنان سخن می‌رانند. س. آشوریگلی می‌نویسد: «در آغاز قرن اول میلادی در اراضی شروان طوایف ترک زبان به صورت

۱. جهانگیر قهرمانف، آذربایجان دیلی تاریخی، باکی، ۱۹۹۱، ص ۴۲.

2. Rmitosbekun. 3 Rpebheuwne 3 ohe cbeachnr o tiopkax B Abep 5 anr aha 3 ohe c 64.

مجموعه‌ای عظیم همراه با مردم ایرانی زبان چند صد سالی می‌زیسته‌اند و به اهالی بومی آذربایجان تبدیل گشته‌اند».^۱

منابع ارمنی اطلاعات بسیار وسیع‌تری درباره‌ی اسکان ترکان در آذربایجان ارائه می‌دهند. دکتر موردان در دهه ۷۰ قرن ۱۹ نوشت: هر چند که زبان ارمنی جزو گروه زبان‌های هند و اروپایی است اما بی‌توجه به این امر، زبان ارمنی تحت تأثیر زبان تورانی (ترکی) قرار دارد و البته این عناصر ترکی موجود در زبان ارمنی حاصل تأثیر زبان عثمانی نیست، عناصر موجود در زبان ارمنی به سده‌های چهارم الی هفتم میلادی مربوط می‌شود که در آن دوره نه عثمانیان در کار بودند و نه سلجوقیان.^۲ این تأثیر عظیم زبان ترکی را که در منابع ارمنی نوشته شده و در سده‌های چهارم به بعد مشهود است نمی‌توان به طوایفی نسبت داد که کوچ نشین باشند و یا تازه آمده باشند. این تأثیر قبل از هر چیز به طوایف ترک زبانی منسوب است که سده‌های پیشتر در همسایگی ارمنیان و گرجیان اسکان یافته و نتیجه‌ی فعالیت مردمی اسکان یافته است یا شاید بتوان گفت این تأثیر سده‌ها نیست بلکه محصول هزاره‌ها می‌تواند باشد.

و. گوکاسیان مورخ و محقق ارمنی می‌نویسد که: «تأثیرات موجود در زبان‌های ارمنی و گرجی نشان می‌دهد که مردم ترک زبان در سده‌های طولانی همراه ارمنیان و گرجیان می‌زیسته‌اند و با هم در تماس بوده‌اند».^۳ وی در کتاب «یادداشت‌هایی پیرامون تاریخ تشکیل زبان آذربایجان» می‌نویسد: «از مطالب تاریخی زبان‌شناسی ارائه شده آشکارا دیده می‌شود که زبان آذری خیلی پیشتر از سده ۱۱ م موجود بوده

۱. س. آشور بیگلی، صفحه ۶۷.

۲. م.ن. گوکاسیان، د. اصلانف، صفحه ۲۵.

۳. قهرمانف، ص ۴۵.

است. زیرا خصوصیات لهجه‌ای پدید آمده در سده‌های ۷-۵ هنوز هم در آذربایجان حفظ شده است. تصادفی نیست که ما در سده‌های بعد از ۱۱ م هم عیناً به عناصر آوایی لغوی و لغوی گرامری ثبت شده در منابع سده‌های ۱۰-۵ م برخورد می‌کنیم. همه‌ی اینها نظر مرا دایر بر موجودیت زبان آذربایجانی به مثابه‌ی یک زبان عموم خلقی جاری در زبان مردم، دست کم در سده‌ی ۷ م به اثبات می‌رساند.^۱

ر. پاتکانیان نویسنده‌ی ارمنی در قرن ۱۹ نمونه‌هایی از کلمات آذری موجود در زبان ارمنی در منابع ۵-۴ م به دست داده است. کتاب «تاریخ آغوان» از موسی کالانکاتی مربوط به قرن هشتم میلادی دارای کلمات ترکی زیادی است. گوکاسیان روی این کلمات کارهای ارزنده‌ای انجام داده است و با قاطعیت ساکنین اصلی و بومی آذربایجان را ترکان می‌شناسد.

اشاره‌ی مختصری به دیگر مورخان ارمنی خالی از لطف نیست. لازار پارپی مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی از قیام قبایل ترک در برابر ساسانیان سخن می‌راند و محل استقرار آنان را کنگر داغی می‌داند. وجود کوهی به نام کنگر داغی در این دوره شایان توجه است. موسی خورنی مورخ دیگر ارمنی نیز در «تاریخ ارمنستان» از بارسیل‌ها در رأس اتحادیه‌ی طایفه‌ای ترکان در قرن‌های ۴ و ۵ میلادی در آذربایجان سخن می‌راند.

آنچه گذشت نشان از اسکان ترکان در سده‌های اولیه میلادی تا ظهور اسلام در آذربایجان دارد و محققان زبان آذری در قرن‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی معتقدند تا این دوره زبان آذری حداقل راه هزار ساله تکوین و تکامل را پشت سر نهاده است.

۱. گوکاسیان، صفحه ۷۸.

براساس منابع تاریخی، همچنین اشیاء به دست آمده از کاوش‌های زمین‌شناسی می‌توان ادعا کرد که اسکان یافتن قبایل ترک زبان در آذربایجان و تبدیل آنان به مردم بومی و اصیل این دیار دارای تاریخی بیش از دو هزار سال است. پروفیسور توفیق حاجیف بعد از دهه‌ها تحقیق و تدقیق، به ویژه در تحقیقات اخیر خویش، بدین نتیجه دست یافته است که طوایف ترک زبان از قبایل اصیل و بومی آذربایجان به شمار می‌آیند. درست به همین سبب اسکان یافتن ترکان را نه در قرون ۱۲-۷ م بلکه منشاء آن را در دوره‌های پیش از میلاد جستجو می‌کند. وی می‌نویسد: «منابع نشان می‌دهد که در هزاره‌ی دوم و سوم پیش از میلاد در اراضی آذربایجان، اتحادیه‌های طایفه‌ای شروع به شکل‌گیری کرده ... رفته رفته این اتحادیه‌ها تکوین یافته و بزرگتر می‌شوند».^۱ مؤلف برعکس برخی از محققان، نقش اصلی را در این شکل‌بندی اتحادیه‌های طایفه‌ای برای طوایف ترک زبان قائل است.

همچنین باید به سند دیگری اشاره کنیم که بسیاری از محققان و زبان‌شناسان معاصر درباره‌ی زبان آذربایجانی روی آن تأکید می‌کنند و آن شیوه خاص ترکی آذری است. این محققان نشان می‌دهند که شیوه‌های مختلف زبان آذری که نشانگر تفاوت‌های قبیله‌ای و ایلی است از دوران‌های قدیمی در آذربایجان وجود داشته است. خود مشخصات زبان ترکی آذری که مورخان نیز از قرون اولیه هجری بدان استناد جسته‌اند نشانگر این است که این زبان هر چند که جزو زبان‌های ترکی است اما با آنها متفاوت است. یعنی می‌توان گفت که در قرون اولیه‌ی اسلامی، وقتی زبان ترکی آذری از زبان‌های ترکی آسیای میانه از نظر گرامر، تلفظ و واژگان تفاوت می‌کند خود نشانگر این است که این شیوه‌ی زبانی در آذربایجان، تکامل مستقل و طولانی را

۱. ت. حاجیف ...

پشت سر نهاده و به خصوصیات یک زبان مستقل دست یافته است. براساس نظرات زبان‌شناسان چنین تکاملی در مدتی کمتر از هزار سال امکان‌پذیر نمی‌باشد. لذا همین فاکت نشانگر قدمت حداقل هزار ساله‌ی تکوین و تکامل زبان ترکی در آذربایجان تا قرون اولیه‌ی اسلامی است.

از اسناد تاریخی، از نوشته‌های مورخان ارمنی، عرب و تحقیقات اندیشمندان معاصر می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر تاریخی قبایل ترک زبان آذربایجان دو گونه بوده‌اند: ۱. قبایلی که از دوران کهن در این سرزمین اسکان داشته، مردم اصیل و بومی این سرزمین بوده‌اند. ۲. قبایلی که احتمالاً از آغاز قرون اولیه میلادی به آذربایجان آمده‌اند.

همانگونه که گفتیم قبایل نوع اول مردم ترک زبان بومی با طوایف مختلف‌اللسان این سرزمین ممزوج گشته و در نهایت مردم ریشه‌دار و اصیل این مرز و بومند و نوع دوم قبایلی که بعد از میلاد آمده‌اند توانسته‌اند مشخصات زبانی خود را حفظ کرده و در برآیند برخورد زبان‌ها و فرهنگها، رنگ خود را نشان دهند.

طوایف ترک زبان مهاجر و مهاجم، از نظر تاریخی هر چقدر هم که در شکل‌گیری مردم آذربایجان ایفای نقش کرده باشند، به قول پروفیسور حاجیف شکل‌گیری مردم واحد آذربایجان و صاحب شدن آن به زبان ترکی به عنوان زبان عموم خلق، نتیجه‌ی فعالیت تاریخی سیاسی قبایل ترک زبان مهاجر و مهاجم نبوده است در نتیجه فعالیت ۶-۵ قری که آمدن و هجوم طوایف ترک‌زبان به آذربایجان طول کشیده نمی‌توانست تاریخی ریشه‌دار و اینچنین پر حجم را شکل بدهد. بنا به اطلاعات تاریخی، از یکسو قبایل ترک زبان کوچ نشین در یک جا اسکان نیافته‌اند،

از سوی دیگر، این قبایل با فاصله زمانی بیشتری از هم آمده‌اند که این فاصله‌ی زمانی، هر بار آغاز دوباره‌ی پروسه را طلب می‌کند. حاجیف می‌نویسد: «در اینجا دو جهت دیگر را نیز بایستی افزود. اولاً این طوایف ترک زبان در آذربایجان با یکدیگر به جدال برمی‌خیزند. گاه یکی از این قبایل با مردم بومی متحد شده، قبیله‌ی دیگر را وادار به کوچ می‌کنند. آنگاه شرایط تاریخی دیگری که فراچنگ بومیان می‌آید قبیله دیگر را نیز به کوچ وادار می‌سازند. از سوی دیگر هر یک از قبایل تازه آمده به زبان واحد و مستقل طایفه‌ای سخن می‌گفته‌اند. به عبارت دیگر طوایف ترک زبان تازه آمده به شاخه‌های مختلف زبانی منسوب بوده‌اند».^۱ تصادفی نیست که مورخان در میان قرن‌های ۸-۴ میلادی حداقل وجود چهار دیالکت را نشان داده‌اند.^۲

جای تأسف است که در ادبیات علمی، به هنگام صحبت از مردم آذربایجان و اسکان مردم ترک زبان این سرزمین، همواره روی قبایل کوچ‌نشین و مهاجم ترک زبان تأکید می‌شود. ما نیز ضمن تأکید خود روی قبایل ترک زبان بومی، تحقیق خود را روی قبایل ترک زبانی که بعد از میلاد به آذربایجان آمده‌اند متمرکز می‌کنیم. از قرون اولیه میلادی، هجوم پر حجم و گسترده‌ی قبایل ترک زبان مختلف مانند هون‌ها، ساویرها، آوارها، بلغارها، کنگرها، خزرها، اوغوزها، قپچاق‌ها و دیگران در اراضی آلبان آران مشاهده می‌شود. تاریخ نشان می‌دهد که این هجوم‌ها تا قرن هشتم میلادی همچنان ادامه دارد. مسلماً این حرکت‌های عظیم در شکل‌گیری، انسجام، تکوین و تکامل زبان ترکی آذری عاملی پاسیو نبوده است بلکه برعکس، در همین پروسه از نزدیک شرکت کرده و حرف خود را به کرسی نشانده است.

۱. حاجیف، صفحه ۲۳.

۲. خلیل‌اف، صفحه ۴۸.

آشوربیگلی با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب این پروسه و تدقیق علمی آن می‌نویسد: «طوایف ترک زبان (هون‌ها، ساویرها، اوغوزها و غیره) ضمن اسکان در شیروان و آران، در شکل‌گیری مردم آذربایجان بسیار مؤثر بوده‌اند. تحقیق در اسکان همین طوایف در کار تدقیق قبیله‌شناسی خلق آذربایجان و روشن شدن مسئله ترک‌زبان شدن آذربایجان، اهمیت خاصی را کسب می‌کند».^۱ با در نظر گرفتن این گفته‌هاست که بایستی برای روشن شدن قضایا، درباره‌ی قبایلی که به آذربایجان آمده‌اند و در شکل‌گیری زبان این مرز و بوم دخیل بوده‌اند، اطلاعاتی هر چند مختصر ارائه دهیم. بی‌شک اینجا به شاخه بندی‌های فرعی این قبایل نخواهیم پرداخت و به ارائه اطلاعاتی مختصر بسنده خواهیم کرد. اما کسب این اطلاعات در جمع‌بندی ما مؤثر و کاملاً ضروری است.

۱. هون‌ها: یکی از طوایف بزرگ ترک‌زبان که در طول تاریخ به عنوان قبایل مهاجر به آذربایجان آمده‌اند همانا هون‌ها می‌باشند. آنچه از هون‌ها در تواریخ مسطور است به هزاره‌های دوم قبل از میلاد مربوط می‌شود. امپراطوری و تمدن هون‌ها در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد پا گرفته است. هون‌ها یا هیونگ نوها قدیمی‌ترین ساکنان انتهای شرقی استپ اوراسی بودند در قرن چهارم قم تاریخ چین مشحون از جنگاوری و هجوم‌های پیاپی هون‌هاست. دولت چائوهم خود را مصروف درگیری با هون‌ها کرد. وقتی هوانگ تی حاکم چین در سال ۲۲۱ ق.م چین را از نظر سیاسی وحدت بخشید و دیوارهای مرزی را به صورت یک خط دفاعی درآورد هونگ نو با ایجاد یک امپراتوری مشابه در سوی

۱. همانجا.

دیگر دیوار چین دست به مقابله زد. حالت تهاجمی هون‌ها در سال ۱۷۴ ق.م متوجه غرب شد.

در سده‌های بعد از میلاد، هون‌ها نه تنها بر حوضه‌ی سیحون و جیحون بلکه هند، ایران و اروپا نیز حمله کردند. آنان در سال ۳۵۹ م با ایرانیان متحد شدند و با رومیان جنگیدند. اما در سال ۴۸۴ م فیروز امپراتور ساسانی را شکست داده و کشتند و از این سال ایران باجگزار آنان شد و این وضع تا سال‌های حکومت خسرو انوشیروان (۵۳۱/۵۷۹ م) ادامه داشت. توین بی‌معتقد است هون‌ها در هند و چین برای همیشه جای گزین شدند، در تمدن ایرانی اثر نهادند، تمدن یونانی رومی نیز پذیرای تغییراتی به نفع هون‌ها بوده است.

همو در اثر «تاریخ تمدن» ص ۱۰۰ می‌نویسد: «کوه‌های قفقاز مانع عمده برای اقوام مهاجر بوده و هیچ یک از اقوام هند و اروپایی نتوانستند کوه‌های قفقاز یا حتی دامنه‌های آن را درنوردند» در حالی که هون‌ها بدون جنگ و خونریزی در قفقاز جای گرفته و اسکان یافتند.^۱

اکثر محققان از جمله س. پالاز، م.آ. کاسترن، ا. پاکر، ل. کایون، ب. برگمان، ی. ایلاویچی، پ.ب. سیمونف، تیانشانسکی، ک. پیتروکف نیمان و سامولین، اپریتساق و دیگران هون‌ها را اجداد ترکان می‌شمارند و معتقدند در اتحادیه‌ی هون‌ها قبایل پروتوتورک وجود داشتند و بی‌شک اجداد ترکان هستند. بسیاری از تورکولوژهای جهان همچون رضا نور، ب. لایفر، ا. فرانگه، ابرهارد، هیرت، جیوانس، و برتولید، ک. پلاتنوا، نک آنتونف، پرفسور اوگال، د. یرمیف، زینالف، حاجیف، حسین اف، آشوریگی، گوکاسیان و سایرین هون‌ها را اجداد ترکان می‌شماردند.

۱. آرنولد توین بی، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۴، صفحه ۱۰۰.

ز. بنیادف می‌نویسد: «در قرن پنجم میلادی هون‌ها به عنوان اتحادیه طایفه‌ای ترک زبان در اراضی آذربایجان جای گرفتند» و. بارتولد و پرفسور رضا نور هون‌ها را ترک زبان دانسته‌اند. پرفسور بهاء‌الدین اوگال در کتاب «امپراطوری بزرگ هون» سلسله‌ی گوگ تورک را ادامه‌ی حکومت هون‌ها می‌شمارند.^۱

ی. یوسفاف هون‌ها را در شکل‌گیری مردم و زبان آذربایجان مؤثرترین و اساسی‌ترین عامل قومی می‌شمارند. او ترک زبان شدن مردم آذربایجان را در طی پروسه هزار ساله قرون ۱۱-۲ میلادی در اختلاط مردم هون می‌داند. ترک‌شناس بزرگ انگلیسی ای. بنتسینگ از وجودیت پروتوتورک و پروتومنقول در داخل اتحادیه‌ی هون‌ها سخن می‌راند و وجود زبانی واحد را در داجل امپراتوری عظیم هون تصدیق می‌کند.

ن. باسکاکف طوایف خزر، بلغار و دیگر طوایف ترک زبان را که تا قلب اروپا نفوذ کرده‌اند در داخل اتحادیه یهون می‌شناسد. دیترمیف محقق دیگر نیز در ترکیب هون‌ها اقوام بلغار، ساویر، سرمت را نام می‌برد. سآ پلتنوا اکثریت ترکیب هون‌ها را به ترکان می‌دهد و قبایل ترک زبان بارسیل‌ها، ساویرها، خزرها، بلغارها و آوارها را نام می‌برد.

در منابع تاریخی اطلاعات ذی‌قیمتی درباره‌ی آمدن هون‌ها، ساویرها و خزرها به اراضی آلبان آران ارائه شده است. گوکاسیان از اسکان هون‌ها و ساویرها در طی قرون ۲-۴ میلادی در اراضی ارمنستان و ولایاتی چون چول، شکی، زاقاتالا سخن می‌راند و چنین می‌پندارد که آنان از شمال به این سرزمین آمده‌اند.

کاتانقاتلی موسی در اثر خود به نام «تاریخ الوان» می‌نویسد که هون‌ها در دهه‌ی چهل قرن پنجم تمامی ماوراء قفقاز را در سیطره‌ی خود داشتند و ولایت «اوتی» را

۱. اوگال، بهاء‌الدین، بوتوک هول امپریاسی، ۲ جلد، باکی، ۱۹۹۲.

به عنوان پایتخت خود برگزیده بودند. مورخان ارمنی آمدن هون‌ها را به دربند و تسخیر تمامی اراضی آلبان اران را در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم می‌دانند و استیلای کامل بر تمامی قفقاز را در سال ۳۹۵ میلادی تمام شده تلقی می‌کنند. همین مورخان و محققان معتقدند هون‌ها دربند، شیروان، بردع، مغان و دیگر ولایات را در طی قرون ۴-۶ میلادی بدون خونریزی تصاحب کرده بودند. جا دارد اشاره کنیم که مهاجرت و هجوم‌های پیاپی طوایف ترک زبان هون از شمال به اراضی قفقاز تغییرات شگرف اجتماعی و سیاسی در این منطقه را موجب گشته است.

در منابع یونانی درباره‌ی اسکان هون‌ها در آذربایجان اطلاعات ارزشمندی موجود است از جمله دیونسیسی پریگت مورخ دوم قبل از میلاد می‌نویسد که در آلبانیای قفقاز اسکیت‌ها، هون‌ها، کاسپی‌ها، آلبان‌ها و طوایف دیگر در همسایگی یکدیگر می‌زیند. این اطلاعات مربوط به سال‌های ۱۶۰-۱۵۰ قبل از میلاد است و اسکان هون‌ها را در ولایتی چون قوبا، دوه‌چی، خاچماز تا سالیان و میل نشان می‌دهد.^۱ ناگفته نماند برخی از محققان معاصر با تکیه بر اثر پریگت چنین نظر می‌دهند که هون‌ها در همین قرن به آذربایجان آمده‌اند در حالی که پریگت از اسکان آنان سخن می‌گوید. آشوری‌گلی آمدن هون‌ها را در قرن دوم پیش از میلاد می‌داند در حالی که تحاجیف اسکان آنان را به قرن‌های پیشین مربوط می‌داند. در مورد اسکان یا هجوم هون‌ها در قرن دوم میلادی به سمت غرب، آنچه روی آن تأکید می‌کنند وجود دیگر طوایف ترک زبان در ترکیب اتحادیه‌ی طایفه‌ای هون‌هاست. در این ترکیب از بلغارها، خایاندورها و ساویرها نام می‌برند.

جا دارد اشاره کنیم که در منابع قدیمی همان گونه که تمامی مهاجمان اروپای شرقی را اسکیف نامیده‌اند تمامی طوایف موجود در ترکیب هون‌ها را هون نامیده‌اند. و گوکاسیان می‌نویسد: «اهالی ترک منشاء آذربایجان به ویژه ساویرها در داخل کنفدراسیون هون بوده‌اند و در تاریخ با نام هون شناخته شده‌اند. به طور کلی منابع تاریخی قرون وسطی، طوایف ترک‌زبان که در اتحادیه‌ی طایفه‌ای هون شرکت داشته‌اند با نام هون تقدیم کرده‌اند».^۱

اسناد نشان می‌دهند که هون‌ها از قرون اولیه‌ی میلادی وارد آذربایجان شده و با اهالی ترک زبان بومی ممزوج شده‌اند. همان گونه که گفتیم هون‌ها دوبار به اروپا هجوم برده‌اند یک‌بار در قرن دوم قبل از میلاد و بار دوم در قرن چهارم میلادی. منابع چینی اوج شکوفایی امپراطوری هون را قرن دوم پیش از میلاد می‌دانند که سرحداتی آن از مرزهای چین تا دریای خزر گسترده شده است. پروفیسور اوگال می‌نویسد: «مته در قرن سوم قم موفق شد قبایل پراکنده‌ی هون را گرد آورد و امپراتوری بزرگ هون را شکل بخشد».^۲ پروفیسور بسیم آتالای نیز می‌نویسد: «مته خاقانی عاقل بود. هیچ وقت بدون دلیل تن به جنگ نداد و خون ترکان را نریخت. با چینیان در صلح بود و در نتیجه‌ی همین سیاست بود که توانست اتحاد ترکان را به دست آورد».^۳ در همین قرن هون‌ها توانستند به اروپا روی آورند. آنان در همین زمان وارد اروپای شرقی شده و با اهالی بومی فین و آری ممزوج شدند به طوری که امروز هم برخی از این کشورها از جمله فنلاند ترک زبان می‌باشند. همین هون‌های اسکان یافته، وقتی در قرن چهارم میلادی با هون‌های مهاجم به رهبری

۱. گوکاسیان، صفحه ۳۳.

۲. بهاء‌الدین اوگال، بؤیوک، هول امپریاسی، باکی، ۱۹۹۲، صفحه ۲۳۸.

۳. بیسم آتالای، صفحه ۱۰۶.

آتیلا روبرو می‌شوند خود را اهالی بومی اروپا دانسته و هون‌های آتیلا را هون‌های خارجی نامیدند.

ای مارکوارت وجود شهری به نام «آغ هون» در مغان را در قرن پنجم میلادی مطرح می‌سازد. مورخان در ترکیب هون‌ها به رهبری آتیلا، از قبیله‌ی بزرگ خزرها نیز نام می‌برند. البته خزرها قبل از آتیلا در ترکیب هون‌های داخلی در اروپای شرقی مشارکت داشته‌اند. خزرها نیز همچون هون‌ها به دو نوع تقسیم شده‌اند: «آغ خزرلر» و «قاراخزرلر» خزرهایی که در قرن‌های پیش از میلاد به اروپا راه یافته بودند رنگ پوستشان نسبت به خزرهایی که بعد از میلاد به اروپا رفته‌اند سفیدتر شده بوده است. ابوالفدا و الاصلطخری از مورخان عرب درباره‌ی خزرها اطلاعات مفیدی ارائه داده‌اند. آنان قارا خزرها را جزو طبقه‌ی کارگر و زحمتکش دانسته، در حالی که آغ خزرها را بیشتر به صورت حاکم، اریستوکرات و ثروتمند معرفی کرده‌اند.

۲. خزرها: آغ خزرها در هجوم‌های هون در قرن دوم پیش از میلاد به اروپا راه یافته و در آنجا اسکان یافته و بعدها بومی اروپا شده‌اند در حالی که قاراخزرها در قرن چهارم بعد از میلاد بدانجا راه یافتند و مجبور بودند با دسترنج خود زندگی کنند.

آغ خزرها در قرن‌های ۷-۵ م در ولایت بالاساغون از آلبانیای قفقاز اسکان یافته‌اند. آغ خزرها که در فرم بندی و شکل‌گیری مردم ترک زبان آذربایجان نقش بسزایی داشته‌اند در منابع تاریخی دارای اسامی مختلفی بوده‌اند. پروفیسور رضانور می‌نویسد: «ترکان باستانی به خزرها آغاچری، یونانیان آغاتیرس می‌گفته‌اند» ناگفته نماند آغاچری‌ها در کتاب دده‌قورقود و در اکثر منابع تاریخی فارسی (همچون جامع‌التواریخ) و عربی ذکر شده است. منابع فارسی آن را به صورت آغاچ ایری دانسته‌اند. این کلمه در متون قدیمی ترکی به صورت‌های مختلف آمده است. چرلی به معنی جسور و دلاور می‌باشد.

تاریخ از اسکان خزرها در سال‌های ۴۶۰ م در آذربایجان و از قیام آنان در سال ۴۶۸ م با همدستی سارقورها علیه ساسانیان سخن می‌راند. در کتاب ارزشمند و جاودانه‌ی دده‌قورقود چنین روایت می‌شود که آغاچری‌ها (همان خزرها) همراه اوغوزخان افسانه‌ای به قفقاز آمده‌اند. در این کتاب بارها از خویشاوندی آنان با اوغوزها سخن رفته است.

در تاریخ ۱۱۹۵ م در تاریخ سلجوقیان، اسکان آنان در مناطق ماراش و البستان ذکر می‌شود. جالب توجه این که آغاچری‌ها در سال ۱۲۴۶ م به همراه قبایل بیات و افشار در کوههای ماراش علیه بایغوها به مبارزه برخاسته‌اند. همین منابع نشان می‌دهند که شاخه‌ی غربی آغاچری‌ها سال‌های سال در خلخال حکومت کرده‌اند. تمامی منابع عربی، یونانی و فارسی از اسکان خزرها در آذربایجان در سده‌های چهارم الی ششم میلادی سخن می‌رانند.

۳. ساویرها: ساویرها از نخستین اقوام ترک زبانی هستند که منابع تاریخی از آمدن آنان به آذربایجان خبر می‌دهند. آنان در طول تاریخ و در منابع مختلف به اسامی مختلفی از جمله: ساسپیر، سایبر، سیبر، سوار، ساویر، ساوار، سوبار، سایبر و... نامیده شده‌اند. محققان زبان‌شناس بر این اعتقادند که زبان ساویرها خویشاوندی بسیار نزدیکی با زبان خزرها و بلغارها داشته است. قابل توجه است که دانشمند بزرگ ترک در قرن پنجم هجری محمود کاشغری در کتاب ارزشمند دیوان لغات‌الترک ضمن ارائه‌ی نمونه‌هایی از زبان و ادب ساویرها به خویشاوندی زبان آنان با خزرها و بلغارها نیز اشاره می‌کند.

از تاریخ چنین برمی‌آید که آمدن ساویرها به آذربایجان در دو مرحله صورت گرفته است. مرحله‌ی اول در قرون پیش از میلاد و مرحله‌ی دوم در چهارم بعد از میلاد اتفاق افتاده است. هرودوت مورخ یونانی از اسکان ساسپرها در اطراف رود ارس

سخن می‌گوید و آنان را جزو اقوام بومی این منطقه می‌شمارد. برای اثبات اسکان سایرین در دوره‌های پیش از میلاد در آذربایجان، اسناد تاریخی فراوانی می‌توان ارائه داد. منابع گرجی قرن هشتم میلادی ساویرها را جزو اقوام بومی و اسکان یافته‌ی آذربایجان نام می‌برند. منابع آسوری ارمنی از فعالیت اسقوف‌های ارمنی و کلیسا در میان ساویرها سخن می‌رانند و از ترجمه‌ی کتاب‌های کلیسا به زبان ترکی ساویرهای آذربایجان نیز سخن به میان می‌آورند. منابع بیزانسی نیز اتحاد دولت بیزانس با ساویرها در میان سال‌های ۵۳۸ و ۵۷۶ میلادی سخن می‌رانند و گاه آنان را هون‌های سویر می‌نامند.

ناگفته نماند که منابع بسیاری ساویرها را هون دانسته‌اند و این امر ممکن نیست مگر این که بپذیریم ساویرها در ترکیب قومی هون‌ها از اکثریت قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. «منابع بیزانسی اسکان ساویرها را در اطراف رودخانه‌های کر و ارس و گنجه می‌دانند. گوکاسیان می‌نویسد»: با قاطعیت می‌توان گفت که در قرن‌های دوم و سوم میلادی سایرین با عنوان هون‌ها شناخته شده‌اند» اشاره به این امر بی‌فایده نیست که برخی منابع تاریخی ساویرها را شاخه‌ای از خزرها می‌شناسند. در ادبیات تورکولوژی، زبان ساویرها، خزرها و بلغارها ترکی دانسته شده و از نظر قومی نیز خویشاوندی آنان اثبات شده تلقی گردیده است. منابع تاریخی قرن‌های پنجم و ششم میلادی از اسکان خزرها و ساویرها در آذربایجان و ترک‌زبان بودن آنان به صراحت تمام سخن گفته‌اند.

۴. آوارها: آوارها یکی دیگر از طوایف ترک زبانی هستند که به آذربایجان آمده و در شکل‌گیری زبان آذربایجان نقشی ایفا کرده‌اند. آوارها از نظر تاریخی با خزرها و بلغارها خویشاوند به شمار می‌آیند. این طایفه در قرن نهم میلادی در درون طوایف ترک‌زبان دیگر رو به اضمحلال نهاده و دیگر در تاریخ نامی از آنان برده نمی‌شود. به

نظر مورخان و محققان بین آوارهای قرون اولیه‌ی میلادی با آوارهایی که اینک در داغستان زندگی می‌کنند رابطه‌ای وجود ندارد. به نظر آ. اپویوف نام قدیمی آوارهای داغستان «آرولان» بوده است.

نام قدیمی آوارها در متون و منابع اروپایی و بیزانسی به صورت آوار، آویر، آبار، آیران، خاویر، آویر، آقیور، آواز و در سالنامه‌های روسی اوبری آمده است. آوارها خود را «آبار» می‌نامیدند. نام این طایفه در کتیبه‌های اورخون به صورت «آپار» ضبط شده است. محققان معتقدند همین آوارها هنگام ورود به خاک اروپا به «آوار» تغییر نام داده‌اند و بار تولد در این زمینه تحقیقات جامعی انجام داده و نظرات عالمانه‌ای ارائه شده است.

منابع تاریخی در سال ۴۶۳ م از آوارها در ترکیب قومی هون در جنوب شرقی اروپا خبر می‌دهند. بنا به همین منابع در سال ۴۶۵ تا ۴۶۱ م آوارها در قفقاز با ساویرها به نبرد برمی‌خیزند. در سال ۵۵۵ م تمامی آلبانیا، آذربایجان و ارمنستان را زیر سیطره خود می‌گیرند. آنان در این زمان از دست گوگ‌تورک‌ها که امپراطوری وسیعی را به رهبری بومین‌خان تشکیل داده به طرف غرب می‌گریزند. در این زمان (در سال ۵۶۸ م) با ساویرها روبرو می‌شوند. این برخوردها با غلبه ساویرها پایان می‌پذیرد. در سال ۵۸۶ م این دو طایفه باز هم رو در روی هم قرار می‌گیرند و این بار آوارها غلبه می‌کنند. جالب توجه اینکه آوارها با وجود غلبه بر اقوام و حکومت‌های بزرگ هرگز نتوانسته‌اند حکومتی ثابت برپا سازند تا اینکه در سال ۵۹۹ م در منابع تاریخی سخن از اضمحلال آنان به میان می‌آید.

نکته‌ی جالب دیگر اینکه در منابع شرقی به ویژه چینی حتی یک بار هم به نام آوار برخورد نمی‌کنند آنان در سالنامه‌های خود آوارها را تحت عنوان جوان‌ها یا ژوان‌ها می‌نامند.

اسکان آوارها در قرن ششم میلادی در آذربایجان به مدت یک قرن ادامه داشته و نقش آنان در شکل‌گیری و تکوین زبان ترکی آذربایجان با توجه به شرایط تاریخی انکارناپذیر است. وجود برخی اسامی مناطق در رابطه با اسامی آوارها از نظر توپونیم نیز این اندیشه را قوت می‌بخشد که به هر حال در تکامل و شکل‌گیری زبان این سرزمین تأثیر داشته‌اند.

۵ کنگرها: یکی از طوایف ترک زبانی که در تکوین و شکل‌گیری زبان آذربایجان در طول تاریخ مؤثر بوده‌اند کنگرلوها بوده‌اند. آنان در ترکیب قومی پیچینگ‌ها وارد شده‌اند. منابع تاریخی نشان می‌دهد که توپونیم‌های مربوط به اتونیم کنگرها در آذربایجان به دوره‌های اولیه‌ی میلادی می‌رسد.

بسیاری از محققان کنگرها را جزو ترکیب قومی هون می‌شمارند که در قرن اول میلادی وارد قفقاز شده‌اند. احمد کسروی کنگرلوها را طایفه‌ای از پچنق‌ها و ایرانی نژاد می‌شمارد. تحقیقات علمی در مورد نژاد و زبان کنگرها، آنان را طایفه‌ای از اوغوزها می‌دانند. اکثر محققان آنان را از پچنق‌ها می‌شمارند. مورخان بیزانسی قرن پنجم میلادی نیز بر این نظرند. از جمله‌ی محققانی که کنگرها را پچنق‌ها می‌دانند می‌توان از زقومیوتس، وبانق، وبارتولد و دیگران نام برد. این تحقیقات جای شبهه‌ای نمی‌گذارد که کنگرها شاخه‌ای از طایفه‌ی بزرگ اوغوز می‌باشند. مورخان ایرانی و ترک و عرب از جمله محمود کاشغری، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، یازیچی اوغلی علی، ابوالقازی خان خیره‌ای آنان را از اوغوزها می‌شمارد ناگفته پیداست پچنق‌ها شاخه‌ای از اوغوزها بوده و کنگرها نیز جزو پچنق‌ها می‌باشند.

۶. قنقلی: قانقلی یا قنقلی‌ها یکی از طوایف ترک زبانی هستند که در ترکیب طایفه‌ای با کنگرها وارد آذربایجان شده‌اند. عده‌ای از مورخین و محققین قنقلی‌ها را همان کنگرها می‌دانند. این قبیله قرن‌ها پیش از میلاد در قفقاز اسکان یافتند.

ابوالقازی بهادرخان در کتاب جاودانه‌ی «شجره‌ی ترک» قنقلی‌ها را جزو دیگر طوایف اسکان یافته و بومی ترک زبان آذربایجان همچون قبیاق‌ها، اویغورها، قالاج‌ها، قارلوق‌ها می‌شمارد. نعاصم عالم ترک، قنقلی‌ها را در ترکیب قومی اوغوزها دارای اهمیت کمی و کیفی قابل توجهی می‌داند. همین مؤلف درباره‌ی نام این قبیله داستان‌هایی را روایت می‌کند و نام این قبیله را برگرفته از ساخت ازابه‌ای می‌داند که این قبیله در دوران قدیمی به ساخت آن نائل آمده و از آن برای حمل و نقل اسباب و اثاثیه‌ی زندگی استفاده می‌کرده‌اند.

نویسنده‌ها و محققان بسیاری به تحقیق در تاریخ و احوال این قبیله پرداخته‌اند و از اسکان این ترک زبانان در آذربایجان سخن رانده‌اند. این طایفه‌ی ترک زبان به مرور به مردم بومی آذربایجان تبدیل شده و در درون دیگر اقوام ترک زبان به تحلیل رفته‌اند. مورخان، خوارزمشاهیان را از این قبیله می‌دانند که در قرن دوازده میلادی امپراطوری بزرگی را در تمامی سرزمین‌های ایران، عراق، آسیای صغیر و آذربایجان پدید آوردند. محققان، تاریخ اسکان قنقلی‌ها را در آذربایجان در بین سده‌های پنجم الی هشتم میلادی می‌دانند. از جمله‌ی این اندیشمندان می‌توان از و. بارتولد، ز. قومبوتس، و. بانق، ن. عاصم، آتژادانکو، باتالای، کقمنقس، ای. مارکوارث، سقکیلیا مشتورنی و دیگران نام برد. در جوار این محققان، محققان دیگری هستند که اسکان قنقلی‌ها را در آذربایجان به سده‌های نخستین میلادی منتسب می‌سازند.

۷. قبیاق‌ها: قبیاق‌ها از اقوام قدیمی ترک زبان به شمار می‌آیند که تاریخ آنان با تاریخ ملت‌های بزرگ دنیا از شرق تا غرب گره خورده است. تصادفی نیست که در سالنامه‌های قرون اولیه‌ی میلادی در آسیای میانه از این طایفه‌ی بزرگ یاد شده است. آنان در قرن سوم پیش از میلاد تحت استیلای هون‌ها قرار گرفته و سپس در ترکیب قومی توکیوهای مهاجر (که امپراتوری گوگ‌تورک در قرن ششم میلادی

ادامه‌ی آنان است) وارد می‌شوند. نام این قبیله‌ی بزرگ در منابع روسی به صورت «پولووتس»، در منابع اروپایی به صورت «کومان» و در شرق به صورت «قبچاق» ذکر شده است. آنان مهاجر بوده و به تشکیل امپراطوری ثابت و پایداری موفق نشده‌اند. قبچاق‌ها در تاریخ روس حکومتی به رهبری یولوش‌خان در سال ۱۰۵۵ م در جنوب روسیه تشکیل می‌دهند. آمدن آنان به قفقاز در دوران حکومت موغان خان در سال ۶۵۱-۶۵۰ میلادی رخ داده است. آنان با ایران و بیزانس روابط تجاری برقرار کرده‌اند. در منابع تاریخی در بررسی راههای تجارت بیزانس با شرق از مسیری به عنوان «راه قبچاق» نام برده شده است.

س. آشوریگلی آمدن قبچاق‌ها به آذربایجان و قفقاز را به سده‌ی اول میلادی نسبت می‌دهد. به نظر این مؤلف و محققانی چون جهانگیر قهرمانف و شمس‌الدین خلیل اف، قبچاق‌ها ابتدا در قرن اول و چهارم میلادی در ترکیب هون‌ها وارد آذربایجان شده‌اند و سپس در سده‌های ۷-۸ م به صورت مستقل وارد آذربایجان شده‌اند. در هر حال در شکل‌گیری و فرم‌بندی زبان ترکی آذری در طی سده‌های پنجم الی هفتم میلادی از نزدیک مشارکت داشته‌اند.

محمود اسماعیلیف مؤلف کتاب «تاریخ آذربایجان» آمدن قبچاق‌ها را به آذربایجان مربوط به سده‌های ۵۷ میلادی می‌داند. فزینالف اضمحلال آنان در درون طوایف ترک زبان آذربایجان را در طی سده‌های ۱۲-۷ میلادی مسجل می‌داند. آنچه قابل تأکید است اینکه قبچاق‌ها در شکل‌گیری زبان ترکی آذری نقش بسزایی داشته و از نزدیکترین قبائل به قبیله‌ی اوغوز به شمار می‌آیند. تأثیر این قبیله در این شکل‌گیری به حدی فراوان بوده است که واژگانی از زبان این قبیله در زبان ترکی آذری هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهد، از آن جمله یئی، یاخشی، جویز، قوژ، ائشیک و قاپی را می‌توان نام برد. ناگفته نماند منابع گرجی و ارمنی ضمن نشان

دادن شراکت قبیچاق‌ها در حوادث سالهای ۵۱۰ ۴۵۶ م منطقه‌ی قفقاز از تأثیر زبان قبیچاقی در زبان ارمنی و گرجی نیز سخن می‌رانند. فراموش نکنیم که قبیچاق‌ها در اثر جاودانه‌ی اسکندرنامه از نظامی گنجوی مطرح شده‌اند. هر چند که این اثر ادبی در تحقیقات تاریخی نقشی نخواهند داشت با این حال از تاریخ قبیچاق‌ها در دوره‌های تاریخ در آذربایجان سخن رفته است.

زبان ترکی امروزی بازمانده از زبان اوغوزهاست و قبائل بزرگ از جمله هون‌ها، ساویرها، آوارها، کنگرها، قنقلی‌ها و قبیچاق‌ها در شکل‌گیری زبان ترکی آذری تأثیر خود را نهاده‌اند.

۸. اوغوزها: اوغوزها از قدیمی‌ترین قبائل ترک‌زبان در میان ملت‌های جهان به شمار می‌آیند. اوغوز به عنوان پیغمبری به شمار می‌آید که با هاله‌ای از افسانه و اساطیر در هم آمیخته و قبیله‌اش با نام او معروف گشته است. منابع عربی و فارسی و ترکی روایات بسیار شیرین و متنوعی از تاریخ اوغوز بیان می‌کنند که جامع‌ترین آن در کتاب جامع‌التواریخ از رشیدالدین فضل‌الله همدانی آمده است. این تاریخ چنین آورده: «در تواریخ اسلامیان مذکور است و در تورات بنی‌اسرائیل مسطور، که نوح پیغمبر علیه‌السلام زمین را از جنوب تا شمال سه قسمت کرد: اول را به «حام» از فرزندان خود داد که پدر سودان بود و میانه را به سام که پدر اعراب و فرس بود و سوم را به یافث که پدر اتراک... ترکان نیز همین سخن گویند لیکن ترکان یافث را ابوبچه‌خان خوانده‌اند.»^۱

ناگفته نماند که در ادبیات زبان‌شناسی زبان‌های ترکی به عنوان زبان یافثی نیز معروف است. چراکه قدمت این زبان را به همان دوران یافث مربوط می‌دانند.

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، تهران، ۱۳۶۲.

ابوبچه‌خان یا همان یافث را پسری بود به نام «دیب باقوی» به معنی بزرگ جمهور و قوم و این پسر به شوکت و اسباب پادشاهی زیادت از پدر بود و چهار پسر داشته نام ایشان قراخان، اورخان، کرخان، کزخان. قراخان قائم مقام پدر شد و ازو پسری در وجود آمد سه شبانه‌روز پستان مادر نمی‌گرفت و شیر نمی‌خورد بدان سبب مادرش می‌گریست و تضرع می‌کرد و هر شب در خواب چنان دیدی که آن بچه با وی گفتی که ای مادر اگر خداپرست شوی و محبّ خدا گردی شیر تو بخورم. آن بواسطه‌ی آنکه شوهرش و تمامت اقوام کافر بودند ترسید که اگر اظهار خداپرستی کند او را با بچه هلاک گردانند. پنهان به خدای تعالی ایمان آورده و به اخلاص تمام محبّ خدا شد و آن بچه پستان مادر گرفت و شیر خورده و چون یک ساله شد بغایت پاکیزه و خوب صورت بود و آثار رشد و هدایت از ناصیه‌ی او بر می‌تافت. پدرش چون آن معنای در وی دید گفت ... این پسر از میان اقران و اکفا معظم و معتبر گردد و به مراتب کمال برسد و جهت نام نهادن وی با خویشان مشورت کرد، بچه‌ی یکساله به آوازه آمده و گفت نام من اوغوز نهید. حاضرین از آن حال به غایت متعجب شدند به موجب سخن او که اثر ارشاد حق تعالی بود او را اوغوز نام کردند.

چون به حد بلوغ رسید پدرش قراخان از برادرزادگان خویش دختر کرخان که در غایت خوبی و پاکیزگی بود جهت او بستند. اوغوز در خفیه با آن دختر گفته که اگر خداپرست شوی و محبّ خدا گردی تو را دوست دارم و با تو نزدیکی کنم. او استبعاد نمود و آن نصیحت قبول نکرد و گفت که با پدرت بگویم تو را هلاک گرداند. اوغوز بدان سبب بدان التفات ننمود و چون پدرش دید که او را دوست نمی‌دارد دختر برادر دیگر کزخان را جهت وی بستند. چون او را تسلیم اوغوز کردند با وی همان گفت. دختر قبول نکرد و به خدای ایمان نیاورد. اوغوز او را نیز دوست نداشت و پیش او نمی‌رفت. قراخان چون دید که اوغوز به آن دختر نیز میلی ندارد دختر برادر دیگر

اورخان جهت او نامزد کرد و... دختر سخن او قبول کرد و ایمان آورد و محب حق تعالی شد.

بعد از آن اوغوز او را بستد و دوست داشت و چون خداشناس و با نیاز بودی نخواستی که با پدر و اعمام آمیزش کند، چه ایشان کافر بودند همواره از ایشان دوری جستی و جدا از ایشان به شکار رفتی و پیوسته نام خدای «تانگری» که به زبان عربی «الله» است بر زبان راندی و کس نمی دانست که معنی آن لفظ چیست و او همواره به آواز خوش «الله» گفتی و آن قوم پنداشتند که جهت الحان و سماع و سهو و بازی آن لفظ می گوید و او را ملکه و معتاد گشته.

روزی قراخان عروسان را طوی کرد و حال او و اوغوز از آنها پرسید و بر اسرار اوغوز آگاه گشت. با خویشان و امرا مشورت کرد و جمله بر قتل وی اتفاق کردند... اوغوز مصاف و محاربه را مستور شد. صفها برآراستند و جنگ کردند... عاقبت الامر اوغوز غالب آمد و آن ملک را از تلاس و صیرم تا بخارا بگرفت... چون پادشاهی وی مسلم شد خرگاهی زرین بزد و طوی بزرگ کرد... جمعی از اعمام و اقوام با او متفق شده بودند و او یغور نام نهاد که معنی بهم پیوستن و مدد کردن است و تمامت اقوام او یغور از نسل ایشانند و قوم دیگر را فنقلی نام کرد و اقوام قبیچاق و قالاج و قارلوق و آغاجری هم از میان آن جماعت اند که با اوغوز متفق شده بودند و با اروغ او درآمیخته... وقتی که عزم گرفتن دیگر ممالک کرد ایشان را از حدود «در بند» بازگردانید تا در آن حدود نشسته و محافظت آن ملک هستند تا زمانی که او مراجعت نماید و تمامت اقوام او یغور از نسل این جماعت اند.^۱

۱. همان.

اوغوز شش پسر داشت و هر یک از ایشان چهار پسر داشته که در جمع ۲۴ فرزند وی ۲۴ قبیله را راهبر بودند و هر یک را نشانی و تمغایی بود. اوغوز تمامت ممالک ایران و اران و شام و مصر و روم و افرغ و دیگر ولایات بگرفت و بعد از آنکه جمله را مسخر گردانید به اورتاق و کرتاق که یورت اصلی او بود مراجعت کرد...^۱ ناگفته نماند که برخی منابع عربی اوغوز را با ابراهیم پیغمبر به مقایسه نشسته و برخی اوغوز را همان ابراهیم پیغمبر می‌شناسند.

محققان تاریخ زبان ترکی تحقیقات ارزنده‌ای را در کم و کیف این قوم بزرگ ترک به انجام رسانده و به نتایج علمی شایان توجهی دست یافته‌اند. اوغوزها به عنوان قبیله و قوم بزرگی که در تکوین زبان ترکی آذری نقش برجسته‌ای ایفا کرده است از قدیم‌ترین قبایل ترک زبانی است که در پیدایش و رشد دیگر قبایل ترک مؤثر بوده است. محقق بزرگ روس و بار تولد ضمن اثبات این امر، با تکیه بر منابع تاریخی نشان داده است که کلمات اوغوز و ترک همواره مترادف هم بوده و از دو کلمه، یک مفهوم درک می‌شده است.

پروفسور توفیق حاجیف که تحقیقات ارزنده‌ای درباره‌ی اوغوزها به انجام رسانده است می‌نویسد: «چنین به نظر می‌آید که اوقور و اوغور از مشتقات کلمه‌ی اوغوز باشد. بی‌تردید اسامی قبایل و اقوام قدیمی ترک مانند آز یا آس، قوز، اوغوز از منشاء واحدی متبادر شده‌اند».

زکی ولیدی طوغان اندیشمند بزرگ ترک معتقد است: «- در هر حال اوزها یا اوغوزها از قبایلی نیستند که از شرق به آذربایجان و آناتولی آمده باشند...».

وگوکاسیان با تکیه بر منابع باستانی خاطرنشان می‌سازد که در قرن‌های چهارم و پنجم میلادی اون اوقورها یا لون اوغوزها در شمال آذربایجان و آلبانیای قفقاز اسکان یافته بودند و نام آنان در آثار این دوران به وفور ذکر شده است.

در «تاریخ آلوان» نیز نوشته شده است که هون‌ها در دهه‌ی چهل قرن پنجم به آلبانیا یورش آوردند به نظر وگوکاسیان تردیدی نیست که همراه با نام هون، اسامی طوایف دیگر مانند اون اوقورها، اوقورها، ساراوقورها و یورش متحد در سال ۴۴۶ م به آلبانیا در یادها زنده می‌شود. ناگفته نماند که در منابع ارمنی قرن پنجم اون اوقور به صورت هون اوقور نوشته شده است.

محقق بزرگ دیگر کوراوغلو، اوغوزها را نهایتاً در قرن هفتم میلادی به صورت اسکان یافتگان اصلی سرزمین آذربایجان قلمداد می‌کند.

آنا نیز می‌نویسد: آمدن اوغوزها به این سرزمین اوغوز ائلی در کتاب ارزشمند «دهه قورقود» به دورانی بسیار کهن برمی‌گردد. در داستان‌های دهه‌قورقود، آذربایجان سرزمین اجدادی اوغوزها قلمداد شده و آنان خود را نخستین ساکنان و صاحبان این دیار دانسته‌اند.^۱

به راستی نیز با تکیه بر منابع تاریخی و با پذیرش کنگرها و پچنق‌ها به عنوان شاخه‌هایی از قوم اوغوز و آمدن آنان در قرون قبل از میلاد و قرون اولیه میلادی به آذربایجان می‌توان گفت که اوغوزها صاحبان ثابت و قدیمی و وارثان قانونی این دیار بوده‌اند فلذا محققان فوق‌الذکر کاملاً بر ابراز عقاید خود محق بوده‌اند.

با در نظر گرفتن توضیحات فوق، حتی ضمن چشم‌پوشی از اوتراق و اسکان قبائل ترک زبان آذربایجان، تردیدی نیست که طوایف ترک زبان به صورت کاملاً

۱. آنا رضایف، سیز سیز، باکی، ۱۹۹۲.

گسترده در قرون اولیه‌ی میلادی به آذربایجان آمده‌اند. این قبائل متعدد که به دلایل مختلف به این سرزمین آمده‌اند اکثراً به خاطر روبرو شدن با همزبانان خود، از این سرزمین خارج نشده و تعدادی از آنان اینجا را موطن خود قرار داده‌اند و در روند شکل‌گیری زبان مردم آذربایجان شرکت کرده‌اند. در این صورت پذیرفتن اینکه آذربایجان در قرن ۱۰م ترک زبان شده است نهایت بی‌عدالتی علمی است.

طوایف ترک زبانی که از قرون اولیه میلادی به آذربایجان آمده‌اند با مردم محلی و بومی اختلاط یافته‌اند. نوآمدگان با امتزاج و اختلاط با مردم بومی، به تدریج خودشان نیز به مردم بومی این سرزمین تبدیل گشته‌اند. بطور کلی، حقیقتی انکارناپذیر است که نوآمدگان در میان مردم بومی پایگاهی داشته و با آمدن خود، همزبانان خود را تقویت کرده‌اند و به این ترتیب در شکل‌گیری زبان آذری به عنوان زبان واحد عموم خلقی نقشی بسزا داشته‌اند و به این شکل‌گیری تداوم و سرعت بخشیده‌اند.

اوغوزها برای بار دیگر به طور گسترده‌تر در سده‌های ۱۰-۱۱ م. (قرن چهارم و پنجم هجری) به آذربایجان آمدند. این بار حاکمیت ترک زبان نه تنها در آذربایجان، بلکه در سرتاسر ایران بر سر کار آمده بود. غزنویان ترک زبان امپراتوری بزرگی را تشکیل داده بودند و این بار یورش گسترده‌ی طوایف اوغوز سلجوقی اوضاع قومی این سرزمین را به کلی دگرگون ساخت. مسلماً زمانی که طوایف اوغوز سلجوقی به این سرزمین آمدند با خلق شکل گرفته‌ی آذربایجان روبرو شدند و وارد محیطی شدند که یک زبان شکل یافته وجود داشته است و خواه ناخواه تحت‌الشعاع آنان قرار گرفتند. لذا می‌توان گفت که جریان شکل‌گیری زبان ترکی آذری قرن‌ها پیش از آن آغاز گردیده و تثبیت شده بود و در نهایت در این زمان نیمچه زبان‌هایی اگر در این سرزمین وجود داشته است میدان را برای همیشه به نفع زبان ترکی ترک می‌گویند.

اتحاد و در هم جوشی طوایف ترک زبان در سرزمین آتروپاتن و آلبانیا، در زمان ساسانیان دوران تکامل و تکوین را پشت سر می‌نهاده است. مسلماً حکومت ساسانیان در پیوند مستحکم طوایف ترک‌زبان در آذربایجان و توسعه‌ی مناسبات این طوایف در نتیجه مبارزه متحدانه علیه دولت استیلاگر مؤثر بوده است. در نتیجه‌ی لشگرکشی‌های ساسانیان به این سرزمین علائق معنوی و قرابت قومی تشدید شده و منافع مشترک جغرافیایی قومی، همبستگی آنان را تقویت می‌کرده است. مسلماً چنین اوضاعی، نزدیکی بیشتر طوایف هم‌زبان را موجب می‌گردد و باعث می‌شود این اقوام درهم آمیزند. همیشه پیدایش نیازهای موقتی، طوایف خویشاوند را به هم می‌پیوندد و اتحادشان را مستحکم می‌بخشد و بدین ترتیب گام‌های نخستین برای پیدایش ملتی واحد برداشته می‌شود. در حقیقت چنین پروسه‌ای برای طوایف ترک زبان در آذربایجان در درون امپراتوری ساسانی شروع شده و مراحل تکوینی آن در اواخر این امپراتوری سپری می‌شده است و دوره‌ی فتوحات اعراب و پیروزی آنها، زمینه را برای تکمیل فرایند شکل‌گیری زبان عموم خلقی آذربایجان فراهم می‌آورد. منابع تاریخی عربی از وجود زبانی واحد در آذربایجان در این دوره‌ها سخن به میان می‌آورند و این سرزمین را از آن ترکان می‌شمارند. مسلماً دوران استیلای اعراب، تکوین شکل‌گیری را سرعت بخشیده و باعث گردیده است زبان‌های متنوع طوایف و قبایل پراکنده را از میان به درکند و زبانی واحد و منسجم قوام گیرد، به طوری که حتی زبان عربی به عنوان زبان استیلاگران نتوانست در بین آنان نفوذی داشته باشد و یا نفوذ آن نتوانست در بین عامه‌ی مردم رسوخ کند و نتوانست جای زبان مردم را بگیرد فلذا پس از مدتی که حاکمیت عرب تضعیف شد زبان عربی نیز متروک گردید و صرفاً به عنوان زبان دینی و علمی در بین مردم مطرح گردید.

موقعیت ممتاز آذربایجان در روابط بازرگانی، به ویژه قرار گرفتن این سرزمین بر سر راههای بازرگانی بین شرق و غرب و شمال جنوب، وجود زبانی واحد را ایجاد می‌کرد. شرایط اجتماعی فرهنگی، تاریخی سیاسی زمینه‌ی بسیار مساعدی را برای زبان ترکی پدید آورده بود که خود را به عنوان زبان عموم خلقی مطرح می‌سازد. به طور کلی در این روند زبان ترکی به عنوان زبان عموم خلق آذربایجان، تعیین کننده‌های زیر به نفع زبان ترکی در کار بوده اند:

۱. طوایف ترک زبان از اکثریت قاطعی در آذربایجان برخوردار بوده‌اند.
 ۲. سرازیر شدن طوایف ترک زبان در اواخر حکومت ساسانیان به آذربایجان، به مردم این منطقه، روحیه‌ی خاص مبارزه نیز داده بود و باعث شده بود موقعیت برتر سیاسی نیز پیدا کنند و تضادهای موجود بین جناحهای مختلف حکومت ساسانی و گاه پناه آوردن آنان به آذربایجان باعث شده است که مردم این سرزمین بیشتر به خود متکی شوند و از جریانات سیاسی و اختلافات موجود بین حاکمان به نفع خود بهره‌برداری کنند.
 ۳. سهولت فراگیری زبان ترکی نیز از عوامل فرهنگی خاصی است که دیگر زبان‌ها را در موضع ضعف قرار داده و به مرور از میدان به در برده است.
- این عوامل به اضافه‌ی مواردی دیگر زمینه را برای ترک زبان شدن مردم آذربایجان آماده کرده و زبان ترکی آذری را برای زبان عموم خلقی مردم آذربایجان آماده کرده و زبان عمومی مردم آذربایجان در بین سده‌های ۵ و ۷ میلادی شده است.
- فصل دوم این مقدمه را به «زبان ترکی به عنوان زبان واحد عموم مردم آذربایجان» اختصاص می‌دهیم که به نظر اکثریت زبان‌شناسان، این دوره از قرن پنجم میلادی آغاز می‌گردد. تحقیقات ارزنده‌ای که در سال‌های اخیر حتی در ایران در این زمینه انجام گرفته و نتایج گران‌قیمتی که به دست آمده است امیدوارکننده

است. ناگفته نماند که تدقیقات ارزشمندی روی زبان ترکی آذری به عنوان زبان باستان آذربایجان و تأثیر آن در خلق آثار جاودانه‌ای چون کتاب مقدس اوستا، حائز اهمیت فراوان است که به دلیل ضیق وقت و جا و تعهد مؤلف نسبت به خلاصه و گذرا نوشتن مطالب، نتوانستیم روی جنبه‌های گسترده و شاید نامطمئن این موضوع تأکید کنیم.

در اینکه زبان واحد مردم آذربایجان در چه زمانی تکوین یافته و در این روند چه عواملی دخیل بوده‌اند توسط متخصصین و زبان‌شناسان، پاسخ‌های گاه متفاوتی ارائه شده است از جمله ز. ژامبوسکی دانشمندی است که در روند شکل‌گیری زبان واحد آذربایجان عنصر نژادی ترک را تکامل یافته همان زبان ترکی باستانی آذربایجان می‌شناسد. حقیقتی انکارناپذیر که عنصر ترکی آذری با عناصر دیگر نژادی و زبانی از جمله ایرانی اختلاطی کهن داشته و با آنها در آمیخته است و به عبارت دیگر آذربایجان در طول قرن‌ها و هزاره‌ها، عرصه برخورد قبایل مختلف ترک و غیرترک بوده و به ویژه عنصر ایرانی تماس نزدیکی با آن داشته است. امروزه شیوه‌های مختلف گفتاری و لهجه‌های گوناگون نشان از وجود اسنادی می‌دهند که این لهجه‌ها برآیندی از نیروهای ترک و غیر ترک می‌باشند. بی‌شک در شکل‌گیری زبان واحد آذربایجان، زبان‌های ترکی و اقوام ترک از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار بوده‌اند.

بیشتر محققان زبان آذربایجان از جمله ن. باسکاکف، ا. دمیرچی‌زاده، ت. حاجیف، ف. زینالف، و. گوکاسیان، و. اصلانف و دیگران در تحولات و تکوین زبان ترکی آذری، نقش قوم اوغوز را بسیار برجسته و ارزنده می‌دانند. به نظر آنان در تکوین این زبان، اقوام اوغوز و قیچاق (هر چند که ترکان در این سرزمین ریشه‌ای چند هزار ساله داشته و ساکنین نخست این سرزمین را تشکیل می‌دهند) نقش اصلی را ایفا کرده‌اند.

در پاسخ این سوال که زبان ترکی آذری چه موقع به مراحل نهائی خود رسیده است محققان نظریه یکسانی را ارائه نداده‌اند. برخی معتقدند پروسه تکوین زبان واحد آذربایجان، از قرن هفتم الی دهم میلادی طول کشیده است (دمیرچی‌زاده، اصلانف، غیب‌الله اف، و دیگران). به نظر این اندیشمندان، کوچ عظیم و انبوه اوغوزها به قفقاز ایران و امتزاج آنان با مردم ترک زبان اسکان یافته در سرزمین آذربایجان، روند شکل‌گیری زبان ترکی آذری را سرعت بخشیده است. در جمع‌بندی نظرات دانشمندان می‌توان گفت س. آشوربیگلی شکل‌گیری قطعی زبان ترکی را در آذربایجان به عنوان زبان واحد مردم آذربایجان مربوط به قرن‌های هفتم الی یازدهم، و گوکاسیان این امر را در قرن‌های ششم و هفتم و ف. زینالف این روند را در قرن‌های چهارم الی هفتم می‌دانند

پروفسور توفیق حاجیف به صورت علمی و مستدل و قابل قبول، تاریخ و چگونگی شکل‌گیری زبان واحد آذربایجان و عوامل متعدد دخیل در این پروسه را تبیین می‌کند او اذعان می‌دارد که پیش از آمدن قبایل اوغوز سلجوق در قرن‌های ۱۰ و ۱۱، زبان ترکی آذربایجانی شکل گرفته و تثبیت شده بود این نظر را اسناد تاریخی نیز تصدیق می‌کنند از تاریخ چنین برمی‌آید که اوغوزها و قبیچاق‌هایی که در طی سده‌های ۱۰ و ۱۱ به آذربایجان آمدند از طرف مردم شکل یافته آذربایجان تحت فشار قرار گرفتند (گوکاسیان)، یا به تعبیر حاجیف آنان وارد سرزمینی شدند که زبان ترکی شکل گرفته بود.

در اینجا نباید از خاطر دور داشت که پروسه‌ی اتحاد قبایل ترک زبان در آتروپاتن و آلبانیا، در قرن پنجم یعنی در زمان ساسانیان انجام گرفته بود. شکی نیست که مردم این سرزمین تحت استیلای ساسانیان به همدیگر روی می‌آوردند و متحد می‌شوند، از سوی دیگر برای رهائی از دادن مالیات در برابر ساسانیان، در واقع به

نوعی وحدت معنوی و نزدیکی قومی و زبانی کشانیده می‌شوند. منافع جغرافیائی و اقتصادی این دو کشور را به همدیگر متصل می‌سازد و طبیعی است که چنین اتحاد و هم‌رأیی در بین قبایل هم‌زبان و هم‌نژاد شدت بیشتری می‌یابد. مورخان و محققان ثابت کرده‌اند که شرایط یکسان بین اقوام مختلف و نیازهای یکسان آنها، باعث به هم پیوستن این اقوام شده و گاه این وحدت و اتحاد چنان ثباتی می‌یابد که به تشکیل ملتی واحد می‌انجامد. در زمان ساسانیان زمینه‌ی اتحاد بین اقوام ترک زبان و بین دو کشور آتروپاتن و آلبانیا با توجه به نیاز زمان و کشمکش‌های داخلی ساسانیان کاملاً فراهم بوده است.

استیلای اعراب نیز زمینه‌ای مساعد برای تثبیت این اتحاد به وجود می‌آورد. حاجیف می‌نویسد: «استیلای عرب اتحاد مستحکم بین اقوام ترک زبان بومی را طلب می‌کرد. این همسانی منافع بین اقوام بومی ترک به نزدیکی آنان انجامید و در پروسه‌ی مبارزه علیه حاکمیت بیگانه به انجام رسید. این استیلای نیرومند و طولانی، فرصت کافی جهت یکسانی و وحدت زبان مردم آذربایجان کافی بوده است و زبان‌ها دیگری که در زمان ساسانیان در این سرزمین نفوذ خود را در این سرزمین نداشته است»

یه نظر مؤلف، شکل‌گیری زبان ترکی به عنوان زبان واحد مردم آذربایجان به دوره‌های پیش از اعراب بر می‌گردد و دلایل زیر برای این نظر کافیست:

۱. دانشمندان در تحقیقات خود ابراز می‌دارند که زبان قدیمی اوغوز در قرن هفتم میلادی تکوین تلفظ و گرامر خود را پشت سر نهاده و در آذربایجان تثبیت شده بود این زبان آن چنان قوی بوده است که قواعد گرامری و تلفظی آن در تدوین اوستا مؤثر بوده است

۲. ثابت شده است که علائم اختلاف لهجه‌های زبان آذربایجان برخاسته از خصوصیات محلی است و این اختلافات تاریخی چندین سده و هزاره دارد و این نشانگر قدمت زبان ترکی آذری است و گوکاسیان، و اصلانف، ا عزیزف)

۳. اندیشمندان بسیاری نشان داده اند که زبان ترکی آذری در سده پنجم به عنوان زبان انسیت و ارتباطی مردم آذربایجان بوده است (م رحیموف، ت ممداف). مسلماً زبانی که به عنوان زبان عمومی مردمی که دارای زبان‌های مختلف بوده‌اند و از قبایل گوناگون تشکیل یافته‌اند بایستی باشد که آخرین مراحل تکوین و تکامل را گذرانده باشند و زبان ترکی آذری نمی‌توانست زبان عمومی مردم باشد مگر اینکه دارای چنین خصلت‌هایی بوده باشد. به گفته آن سامویلوویچ در کنگره «توسعه زبان ادبی ملت‌های ترک» که در سال ۱۹۲۶ در باکو تشکیل یافت: «با دستور و یا از طرق بوروکراتیک نمی‌توان یکباره زبان ادبی واحدی را آفرید».

لازم به ذکر است که در سده‌های پنجم و ششم میلادی، زبان ترکی در میان طوایف کثیراللسان به عنوان زبان انسیت و ارتباط مطرح شده است و طوایف در ارتباط با یکدیگر، زبان خودی را کنار نهاده و به زبان عمومی آذربایجان یعنی ترکی سخن می‌گفته‌اند. در همین دوران، زبان ترکی به عنوان زبانی دینامیک، متحول و بالنده در جریان است و زبانی ایستا نیست، چراکه با ایجاد ترکیب واژگان جدید و یافتن شکل گرامری متنوع با کیفیت بالاتر غنی‌تر می‌گردد. این خصوصیات زبان ترکی موجب تامین برتری این زبان در آلبانیای قفقاز در آن دوره می‌گردد. تاریخ سندی معتبر بر این ادعا است.

این گفته‌ها یک بار دیگر این امر را نشان می‌دهد که اتمام شکل قطعی زبان آذربایجان به عنوان زبان واحد مردم این سرزمین طی قرون پنجم و ششم نتیجه نهائی تحولاتی است که این زبان در سده‌های پیشین بر آن آغازیده بود. شکلی

نیست که در مبارزه‌ی متحدانه مردم این سرزمین با وجود تنوع طوایف و زبان‌ها علیه ظلم و ستم ساسانی و استیلای اعراب زبان ترکی به عنوان زبان عمومی مردم آذربایجان سر برآورده است و این حرکت نه تنها به شکل‌گیری زبان واحد این سرزمین سرعت بخشیده، بلکه به شکل‌گیری زبان ادبی این سرزمین از میان زبان شفاهی، تکان اساسی را وارد آورده است و به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که پایان قرن هفتم میلادی به عنوان تاریخ تولد زبان عمومی مردم آذربایجان در تاریخ ورق می‌خورد.

همانگونه که قبلاً گفتیم زبان ترک منشأ آذربایجان، از دوران کهن در آلبانیای مختلف اللسان قفقاز نقش واسطه‌ی انسیت عمومی مردم را ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، در حقیقت، از نظر تاریخی، در میان قبائل ترک و غیر ترک اسکان یافته در اراضی آذربایجان، زبان ترکی به عنوان زبان ارتباطی مردم خدمت می‌کند و یا صحیح‌تر بگوییم نقش زبان ترکی صرفاً به ایجاد ارتباط بین مردم ترک زبان محدود نمی‌گردد. در این باره و. گوکاسیان می‌نویسد: «از اطلاعات به دست آمده از منابع تاریخ ارمنی و گرجی آشکار می‌گردد که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی، تمامی خلقهای ترک زبان در آذربایجان کارتلین و ارمنستان وارد اتحاد اقتصادی سیاسی واحدی شده و به صورت مونولیت متحد می‌شوند. چنین شرایطی در آذربایجانی که زبان‌های مختلف در آن وجود داشت زبان عمومی آذربایجان نقش رهبری را تأمین می‌کند و دایره‌ی تأثیر آن نیز رفته رفته گسترش می‌یابد».

چه عوامل باعث می‌گردد که زبان ترکی آذری در میان طوایف مختلف اللسان قفقاز به عنوان زبان واحد مردم تثبیت شود؟ چه خصوصیتهایی موجب شد که این زبان از میان زبان‌های دیگر موجود در این سرزمین بالید و نقش رهبری را ایفا کرد؟ زبان‌شناسان و متخصصان امر برای پاسخ‌گویی به تحقیقات دامنه داری دست یازیده

و به پاسخ‌های لازم دست یافته اند. از جمله پروفیسور حاحیف و پروفیسور جهانگیر قهرمانف می‌نویسند: «اولاً طوایف ترک زبان در این سرزمین از اکثریت قاطعی برخوردار بوده و از نظر کمی و کیفی نسبت به طوایف دیگر برتری آشکار داشته‌اند. ثانیاً در طول قرون وسطا، طوایف ترک زبان به صورت لاینقطع به این سرزمین می‌آمدند و با مردم در این دیار می‌جوشیدند و موفقیت سیاسی اقتصادی ترکان منطقه را فعال می‌کردند و ثالثاً زبان ترکی به خاطر خصوصیت گرامر اگلو تیناتیو خود از یادگیری آسان‌تری برخوردار بوده است». این محققان در تداوم نتایج خود می‌نویسند: «این سه عامل، اتحاد و حل طوایف ترکان را آسان می‌سازد». «ضمناً متذکر می‌شویم که پذیرش دین اسلام توسط ترکان، ضمن وحدت دینی، انسیت زبان عمومی را ضروری می‌سازد».

این نتیجه‌گیری محققان کاملاً صحیح و به حق است زیرا تاریخ مردم این سرزمین همواره نشان داده است که طوایفی که از نظر سیاسی و اقتصادی ضعیف بوده‌اند در برهه‌های حساس تاریخی به گرد طوایف قوی‌تر گرد آمده‌اند. لذا طوایف ترک زبان در آذربایجان از نظر اقتصادی و سیاسی از موقعیت برتری برخوردار بوده‌اند. لذا مردم دو سرزمین آتروپاتن و آلبانیا در نتیجه عوامل فوق متحد می‌گردند و زبان واحدی را انتخاب می‌کنند.

در قرن‌های اولیه اسلامی، زبان ترکی آذربایجان نه تنها واسطه انسیت و زبان عمومی مردم ترک و غیرترک سرزمین آذربایجان بود بلکه دایره تأثیر و نفوذ آن در میان ملت‌های مختلف قفقاز و مردم سرزمین‌های همجوار گسترده می‌شد و در نتیجه وظیفه یک زبان بین‌الخلق را تأمین می‌کرد.

چنین وظیفه‌ای برای زبان ترک منشأ آذربایجان به ویژه در قرن‌های نهم و دهم میلادی به صورت مشخص‌تر به چشم می‌خورد و دایره استفاده از این زبان وسعت

بسیار می‌یابد: دمیرچی‌زاده در این باره می‌نویسد: «در این دوره حتی در فاصله‌ی دربند، ری، بغداد زبان ترکی صورت عمومی‌تری یافته بود».

بی‌تردید می‌توان گفت که زبان ترک منشأ آذری چنین وظیفه‌ای را در ازمنه قدیمی‌تر به عهده گرفته بود. به نظر و. گوکاسیان زبان ساویرها و خزرها در قرن ششم و هفتم میلادی در میان تمامی خلق‌های قفقاز زبان عمومی مردم شده بود. اگر بپذیریم که ساویرها و خزرها در شکل‌گیری زبان ترکی آذری نقش مهمی ایفا کرده‌اند می‌توان وظیفه زبان بین‌الخلق بودن ترکی را تا سده‌های پیش‌تر میلادی برد. صرفاً در نتیجه چنین امری است که ریشه‌ی زبان ترکی را می‌توان در همه زبان‌های قفقازی یافت به طوری که نه تنها واژگان بسیاری از ترکی در این زبان‌ها ریشه دوانیده است و بلکه قوانین گرامری و نلفظی ترکی نیز در این زبان‌ها برای خود جا باز کرده است.

منابع تاریخی مربوط به ملت‌های ماوراء قفقاز نشان می‌دهد که در قرن‌های پنجم الی چهاردهم میلادی قوانین لکسیکی و گراماتیک جا افتاده در این زبان‌ها از تأثیر زبان ترکی آذربایجان بر کنار نبوده‌اند.

حتی بسیاری از محققین و متخصصین این زبان‌ها معتقدند که اگر واژگانی از زبان‌ها فارسی و عربی وارد این زبان‌ها شده‌اند این تداخل جز از طریق زبان ترکی آذربایجان امکان‌پذیر نبوده است. این نظرات نشانگر این است که به قول ن. کو آنتونف زبان ترکی آذربایجان در رشد و گسترش زبان‌های ملل همسایه در طول تاریخ نقش برجسته‌ای ایفا کرده است.

زبان‌شناسان و متخصصان برجسته جهان از توانمندی بالای زبان ترکی در دوره‌های یاد شده سخن به میان آورده‌اند. «از آن جمله» بارتولد می‌نویسد: «عادتاً

زبان ترکی در برخورد با زبان‌های دیگر تسلط و سیطره خود را حفظ کرده و از برتری بالایی برخوردار بوده است».

ر. آچاریان زبان‌شناس ارمنی از تأثیر شگرف زبان ترکی در زبان ارمنی سخن رانده است. دکتر مردانیان نیز به این تحقیقات آچاریان صحنه نهاده و نشان داده است که زبان ارمنی با وجود اینکه جزو زبان‌های هندو اروپائی بوده از تأثیر نیرومند زبان ترکی آذری بر کنار نبوده است.

زبان ترکی تأثیر شگرفی بر زبان‌های اسلاو نیز داشته است.

درباره‌ی این حقیقت تاریخی ن.آ. باسکاکف می‌نویسد: «زبان ترکی آذری در گروه زبان‌های اسلاوی شرق از جمله روسی، اوکراینی و همچنین بلوروسی تأثیر قابل توجهی داشته است و در فرم شکل‌گیری این زبان‌ها تأثیر نهاده است».

علاوه بر اینکه آثار ترکی چندی از این سده به بعد در آذربایجان به رشته تحریر در آمده است تأثیر فراوان آن در آثار نوشته شده به زبان‌های فارسی، عربی، ارمنی، روسی، گرجی و... قابل تامل است.

به دلیل فرصت اندک به تأثیر زبان ترکی در آثار فارسی این دوره بسنده می‌کنیم. در تمامی آثار فارسی این دوره از قرن چهارم الی پانزدهم میلادی هزاران واژه ترکی بوده است و اسامی امیران و مناطق، قوانین مالیاتی و اداری به زبان ترکی بوده است کتابهای تاریخی نوشته شده در این دوره مملو از واژگان ترکی است تا جائی که دکتر بهمن کریمی در تصحیح کتب ارزشمند «جامع‌التواریخ» از وجود بیست هزار واژه ترکی سخن می‌راند^۱ تمامی آثار فارسی نوشته شده در این دوره تاریخی، از این اصل مستثنی نیستند؛ حتی دیوان شاعران بزرگ فارسی‌گوی به وجود

۱. جامع‌التواریخ،...

واژگان ترکی آراسته شده است بسیاری از واژگان از همان دوران طوری در فارسی جا گرفتند که امروزه هم اکثر مردم شاید ندانند که این واژگان از زبان ترکی وارد شده‌اند اصطلاحات ترکی بسیاری نیز از طریق ادبیات وارد زبان فارسی شده است از جمله پروفیسور حمید آراسلی ۷۰۰ ضرب‌المثل در خمسه نظامی گنجوی را نشان داده است که از زبان شفاهی مردم آذربایجان در آثار جاودانه وارد شده و به ادبیات فارسی هدیه شده است

همان‌گونه که گفتیم شکل‌گیری زبان ادبی آذربایجان در قرن نهم و دهم به انجام رسیده بود مسلم است که زبان ادبی برای تثبیت خود نیاز به زمانی بیش از چند قرن دارد و وقتی آثاری به زبان ادبی به دست می‌آید می‌توان به شکل‌گیری آن در قرن‌های پیشتر نظر داد پس از آنکه زبانی در میان مردم جای باز کرده و واسطه انسیت عموم مردم باشد و مردم آن را از آن خود بشمارند هرگز نمی‌تواند در تدوین آثار ادبی مورد استفاده قرار گیرد.

بی‌تردید نگارش آثار ترکی در قرن‌های چهارم و پنجم میلادی و رسیدن به آذربایجان، زمینه را برای زبان ادبی آذربایجان آماده ساخته است وجود دهها کتیبه مهم در اورخون و یئنی‌سئی، ضبط وثبت صدها شعر بلند و کوتاه ترکی در دیوان لغات‌الترک (سال نگارش این اثر مهم دنیای ترک ۴۶۶ هجری قمری می‌باشد) نشانگر زبان ادبی هزار ساله ترکان است به ویژه نظر محمود کاشغری نویسنده کتاب مذکور درباره‌ی ترکان آذربایجان، شعر و آثار مردم این دیار و آوردن نمونه‌هایی از این آثار حائز اهمیت فراوان است

ناگفته نماند که از قرن دوم هجری، دنیای اسلام در دست ترکان بوده است و خلفای عباسی زیرسایه‌ی دلاوری‌ها و در ایت‌های ترکان به رتق و فتق سرزمین‌های

اسلامی می‌پرداختند دربار خلفای عباسی در دست ترکان بود نصب و عزل خلفا نیز به دست آنان بود تمامی امیرانی که این خلفا در سرزمین‌های اسلامی بر مسند کار گمارده بودند از شرق آسیا تا شاخ آفریقا، همه از سرداران ترک بودند این روند قرن‌ها در عالم اسلام تداوم داشته است سلسله‌های ترک نیز در جوار خلفا، امپراتوری وسیعی را زیر سیطره‌ی خود داشتند از آن جمله قراخانیان در آسیای میانه، غزنویان، سپس سلجوقیان در ایران و آسیای صغیر و امرای ترک زیر نظر خلفای عباسی در مصر، شام و... همه و همه نشانگر قدرت ترکان در این سده‌ها است.

نگارش آثاری چون دیوان لغات‌الترک، قوتادغو بیلک، دیوان حکمت و دهها اثر گران‌سنگ ترکی در این دوره، نشانگر توانمندی زبان ترکی در عرصه‌ی جهانی است.

به همین خاطر هم هست که در کشورهای عربی رغبت فراوانی نسبت به آموزش زبان، فرهنگ و تاریخ ترکان بروز می‌کند و حتی خلفا از عالمان ترک به دیار خود دعوت می‌کنند و به همین جهت نخستین دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ لغات ترکی به زبان عربی به رشته تحریر در می‌آید دیوان لغات‌الترک نمونه‌ی برجسته‌ای از این گونه آثار است

قرن ۱۲ میلادی را می‌توان عصر رنسانس ادبی آذربایجان به شمار آورد ظهور دهها شاعر بلند آوازه و خلق آثار گرانقدر مؤید ادعای ماست در این دوره هر چند که به زبان‌های فارسی و عربی نوشته می‌شوند شاهد رغبت شاعران و عالمان نسبت به زبان و فرهنگ مادری خود هستیم رغبت شاعرانی چون نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، مهستی گنجوی، فلکی شروانی و... مصداق مثل مشیت نمونه خروار است نظامی کتاب ارزشمند و جاودانه دده قوردقود را در آثار خود جان تازه‌ای بخشیده و

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۴۴۳

صدها عبارت و اصطلاح ادبی ترکی را به فارسی برگردانده است دده‌قورقود چه از نظر موضوع و چه از نظر زبان ادبی در خلاقیت آثار این دوران نقش بارزی را ایفا کرده است.

از این دوره به بعد، زبان ترکی آذری نه تنها در آذربایجان به عنوان زبان ادبی شاعران و عالمان مطرح می‌شود بلکه در کشورهای همجوار، مناطق شرق دریای خزر، آسیای صغیر، خراسان و زبان ترکی آذری در تدوین آثار ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بارتولد، پتروشفسکی با اشاره به توانمندی زبان ترکی آذری نقش آن را در قرنهای سیزده الی پانزده میلادی در خلق آثار ادبی خاورمیانه و نزدیک قابل توجه و اهمیت می‌دانند در این دوره به قول پروفیسور حاجیف، زبان ادبی آذری به زبان قدرتمند مشرق زمین تبدیل شده بود.

آثار بی‌شماری که در قرن سیزده به زبان ترکی آذری نوشته شده است نشانگر دایره‌ی نفوذ این زبان است این آثار مناطق ساحلی دریای خزر، خراسان، شرق آناتولی تا بغداد را در بر می‌گیرد آثار اندیشمندانی چون محمود کاشغری، یوسف بالاساغونلو، خواجه احمد یسوی باعث خلق آثاری گرانسنگ توسط شاعران بزرگی چون حسن اوغلو، احمد فقیه، یوسف مداح، مصطفی ضریر و... می‌شود و زمینه را برای ظهور صدها شاعر آذری چون عمادالدین نسیمی، قاضی احمد برهان‌الدین، فضولی، ختایی، ملک‌الشعرا حبیبی، کشوری، صادقی، در قرن‌های بعدی آماده می‌سازد.

در قرن سیزده زبان ادبی آذری نه تنها در آذربایجان، بلکه در میان ملت‌های همجوار از جمله ارمنیان، گرجیان و. نفوذ فراوان داشته است از آن جمله هووانس ارنیقاسین شاعر ارمنی قرن سیزده میلادی آثاری به زبان ترکی آذری خلق می‌کند و گوکاسیان مورخ ارمنی می‌نویسد: «در قرن سیزده زبان آذربایجان چه در زبان ادبی و

۴۴۴ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

چه در زبان شفاهی مردم ارمنی تأثیر پر نفوذی داشته است» ناگفته نماند که نفوذ این زبان در زبان ارمنی منحصر به این دوره نبوده، بلکه در قرن‌های بعدی نیز تداوم داشته است، از جمله شاعر دیگر ارمنی در قرن چهارده و پانزده میلادی هووانس تولکورانتس را می‌توان نام برد.

نفوذ و تأثیر زبان ترکی آذری در زبان پارسی نیز حقیقتی انکارناپذیر است گذشته از این ترکان پارسی‌گوی هدایائی گرانقد از فرهنگ مادری خود به زبان فارسی عرصه داشته‌اند، نفوذ صدها واژه ترکی در آثار نظم و نثر فارسی نیز حائز اهمیت فراوانی است.

در قرن‌های بعدی با ظهور دهها شاعر آذری گوی و خلق آثار بیشمار به زبان ترکی آذری دلیل دیگری بر تداوم بالندگی این زبان در آذربایجان است ظهور شاه اسماعیل ختائی نقطه عطفی در تاریخ ادبیات زبان ترکی آذری به شمار می‌آید و از آن پس زبان ادبی آذری، گام‌های بلندتری به سوی تکوین و تکامل برداشته است و امروز زبانی به دست ما رسیده است که کافی است بگوئیم با قاعده‌ترین زبان دنیا است.

منابع و مأخذ

۱. آتالای، بسیم. تورک بؤیوک لری، استانبول: ۱۹۳۹.
۲. آذربایجان انسیکلوپدیاسی. باکی: ۱۹۷۶.
۳. اوگال، بهاءالدین، بؤبوک هون امپریاسی. باکی، ۱۹۹۲.
۴. توین بی، آرنولد. تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران: ۱۳۶۲.
۵. جعفر اوغلو، احمد. تورک دیلی تاریخی، استانبول ۱۹۸۴.
۶. حاجیف، توفیق. آذربایجان ادبی دیلی نین تاریخی. باکو ۱۹۸۶.
۷. خلیل اف، شمس الدین. آذربایجان دیلی تاریخی. ۱۹۹۱.
۸. خودیف، نظامی. آذربایجان تدبی دیلی نین تاریخی. باکو.
۹. دده قورقود کتابی. آنکارا: ۱۹۸۸.
۱۰. دیاکونف، ا.م. تاریخ ماد، ترجمه کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۷.
۱۱. رئیس نیا، رحیم. آذربایجان در سیر تاریخ ایران، تبریز: ۱۳۶۸.
۱۲. رسول زاده، م. ا، باکی دولت یونیوئرسیتیه سی، آذربایجان تاریخی. باکی، ۱۹۹۶.
۱۳. ساندرز، ج. ج. تاریخ فتوحات مغول، تهران،
۱۴. سیاهپوش، محمدتقی، پیدایش تمدن در آذربایجان، تهران، ۱۳۷۰.

۴۴۶ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

۱۵. قارالی اوغلی، سیدکمال، تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۷۳.
۱۶. قهرمانف، جهانگیر، آذربایجان دیلی تاریخی، باکی: ۱۹۹۱.
۱۷. کاشغری، محمودبن حسین بن محمد. دیوان لغاتالترک، ترجمه سید محمد دبیر سیاقی. تهران، ۱۳۶۹.
۱۸. کوچرلی. فریدون بیگ، آذربایجان ادبیاتی تاریخی. باکی، ۱۹۷۸.
۱۹. مینه منگی. اسکی تورک ادبیاتی تاریخی، آنکار، ۱۹۹۴.
۲۰. نور، رضا. تورک تاریخی، ۱۹۲۵.
۲۱. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، ۱۳۶۲.
۲۲. هیئت، جواد، آذربایجان ادبیاتینا بیر باخیش، تهران: ۱۳۶۹.
۲۳. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخی یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۶۲.



ادبیات عرب زبان آذربایجان از ظهور اسلام تا قرن پنجم هجری

خطیب تبریزی

همان گونه که می‌دانیم ایدئولوژی اسلام که در اوایل قرن هفتم در عربستان پا به عرصه‌ی وجود نهاد قبایل عرب را که تا آن زمان بطور مجزا از هم زندگی می‌کردند متحد کرده حرکتی برای تشکیل یک حکومت مرکزی نیرومند به وجود آورد. اعراب با شعار ترویج و گسترش اسلام در مدت زمان کمی ایران، آسیای میانه و آذربایجان را اشغال کرده و امپراتوری عظیم عرب را پدید آوردند. آنها به سرزمین‌هایی که استیلا می‌یافتند نه تنها ایدئولوژی اسلام، بلکه همراه با آن زبان ادبی و فرهنگ خود را نیز می‌آوردند. در نتیجه‌ی سیاست اسلامی کردن خلفای عرب، زبان عربی در سرزمینهای استیلا یافته به سرعت شروع به گسترش کرده و به زبان حاکم بر حیات دینی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و علمی تبدیل شد. این زبان در مدت زمان کمی در آذربایجان چنان جای خود را باز می‌کند که وسیله‌ی اصلی آفرینش آثار علمی و عقلی می‌گردد. به این ترتیب از آغاز نیمه‌ی دوم قرن هفتم

شاعران و ادیبانی که از نظر ملیت آذربایجانی بودند آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند.

در قرن‌های ۹ و ۱۰ در آذربایجان عالمان قدرتمندی به وجود آمدند که قادر به آفرینش آثاری در الهیات، حقوق اسلامی، سخنوری و دیگر عرصه‌های ادبیات به زبان عربی بودند. ابوبکر بردیجی، مکی بردعی و محمد اورموی آذربایجانی، عثمان دربندی، نعل اورموی، یعقوب اردبیلی، موسی سلماسی، اسماعیل گنجوی، محمد مراغه‌ای، ناصر خویلو، عبدالله مرنندی، عمر گنجوی و دهها عالم دیگر که نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام دنیای اسلام شخصیت‌های شناخته شده‌ای بودند^۱ آثار نوشته شده‌ی آنها در عرصه‌های مختلف علم، مدت زمان طولانی دقت نظر عالمان شرق را جلب کرده بود.

در قرن‌های هفتم الی یازدهم در آذربایجان ادبیاتی غنی به زبان عربی آفریده شده بود. این ادبیات افکار بدیعی، ادبی و هنری تمام عرصه‌های برجسته قرون وسطا را احاطه می‌کند تفکرات خلاق و خدمت مؤلفان آذربایجانی در شعر، نثر شیوا، نقد ادبی و غیره بسیار عظیم است.

اولین نمونه‌های اشعار عربی در خود آذربایجان مربوط به قرن دهم می‌باشد اما مدتها قبل از این، شاعران آذربایجانی با نام موالی در حیات ادبی فعالانه شرکت کرده‌اند. ابن قطیب دینوری ۸۸۹-۸۲۸ م در کتاب مشهور خود به نام شعر و شاعران از او نام برده و این اطلاعات مهم را می‌دهد.^۲

۱. هامیلتون، الکساندر، راسکین گیپ، درآمدی بر ادبیات عرب، تهران، ۱۳۶۲.

۲. آذربایجان اوزه‌ره قایناق‌لار، باکی، ۱۹۸۹، مجله‌ی آذربایجان، سال ۱۹۸۲، شماره ۹.

ابوالیقزانا متوفی در سال ۸۰۶ م. با استناد به جویری گفته بود هیچ شاعر موالی در مدینه نیست که اصلش از آذربایجان نباشد.^۱

آفرینش این شاعران موالی آذربایجانی که توسط اعراب اسیر شده و در عربستان به صورت برده به یک قبیله فروخته شده‌اند به نیمه‌ی دوم قرن هفتم و نیمه‌ی اول قرن هشتم مربوط می‌شود. همین شاعران که در عرصه‌های مختلف فرهنگ و مدنیت عربی پرورش یافته‌اند پیوند خود را با سرزمین ملی خود حفظ کرده‌اند.^۲

احمد امین عالم بزرگ عرب در قرن بیستم با اشاره به این مسئله نشان می‌دهد اگر کلمات و ترکیب‌ها و وزن آثار آنها عربی باشد باز پی بردن به مضامین ملی تخیلات و روح ملی در آثار آنها دشوار نیست.

دیگر عالم معاصر عرب طه حسین نیز می‌نویسد: همین موالی‌ها اصلاً به اعراب صادق نیستند آنها با بهره‌گیری از رقابت سیاسی موجود بین گروه‌ها از یک سو احتیاج مادی خود را تأمین کرده و از طرف دیگر از وضع بردگی بیرون آمده همانند انسان‌های آزاد و شخصیت‌های با نفوذ در فعالیت‌ها خودی نشان می‌دهند و از طرف سوم آنها به این مناسبت کین و خشمی را که از اعراب دارند ایفا کرده و آتش نفرت موجود در دل خود را خاموش می‌کنند. شاعران موالی آذربایجانی بستگی استوار خود را نسبت به میهن مادری خود حفظ کرده‌اند. با توجه به اطلاعاتی که این منابع به دست می‌دهند موسی شهوات مکرراً به آذربایجان می‌رفته و از آنجا شیرینی‌جات مختلف می‌خریده و به مدینه می‌آورده است. همه‌ی اینها بر این مسئله دلالت می‌کند که آذربایجانی‌هائی که در عربستان زندگی کرده و آثار خود را به زبان عربی می‌آفریدند پیوند آنان با ادبیات عربی، آنها را از سرزمین ملی جدا نکرده است. از این

۱. همان.

۲. همان.

نظر اسماعیل ابن یسار، موسی شهوات و ابوالعباس اعمی در شکل‌گیری افکار ادبی هنری خویش، شاعران خلق آذربایجان به شمار می‌آیند.

در مورد اسماعیل ابن یسار اطلاعات کمی در دست است.^۱ همین طور بخش بسیار کمی از اشعار او تا امروز حفظ و نگهداری شده است. از منابع عربی چنین بر می‌آید که وی در جنبش وسیع شعوبیه از نزدیک شرکت جسته است. اسماعیل ابن یسار که در دهه‌ی هشتاد قرن هفتم پا به عرصه‌ی ادبیات نهاده است به عنوان خالق اشعار سیاسی، مرثیه‌های سوزناک و اشعار نغز عاشقانه شهرت یافته بود. شاعر که از طرفداران آتشین قیام شعوبیه بود قلم خویش را علیه هژمونی‌طلبی اریستوکراسی عرب به کار گرفته و تا آخر عمر به راه و مسلک خویش وفادار مانده است. همانگونه که ابوالفرج اصفهانی عالم قرن دهم نشان می‌دهد اسماعیل به مرض تعصب‌کشی از عجم‌ها و افتخار به عجم بودنش مبتلا بوده، بی‌توجه به دستگیری، شکنجه و تحقیر شدن‌ها، غرور والای ملی خویش را حفظ کرده مدافع آتشین حقوق پایمال شده خلق خود بوده است.

آفرینش موسی شهوات تفاوت آشکاری با عالم همعصرش اسماعیل ابن یسار دارد.^۲ او فرم‌های هنری اشعار و پرنسپ‌های ادبی هنری عرب را بیشتر رعایت کرده و در فرم‌های مرسوم شعر سروده است. ضمناً موسی شهوات با وارد کردن عناصر ساتییریک در هجوهای عربی که تنها در هجو مناسبت‌های فردی و شخصی به کار می‌رفت به انتقاد از طبقه‌ی حاکم نزدیک کرده است. اشعار برنده‌ی موسی شهوات همچون: آنکه نماز را قربانی حرص و آز می‌کند، تو از ما نیستی و وضعمان نیز یکی

۱. دکتر علی قافقازیانی، ایران تورک ادبیاتی آنتولوژیسی، جلد ۲، از روم، ۲۰۰۰ ص ۳۹.

- آذربایجان ادبیاتی کتابخاناسی، جلد ۲، ۱۹۹۹.

۲. ایران تورک ادبیاتی، جلد ۲، ص ۳۷.

نیست. خطاب به خلیفه یزید، رباعیاتی در افشای قاضی‌ها و والی‌ها در میان ارث ادبی وی که به دست ما رسیده است جای ویژه‌ای به خود می‌گیرد. این شاعر آذربایجانی با ابیاتی حکمت آمیز و گاه با قطعات هجوآمیز، حاکمان مغرور و قاضیان متکبر را به عدالت فرا می‌خواند. ابیات ذیل از شاعر که ظلم و ریاکاری والی مدینه را افشا می‌کند، شامل حال قدرتمندان آن دوران است.

مردم از بدی و زیان این والی احتیاط می‌کنند،

همان‌گونه که خر از ادرار خود کنار می‌رود.

جای مهر در پیشانی وی ترا نترساند،

با این مهر او انسان‌های بسیاری را می‌فریبد.

موسی شهوات عظمت حقیقت و عدالت را باور دارد. او با گفتن «ظالم و جاهل باش پدرت از تو ظالم‌تر بود» این ایده را که ظلم بی‌جواب نمی‌ماند مطرح می‌کند. شعری در رابطه با قاضی مدینه این مسئله را بیشتر روشن می‌کند:

من ترا در کار حکومت ناشی و عاجز دیدم،

نفرتم را به عنوان قاضی و حاکم به دست آوردی.

به این دبدبه‌ای که برای خود افریده‌ای مطمئن مباش،

آه و ناله‌های مردم آنها را به آتش کشیده و خاکستر می‌کند.

موسی شهوات در مدح، مرثیه و وصف نیز اشعاری سروده است.^۱

یکی دیگر از شاعران موالی آذربایجان، ابوالعباس اعما می‌باشد. او با دو هموطن دیگر خود اختلاف داشته و در قیام شعوبیه شرکت نداشته است. بلکه بر عکس طرفدار صادق سلسله‌ی اموی شناخته شده است.^۲ با این حال اگر بگوییم شاعر در

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲.

۲. آذربایجان مجله‌سی، همان.

خدمت طبقات حاکم بوده است صحیح نمی‌باشد. خلفای عباسی (۷۵۰-۱۲۵۸) بعد از بر انداختن امویان و روی کار آمدن خود برای جلب شاعر به طرف خود تلاش کردند ولی ابوالعباس قاطعانه از نزدیکی به آنها امتناع ورزید و با گفتن «زنان امویان از تشنگی می‌سوزند. دخترانشان نیز در بازار به فروش می‌رسند. من تا دم مرگ به آنها وفا دار خواهم ماند» از عقیده خویش بر نگشته بود.

اکثر اشعار ابوالعباس اعما در مدح امویان بوده است. این شاعر با مدحیه‌های خود سلسله اموی را تعریف کرده و با هجوهای برنده در رسوا کردن دشمنان آنها تلاش کرده است. در میان اشعاری که به دست ما رسیده است به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که بی‌اعتباری دوران و ریاکاری روحانیان را افشا می‌کند. جاحظ عالم مشهور (۸۶۸-۷۷۵) برای نشان دادن اختلاف بین حرف و عمل روحانیان ریاکار، از رباعیات شاعر آذربایجانی این مثال را آورده است:

آنکه اسلام را در زبان تعریف می‌کند،

در قلب از دین نفرت دارد.

تا زمانی که بالای منبر است از گلو به بالا دیندار است،

چون پایین می‌آید به کافری خود ادامه می‌دهد.

به طور کلی آفرینش شاعران موالی آذربایجان مانند اسماعیل ابن یسار، موسی شهوات و ابوالعباس اعما اهمیت ادبی تاریخی دارند. آذربایجانیان در تماس با اعراب در مدت کوتاهی با شرایط تازه آشنا شده و فرم‌های شاعرانه و عرصه‌های گوناگون ادبی هنری ادبیات عرب را یاد گرفته‌اند. طبیعی است که تنها شعر سرودن به زبان بیگانه، دلیلی بر آشنایی به ظرافت‌های موجود این زبان نیست. زمانی می‌توان به این آشنایی نایل آمد که دنیای هنری ادبیات بیگانه، طرز افاده، اصول زیبایی‌شناسی، سیستم وزن و قافیه برای شاعر؛ به صورت زبان مادری درآید؛ و مانعی در پرواز

تخیلات وی بوجود نیاورد. شاعران موالی که در طی قرون هفتم و هشتم به آفرینش نمونه‌های هنری نایل آمده‌اند واقعیت این وظیفه را تصدیق داشته‌اند. اما به این مسئله اکتفا نکرده، با فرمهای تازه و مضامین نو، ادبیات عرب را غنی‌تر ساخته‌اند. از این جهت اگر اسماعیل ابن یسار، موسی شهوات و ابوالعباس اعما را از دیدگاه علمی - تاریخی به عنوان نخستین اسلاف فرهنگ عربی در آذربایجان شمردن، اعتراضی را در بر نخواهد داشت.

نخستین نمونه‌های ادبیات عربی در سرزمین آذربایجان مربوط به قرن دهم می‌باشد.^۱

بی‌شک قبل از این نیز در آذربایجان سرودن شعر به زبان عربی مرسوم بوده است. اما این نمونه‌ها به دلیل این که در تذکره‌ها راه پیدا نکرده، گم شده و از بین رفته است.

آثاری در دست داریم که نشان می‌دهد؛ برکه زنجانی: با نام «سلول» دلبسته زیبایی‌های زندگی بوده است. این شاعر انسان‌ها را به درک زیبایی‌های جهان فرا خوانده و نکات برجسته‌ای در دنیای جهالت و عداوت مشاهده کرده و اشعاری با روح نیک‌بینی نگاشته است:

عمرت را در میان گل‌ها و سبزه‌ها بگذران
در خانه‌های گلی سعادت را در باده جستجو کن.
یکی را برای خود طبیب، دیگری را حبیب انتخاب کن
در لحظه‌های نومیدی به انسان‌ها محبت کن.
ببین، پیش از تو چه‌ها آفریده‌اند،

۱. آذربایجان ادبیاتی تاریخی، جلد ۱، باکی، ۱۹۸۲.

به خلاقیت آنان بیگانه مباش.

در قرن ۱۱ ادبیات آذربایجان به زبان عربی رنگین تر شده و عرصه‌های مهمی از افکار هنری را در بر می‌گیرد. در این دوره از نظر تنوع آفرینش شعری، تکامل جهت‌های هنری، احاطه بر عرصه‌های رنگارنگ حیات عقلی، برعهده گرفتن برنامه‌های اجتماعی جای مهمی به خود می‌گیرد. به درستی همان‌گونه که بسیاری از آثار علمای قرن ۱۱ گم شده است حتی آثار شاعرانی که نامشان در تذکره‌ها آمده است بطور کامل تا امروز نگهداری نشده و به دست ما نرسیده است. تاریخ ادبیات فقط جزیی ناچیز از اشعار آنان را حفظ کرده است که ما مجبوریم نظر خود را براساس این نمونه‌ها ارایه دهیم.

نماینده‌ی برجسته ادبیات ما در قرن ۱۱ ابونصر منصور ابن ممقان تبریزی است. اشعاری که از او در دست داریم نشان می‌دهد که منصور تبریزی نه تنها به خاطر آفرینش آثاری ساده در عالم ادبیات جلب توجه می‌کند بلکه همچون شاعر و انسان والایی که مضامین هنری را برای رسیدن به آرمان‌های والای بشری از هر چیزی مهمتر در نظر گرفته است از این حیث حایز اهمیت است. او شعری مربوط به قلم نوشته است که به عنوان اولین نمونه‌های زیبایی از افکار استتیک در آذربایجان جالب توجه است.

«باخزری» عالم عرب (متوفی به سال ۱۰۷۴) و معاصر منصور تبریزی با آوردن سه شعر شاعر در مجموعه‌ی خود، تعریفی کوتاه ولی پر معنا درباره شاعر به این مضمون می‌نویسد: «او با استعداد فراوانش در میان مردم تبریز شهرت یافته و معانی شعرش را همچون طالبی صیقل یافته جلا بخشیده است».^۱

۱. آذربایجان، همان.

- ایران تورک ادبیاتی، ص ۴۴.

از شعر «قلم» روشن می‌شود که شاعر، ادبیات را چون وسیله‌ای موثر و نیرومند دانسته و اهمیت اجتماعی آن را به طور صحیح درک کرده است. به نظر منصور تبریزی: شاعر باید همیشه در میان مردم باشد، به هنگام رضایت از غم آزادشان کرده و به هنگام خشم، ضربه‌ی مرگباری بر آنان وارد کند؛ او چنین فکر می‌کند که؛ علاوه بر سادگی شعر، برای فرو نشاندن احساسات گذرا نیست ارزش واقعی هنر شاعرانه، در غنی ساختن عالم معنوی انسان‌ها و در جسارت و ارزش نهادن بر فکر و اراده‌ی انسان است؛ شاعر با گفتن «شعر به ضعفا چنان قدرتی می‌بخشد که انسان از طاقت افتاده خود را همانند شمشیری بران به شمار می‌آورد» با شاعران مداح دوران خود اختلاف پیدا می‌کند و نشان می‌دهد شعری که برای افراد و گروه ممتاز نوشته می‌شود، متاع ضعیف و ارزانی است.

به این ترتیب منصور تبریزی از جمله شاعرانی است که خواستار پر بار کردن مضامین بشری است. شعر وی در موضوع محبت و قدرت و تقدس آن بسیار پر معنا است. شاعر خود را مسافر دایمی دنیای محبت و «شیخ عاشقانی که همیشه قلبشان می‌تپد و خونشان می‌جوشد و همیشه اشک از چشمشان می‌بارد» نام می‌برد. اگر لحظه‌ای هم «پلک‌هایش بی‌اشک و سینه‌اش بی‌اضطراب» نباشد «حکم عشق» را به جان خریده «هم در وصال هم در فراق اطاعت از امر او خواهد کرد». عشق شاعر سده ۱۱، عشق و محبتی واقعی است. عشق به زندگی است. منصور تبریزی با گفتن: اگر اختیار قلب و چشمم در دست خودم بود دست از عشق مجازی می‌شستم؛ نمی‌تواند دست از جاذبه‌ی عشق زندگی بشوید هر چند که در دایره‌ی آن از بین برود چون:

من چنان چشم و قلبی دارم که،

با عشق درآمیخته و بر من فایق آمده است،

آنچه چشمانم می‌بیند به قلبم خبر می‌دهد،

قلبم نیز دیده‌ها را بی‌چون و چرا می‌پذیرد.

شاعری که این همه دل بسته‌ی زیبایی‌های زندگی است همه چیز را فراموش می‌کند و چیزی جز عذاب و شکنجه‌ها و اشک‌های چشم احساس نمی‌کند. این محبت چنانست که داوود پیغمبر با آن همه دینداری نتوانست از دستور عشق سر باز زند. در حالی که داوود پیغمبر در این راه موجب خشم خداوند شده است و دچار گناه و توبه شده است منصور تبریزی چگونه می‌تواند از این دایره‌ی جاذبه بیرون رود؟ منصور تبریزی با اشعار خود زیبایی‌های عالم را ترنم کرده و با قدرت شاعری خود تابلوهای زیبایی را پیش روی خوانندگان ترسیم می‌کند.^۱

دل بستگی به طبیعت و ترنم لذات و زیبایی‌های زندگی، مضمون اصلی ادبیات ما به زبان عربی است تنها شعری که از شاعر معاصر و هموطن منصور تبریزی یعنی حسین ابن علی ابن نصر تبریزی باقی مانده و به دست ما رسیده است این مسئله را بیشتر تصدیق می‌کند. شاعر در این شعر میهن خویش را با عشق و علاقه‌ی وافر به قلم آورده و زیبایی‌های اسرار انگیز طبیعت را ترنم کرده است:

مه سحرگاهی شاخه‌ها را به اهتزاز در آورده،

گویی از سرما لرزیده و بیدار می‌شوند.

پرندگان در لانه‌های خویش نغمه‌های شیرین می‌خوانند،

و کولاک بر روی آبهای نقره‌ای به رقص در می‌آیند.

۱. ایران تورک ادبیاتی، جلد ۲، ص ۴۳.

- آذربایجان مجله‌سی.

- تاریخ ادبیات در ایران.

ترنم جوشان طبیعت زیبای آذربایجان را برای اولین بار در آثار حسین تبریزی می‌بینیم و این امر نشانگر این است که ادبیات عرب زبان آذربایجان پیوند محکمی با سرزمین ملی ما دارد و با نفس گرم وطن پیوند دارد. احساسات وطن‌پرستی در ادبیات ما از همین زمان آغاز می‌شود. ایفای این احساس عالی در خلاقیت نظامی تبریزی نیز مشاهده می‌شود. نظامی تبریزی در یک رباعی به صورت هنرمندانه و شاعرانه‌ای حسرت وطن، آرزوهای زیبای سرزمین مادری و محبت بی‌مانند شاعر را با زبان سوزناکی ترنم کرده است. دیار غربت، قلب حساس شاعر را آن چنان آزرده است که شفق سحرگاهان را در نظر وی مه‌آلود و گرفته جلوه‌گر می‌سازد. نظامی تبریزی چنان می‌پندارد که صبح از غربت و غریبی وی گرفته است:

به خاطر سرزمینم جان می‌کنم

تعجب‌آور نیست که جان غریبان همیشه برای وطن می‌تپد...

شفق سحرگاهی در نظرم گرفته می‌آید.

گویی از عمر من که در غربت می‌گذرد بهره گرفته است.

اشعار اسکافی زنجانی^۱ یکی دیگر از نمایندگان ادبیات آذربایجان به زبان عربی در قرن ۱۱ به خاطر عمق مضامین اجتماعی اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. اسکافی زنجانی یک قرن قبل از نظامی کبیر از ایده‌ی برابری افراد در جامعه دفاع کرده است:

پلک‌هایم را چون کسی که خاری در چشم دارد خواهم بست

تا جاهلان ظن برند که جاهلم.

تا آن زمان که خداوند چنان ثروتی به انسان‌ها دهد

۱. ایران تورک ادبیاتی، ص ۴۱.

که فقیر و غنی باهم برابر باشند.

اسکافی زنجانی بی‌عدالتی و نا برابری را در جامعه دیده و از نبود مردانی که درد خلق را بشناسند شکایت می‌کند:

به درستی من از کلاه‌هایی خجالت می‌کشم که بر سرهایی گذاشته شده‌اند که لایق رو سری‌اند.

ادبیات عرب زبان که در تاریخ ادبیات آذربایجان جای مهمی به خود اختصاص داده است، می‌بایست با ورود زبان فارسی در حیات ادبی دوران، به نحوی خود را حفظ کند. همچنین تصادفی نیست که در قرن ۱۱، شاعر قدرتمندی چون قطران تبریزی نسبت به زبان فارسی علاقه نشان می‌دهد. این مسأله ورود زبان تازه‌ای را به عرصه ادبیات در آسیای نزدیک نشان می‌دهد. اما با توجه به قدرت‌گیری زبان فارسی، ادبیات عربی در آذربایجان موقعیت خود را یکباره از دست نمی‌دهد. این ادبیات وجود خود را در شخصیت شهاب‌الدین سهروردی (۱۱۵۴) حفظ کرده و در حراست خود تلاش کرده است. آفرینش شاعرانه و فلسفی سهروردی در ادبیات آذربایجان اوج قله‌ی ادبیات عربی است.^۱ وی در آفرینش خویش نشان می‌دهد که مضامین خوب و بکر گذشته‌گان را حفظ کرده است. چکیده و خلاصه‌ای از مضامین بشری با وضوح کامل در ادبیات عرب زبان آذربایجان مشاهده می‌شود.

سهروردی فیلسوف مشهوری بود. از همینجا معلوم می‌شود که چرا عالم و شاعر ما در آفرینش شاعرانه‌ی خود جای وسیعی را به بینش‌های فلسفی اختصاص داده است. در قسمتی از اشعار وی آرایه هنری مضامین فلسفی درباره زندگی و جامعه،

۱. همان، ص ۱۳۴.

مرگ و زندگی درهم آمیخته و جلوه‌ای از قدرت ادبی بدیعی و توانایی فلسفی را پیش رومی‌گذار:

زیبایی نابود شده است و هر تازگی آن ساختگی است
همه راه به خیانت رفته‌اند نمی‌دانم به کی باور کنم.
می‌بینم که راه به سوی کارهای خیر بسته شده است،
نه لیاقت، نه دین و نه اخلاق مانده است،
گاهی راست هم بگویند باور نمی‌کنم.

در آفرینش شاعرانه‌ی سهروردی، بینش وی درباره‌ی مرگ نیز اهمیت خاصی دارد. به نظر شاعر، مرگ نیرویی است که نمی‌توان جلوی آن را گرفت. «آنکه دل به گذشته بسته است، باید بداند که هر روزی که می‌گذرد اجل او نزدیکتر می‌شود» سهروردی فیلسوف معتقد است، مرگ تنها یک حادثه‌ی طبیعی نیست، بلکه نیرویی است بزرگ که به انسان ابدیت بخشیده و عاملی برای رسیدن به خداست. مفهوم مرگ از نظر سهروردی علاوه بر داشتن جهات موجود در فلسفه‌ی «اشراقیه» برخی مفاهیم و تعالیم صوفیه را در خود دارد. اگر او، همچون یک اشراقی در آرزوی مرگ و رسیدن به عالم انوار است همچون یک صوفی نیز خواستار رسیدن به خدا و شهادت است. شهادت یکی از جهات متری تعالیم صوفیه است. سهروردی به دلیل گسترش بیش از حد تعالیم صوفیه در آن دوران بدان بی‌تفاوت نبوده است و از نکات متری آن بهره‌ها گرفته است. شعری که سهروردی کمی پیش از مرگ خود به دوستان و همفکران خود نوشته است بینش‌ها و انسان‌دوستی عمیق وی را نشان می‌دهد. شاعر تمامی بشریت را همچون عنصری واحد می‌نگرد. افراد جدا از هم را همانند ذره‌های این عنصر واحد ارزش می‌نهد. بدین ترتیب بدبختی یک فرد را فاجعه‌ی کل بشریت می‌نامد و از فرد به وحدت جدایی‌ناپذیر عموم می‌رسد.

جوهر روح ما یکی است،
جسممان از یک ماده ساخته شده است،
وقتی به خود نظر می‌اندازم شما را می‌بینم،
گویی شما همان خود من هستید،
هر آنچه خوب است برای همه‌مان خوب است،
هر آنچه زیان است برای همه‌مان چنین است.
وقتی به من رحم می‌کنید،
در حقیقت به خود رحم می‌کنید.

تعلیم «اشراقیه» که منشأ زندگی را در روشنایی و نور می‌بیند، دنیای شاعرانه‌ی رهبر بزرگ آن شهاب‌الدین سهروردی نیز از همین روشنایی نیرو گرفته است. آفرینش ادبی وی از یک طرف انسان‌ها را به خیرخواهی، محبت و نیک‌بینی دعوت کرده، از طرف دیگر ابدی بودن عمر انسان‌ها را در عالم بالا جستجو کرده و فناپذیری روح انسان را تصدیق کرده است.

در طول قرن‌های ۷ الی ۱۲ آفرینش ادبیات عرب‌زبان آذربایجان، همچنین پیدایش ریشه‌های تاریخ افکار ادبی انتقادی آذربایجان اهمیت خاصی کسب می‌کند. خطیب تبریزی عالم قرن ۱۱ و یوسف طاهر اوغلو خویلو که در نیمه‌ی اول قرن ۱۲ زندگی می‌کرده است دو شخصیت مهمی هستند که نه تنها سنگ بنای انتقاد ادبی آذربایجان را نهادند، بلکه همانند دانشمندانی هستند که در نشر افکار تازه ادبی در دنیای شرق اسلام همت به خرج داده و از این لحاظ لایق توجه و دقت هستند. به ویژه افکار ادبی انتقادی خطیب تبریزی که آثارش اساس نظریه‌های شرق را عمومیت بخشیده و فعالیت تذکره نویسی عظیم وی چنان اثری است که بدون آن تصور ادبیات‌شناسی در قرون وسطا غیر ممکن است.

یحیی علی‌اوغلو خطیب تبریزی که در سال ۱۰۳۰ در شهر تبریز به دنیا آمده است، مدت زمانی دراز در بغداد به کار تدریس مشغول بوده و مواد کامل ادبیات عرب را در طول پنج قرن، تحلیل علمی کرده است. بیش از ۲۰ اثر وی مدت‌های مدیدی در دنیای عرب، نقش کتب درسی را بازی کرده و به عنوان مأخذی برای عالمان مشهور به شمار آمده است. تصادفی نیست که دانشمندان قرون وسطا از او بعنوان «امام ادبیات»، «کمال العلم»، «عالم جمیع علوم اعراب»، «شیخ فاضل» و غیره یاد کرده‌اند. خطیب تبریزی^۱ ادبیات را همچون سالنامه‌ای می‌داند که تاریخ، طرز معیشت، افکار و اعتقادات مردم را به شکل هنری منعکس می‌کند. او برای نخستین بار در تاریخ ادبیات، هنر بدیعی را از چنگال بینش‌های مجرد رها نموده و به آن همچون ایفاگر چکیده حوادث زندگی نگریسته است. نمونه‌ی ذیل بیانگر این مطلب است: «اعراب شعر را به عنوان سالنامه به کار برده و با آن لیاقت و شخصیت خود را حفظ کرده، ایام تاریخی و شخصیت‌های برجسته را زنده نگهداشته و شان و شهرت دوران را ابدیت بخشیده و خاطره جنگ‌هایی را که با دشمنان انجام داده‌اند به خاطره‌های ابدی مبدل کرده‌اند و اعتقادات دینی و افکار خود را حفظ و نگهداری کرده‌اند». خطیب تبریزی که از ادبیات خواستار ترنم زندگی و زیبایی‌های آن است ارزش اثر هنری را نه تنها در مضمون، بلکه در زیبایی آن نیز می‌داند. او در قرون وسطا از چنین ایده‌هایی در ادبیات‌شناسی دفاع می‌کرد و یگانه معیار ادبیات را وحدت زیبایی مضمون، تکامل فرم و شکل، و قانونی استوار می‌دانست. روش خطیب تبریزی در برخورد با آثار هنری و تحلیل و تشریح آنها بسیار قابل توجه است. این

۱. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲.

- آذربایجان مجله‌سی.

- ایران تورک ادبیاتی، جلد ۲.

دانشمند آذربایجانی که با اسلاف و معاصرانش اختلاف دارد وظیفه‌ی کشف رازها و معانی نهان در اشعار را در مقابل منتقد ادبی قرار داده است. در دورانی که روش‌های محافظه کارانه و اسکولاستیک بر نقد ادبی حاکم بود و بینش‌های علمی تحت فشار قالب‌های مصنوعی بود. خطیب تبریزی بینش صحیح منتقد را از هر چیزی مهم‌تر دانسته، برخورد با اصل مواد تحلیلی را یگانه راه صحیح به حساب آورده است. او برخلاف انتقاد رسمی، ارزش شعر را نه تنها براساس ابیات و مضمون آن می‌داند، بلکه بر آفرینش هنری نیز ارج می‌نهد. از آثار این عالم بزرگ می‌توان نمونه‌ی ذیل را برای نشان دادن عمق بینش وی آورد: توده‌ها در درک معنای شعر مشترکند. اما اگر شعر به طور صحیح توضیح داده شود. حتی معنای واقعی را که در تصور شاعر نیز نیامده است آشکار می‌سازد. در اینجا منتقد می‌بایست به طور صحیح به مسأله برخورد کرده، در انتخاب معنا و نزدیکی آن به ایده‌ی کلی کتاب دقت کند... شاید بیتی دو معنا دهد و یکی از این دو قوی‌تر از دیگری باشد. اینها را کسی می‌تواند تشخیص دهد که دارای درک خوب و ذهنی قوی باشد.

خطیب تبریزی با چنین ادعای جدی در تشریح آثار هنری، تنها به لحاظ نظری اکتفا نکرده، بلکه با فعالیت عملی خویش به تحلیل کامل و گسترده علمی پرداخته است. عالم آذربایجانی که تا حد توان در تحلیل ادبی بی‌طرفی، ناقص بودن و سطحی بودن آن را به طور صحیح درک کرده است، نواقص اسلاف خود را درباره‌ی شرح‌هایی که بر گروه‌بندی «حماسه» نوشته‌اند، دسته‌بندی کرده است؛ خیلی از ادبا حماسه را تشریح کرده‌اند، عده‌ای بر آن خلاصه‌ها نوشته، برخی‌ها با گرفتار آمدن در توضیحات گرامری بعضی از قطعات، نسبت به معنای آن بیگانه مانده‌اند. عده‌ای شأن نزول اشعار را بیان داشته، ولی باز هم نسبت به معنای آنها بی‌اعتنایی نشان

داده‌اند. برخی دیگر برای روشن شدن معانی تلاش کرده، به توضیحات ضروری گرامری و حوادث تاریخی اهمیت نداده‌اند.»

خطیب تبریزی در مقابل این پراکندگی و نیمه‌کاری که در هنر شعر حکم می‌راند، روش همه جانبه‌ی خود را مطرح می‌سازد و برای نخستین بار برخورد همه‌جانبه با آثار شاعرانه را پیش می‌کشد. او، بر خلاف عالمانی که فقط دنبال مضامین ظاهری می‌گردند، نفوذ به داخل اشعار را وظیفه‌ی عمده‌ی هنر تشریح به شمار آورده است. از این نظر سخنان خطیب تبریزی در ذیل بسیار عبرت‌آمیز است: «در هنر تشریح قصد بر این است که سخنان نامفهوم، بیان‌های دشوار روشن شود. معانی بطور وسیع توضیح داده شود. روایت‌ها دقیق‌تر و مشخص‌تر گردند. همچنین برای جلوگیری از طولانی بودن خسته‌کننده و کوتاهی بسیار که به مطلب خلل وارد می‌کند، مثال‌های ضروری و اثباتی داده شود.» وقتی در مقالات خطیب تبریزی دقت می‌کنیم به ذکاوت همه جانبه‌ی وی تعجب می‌کنیم. تسلط وی بر علومى مانند زبان‌شناسی، تاریخ، الهیات، فولکلور، فلسفه، شعر و هنر، او را در حل یک مسأله واحد توضیح قوانین آثار شاعرانه یاری می‌دهد. خطیب تبریزی به هیچ تعصب و غرضی روی نمی‌آورد و هر چیزی را همچون عادلی منصف با «درک صحیح و ذهنی قوی» توضیح می‌دهد. م.پلسنر؛ شرق‌شناس انگلیسی در این فکر خود که «نفوذ علمی خطیب تبریزی چه در شرق و چه در غرب بدون بحث مورد قبول قرار می‌گرفت» اشتباهی نکرده است. این روش علمی - تدقیقی را که خطیب تبریزی در قرن ۱۱ کشف کرده بود هم‌ولایتی او، یوسف طاهر اوغلو خویلو در قرن ۱۲ ادامه داده است. «تنویر» تنها اثر خویلو که به دست ما رسیده است یگانه منبع بررسی ادبی علمی در نیمه اول قرن ۱۲ آذربایجان است. خویلو در اثر خود که به شرح دیوان «سقط الزند» شاعر بزرگ عرب «ابوالعطا معری» اختصاص داده است، مانند عالمی متبحر و

صاحب علمی همه جانبه پیش روی چشمانمان جان می‌گیرد یوسف طاهراوغلو که همیشه تأثیر عظیم خطیب تبریزی را بر خود دارد، از اصول وحدت زیبایی مضمون و تکامل شکل و فرم در شعر با حرارت تمام دفاع کرده است. خویلو در هر صفحه از اثر «تنویر»، «وحدت مضمون و فرم» را به عنوان معیاری زیبا و مهم پیش برده است. عالم آذربایجانی که در این ساحه ابوالعلا را از دیگر شاعران مهم می‌داند با ارزش نهادن به خلاقیت هنرمند بزرگ، مناسبت خود را نسبت به آفرینش هنری نشان می‌دهد: «ابوالعلا، مولف اشعاری درخشان با معانی عمیقی بود و در میدان فضیلت بر همه پیشی گرفته بود. صمیمیتی که در مدح‌های او، اشعار لیریک، اوصاف و انواع دیگر شعر به میان می‌آید هر کس به ریشه معانی بدیعی، بروز افکار حیرت‌آمیز، قافیه‌های دلنشین و نادر وی نظری بیندازد، می‌فهمد که شاعر، صاحب هنری بی‌مانند بوده، به تمامی اسرار بلاغت واقف بوده است. زبان و منطق قوی شاعر از جهات برجسته اوست». این سخنان خویلو برای معین ساختن اصول مهم افکار زیبایی‌شناسانه در نیمه‌ی اول قرن ۱۲ در آذربایجان اهمیت استثنایی دارد. جای بسی خوشحالی است که در اینجا، خویلو صداقت و صمیمیت هنرمند را بطور خاص قید کرده، اصول صحیح و باور کردنی را یکی از خواسته‌های نجیب بشمار آورده و وظیفه‌ی هنر بدیعی قرار داده است. دیگر مضامین و ایده‌هایی که خویلو در این عرصه پیش می‌کشد وابسته به کنکاش و خلاقیت هنرمند است. او «ریشه معانی بدیعی، پیدایش افکار حیرت‌آمیز» ابوالعلا را به عنوان جهات اصلی ارج می‌نهد اوج تکامل آفرینش بدیعی را در بیان افکار و اندیشه‌های والای خود شاعر می‌بیند وحدت «زبان شیرین و منطق نیرومند» را هنرمندی بزرگی می‌شمارد.

آفرینش ادبی هنری خویلو از نظر یادگیری تاریخ افکار علمی در آذربایجان نیز اهمیت بسزایی دارد. در آثار او، به مسایل اساسی علمی مانند فلسفه، پسیکولوژی،

طبابت، نجوم، هندسه و ریاضیات به وفور بر می‌خوریم. با توجه به این مسیله می‌توان گفت که در نیمه‌ی اول قرن ۱۲ در آذربایجان توجه زیادی به این علوم می‌شد. وجود افکاری درباره علوم فوق الذکر، آن هم به مقدار زیاد در آثار نظامی کبیر این مساله را بیشتر روشن می‌سازد. طبیعی است که این آشنایی با آفرینش نمایندگان عرب زبان آذربایجان در طی قرون هفتم الی دوازدهم، اگر چه غنای این ادبیات و طبیعت جهت‌دار و مرکب آن را در بر نمی‌گیرد. حداقل این امکان را می‌دهد که تصویری معین از مرحله‌ی پیدایش افکار بدیعی خلqمان داشته باشیم. مدنیت عرب زبان ما آن چنان مرحله‌ی تاریخی ضروری است که بدون آن عظمت ادبیاتمان در قرن ۱۲ نمی‌توانست وجود داشته باشد. رسیدن به اوج قله‌های تکامل بدیعی، خواه در ایران، خواه در آسیای میانه و خواه در اصول ادبی انتقادی، با ارث مدنی علمی آفرینش آثار عرب زبان در ابتدا پیوند محکمی دارد. به این خاطر نیز آفرینش آثار شاعران و ادیبان و فیلسوفان آذربایجان به زبان عربی راه انکشاف مستقلى را گذرانده، و ثروت قانونی تمدن ما به شمار آمده و با مرحله قرن‌های ۷-۱۲ نیز قسمتی از ترکیب گسست‌ناپذیری را تشکیل می‌دهد.

منابع:

۱. هامیلتون، الکساندر، واسکین گیب، درآمدی بر ادبیات عرب، تهران، ۱۳۶۲.
۲. آذربایجان اوزه‌ره قاینقلار، باکی، ۱۹۸۹.
۳. مجله آذربایجان، شمک‌اره‌های مختلف ۱۹۸۲.
۴. دکتر علی قافقازیالی، ایران تورک ادبیاتی آنتالوژیسی، جلد ۲، ارزروم، ۲۰۰۰.
۵. آذربایجان کلاسیک ادبیاتی کتابخاناسی، جلد ۲، باکی، ۱۹۹۹.
۶. ذبیح‌ا.. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، تهران، ۱۳۷۸.
۷. آذربایجان ادبیاتی تاریخی، جلد ۱، باکی، ۱۹۸۲.
۸. م. کریمی، ادبیات عرب زبان، نشریه‌ی ارک، تبریز، ۱۳۷۳.

موسی شهوات

موسی شهوات از برجسته‌ترین شاعران عرب‌گوی آذربایجان است که در نیمه‌ی دوم قرن ۷ و نیمه‌ی اول قرن ۸ میلادی می‌زیسته است. این شاعر ترک‌زبان بیشتر عمر خود را در مدینه گذرانده، اما هرگز شهر و دیار خود را فراموش نکرده است، به طوری که در اکثر آثار عربی خود با احترام خاصی به تبریز و آذربایجان برخورد کرده و ارادت خود را نشان داده است

از گنجینه‌ی آثار فناپذیر او، مقدار اندکی به دست ما رسیده است که همگی به زبان عربی است؛ اما تذکره‌های فراوان از رفتار و اخلاق شهوات، مطالبی را ثبت و ضبط کرده‌اند. محمدعلی تربیت در اثر «دانشمندان آذربایجان» (۱) ابن قتیبه (۸۸۹-۸۲۸ م) فیلولوگ عرب و طبری مورخ بزرگ عرب (۹۲۳-۸۳۸ م)، آثاری از شهوات را در آثار خویش آورده‌اند. اشعار زیر ترجمه‌ای از آثار شهوات است که ابوالفضل حسینی ترجمه کرده است. (۲)

بیلیمیرم هئج نه ایچون یار منی ترک اتندی،
اوره‌ییمده قوشولوب یاریم ایله بیر گتدی.

عشوه ایله منی هندو اؤزونه قول ائله‌دی،
روحومو دنیادا مین درد ایله مشغول ائله‌دی.

بو بلانی منه آلا‌ه اؤزو گؤنده‌ردی فقط،
اؤزو ده حفظ ائله‌یر، اتسه بلادان البت.

حمزه اوژ دولتی نی وئردی، تشکّور آلدی،
یار گئدن دیر، اونا عالمده فقط آد قالدی.

بیر بئله بخشش ائدیر، فکری اونون احساندیر،
باشقا بیر مقصدی یوخ، چونکی تمیز اینساندیر.

اؤلکهده قیتلیق اولورسا، او آچار بخشش الی،
وار یوخو گئتسهده، آج قویماز اینان کی بو ائلی.

ایستهرن سن ابدی ساغلیق ایله یار اولاسان،
عدل ایله اوژ عملیندن سئوینیب ذوق آلاسان.

سن بهارسان، یاغیشین عدل عدالت اولموش،
کیمده، بیلمم، بئله بخشش له کرامت اولموش.

اصل شعر عربی:

لیس فیما بدالنا منک عیب
عابه الناس غیر انک فانی
انت خیر المتاع لو کنت تبقی
غیر ان لا بقاء للانسان (۳)

منابع:

۱. محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، آذر نشری، باکی، ۱۹۸۷، ص ۴۳۴.
۲. محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تبریز، انتشارات فردوسی.
۳. دکتر علی قافقازیالی، ایران تورک ادبیاتی آنتالوژیسی، ۲۰۰۲، ارزوم، ص ۳۷، جلد ۲.
۴. محمدعلی تربیت، دانشمندان آذربایجان، ص ۲۶۳.

اسماعیل بن یسار

اسماعیل بن یسار یکی از شاعران شناخته شده‌ی آذربایجان است که با اشعار عربی خود در ادبیات عرب زبان جای برجسته‌ای دارد. او در نیمه‌ی دوم قرن هفتم و نیمه‌ی اول قرن هشتم میلادی می‌زیسته است. اطلاعات در مورد زندگی او را می‌توان از حوادثی که در آثارش ذکر کرده است بیرون کشید. در شعر زیر:

من آلاندا ابوبکرین قارا اؤلوم خبرینی،

صبر منی ترک ائله‌دی هئچ قالمادی جاندا قرار.

با گفتن این که با خبر مرگ حضرت ابوبکر، صبر بر من چیره شد و قرار از دستم رفت و یا در مصرع «آز قالدی کی، قبرستاندا بدنیمدن آلا جان» نشانگر این است که یسار در مراسم تشییع جنازه‌ی ابوبکر نخستین خلیفه‌ی پیامبر اسلام شرکت داشته است. اسماعیل بن یسار تمام آثار خود را به عربی نوشته و تخلص «نسائی» داشته است. بیشتر عمر خود را در مدینه گذرانده و به خاطر داشتن عقاید ضد اموی و منسوبیتش به «شعوبیه» باعث دستگیری و آزار او از طرف بنی‌امیه بوده است. او چندین بار دستگیر و زندانی شده و مدتی نیز به حجاز تبعید شده است. نقش او در بالندگی شعر عرب انکارناپذیر است. در اشعار او، مسایل و موضوعات سیاسی و اجتماعی، همچنین وطن، آزادی و عشق جای خاصی دارد. او را در ادبیات عربی با تصاویر صمیمانه، مرثیه‌های سوزناک و اشعار عاشقانه‌اش می‌شناسند. غزلی از یسار: (۱)

من آلاندا ابوبکرین قارا اؤلوم خبرینی،

صبر منی ترک ائله‌دی، هئچ قالمادی جاندا قرار

نامرد طالع گوژ بیر نئجه اونو مندن آیری سالدی،

دوشمنلره محتاج ائندی، بوردا منی ائيله‌دی خوار.

آداملارین اللریندن اونون قارا جنازه‌سی،

هر طرفی بوز چؤل اولان بیر قویویا دوشدو ناچار.
 اونداییلدیم، قسمت اولماز بو دنیادا حشره گئدر،
 گورمک اونون آغ اوزونو، اتمک اونونلا افتخار.
 آز قالدی کی، قبرستاندا بدنیمدن آلا جان،
 ایریلیغین آجیلاری، سینه‌مه کی بو آریلار.
 من نه قدر اوئود وئردیم اوره‌ییمه صبر ائله‌سین،
 هئج باخمادی، گوزلریمدن قانلی یاشلار هئی اولدو جار.
 بیزیم قارا گونوزده کیم ائله‌یه‌ر سنی عوض،
 سنده اولان هنر، قارداش، نه منده، نه اوژگه‌ده وار.
 نجات یوخدور یئر اوزونده هئج اولومدن اینسانلارا
 عزرائیلین پنجه‌سیندن بو دنیادا کیم قورتارا؟

و یک شعر عربی از دیوان یسار: (۲)

رب خال متوج لی و عم

ماجد مجتدی کریم النصاب

انما سمی الفوارس بالفر

س مضاهاه رفقه الانساب

فا ترکی الفخر یا امامعلینا

و اترکی الجور و انطقی بالصواب

واسئالی ان جهلت عنا و عنکم

کیف کنا فی سالف الاحقاب

اذ بزنی بناتنا و تدسو

ن سفاها بناتکم فی التراب (۳)

منابع:

۱. این غزل را ابوالفضل حسینی ترجمه کرده است.
۲. محمد علی تربیت، دانشمندان آذربایجان، فردوسی، تبریز، ص ۴۰.
۳. الشعر و الشعراء، الاغانی، ج ۴.
۴. دکتر علی قافقازیالی، ایران تورک ادبیاتی آنتولوژیسی، ارزروم، ۲۰۰۲، جلد ۲.

اسکافی زنجانی

اسکافی زنجانی یکی دیگری از شعرای عرب‌گوی آذربایجان در قرن ۱۱ میلادی است، الباخ‌ری در تذکره‌ی خود به نام «دمیه‌ی القصر» چند بیتی از اشعار او را آورده است، ولی از زندگی او معلومات زیادی در دست نیست.

گوژومون قاره‌سینه غمله دوشن آغ لکه‌نی،

اؤرتوره‌م کیپریگیم ایله، گوژومو جاهیلدن.

بو جهالت، بو مصیبت چکه‌جک حشره قدر،

ثروت اهللیله دیلنچی‌لر اگر اولماسا تن.

من یانار اود کیمی‌یم، سرلریم بوز کیمی‌دیر،

قورخورام اؤیله یانام، فاش اولامین سر بیر - بیر.

یایلینغا لایق اولان باشدا قوروب عمامه،

دئیرهم حیرت ایله: هئج یاراشیر عقلی کمه؟

منابع:

۱. م. کریمی، ادبیات عرب زبان آذربایجان، ارک، تبریز، ۱۳۷۳.
۲. دکتر علی قافقازالی، ایران تورک ادبیاتی، آنتولوژیسی، ازروم، ۲۰۰۰.
۳. آذربایجان ادبیاتی کتابخاناسی، جلد ۲.

خطاط نظامی تبریزی

ابوالقاسم بن محمد نظامی تبریزی از شاعران ترک زبان آذربایجان در قرن ۱۱ میلادی است. اطلاعات بسیار کمی درباره‌ی این شاعر در دست است. الباخزری در اثر خود اشاره‌ی کوتاهی به خطاط تبریزی کرده است. او نوشته است: «با خط خود بر روی صفحات کاغذ مروارید می‌کاشت». باخزری دو رباعی او را که خود از زبان نظامی تبریزی شنیده است می‌آورد. این دو رباعی از آن جاست که ابوالفضل حسینی به ترکی ترجمه کرده است:

یالنیز یاخشی آد قالار بو وفاسیز دونیادا،
هامی بونو درک اندیب، آنالاییب، بیلسین گره‌ک.
گولر اوزله، آچیق ال خیره سبب اولار،
بیزیم بؤیوک صاحیبین نجیب عمللری تک.
وطنه جان آتیرام، اولدورور منی غربت،
نفسیم بیر اودوملوق دوغما هاوایا حسرت.
قارادیر گؤزلریمده ان ایشیقلی سحرده،
منیم غریب گونومدن رنگ آلیب گؤی‌ده، یئرده.

اصل رباعی مزبور چنین است:

این من ایقن ان لم یجد
زخرف الدنیا سوی الذکر الحسن
کان بسط الکف طلقا وجهه
کالاجل الصاحب القرم الحسن

منابع:

۱. دوكتور على قافقازيالى، ايران تورك ادبياتى آنتولوژيسى، جلد ۲، ص ۳۲.
۲. محمدعلى تربيت، دانشمندان آذربايجان، ص ۳۸۶.
۳. دميه القصر، الباخري.

منصور تبریزی

ابونصر منصور بن ممکن تبریزی از شاعران ترک ایران در قرن ۱۱م است. اطلاعات چندان زیادی درباره‌ی زندگی و آثارش در دست نیست. آنچه از تذکرها به دست می‌آید آن است که در تبریز می‌زیسته است و برخی از آثارش در تذکره‌ی الباخزری به نام «دمیه القصر» آمده است.

منصور تبریزی در اشعار خود هدف اجتماعی هنر، صداقت و صمیمیت معنوی انسان و تصاویر انسان حقیقی را به کار برده است. نمونه‌ای از اشعارش در ذیل می‌آید.

مرحمت صاحبی دیر عشقی دویان مرد آقالار،
اونلارین قلبی یانار، گۆزلریسه قان آغلار.
مرشدم اونلارا، شیخیم، چاشیب خیلی زمان،
گۆز یاشیم عهد مدام، جوشدو سینه‌مده هیجان.
بؤیله سوداده قازانجیم کدر اولدو آنجاق،
دایاغیم تکجه دؤزوم، صبر منی قورتاراجاق.
هاردا اولسان دا، باش اگیریم سؤزونه سئودانین،
داشلاری یاغدی همیشه باشیما هجرانین.
اختیاری منیم اولسا کؤنول ایله گۆزومون،
اشگیمه بیر - بیر آچاردیم سوچومو من اؤزومون.
بیره‌شییدیر نه ائدیم کی، گۆزوم ایله اوره‌ییم،
هئچ بیریندن، اینانین، یوخدو نجاتیم، کؤمه‌ییم.
گۆزلریم گۆردویونو نقل ائله‌ییر قلبیم اوچون،
قلبیم ایسه گۆتورور هر کدری، دردی بوتون.
عشق، بیزلر یوخ ایکن ده واریدی دنیاده،

او، بوتون ایشلره اولجه اولوب آماده.
اونون اوغروندا گناه یاپدی، بیلیرسن داوود،
غضب اتندی اونا بیر بؤیله گناهچون معبود.
من ده بو یولدا اسیرم، اونا زنجیرلی قولام،
بو اسیرلیکده شادام، کاش اونا دایم قول اولام.

دوست ایله، دوشمنله دایم بیر گئدیر
دوستو خلاص ائدیر، قیریر دوشمنی.
صنه تیم گوجسوزه جسارت وئیر،
ایتی قیلینج ائدیر ضعیف بدنی.
دئیرلر شعرینی دوزهلت، ضعیف دیر،
ساتیلان سؤز پیس دیر، دینج بوراخ منی.
تانری قلم وئریب اوجال دیر گوئی،
قلمله دوشمنی قیریب تۆکه نی.
قلم چوخ دوشمنین تۆکوب قانینی،
تۆکوب اؤز قانینی، محو اولوب دنی.
شعریم غریب غریب اولکهلر گزیر،
روحو سئویندیریر شعر سئوه نی.

منابع:

۱. دوكتور على قافقازيالى، ايران تورك ادبياتى، جلد ۲، ص ۳۶.
۲. آذربايجان ادبياتى كتابخاناسى، باقى. جلد ۲.

مسعود بن نامدار

از تذکرها معلوم می‌گردد که مسعود بن نامدار در نیمه‌ی دوم قرن ۱۱ میلادی در شهر بیلقان به دنیا آمده و در نیمه‌ی اول قرن ۱۲ در همانجا فوت کرده است. او در بیلقان مابین گنجه و شروان مأمور دولتی بوده است. او آثار خود را به سه زبان فارسی، عربی و ترکی نوشته است. برخی داستان‌ها و حکایات و نامه‌های منظوم او به همراه دو هزار بیت شعر عربی وی تا امروز به دست ما رسیده است. او در آثار خود به مسایل اجتماعی و سیاسی زمان پرداخته به ویژه از ستم و ظلم شاهان و سلاطین بحث کرده است.

قارداشیم گلدی یتیم کۆرپه ایکن دُنیاده،
 تربیه ائتمک اوچون اولدوم اونو آماده.
 ساخلادیم بیر تهر، او چاتدی بیرمی یاشینا،
 تانری پاک قلب وئریب، عقل قویوبدور باشینا
 یئتدی بیر اویله مقامه، هوسی آرتدی اونون،
 یولچوسو اولدو داها عشق ایله سئودا یولونون،
 قوشدو ایندی باشینی دوستلار ایله عشرت اوچون،
 کئچدی گونلر، عملیندن اؤزو اولدو کوسگون.
 اؤزو دؤندو داها دوستلارلا شراب ایچمکدن،
 گئری قالدی او هوسلرده اؤتوب کئچمکدن.
 قولاق آسمیردی نه‌دن سه دئییلن بیر سؤزومه،
 آتالیق ائتمه‌یی فرض ائتدیم اونونچون اؤزومه،
 باغلانار، بنده دوشر، سؤیله‌دیم ائولنسه اگر،

دوز یولا دعوت ائدهر کچ گئدهنی عائله‌لر
 دعوت ائتدیم نئچه دوست گلدی اونون مجلسینه،
 سسیمی قوشدوم اونون بؤیله مقامدا سسینه.
 یئمک ایچمک دوعاسی ائتدی شهر ایندی اونا،
 بیلقاندا هامی گلدی او عزیزین تویونا.
 قالمادی کیمسه شهرده، قوناغیم اولدو هامی،
 گلدیلر دینه ایله خسته‌لریندن ساوایی.
 قودالار، قیز طرفیندن نئچه عادل انسان،
 اولدولار بؤیله عزیز گونده منه بیر مهمان.
 سایلاری چوخدو یئیین گؤیده کی اولدوزلاردان،
 بو یاخیندا اولاجاق توی، دئدیلر، چاتدی زامان.
 قیزا باشلیق دئدیلر ان آزی اوچ مین درهم،
 قارداشی سؤیله‌دی کی من تویونا توی بیگی‌یم.
 بیر گنجه قول قرار اولدو کی توی باشلانسن،
 تانری حکمويله ایکی سئوگیلی آلقیشلانسن.
 آرزوموز، ایسته‌ییمیز یئتدی تماماً یئرینه،
 اوینادی بئله گلین، دوغدو گونش اوزلرینه.
 باغلامایلا نئچه پالتار یولاسالیم، گئتدی،
 یاخشی پیس توپلا بساط صحبتی آرتیق بیتدی.
 بیر چوغول، بی‌ادب، آلچاق یانیم گلدی منیم،
 گۆرجه‌یین صورتینی اسدی غضبدن بدنیم.
 اؤزو بیر ناکس ایکن، اؤز گه‌یه بهتان ائتدی،

۴۸۲ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

یاخشی ایشلر هامیسی شر دنیزینده باتدی.
دئدی: یس ایش یارانیب گیزلینجه بیر گون آرادا.
بوش بوغازلار مئی ایچیپ، هرزه ایله کوی سالدی،
قلبیمی وسوسه سیخدی، جانیمی درد آلدی.
اثنشیدیب تحقیریمن، قالدیم آییق صبحه کیمی،
چاگیریم دادیما، یارب، گۆره سن ایندی کیمی؟
اوز توتوب دوستلارا فریاد ائله دیم حدّت ایله،
آلیشیب یاندی اوره ک عصمت ایله، غیرت ایله.
پاک اولان عصمتی مستلر سؤزو سانماکی سیله،
سانما دوزلوک بئله نامردین ایله اگیله.
شر آتان کسلری سیز ردّ ائله یین دؤوره مدن،
قویما یین شر توخومون سپسین آمانسیز دشمن.

منابع:

۱. دوكتور على قافقازيالى، جلد ۲، ص ۳۷.
۲. دوكتور على قافقازيالى، همان، ص ۳۹ ۳۷.
۳. آذربايجان ادبياتى كتابخاناسى، جلد ۲، باكى.
۴. ترجمه‌ى شعر: ابوالفضل حسيني.

سهم فرهنگ آذربایجان در اسلام^۱

با ظهور آخرین برگزیده‌ی خداوند، محمد مصطفی(ص) پرده‌های ضلالت و جهالت از جهان کنار کشیده می‌شود و رنگ ظلمت و رذالت از جهان زدوده می‌گردد و تمامی بشریت را به سوی وحدت و سعادت رهنمون می‌شود. زبان اسلام، یعنی زبان قرآن به عنوان معجزه، آخرین حلقه از سلسه‌ی نبوت همانا عربی است. از آنجایی که اسلام دین کل بشریت است و ملت‌های گوناگون با زبان‌های مختلف بدان گرویده‌اند و از فرهنگ اسلامی سیراب گشته‌اند فرهنگ خود را رنگ اسلامی بخشیده و ادبیات خود را در اختیار اسلام نهاده‌اند. اسلام دین رهایی کلیه‌ی انسان‌ها از ورطه‌ی نابودی و گمراهی است و راه بهتر زیستن را به ارمغان آورده است. لذا هیچ نژاد، ملت و زبانی را بر نژاد، ملت و زبان دیگر برتر ندانسته است و جنگ‌های ملی در برابر اسلام هیچ ربطی به اسلام ندارد. هر چند که مخالفان اسلام سعی کرده‌اند بر عصیان خود رنگ ملی بزنند و اسلام را دین بیگانگان بشمارند و به بهانه‌ی جنگ با بیگانگان با اسلام بستیزند.

ملت‌های مختلف با فرهنگ‌های ملی خویش به اسلام گرویده و با الهام از آن، فرهنگ خود را غنی‌تر ساخته‌اند و در عین حال موجب شکوفایی و باروری بیشتر

۱. م. کریمی، سهم فرهنگ ترکی در اسلام، امید زنجان، شماره ۲۲-۲۰، ۱۳۷۳.

اسلام نیز شده‌اند. در میان ملت‌های مسلمان جهان سه زبان و فرهنگ یک سر و گردن از دیگر زبان‌ها برجسته‌ترند و آن زبان‌های عربی، فارسی و ترکی می‌باشد. در طول تاریخ رغبت تمامی عالمان ملل مختلف مسلمان را به زبان عربی مشاهده کرده‌ایم. عالمان و اندیشمندان ملت‌های مسلمان آثار علمی و ادبی خود را به زبان عربی نوشته و زبان عربی را زبان کل مسلمانان جهان دانسته‌اند. فارسی‌زبانان با عشق و علاقه با عربی برخورد کرده، فرهنگ خود را رنگ اسلامی داده و صدها عالم و عارف فارسی‌زبان، آثار علمی مذهبی و ادبی خود را با عشق به زبان عربی نگاشته‌اند در همان حال ادبیات هزار ساله‌ی فارسی رنگ و بوی کاملاً اسلامی دارد و مجموعاً فرهنگ و ادبیات فارسی در هاله‌ای از فرهنگ اسلامی فرو رفته است. این نزدیکی فرهنگی به قدری قوی و نیرومند است که امروزه هزاران واژه‌ی عربی در زبان فارسی جا خوش کرده و در این زبان به عنوان واژگان بیگانه تلقی نمی‌گردد.

زبان و فرهنگ ترکی نیز در برخورد با اسلام دست کمی از فارسی ندارد، زیرا صدها عالم و عارف ترک، آثار گرانبغای به زبان عربی نگاشته و در عالم اسلام درخشیده‌اند و پرچمداران علم و ادب دنیای اسلام بوده‌اند. ادبیات غنی ترکان چه به زبان عربی، چه به زبان فارسی و چه به زبان ترکی مایه‌ی مباحثات مسلمانان است که در سطر سطر این ادبیات، الهامات دینی و مذهبی، تکامل معنوی و کرامات انسانی در تموج است. صدها سردار و امیر مسلمان و ایثارگر از میان ترکان برخاسته و اسلام را از خاور آسیا تا باختر اروپا، از شمال تا جنوب کره‌ی خاکی گسترش داده و پرچم اسلام را در اکناف جهان به اهتزاز در آورده‌اند.

می‌دانیم که ترکان با رغبت فراوان و زودتر از سایر ملل جهان به اسلام گرویده‌اند. در همان دهه‌های نخست ظهور اسلام، ترکان به عنوان سرداران اسلام

در صدر امور قرار گرفتند. برای پی بردن به این راز معنوی بهتر آن است که به اعتقادات ترکان در دوران پیش از اسلام اشاره‌ی کوتاهی داشته باشیم.

ترکان در طول تاریخ آماج تهمت‌های ناروا از طرف دشمنان آگاه و ناآگاه بوده‌اند. جعل و تحریف، تهمت و افتراء، ناسزاگویی و نسبت به ترکان درصدر کارهای دشمنان اسلام بوده است و دلیل آن ضربه‌ای است که بر منافع و تمایلات ضد انسانی آنان توسط اسلام و به دست ترکان خورده است. بعد از فتح قسطنطنیه به دست ترکان و اضمحلال حکومت منحط بیزانس به دست ترکان موجی از نفرت نسبت به ترکان را برانگیخت. زیرا ترکان تا قلب اروپا پیش رفته، برجسته‌ترین تمدن اروپایی را به زانو درآورده و پرچم اسلام را به اهتزاز در آورده بودند. در قرن حاضر اندیشمندان غربی به این امر اعتراف می‌کنند که بعد از گسترش اسلام بود که ترکان ارکان غرب را به جنبش درآورد و آنان به تکاپو و داشت و باعث ایجاد دوران رنسانس گردید. غربی‌ها در رأس یورش جانانه‌ی اسلام به فرهنگ راکد و منجمد غرب، ترکان را می‌دیدند که با چه عشق و علاقه‌ای به ترویج دین خود کمر همت بسته‌اند، دقیقاً از این زمان هر اندیشمند غربی که جرأت و جسارتی جهت دفاع از فرهنگ خویش و برای محکوم کردن فرهنگ مهاجم و حامیان آن - ترکان قد علم می‌کرد حمله به ترکان را کانون مبارزه‌ی خود می‌ساخت و از بروز نفرت خود فروگذار نمی‌کرد.

تهمت و ناسزاگویی، جعل و تحریف به دست ظلمت و جهالت در ایران نیز پیش برده شده است. رژیم منفور ستم‌شاهی و حافظ منافع استعمار در ایران پای خود را دقیقاً جای پای استعمارگران می‌نهاد و اگر جسارت مستقیم به اسلام را نداشتند به صادق‌ترین حامیان اسلام حمله می‌بردند. این جعل و تحریف در دهه‌های آخر سلطنت خفّ بار پهلوی به اوج خود رسید و خودفروختگانی در لباس محقق و مورخ و... در دام آنان افتادند. اما آفتاب همیشه زیر ابر نمی‌ماند. دیگر ابرهای پاره پاره‌ی

جهالت کنار زده می‌شود و روح بیداری مسلمانان در حال اوج‌گیری است و این خود فروختگان روز به روز رسواتر می‌شوند.

اینک ضرورتی است بیش از پرداختن به خدمات متقابل اسلام و ترکان به اعتقادات پیش از اسلام ترکان نظری بیفکنیم زیرا غیرت اصلی ترکان در روی نهادن به اسلام و از جان گذشتگی آنان در راه آخرین و کامل‌ترین دین خدا همانا در اینجا نهفته است و متأسفانه بیشترین جعل و تحریف‌ها در همین قسمت انجام گرفته است. زیرا به ترکان نسبت داده شده است که اقوامی؟! بدوی بوده و به حیوانات، درختان و آسمان سجده می‌کرده و اعتقاداتی بدوی داشته‌اند؟ متأسفانه در ۵۰ سال حکومت ظلمت و ضلالت پهلوی بر کشورمان برخی از اهل قلم نیز چشم بسته به نشخوار گفته‌ی استعمارگران پرداخته‌اند. مستشرقان و تورکولوگ‌های معاصر بر این امر اعتراف می‌کنند که نفرت غربیان نسبت به ترکان در تمامی تحقیقات آنان تأثیر گذارده است و به زدن برچسب‌هایی چون داشتن اعتقادات بدوی و حتی پرستش گرگ در میان ترکان دست یازیده‌اند.

آخرین پژوهش‌های علمی بدین نتیجه رسیده است که ترکان هرگز بت‌پرست نبوده‌اند، آتش‌پرست نبوده‌اند، به حیوانات سجده نمی‌کرده‌اند و شمنیزم جز در موارد نادری در میان آنان دیده نشده است.^۱ شمنیزم باور و اعتقاداتی است منتسب به مغولان و رابطه‌ای با ترکان ندارد. بدبختی بزرگ ادیبان ملی‌گرای ما در زمان شاه همچون احمد کسروی این است که فرقی بین مغولان و ترکان نمی‌گذاشته‌اند^۲ و حتی مطرح ساخته‌اند که آذربایجان را مغول‌ها ترک زبان کرده‌اند؟ جل‌الخالق! ما

۱. رفیق‌اؤزدک، تورکون قیزیل کیتابی، جلد ۱.

م. کریمی، سهم فرهنگ ترکی در اسلام، امید زنجان، شماره‌های ۲۲ و ۲۱ و ۲۰، ۱۳۷۳.

۲. احمد کسروی، آذری زبان باستان آذربایجان.

نمی‌دانیم در باور این زبان‌شناسان چگونه ممکن است مغول‌ها توانسته‌اند بعد از استیلا بر سراسر ایران، زبان و فرهنگ غیرخودی یعنی ترکی را در آذربایجان رواج دهند. آنان که مغول بودند چگونه توانستند ترکی را در اینجا تثبیت کنند؟ نشخوارکنندگان چنین نظریه‌ای هنوز وجود دارند هر چند که امروز با توجه به آگاهی مردم به یمن پیروزی انقلاب اسلامی چماق خود را مخفی کرده‌اند.^۱

ترکان هرگز بت‌پرست نبوده‌اند. ملت‌های بت‌پرست معمولاً معابدی برای بت‌های خود ساخته‌اند و در آنجا به پرستش بت می‌نشسته‌اند اما چنین معابدی در میان ترکان یافت نشده است. بتی نیز کشف نشده است.

ترکان آتش‌پرست نبوده‌اند اما با توجه به شرایط تاریخی و اقلیمی آتش را عزیز می‌داشتند و جایگاهی جهت افروختن آتش و روشن نگهداشتن آن به وجود آورده‌اند. اما این آتشکده‌ها هرگز پرستشگاه نبوده است.

ادبیات باستانی ترکان و آذربایجان در طول بیش از ۲۵۰۰ سال، سندی دال بر بت‌پرستی و آتش‌پرستی ترکان نشان نمی‌دهد، در حالی که گرایش آنان را به معنویت به وضوح می‌بینیم یا تأثیر آئین مزدک در بین اقوامی از ترکان مشاهده می‌گردد. شمنیزم نیز به عنوان نوعی اعتقاد، اما نه اعتقاد دینی بلکه نوعی خرافاتی‌گری و از نوع جادوگری در میان اقوامی از آنان رسوخ داشته است. همچنین مطرح شده است که ترکان زمانی حیوانات و درختان را می‌پرستیده‌اند. ضروری است اشاره شود که درختان و حیوانات همواره موجوداتی برکت‌زا بوده‌اند. و ارزش اقتصادی داشته‌اند و ترکان با توجه به طرز معیشت خویش آن را عزیز می‌داشتند. ترکان نخستین ملتی هستند که اسب را رام کردند و زندگی دامداری در میان آنان قرن‌ها

۱. حمید احمدی، نادر بیات و... از زمره‌ی این افرادند.

به طول انجامیده است و امروزه ترانه‌ها و نغمه‌های عامیانه‌ی فراوانی تحت عنوان «سایالار» در تعریف و توصیف حیوانات اهلی در میان مردم به ویژه مردم آذربایجان رایج است. در میان ترانه‌ها که عده‌ای، از آنها به عنوان سرودهای مذهبی یاد کرده‌اند می‌توان به جرأت پاسخ داد که احترام به حیوانات، نه در اعتقادات مذهبی، بلکه در طرز معیشت مردم نهفته است. شغل شبانی در میان ترکان دامدار، احترامی خاص داشته است. داستان‌های فراوانی از قهرمانیهای چوپانان وجود دارد. مگر بسیاری از پیامبران از جمله پیغمبران اولوالعزم به شبانی نمی‌پرداخته‌اند؟ مگر کار شبانی فرصت بیشتری به آنان نمی‌داد که در کائنات به تفکر و تأمل بپردازند؟ آری سکوت و آرامش صحرا در کنار رمة‌های اهلی حیوانات مجال می‌دهد که به دور از دغدغه و جنجال جمعیت، به تفکر در عالم حیات، کائنات و راز آفرینش نشست. گاه شعری، زمزمه‌ای یا سرودی در وصف دوستان و نعمت‌دهندگان حیوانات اهلی سرود. زمزمه‌ای برای رام کردن حیوانی خواند، او را با ترانه‌ای نوازش کرد. با همه‌ی این اوصاف نمی‌توان به پرستش حیوانات از طرف ترکان فتوا داد. مجسمه‌های فراوانی از اسب‌ها، گوزن‌ها و... از کاوش‌های زیرزمینی یافته شده است اما چنین رأیی را نمی‌توان به ترکان نسبت داد. مضحک‌تر از همه اینست که برخی، ترکان را به پرستش گرگ متهم کرده‌اند و حتی با اشاره به بیت معروف نظامی گنجوی:

پدر بر پدر مر مرا ترک بود

که هر یک به نیرو یکی گرگ بود.

دال بر پرستش گرگ در میان اجداد نظامی گنجوی می‌دانند! ناگفته نماند که در ادبیات ترکان، حیواناتی چون پلنگ، عقاب و حتی گرگ تعریف شده است و خود را در جنگ و مبارزه به آنها تشبیه کرده‌اند از جمله در کتیبه‌ی اورخون از زبان بیلگه

خاقان چنین آمده است: «لشکریان پدرم چون گرگ بودند و دشمن چون میش»^۱ در اینجا ترکان را از نظر جسارت و رشادت به گرگ تشبیه کرده‌اند. چنین نظرانی هرگز به مفهوم گرگ‌پرستی، عقاب‌پرستی و پلنگ‌پرستی نبوده است.

نکته‌ای که در اینجا به ذکر دوباره‌اش می‌ارزد حیوان نجیب اسب است. ترکان اسب را رام و تربیت می‌کردند. زندگیشان بر روی اسب می‌گذشت. روی اسب می‌جنگیدند و برای ایل و تبار خود افتخار می‌آفریدند. با اسب سختی‌ها و راههای دشوار را پشت سر می‌گذاشتند و در برخورد با مشکلات جنگ به همراه و کمک اسب نجات می‌یافتند. همانا تعریف و مدح اسب در ادبیات پیش از اسلام ترکان جایگاه خاصی دارد و همین طور مجسمه‌های فراوانی از اسب ساخته‌اند که نمونه‌های بسیاری نیز به دست ما رسیده است. تمام قهرمانان ترک با اسب و بر روی اسب می‌زیسته‌اند. بیرک، جوانشیر، بابک و کوراوغلو با اسب خود معروف گشته‌اند. البته افسانه‌های بسیاری در این باب شایع است؛ از جمله روایت می‌کنند که قاراقاشقا اسب بابک همه ساله در سالگرد مرگ بابک از دریاچه‌ی اسب آت گؤلی واقع در بالای کوه سبلان بیرون می‌آید، شیهه می‌کشد، دوری میزند و سوار می‌طلبد و چون سواری نمی‌یابد در دریاچه فرو می‌رود و تا سال دیگر و سال دیگر. همین‌گونه است در داستان کوراوغلو که اسب‌های معروفش قیرآت و دورآت از مادیان دریایی به وجود آمده‌اند. این افسانه‌ها ریشه در باور و احترامی است که ترکان نسبت به اسب دارند. ترکان اسب را گرامی می‌دارند، مجسمه‌اش را می‌سازند اما هرگز چون هندیان که گاو می‌پرستند اسب را نپرستیده‌اند. امروزه نیز اسب را دوست می‌دارند. درباره‌ی گرگ، افسانه‌ای کمرنگ در مورد راهنما شدن یک گرگ برای نجات قومی از ترکان

۱. حسین نامق اورخون، اسکی تورک یازیتلاری، آنکارا، ۱۹۹۴.

که در جزیره‌ای گم شده بودند و چون به دنبال گرگ می‌افتند راه خروج از جزیره را می‌یابند، وجود دارد.

همه‌ی این داستان‌ها و افسانه‌ها، سرودها و باورها ریشه در طرز معیشت و اقتصاد زندگی ترکان داشته است و ریشه‌ی مذهبی ندارد. وقتی معبدی نیابیم که در آن مجسمه‌ی حیوانات را برای پرستش گذاشته باشند چگونه می‌توان به پرستش آنان فتوا داد؟

پس ترکان به چه دینی بوده‌اند؟ چه چیزی می‌پرستیده‌اند؟

ترکان به نامیرایی روح باور داشته‌اند اگر چه عده‌ای آن را به وجود اعتقادی تناسخ روح نسبت داده‌اند. مسلماً ترکان پیش از اسلام، به دینی باور داشته‌اند. سیستم پرستش در میان آنان رواج داشته است. مسلم است ملتی که دینی نداشته باشد شناخته نشده است و ترکان به وحدانیت باور داشته‌اند. ترکان به قوای طبیعت ایمان داشته‌اند. در باور آنان رعد و برق دارای روح بوده است، دریا و کوه صاحب روح بوده‌اند. بسیاری از مناطق را خوش یمن می‌دانسته‌اند. این اعتقادات در فرهنگ و باور آنان ریشه دوانیده و در ادبیات آنان به بیان آمده است. حیوانات، درختان صاحب روحند و انسان‌ها را درک می‌کنند و به یاریش می‌شتابند. به اعتقاد آنان نیروهای خیر و شر در جهان موجودند، نیروهای خیر به کمک انسان‌ها می‌شتابند و نیروهای شر سد راه او می‌شوند. ترکان به اجداد و نیاکان خود سخت احترام می‌گذارند. مقبره‌ی بزرگان را می‌آرایند. مردگان را با طلا و نقره زینت می‌بخشند و همراه او دفن می‌کنند. اگر دشمنی به قبر اجدادشان بی‌احترامی کند به جنگ او برمی‌خیزند. در تاریخ مسطور است که آتیلای به خاطر بی‌احترامی امپراتور بیزانس نسبت به قبر امپراتور هون به آنان اعلان جنگ داد.

اما آنچه ترکان می‌پرستیده‌اند «گوئی تانری» یا «گوگ تانری» بوده است.

آسمان برای ترکان مقدس بوده است. اوست که بر تمامی کائنات حاکم و ناظر است. جایگاه تانری در آسمان هاست و آسمان جزوی از تانری است. آسمان بالا و دست نیافتنی است. پاک پاک است. نعمت‌ها از آن فرو می‌ریزد، بر کره‌ی خاکی ناظر است. «سیموکات تس» مورخ بیزانس در قرن هفتم میلادی می‌نویسد: «ترکان تنها گوئی تانری را که خالق کائنات و تنها قدرت قابل پذیرش است می‌پرستند»^۱ گوئی تانری روشنایی بخش جهان، حیات دهنده‌ی نباتات، جانبخش انسان هاست و به خواست و اراده‌ی خود جان از آنان می‌ستانند، جزا می‌دهد و عفو می‌کند، عمر بندگان خویش را می‌افزاید، اسب‌هایشان را زیاد می‌کند، اوست که حیوانات را درک می‌کند. او همه چیز را می‌بیند، همه چیز را می‌داند و نمی‌توان خلاف اراده‌ی او عمل کرد. خاقان ترکان را همانا او تعیین می‌کند، به او قدرت و حکومت می‌دهد. برای تانری نمی‌توان شریک و مشابهی یافت یا بتی برایش ساخت و در مکانی گذاشت. او همه جا حاکم و ناظر است.^۲

آری با توجه به این اعتقادات است که نمی‌توان در میان ترکان معبدی یافت. ترکان عاشق طبیعت و دارای روحی سرشار بوده‌اند. کوه‌های سر به فلک کشیده، جنگل‌های سرسبز، دریا‌های خروشان برای آنان زیبایی‌های مقدسی به شمار می‌آیند اما هرگز اسکان در یک نقطه را دوست نداشته‌اند. هر جا که آسمان هست وطن خود می‌دانسته‌اند.

ترکان به وحدانیت معتقد بوده‌اند. خدای واحدی که حاکم و ناظر بر کل کائنات است همه چیز از او حیات یافته است. اوست که نیک و بد را می‌شناسد. بر همه چیز آگاه و داناست. این اعتقادات کاملاً الهی است و چقدر به «الله» اسلام نزدیک است.

۱. تاریخ تمدن، توبین،

۲. تورکون قیزیل کیتابی، همان.

مورخان و سیاحان اسلامی به این نزدیکی دین ترکان به اسلام اشاره کرده‌اند. ابن فالان که در رأس هیئتی از طرف المقتدر بالله خلیفه‌ی عباسی در سال ۳۰۸ هجری به ترکستان رفته است در رساله‌ی خود «الرحله» می‌نویسد: «هرگاه ترکان با ظلمی روبرو شوند یا امر ناخوشایندی مشاهده کنند سر به آسمان بلند می‌کنند و می‌گویند «بیرتنگری» و این به مفهوم «الله واحد» است. زیرا «بیر» در ترکی همان «واحد» و تنگری همان «الله» است.^۱ زنان ترک از مردان خودی و بیگانه نمی‌گریزند، خود را مخفی نمی‌کنند اما زنا در میان آنها وجود ندارد. هرگاه ترکی مرتکب گناهی گردد دو تکه‌اش می‌کنند.^۲ ترکی که میهمانش بودم به مترجم گفت: از این عرب بپرس الله او زن هم دارد؟ من سخن او را گناه شمرده و توبه کردم. او از این کار من خوشش آمده او نیز توبه کرد و استغفرالله گفت ... ابودولف در سال ۳۳۱ هجری و شرف‌الزمان مروزی در سال ۵۱۴ همراه هیئت‌های دیگری نزد ترکان غیرمسلمان رفته و فارابی یکی از افتخارات دنیای علم و اسلام است و در زمینه‌های مختلفی آثار جاودانه‌ای تقدیم بشریت و اسلام کرده است. هامیلتون الکساندر و راسکین گیب در اثر ارزشمند خود «درآمدی بر ادبیات عرب» فارابی را از ترکان آسیای میانه دانسته و در دوره‌ی سیمین ادبیات عرب (۶۵۶-۳۴۷) و عصر ممالیک (۱۸۰۰-۱۲۵۸) از خدمات ارزنده‌ی ترکان در دنیای اسلام سخن می‌گویند.

دیگر عالم و فیلسوف بزرگ دنیای اسلام ابوریحان بیرونی است که از ترکان ماوراءالنهر بوده و شخصیت بی‌نظیری در دنیای اسلام است و در علوم ریاضیات، نجوم، تاریخ، هیئت، داروشناسی و غیره سرآمد اندیشمندان بوده است او زبان‌های

۱. همان.

۲. همان.

یونانی و سریانی، فارسی، عربی و سمرقندی - زبان مادری او - را می‌دانسته اما زبان عربی را به خاطر نفوذش در دنیای اسلام بیشتر می‌پسندیده است.

در قرن سوم و چهارم دانشمندان برجسته‌ای در میان ترکان سر برافراشتند و در زمینه‌های الهیات، فقه و احکام، حقوق اسلامی و ادبیات به خلافت پرداختند. خوارزمی در دربار مأمون کتاب‌های زیادی در جغرافیا و نجوم تدوین کرد. جبر و مقابله را بنا نهاد. دنیای علم امروزی اعداد، جمع و تفریق، ضرب و تقسیم و محاسبات کسری را مدیون اوست.

در زمینه‌های اندیشه و تفکر، فلسفه و حکمت نیز بزرگانی برخاسته‌اند و مکاتب فکری بوجود آورده‌اند. شیخ ابومنصور ماترید سمرقندی که در فقه و کلام سرآمد عصر خود بود مکتب ماتریدی را بنا نهاد. شیخ مشاهدات خود را ثبت کرده‌اند. هر دو این سیاحان به اعتقادات ترکان غیرمسلمان اشاره کرده و نزدیکی عقاید آنان را با دین اسلام تأیید کرده‌اند. بنابراین ترکان آمادگی پذیرش اسلام را داشته‌اند. لذا جای تعجب نیست که وقتی اسلام ظهور می‌کند و پیام آن به گوش ترکان می‌رسد ترکان سریعاً آن را می‌پذیرند، زیرا اسلام را نزدیک به اعتقادات خود می‌یابند. به اضافه‌ی اینکه نیروی قدرتمندی چون وحی و نبوت در پشت آن ایستاده است. لذا اصول دین اسلام به سادگی برای آنان پذیرفتنی است و همین است که بزودی به دین اسلام می‌گروند. و در پناه آن سیستم فکری خویش را سامان می‌دهند و با طیب خاطر مسلمان می‌گردند. هر چند که ترکان با سپاه اسلام درگیری‌هایی داشته‌اند، به عنوان بیگانه با اعراب جنگیده‌اند اما چون با اصول دین آشنا می‌شوند و صفات خدای واحد را درک می‌کنند برای دل‌های هیجان‌زده و پرتلاطم خود پناهگاهی می‌یابند و در پناه آن می‌آسایند. با جان و دل بدان می‌آویزند و از جان و مال در راه آن می‌گذرند.

ترکان ملتی سلحشور، جنگاور و بهادر بودند. وقتی دعوت اسلام را به وحدت و توحید می‌شنوند و این پیام را هماهنگ با فطرت انسانی خویش می‌یابند بدان ایمان آورده و در راه گسترش آن از سر و جان می‌گذرند. آنان که دلاوری و رشادت جزء لاینفک وجودشان و زندگیشان بود خود را در خدمت اسلام می‌گذارند زیرا اگر در این راه پیروز شوند و یا اگر شهید شوند در هر صورت دنیا و آخرت را بدست آورده‌اند. بنابراین در مدتی کوتاه براساس اعتقادات راستین خود و شایستگی‌های ذاتی شان به سرداران لایق سپاه اسلام ارتقاء مقام می‌یابند به طوری که در همان سده‌ی اول هجرت بسیاری از امیران سرزمین‌های اسلامی از ترکان بوده‌اند.

می‌دانیم که ترکان با رغبت فراوان و زودتر از سایر ملل به اسلام گرویده‌اند. در همان دهه‌های نخست ظهور، ترکان به عنوان سرداران اسلام در صدر امور قرار داشته‌اند. و برای پی‌بردن به این راز معنوی بهتر آن است که به ترکان در دوران پیش از اسلام اشاره‌ی کوتاهی داشته باشیم. ترکان در طول تاریخ آماج تهمت‌های ناروا از طرف دشمنان ناآگاه بوده‌اند جعل و تحریف، تهمت و افتراء و نسبت‌های ناروا نسبت به ترکان در صدر کارهای دشمنان اسلام بوده است و دلیل آن ضربه‌ای است که بر منافع ضدانسانی آنان توسط اسلام و به دست ترکان زده شده است. بعد از فتح قسطنطنیه به دست ترکان و اضمحلال امپراتوری منحط بیزانس به دست ترکان موجی از نفرت نسبت به ترکان را برانگیخت. زیرا ترکان تا قلب اروپا پیش رفته، تمدن اروپایی را به زانو در آورده و پرچم اسلام را به اهتزاز درآورده بودند. در قرن حاضر اندیشمندان غربی اعتراف می‌کنند که بعد از فتح قسطنطنیه، نفرتی عمیق غریبان را فراگرفت. این نفرت معلول ترس و واهمه از اسلام بود که تمام ارکان غرب را به جنبش درآورد و به تکاپو واداشت و باعث ایجاد دوران رنسانس گردید. در رأس یورش جانانه‌ی اسلام به فرهنگ راکد و منجمد دنیای اروپا، ترکان را می‌دیدند

که با چه عشق و علاقه‌ای به ترویج دین خود کمر همت بسته‌اند. دقیقاً از این زمان هر اندیشمندی که جرأت و جسارتی جهت دفاع از فرهنگ خویش و برای محکوم کردن فرهنگ مهاجم و حامیان آن - ترکان قد علم می‌کرد حمله به ترکان را کانون مبارزه‌ی خود ساخت و از بروز نفرت خود فروگذار نمی‌کرد.

تهمت و ناسزاگویی، جعل و تحریف به دست ظلمت و جهالت در ایران نیز پیش برده شده است. رژیم منفور ستم شاهی و حافظ منافع استعمار در ایران پای خود را دقیقاً جای پای استعمارگران می‌نهاد و اگر جسارت مستقیم به اسلام را نداشتند به صادقترین حامیان اسلام می‌بردند. این جعل و تحریف در دهه‌های آخر سلطنت خفّت بار پهلوی به اوج خود رسید و خودفروختگانی در لباس محقق و مورخ و... در دام آنان افتادند. اما آفتاب همیشه زیر ابر نمی‌ماند. دیگر ابرهای پاره پاره‌ی جهالت کنار زده می‌شود و روح بیداری مسلمانان در حال اوج‌گیری است و این خود فروختگان روز به روز رسواتر می‌شوند.

غیرت اصلی ترکان در روی نهادن به اسلام و حمایت آنان در راه آخرین و کامل‌ترین دین خدا همانا در اعتقادات و باورهای ترکان نهفته است و متأسفانه بیشترین جعل و تحریف‌ها در همین موضوع انجام گرفته است زیرا به ترکان نسبت داده شده است که امی و بدوی بوده و به حیوانات، درختان و آسمان زمانی حیوانات و درختان را می‌پرستیده‌اند. ضروری است اشاره شود که درختان و حیوانات همواره موجوداتی برکت‌زا بوده شیخ ابو نجیب سهروردی مکتب سهروردیه، شیخ شهاب‌الدین سهروردی اشراقیه را که یکی از چهار مکتب بزرگ اسلام است به وجود آوردند.

ابوالحسن بهمنیار (متوفی ۴۵۸) از آذربایجان آثاری نگاشته که قرن‌ها منبع موثقی برای حکما و عارفان بوده است. محمدبن عیسی ترمذی (متوفی ۲۷۹) کتاب «جامعه ترمذی» را نوشت که مرجع حکما بوده است. عباسی سمرقندی (قرن سوم

هجری) فقیه‌ی بزرگ بود که در تفسیر شهرت دارد. احمد بن محمد مقدس اردبیلی از محققان فقهاء شیعه است. او حوزه‌ی نجف را احیا کرد و در سال ۹۹۳ هـ همانجا فوت نمود. در زمینه‌های هنر و ادب می‌توان از ابوبکر بردیجی، محمد اورموی، عثمان دربندی، نوئل اورموی، یعقوب اردبیلی، موسی سلماسی، اسماعیل گنجه‌ای، ناصر خویلو، عبدالله مرنندی، خطیب تبریزی و دهها عالم و ادیب بزرگ دیگر نام برد که خدمتشان در دنیای اسلام ارزشمند و قابل ذکر است. در عالم عرفان نیز می‌توان از ابن قطیب دینوری (متوفی ۸۲۸ میلادی)، اسماعیل بن یسار، موسی شهوات، سهروردی و دیگران نام برد. ابن عارف و فیلسوف مبارز به عربستان رفت و به مبارزه با ریاکاریها و سوءاستفاده‌ی خلفا از اسلام و خلافت پرداخت و موسی شهوات خطاب به یزید بن معاویه خلیفه‌ی اموی (۶۸۴-۶۸۰ م) قاضی‌ها و والی‌های زیردست او را افشا و رسوا کرد. ابونصر منصور ابن مرقان در قرن چهارم هجری از بی‌عدالتی اجتماعی که سراسر حکومت خلفای عباسی را گرفته بود انتقاد کرد. یحیی بن علی خطیب تبریزی (قرن چهارم هجری) مدتی در بغداد به تدریس پرداخت و به تحلیل ادبیات عرب مشغول شد و بیش از ۲۰ اثر وی قرن‌ها نقش کتاب‌های درسی را در کشورهای عربی بازی کرده است. محققان او را «امام ادبیات و علوم زبانی»، «دایره‌ی المعارف دان»، «رهبر علوم اعراب و اسلام» و «شیخ فاضل» نام می‌برند. بد نیست در زمینه‌های مختلف، نقش ترکان در عالم اسلام به طور مختصر ذکر شود:

۱. معماری:

نقش ترکان در معماری اسلامی غیرقابل انکار است، این نقش را در ساخت مساجد می‌توان دید. وقتی هنر در قلمرو مکتب گسترش می‌یابد تجلی خود را در

مرکز عبادت یعنی مسجد می‌یابد. می‌دانیم مبنای اصلی مساجد سادگی است اما هنر اسلامی جایی مناسبتر از مسجد برای جلوه‌گری و تجلی عظمت خود نمی‌یابد. در زمان پیغمبر مسجد حتی سقف هم نداشت اما با گسترش اسلام به چهار گوشه‌ی جهان و آشنایی با فرهنگ‌های مختلف، مسجد از سادگی بیرون می‌آید و روح و عقل خلاق مسلمانان در وجه به وجه مسجد به طور اسرارآمیزی منزل می‌گزیند. در ساختمان مساجد ایران می‌توان سبک معماری ساسانیان، در هند تأثیر معابد بوداییان را دید و در ترکستان نمدها شکل چادرها را یافته است.^۱ در این بررسی می‌توان سبک‌های ملی ملل مسلمان را یافت. غزنویان در هند مساجدی بنا کرده‌اند که به قول مستشرقین، تلفیقی از معماری ترکی و هندی است.^۲ گنبد مساجد بیشتر ملهم از چادرهای ترکان است. مینورسکی می‌نویسد که تبدیل پلان مربع به شش و سپس هشت ضلعی سبک خاص سلجوقیان است و معماری اسلامی با قبول این سبک در جهان وجهه‌ای یافته است.

همو همصدا با بسیاری دیگر از مستشرقین نقش مهم و غیرقابل مقایسه در تاریخ هنر اسلامی را متعلق به سلاجقه می‌داند.

نقش و نگار سر ستون‌ها برگرفته از تیرک‌های چادرهای ترکان است و کاوشگران بسیاری از این تیرک‌ها را کشف کرده‌اند که سر آنها مجسمه‌ی سر حیوانات و یا اشکال هندسی می‌باشد. معماری مسجد اصولاً درونی است.^۳ اگر پنجره‌ای هست در بالای دیوارهاست و این نیز برگرفته از سبک معماری ترکان است و همین معماری در مسجد باعث می‌گردد روح انسانی را از علایق بیرونی قطع

۱. مینورسکی، معماری اسلامی، فصلنامه هنر، شماره‌ی ۲.

۲. پاپا دیپولو، اسلام و هنر اسلامی، فصلنامه هنر، شماره‌ی ۲.

۳. معماری اسلامی، هنر، شماره ۲.

کرده و صرفاً به یاد خدا باشد و به قلبش سکون و آرامش دهد. در حالی که سبک درونی بناهای ترکان برای حفاظت ناموس و حراست از خانواده بوده است.

۲. خطاطی:

ابتدا یادآور می‌شویم که کاغذ را «تسای لول» چینی با الهام از نمدهای ترکان ساخت^۱ و ترکان نیز این صنعت را از چینی‌ها آموختند و از قرن دوم هجری وارد دنیای اسلام کردند که تأثیر شگرف آن در گسترش و توسعه علوم انکار ناپذیر است. خط در خلافت امویان توسط «قطبه المحرر» شکل گرفت و چهار خط طومار، جلیل، نصف و ثلث بنا نهاده شد. در دربار عباسیان یوسف السنجری (متوفی ۲۱۰ هـ) خط ریاسی را ابداع کرد و برادرش ابراهیم السنجری به تعلیم خط در دربار عباسیان همت گماشت. این دو برادر از ترکان بوده و در دربار احترامی خاص داشته‌اند. اقلام سته یا شش قلم: ثلث، نسخ، محقق، ریحان، رقاع و توقیع قانونمندی یافتند و دست ترکان در ابداع پنج خط دیگر: غبار، طومار، تعلیق، نستعلیق و شکسته نستعلیق در کار بوده است.^۲

دربار خلفای عباسی از جمله المقتدر، القاهر و الراضی مرکز تعلیم خط توسط خطاطان ترک بوده است. پی ریزی قانونمندی‌های خط نیز در همانجا صورت گرفت. در قرن‌های بعدی نیز نقش ترکان غیرقابل انکار است. سلطان حسین بایقرا و به ویژه وزیر دانشمندش امیرعلی شیرنوی در رشد هنرها به ویژه خط نقش موثری داشته‌اند.^۳ شاه اسماعیل صفوی نیز تأثیر شگرفی در رشد و تعالی خطاطی داشته است.^۴ او خود خطاطی زبردست بود و بسیاری از خطاطان را تشویق کرده است. از

۱. بازل گری، نگاهی به نگارگری در ایران. ترجمه فیروز شیروانلو، تهران، ۱۳۶۲.

۲. خط و خطاطی، مقاله ابوالفضل ذابح، فصلنامه هنر، شماره ۸، ۱۳۶۴.

۳. همان.

۴. ده نامه ساه ختایی، باکی، ۱۹۸۲.

جمله عبدالحق استرآبادی نقش عمده‌ای در ابداع خط نستعلیق داشته و شکسته نستعلیق نیز توسط محمد شفیع حسینی ابداع شده است. از دیگر خطاطان ترک می‌توان مبارکشاه بن قطب تبریزی، میرزا جعفر تبریزی، شمس‌الدین محمد مشرقی، بایسنقری، محمودبن سعد ابهری، شیخ‌زاده سهروردی و دیگران نام برد.

۳. موسیقی:

هر چند نمی‌توان از موسیقی اسلامی نامی برد ولی بی‌شک موسیقی قومی و ملی مسلمانان تحت تأثیر اسلام رنگ و جلایی یافته و احساسات رقیق و اصالت ملی مسلمانان با زلالیت اسلامی جلا یافته است. موسیقی رابطه‌ی تنگاتنگی با مذهب داشته و دارد. هر چند که امروزه موسیقی عزلت گزیده، عدم شناخت ما از آن و وجود بینش‌های تنگ‌نظرانه، آن را از بالندگی انداخته است اما باید اذعان کرد که موسیقی در کلام قرآن نیز جاری شده است. اذان، قرائت قرآن، نوحه‌خوانی و مرثیه‌خوانی هر یک آهنگ و آوایی خاص دارند. نیاز به توصیه نیست که موسیقی با مذهب هماهنگی دارد و موسیقی‌دانان بزرگی چون فارابی، عبدالقادر مراغه‌ای بدان پرداخته و سعی داشته‌اند این جدایی دین و موسیقی را به وصل تبدیل کنند، هر چند که هنوز این فاصله محسوس است. همین دو تن از ترکان خدمات ارزنده‌ای در این زمینه ارائه داده‌اند.

منابع:

۱. شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، ۱۳۶۰.
۲. ارنولد توین بی، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۲.
۳. آدام متز، تمدن اسلامی، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، ۱۳۶۲.
۴. هامیلتون الکساندر، راسکین گیب، درآمدی بر ادبیات عرب، تهران، ۱۳۶۲.
۵. دکتر محمد فاضلی، معتزله، تهران، ۱۳۶۲.
۶. فصلنامه‌ی هنر، شماره‌های مختلف.
۷. علی اصغر فقیهی، آل بویه، تهران، ۱۳۵۷.
۸. احمد بن ابی واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دکتر محمد آیتی، تهران، ۱۳۶۲.
۹. دکتر مهدی محقق، بیست گفتار، تهران، ۱۳۶۰.
۱۰. زیگرید هونکه، اسلام در اروپا، مرتضی رهبانی، تهران، ۱۳۶۵.
۱۱. هانری کوربن، تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، دکتر اسدالله مبشری.
۱۲. رفیق اوژدک، تورکون قیزیل کتابی، باکی، ۱۹۹۲.

ادبیات سه زبانه‌ی آذربایجان

کلید فهم هر فرهنگی و ملتی، ادبیات آن ملت است. اسلام در عرصه‌ی ادبیات یک‌ه‌ تاز است و ادبیات ترکی از این سرچشمه سیراب گشته و ریشه دوانیده است. عرفان در فرهنگ اسلامی جای ویژه‌ای دارد و عارفان غنی‌ترین اشعار توحیدی را سروده‌اند و یا یافته‌های سیر و سلوکی خود را با شعر و الفاظ بیان کرده‌اند. عارفان برای نیل به قله‌ی والای انسانیت و توحید، با طی سلسله منازل، یافته‌های خود را در قالب شعر ریخته و با زبان ادبی عرضه داشته‌اند.

ادبیات اسلامی دارای گستردگی چشمگیری است که شامل تمامی زبان‌های مسلمانان از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب می‌باشد. ولی در میان این زبان‌ها سه زبان عربی، ترکی و فارسی از اهمیت خاصی برخوردارند. هنرمندان اسلامی به هر زبانی، اندیشه و تفکر خود را در قالب ادبی ریخته‌اند و بدین وسیله گنجینه‌ای زوال‌ناپذیر پدید آورده‌اند. رسالت شاعران متعهد در هر دوره‌ای سنگین و مهم بوده است اگر در دوره‌ی پیامبر، شاعران از محبت پیغمبر بی‌نصیب نبودند در دوره‌ی امامت جز شکنجه، تحقیر و فقر چیزی نصیبشان نبود چرا که دفاع از خاندان امامت در برابر ستمگری اموی و عباسی به قیمت جانشان تمام می‌شد و سراغ داریم شاعران بزرگی از ترکان که علیه معاویه و یزید شعر سرودند و به اهمیت و تأثیر شعر

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۵۰۳

در تبلیغ طرح‌های مکتب و نفوذ در قلب مردمان توجه داشتند. این شاعران فریادگران شب ظلمانی تاریخ بوده‌اند و رنج و ستمی که بر آل پیامبر می‌رفت به نیروی جان فریاد می‌کردند و در کارزار سخن، وجدان خفته‌ی مردم را با ضربات بیدار ساز شعر خود آگاهی می‌بخشیدند. این شاعران که سینه‌ای شعله‌ور از عشق به خاندان امامت داشتند تلاش‌های فریبکارانه و حرکت‌های پرحیله و مکر امویان و مروانیان را رسوا می‌کردند. این ادبیات در هر گوشه از سرزمین‌های پهناور اسلامی که جرقه‌ی انقلابی پرتو می‌افکند آن را شعله‌ور می‌ساخت و پشتوانه‌ی محکمی برای نهضت می‌شد و تالاول شعله‌های آنرا به هر سویی می‌کشاند.

اشاره‌ای هر چند مختصر به ادبیات ترکی چند مجلد خواهد شد و ما در اینجا همان خلاصه را خلاصه‌تر کرده، نظری می‌اندازیم و می‌گذریم. ادبیات پیش از اسلام ترکان بیشتر ملهم از طبیعت و مبارزه‌ی انسان‌های تلاشگری است که در برابر ظالمان و بیگانگان می‌ایستند. نخستین کتابی که بعد از اسلام نوشته شده است هر چند که موضوعات آن مربوط به دوران پیشین است کتاب دده‌قورقود می‌باشد. این کتاب پر از الهامات و بینش‌های اسلامی است. رنگ اسلامی هم که شاید بعداً بدان اضافه شده است با مضامین اصلی آن مطابقت دارد. در جای جای داستان‌ها، بینش توحیدی در تموج و ترنم است و می‌توان گفت که جای «گوئی تانری» را «الله» گرفته و معنویات اسلامی در کالبد کلام نشسته است.

در همان دهه‌های نخستین و سده‌های اولیه‌ی اسلام صدها شاعر ترک با توجه به صداقت و عشق و علاقه‌شان نسبت به اسلام و قرآن، آثار خود را به زبان قرآن نوشته‌اند. یکی از افتخارات ملت ترکی زبان همین جاست که بزرگان این ملت، آثار گرانبه‌ای خود را به سه زبان زنده و مطرح اسلامی عربی، ترکی و فارسی نگاشته‌اند. مدتی حدود چهار قرن تمامی آثار خود را تحت تأثیر ارادت به اسلام به زبان مقدس

اسلامی عربی نوشته‌اند هر چند که بعد از آن در جوار زبان مادری خود، عربی را نیز فراموش نکرده‌اند.

در قرن‌های نهم و دهم میلادی نه تنها در خوارزم، سمرقند، شمال خراسان و ترکستان دانشمندان سرشناس اسلامی ظهور کرده و آثار خود را به زبان عربی نوشتند در آذربایجان نیز عالمان قدرتمندی به منصفی ظهور رسیدند و در شاخه‌های ادبیات، الهیات و غیره به خلق آثار پرداختند. از میان این اندیشمندان ابونصر فارابی، بیرونی، خوارزمی و دیگران بی‌نیاز از معرفی‌اند. در کنار این بزرگان، ادیبان و شاعران بزرگی چون ابوبکر بردیجی، مکی بردعی، محمد اورموی، عثمان دربندی، یعقوب اردبیلی، موسی سلماسی، نعل اورموی، اسماعیل گنجه‌ای، محمد مراغه‌ای، ناصر خویلو، عبدالله مرنندی، عمر گنجوی و دهها شاعر دیگر شخصیت‌های شناخته شده‌ای در دنیای اسلام به شمار می‌آیند.

باخزری عالم بزرگ عرب (متوفی ۱۰۷۴ میلادی) نسبت به ترکان عرب‌گوی ارادت خاصی نشان داده و آثار آنان را تمجید کرده است. از عالمان قرن حاضر نشان عرب، احمد امین و طه حسین با بررسی تاریخ ادبیات عرب به نقش ترکان در غنی سازی گنجینه‌ی ادبیات عربی اشاره‌ها کرده‌اند.^۱ این تمجیدها و این ارج‌گزاری‌ها نخستین و آخرین نظرات نبوده و نخواهد بود، چراکه ادبیات غنی و سرشار از معنویات که به خامه‌ی ترکان به ظهور پیوسته متعلق به یک قوم و یک زبان محدود نبوده و شامل کل بشریت و تاریخ می‌باشد. اکثر ادیبان عرب معترفند که ترکان عرب گوی توانسته‌اند فرمهای شاعرانه و ساحه‌های گوناگون ادبی هنری و ظرافت‌های

۱. راسکین گیپ، الکساندرهامیلتون، درآمدی بر ادبیات عرب، تهران، ۱۳۶۲.

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۵۰۵

زبان عربی را به خوبی درک کرده و با بال‌های زبان عربی به پرواز در عالم عواطف بپردازند.

از نخستین ترکان عرب گوی می‌توان از اسماعیل بن یسار نام برد که از طرفداران قیام شعوبیه بوده و مؤلف اشعار سیاسی، مراثی سوزناک و اشعار نغز عاشقانه به زبان عربی است.

او قلم و هنر خویش را علیه هژمونی طلبی اریستوکراسی عرب به کار گرفته و از شخصیت ملی خود نیز دفاع کرده است. موسی شهوات شاعر دیگر ترک است که یزید (۶۸۴-۶۸۰ م) را افشا کرده و با جسارت تمام رو در روی این اهریمن صفت ایستاده است. درگیری شعری او با قاضی شهر مدینه در ادبیات عرب جاودانه خواهد ماند. خطیب تبریزی (قرن چهارم هجری) جزو آن دسته از علمایی است که خدمت وی در عالم ادبیات اسلامی خدشه‌ناپذیر و ماندنی است و تا امروز آثارش ارزش خود را حفظ کرده است.

ترکان پارسی‌گوی نیز دومین گروه از ترکانند که در شاخه‌ی ادبیات فارسی معنویات اسلامی را تبلیغ و ترویج کرده‌اند. در صدر این بزرگان قطران تبریزی جای گرفته است. نظامی گنجوی خدمات ارزنده‌ای بر عالم بشریت عرضه داشته است. آثار ملهم از بیش توحیدی و اسلامی وی چون مرواریدی بر تارک ادبیات فارسی می‌درخشد و نمونه‌ای نخواهد داشت. خاقانی شروانی یکی از ارکان اصلی ادبیات فارسی، غرور انسانی و شکوه انسانیت را به معرض نمایش گذاشته و آثار بی‌نظیری عرضه داشته است. ابوالعلائی گنجوی، فلکی شروانی، همای تبریزی، کمال خجندی، مهستی گنجوی، صائب تبریزی، و دهها و صدها شاعر بزرگ دیگر که هر یک افتخار ادبیات فارسی در عرصه‌ی اسلامی به شمار می‌آیند جزو ترکان فارسی‌گو

هستند.^۱ عمادالدین نسیمی چنان شوری در رکن اصلی ادبیات فارسی حافظ شیرازی به پا کرد که این رند خراباتی چنین شعری در وصف او سرود:^۲

ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند،

ساقی بشارتی ده پیران پارسا را.

ترک پارسی‌گوی بزرگتری نیز به دنبال او آمد و این ترک همانا مولانا فضولی است که علاوه بر دیوان پر حجم فارسی و چند اثر دیگر به فارسی، آثاری به زبان عربی نوشته و آثار ترکی او در ادبیات جهان جای والایی دارد. در میان ترکان پارسی‌گو، آذربایجان از اهمیت بسزایی برخوردار است و این نیست مگر نزدیکی و خویشاوندیش با ایران و ایرانیان. اما ترکان ترکی‌گوی نیز فراوانند و ادبیاتی غنی و هم‌دوش ادبیات عربی و فارسی عرضه داشته‌اند.

گروه سوم از ترکان که ادبیات جاودانه‌ای آفریده و تقدیم بشریت کرده‌اند ترک نویسانی هستند که در آغوش پرمهر اسلام پرورش یافته و ادبیات ترکی را با اسلام غنا بخشیده‌اند. در رأس این ترک‌گویان، یوسف بالاساغونلو معروف به یوسف خاص حاجب است که اثر گرانشنگ قوتادغو بیلیک - علم سعادت را نوشته است (در سال ۱۰۶۹ میلادی). از سوی دیگر باید از عالم بزرگ ترک محمود کاشغری نام برد که اثر جاودانه‌ی دیوان لغات‌الترک را به زبان عربی نوشت. از همان قرن اول هجری اعراب رغبت فراوانی به زبان و ادبیات ترکی نشان می‌دادند چرا که ترکان در گسترش اسلام از خود لیاقت نشان داده و در دربار خلفا مقامات کلیدی را در دست داشتند. بدین توصیف اعراب تشنه‌ی کسب اطلاعات از فرهنگ ترکی بودند و دربار خلفا خواستار عالمانی بود که چنین اطلاعاتی در دسترس آنان قرار دهد. در چنین

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران.

۲. عبدالحسین زرین‌کوب، از کوچه‌ی رندان، تهران، ۱۳۶۲.

مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران ♦ ۵۰۷

موقعیتی محمود کاشغری که خود سردار بزرگی بود از آسیای میانه برای زیارت کعبه به عربستان می‌آید. او که دانشمندی بزرگ و دنیادیده بود مورد استقبال ادیبان و عالمان دربار خلیفه قرار می‌گیرد. به دربار راه می‌یابد و به درخواست آنان به تألیف کتابی در باب تاریخ زبان و ادبیات ترکی می‌پردازد و نتیجه‌ی آن کتاب ارزشمند دیوان لغات‌الترک (۱۰۶۹م) می‌باشد که امروزه نیز ارزش دایرةالمعارف بودن خود را حفظ کرده است.

سپس احمد یسوی از آسیای میانه «دیوان حکمت» را تقدیم بشریت می‌کند. آنگاه احمد فقیه (متوفی ۶۱۸ هـ) کتاب ارزشمند «اوصاف مساجد شریف» را تقدیم می‌کند. در اسفراین خراسان شیخ بزرگوار «حسن اوغلو» اشعار عارفانه‌ی خود را به ترکی عرضه می‌دارد. شاید حمزه کتاب «یوسف و زلیخا» (۶۳۰ هـ) را می‌سراید. مولوی، شیخ صفی، سلطان ولد، یونس امره دیوان غزلیات و مثنویهای کوچک اما ارزشمندی خلق می‌کنند. گلشهری منطق‌الطیر عطار را به ترکی ترجمه می‌کند و چنان آن را می‌آراید و اضافاتی بر آن می‌افزاید که از حالت ترجمه به یک اثر کاملاً مستقل تعبیر می‌شود. عاشیق پاشا (قرن هفتم هجری) مثنوی بزرگ «غریب‌نامه» را آفرید و با این اثر نشان داد که بیان مفاهیم مجرد به زبان ترکی در خلق آثار عرفانی از زبان‌های عربی و فارسی چیزی کم ندارد. آنگاه خواجه مسعود بن احمد مثنوی «سهیل و نوبهار» (۷۵۱ هـ) را می‌آفریند. عتبه‌الحقایی اثر ارزشمند دیگری از «ادیب احمد» ابن یوقنقی مربوط به قرن ششم هجری است.

در ترکستان ادبیات ترکی ریشه‌داری در حال رشد بود که در آناتولی نیز این درخت ریشه‌های خود را در زمین محکم می‌کرد و زبان ترکی زبان رسمی و دولتی (۶۷۶ هـ) اعلام می‌گردید و در آذربایجان نیز کانون‌های ادبیات ترکی گرم و شعله‌ور بود شاخه‌های مختلف ادبیات ترکی در میان ملت‌های ترک زبان نشو و نما می‌یافت.

در شاخه‌ی جغتایی احمد یسوی که پیر ترکستان لقب شایسته‌ی اوست، امیرعلی شیرنواپی، لطفی، عطایی و بالاخره مختومقلی در آفرینش شاهکارهای ادبی جان می‌سفتند. در آناتولی مولانا، یونس امره، حاجی بایرام، قایغوسوز آبدال، سلیمان چلبی، دهانی، شیخی، احمدی، احمد پاشا، حمدی، نیازی، نجاتی، باقی، لامعی، پیر سلطان آبدال، همتی، ذاتی، خیالی، نظمی، نوعی، روحی، حالتی، نفعی، نائی و صدها شاعر دیگر درعالم عرفان و الهیات قلم می‌زدند. در ادبیات آذربایجان نیز حسن اوغلو، قاضی احمد برهان‌الدین، عمادالدین نسیمی، مولانا فضولی، ملک الشعرا حبیبی، کشوری تبریزی، شاه ختایی، صادقی افشار، مولانا عتیقی، طفیلی اردبیلی، ثابت، صائب تبریزی، قوسی تبریزی، تأثیر تبریزی، واقف، ودادی، ناتوان، بانو کمینه، فرهنگ و ادبیاتی چنان غنی می‌آفرینند که زمینه برای مطرح شدن آذربایجان به عنوان کانون شعر شرق و مشعل‌دار ادبیات مترقی خاورزمین مهیا می‌شود. هم زمان با انقلاب مشروطیت آذربایجان نه تنها به عنوان کانون بیداری شرق شناخته می‌شود که در ادبیات نیز پیش‌تاز ملل دیگر می‌گردد و همه‌ی اینها نبود مگر در سایه‌ی تأثیرپذیری ادبیات ترکی از فرهنگ و معارف اسلامی که جان‌ها را جلا می‌بخشید و قلب‌ها را به طپش وامی داشت.

ظهور اسلام و ترکان

با ظهور اسلام تاریخ جهان دگرگون شد. اعراب که پیش از این به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند در پرتو تعلیمات اسلام به وحدت و یگانگی رسیدند و بر دول بزرگ ایران و روم پیروز شدند این فتوحات باعث رشد غرور آنان شد آن‌ها که قبل از اسلام تنها تعصب قبیله‌ای داشتند و از تعصب ملی و میهنی در بینشان اثری نبود اینک به تدریج خود را از اقوام دیگر جهان برتر می‌دانستند بذر این فکر غلط را

هر کس که کاشته بود، بنی‌امیه پراکنده ساختند و ملل غیرعرب را حقیر شمردند در مقابل این غرور بی‌جا و تحقیر ملل دیگر، عکس‌العمل منطقی ملت‌های دیگر تحت نام شعوبیه شکل یافت و در این حرکت علما، دانشمندان، نویسندگان و شعرای بزرگ، وزرا و امرای نامی شرکت داشتند اهل شعوبیه اسلام را پذیرفته بودند ولی با فضیلت و برتری عرب بر سایر ملت‌ها مخالف بودند آنان با توجه به سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۱۳ و ۲۰ «مؤمنین برادر یکدیگرند» و سوره‌ی عمران آیه‌ی ۶۶ «انّ اکرمکم عند الله اتقیکم» و این حدیث که «عرب بر عجم برتری ندارد» و به حکم قرآن که «کفر و نفاق اعراب بیشتر از سایر اقوام است» استناد می‌جستند و در مقابل قوم‌پرستی اعراب و تحقیر دیگران ایستادگی می‌کردند. حتی مورخین کمک ایرانیان برای به خلافت رساندن عباسیان در برابر امویان بدین دلیل می‌دانند که بنی‌امیه مبلغ برتری نژاد عرب و تحقیرگر سایر اقوام بود، ولی عباسیان چنین نبوده‌اند. در این نهضت ایرانیان به خصوص ترکان مشارکت داشتند

اسیران غیرعرب که بعد از اسلام آوردن آزاد می‌شدند نام موالی بر خود می‌گرفتند. بسیاری از این موالی با نشان دادن لیاقت و کیاست در دربار خلفا، مقامی به دست می‌آوردند. این وضع در دربار عباسیان کاملاً مشهود است. منصور خلیفه‌ی دوم عباسی بسیاری از این موالی را به کارهای مهم کشوری گماشت. ترکان زیادی در این زمان به امارت مناطق مختلف از جمله مصر گمارده شدند. ترکان در کسب این مقام بیشتر از ایرانیان موفق بوده‌اند. گویند «مهدی بن منصور» هرگاه برای مشورت انجمن می‌کرد پیش از هر کس با ترکان و موالی سخن می‌گفت.

رفته‌رفته بر تعداد ترکان و امارات در دست آنان افزوده شد و پست‌های حساس به دست آنان افتاد. «دکتر ذبیح‌اله صفا» می‌گوید: «قرن دوم هجری غلبه‌ی ترکان و ایرانیان بر دستگاه حکومت عباسی است. مقدمات غلبه‌ی غلامان ترک بر حکومت

عباسی از زمان خلافت «المعتصم» آغاز شد و روزبروز تزايد یافت و از عهد «المتوکل» آشکارتر گردید. از عهد همین خلیفه دخالت‌های غلامان امارت یافته‌ی ترک در امور حکومت شدت عجیب یافت چنانکه عزل و نصب خلفا در دست آنان افتاد و حبس و مصادره‌ی رجال و صاحب ثروتان به وسیله‌ی آن قوم، امری معمول و معتاد گشت.^۱

«مرتضی راوندی» می‌نویسد: «دردوره‌ی معتصم خلیفه‌ی عباسی، خلفا به عیش و نوش مشغول شدند و از کار مملکت غافل ماندند و در نتیجه ترکان در شئون مختلف مملکت نفوذ کردند معتصم به خیال خود می‌خواست از این ترکان خوش صورت سپاهی فراهم آورد که موجب قوام خلافت گردد، ولی آنان چنان نیرو یافتند که خود به خیال سلطنت افتادند و عاقبت به تحریک «منتصر» روی به «متوکل» نهادند و او را از پای درآوردند.»^۲

«جرجی زیدان» می‌گوید: در سال ۲۵۱ «المعتز بالله» خلیفه شد و این موقع ترکان دارای قدرت بسیاری شده بودند هنگامی که «المعتز» خلیفه شد، منجمان گرد آمدند تا مدت خلافت او را پیشگویی کنند. مردی از آن میان برخاست و گفت: محتاج پیشگویی منجمان نیست. مدت خلافت خلیفه بسته به نظر ترکان است و تا هر مدتی که بخواهند خلیفه باقی خواهد ماند.^۳ «اتفاقاً ترکان همین خلیفه را به بدترین طرزی کشتند. کار خلفای دیگر نیز چنین بود المستکفی» خلیفه را دستگیر کرده چشمانش را میل کشیدند و به زندان انداختند و همان جا در زندان جان سپرد کار گدایی این خلفا به جایی کشید که «القاهر بالله» خود را در قبای پاره‌ی پنبه‌ای

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، تهران.

۲. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جلد ۲، ص ۱۴۳.

۳. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، علی جواهرکلام، صفحه ۲۱۵.

پیچیده بود و با این فلاکت در حبس ترکان به سر می‌برد در نتیجه خلیفه، بنده‌ی فرمانبردار ترکان شد و به جای این که آنان با خلیفه بیعت کنند و سوگند بخورند خلیفه برای آنان قسم می‌خورد ترکان ترکمنستان که از پیشرفت هم‌نژادان خود آگاه شدند صد تا صدتا و هزار تا هزار تا به ممالک اسلامی و عراق عرب رو آوردند.^۱ «ویل دورانت» نیز در این مورد می‌گوید: «از دوران معتصم تا پایان دولت عباسیان نصب و عزل خلفا و قدرت دولت و احیاناً کشتن خلیفه به دست ترکان بود.»^۲ و باز «محمد ابن علی» در اثر «الفخری» صفحه‌ی ۲۰۵ می‌گوید: «در اثر مداخلات امرای ترک، از حیثیت و اعتبار خلفا تا حد زیادی کاسته شده بود تا جایی که به آسانی خلیفه‌ای از تخت خلافت پایین می‌کشیدند و حتی او را شکنجه و عذاب می‌دادند.»^۳

سلجوقیان از ترکان اوغوز بودند و در حدود سال‌های ۹۶۰ از کرانه‌های سیردریا به سوی ایران به راه افتادند و در سال ۱۰۴۰ م با شکست دادن مسعود غزنوی راه مرکز خلفا را در پیش گرفتند «طغرل» در سال ۱۰۵۵ توسط خلیفه‌ی عباسی لقب «سلطان الشرق و الغرب» گرفت غزنویان قسمتی از قلمرو خود را در هندوستان حفظ کردند و بقیه را به سلجوقیان واگذار کردند.

سلجوقیان مالک امپراتوری وسیع اسلامی شدند و از طریق ایران وارد جهان اسلام شدند. آنان زبان آبا و اجدادیشان را حفظ کردند ولی تمدن اسلامی از نوع ایرانی را اقتباس کردند. نام سلجوق به خاطر رهبر و سردار آنان «سلجوق بن دقاق» انتخاب گردید. وسعت امپراتوری سلاجقه از ماوراءالنهر تا اروپا می‌رسید. نفوذ ترکان

۱. همان.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، تهران، ۱۳۷۲.

۳. تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۲، صفحه ۲۳۷، ترجمه احمد آرام.

سلجوقی در آسیای صغیر در سال ۴۶۳ هـ آغاز می‌شود. «آلب ارسلان» با پیروزی در جنگ «ملازگرد» در سال ۴۶۳ راه را برای فتح آسیای صغیر باز کرد. قونیه را در ۴۷۷ فتح کرد و سپس سراسر آسیای صغیر زیر سلطه‌ی آنان رفت. در این زمان یک جامعه‌ی ترک زبان سامان یافته در قرن ۱۱ میلادی در مرز با امپراتوری روم شرقی به وجود آمد که تا امروز این جامعه باقی مانده است. این دولت عظیم در زمان «برکیارق» (۵۴۸-۵۴۹) به پنج خانواده تجزیه شد که به ترتیب سلاجقه‌ی بزرگ، عراق (۵۹۰-۵۲۲)، کرمان (۴۳۳-۵۸۳)، شام و روم (۴۷۰-۷۰۰ هـ) معروف گشتند. با ایجاد جامعه‌ی ترکی در خراسان، آذربایجان و آسیای صغیر، ترکان خود را با تمدن‌های پیشرفته هماهنگ ساختند ولی ترکان ترکستان با دولت‌های بی‌دوام و پراکنده نسبت به بخش مذکور غربی عقب ماندند. البته با تمامی این اوصاف، امپراتوری قراخانیان در ترکستان به اصولی خاص پایبند بودند و سیاست‌های سلجوقیان را نمی‌پسندیدند، زیرا سلجوقیان از مدیران غیرترک از جمله «نظام الملک» که ایرانی بود استفاده می‌کردند و این امر از نظر قراخانیان به عنوان تجزیه‌ی قدرت بین ترکان و ایرانیان قلمداد می‌شد لذا جنگی نیز با «سلطان سنجر» به راه انداختند.

سلجوقیان در آغاز زمامداری، سرزمین‌های مفتوحه را با نام «اقطاع» به نمایندگان و اعیان چادر نشین ترک واگذار می‌کرد و آنان گاهی چنان قدرتی به دست می‌آوردند که دم از استقلال می‌زدند، چنانکه چندین سلسله‌ی تحت نام «اتابکان» در مناطق مختلف به وجود آمد. «اتابک» در حقیقت لهله یا پرستاری بوده که در دربار سلجوقی تربیت شاهزادگان سلجوقی را بر عهده داشته‌اند و چون مقام و منزلتی می‌یافتند به امارت منطقه‌ای منسوب می‌شدند. «ایلدگز» یکی از این اتابک‌ها بود که به امارت آذربایجان رسید و دم از استقلال زد. «سلغر» اتابک دیگری بود که در

فارس، «اتابکان فارس» یا «سلغریان» را بنا نهاد «انوشتکین» به امارت خوارزم منصوب شد و پسرش «قطب‌الدین محمد» در سال ۴۹۰ هـ حکومت خوارزم را مستقل اعلام کرد و خود را خوارزمشاه خواند و سپس «آتسبز» آن را فرمانروایی مستقل از سلجوقیان اعلام کرد و بدین وسیله امپراتوری بزرگ سلجوقی رو به اضمحلال و فروپاشی گذاشت و حکومت‌های کوچک در گوشه و کنار آن سربرافراشتند.

در این زمان نوبت به هجوم بنیانکن مغول می‌رسید. مغول قبیله‌ای بود جدای از ترکان که امتزاج کلمات زیاد ترکی با زبان مغولی عده‌ای را به اشتباه انداخته و فکر کرده‌اند این دو یک ریشه داشته‌اند. افسانه‌هایی در مورد مغولان ساخته و پرداخته شده است. در جامع‌التواریخ آمده است که گفته‌اند کمابیش دو هزار سال پیش از این، بین مغول و اقوام دیگر تراک مخاصمتی و معادنتی افتاد و به محاربت انجامید. روایت است از معتبران معتمدالقول که دیگر اقوام بر قوم مغول غالب آمدند و ایشان را چنان به قتل آوردند که دو مرد و دو زن زیادت نماند و آن‌ها از بیم خصم گریخته به موضعی صعب رفتند که پیرامون آن کوه و بیشه بود و از همه‌ی جوانب جز یک راه باریک صعب که به دشواری و مشقت تمام در آن جا توان یافت نبوده. نام آن دو کس «نکوز» و «قیان» بوده است. سال‌ها ایشان در آن جا مانده و به واسطه‌ی امتزاج و ازدواج بسیار شده و هر شعبه از ایشان به نامی و لقبی معین و مشهور گشته‌اند. لفظ مغول در اصل «مونک اول» یعنی ساده‌دل بوده است.

افسانه‌ی مذهبی دیگری موجود است که بیشتر به زندگی حضرت مسیح شباهت دارد می‌گویند «آلان قوا» همسر «دوبون بایان» بود که در «بون بایان» در جوانی می‌میرد. «آلان قوا» زنی به غایت پاکیزه بود که بعد از مرگ شوهر، بطن پاک وی به کمال قدرت حق، صدر گرانبه‌ای می‌گردد. او از نور خود آستن می‌شود و از او

سه پسر به وجود می‌آید و پس از چند نسل چنگیز به دنیا می‌آید. سلسله‌ی نسب بدین وجه است.

مقارن حمله‌ی مغول به سوی غرب اکثر قبایل ترک از در اطاعت درآمدند و در سرزمین ایران، خوارزمشاهیان قوی‌ترین قدرت به حساب می‌آمدند چنگیزخان در سر راه خود چون سیلی ویرانگر همه چیز را می‌شست و نابود می‌کرد او در اندک مدتی امپراتوری عظیمی به وجود آورد که در تاریخ جهان بی‌نظیر است.

«تموچین» به سال ۱۲۰۶ محاکم مستقل آنان شد. چند سالی بیشتر طول نکشید که سراسر آسیا تا قطب اروپا را تحت سیطره‌ی خود آورد. آنان که تا این تاریخ صرفاً در چراخوره‌های آبا و اجدادی واقع در شمال شرقی استپ اوراسی بودند، اینک بر دنیا حکومت می‌کردند. در این زمان وضعیت آسیای صغیر بسیار پر اهمیت است.^۱ آسیای صغیر در دست ترکان اسکان یافته قرار داشت و فرهنگی غنی به تبعیت از فرهنگ تمدن‌های گذشته‌ی این سرزمین و در همسایگی ملت‌های دیگر متمدن پا گرفت.

در زمان سلجوقیان مسامحه و مدارای دینی گسترده‌ای در آناتولی وجود داشت. طریقت‌های مختلف با طرز تلقی‌های گوناگون در این سرزمین در حال حشر و نشر بودند. فتنه‌ی مغول باعث شد بیشتر علما و دانشمندان از زیر سلطه‌ی مغول فرار کنند و آسیای صغیر را جایی آسوده برای ابراز عقیده و زندگی یافتند. از جمله مولانا، فخرالدین عراقی، نجم‌الدین دایه، اوحالدین کرمانی و ده‌ها و صدها شاعر و حکیم رو بدین سو نهادند و طریقت‌های مختلفی مانند قلندریه، حیدریه، جامیه، ادهمیه، سلسله‌ی ابدال روم و... نضج گرفتند.

۱. فضل‌اله رشیدالدین همدانی، جامع‌التواریخ، تصحیح دکتر بهمن کریمی.

از این‌ها گذشته آسیای صغیر به حکومت‌های کوچکی نیز تجزیه شده بود، یعنی در یک زمان چند سلسله بر مسند حکومت بودند و عمر اکثر سلسله‌ها کم بود از جمله‌ی این دولت‌ها می‌توان: سلاجقه، دانشمندیه، سلدوکیان و در دوره‌های بعدی «بنی منگوچک» و دیگران را نام برد اکثر امرا و سلاطین به این علمای پناهنده شده ارزش قایل بودند و امکاناتی در اختیارشان قرار می‌دادند و حتی برای آنان خانقاه می‌ساختند.

غارت کاروان مغول از طرف خوارزمشاهیان و قتل فرستاده‌ی آنان باعث شد سپاهیان مغول بر بخش‌های غرب هجوم آورند. سیاست غلط سلجوقیان آسیای صغیر نیز موجب توجه مغولان به سمت آنان گردید، ولی سلجوقیان از در آشتی درآمدند و حکام دست‌نشانده‌ی مغولان به حساب آمدند و سرانجام با مرگ «علاءالدین» در سال ۷۰۸ هـ / ۱۳۰۸ م. امپراتوری سلجوقیان به افسانه‌ها پیوست. نیمه‌ی اول قرن سیزدهم میلادی یا هفتم هجری نخستین عصیان‌های مردمی با تفکرات باطنی و با هدف به دست گرفتن حکومت آغاز گردید در میان این جنبش‌ها، «بابالیلر» از اهمیت خاصی برخوردار است. این نهضت در عین حال نهضتی فکری ادبی بود و منسوب به «بابالیاس» می‌باشد.^۱

ذکر ظهور خواجه بابا: در این جا بدنیست به این جنبش از دیدگاه مورخین آن دوره نظری بیان‌داریم. «بابا اسحاق» جانشین «بابا الیاس» به سبب یورش مغول از خراسان به آناتولی کوچ کرد و در آماسیه ساکن شد. بابا اسحاق ظهور کرد و ادعای پیغمبری نمود و مردم بسیاری بدو گرویدند، اما ناگاه از میان خلق ناپدید شد. بعد از مدتی آوازه‌ی او بر همه جا رسید که وی شبانی می‌کند. او مردم را به دور خود گرد

۱. تاریخ مختصر ابن بی‌بی، تهران، ترجمه، ص ۲۷۷ - ۲۳۱.

آورد. مریدان به هر طرف می‌فرستاد و تقبیح زندگانی «سلطان غیاث‌الدین سلجوقی» کرده و به شرب و مناهی مشغول است و بدین قربت خلق را به خود می‌خواند. چون مریدان زیاد گشت اعلام کرد که فلان ماه، فلان روز مریدان و مخلصان سوار شوند و روی به فتح بلاد آرند. چون ندا به مریدان رسید چون مور و ملخ به حرکت درآمدند و در روز معین خرج کردند. شهرها و ده‌ها را گرفتند. رفتار ناهنجار سلجوقیان سبب گرایش مردم به بابا اسحاق شد، روزی که سر به شورش برداشتند قوای حکومتی را در هم شکستند، سیواس را گرفتند، به توقات و آماسیه روی نهادند، اما در آماسیه بابا اسحاق دستگیر شد او را به دار آویختند (۶۳۸ هـ / ۱۲۴۰ م). ولی با این کار نه تنها شورش فرو نشست بلکه شدت بیشتری یافت. زیرا مریدانش به بی‌مرگی و جاودانگی اسحاق معتقد بودند. هر چند می‌گفتند که مقتدای شما را صلب کردند فایده نمی‌کرد. بابا رسول‌الله می‌گفتند و کالفراش فی‌النار و لاوز فی‌التیار برابر شمشیر می‌دویدند. در جنگ چهار هزار مرد از خوراج بیفکندند. جیحون خون در هامون روان کردند و بر پیر و جوان ابقا و محابا نمودند و جز اطفال دو ساله و سه ساله کسی را زنده نگذاشتند»^۱.

این جنبش تا قرن‌ها باقی ماند و ده‌ها نویسنده و شاعر و حکیم در قرن‌های بعدی به عنوان جانشین بابا به فعالیت پرداخته‌اند از جمله بابا بکتاش که بکتاشیه منسوب به اوست از پیروان بابائی هاست. «براق بابا» جانشین وی است که در سال ۷۰۷ هـ / ۱۳۰۷ م. در گیلان به قتل رسید. صالتوقیه و براقیه پیروان بابائیه هستند. «طاب‌دوق بابا» مرشد «یونس امره» شاعر بزرگ از براقیه است. فرزند بابا الیاس مدتی

۱. تاریخ مختصر ابن بی‌بی، ص ۳۳۴ - ۳۲۱.

حکومت را به دست آورد و از قاتلان بابائی‌ها انتقام گرفت. نخستین حکمران قرامانیان «کریم‌الدین قرامان» از جانشینان بابالیاس بود.

جنبش دیگر مربوط به عصیان جمری بود. از این جنبش نیز قرامانیان حمایت می‌کردند. ابن بی‌بی می‌نویسد: «در این ایام (۶۷۶ هـ) جمری درقبایل ترکان گشتی و خود را به پسر «سلطان عزالدین» نسبت کردی. جمری را در شهر آوردند (۶۷۶ هـ/ ۱۲۷۷ م) و بر تخت نشاندند. اعیان شهر به مبايعت سلطنت جمری سوگند خوردند. روزی جمری به آئین و رونق تمام گرد شهر سیران کرد و بعد از نزول دیوان کردند و فرمان‌ها به اطراف نوشتند و قرار نهادند که بعد الیوم در دیوان و درگاه و بارگاه جز به زبان ترکی سخن نرانند. روز پنجشنبه دهم ذی‌الحجه‌ی سنه‌ی ۶۷۶ در قلعه بگشودند و جمری درقلعه رفت و بر تخت سلجوقیان نشست، خطبه به نام او خواندند و سکه به لقب او زدند. «اما دیری نپایید که سلطان وقت از مغولان یاری گرفت و بر جمری حمله برد. یاران جمری را شکست دادند. «جمری را دستگیر و زنده زنده سلخ کردند و پوستش پرکاه کردند و گرد شهرهای ممالک گردانیدند (سلطان غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان)»^۱.

بعد از برچیده شدن سلاجقه‌ی روم، حکومت‌هایی مانند پروانگان، چوپانیان، اسفندیاران، ساروخانیان، آیدینیان، گرمیانیان، قرامانیان، آل قراسی، آل تکه، آل منتشاء، آل اشرف، آل ذوالقدر، آل ارتنا، قاضی برهان‌الدین بربخشی از آسیای صغیر حکومت کرده‌اند.

نطفه‌ی امپراتوری عثمانی در سال ۶۷۸ هـ بسته شد و به سمت غرب گسترش یافت. عثمانیان در ۶۷۴ بروشه، در سال ۶۷۹ از میک و در ۶۸۶ م از میر را متصرف

۱. تاریخ مختصر ابن بی‌بی، ص ۳۳۴ - ۳۲۱.

۵۱۸ ♦ مروری بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

شدند و به جنوب اروپا دست یافتند و در سال ۷۳۱ جای پای خود را در اروپا محکم کردند و امپراتوری عظیمی را از غرب آسیا تا قلب اروپا گسترדند. سلطان محمد (۸۰۰-۷۸۰ م)، محمود دوم و فاتح پایه‌های این امپراتوری را تحکیم بخشیدند، سلیم اول (۸۹۸-۸۹۰ م) آن را توسعه داد و این امپراتوری در زمان سلطان سلیمان اول (۹۳۳) به اوج خود رسید.

مغولان کمابیش دو قرن بر امپراتوری وسیعی حکمرانی کردند. هنوز طوفان برخاسته از حمله‌ی چنگیزخان فروکش نکرده بود که نام امیر تیمور گورکانی لرزه بر اندام مردم انداخت. او امپراتوری بزرگی را طرح‌ریزی کرده بود و برای نیل به اهداف خود از شرق به سوی غرب روانه شد و با قتل و کشتارهای فجیعی که مرتکب شد نام چنگیزخان از یادها رفت. او خراسان را به سال ۷۸۲ هـ گرفت، هرات و سبزوار را ضمیمه‌ی قلمرو خود ساخت، گرگان را تسخیر کرد و از دامغان تا سلطانیه را مطیع ساخت. در سال ۷۸۸ هـ تبریز را اشغال کرد. لرستان را غارت کرد (۷۸۸)، از سر ۷۰ هزار اصفهانی مناره‌ها ساخت. در سال ۸۰۱ در هند ۱۰۰ هزار نفر را از دم شمشیر گذراند و امپراتوری پهناوری را طرح ریخت و به همسایگی امپراتوری عثمانی رسید.

منابع:

۱. دکتر ذبیح‌اله صفا، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۱، تهران، ۱۳۷۸.
۲. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۲، تهران، ۱۳۵۸.
۳. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه‌ی علی جواهرکلام، تهران.
۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، ۱۳۷۲.
۵. تاریخ مختصر ابن بی‌بی، تهران.
۶. فضل الله رشیدالدین همدانی، جامع‌التواریخ، دکتر بهمن کریمی تهران، ۱۳۶۲.

ادبیات مشترک ترکان

تردیدی نیست که ادبیات نخستین ترکی را تمام ترکان مشترکند. در این ادبیات مشترک، همه‌ی ملت‌های ترک، از اویغور، قیرقیز، قزاق، اوزبک، ترکمن، آذربایجان و... سهمی دارند و هر یک به مقدار وسیع و قدمت تاریخی، آورده‌هایی دارند. در این میان، آذربایجان هم دارای ادبیاتی غنی است که به کل ترکان تقدیم کرده و مقدار بیشتر را نیز از آنان گرفته است. لذا در اینجا به این بخش مشترک ادبیات ترکان می‌پردازیم.

کتاب دده‌قورقود

کتاب دده‌قورقود از جمله آثار گرانبه‌ای کلاسیک جهان و زیباترین اثر جاودانی مردم ترک زبان آذربایجان و ایران است. شکل‌گیری داستان‌های دوازده‌گانه‌ی این کتاب در طی قرون چهارم الی ششم میلادی مصادف است با آمدن قبیله‌های مختلف اوغوز که به قصد پیدا کردن چراگاه‌های سرسبز به سوی کرانه‌های دریای خزر و آذربایجان می‌آیند و با مردم این سرزمین ممزوج می‌شوند. این مردم همراه خود فرهنگ شفاهی خویش را به این سرزمین می‌آورند فرهنگی که با تاریخ، زبان و

هنر این ملت در طی قرن‌ها پیوند خورده و اینک در آذربایجان خصلت‌های ملی و بومی پذیرفته و سنگ بنای داستان‌ها ملی حماسی و غنایی این سرزمین شده است. در شکل‌گیری این داستان‌ها قبیله‌ی قباچاق نیز همراه قبیله‌ی اوغوز است که با قهرمانان خود در بیشتر داستان‌های دده‌قورقود اشتراک و مشارکت دارند. این داستان‌ها بیشتر از هنر فردی به آفرینش یک ملت شبیه است، ملتی که آمال و آرزوهای خود را در سینه ثبت می‌کند و با آهنگ تپش قلب میلیون‌ها انسان همسان می‌سازد و بدین منوال است که می‌بینیم کلمات صیقل یافته چه در نظم و چه در نثر، آهنگ موزونی دارند و همچون قلب انسان‌های آن دوره‌ی این سرزمین پاک به تپش می‌آیند.

حماسه‌های دده‌قورقود یادگاری از طرز معیشت و زندگی مردم آذربایجان قبل از اسلام و کهن‌ترین اثر ترکی در این دیار است. مردان و زنانی که در تکوین صحنه‌های داستان‌ها و پی‌ریزی اساس و حماسه‌های زیبای دده‌قورقود شرکت می‌کنند مردمی پاک سرشت، غیور، فداکار، و وطن پرست اند. مضمون داستان‌ها نشانگر اینست که معیشت این مردم از راه دآمداری تأمین می‌شده است و چهره‌های تاریخی و بزرگان این مردم عهده‌دار نقش‌های اساسی در روند داستان‌ها می‌باشند. وطن‌پروری، مهمان‌نوازی، محبت نسبت به فرزند و مادر، احترام به بزرگترها، نفرت از دشمنان و ستایش قهرمانی و مبارزه در راه آزادی در تمامی این داستان‌ها مترنم است. این کتاب حاوی ۱۲ داستان مشتمل بر نثر و نظم است که قسمت نثر مربوط به حکایت داستان و قسمت نظم آن که معمولاً توسط «اوزان» (عاشیق امروزی) با

«قوپوز» (ساز امروزی) خوانده می‌شود. این دو قسمت مکمل هم می‌شود که با حذف یکی، داستان ناقص خواهد بود.^۱

کتاب دده‌قورقود با تمام اصالت و اهمیت تاریخی‌اش تا اوایل قرن گذشته ناشناخته مانده بود. نخستین بار دست‌نویس این کتاب در کتابخانه‌ی درسدن آلمان پیدا شد. تاریخ نگارش آن قرن ۱۶ بوده است. این کتاب در سال ۱۸۱۵ توسط شرق‌شناس معروف «دیتس» به کتابخانه‌ی برلین آورده شد و داستان «تپه‌گۆز» به زبان آلمانی ترجمه و همراه با کل کتاب به چاپ رسید. دیتس در مقاله‌ای که بدین مناسبت نوشته است داستان «تپه‌گۆز» را با داستان «ادیسه» از «هومر» مقایسه کرده و حتی ابراز عقیده کرده است که هومر با بهره‌گیری از این داستان اثر گرانبه‌داری «ادیسه» را نوشته است. بدین ترتیب دیتس کتاب دده‌قورقود را قدیمی‌تر از زمان هومر دانسته استپرفسور «نویلد که» در سال ۱۸۵۹ جهت ترجمه این کتاب اقدام کرده ولی موفق به پایان دادن آن نشده است.^۲

«و. بار تولد» تا آخر عمر در تلاش برای ترجمه‌ی این اثر بوده که اثر او بعد از مرگش در سال ۱۹۵۰ چاپ می‌گردد.^۳ بار تولد پس از سال‌ها تحقیق و تدقیق در داستان‌های دده‌قورقود، محل رخ داده‌های داستان‌ها را خود آذربایجان دانسته است و نتیجه گرفته است همان‌گونه که در متن کتاب آمده است این حوادث تاریخی در قفقاز، گنجه، آلینجا، قره‌داغ و گۆیجه‌گۆلی رخ داده است و قهرمانان در این سرزمین می‌زیسته و در همسایگی آنان ارمنی‌ها و گرجی‌ها می‌زیسته‌اند. جهانگردان نیز مطالبی در این زمینه نوشته‌اند از جمله «آدام اولتاری» که در سال ۱۶۳۸ در دربند

۱. کتاب دده‌قورقود، محمد علی فرزانه، تهران، ۱۳۵۸.

۲. باباقورقود، ترجمه فریبا غریب‌قتری، حریر اکبری، تبریز، ابن سینا، ۱۳۵۴.

۳. دده‌قورقود، متن اصلی، فرهاد زینالوف، باکی، ۱۹۸۸.

بوده است داستان‌های قازان خان و بورلا خاتون را که جزو داستان‌های اساسی دده‌قورقود است از زبان مردم شنیده و ثبت کرده است، او متذکر می‌گردد که قبر دده‌قورقود در دربند است. متقارن با همین دوره سیاح معروف «اولیا چلبی» به شماخی آمده و در سیاحت نامه‌ی خود از قبر دده‌قورقود در دربند گزارشی نوشته است. در سال ۱۹۱۶ «معلم رفعت» در ترکیه گزارشی نوشته و این کتاب را بر اساس نسخه‌ی آلمانی چاپ و منتشر کرده است^۱ به خط عربی) و در سال ۱۹۵۳ «اورخان شایق» با الفبای لاتین منتشر ساخته است سپس این کتاب در این سال ۱۹۵۲ توسط «قیرقیز اوغلو» و در سال ۱۹۵۳ بوسیله «م. ارگین» و در سال ۱۹۵۸ توسط «پرتو ناییلی» انتشار یافته است.^۲ در سال‌های بعد در ایتالیا پرفسور «اوتورو روسی» نسخه دیگری را در کتابخانه‌ی واتیکان پیدا کرده که یکی از معتبرترین نسخه‌های این کتاب ارزشمند است. این کتاب بارها و بارها در آذربایجان شوروی به چاپ رسیده و چاپ این کتاب در ایران به زبان فارسی و به زبان اصلی میسر شده است.

کتاب دده‌قورقود دارای ۱۲ «بوی» یا داستان است. مقدمه‌ی آن شرح کوتاهی از دده‌قورقود و سخنان حکمت‌آمیز و اندرزهای حکیمانه است که این سخنان بصورت ضرب‌المثل‌هایی در میان مردم ترک زبان رایج است. هریک از این دوازده داستان در محور قهرمانی خاص از میان ایل اوغوز می‌گردد و مردانگی و ازجان گذشتگی او همراه با عشق‌ها و نفرت‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها ترسیم می‌شود در رهبری این ایل که «اوغوز» می‌باشد «غازان خان» قرار گرفته است که پیوسته دلاوران ایل را دور خود جمع کرده و برای سرنوشت طایفه‌ی خود تدبیر می‌اندیشد. در همه‌ی این

۱. دده قورقود، حسین محمدخانی (گونیلی)، تهران، ۱۳۷۸.

۲. محرم ارگین، دده قور قود، استانبول، ۱۹۵۳.

- پرتو ناییلی، دده قورقود، استانبول، ۱۹۵۸.

داستان‌ها دفاع از وطن، ناموس و مردم جای اساسی را بخود اختصاص داده است. این داستان‌ها تمام جنبه‌های زندگی این مردم سلحشور را احاطه کرده، صرفاً به جنگ در راه وطن منحصر نمی‌گردد، بلکه طرز معیشت مردم، عشق‌ها و آرزوها، آداب و رسوم، اندیشه و احساس آنها نیز انعکاس می‌یابد، بد نیست که بر روند حوادث چند داستان نظری بیندازیم:

نخستین داستان بنام قهرمانی معروف بنام بوغاج فرزند دیرسه خان می‌باشد. روزی بایندیرخان جشنی به پا کرده و بزرگان اوغوز را بدین جشن فرامی‌خواند. آنان را که فرزند پسری دارند در اتاق سفید مورد پذیرایی قرار می‌دهد، صاحبان فرزند دختر را در اتاق سرخ به مهمانی می‌خواند و کسانی را که اولادی ندارند در اتاق سیاه مهمان می‌کند. دیرسه خان جزو کسانی است که در اتاق سیاه پذیرایی می‌شوند. او از این وضع آزرده شده نزد خاتون خود زبان به شکوه می‌گشاید. خاتون چنین مصلحت می‌بیند نذر و نیاز کنند. گرسنگان را سیر می‌سازند، قرض بدهکاران را می‌پردازند، برای فقیران غذا تهیه می‌کنند و... نذر آنان قبول می‌افتد و صاحب فرزند پسری می‌شوند هیچ کودکی در ایل اوغوز نامی ندارد مگر کاری کارستان کند و لایق نام گردد. فرزند دیرسه خان چون پا به پانزده سالگی می‌گذارد با کشتن گاو نر بایندیر خان، در میدان مبارزه، نام بوغاج را از دده‌قورقود می‌گیرد. دلاوری‌ها و مردانگی‌های بوغاج در ایل مشهور می‌گردد. دشمنان بر قهرمان حسد می‌ورزند و پیش پدرش سعایت می‌کنند. دیرسه خان به مبارزه علیه فرزند خود برمی‌خیزد و او را از پای درمی‌آورد و بوغاج احترام پدر خود را نگه می‌دارد. مادرش او را پرستاری کرده و بهبودی او را تضمین می‌کند. این بار دشمنان قصد جان دیرسه خان را می‌کنند اما بوغاج با دلاوری‌ها و رشادت بی‌نظیری پدر خود را از مهلکه نجات می‌دهد.

در این داستان مهر مادری، هیجانات و اضطرابات بی‌همتای مادر نسبت به فرزندش حس می‌گردد و از سوی دیگر قهرمانی فرزند بررومند و احترامش نسبت به پدر خویش اساس این داستان را تشکیل می‌دهد.

داستان دوم حول محور رهبر ایل، غازان خان می‌گردد. جاسوسان دشمن، اطلاعات کافی از محل سکونت و اموال او به دشمن می‌رسانند و در فرصتی که غازان خان از اوبه جدا افتاده بود دشمن یورش می‌آورد و اموال غازان خان را غارت کرده و زن و فرزند و مادرش را به اسارت می‌گیرد. چون غازان خان باخبر می‌گردد به کمک «قاراجا چوبان» در پی دشمنان می‌رود و پس از جنگی سهمگین بر آنها غلبه کرده و با پیروزی به یورد خود برمی‌گردند. دده‌قورقود جشن شادی بپا می‌کند، ساز می‌زند و داستان می‌سراید و «اوغوزنامه» روایت می‌کند و با نصیحت‌های خویش شنوندگان را راهنمایی و ارشاد می‌کند. در این داستان وطن‌پروری جای والایی دارد چون به محض اطلاع از کار دشمن تمامی مردان و پهلوانان قبیله‌ی اوغوز بپا می‌خیزند و به جنگ دشمن می‌روند. مهر مادری و محبت پدری، تقدس ناموس و عصمت در جای جای این داستان ترنم می‌شود. دشمنان که خاتون غازان خان را به اسارت گرفته‌اند برای انتقام‌گیری می‌خواهند تا خاتون در مجلس دشمن ساقی باشد و در مجلس آنان شراب بریزد اما دختران ایل که همراه خاتون اسیر شده‌اند هریک خود را خاتون می‌نامند تا خاتون اصلی را از صحنه دور نگه دارند. اما شاه دشمن که چنین می‌بیند دستور می‌دهد تا فرزند غازان خان، اوروز، را قطعه‌قطعه کنند و از گوشتش کباب درست کنند هر یک از زنان که از کباب نخورد مادر اوروز است. اوروز مصلحت می‌داند که مادرش دم برنیاورد و اگر دیگران یک لقمه از گوشت او خوردند او بیشتر بخورد چون ناموس مقدس‌تر از فرزند است. از سوی دیگر حرمت مادری جای خاصی در این داستان دارد. غازان خان که بر دشمن

دست می‌یابد ابتدا به دنبال مادرش می‌گردد و حتی به شاه دشمن می‌گوید اگر خزانه مرا آورده‌ای حلالیت باد، بورلا خاتون با چهل دختر کمرباریک کنیزت باشند، امروز با چهل مرد جنگی غلامت باشند، اما اگر مادر پیرم را به من دهی دست از جنگ می‌کشم. و نهایت بعد از جنگ، دشمن را تارومار کرده و همه‌ی اسیران را آزاد می‌کنند. در این داستان جایگاه هریک از افراد جامعه و خانواده در شکل سازمانی اوغوزها به خوبی ترسیم شده است.

داستان «بامسی بیرک» شیرین‌ترین داستان این کتاب است. در این داستان نیز بایندیرخان جشن بزرگی می‌گیرد اما در این جشن بای بوراخان و بای‌بجان خان چون اولادی ندارند شرکت نمی‌کنند. در این مجلس برای این دو دعا می‌کنند و آرزوی داشتن فرزند برای دو قهرمان ایل مطرح می‌شود. این خیردعا مثمرتر افتاده، بای بوراخان صاحب پسر و بای بجان خان صاحب دختری می‌شوند. بای بجان خان به بازرگانی اشتغال و همواره پای در سفر دارد. دختر و پسر بی‌خبر از هم بزرگ می‌شوند. روزی که بای‌بجان‌خان با کالاهای گران‌قیمت بازرگانی به یورد خود باز می‌گشت دشمن بر کاروان او حمله می‌آورد اما «بیرک» که فرزند برومند و ۱۶ ساله‌ای شده است بر راهزنان می‌تازد و بر آنها غلبه می‌کند و تمامی اموال را باز می‌ستاند. بیرک و بانوچیچک همدیگر را می‌بینند و دل به هم می‌سپارند. دده‌قورقود و تمامی ایل از این حادثه به وجد می‌آیند جشنی برپا می‌کنند و دده‌قورقود به داستان سرایی می‌پردازد. اما دشمن ساکت نمی‌نشیند و بر سرزمین اوغوز حمله می‌آورد و بیرک را همراه با چهل مرد جنگی به اسارت می‌گیرد. بیرک ۱۶ سال در اسارت می‌ماند. مردی دروغگو خبر مرگ بیرک را به بانوچیچک آورده و خود از او تقاضای ازدواج می‌کند. چشمان بای بوراخان از گریه در راه فرزند کور می‌شود. هفت خواهر بیرک سیاه‌پوش می‌شوند. بیرک در دیار غربت و در زندان، اخبار اوغوز را دنبال

می‌کند. باهمیاری دختر دشمن از زندان می‌گریزد و به سوی وطن رهسپار می‌شود. او در لباس اوزان وارد مجلس عروسی بانوچیچک می‌شود. بیرک سوگلی خود را می‌شناسد و لب به شعر و سخن می‌گشاید و به ساز و آواز می‌آغازد. بیرک را می‌شناسند و چون حقیقت روشن می‌شود جشن به عروسی بیرک و چیچک تبدیل می‌شود و چهل شبانه‌روز جشن و شادی بپا می‌کنند. آنگاه مردان جنگی آماده می‌شوند و برای آزاد کردن دوستان بیرک به سرزمین دشمن یورش می‌آورند و از دست دشمن رها می‌سازند.

این داستان در آفرینش‌های هنری بعد از این دوران تأثیر گذارده است. موضوع آمدن بیرک به عروسی سوگلی‌اش، موضوع دهها داستان دیگر حتی در میان دیگر ملتها نیز شده است از جمله در اثر «ادیسه» از هومر چنین موضوعی مطرح شده است. این داستان، قدمت دیگر داستان‌های این کتاب را به ثبوت می‌رساند و آن را با اساطیر پیوند می‌دهد.

در این داستان عدالت، صداقت، حقیقت و وطن‌پروری و مردم‌دوستی تعریف می‌گردد و در مقابل دروغ، خیانت و دورویی شدیداً محکوم می‌گردد.

در داستان «قان توره‌لی» مسئله‌ی پیدا کردن دختری جهت ازدواج مطرح می‌گردد و قان توره‌لی برای دستیابی به سالجان دختر موردنظر خطرات را پشت سر می‌گذارد و بعد از مبارزه‌های سخت و نشان دادن رشادت‌ها به وصال جانان نایل می‌گردد.

اساس و شالوده این داستان‌ها در دوران پیش از اسلام ریخته شده است و احتمالاً مقارن با ظهور اسلام نظم و سامان یافته است. روایت شده است که

دده‌قورقود ناظم اصلی این کتاب ۲۹۵ سال عمر کرد و در اواخر عمر پیش پیغمبر اسلام آمده، به دین اسلام مشرف شده و ایل خود را به آن ارشاد کرده است.^۱ از متن داستان‌ها و مراسم یاد شده در آن چنین بر می‌آید این آداب و عنعنه‌ها به دوران پیش از اسلام منسوب است اما رنگ اسلامی در اواخر به آن زده شده است. در این زمان اسلام در میان اوغوز ریشه دوانیده و می‌بینیم که در دعا‌های دده‌قورقود نام پیامبر اسلام آورده می‌شود، قهرمانان پیش از جنگ نماز می‌خوانند و از خدا یاری می‌طلبند. قهرمانان با یاد خداست که غلبه می‌یابند و دشمنان اصولاً از یاد خدا غافلند. اعجاز و قدرت خداوندی نیز در جای جای داستان‌ها مطرح می‌شود. اما وجود داستانی چون دلی دومرول که به جنگ عزرائیل می‌رود تا ایل خود را از مرگ و میر برهاند نشان از اساطیر دارد و به دوران‌های پیش از اسلام مربوط می‌باشد.

دده‌قورقود در ۱۲ داستان این کتاب اشتراک دارد و در مورد شخصیت وی مباحثات فراوانی مطرح شده است. برخی عقیده دارند که آفریننده این داستان‌ها هموست. اما احتمال زیاد این است که دده‌قورقود صورت افسانه‌ای باشد.

فردی است که همه با او مشورت می‌کنند و به خاطر تجربه‌ی فراوانش او را دده و بیلجی می‌نامند. در مجالس قوپوز به دست می‌گیرد و از رشادت قهرمانان ایل داستان‌ها می‌سراید، شعر می‌خواند تاریخ ایل را در متن داستان‌ها می‌ریزد. بی‌شک خالق این داستان‌ها اوزان‌هایی هستند که در طول تاریخ سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده و در نهایت بعد از قرن‌ها به صورت نوشته در آمده است هر چند که نسخه‌های بدست آمده جلوتر از قرن چهارده نیست ولی مسلماً تاریخ خلق این آثار به دوران پیش از اسلام و تاریخ آن تدوین به دوران ظهور اسلام منتهی

۱. باباقورقود، ترجمه فریبا غربدفتری، حریر اکبری، تهران، ۱۳۵۴.

می‌شود. تصادفی نیست که دده‌قورقود چهره‌ای چون حضرت خضر و دیگر اولیا می‌یابد و به عقیده‌ی برخی دده‌قورقود رهبر مذهبی قبایل اوغوز بوده است. در داستان‌ها نیز شخصیت مقدس او جلوه‌گر است. اکثر قهرمانان را او لقب می‌دهد و حتی گویند که نام گذاری اشیا نیز از اوست و تنها چهار چیز را نامگذاری نکرده است، از کتاب دده‌قورقود:

گلینه آبی‌ران دئمه‌دی او دده‌قورقود

آیرانا دویوران دئمه‌دی او دده‌قورقود

ایی‌نه‌یه تیکهن دئمه‌دی او دده‌قورقود

تیکهنه سوکهن دئمه‌دی او دده‌قورقود.

در مقدمه‌ی کتاب، نصیحت‌ها و پندهای حکمت‌آموز آمده است که در واقع تجربیات مردمی است که از زبان دده‌قورقود بازگو می‌شود. مثال‌هایی چند از این قرار است:

کؤنلون او جا توتان ارده دولت اولماز.

قاری دوشمن دوست اولماز.

اوغول آتادان گؤرمه‌یینجه سفره چکمز.

قیز آنادان گؤرمه‌یینجه، اوگود اولماز.

ازلدن یازیلماسا، قول باشینا قضا گلمز.

اجل وعده ایرمه‌یینجه کیمسه اوّلمز.

دده‌قورقود دانشمندی است که از تجربیات مردم می‌آموزد و جمع‌بندی کرده به خود مردم باز می‌گرداند. او در برخورد با مشکلات به مردم کمک می‌کند، راه نشان می‌دهد و کسانی که پندهای او را به گوش جان می‌شنوند و بدان عمل می‌کنند موفق می‌شوند و پیروز از میدان بیرون می‌آیند. دعای خیر دده‌قورقود بدرقه‌ی راه

آنانی است که به دفاع از حق، وطن، ایل و فرهنگ خود به جنگ زشتی‌ها و پلشتی‌ها، اشغالگران و تجاوزکاران می‌روند و چون سربلند از جنگ بر می‌گردند دده‌قورقود مجلس جشنی را برپا می‌کند و از این مبارزات داستان می‌سازد و به قهرمانان لقب می‌دهد و تاریخ ایل را به صورت شفاهی جاودانه می‌سازد.

بررسی اشعار دده‌قورقود

امروز شعر و ادب آذری با بهره‌گیری از ارث هزار ساله‌ی ادبی پر بارتر از همیشه راه خود را به پیش می‌گشاید. شعر و ادب امروزی آذری ادامه‌ی منطقی ادبیات قرن‌های پیشین است. نیاز معنوی امروز ما خواستار لحظه‌ای تأمل در مرحله‌ی پیدایش شعر و ادب، صاف و پالایش کردن آن، کشف جهان هنری و مقایسه‌ی آن با تکامل بعدی و هنر بدیعی امروزی است. داستان‌های دده‌قورقود در آستانه‌ی پیدایش ادبیات و هنر دیارمان، خود را همچون هنری زیبا در سنگ محک نمایان می‌سازد. دمی نفس کشیدن در حال و هوای داستان‌ها و فرم هنری این کتاب ضروری است چون زبان و هنر بدیعی این اثر هنوز در ادبیات ما زنده است، برخورد به این اثر جاودانی همواره درصدر مسائل ادبی قرار دارد تا تمام نکات درخشان و تاریک آن معلوم گردد.

این اثر را نمی‌توان حاصل خلاقیت و آفرینش یک فرد بخصوصی دانست. جنبه‌ی فولکلوریک آن بر کار فردی تفوق دارد. این کتاب بازتاب زندگی مردمی ساده با قلبی آکنده از شوق‌ها، حسرت‌ها و مبارزه‌هاست. بیان زندگی، احساسات، اندیشه و تاریخ مردمی است که با خشونت طبیعت و هجوم دشمنان و یاغیان روبرو بوده و در مقابل سختی‌های زندگی با اراده‌ای آهنین شجاعانه استقامت کرده و شرافتمندانه زندگی کرده‌اند، اما این زندگی خشونت بار مانع از آن نشده است که قلب‌های

رئوف‌شان ظریف‌ترین نغمه‌ها را بوجود نیاورد. این مردم با دل‌های آکنده از آرزوهای شیرین و انسانی در زنده نگهداشتن سرگذشت نیاکان و قهرمانان ایل خویش همت گماشته، با قهرمانان خود همدردی داشته و در غم آنها شرکت جسته‌اند.

دده‌قورقود خنیاگر زبردستی است که داستان قهرمانان ایل اوغوز را بازگو کرده جاودانه می‌سازد. این هنرمند «اوزان» ایل است که آمال و آرزوهای مردم از زبان او جاری می‌شود. او ریش سفید و دانای ایل است.

در بررسی اشعار دده‌قورقود و چگونگی وزن و قافیه در آن به دشواری‌های زیادی برمی‌خوریم زیرا اشعار این داستان نزدیک به نثر و نثر آن شبیه شعر است. نظم و نثر در این اثر مکمل هم می‌باشند. بطور مثال اگر در این داستان شعری را که معمولاً قسمت فعال و اوج هیجانات قهرمانان و حوادث است حذف کنیم مضمون کلی و سوژه‌ی داستان ناقص خواهد بود. بنابراین قطعات شعری ادامه‌ی خط سوژه‌ی داستان است که به صورت آهنگی موزون گفته شده است. لذا باید گفت اشعار کتاب دده‌قورقود جزو مضمون و سوژه‌ی داستان به شمار می‌آید. اگر این قسمت را نخوانیم داستان را مثله کرده‌ایم. مشکلی که در اینجاست جدا کردن اشعار و تحلیل آن است چون قسمت نثر نیز بصورت آهنگین و همدیف شعر و با نظم و موزونی یک شعر جلوه‌گر می‌شود و گاهی برعکس، شعر جوابگوی خواست‌های ابتدایی ذوق آدمی از شعر نمی‌باشد و در نتیجه فرم شعری به راحتی تشخیص داده نمی‌شود.

در اینجا برای مقایسه‌ی نظم و نثر موجود در کتاب دده‌قورقود نمونه‌هایی می‌آوریم. نظم و نثر از داستان‌های چهارم کتاب «اسیر شدن اوروزبیگ» می‌باشد. نمونه‌ی نثر:

بیرگون اولاش اوغلو قازان بیگ یئریندن دورموشدو. قره‌یئرین اوزهرینه اوتاقلارین تیکدیر می‌شدی. مین یئره ایپک خالچاسی دوشنمیشدی. آلاسیوان گوئی

۵۳۲ ♦ مروی بر تاریخ ادبیات آذربایجان در ایران

یوزونه آشیتمیشدی دوقسان تومن گنج اوغوز صحبتته دریلیمیشدی. آغزی بؤیوک
خمره‌لر اورتالیکا سالیتمیشدی.

دوقوز یئرده بادیه‌لر قورولموشدی. آلتون آیاق صراحی‌لر دیزیلیمیشدی. دوقوز قره
گؤزلی، هؤرمه ساچلی، اللری بیلگندن قنالی، بارماقلاری نگارلی، بوغازلاری بیرر
قارلیش کافر قیزلاری آل شرابی آلتون آیاقلالین اوغوز بگلرینه گزديرلردی.»

چند سطر پائین تر اورو به پدرش در فرم شعر می‌گوید:

«تونوم آنلامنیم، سؤز دینله، آغام غازان

ساغینا باخدین قاس - قاس گولدون.

سولونا باخدین چوخ سؤیندین،

قارشینا باخدین، منی گؤردون آغلادین،

سبب ندیر، دئی گیل منه!

قاراباشیم قربان اولسون، بابام سنه! - دئدی.

دئمەز اولورسان،

قالخیبانی یئرمیدن من دورارام

قارا گؤزلی ایگیدلریمی بؤیوما آلارام

قان آبخاز ائلینه من گئدرم

آلتون خاچا الیمی من باسارام

پیلون گییه‌ن کشیشین الینی اؤپهرم

کافر قیزین من آلارام

دخی سنین یوزونه من گلمهرم

آغلادیغینیا سبب نه، دئی گیل منه،

قره باشیم قربان اولسون، آغام سنه! - دئدی»

با مقایسه‌ی این دو نمونه، متوجه می‌شویم که در نثر نیز گونه‌ای وزن و آهنگ وجود دارد، جملات کوتاه و افعال، قافیه‌های هم‌وزن را تشکیل می‌دهند و در نظم خواست‌های ابتدایی ما را از شعر برآورده نمی‌سازند؛ اینجاست که جدا کردن شعر و نثر مشکل می‌شود. می‌توان گفت که چون این داستان‌ها بدفعات در بین خود ایل روایت شده‌اند، راوی برای شیرین‌تر کردن قسمت‌های نثر، کلماتی را پشت سرهم آورده است که برای شنونده جذاب‌تر باشد، بدین گونه دارای وزن و آهنگی شده است. همان‌طوری که می‌دانیم در زبان اوزان‌ها، گوینده و راوی این داستان‌ها، قسمت‌های نظم با ساز خواننده می‌شود، نتیجتاً بلندی و کوتاهی ابیات با ملودی آهنگ‌ها همراه بوده و آهنگدار بودن این اشعار به وزن و قافیه نیز کمک کرده است. ما در کتاب دده‌قورقود باید معیاری برای تشخیص صحیح شعر و نثر داشته باشیم. فرق بین شعر و ادب از نظر تکنیک هنری قابل شناخت است و در وحله‌ی اول شعر را با وزن و قافیه از نثر می‌توان جدا کرد. البته باید در نظر گرفت که اشعار دده‌قورقود در مرحله‌ی آغازین شعر و ادب آذری بوجود آمده، بنابراین نمی‌تواند خالی از اشکالات و ایراداتی باشد. پرفسور و.م. ژیرمونسکی نوشته است قسمت‌های شعری داستان فقط به سخنان قهرمانان و گفتگوی آنان با یکدیگر محدود می‌شود؛ بدین ترتیب همیشه می‌بینیم رجزخوانی، گفتگوهای عاشقانه پسران و دختران، مادران و فرزندان و... بصورت شعر است؛ مثلاً در داستان اول که دیرسه‌خان با ۴۰ نفر از دشمنان جنگیده و فرزندش بوغاج‌خان زخمی شده است زنش بدین‌گونه از وی سؤال می‌کند:

قارشی یاتان قارا داغدان بیراوغول.

اوچوردونسا دئی گیل منه

قامن آخان یورک سودان بیراوغول،

آخیتدینسا دئی گیل منه

اصلان ایله قاپلانا بیراوغول،

یالنیز اوغول خبرین

دیرسه‌خان دئی گیل منه!

قارا باشیم قربان اولسون

بوگون سته!

در این شعر اگر چه هجای مصراع‌ها برابر نیست ولی آهنگ شعر به این مسئله کمک می‌کند. در عین حال می‌بینیم این قسمت از شعر، قسمت فعال داستان بوده حالت خاص لیرسم را دارد که هیجان مادری را که بی‌خبر از فرزند زخم خورده‌اش است به صورت هنرمندانه‌ای تصویر کرده است.

به شعر دیگری توجه کنیم. بیرک بعد از ۱۶ سال جدائی از خانواده و ایل خویش به سرزمین خود باز می‌گردد و متوجه می‌شود عروسی نامزدش برگزار می‌شود که با لباس اوزانی (آشیقی) به آن عروسی می‌رود و خواهرش در حالی که هنوز او را نشناخته است سؤال می‌کند:

اوره‌گیمده قارا باغیریم دلینی‌دیر

اوزان، سنین خبرین یوخ.

دنیا لیکده بی‌قارداشیم آلتی‌دیر.

اوزان سنین خبرین یوخ.

خواهرش بعداً اوزان را شبیه برادرش یافته می‌گوید:

آپول - آپول یوروشوندان

اصلان کیمی دوروشوندان

قانیرلیبان باخیشیندان

آغام بیرگه بنزه‌دیرم اوزان سنی:

این قطعات با سادگی، زیبایی و برجستگی هنری جلب توجه می‌کند. مهم این است که از نظر فرم نیز اولین نمونه‌های آفرینش ادبی خلق را بیاد می‌آورد. می‌توان تخمین زد که فرم‌های شعری آفریده‌ی مردم از جمله بایاتی، گرایلی و دیگر فرم‌ها ادامه‌ی چنین قطعاتی است و در واقع نخستین فرم شعری خلق را در کتاب دده‌قورقود می‌توان یافت.

از آنجائی که اشعار کتاب دده‌قورقود توسط اوزان‌ها و همراه با ساز خوانده می‌شد موسیقی، کلمات شعر را هماهنگ می‌سازد و ریتم آهنگ باعث می‌شود که بعضی کلمات کشیده و بعضی کوتاه خوانده شود و آهنگ در تمام اشعار حفظ شود. ولی از سوی دیگر این آهنگ باعث شده است که وزن هجا در این اشعار رعایت نشود و در واقع مصراع‌ی بلند، مصراع‌ی دیگر کوتاه، کلمه‌ای با ریتم تند و دیگری با ریتم آرام خوانده شود و آهنگ و وزن شعر هماهنگی خاصی را حفظ کند. مثلاً هجا در شعر پائین را ملاحظه کنیم:

اوجالاردان اوجاسان! - ۷ هجا

کیمسه بیلمز نئجه‌سن! - ۷ هجا

گۆره‌ک‌لی تانری! - ۴ هجا

خان قیزی یئریمدن دوراییمی! ۱۰ هجا

یاخلا بوغازیندان توتاییمی؟ ۱۱ هجا

قابا اوُنجه‌م آتینا سالاییمی؟ ۱۱ هجا

قارا پولادا اوُر قلیجیم الیمه آلاییمی؟ ۱۵ هجا

قارشی یاتان آلا‌داغدان، بیر اوغول، اوچوردونسا دئی گیل منه! ۱۹ هجا

قامان آخان یورک سودان، بیر اوغول آخیتدینسا دئی گیل منه! ۱۹ هجا

ارسلانیه قاپلانا بیر اوغول یئردیردینسه دئی گیل منه! ۱۸ هجا

قارا دونلو، آزعین دینلی کافرله، بیر اوغول، آلدیردینسا، دی گیل منه! ۲۳ هجا
تکه‌های نثر نیز در عین حالی که دارای ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین شکل بیان
می‌باشد زیباترین و دلنشین‌ترین تعبیرات و تشبیهات دلپذیر طبیعی عامیانه نیز دارند.
در واقع کتاب دده‌قورقود از نظر فرم، زنجیره‌ای مرکب از پاره‌های به هم
پیوسته‌ی نظم و نثر است. بعضی محققین سهم بیانات شعری را بیشتر می‌دانند و
بعضی اشعار دده‌قورقود را در حدود دوهزار بیت و کلاً سی و پنج درصد کتاب
می‌دانند. بهر حال چه شعر و چه نثر این کتاب دارای اهمیت تاریخی است و از لحاظ
ادبی حائز کمال دقتند. جملات کتاب بطور کلی کوتاه، فشرده، سلیس و روان هستند
و تشبیهات و تعابیر کتاب از زبان ساده و طبیعی مردم عامی و از روحیات ابتدایی
عشایری گرفته شده است.

علت اینکه وزن و قافیه بطور هنرمندانه استعمال نشده است در این است که
اوزان‌ها به موقع خواندن این اشعار که با قوپوز یا ساز می‌خوانده‌اند برای اینکه آهنگ
و موسیقی مرتب باشد کلمه یا کلماتی را خود بر مصراعها افزوده‌اند و یا حذف
کرده‌اند. در کل، زبان کتاب، شاعرانه، محکم، بسیار اصیل و عامیانه است.

یک نگاه گذرا به کتاب دده‌قورقود، نشان می‌دهد که زبان کتاب اصیل و بدور از
تأثیر زبان‌های بیگانه است. هنوز زبان‌های فارسی و عربی در آن رسوخ نکرده‌اند و
تحقیقاً تاریخ نگارش این کتاب را در حدود قرن‌های دوم و سوم هجری (هشتم
میلادی) نشان می‌دهد. حال اگر ادبیات آذربایجان را در قرن‌های بعدی مورد بررسی
قرار دهیم درمی‌یابیم که در آثار و اشعار شاعران ۱۱ و ۱۲ میلادی و به بعد، بدلیل
رسوخ زبان‌های بیگانه، پیوند مسلک‌های مختلف عقیدتی با ادبیات و از این طریق
وارد شدن رموز مسلک‌ها و طریق‌ها و اعتقادات مختلف مذهبی، آمدن آیات قرآن،
احادیث و روایات و انعکاس بینش‌های علمی و فلسفی در ادبیات آذری، رفته رفته

زبان آذری مشکل‌تر شده و بعداً که تحت تأثیر ادبیات فارسی و عربی قرار گرفته اصطلاحات و تعابیر آن زبان‌ها نیز وارد زبان آذری شده و آن را پیچیده‌تر و دشوارتر کرده است.

بدرستی اگر زبان دده‌قورقود را با آثار شعرای قرن هفتم و هشتم هجری مقایسه کنیم می‌بینیم که زبان دده‌قورقود بسیار صافتر و روان‌تر بوده و از آرایش زبان‌های دیگر بدور بوده است. اگر این کتاب را مربوط به دوران اولیه‌ی اسلام بدانیم باید قبول کنیم که زبان آذری در آن دوره غنای بیشتری داشته و کتابی با این محتوای سرشار و غنی و با این زبان شیوا و روان فقط می‌تواند بر زمینه‌ی فرهنگی سرشاری آفریده شده باشد.

امروز بعد از تحقیقات وسیع از سوی محققان مختلف مسلم شده است که این کتاب مربوط به سال‌های ظهور اسلام می‌باشد. در منابع تاریخی آمده است که دده‌قورقود در زمان اینال سیر یاوکوی خان ظهور کرده و بعنوان ایلچی به نزد پیامبر اسلام رفت که خود مسلمان شده و اوغوزها را دلالت می‌کرد.^۱ روی هم رفته کتاب دده‌قورقود مجموع داستان‌های قهرمانی خلق آذربایجان را در سده‌های پنجم و ششم میلادی در برگرفته و شکل‌گیری این داستان‌ها مربوط به همان دوره می‌باشد و براساس تحقیقات مفصلی که انجام گرفته هسته‌ی مرکزی کتاب را حوادث و وقایع تاریخی آن دوران تشکیل می‌دهد. به عقیده‌ی محققین بازنویسی این کتاب بعدها انجام گرفته ولی مضمون کتاب مربوط به سال‌های پیش از اینهاست. اگرچه داستان‌ها رنگ اسلامی گرفته‌اند ولی مراسم موجود در میان مردم و ایل نشان

۱. باباقورقود، همان

می‌دهد که هنوز آداب و رسوم اسلام در میان آنها نفوذ نداشته است و در حقیقت رنگ اسلامی بعدها در متن کتاب وارد شده است.

از سوی دیگر، بعد از سال‌ها تحقیق اکثر محققین بر این قول بارتولد معتقدند که داستان‌های این کتاب بسختی می‌تواند بدور از محیط قفقاز شکل گرفته باشد. در این کتاب نام‌های گنجه، بردع، آلینجا قالا‌سی، گوئیجه گولی، دره شام، دربند و قاراداغ و... آمده است. قهرمانان ایل در این مناطق فعالیت می‌کنند و همسایه‌ی آنها ارمنی‌ها، گرجی‌ها و آبخازهاست.

کتاب دده‌قورقود که جزو آثار کلاسیک جهان بشمار می‌آید از نظر مضامین داستان‌ها و سیماهای قهرمانان آن، شباهت بسیاری با اساطیر تاریخی خلق‌های دیگر از جمله یونان دارد. چهره‌های و شخصیت‌های هریک از قهرمانان کتاب دده‌قورقود را می‌توان با چهره‌های اساطیری و افسانه‌ای یونان باستان مقایسه کرد. اما این چهره‌های کتاب هنوز باید مورد بحث و بررسی بیشتری قرار گیرد، زیرا منابع تاریخی از افرادی نام برده‌اند که نامشان و اعمالشان شبیه چهره‌های کتاب دده‌قورقود است و از سوی دیگر آدام اولتاری، سیاحی که در سال ۱۶۳۸ میلادی به آذربایجان آمده داستان‌های دده‌قورقود را از زبان مردم شنیده و در کتاب خود وجود مقبره‌های دده‌قورقود، قازان خان و بورلاخاتون را قید کرده است^۱ و اولیا چلیپی نیز سیاح دیگری است که قبر دده‌قورقود را در دربند زیارت کرده است^۲ و امروزه مقبره‌ی افسانه‌ای دده‌قورقود بر سر ره خط آهنی بین نودکازالینسکه و قیزیل اردو در قزاقستان حدود ۱۵۰ مایلی شرق دریاچه‌ی اورال قرار دارد.^۳

۱. آثار رضا، دده‌قورقود دنیاسی، تبریز، نشر، اختر، ۱۳۸۰.

۲. بابا قورقود.

۳. همان.

همه‌ی گفته‌های فوق دلالت بر این دارد که اگر فرهنگی غنی در سرزمین آذربایجان در قرن‌های پنجم الی هشتم میلادی وجود نداشت کتاب دده‌قورقود با این محتوای غنی هرگز نمی‌توانست بوجود آید.

کتاب دده‌قورقود و تاریخ آذربایجان

در تاریخ ادبیات ترکان ایرانی کتابی وجود دارد که صدای آن از اعماق اعصار می‌آید و روشنایی‌اش تاریخ را در می‌نوردد و آن کتاب «دده‌قورقود» است. تاکنون صدها کتاب و هزاران مقاله درباره‌ی این اثر گرانبها به رشته تحریر درآمده است که مجموع آنها کتابخانه‌ی ارزنده‌ای را تشکیل می‌دهد. پرفسور کوپرولوزاده می‌نویسد: «اگر تمام ادبیات ترکی را در یک کفهی ترازو و کتاب دده‌قورقود را در کفهی دیگر آن قرار دهیم کفهی دده‌قورقود سنگین‌تر خواهد بود».^۱ ما در اینجا صرفاً به گوشه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد.

نخستین اطلاعات را درباره‌ی این کتاب در اثر «شجره‌ی تراکمه» از ابولقازی خان خیره‌ای می‌یابیم. در این اثر «کتاب دده‌قورقود» به عنوان کتاب تاریخی مطرح گردیده است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی در کتاب «جامع التواریخ» از فراوانی «اوغوزنامه» سخن می‌راند^۲ و از مضامین آنها هر چند به صورت شفاهی بهره می‌گیرد. اما بررسی، تحقیق، ترجمه و کار روی این کتاب زمانی آغاز شد که نسخه‌های خطی آن از درسدن آلمان و واتیکان کشف شد. پژوهشگران اروپایی و آسیایی بدان روی آورده و برخی تمام عمر خود را صرف تحقیق روی این اثر

۱. محمد مؤاد کوپرولوزاده، تورک ادبیاتی تاریخی، استانبول، ۱۹۸۱.

۲. جامع التواریخ، جلد ۱.

نموده‌اند و حاصل آن صدها کتاب ارزشمندی است که کتاب دده‌قورقود را در ردیف آثار گرانقدر کلاسیک جهان قرار داده است.

برخی از نویسندگان و مترجمان، کتاب دده‌قورقود را تاریخ ترکان می‌شمارند و شخصیت‌های آن را چهره‌های تاریخی به حساب می‌آورند و به دنبال آن می‌گردند که ردپای واقعی این شخصیت‌ها را در تاریخ بیابند که نتایجی نیز به دست آورده‌اند. از جمله‌ی این اندیشمندان می‌توان به جفری لویس اشاره کرد. از سوی دیگر برخی محققان و مترجمان، کتاب دده‌قورقود را اثری حماسی دانسته‌اند آورده که در پیوندی نزدیک با تاریخ بوده است که با استفاده از فرهنگ غنی شفاهی، فولکور و وجود داستان‌سرایی‌های چون اوزان‌ها، ویژگی‌های تاریخی لباس اسطوره پوشیده و از فرهنگ مردمی بهره گرفته است. عده‌ای دیگر دده‌قورقود را سیمای واقعی می‌دانند که یکی از نزدیکترین خادمان امپراتوری بزرگ گوگ‌تورک و دیپلمات آنان بوده که به مرور زمان و به خاطر پذیرش اسلام از سوی ترکان، رنگ مذهبی گرفته و چهره‌ی افسانه‌ای یافته است. نقش اولیاء و پیغمبری دده‌قورقود از سوی برخی از محققان مطرح گردیده است. فکر دیگری نیز مطرح شده است و آن اینکه کتاب دده‌قورقود اثری صد در صد به نظم بوده است اما بعدها توسط اوزان‌ها و عاشیق‌ها به صورت شفاهی روایت شده، لذا بسیاری از قسمت‌های آن به نثر تبدیل شده است و این روایت‌های شفاهی قرن‌ها بعد به صورت کتبی تدوین یافته و اینک در کتابخانه‌های معتبر جهان نسخه‌های ارزشمندی از آن باقی مانده است.

این کتاب به اکثر زبان‌های زنده‌ی دنیا ترجمه شده و عالمان کشورهای مختلف جهان انرژی خود را صرف تحقیق و ترجمه‌ی این کتاب کرده‌اند. از میان این محققان می‌توان به چهره‌های سرشناسی چون بارتولد، فلدکه، دیتس، فیلیشر، روسی،

ژیرمونسکی، اورخان شایق، معلم رفعت، محرم ارگین، حمید آراسلی، م. طهماسب، ش. دمیرچی زاده و دیگران اشاره کرد.

این کتاب در سال ۱۹۷۴ در لندن با تیراژی بسیار بالا منتشر شد. مقدمه‌ی جامعی که جفری لوپس بر آن نوشته بود حائز اهمیت است. او مطرح کرده است که حوادث این اثر در سال‌های پیش از ظهور اسلام رخ داده و خواستگاه اصلی این اثر آذربایجان بوده است. همزمان با این اثر در دانشگاه‌های انگلستان حرکتی عمیق جهت شناخت و ترجمه‌ی علمی این کتاب به وقوع پیوست و با همت هیئت علمی دانشگاه دو ترجمه‌ی بسیار زیبا در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ ارائه گردید.

چنین حرکت فرهنگی در سال ۱۹۵۸ در آلمان اتفاق افتاده بود. یوهان هاین ترجمه و چاپ نفیس آلمانی کتاب دده‌قورقود را به پایان رساند. او در مقدمه و مؤخره‌ی عالمانه‌ی این کتاب از امپراتوری ترکان در دوران پیش از اسلام و مقارن با ظهور اسلام سخن رانده و رابطه‌ی این کتاب ارزشمند با امپراتوری گوگ‌تورک را بیان کرده، نتایج تحقیقات خویش را ارائه داده است.

پرفسور فاروق سومر، پرفسور احمد اویسال و وارون والکر از دانشگاه تخاس ترجمه‌ی ارزشمند دیگری ارائه داده و آنان نیز ادعا کرده‌اند که کتاب دده‌قورقود در قرن‌های ۹ الی ۱۱ میلادی در آذربایجان نوشته شده است.^۱

در ترکیه از سال ۱۹۱۶ به طور پیوسته به مدت ۷۰ سال تحقیقات مستمری روی این اثر انجام گرفت و در آذربایجان شوروی نیز از اوایل قرن حاضر تحقیقات دامنه داری پاگرفت. همه‌ی این بررسی‌ها به این نتیجه انجامیده است که زبان آذربایجان در دوران پیش از اسلام ترکی بوده است. و زبان ترکی آذربایجان مسلماً هیچ ربطی

۱. عزیز محسنی، دده قور قود، تهران، ۱۳۸۱.

به آمدن سلجوقیان ندارد. زیرا موقع آمدن سلجوقیان به ایران، زبان ترکی در آذربایجان ریشه‌ای عمیق داشته و فرهنگی غنی پشته‌ای خلق آثاری بزرگ از جمله کتاب دده‌قورقود بوده است.

با مقایسه‌ی کتاب دده‌قورقود با توجه به وجود آثار ترکی شاعرانی چون مولوی، سلطان ولد، احمد فقیه، شیاد حمزه، مسعود ابن احمد، عاشیق پاشا و سپس دیوان حسن اوغلو، دیوان پرچم قاضی احمد برهان‌الدین و عمادالدین نسیمی در قرن‌های بعدی نشان می‌دهد که کتاب دده‌قورقود در دورانی پیش از قرن ۱۴ میلادی نوشته شده است. هرچند که مضامین و حوادث آن مسلماً به دوران قدیمی‌تر مربوط می‌شود اما زبان سلیس و عدم دخالت واژگان عربی و فارسی در آن گواه این است که در قرن‌های پیش از ۱۴ نوشته شده است.

نکته‌ی دیگری که باید بدان پرداخت اینکه کتاب دده‌قورقود زمینه‌ی سرشاری برای خلق آثار گرانقدری در عرصه‌ی ادبیات، شعر و رمان و هنر فیلم و سریال آفریده است، از جمله می‌توان به دو جلد کتاب «سازیمین سوژو» و «دده‌مین کتابی» از شاعر معاصر آذربایجان مرحوم «سهند» اشاره کرد. همچنین آلتای ممدف پیس «دلی دومرول» را از همین کتاب روی صحنه آورده است. نبی خزری شاعر گرانقدر دیگری که شعر بلند «افسانه‌ی یوخولار» را براساس کتاب دده‌قورقود سروده است. سناریوی ارزنده‌ای از «آنا» بر اساس همین کتاب دده‌قورقود نوشته شده است که دو سریال و یک فیلم سینمایی روی پرده‌ی تلویزیون و سینما ظاهر شده است. خوشبختانه در ایران نیز فیلم «افسانه‌ی دومرول» از کارگردان آذربایجانی مراحل تولید را می‌گذراند. اینک در ایران، یوگسلاوی، چک و اسلواکی کارهای هنری چندی در دست تولید است که مرکز ثقل این کارها کتاب دده‌قورقود می‌باشد. تأثیر

این کتاب روی ادبیات سایر ملل مبحث دیگری است که تحقیقات ارزنده‌ای در این زمینه انجام پذیرفته است.

در کشورمان ایران ح. صدیق^۱، م.ع. فرزانه^۲، م. کریمی^۳ مقالاتی بر پایه‌ی این کتاب ارائه داده‌اند و ما در اینجا کارمان را بر روی آخرین نتایج تحقیقات جهانی متمرکز می‌کنیم. فرهاد زینالف و صمد علیزاده در مقدمه‌ی آخرین چاپ این کتاب به این بررسی پرداخته‌اند. آنان به طرح سوالاتی مبادرت کرده و پاسخ آن را میان تحقیقاتی که امروزه علمی بودن آنها مورد قبول اکثر دانشمندان است یافته و جمع‌بندی کرده‌اند. ما نیز خلاصه‌ی آن را در اینجا ترجمه می‌کنیم:

۱. تصورات و باورهای دینی، آداب و رسوم موجود در کتاب دده‌قورقود به کدام

عصر و دوره‌ای منسوب است؟

به دوران ابتدایی اوغوزها، یعنی به قرنهای سوم و چهارم میلادی مربوط می‌شود. در این کتاب آداب و مراسم، اعتقادات و طرز معیشت مردم ترک زبان این دوران انعکاس یافته است.

آنان زندگی نیمه مهاجر را می‌گذرانند. در داستان‌ها از نان، میوه و شراب نام برده می‌شود. دامداری، تربیت اسب و شتر، وجود گله‌های گوسفند مطرح است. مردم بیشتر گوشت (شیشلیک) می‌خورند. شیر اسب و شراب‌های ساخته شده از آن را می‌نوشند. در چادر و آلاچیق می‌نشینند. از پوست حیوانات جهت پوشش بدن، منازل و ساختن وسایل خانه استفاده می‌شود. تیر و کمان، نیزه و شمشیر سلاح اصلی آنان است. برای روشن کردن آتش از سنگ چخماق استفاده می‌کنند. شیر مادر، گل‌های

۱. ح. صدیق، هفت مقاله، تهران، ۱۳۵۴.

۲. م. ع. فرزانه، دده قور قود، تهران، ۱۳۵۸.

۳. م. کریمی، دلاور اوغور، زنجان، ۱۳۶۸.

- م. کریمی، شماره‌های مختلف نشریه‌ی امید زنجان، ۱۳۷۳ ۱۳۷۸.

صحرايي و خاکستر درمان اصلی زخم‌های آنان است. ایمان به نیروهای خیرخواهی چون حضرت خضر وجود دارد. تپه گۆز موجودی آدمخوار است. از پری، انگشتر سحرآمیز و شمشیر سحرآمیز سخن می‌رود. آنان تصویری از عزرائیل ندارند. دومرول به جنگ روح خبیثی می‌رود که باعث مرگ و میر در ایل آنان است. احترام به آب و آتش، درخت و حیوانات وجود دارد. دده‌قورقود اسم جوانان را بر اساس قهرمانی‌ها و رشادت‌ها می‌گذارد. آنان که کار خارق‌العاده‌ای در راه ایل و وطن انجام نمی‌دهند بی‌نام می‌زیند. وطن‌پرستی و ایل دوستی خصلت عمومی آنان است. چون رام کردن اسب را از آن خود می‌دانند اسب را چون برادر دوست می‌دارند و ضرب‌المثل‌های زیادی از دوستی انسان و اسب در کتاب آمده است.

۲. حوادث موجود در این اثر به کدام دوران مربوط می‌گردد؟

- به قرون ششم الی هشتم میلادی. اما در برخی از داستان‌ها اضافاتی به آن چسبیده است که به قرن‌های بعدی مربوط می‌شود مثلاً آداب و مراسم شمنیزم با اسلام پیوند خورده است. اکثراً مشاهده می‌شود که قهرمانان شراب می‌خورند و مست می‌کنند در حالی که در اسلام حرام و گناه است) و نماز خواندن آنان نیز گنجانیده شده است.

۳. دده‌قورقود به عنوان خالق این اثر چگونه شخصیتی است؟

- اوزان ناشناخته‌ای درباره‌ی دده‌قورقود اطلاعاتی به ما می‌رساند. از زبان همین اوزان ناشناس است که می‌خوانیم دده‌قورقود داستان می‌سراید. در این کتاب، داستان‌های او و سروده‌هایش مطرح می‌گردد. بنابراین معلوم می‌گردد این اثر را او ننوشته بلکه سروده است و اوزان‌های بعدی از زبان او نقل کرده و در نهایت تدوین نموده‌اند. دده‌قورقود یکی از شرکت کنندگان این داستان‌هاست و چه بسا خالق و نظم‌دهنده‌ی این داستان‌هاست.

۴. داستان‌های این اثر در چه دورانی شکل یافته است؟

- در قرن‌های ششم الی هشتم میلادی می‌توان تخمین زد که پیش از قرن دهم این اتفاق افتاده است.

۵. نخستین تدوین و نگارش این اثر کی اتفاق افتاده است؟

- در اینجا باید توضیح مختصری بدهیم. می‌دانیم که اوایل قرن ۱۴ یعنی در سال ۱۳۰۹ میلادی ابوبکر بن عبدالله ابن آیبک الدواداری کتابی به عربی در مصر نوشته است و در آن از ترجمه‌ی یک کتاب ترکی توسط بزرگمهر وزیر کاردان انوشیروان شاه ساسانی در قرن ششم میلادی سخن به میان آمده است و مطرح می‌سازد که او این کتاب را از ترکی به فارسی برگردانده است. این اثر که به نام «اولوخان آقا بیتیکچی داستانی» معروف است در قرن هشتم میلادی در زمان هارون الرشید نیز به زبان عربی ترجمه شده است. ابوبکر فقط با استفاده از این اثر راجع به اوغوزخان و تپه گوژ اطلاعات مؤتقی را ارائه می‌دهد. ابوبکر مطرح می‌سازد که در میان ترکان کتابی به نام «اوغوزنامه» موجود است که دست به دست می‌گردد و مشهور خاص و عام است. در اینجا از زندگی ابتدائی آنان و حاکمان آنان سخن می‌راند.

سند این است که در زمان هارون الرشید کتاب اوغوزنامه از ترکی به عربی ترجمه شده بوده است. بنابراین می‌توان گفت که در این زمان نمی‌توانست اثری از سر زبان‌ها و به صورت شفاهی از ترکی به عربی ترجمه شده باشد. پس می‌توان گفت که پیش از این زمان نیز برخی قسمت‌های کتاب دده‌قورقود به صورت نوشته موجود بوده است.

پروفسور محرم ارکین تحقیقات ارزنده‌ای در این زمینه انجام داده است که امیدوارم در فرصتی مناسب ترجمه کرده و به دوستداران ارائه نمایم.^۱

در کتاب «تاریخ السلجوق» که در قرن ۱۳ میلادی نوشته شده است جملات فراوانی عیناً از کتاب دده‌قورقود نوشته شده است.

مخلص کلام اینکه که کتاب دده‌قورقود در قرن‌های نخستین ظهور اسلام نوشته است هر چند که نسخه‌ی اصلی بدست نیامده است.

کتاب دده‌قورقود یکی از شاهکارهای ادب جهان است. کتابی است که دستمایه‌ی آفرینش خلاقان بزرگ دنیا بوده و آثاری جاویدان با الهام از این منبع پر فیض خلق شده است. هر چند که کتابت این اثر به سده‌های بعد از اسلام مربوط می‌شود اما می‌توان دوران خلاقیت آن را به سده‌های پیشتر از ظهور اسلام نسبت داد. نا گفته نماند که بسیاری از محققان تاریخ آفرینش این اثر را تا دوران اساطیر پیش می‌برند.

در هر صورت، بحث تاریخی آن را در صفحات آتی پی خواهیم گرفت. این اثر بزرگ، نشان گر تاریخ پرفراز و نشیب مردم آذربایجان و تاریخچه‌ی زبان و فرهنگ این مرز و بوم است، لذا بررسی این اثر از این دیدگاه حائز اهمیت فراوان است که متأسفانه در طول ۷۰ سال گذشته بدان بهائی داده نشده است.

جای تأسف است کتاب‌هایی که در کشورمان به زبان فارسی درباره مردم آذربایجان و تاریخ آنان چاپ شده است آلوده به تنگ نظریها بوده و از زاویه‌ی تنگ شووینیستی بدان نگریسته شده است و صد دریغ که احساساتی از این دست بر بینش‌های علمی و فرهنگی و انسانی غالب بوده است و هنوز هم در کتب درسی تاریخ،

۱. آثار، سیزسبز، باکی.

- رک. امید زنجان، صفحات «یاشیل خیال»

ترکان با دیدی منفی و بیگانه معرفی شده‌اند. در مقالاتی چند پرده از این ریاکاری‌ها برداشته‌ایم اما هنوز آنچه از نظام اسلامی انتظار می‌رود بر آورده نشده است اما مسلماً با تأکید قانون در کشور و قانون اساسی، ما به آرزویمان خواهیم رسید.

آخر چگونه ممکن است مردان غیرتمند، شرافتمند و صادقی چون قازان، بیرک، قان تورالی، دهلی دومرول و غیره را از قهرمانان کتاب دده‌قورقود وحشی خوانند؟ چگونه می‌توان چهره‌های پاک، نجیب، شجاع و انسانی زنانی چون بانو چیچک، سلجان، بورلا خاتون و... را منفور تجسم کرد؟ این ریاکاران ادبی چنین می‌اندیشند که با تهمت و افترا می‌توان فرهنگ و مدنیت ملتی را کم ارزش جلوه داد و یا کم رنگ کرد، غافل از اینکه با شکوفایی انقلاب اسلامی، این ملت سلحشور و نجیب زبان خواهد گشود و پاسخ یاهوگوئی‌های دغلبازان را خواهد داد.

آنان مدتها مردم ترک زبان آذربایجان را غیرایرانی و بیگانه خواندند و تلاش کردند در ذهن‌ها چنین بگنجانند که این مردم با غزنویان و سلجوقیان وارد خاک آذربایجان شده‌اند، بگذریم از چهره‌های منفوری که با ذهن علیل خود، این تاریخ را تا دوره صفویان هم عقب می‌کشند.

البته این اندیشه تراویده از ذهن استعمارگران در نیمه‌ی اول قرن بیستم است که دست پروردگان آنان هنوز هم به نشخوار این خزعبلات ادامه می‌دهند هر چند که ارباب آنان اعلام صلح کرده و این صلح را مقدس اعلام کرده اند.

ما اعتقاد داریم کتاب ددقورقود را می‌بایست همرا با کتاب اوستا مورد مذاقه قرارداد هر چند که اوستا شناسان کشور ما در این باره هم عمر به غفلت گذرانده‌اند و هنوز زبان اوستا را درک نکرده‌اند و به کنکاش در واژگان و گرامر این کتاب ارزشمند نپرداخته‌اند تا تاریخ مردم و زبان آذربایجان را بشناسند.

کتاب دده‌قورقود بزرگترین کتاب ترکی ایران است و نشان می‌دهد که زبان آن یعنی زبان مردم آذربایجان جدا از دیگر زبان‌های ترکی است به عبارت دیگر ویژگی‌های خاص آذربایجان را دارد. محققان بزرگی که عمر خود را صرف تحقیق و بررسی زبان این کتاب کرده‌اند- همچون و.و. بارتولد، ا. ز یا کوبوسکی، ک اینو سترا نتسف، و. ژیر مونسکی، ا. کونونف، م.ف. کوبرولو، افلاطون جم گونئی، سواد حصارچی، اورخان شایق گوگیای، محرم ارکین، حمید آراسلی، ا. دمیرچی‌زاده، ا. سلطانلی، م. رفیلی، م. طهماسب و دیگران به این نتیجه رسیده‌اند که زبان دده‌قورقود مختصات زبانی و جغرافیای آذربایجان را در خود دارد و با دیگر زبان‌های ترکی متفاوت است. به نظر ما زمان آن رسیده است که دیگر دست مورخان استعماری را یکباره کوتاه کرده و به این ریاکاری علمی پایان داد.

کتاب دده‌قورقود نشان می‌دهد که تاریخی بیش از هزار سال، در زمان نگارش - دارد و ردپایی از زبان‌های عربی و فارسی در آن نمی‌توان یافت و مهمتر از همه این که بر پایه‌ی هیچ زبان دیگری استوار نشده است.

اگر صرفاً از شاخه زبان‌های ترکی است اما خود دارای آن چنان استقلال و استحکامی است که در همه‌ی زمینه‌های علمی زبان مانند واج، واژه، جمله و اصطلاحات و... قانون مندی خاص خود را دارد و از هیچ زبان دیگری تأثیر نپذیرفته است.

کتاب دده‌قورقود دلیل و برهانی قاطع بر این ادعاست. این کتاب دارای زبانی صاف، ساده، تمیز و پاک از واژگان بیگانه است. این اثر به گفته‌ی خود کتاب، به لسان اوغوزان- (کتاب ددهم قورقود علی لسان طائفه اوغوزان) نوشته شده است. تاکید می‌کنیم که اوغوزان آذربایجان اگر نسبتی و پیوندی تاریخی با اوغوزان آسیای میانه دارند از هزاره‌ها بیشتر به این سرزمین آمده‌اند و طایفه‌های بعدی‌تر آنان،-

غزنویان و سلجوقیان در هزاره‌های بعد به آنان ملحق شده اند و گرنه صرفاً با تسلط غزنویان و سلجوقیان نمی‌توان چنین اثر و تسلطی بدست آورد.

پس می‌توان ادعا کرد اوغوزان هزاره‌ها پیشتر در این سرزمین اسکان داشته‌اند. -این ادعا را هر چند با نگاهی عمیق به تاریخ این سرزمین می‌توان اثبات کرد اما ما در این سلسله مقالات این ادعا را بر پایه همین یک اثر- دده‌قورقود- اثبات خواهیم کرد.

پروفسور اورخان شایق گوگیای در اثر (ددهم قورقودون کتابی)^۱ و پروفسور محرم ارگین در اثر (دده‌قورقود کتابی)^۲ با بررسی تاریخ اوغوزان آسیای میانه و اوغوزان آذربایجان تفاوتی آشکار بین این دو قوم می‌یابند. ابن فدلان در سده‌ی پنجم میلادی به میان اوغوزان رفته و از آداب و مراسم آنان سخن رانده است که از آن جمله به رسم قتل همسر مردی که مرده است و رسم کشتن اسب مردی که شهید شده است اشاره می‌کند در حالی که چنین آداب و مراسمی در میان مردم آذربایجان مشاهده و ضبط نشده است.^۳

دیگر مورخانی که از آداب وحشیانه‌ی هون‌ها و دیگر اقوام ترک سخن رانده‌اند نمونه‌ای را نه در کتاب دده‌قورقود یافته‌اند و نه در میان مردم آذربایجان دیده‌اند. این دروغ‌ها پایه و اساس نداشته و نسبتی با مردم ترک زبان آذربایجان ندارد. اوغوزان آذربایجان مردمی سلحشور چون بیرک، غیرتمند چون قان تورالی، فداکار و از جان گذشته چون دومرول و زنانی پاک و صمیمی چون بولار خاتون و... هستند. آیا

۱. اورخان شایق گوگیای، دده قورقودون کیتابی، ۱۹۵۳.

۲. محرم ارگین، دده قورقود کیتابی، ۱۹۶۲.

۳. آنار، سیزسیز، باکی، ۱۹۹۲.

می‌توان صمیمیت خانوادگی، محبت، عشق، صداقت، نجابت، فداکاری، دوستی و... تصویر شده در دده‌قورقود را وحشیگری به حساب آورد؟

قازان خان که همه‌ی مال و ثروت خود را در راه ایل و تبار خویش می‌بخشد، بیرک که با وجود ۱۶ سال اسارت، لحظه‌ای پشت به ایل خود نمی‌کند، باسات که با از جان گذشتگی مردم خویش را از شر شرارت‌های دیو یک چشم نجات می‌دهد، دومرول که به خاطر نجات ایل از مرگ به جنگ عزرائیل می‌رود، قان تورالی که در راه عشق و نجابت و وطنش جان در طبق اخلاص نهاده و در برابر غارتگران استقامت نشان می‌دهد، می‌توان غارتگر نامید؟

قاراجوپان که با تمام نیرو از ناموس و شرف ملتش دفاع می‌کند غارتگر است؟ آیا قازان خان که هر جا گرسنه‌ای می‌یابد طعام می‌بخشد، بی‌مسکن می‌یابد پناه می‌دهد و هر برهنه‌ای را لباس می‌پوشاند، سفره‌اش همواره گسترده است غارتگر است؟ آنان که قرن‌ها سرزمین خود را از گزند مهاجمان مصون داشته‌اند صحرا گردند؟

کتاب اساسی و شاهکار مردم آذربایجان، کتاب دده‌قورقود است. چنین کتاب‌هایی را اساتید بزرگی چون هومر، فردوسی، روستاولی، دانتس، سروانتس، شکسپیر، پوشکین، می‌توانند آفرید که با گذشت زمان از فیلتر آفرینش یک ملت گذشته، صیقل و جلا یافته تا تبدیل به اثری چون (دده‌قورقود) شوند اثری که قرن‌ها را در نور دیده و جاوید مانده است و امروز مهم نیست که خالق آن کدام نویسنده و شاعر است زیرا از خلاقیت یک خلق و یک ملت مایه گرفته و غنی شده است. حتی تاریخ نگارش هم برایش مهم نیست. چه هزاران سال پیش نوشته شده باشد و چه صد سال پیش، مهم این است که تاریخ، زبان، هستی معنوی ملتی را نشان می‌دهد و مشخصات و صفات انسانی ملتی را که بدان منتسب است معین می‌سازد.

کتاب دده‌قورقود نخستین و بزرگترین آفریده‌ی ادبی مردم آذربایجان است. این کتاب، تاریخ دوران اولیه‌ی مردم این سرزمین است. دایره‌المعارفی است که تاریخ زبان و فرهنگ مردم را در خود حفظ کرده است. در این کتاب صمیمانه‌ترین روابط خانوادگی، پاکترین محبت‌ها و زیباترین احساسات انسانی به تصویر کشیده شده، زیباترین لحظات طبیعت و زندگی انسان‌ها، غمگینانه‌ترین لحظه‌های زندگی به تصویر آمده است. نخستین دوران زندگی مردم آذربایجان با تمام سادگی‌اش مجسم شده است.

اسامی مناطق و کوه‌ها، رودها، نخستین فرزندان این سرزمین، دختران و پسران، ساز و سخن عاشقان، اعتقادات و باورهای مردم، لباس و پوشاک آنان، خورد و خوراکشان، وسایل زندگیشان، آلات رزمی و بزمی، جشن و سرورشان، اخلاق و رفتارشان، همه و همه با رنگ‌های طبیعی و ساده به تصویر در آمده‌اند و زبان این اثر، به درستی که سلف زبان حسن اوغلوها، نسیمی‌ها، برهان‌الدین‌هاست. در عین حال که از نظر جمله‌بندی، ترکیبات و... از زبان این شاعران بزرگ آذربایجان قدیمی‌تر است ریشه و منشاء زبان آنان است. این کتاب یادگار جاودان و پر رمز و راز از زبان و تاریخ ماست.

این کتاب صرفاً از نظر ادبی ارزشمند نیست بلکه دنیای دیگری دارد. ۱۲ داستان آن حکایت از دوازده چهره‌ی انسانی از خلق ماست، ۱۲ حماسه، عشق و محبت، ۱۲ داستان زیبا و دوست داشتنی که هر کدام دنیای پر از شگفتی و زیبایی را در برابر چشمان خواننده ترسیم می‌کند. این کتاب شرح قهرمانی‌های دلاور مردانی چون قازان، بیرک، بوغاج، قانتورالی، دومرول، بایندر و زنان شجاع و پاک دامنی چون بورلا خاتون، بانو چیچک، سالجان و... است که همه از قبائل ترک زبان بایات، قائی، بایندر، سالور، دویر، باکدوز، قانقولی و... برخاسته‌اند. اطلاعات ارائه شده در این کتاب

درباره‌ی موضوعات تاریخی، زبان‌شناسی، ادبیات، مسائل قومی و نژادی، جغرافیائی و غیره با اطلاعاتی که محمود کاشغری در کتاب دیوان لغات‌الترک، رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ، ابوالقاسی خان در شجره‌التراکمه، ابن فدلان سیاح عرب در قرن پنجم و دیگر سیاحان اروپائی و عثمانی ارائه داده‌اند همخوانی دارد.

امروز هم اسامی ذکرشده در کتاب دده‌قورقود درباره‌ی مناطق جغرافیایی به موجودیت خود ادامه می‌دهد

ضرب‌المثل‌هایی که در کتاب دده‌قورقود ذکر شده‌اند همگی امروز هم ارزش اجتماعی، اخلاقی و ادبی خود را حفظ کرده‌اند. برای نخستین بار دیتسین آلمانی بود که در قرن ۱۹ تحقیقات ارزنده‌ای بر اساس این ضرب‌المثل‌ها به انجام رساند و نشان داد که هم امروز نیز این مثل‌ها در آذربایجان به حیات خود ادامه می‌دهند. و ژیرمونسکی و ا. کونونف به ریشه‌یابی و مقایسه موضوعات کتاب دده‌قورقود و ادبیات شفاهی مردم آذربایجان پرداختند و از وجود داستان‌های دده‌قورقود در میان مردم بصورت شفاهی در حیرت ماندند.^۱ دیگر محققین در این زمینه را می‌توان ن. ا. باسکاکف، فرهاد زینالف، م. ح. تهماسب و آنا^۲ معرفی کرد. این اندیشمندان ضمن بررسی کتاب دده‌قورقود تلاش کرده‌اند انعکاس ادبیات شفاهی مردم را در این اثر بیابند و یا بدانند که آیا کتاب دده‌قورقود در سینه مردمان جای دارد؟ و همگی از تشابه داستان‌های فولکلوریک با داستان‌های این کتاب در شگفت مانده‌اند. به عبارت دیگر به جای ۱۲ داستان دده‌قورقود صدها داستان مشابه آن را بین مردم و از سینه‌ی پیرمردان و پیر زنان یافته‌اند.

۱. آنا، دده قورقود دونیاسی، کوچورن: الله‌وئردی محمدی، تبریز، ۱۳۸۱.

۲. آنا، سیزسز، باکی، ۱۹۹۲.

یادآوری این نکته ضروری است که سه اثر بزرگ دنیای ترک تا قرن پنجم هجری خلق شده است که از این سه، اثر دیوان لغات‌الترک اثر محمود کاشغری است که به سال ۴۶۱ هجری قمری به زبان عربی برای عرب زبانان نوشته و در آن علاوه بر تاریخ ترکان، محل اسکان ترکان، زبان آنان و نمونه‌هایی از اشعار ترکان را از قرن دوم پیش از میلاد تا قرن پنجم هجری آورده است و جای خوشحالی است که نمونه اشعاری از ترکی آذری نیز در آن جای گرفته است. دومین اثر بزرگ ترکی در این قرن کتاب قوتادقوبیلیک (علم سعادت) اثر یوسف بالاساغونلو خاص حاجب است که به سال ۴۶۱ هجری قمری به رشته تحریر در آمده و در آن از علم سیاست و امور کشورداری در قالب یک داستان بلند بحث به میان آمده است. این اثر بزرگ نیز هر چند که متعلق به دنیای ترکان است اما محققان زبان آن را به اوغوزان نسبت می‌دهند و سومین اثر ترکی متعلق به اوغوزان همان کتاب بزرگ و جاودانه‌ی دده‌قورقود است که بنابر نوشته خود این اثر، به لسان طائفه‌ی اوغوزان می‌باشد. ناگفته نماند که محققان کتیبه‌های بزرگ اورخون را نیز به زبان ترکی اوغوزان می‌دانند^۱، اما تاکید دارند که انصاف در این است که این آثار را به همه ترکان منتسب سازیم زیرا در آفرینش این آثار همه‌ی ترکان کم و بیش حقی و نصیبی دارند.

پیوند کتاب دده‌قورقود با مردم آذربایجان پیوندی عمیق و تاریخی است. در سال ۱۹۴۵ داستان‌های فولکلوریک زیادی از زبان مردم جمع‌آوری و چاپ شده که شباهت بی‌نظیری به داستان‌های دده‌قورقود داشت.^۲ چنین تحقیقی را در ایران دکتر حسین محمدزاده صدیق انجام داد که در کتاب هفت مقاله ارائه داده است.

۱. ح، صدیق، یادمان‌های ترکی باستان، تهران، ۱۳۷۹.

۲. ح صدیق، هفت مقاله، تهران، ۱۳۵۴.

کلمه‌ی اوغوز بجا مانده در زبان مردم بسیار جالب و درخور توجه است. مثلی است که می‌گویند: (فلان کس اوغوز آدامدیر) این مثل در مورد کسی گفته می‌شود که بسیار قوی هیکل، سختکوش و تلاشگر باشد و یا بیشتر به خاطر هیکل درشت او گفته می‌شود. در برخی از داستان‌های عامیانه به چنین مسائلی برخورد می‌کنیم. در یک داستان عامیانه آمده است روزی از روزها یکی از اوغوزان آدمی را گرفته و به خانه می‌برد و به مادرش نشان داده و می‌پرسد: مادر این چیست؟ مادر جواب می‌دهد: پسر این نسل بعدی ماست. نسل ما در آینده به این شکل و شمائل و به این کوچکی خواهد بود. اوغوز می‌گوید: باور نمی‌کنم نسل ما چنین کوچک شود. من کیسه‌ای جو بدو خواهم داد اگر توانست این کیسه را به گردن اسب من بیاویزد باور خواهم کرد.

آدمی کیسه را گرفته پیش اسب می‌برد. اسب آن چنان بزرگ بوده است که قد او به زانوی اسب نمی‌رسید. آدمی کیسه را بهم می‌زند و صدا در می‌آورد. اسب سر خود را یائین می‌آورد و آنگاه آدمی کیسه را بر گردن اسب می‌آویزد. اوغوز سخن مادر را قبول می‌کند.^۱ در روایت دیگری که ق. قاراقاشلی نوشته است هیکل اوغوزان را بسیار درشت و اسب آنان را چون خودشان بزرگ به تصویر کشیده است. او نیز آدمی را می‌گیرد و وقتی می‌خواهد بدو غذا دهد غذای آلوده بدو می‌دهد اما آدمی دست به غذا نمی‌برد و اوغوز به هوش و فراست این موجود کوچک آفرین می‌گوید.^۲ در این روایت‌ها بزرگی بیش از حد اوغوزان تصویر شده است. ناگفته نماند که مورخانی چون ابن فدلان، ابو القاضی خان، آدام اولشاری و اولیا چلبی همگی از هیکل درشت اوغوزان سخن رانده‌اند. در روایت‌هایی که اخیراً از دده‌قورقود از زبان مردم گردآوری

۱. دده‌قورقود دنیاسی.

۲. عزیز محسنی، دده‌قورقود، تهران، ۱۳۸۱.

کرده است قهرمانان هیکل بسیار درشت دارند. البته در کتاب دده قورقود نیز قهرمانان با اندام بزرگ و قوی هیکل تصویر شده‌اند. قاراچوپان آنچنان قوی و نیرومند است که درختان را از جا می‌کند، گوسفندان را در سپند نهاده به سوی دشمن پرتاب می‌کند. هر جا که سنگ می‌انداخت تا چشم کار می‌کرد در آسمان دور می‌رفت و چون بر زمین فرود می‌آمد تا سه سال در آن اطراف گیاه نمی‌روئید.

رشید بیگ افندیف درباره گورستانی در نزدیکی قبله چنین اطلاع می‌دهد: (در این گورستان اسکلت انسانی‌هایی یافت شده است که از انسان‌های عادی بسیار بزرگتر است و مردم این اسکلت‌ها را به آزمان‌ها و اوغوزها نسبت می‌دهند).^۱ در نزدیکی منطقه سالیان در محلی بنام (قیرخ چیراغ) گورهای بزرگی پیدا شده است. جالب توجه اینکه استرابن مورخ قدیم یونانی آلبانی‌ها را بسیار درشت اندام و قوی هیکل به تصویر کشیده و از ۲۶ زبان رایج در بین آنان سخن می‌راند.^۲ در روایت‌های رایج بین مردم اسبان اوغوزان بسیار بزرگ و درشت اندام معرفی می‌شوند. در کتیبه‌ی اورخون اسب گول تگین بنام آزمان، بسیار حائز اهمیت است. در همین کتیبه به اسب او (آز آتی) گفته شده است.^۳ در کتاب ده ده قورقود نیز نام (قازلیق آت) برده می‌شود که همچون (آز آتی) به نوع خاصی از اسبان گفته می‌شود. ل. قومیلوف خلق (آز) را که در کتیبه‌های اورخون آورده شده است اقوامی ناشناخته می‌داند. اما در طول دهه‌های اخیر تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفته و قوم آز یا آس را بزرگترین و قدیمی‌ترین قوم آسیایی دانسته‌اند و حتی نام قاره آسیا را برگرفته از نام این قبیله دانسته‌اند. اینک براساس تحقیقات زبان‌شناسان و نژادشناسان می‌توان ردپای اتونیم‌هایی را که برگرفته از نام

۱. آثار، سیزسبز.

۲. همان.

۳. همان.

نژاد یا قبیله آز یا آس است پیگیری کرد. می‌توان در اسامی قاز، قاس و قافقاز، قاسپی به بحث نشست. نام یکی از قبایل بازمانده در شمال قفقاز (امروزه قاسوق، قاس اوخ؟) است. می‌توان اسامی ساکنان قدیمی اطراف قازاخ، قاس + اوخ، اوچ اوخ نوشته شده در کتیبه‌ی اورخون را مقایسه کرد. آزو یا آزیخ = آز + اوخ؟ و دهها اسم دیگر را می‌توان نام برد که در ترکیب این اسامی عنصر آز یا آس موجود است. در دایره‌المعارف آذربایجان صدها واژه از این نوع آورده شده است از آن جمله نام خود آذربایجان، آراز یا ارس و غیره مطرح شده است.

بنا به نوشته‌ی محمود کاشغری در کتاب دیوان لغات‌الترک به سال ۴۷۱ هجری قمری، دختر افراسیاب، یل افسانه‌ای مردم توران به نام آقاز می‌باشد و در کتاب دده‌قورقود اصطلاحاتی از این دست: قازا بنزهر قیزیم - گلینیم (بسیار آمده است و نام قزوین نیز در این رابطه تبیین شده است.

ناگفته نگذاریم که برخی نام قزوین را برگرفته از کاسپین که آن هم قبیله‌ای از ترکان است می‌دانند. رشیدالدین فضل‌اله همدانی در کتاب مجمع‌التواریخ یکی از قبایل اوغوز را (یازر) می‌نامد و آنرا ترکیب (آز - ار) می‌داند. قابل ذکر است این گفته رشیدالدین صحیح است چراکه حذف ی قبل از صائت یکی از اصول و مشخصات زبان ترکی است مثل یولدوز - اولدوز، بیلان - ایلان، ییل - ایل، یوجا - اوچا و غیره.

هدف ما در اینجا ارائه‌ی برخی از کلماتی است که بازمانده از آزمان‌ها باشد و امروز گورهای فراوانی که به نام (اوغوز یئرلری) معروفند در جای جای آذربایجان

موجودند. ق. قاراقاشلی در مقایسه‌ی اندام بزرگ اوغوزها از زبان پیرمردی به نام ملامحمد الله‌وئردی اوغلو از روستای اطراف گنده بیگ می‌نویسد:^۱

اوغوز و تپه‌گۆز هر دو درشت اندامند، اما اوغوز شخصی دیگر است، تپه‌گۆز از جنسی دیگر. اوغوز از نسل آدمی است. قلعه‌های فراوانی را که در این اطراف موجود است او بر پا کرده است. اوغوز مهاجر بوده و به این خاطر هر جا که می‌مرد همانجا دفن می‌شد و بدین خاطر قبر اوغوز در جای جای دنیا پراکنده است. اما تپه‌گۆز از نسل دیوان است. او نیز چون اوغوزان هیکلی بزرگ داشته است اما از نسل انسان نیست و در بالای سر یک چشم بیشتر ندارد.

می‌دانیم که نخستین کسی که قبر دده‌قورقود را در دربند کشف کرد آدام الثاری سیاح و دیپلمات آلمانی در قرن ۱۷م بود. او در کشف این قبر نتوانسته است حیرت خود را از بزرگی قبر پنهان دارد.

آدیوایف عکسی را از تپه‌ی سنگی که معروف به قورقود قبری بود کشیده است. اولثاری در ارومیه نیز قبر بزرگی را نشان داده و آن را به بورلاخاتون نسبت داده است و بزرگی آن را به سردابی با ۴۰ پلکان تشبیه کرده است.

اگر به درشتی اندام و هیکل اوغوزها و دده‌قورقود آن‌گونه که در این نوشته‌ها آمده است و یا در روایت‌ها بدان اشاره رفت توجه کنیم می‌بینیم که اندازه‌های غیرعادی اوغوزان مسلماً افسانه‌ای بیش نیست. اما در هر افسانه‌ای عناصری از حقیقت وجود دارد. شاید طبق آیین و مراسم خاص آن دوره، گورها را بزرگ می‌گرفتند و امروز چنین تصور می‌شود که تمامی یک گور برای یک فرد بوده است؟ با تکیه بر همین باور است که اصطلاحاتی چون (اوغوز زمانیندا)، او زامانلاردا) را ثوتی

۱. ر.ک: آثار، دده قور قود دونیاسی.

و تاریخی بسیار کهن آفرینش این اثر و پیوند آن با دوران اساطیر می‌دانیم. بنا به نظرو.و. بارتولد، (زمان اوغوز) به سده اول اسلام برمی‌گردد.^۱ س. علیارف در مقاله‌ای تحت عنوان (آذربایجان خلقینین اتنوکرزی حقیقده)^۲ (۱۹۸۴) ملاحظات جالبی را مطرح کرده است در اسامی آورده شده در کتاب دده‌قورقود که مربوط به نام اماکن و مساکن است نمی‌توان اثری از توپونیم‌های آسیای میانه یافت. در این اثر دو بار نام ترکستان آمده که آنهم در تعریف قازان‌خان و بایندرخان به صورت (ترکستان دیره‌یی) می‌باشد. جالب توجه اینکه در این اثر کلمه تورک و زبان ترکی وجود ندارد. اسامی مناطقی که در کتاب دده‌قورقود برده شده است همگی عطر مربوط به سرزمین آذربایجان عصر دده‌قورقود به مشام می‌رسد به هر گوشه‌ای از آذربایجان که نظری افکنیم میدان زندگی و فعالیت قهرمانان دده‌قورقود را مشاهده می‌کنیم و چنین احساس می‌کنیم که قهرمانان در این فضا زندگی و مبارزه کرده‌اند. قهرمانان، پرسوناژها و موضوعات در این سرزمین جان گرفته‌اند. اسامی روستاها یمان نیز گوئی همان اسامی مندرج در کتاب دده‌قورقود است: دده‌گونش - شاماخی، دونداری قبه (سالر=سالور؟)، شمکیر، تووز، بایندر، قارابوجاق (قارابوداق؟)، بایندرلو در نقشه‌ی امروز آذربایجان به چشم می‌خورد.^۳

نکته جالب توجه دیگر اینکه چنین نام‌هایی مختص یک منطقه از آذربایجان نیست بلکه در کل این سرزمین، چنین نام‌هایی پراکنده است. در زنجان کوه بایبذیر، کوه اوروز، چشمه‌ی و ده‌ها نام دیگر از نام‌های کتاب دده‌قورقود است وجود دارد. ابوبکر تهرانی، (قرن ۱۶ م) در اثر (کتاب دیگر بکریه) اجداد و انساب اوزون حسن

۱. بارتولد، تاریخ ترکان آسیای میانه، ترجمه دکتر غفار حسینی، تهران، ۱۳۷۶.

۲. س. علیارف، آذربایجان خالقینین اتنوکرزی حاققیندا، آذربایجان، باکی، ۱۹۸۴.

۳. آثار، سیزسیز، باکی.

قره‌قویونلو را با ۵۳ نسل به بایندر خان می‌رساند بایندر خان یکی از روسای ایل اوغوز در کتاب دده‌قورقود است) این شجره‌ی نیمه واقعی و نیمه افسانه‌ای با ۶۰ نسل دیگر به نوح پیغمبر می‌رسد. نوح و فرزندان او به شکل زیر ترسیم شده‌اند: نوح- یافت- ابولجه‌خان - قاراخان - اوغوز - گون خان - بایندر خان... بر این اساس بایندر خان فرزند گونخان و نوه‌ی اوغوز است. از بایندر تا اوزون حسن اسامی دیگری چون بکدوز خان، بایات خان، سالورخان، بیله کن و دیگر اسامی حائز اهمیت و شایسته دقت‌اند. اوختای افندیف در بررسی این شجره، ۶۹ چهره و نام را از نظر تاریخی به بررسی نهشته و شخصیت تاریخی و حقیقی آنان را اثبات کرده است.^۱ از آن جمله شانزدهمین جد اوزون حسن یعنی شکتور خان در زمان خلافت مامون و امین، از خلفای عباسی در قرن هشتم و نهم میلادی) زندگی می‌کرده است. جد ۱۷ او قبیچاق خان در قرن هشتم میلادی در قلعه‌ی آلینجا جنگ کرده و جد ۲۴ او، سنقوریبک در قرن ششم و هفتم میلادی (پیش از اسلام) در دریای گویجه و الاگوژ با کفار جنگیده است. معلوم نیست پیش از اسلام با کدام کفار جنگیده است؟ اوختای افندیف که اثر (دیار بکریه) را به ترکی آذری ترجمه کرده است در سلطنت بایندر خان بر ایران، توران، روم، شام، مصر، افرنج، ختا، دشت قبیچاق سخن گفته و قشلاق او را قره‌باغ و بیلاقش را گویجه ده نیز دانسته است.^۲

ناگفته نماند که محقق بزرگ آذربایجان خکور اوغلو گویجه ده‌نیز را همان گوی گؤل واقع در دامنه‌های (کیه‌ز) می‌داند.^۳

۱. همان.

۲. آثار، سیزسبز.

۳. بنیاداف، ض.م. آذربایجان IX _ VII عصر لرده، باکی، ۱۹۸۹.

ضیاد بنیادف در تحقیق مالیات‌های قرن ۱۸ به دفتری برخورد کرده است که اسامی مناطقی چون آلیاوت، بایسونقار، قوتکند و اسامی اشخاص چون قورقود، بایندر، اوغوز، تورخان و غیره موجب رجعت محقق به سوی کتاب دده‌قورقود شده است.^۱

گفتیم که از جای جای سرزمین آذربایجان عطر دده‌قورقود می‌آید و اکثر اسامی قهرمانان و مناطق همان نام‌هایی است که امروز هم در میان مردم رایج است اما از برخی کلمات می‌توان به تاریخ قدیم سرزمینمان پی برد از آن جمله است کلمه قوش که به صورت پیشوند و پسوند برای نام‌گذاری شهرها، روستاها، رودها، کوهها و دره‌ها به کار رفته است. در کتاب دده‌قورقود (تولوقوشون یا وروسو) به کار رفته است و امروز کلمه (قوش) به معنی پرند در ترکیب اسامی زیادی مانند قوشچو (نزدیکی اورمیه)، قوشلار، قوشجه، قوشجولار و غیره به کار رفته است. برخی از عالمان اسم (قوش) را برگرفته از قبیله قوشان می‌دانند و امیراطوری بزرگ قوشان (کوشان) که قرن‌ها بر شبه جزیره‌ی هند حکومت راندند از این قبیله است. ناگفته نماند که تمغای قوش در بین قبایل ترک از تقدس و احترام خاصی برخوردار بوده است. یادآوری می‌شود که در فرهنگ ترکان که تا امروز هم زنده است برخی از پرندگان مظهر پلیدی و ویرانی و بدبختی‌اند و برخی مظهر لطافت، پاکی و عزت، از آن جمله‌اند پرندگانی مانند بایقوش، لئی‌لک، قاران قوش، سیغیرچین و شاناپیپیک. اسامی شهرها و روستاهای لاچین، بوز گوئی، بوز القانی، بوزلر (کلجر)، بوز آخلار (بردع)، تووز در ارتباط با یوزوک قابل تبیین است.

اسامی دیگری مانند قاراقویونلو، قاراپاپاق، قارابورک، گوئی قشلاق، گوئی تپه، اوچ تپه، اوچ اوغلان، آلتی آغاج، آغاج چه در کتاب دده‌قورقود و چه امروزه علاوه به

۱. همان.

معنی درخت، مقیاس طول به اندازه فرسنگ نیز می‌باشد)، جایارلی، چارخماقلی، قورجو، دوه‌چی، دمیچی، دیریلی، باهارلی و غیره در کتاب دده‌قورقود بکار رفته‌اند که امروزه نیز رواج دارد و روستاها و محله‌های زیادی در همین شهر خودمان به این اسم نامیده می‌شوند. کلمه (ده‌لی) امروز به معنی دیوانه رایج شده است در حالی که در کتاب دده‌قورقود همچون داستان‌های حماسی کوراوغلو به مفهوم پهلوان و دلاور بکار رفته است. اگر در داستان‌های کوراوغلو (دلی) مترادف جوانمردان و از جان گذشتگان سرزمین چنلی بثل است در کتاب دده‌قورقود نیز لقب (دلی) برای فداکارترین قهرمانان ایل بکار رفته است مانند دلی دومرول، دلی قاجار، دلی دوندار، و عباراتی مانند دلی قانلی، دلی سوی و دلی - دولوفران بکار رفته است.

کلمه (آلپ) که در دده‌قورقود بکار رفته امروزه به عنوان لقب قهرمانان حماسی مردم آذربایجان در ترکیب اسامی این قهرمانان بکار می‌رود حائز اهمیت و تأمل بیشتر است. آ. کونف کلمه (آلپ) را برگرفته از آلبا «ن» می‌داند و به نظر او قسمت (آل) از ریشه مصدر (آلماق) گرفته شده است. به نظر او کلمه (آلبا) «ن» از نام قدیمی سرزمین آلبان گرفته شده است و حرف (ان) به صورت پیوند در بسیاری از واژگان ترکی و اسامی مناطق و شهرهای ترکی - آذربایجان به کار رفته است مانند لنکران، زنجان، افشاران، تورکان، اوغوزان، مردکان، آذربایجان و غیره. پسوند شکل‌ساز (ان) که به (آلب) اضافه شده کلمه‌ی آلبان یا آلبان به معنی سرزمین (آلب) یعنی سرزمین قهرمانان و شیران ساخته است این اسم امروزه در پنج نقطه‌ی آذربایجان برای روستاها بکار رفته است از آن جمله روستای آلبان واقع در نزدیکی قوبا را می‌توان نام برد. مشیرعلیف در مقاله‌ای که از دیوان لغات‌التورک محمود کاشغری بحث می‌کند می‌نویسد: (ان) و (اوت) در دیوان لغات به صورت علامت جمع به کار رفته است مانند ارن به معنی مردان، آلیاوت به معنی جوان مردان. از این گذشته آلیاوت نام

قبیله‌ای از ترکان نیز می‌باشد. چهار روستا به نام آلیاوت در اطراف شهرهای بردع، قازاخ، گوئی چای و اوجار وجود دارد. آثار رضایف اضافه می‌کند که اسامی قدیمی سرزمین ما آذربایجان با قواعد زبان خودمان ترکی همخوانی کاملی دارد.^۱

س آشور بیگلی می‌نویسد: کلمه آران از قدیم تا امروز در زبان مردم آذربایجان به معنی دشت، صحرا، سرزمین مفهوم خود را حفظ کرده است و این کلمه غیر از زبان‌های قدیم ترک در هیچ زبان دیگری مشاهده نشده است. این دانشمند اضافه می‌کند: دیگر معنای این کلمه - اران - عبارت است از جای سر پوشیده، زمین حفظ شده از برف و کولاک، وادی و دشت واقع در دامنه‌های کوه.^۲ کلمه (آغوان) که از مورفم (آغ) در این ترکیب استفاده شده است با ترکیب عبارت (آغ بان ائولر) در کتاب دده‌قورقود همخوانی دارد. در اینجا یک مسئله اساسی را مطرح می‌سازیم. ترکان چهار سمت شمال، جنوب، شرق و غرب را با چهار رنگ مشخص می‌کردند و هر سمت با رنگی معلوم مشد که عبارتند از: شمال = قارا (سیاه)، جنوب = قیزیل (سرخ)، شرق = یاشیل، گوئی (سبز)، و غرب = آغ (سفید)

به نظر ما دریای سیاه و دریای سرخ نیز با این منطق قابل تبیین است. برای همین است که دریای خزر در اسناد ترکمن‌ها به نام آغ دنیز = دریای سفید و برای شروانیان به نام گوئیجه دنیز = (دریای سبز) نوشته شده است زیرا این دریا در غرب ترکمن‌ها و در شرق شروانیان قرار دارد. گمان می‌رود منظور از عبارت: (قارشی یاتان قاراداغ) در کتاب دده‌قورقود همان کوههای قفقاز باشد که در شمال آذربایجان قرار داشته‌اند و نام (قره‌داغ) که امروز در آذربایجان ایران و آلاداغ در خراسان است از این منطق پیروی می‌کنند. بنابراین اسامی مناطق، رودها، کوهها،

۱. آثار، سیزسبز.

۲. همان.

شهرها، روستاها، دشت‌ها و بیشه‌هایی که با ترکیب رنگ‌ها مانند قارا، یاشیل، گوئی، آغ و غیره نامیده می‌شوند از این قانون ترکی تبعیت می‌کنند و رنگ نشان گر سمت و سو می‌باشد، بنابراین اسامی قارادآغ، قاراده نیز، گوئی گؤل، آغدام، قره‌باغ، قره‌چمن و غیره از این قانون قدیمی ترکی تبعیت می‌کنند (یادآوری این نکته ضروری است که قره یا قارا تنها نشانگر رنگ نیست بلکه به معنی مقدس و بزرگ نیز به کار می‌رود). در هر صورت آغوان یا - به نوشته کتاب دده‌قورقود - آغ وان به معنی (دامی آغ ائو) (خانه سفید) به کار می‌رود. دیگر توپونیم‌های آن را در اسامی آغدام، آغداش و... می‌یابیم که با کلمه آغوان همخوانی دارد. در نقشه امروز آذربایجان محله (آغوانلار) مشاهده می‌شود.

دیگر کلمه قابل تأمل در کتاب دده‌قورقود کلمه (بوی) می‌باشد که می‌بایست بدان توجه کرد زیرا از یک سو چنین کلماتی امروزه به صورت ترکیبی به کار می‌روند و معنی انفرادی خود را گم کرده‌اند. از این نظر جای تأمل است که اسامی بسیاری از این کلمات ترکی ساخته شده و به سده‌ها، بلکه هزاره پیشتر مربوط می‌شود و با دانستن این واژگان به مفهوم ترکی آنان در هزاره‌ها پیش پی می‌بریم و از اینکه هزاران سال پیش ترکان در سرزمین امروزی ما اسکان داشته‌اند اطمینان پیدا می‌کنیم. کلمه‌ی (بوی) به معنی قوم، قبیله، طایفه، و هم به معنی فصل، باب و حکایت به کار می‌رود. برای اوغوزها مهم بوده است که از کدام بوی (قبیله) باشند. محمود کاشغری قید می‌کند که وقتی اوغوزان به هم می‌رسند می‌پرسند: بوی کییم؟ (از کدام قبیله‌ای؟)

قهرمانان اوغوز در هر برخورد با دوستان و دشمنان چه برای آشنایی و چه برای جنگ، قبیله‌ی طرف مقابل را می‌پرسیده‌اند. در کتاب دده‌قورقود نیز این رسم

هویداست حتی بیرک در نخستین دیدار آشنایی با چیچک بانو از او می‌پرسد که از کدام بوی می‌باشد و او پاسخ می‌دهد: ایچ اوغوز.

بوی به معنی فصل و باب از مصدر بویلاماق گرفته شده است. از این گذشته بوی به معنی حکایت و داستان حماسی در کتاب دده‌قوقورقود به کار رفته است و امروزه در شهر تبریز بوی دئمک به معنی داستانسرایی به کار می‌رود. بوی امروزه مفهوم رجزخوانی دارد که در دده‌قوقورقود نیز بصورت بوی بویلاماق به کار رفته است.

دده‌قوقورقود از قبیله‌ی بایات است. بایاتی (بویاتی) یکی از انواع شعری از گنجینه‌ی فولکوریک مردم آذربایجان است و در موسیقی ما نیز جای خاصی دارد به طوری که در فرهنگ موسیقی فارسی نیز به صورت بایات وارد شده است.

واژه‌ی (بوی) امروزه در زبان ما معانی مختلفی یافته است مانند بوی = قد، بوی - بوخون = قد و قواره، بویوک = بزرگ، بوی = اندازه و به معنی درازا مانند: یول بویو (در طول راه)، بویلانماق = سرک کشیدن، به زن حامله بویلو می‌گوئیم و دراسامی روستاهای زیادی کلمه‌ی بوی به کار رفته است مانند بویلو (نام طایفه‌ای نیز هست)، بوی احمدعلی (آغدام)، بوی کندیل، بوی خانی (جلیل‌آباد) و در اسامی گیاهان: بوی چیچه‌یی، بویما درهن، دهلی بوی و غیره.

آری از همه جای آذربایجان عطر کتاب دده‌قوقورقود می‌آید. بسیاری از اسامی بکار رفته در این کتاب امروزه نام کوهها، رودها، شهرها، روستاها، دشت‌ها و بیشه‌ها و همه با این کتاب همخوانی دارد و نشان از قدمت هزاران ساله دارد.

در کتاب دده‌قوقورقود هیچ جا سخنی از ترک و ترکی نرفته است بلکه همیشه سخن از اوغوزان است و لسان اوغوزان. اما می‌دانیم که اوغوزان از قدیم‌ترین ترک زبانان دنیا به شمار می‌آیند و اسکان آنان در آذربایجان به سده‌های پیش از میلاد

برمی‌گردد. اما بهتر است در این مورد به اسنادی چند اشاره شود. اطلاعات مؤثق در این مورد را می‌توان از منابع مربوط به ملل غیرمسلمان و همسایه‌ی اوغوزان بدست آورد نظر مورخان این ملتها و نحوه‌ی برخورد آنان نسبت به اوغوزان حائز اهمیت فراوان است. محقق نامدار ارمنی و.آ.قوردلوسکی تحقیقات تاریخی مهمی به انجام رسانده و می‌نویسد: (ارمنیانی که از سلطه‌ی بیزانسیان به تنگ آمده بودند از آمدن اوغوزان به آذربایجان استقبال کردند. طبیعی است که اوغوزان نیز به آنان مایل باشند.) تمایل ارمنیان به اوغوزان چنان نیرومند بوده است که مورخان مسیحی، ارمنیان را متهم به خیانت نسبت به مسیحیت کرده‌اند.

این نظر، تأیید آمدن اوغوزان در دوران بعد از میلاد است. اما مشاهده می‌شود که در کتاب دده‌قوقورقود از دشمنان با عنوان (کافر) نام برده می‌شود. اکثر محققان معتقدند کلمه‌ی کافر و مجموعاً رنگ اسلامی در کتاب دده‌قوقورقود در استنساخ‌های بعد از اسلام وارد شده است و با این حال (کافر) بدان معنای اسلامی در کتاب وارد نیست و کافران در مجموع دشمنان اوغوزان بوده‌اند در حالیکه به مذهب یا لامذهبی کافران اشاره‌ای نشده است. نه تنها (کافران) هویت مذهبی خاصی ندارند بلکه دیگر دین‌ها نیز مطرح نشده‌اند. در این کتاب کلماتی مانند نصرانی، ترساو غیره وجود ندارد. کافران با آداب و رسومی که در کتاب معرفی شده‌اند با هیچ یک از اهل دین قابل مقایسه نیستند. دشمنان در این داستان‌ها دشمنان مورفولوژی هستند. آنان از گوشت انسان می‌خورند، از گوشت (اوروزخان) کباب درست می‌کنند و به مادرش می‌خورانند. مسلماً این کافران هیچ مشابهتی با کافران مطرح شده در اسلام ندارند. از دیگر سو، یکتاپرستی در میان اوغوزان به حدی رواج داشته است که حتی تپه‌گوز (دیو انسان‌نما) در واماندگی و تنهایی خویش خدا را فریاد می‌کند. جالب است که

می‌بینیم در جایی از کتاب دده‌قورقود یکی از قهرمانان کتاب بنام یئی نکر قازان خان را (کشیش) خطاب می‌کند!!

جا دارد که به تاریخ برگردیم و رد پای اوغوزان آذربایجان را در سده‌های نخستین اسلام و حتی قبل از اسلام بیابیم. ما در اینجا به کتاب‌هایی مراجعه خواهیم کرد که اعتبار آنان در بین علما تأیید شده است. از جمله به تاریخ یعقوبی توسل می‌جوییم.

این کتاب در قرن سوم هجری توسط احمد بن ابی واضح یعقوبی نوشته شده و توسط دکتر محمد ابراهیم آیتی به فارسی ترجمه شده است. یعقوبی فرزندان آدم و حوا را هابیل و لوبذا + قابیل و اقلیما می‌داند که بعد از نسل‌های شیش، انوش، قینان، مهلائیل، یرد، اخنوخ، متوشلح و لمک نوبت به حضرت نوح می‌رسد. نوح زمین را بین سه فرزند خود سام و حام و یافث تقسیم کرد. وسط زمین را به سام، مغرب زمین را به حام داد و یافث در میان خاور و باختر فرود آمد. اما اختلاف زبان‌ها در زمان فالغ بن عابر بن شالح بن ارفحشد بن سام بن نوح بوجود آمد زبان همه‌ی مردم سریانی بود که زبان آدم نیز بود. پس چون در بابل مجتمع شدند به یکدیگر گفتند کاخی بسازیم که پایین آن زمین و بالای آن آسمان باشد. پس خدا دژ آنها را ویران ساخت و ۷۲ زبان در میان آنها پدیدآورد و از همان جا ۷۲ فرقه شدند که ۱۹ زبان در فرزندان سام، ۱۶ زبان در اولاد حام و ۳۷ زبان در میان فرزندان یافث پدید آمد و چون پراکندگی را دیدند نزد فالغ آمدند و او گفت شما را با این پراکندگی زبان‌ها یک زمین جای نمی‌دهد. گفتند زمین را در میان ما بخش نما. فالغ زمین را بر آنها قسمت نمود و چین و هند و سند و ترک و خزر و تبت و بلغر بلغار) و دیلم و توابع زمین خراسان نصیب فرزندان یافث بن نوح گردید، زمین باختر و ماورای فرات قسمت اولاد حام، و حجاز و یمن و باقی زمین سهم فرزندان سام گردید.

این روایت در اکثر آثار تاریخی تکرار شده است. همین آثار ترکان را از احفاد عاموربن تویر بن یافت بن نوح دانسته‌اند. به گفته‌ی یعقوبی و ابن اثیر جمعی از فرزندان عامور از ماوراءالنهر گذشته در شهرها پراکنده گشتند و مملکت‌های پراکنده و امت‌های بسیاری شدند که از آنهاست: ختل، قوادیان، اشروشنه، سغد، فرغانی، شاش، ترک، غز، تغز غز، تبت و... قومی از ترک‌ها خانه‌ها و شهرها و قلعه‌ها دارند و قومی دیگر در سر کوه‌ها و بیابان‌ها زندگی کنند، خانه‌های آنها خیمه‌های پشمی است، تیراندازی آنها خطا ندارد، خیمه‌های آنان از خراسان تا کوه‌های تبت و چین به هم پیوسته است.^۱

آنچه در این اثر حائز اهمیت است اسکان ترک‌ها و یا اوغوزان در آذربایجان است. آنچه از این اثر بر می‌آید ساسانیان در آذربایجان به مصاف ترکان می‌روند یا به آنان پناهنده می‌شوند. بهرام (متوفی ۴۳۸ م) بارها به ترکان آذربایجان پناه برد و فیروز شاه ساسانی در سال ۴۵۹ م مغلوب ترکان شد و جنگ‌های بین ایرانیان و ترکان ادامه یافت تا انوشیروان بر سلطه‌ی ترکان به ایرانیان پایان بخشید اما آذربایجان همچنان زیر سلطه ترکان باقی ماند.

اما آنچه از کتاب دده‌قورقود برمی‌آید اینکه این کتاب دارای رنگ و بوی اسلامی است هر چند که این رنگ بعداً بدان افزوده شده باشد. از دیگر سو محل نگارش این اثر سرزمین آذربایجان است اینک ببینیم آیا در زمان اسلام، آذربایجان سیطره ترکان بوده است یا نه.

از برخورد اعراب در خراسان و ماوراءالنهر با ترکان در می‌گذریم و به برخوردهای آنان در سرزمین آذربایجان اشاره می‌کنیم. زیرا تمامی سرزمین‌های ماوراءالنهر در

۱. تاریخ یعقوبی، ص ۶۱

دست ترکان بود و همه‌ی اسناد تاریخی و همه‌ی مورخان بر این امر اذعان دارند. اما وجود ترکان در سده‌های نخست هجرت در آذربایجان هنوز برای برخی جای شبهه و تردید است. تاریخ یعقوبی از فتح آذربایجان در سال ۲۲ هجری سخن می‌داند و در حوادث سال ۳۰ از خروج خاقان پادشاه خزر در شهرهای شروان، بیلقان، شابران، فیلان و بلنجر سخن می‌داند.

تاریخ یعقوبی در حوادث سال ۹۱ هجری می‌نویسد: مسلمة بن عبدالملک فرمانده سپاه به جنگ ترکان رفت و به دست او شهرها و قلعه‌ها گشوده شد و به دربند آذربایجان رسید...^۱

این بیان نشان می‌دهد که ترکان در این قرن در تمام آذربایجان تا دربند ساکن بوده اند. پس آیا ساکنین این سرزمین ترکان نبوده‌اند؟

تاریخ طبری جلد ۵ نیز در حوادث ۱۰۴ هجری از مصاف سپاه اعراب با ترکان در آذربایجان سخن می‌راند. (ص ۹ و ۳۷۸)

در سال ۱۰۵ جراح بن عبدالله حکمی به جنگ ترکان رفت تا به رود خانه‌ی اران رسید و با پسر خاقان پادشاه خزر روبرو شد. با او نبرد کرد و چون بلیخر را فتح کرد رهسپار شد و شهر به شهر در تعقیب خاقان پادشاه خزر فرود می‌آمد تا به رود خانه اردبیل آذربایجان رسید و آنجا نبرد کرد و جراح و همرا هانش کشته شدند (ص ۲۷۹) ابن‌اثیر و طبری نیز چنین می‌گویند. هر سه اثر عربی در حوادث سال‌های ۱۰۲ الی ۱۰۶ هجری از حمله‌ی سعید بن عبدالملک بن مروان به ناحیه‌ی ترکان در دربند الان (ص ۷ - ۲۸۲) سخن رانده‌اند. در سال ۱۱۲ ترکان در اردبیل بر لشکر اعراب فائق

۱. همان، ص ۲۴۸.

- محمد جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۱۶، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹.

شدند (ص ۳ و ۳۰۲) تاریخ طبری جلد ۵ ص ۵۲۴ از شکست لشکر اعراب در آذربایجان کشور ترکان در سال ۱۱۳ سخن می‌راند.

همو از پیروزی ابو جعفر منصور در سال ۱۳۲ بر ترکان آذربایجان می‌گوید (ص ۴۶۵) در تمامی این سال‌ها ترکان در آذربایجان سکنی دارند و بیوسته در جنگ و گریز، غلبه و شکست به سر می‌برند و بسیاری از صفحات آثار تاریخی به این حوادث حصر شده است.

از سوی دیگر ترکان در دنیای اسلام با توجه به قدرتمندی و شجاعتشان در فرمانروائی اسلام در گوشه و کنار جهان مشهور بوده‌اند و اکثر والی‌های خلفای بنی عباس از ترکان بوده‌اند والی مصر و مغرب، شامات و جزیره همه از ترکان بوده‌اند. از قرن اول تا قرن چهارم در اکناف جهان امرا و حکما ترک فرمانروایی داشته به طوری که عزل و نصب خلفا به میل و اراده آنان بستگی داشت. ناگفته نماند جلد دوم تاریخ یعقوبی و جلد پنجم تاریخ طبری به شرح این وقایع اختصاص یافته است.

بنابراین اوغوزان پیش از آمدن غزنویان و سلجوقیان نیز در آذربایجان اسکان داشته و صاحب این سرزمین بوده‌اند. بنابراین می‌توان آفرینش کتاب دده‌قورقود را به این اوغوزان نسبت داد.

بسیاری از حوادث و اتفاقات و حتی سیمای قهرمانان کتاب دده‌قورقود را می‌توان در منابع تاریخی یافت. داستان قازاخان و اسیر شدن مادرش به دست دشمنان در اثر شجره تراکمه (از ابوالقاسی) ذکر شده است. از دیگر سو جنگ‌های اوغوزان با قبیچاق‌ها که در منابع تاریخی بوفور یاد شده است انعکاس این جنگ‌ها را در داستان یغمای خانه اوروز و قازان خان می‌توان یافت. آنچه در این جنگ‌ها حائز اهمیت است و می‌توان تا حدی به زمان این جنگ‌ها نزدیک شد اینکه این جنگ‌ها هدف دینی نداشته‌اند هرچند که دشمنان اوغوزان کافر خوانده می‌شوند ولی سخنی از عبادتگاه‌ها

حتی مسجد وجود ندارد. هیچ نوع عبادتی یا مکان عبادت ذکر نشده است این خود دلیل برآفرینش این اثر در دوران پیش از اسلام است.

داستان دیگر مربوط به داستان دومرول و عزرائیل است. شکی نیست که چنین داستانی با انگیزه‌ی اسطوره‌ای ساخته و پرداخته شده است و حتی راز و نیاز دومرول با خدای آسمان‌ها نشانگر دوران ادیان ابتدائی است. در عین حال خدای واحد آسمان در داستان‌های کتاب دده‌قورقود نقش بسته است. ابن فدلان می‌نویسد: اوغوزان موقع سوگند خوردن انگشت به سوی آسمان گرفته و می‌گویند: بیر تنگری؛ یعنی خدای واحد البته تنگری که به صورت تانری و امروزه تاری برای ما رسیده است به معنی آسمان بوده است. در کتاب دده‌قورقود اوغوزان به شمشیرها یشان قسم می‌خورند. گاه به پرندگان و گرگ قسم می‌خورند و این نشان می‌دهد که آفرینش این اثر به دوران پیش از اسلام بر می‌گردد هر چند که قهرمانان جنگ نماز می‌خوانند. درهمین داستان‌ها که نماز خواندن قهرمانان به تصویر کشیده شده است که باید نشانگر مسلمان بودن آنان باشد در عین حال می‌بینیم که شراب - قمیز می‌خورند و این با احکام اسلامی منافات دارد. نتیجه می‌توان گرفت که آفرینش این حماسه‌ها به دوران پیش از اسلام مربوط می‌شود اما در استنساخ آن در دوره‌ی بعد از اسلام، رنگ اسلامی هر چند ناشیانه بدان زده شده است.

اساساً زندگی ترسیم شده در کتاب دده‌قورقود نشانگر این است که بخشی از اوغوزان شهرنشین بوده و بخش دیگر کوچ‌نشین یا مهاجر بوده‌اند. محمود کاشغری و مسعودی مورخ نامدار ایرانی از اوغوزان اسکان یافته که زندگی کشاورزی دارند سخن می‌رانند. در کتاب دده‌قورقود نیز اشارات فراوانی به زندگی کشاورزی اوغوزان وجود دارد از جمله ضرب‌المثل (باغ ایله بستانین زیتنی سو) در چند جای کتاب ذکر می‌شود و یا در داستان دومرول چنین می‌آید: (بیزیم بؤیوک داغلاریمیزاولور، اول

داغلاردا باغلاریمیز اولور اول باغلارین قارا سالخیملی اوزومو اولور، سیخارلار آل شراب اولور). بنابراین آنان ساکن بوده و به کشاورزی می پرداخته اند از سوی دیگر در میان اوغوزان تاجرانی هست که در پی خرید اجناس مورد نیاز و مورد سفارش ایل به مدت های طولانی از جمله ۱۰-۱۵ سال رهسپار سرزمین های دور می شوند. گوئی مطمئنند که وقتی بعد از دهها سال برمی گردند سفارش دهندگان را خواهند یافت و اجناس را به دستشان خواهند سپرد. این امر نشانگر این است اوغوزان در زمان آفرینش اثر (پیش از اسلام) در این سرزمین (آذربایجان) ساکن بوده اند.

آنچه از کتاب دده قورقود بر می آید اینکه اوغوزان نیمی مهاجر بوده اند و نیمی ساکن. این حقیقت را اکثر مورخین از جمله رشیدالدین فضل الله در جامع التواریخ تایید می کند. اوغوزان به بیلاق و قشلاق می روند. گله های فراوان از گاو و گوسفند دارند. قاراجا چوپان تمامی گوسفندان ایل را نگهداری می کند. اما او تنها نیست بلکه بیرک، بکیل قهرمانانی هستند که هر یک چوپان ها دارند.

اوغوزان، در داستان باسات خان، سرزمین خود را از دست می دهند و کوچ می کنند و بعد از پیروزی باسات خان بر تپه گوژ به سرزمین مادری خود برمی گردند. باز یادآوری می کنیم که افسانه ی تپه گوژ در عین حال که در داستان های کهن یونانی نیز ریشه دارد جزو اساطیر آذربایجان به حساب می آید. موضوع این داستان نشان می دهد که اوغوزان در یک سرزمین می زیسته و بعد از حمله ی تپه گوژ شبانه از سرزمین خویش هجرت می کنند و بعد از نابود کردن دشمن به سرزمین خود باز می گردند. آیا این افسانه نشانگر اسکان اوغوزان در دوران بسیار قدیمی در آذربایجان نیست؟

حقیقت این است که عمر آفرینش کتاب دده قورقود با عمر اوغوزان پیوند خورده است، زیرا که همه ی محققین باور دارند که این کتاب در آذربایجان نوشته

شده است. در عین حال در تمام این کتاب یکبار هم سخنی از آمدن اوغوزان به میان نیامده است بلکه بیشتر دفاع از وطن مادری مطرح شده است. دلاوران داستان‌ها به جنگ دشمنان می‌روند و دوباره به وطن خویش باز می‌گردند و یا از وطن خویش در برابر متجاوزان دفاع می‌کنند. بی‌شک اوغوزان از زمان آفرینش این اثر آذربایجان را سرزمین ازلی خود دانسته‌اند و خاطره‌ای از زمانی که به این سرزمین آمده باشند به یاد ندارند.

کتاب تاریخی از آمدن اوغوزان در قرن ۹ و ۱۰ و ۱۱ میلادی به ایران خبر می‌دهند اما اکثر محققان معتقدند اوغوزان تازه آمده، در آذربایجان با همزبانان خود مواجه شدند. بهتر است اشاره‌ای به انوری شاعر ترک‌گوی قرن ۱۱ میلادی کنیم که در منظومه (دستورنامه) اطلاعات قابل توجهی در مورد اجداد خود، اوغوزان ارائه می‌دهد. در این منظومه آمده است که سردار خلیفه دوم عمر بن خطاب موسوم به سعد وقاص در موقع برگشتن پیروزمندانه از جنگ در سر راه خود با اوغوزان روبرو می‌شود.

سعد وقاص ائدیب اول فتحی دؤنر،

یولدا بیر داغ وار، کنارینا قونار.

سعد اول داغا تماشایا چیخار،

بیر اورو شهره دو غرو باخار.

آندا قونموشدو اوغوزلار بی‌عد،

اوبالار باشندان باشا یوخ اونا حد.

قارا ائولریله یوز بین آرتیق ائو،

بو جهان کهنه سارائی سانما نو.

در این اثر زیبا از سرکردگان عرب و سیمای تاریخی آنان مانند بکدوز امین و الیاس بن غلمان سخن به میان می‌آید و بکدوز، خان اوغوزان دختر خویش تورونج را به سردار عرب الیاس شوهر می‌دهد. آنچه از این منظومه‌ی ادبی ترکی در قرن ۱۱ میلادی درباره‌ی حوادث و چهره‌های تاریخی برمی‌آید این است که در قرن اول هجری اوغوزان در آذربایجان مجتمع‌هایی بالغ بر هزاران خانه و دارای اوبه‌های بیشمار بوده و اهالی آنان بی‌عدد و بی‌شمار بوده‌اند. بنابراین، عمر کتاب دده‌قورقود همزمان با عمر اوغوزان آذربایجان است و عمر اوغوزان آذربایجان نشانگر عمر آفرینش این کتاب گرانتقیمت است. اما اوغوز چه پیوندی با آذربایجان دارد؟ روایت زیر از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی نتیجه‌بخش بحث ماست: «چون اوغوز را آن ملک مسخر گشت و پادشاهی آنجا بر وی قرار گرفت خرگاهی زرین بزد و طوی بزرگ کرد و خویشان و امرا را تشریف دادو همه لشکریان را بنواخت. روزی امر کرد هر کس یک دامن خاک آورد و ریخت. چون دیدند او خود خاک آورد همه لشکریان دامنی خاک آوردند و ریختند. تپه‌ای بزرگ پدید آمد. نام این تپه آذربایجان نهادند. آن موسم بهار اوغوز در آلاداغ بیلاق کرد».^۱

این گفته‌ی رشیدالدین است که نام آذربایجان را اوغوز نهاده است. و بنا به گفته‌ی همو، اوغوز فرزند قراخان فرزند دیب باقوی فرزند ابوالجه خان یا یافت ابن نوح علیه‌السلام است.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی چنین مطرح می‌سازد که نام آذربایجان را به این سرزمین (اوغوز) نهاده است. از سوئی دیگر ابوالقازی در اثر (شجره‌التراکمه) از فتح عراق، آذربایجان، ارمنستان و سوریه و نام نهادن اوغوزخان به افراد سخن می‌راند و

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح دکتر بهمن کریمی.

همچون رشیدالدین معتقد است نام قبایل قپچاق، قانقولی، قارلوق، خلج و... را اوغوز نهاده است. این وظیفه نام نهادن اوغوزخان به قهرمانان، در کتاب ارزشمند دده‌قورقود به گردن دده‌قورقود افتاده است.

در کتاب چنین مطرح می‌شود تا زمانی که قهرمانان از خود رشادتی نشان ندهند و یا کاری شایسته در حق ایل و دیار خود نکنند بی‌نام می‌مانند و بی‌نام می‌میرند و تنها شایستگان، صاحب نام می‌گردند. این عادت اوغوزان در کتیبه‌های اورخون نیز منعکس شده است.^۱ این کتیبه‌ها در قرن هفتم و هشتم میلادی نوشته شده‌اند و دده‌قورقود بنا به مقدمه‌ی کتاب دده‌قورقود در زمان نزدیک به پیغمبر از ایل بیات به ظهور رسیده و بنا به همین مقدمه، از غیب خبر می‌داد و هر چه می‌گفت همان می‌شد.

بسیاری از مطالب مطرح شده در منابع تاریخی به صورت داستان در کتاب دده‌قورقود روایت شده است و همخوانی کتاب با حوادث تاریخی جالب توجه است. در اثر ابوالقازی، اوغوز با پدرش قاراخان با هم به ستیز می‌پردازند. در کتاب دده‌قورقود این دیر سه خان است که با فرزندش بوغاج به جنگ برمی‌خیزد. ابوالقازی دلیل این جنگ پدر و پسر را مسائل دینی می‌داند که اوغوز اسلام آورده بود و پدر آن را نمی‌پذیرفت، در حالی که این جنگ در کتاب دده‌قورقود هیچ رنگ دینی ندارد بلکه سخن چینی و توطئه دشمنان مسبب جنگهای خونین بین پدر و پسر می‌گردد.

کتاب دده‌قورقود اثری اسطوره‌ای، فرهنگی و فولکلوریک است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی در تدوین اثر جامع‌التواریخ از اوغوزنامه‌ها استفاده کرده و به گفته‌ی

۱. اورخون، اسکی تورک یازیتلاری، آنکارا، ۱۹۹۴.

خویش افرادی در دربار بوده‌اند که حوادث تاریخی را حفظ کرده و نسل به نسل این وقایع را منتقل کرده‌اند. آیا داستان‌های کتاب دده‌قورقود از همین حوادث تاریخی نیست که با ذوق این حافظان و نقالان تاریخ ممزوج شده و در طی قرن‌ها شاخ و برگ یافته و گاه سیمای تاریخی به سیمای اسطوره‌ای به دلخواه مردم و یا چهره‌ی مورد انتظار مردم از یک قهرمان تبدیل نشده است؟

نیبیجورین مستشرق روسی و مورخ بزرگ قرن ۱۹ اوغوز را یک سیمای واقعی تاریخی می‌شناسد و او را با (مته) امپراتور چین یکی می‌داند.^۱ او به وضوح مطرح می‌سازد که اوغوز خان همان مته خان از سلاله‌ی هون می‌باشد، این مورخ ضمن ارائه‌ی اطلاعاتی جامع و مفید در این مورد و آوردن حکایاتی چند از زندگی این امپراتور، او را به قرن دوم و سوم پیش از میلاد ارتباط می‌دهد. دیگر محققان روس و آذربایجان سیمای اوغوز را در چهره‌ی تاریخی بومین خان سر سلسله‌ی پادشاهی گوگ تورک می‌بینند.^۲ لذا در مجموع چنین نظریه‌ای اعلام می‌شود که اوغوز شخصیت تاریخی است که در طول قرن‌ها رنگ اسطوره‌ای بدان زده شده و با رنگ دینی درآمیخته و به شکل نیمه واقعی، نیمه افسانه‌ای در آمده است که در هر حال پیوندی عمیق با تاریخ آذربایجان داشته است.

آنچه از کتاب دده‌قورقود برمی‌آید اینکه اوغوزان دده‌قورقود دارای تشکیلات خاصی هستند. خان خانان بایندر صاحب دیوان هاست. امرای خاصی دارد و مقامات و مناصب را براساس شایستگی‌ها و لیاقت‌ها تقسیم کرده است. در یک رده پایین‌تر قازان خان وجود دارد. او نیز برای خود تشکیلاتی دارد و زیردستانی که در موقع جنگ و در آرایش جنگی و مسئولیت‌های محوله هر یک در جایگاه خویش قرار

۱. دده قورقود کیتابی، مقدمه.

۲. همان.

می‌گیرند. بکیل نیز از خان‌هایی است که دارای قلعه‌ها و باروهایی بوده و او نیز مقام و مناصب را براساس لیاقت افراد واگذار کرده است. مجموعه‌ی این تشکیلات، نحوه‌ی حکومت اوغوزان دده‌قورقود را نشان می‌دهد. سرحدات مرزی و جغرافیائی هر خانی و هر صاحب منصبی مشخص است و این نشانگر اسکان آنان در سرزمینی ثابت می‌باشد. مورخ و مستشرق روسی آیا خوموف درباره مردم آذربایجان می‌نویسد: «مردم بسیاری از اقوام اسکیف، کیمر، فارس، ترک، ارمنی، خزر و سایرین به اینجا آذربایجان) آمده‌اند. تعدادی از آنان در این سرزمین مانده و با ساکنین آن در آمیخته‌اند» وی اضافه می‌کند «این آمدن اقوام به دوران‌های قدیمی از جمله هزاره‌های پیش از میلاد بر می‌گردد»^۱ دیگر مورخین در تأیید این اطلاعات اضافه می‌کنند «نام ترکان به صورت (توروک) و (توروخ) در کتیبه‌های خط میخی که در شرق نزدیک پیدا شده و به صورت (تورشا) در کتیبه‌های مصری وارد شده است» و به گفته آلبرت سورل «هنوز ترکان با این وسعت و پراکندگی به عنوان معمای تاریخ همچنان باقی مانده‌اند».

در کتاب دده‌قورقود از قبیله‌ی بون (و بونلو) در داستان‌های مختلف سخن به میان آمده است. لم ملیکست از اقوام (بونتورک) سخن می‌راند و معتقد است این کلمه از دو کلمه (بون) و (تورک) تشکیل شده و منظور از بون همان (هون) می‌باشد. خ. کوراوغلو محقق آذری معتقد است «بونتورک‌ها در هزاره‌ی پیش از میلاد به آذربایجان آمده و در فرهنگ، تمدن و زبان آذربایجان سهمی داشته‌اند به طوری که در کتاب دده‌قورقود نامی از آنان آمده است» دیگر مورخان از جمله و. بارتولد، توین بی و دانشمند فنلاندی دونر یارفا به قرابت بین الفبای اورخون و سکه‌های بدست

۱. آنار، سیزسز.

آمده از اسکیف‌ها و سرمتی‌ها سخن می‌رانند و در نهایت بایبوردلو عثمان مورخ قرن ۱۲ میلادی در اثر (بحرالانساب) آمدن اوغوزان و ایل بایندر خان را به قفقاز با حوادث کتاب دده‌قورقود همخوان دانسته و «این دوران را قرن هفتم پیش از میلاد» می‌داند. اوغوزخان در کتاب دده‌قورقود قهرمان اصلی ایل است و در کتب تاریخی با افسانه‌ها در آمیخته است. جامع‌التواریخ که خلاصه‌ای از مجموعه (اوغوزنامه) هاست می‌نویسد: به موجب که در تواریخ اسلامیان مذکور است و در تورات بنی‌اسرائیل مسطور، نوح پیغمبر زمین را از جنوب تا شمال سه قسم کرد: اول را حام از فرزندان خود داد که پدر سودان بوده و میانه را به سام که پدر اعراب و فرس بوده و سوم را به یافث پدر اتراک بود یافث را به جانب شرق فرستاد ترکان نیز همین سخن می‌گویند لیکن ترکان یافث را ابوالجه خان خوانده‌اند. این ابوالجه خان را پسری بود نام دیب یا قوی، یعنی بزرگ جمهور قوم و این پسر به شوکت و اسباب یادشاهی زیادت از پدر بوده و چهار پسر داشته نام ایشان: قراخان، اورخان و کزخان و کرخان و مجموع آن اقوام کافر بودند.

قراخان قائم مقام پدر شد و او را پسری در وجود آمد و پستان مادر نمی‌ستد و شیر نمی‌خورد. مادرش تضرع می‌کرد و هر شب در خواب چنان دیدی که آن بچه باوی گفتی که ای مادر من، اگر خداپرست شوی و محب خدا گردی شیر تو بخورم مادر پنهانی ایمان به خدای آورده و آن بچه پستان مادر گرفته و شیر خورده چون یک ساله شد بغایت پاکیزه و خوب صورت بوده و آثار رشد و هدایت از ناصیه او می‌تافت پدرش چون آن معانی در وی می‌دید گفت از قوم ما بدین شکل و صورت هیچ فرزند در وجود نیامد و جهت نام نهادن با قوم مشورت کرده، آن بچه یکساله به آواز آمده و گفته که: «نام من (اوغوز) نهید. حاضران از آن حال بغایت متعجب ماندند

و به موجب سخن او که اثر ارشاد حق تعالی بود او را اوغوز نام کردند.^۱ این داستان با تغییرات کم و بیش در اکثر مأخذ و منابع معتبر تاریخی تکرار شده است. اما سیمای دده‌قورقود بسیار متنوع و پر رمز و راز به تصویر در آمده است. همیشه دده‌قورقود با دو سیمای اصلی مورد سؤال محققان بوده است: آیا دده‌قورقود نویسنده اصلی کتاب است؟ آیا دده‌قورقود سیمای واقعی و تاریخی است؟ در مقدمه‌ی کتاب، دده‌قورقود به عنوان رهبر اوغوزان و خالق داستان‌ها معرفی شده است که در زمان پیامبر اسلام از قبیله‌ی بیات ظهور کرده است.^۲ اما ابوالقاسی خان در اثر شجره‌التراکمه، دده‌قورقود را از ایل قائی می‌داند. جامع‌التواریخ از دده‌قورقود به عنوان ریش‌سفید اوغوزان نام می‌برد. ا سلطانلی او را پدر روحانی اوغوزان می‌شمارد که در طول تاریخ یاور و مددکار قهرمانان اوغوز بوده، هموست که کوراوغلو را هدایت می‌کند و اسبان او «قیرآت و دورآت» را در خفا پرورش می‌دهد و کوراوغلو را روئین‌تن می‌سازد. دیگر متون تاریخی هنگام بحث از دده‌قورقود، نان پدر او را قارمیش یا قیرمیش و برخی دیگر دده‌قورقود را فرزند (قارا قوجا) می‌دانند. بی‌شک این مورخان اسنادی در دست داشته‌اند که ما از آنها اطلاعی نداریم. در مقدمه‌ی کتاب از عمر طولانی و همزمانی حیاتش با ظهور پیامبر سخن می‌رود و جفری لوئیس از عمر ۲۹۵ ساله دده‌قورقود سخن می‌راند.^۳ اما آنچه از خود کتاب برمی‌آید این است که دده‌قورقود داستان‌سرایی بوده است که ۱۲ داستان کتاب را سروده است او با این داستان‌سرایی به هدایت ایل خویش می‌پردازد، به مصلحت ایل می‌اندیشد، در مواقع اضطراری به یاری قهرمانان می‌شتابد و هر گاه که قهرمانان کاری شایسته

۱. جامع‌التواریخ، جلد ۱.

۲. بابا قورقود.

۳. همان.

و در خور به منصفه ظهور می‌رسانند به آنها لقب می‌دهد و داستان‌شان را می‌سراید. آدم اولثاری در قرون وسطی مقبره‌ی او را در دربند کشف کرد که امروزه به عنوان قبر دده‌قورقود معروف است. محققان و مورخان دده‌قورقود را در سیمای پیغمبر گونه‌ای به تصویر کشیدند. برخی او را مشاور خاقان‌هایی به اسامی اینان یاواخان، کون اوکیخان، تومان‌خان دانسته‌اند که البته اسمی از این خاقان‌ها در کتاب دده‌قورقود قید نشده است. برخی دیگر دده‌قورقود را با تونیوق که کتیبه‌های تاریخی و بزرگ اورخون بنام او نوشته شده است یکی می‌دانند. در منابع دیگر او را وزیر اوغوزخان و مشاور او نام برده‌اند و در اوغوزنامه اوغور، اوغوزخان وزیری بنام اولوق توروق دارد که فردی مدبر، مدرک و آگاه است و اما، از همه مهم‌تر در کتاب (شجره‌ی تراکمه) شعری از دده‌قورقود آمده است که در مدح قازان‌خان نوشته شده است و جالب اینجاست که این شعر برخلاف شعر ترکی و کتاب دده‌قورقود که در اوزان هجایی و قالب آزاد است در اوزان عروض و قافیه دار نوشته شده است. لقب دادن و نامگذاری قهرمانان، سنتی است که در میان ترکان وجود داشته و در کتیبه‌ی اورخون نیز بدان اشاره شده است. اما سیمای دده‌قورقود در افسانه‌ها یا در افواه عامیانه جالب توجه است و آن اینکه دده‌قورقود از هیچ چیز بجز خدا و مرگ، از چیز دیگری نمی‌هراسد. اگر روزی داستان قهرمانان به سر رسد و سازی و آوازی در میان نباشد روز مرگ دده‌قورقود فرا رسیده است و به این خاطر در افسانه‌ها چنین آمده است که ایل دده‌قورقود همیشه قهرمانی زنده دارد و ساز و سخن همواره در کار خواهد بود و بدین خاطر دده‌قورقود جاودانه خواهد ماند. با توجه به این افسانه‌ها برخی از محققان کتاب دده‌قورقود معتقدند نام قورقود برخاسته از قورخماق: ترسیدن است. به نظر این محققان در همه افسانه‌های شفاهی دده‌قورقود، او از مرگ می‌هراسد و از مرگ می‌گریزد داستان‌سرایی او نیز برای فرار از مرگ است.

برخی نیز نام دده‌قورقود را چنین تفسیر می‌کنند: دده به معنی پیر، پیغمبر، بزرگ، استاد، ریش‌سفید و رهبر می‌باشد و لقب دده به عنوان احترام به عاشیق‌های بزرگ آذربایجان داده شده است از آن جمله دده قاسم، دده کرم و... را می‌توان نام برد. قورقود نیز متشکل از دو کلمه قور و قود است. قور به معنی آتش و قود یا قوت به معنی سعادت‌مند و خوشبخت است که هر دو کلمه امروزه نیز به همان صورت به کار می‌رود و معنی آن آتش خوشبختی است.

تأثیر دده‌قورقود بر آفرینش هنر امروز^۱

گفتیم که کتاب گرانسنگ دده‌قورقود در قرن حاضر توجه روشنفکران، اندیشمندان و هنرمندان سراسر جهان را بسوی خود جلب کرده که علاوه بر نشر صدها کتاب و، تحقیق و پژوهش، چندین اثر هنری دیگر نیز بر اساس داستان‌های این کتاب خلق شده است. در جمهوری آذربایجان فیلم و سریال، رمان و منظومه‌های زیبایی آفریده شده است. در ایران نیز دهها اثر هنری بر اساس داستان‌های دده‌قورقود خلق شده است. نمونه‌ی کوچکی از آنها عبارتند از: ترجمه‌ی کامل کتاب دده‌قورقود به زبان فارسی به همت چهارتن از شعرای توانمند تبریز، دو جلد کتاب جاودانه با نام‌های «دده‌مین کتابی» و «سازمین سؤزو» از شاعر بزرگ معاصر «سهند»، دومرول دیوانه‌سر از زنده یاد صمد بهرنگی، دلاور اوغوز از م. کریمی، فیلم افسانه‌ی دومرول از کارگردان موفق سینمای ایران پورصمد و... هنوز راه طولانی در پیش است و در سال‌های آتی دهها فیلم و سریال و نمایش را شاهد خواهیم بود، چون پرداختن به این امر مقدس تازه آغاز شده است.

۱. محمد دؤنمز، دده قورقود و سهند، امید زنجان، شماره ۱۶.

آنچه در این جابدان خواهیم پرداخت اثر جاودانی «سهند» است. این شاعر والا مقام معاصر در نظر داشته است که تمامی داستان‌های کتاب دده‌قورقود را به شعر درآورد اما فقط شش داستان آن را آماده کرده که به چاپ رسیده است.^۱ سهند شاعر بلند آوازه‌ی ایران با قدرتی بی‌مانند در شعر فارسی و ترکی آثار گرانبهائی خلق کرده است که هنوز مورد مذاقه قرار نگرفته است. شاعر داستان‌های دده‌قورقود را با زبان شعر امروزی دوباره پرورش داده است و در ترتیب داستان‌ها با حفظ روند عمومی، اسلوب و خصوصیات سخنوری کتاب، نسبت به اصل کتاب وفادار مانده اما در جای جای آن، بادبان خیال و زورق الهام شاعرانه را به اهتزاز درآورده و راهی به سوی دریای بی‌کران ذوق و احساس گشوده است. هنر مهم سهند در این است که احساسات پنهان و آشکار انسانی را که به یک حادثه و چهره‌ای خاص مربوط است به دور از هرگونه تصنع‌گرایی با بینشهای فلسفی - اجتماعی خود منطبق ساخته و بدان‌ها جهت عمومی بخشیده است. او آداب و سنن و اندیشه‌های پاک نیاکان خود را عیان ساخته و در عین حال به تخیلات شاعرانه‌ی خویش بال و پر داده است. شاعر در پردازش این داستان‌ها با توجه به مضمون آنها باری پرمحتوا و زنده ساختن احساسات مترنم در آنها، با عنایت به بینش‌های عمیق فلسفی‌اش در ابتدای هر داستان مقدمه (پرولولو) و در انتهای آن یک مؤخره (ایپیلوک) افزوده است. این افزودنی‌های شاعر ضمن غنی ساختن این داستان‌ها، زمینه را برای پرواز روح شاعر و به جولان درآوردن اندیشه‌ها و الهامات شاعرانه باز کرده و فضایی زیبا آفریده است. در این مقدمه به فلسفه‌ی حیات و تقالای انسان در دستیابی به خودشناسی و رسیدن به حقیقت، تلاش خستگی‌ناپذیر متمدنی او در این عرصه پرداخته، اضطرابات و

۱. اینک مجموعه ۱۲ داستان به شعر بولود قره چورلو که در سوئد چاپ شده است در دست است.

هیجانان انسانی را ترنم کرده است. پیش از هر چیز او وجود و هستی، حیات انسان را نه در شکلی راکد و منجمد، بلکه هر لحظه در تغییر و تحول، کشف و تعالی می‌داند. این تحولات و تغییرات، حرکاتی کور و خودسرانه نبوده بلکه به سمت روشنایی و سعادت بوده است. در اینجا انسان بین نور و ظلمت به جدال با مظاهر ظلمت می‌پردازد و همین مبارزه با تاریکی و جهالت زندگی او را روشنایی می‌بخشد. در این مبارزه‌ی دائمی و لاینقطع، انسان به عنوان خود حقیقت شرکت می‌کند:

دئمک انسان بو دنیانین

طبیعتین سیرداشی‌دیر

حقیقتین گؤره‌ر گؤزو

دویار کؤنلو، یولداشی‌دیر

شاعر در مقدمه‌ی داستان اول، حیات انسانی را که در طلب ابدیت است به کاروانی تشبیه کرده است که راه سختی در پیش گرفته است اما بی‌وقفه راه می‌نوردد. انسان را صاحب رسالت معنوی عمیقی می‌داند که راه برگشت نیز ندارد:

او سؤنولمز بیر شعله‌دیر

ایشیق سالی‌ر کایناتا

ابدیت آختاری‌ری

ظلمتله‌ر باتا - باتا

شاعر برای این کاروان که راه پر پیچ و خم دراز و طولانی در پیش دارد تا به مقصد مقدس خود برسد وثیقه‌ای می‌شناسد و آن محبت مادری است:

اونون گئنی‌ش سینه‌سینه

گونش بویدا بیر شعله وار

آلوانیب یاندیق‌حجا او

ابدیت ایشیق‌لار

او، آنادیر اورینده

حیات عشقی لپه‌لنیر

اونون آنا محبتی

گله جگه وثیقه‌دیر.

شاعر به اعتبار بینش عمیق فلسفی‌اش، حرمت و احترام خاموشی‌ناپذیر نسبت به

مادر، در میان ایل و تبار خود چنین بیان می‌کند:

ازلدن بو ائل، بو اوبا

آنالیکا درین حرمت بسله‌میش

آنا قارشیسیندا «توپال تیمور» دا

آیاق دالی قویموش، باغیش دیله‌میش

بو حقی تانیان، حق سئوه‌ن ائل

معرفتنده اینجه یئرله چاتمیش

«آنا حقی تانری حقی‌دیر» دییه

بئله بیر بدیعی مثل یاراتمیش.

مجموعاً در بینش فلسفی سه‌ه‌ند، انسان است که به عنوان مرکز و محور کاینات

مطرح می‌شود، باغ حقیقت با انسان شکوفه می‌دهد و درخت حقیقت به بار می‌نشیند:

حقین، حقیقتین باخچاسی هر وخت

انسانلا گل آچیر، انسانلا سولور

آن بؤیوک حقیقت انساندیر آنجاق

انسانسیز حقیقت اولسا کور اولور.

آری در این داستان‌ها، انسان‌ها در روند حوادث مشارکت دارند. انسان برای رسیدن به هدف مقدس خود - سعادت از پرتگاه‌های گوناگون می‌گذرد، با نیروهای شر درگیر می‌شود، از سنگلاخ‌ها عبور می‌کند و لحظه‌ای از رفتن باز نمی‌ماند. نسل دده‌قورقود از این حرکات و رفتن‌ها، تلاش‌ها و مبارزه‌ها افسانه می‌سازد یا بهتر بگوییم آئینه‌ای می‌سازد که افسانه‌ها بازتاب مبارزه‌ی انسان‌ها در رسیدن انسان‌ها به ایده‌آل‌های خود از این آئینه جلا می‌گیرند، لذا این افسانه‌ها ترنم‌گر خواست‌ها و آرزوهای اجداد ما هستند.

سهند شاعر قدرتمند آذربایجان توانسته است چنین افسانه‌هایی را لباس شعر بپوشاند. قدرت سخن، هماهنگی موزون و پایداری موسیقی از یک سو، پیوند صمیمی شعر با هستی و حیات خلق از سوی دیگر، «سهند» را بعنوان شاعری توانمند مطرح ساخته است و به عنوان خنیاگری زبر دست به جهانیان عرضه داشته است.

سهند داستان‌های کتاب دده‌قورقود را بی‌آنکه اساس آن را در هم بریزد یا چیزی بر آن بیافزاید یا چیزی از آن بکاهد لباس شعر پوشانده است. شعری را که در ابتدا و انتهای داستان‌ها گنجانیده توصیفی است که از لحظه لحظه‌ی زندگی خلق آذربایجان، آداب و مراسم مردمی، حرمت و احترام انسان، روحیه‌ی حق‌دوستی، وطن‌پرستی، قهرمانی و انسان‌پروری در میان ایل و تبار خویش بیان می‌دارد. سهند در روند حوادث دست نبرده و نسبت به کتاب دده‌قورقود وفادار و صادق مانده است. سهند راز خود را با دده‌قورقود در میان نهاده و از او همت می‌خواهد تا فرزندان خود را از ضلالت برهاند و بر ایشان راهی نشان دهد و دده‌قورقود به او چنین می‌گوید:

اوغول نیه مندن همت ایسترسن؟

تورپاق اسیری‌نین الینده نه وار؟

هر عاشیقین بئش گون دورانی واردیر

هر عصرین اوژونون بیر قورقودو وار.

و برآستی که سهند، دده قورقود عصر ماست. او در پرولوجی که بر داستان دلی دومرول نوشته است به توصیف آشیق و هنر فسونکار وی پرداخته است. سهند آشیق را زبان گویای ایل و تاریخ، آشنای دل‌های مردم، افسانه سرای پرتلاطم مردم خویش دانسته است که صمیمیت و محبت ایل با زبان او ترنم می‌گردد و هرگاه زبان توانایی بیان ندارد ساز به نوا می‌آید و زخمه‌ها می‌نوازد. در داستان «بوغاج» به مفهوم حیات، انسان و مادر و راهی که انسان برای رسیدن به نور و گسستن از ظلمت در پیش دارد می‌پردازد و باز عاشیق است که می‌نوازد و در بیت بیت شعرش، ذیل و بم‌های سازش به تعبیر و تفسیر می‌نشیند.

در داستان قانتورالی از مردانگی و رشادت مردان و زنان ایل خود سخن می‌گوید و از دلاور اوغوز که می‌رود همسری انتخاب کند که از او دلاورتر و رشیدتر است. در پرولوج داستان اصلی به موقعیت زن در فرهنگ و ادب آذری می‌پردازد. از موقعیت و ارزشی که نظامی کبیر در پنج گنج خود برای زن قائل است، از احترام نسیمی، فضولی، ختائی، واقف نسبت به زن، و از زنان قهرمان آذربایجان مانند مهستی، ناتوان، کمینه، بورلاخاتون، سالجان خاتون، نگارخانیم، هجرخانیم، عرب زنگی و زینب پاشا سخن می‌راند و به انتقاد ادبیات فارسی که زنان را صرفاً برای عیاشی و خوشگذرانی به تعریف و توصیفش می‌پردازند و عارفان هنر این‌گونه نیز گاه عاشق مغیچه می‌شوند و...

کتاب سهند اثری است که باید خواند و لذت برد و اندیشید. شعر او را نه یکبار که هر روز باید خواند. او که عمری در مبارزه علیه استبداد، ظلم و ستم بوده گاه چون ابری گرفته به غرش درآمده و چون رعدی فریاد کرده و درخشیده است و از حق و

حقوق ملت خویش در برابر رژیم وابسته به استعمار دفاع کرده است. او آزاده‌ای است که هیچ نیرویی توان مهار کردن او را ندارد:

قول یارانمیشام یاراناندا من

هئچ کسه اولمارام نه قول نه اسیر

قورتولوش عصری دیر انسانا بو عصر

اسیر اولانلاردا بوخوون کسیر!

آری او در عصر رهایی و آزادی از زنجیرهای استعمار فریاد آزادیخواهی خود را بلند کرد که صدایش در اعصار بعد نیز طنین‌انداز خواهد بود. سهند آثار گرانقدری تقدیم گنجینه‌ی غنی ادبیات آذری کرده است و دو جلد کتاب ماندگار وی چون ستاره‌ای در آسمان شعر و ادب کشورمان خواهد درخشید. او به بیداری شعور ملی خفته در مردم پرداخت و به ایل خود که در ظلمت تاریخ به دنبال آزادی بودند مشعل آزادی را هدیه کرد.

ناگفته نماند که «سازیمین سۆزو» منبع الهام دهها شاعر دیگر بوده و اساس کارهای هنری دیگران گشته است. و مهمتر اینکه بدانیم استاد شهریار شعر شاهکار خلاقیّت خود «سهندیه» را با الهام از سهند و خطاب به او سروده است. و همین اثر برای نشان دادن عظمت شاعر معاصرمان سهند کافیت.

منابع:

۱. حمید آراسلی، آذربایجان ادبیاتی، باکو، ص ۱۹۹.
۲. دده قورقود، ترجمه فارسی، تبریز، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۵.
۳. محمدرضا کریمی، دل‌آور اوغوز، زنجان، ۱۳۷۱.
۴. کتاب دده قورقود، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۵۸.
۵. افندیف، پاشایف، آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، ۱۹۷۰، باکو.
۶. کتاب دده قورقود، باکی، ۱۹۸۸، یازبجی نشریاتی.
۷. مجله‌های مختلف «آذربایجان» باکو، ۲-۱۹۸۰.
۸. محمدرضا کریمی، منظومه‌های آذری، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۵۵.
۹. آنار رضا، دده قورقود دنیاسی، تبریز، انتشارات اختر، ۱۳۸۰.
۱۰. عزیز محسنی، دده قورقود، تهران انتشارات تابان، ۱۳۸۱.
۱۱. دده قورقود کیتابی، حسین م گونشلی، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. ددهم قورقوت، ترجمه بهزاد بهزادی، تهران، ۱۳۸۱.
۱۳. آنار رضا، سیزسیز، باکی، ۱۹۹۲.
۱۴. فصلنامه‌ی دده قورقود، باکی، نمره، ۱ و ۲، ۲۰۰۲.
۱۵. محمد دؤنمز، کتاب دده قورقود، امید زنجان، شماره‌های ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸.

